فرهنگ فاطمیه

(الفبای شخصیتی حضرت زهرا (س))

مهدی نیلی پور




مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان

فرهنگ فاطمیه

مشخصات کتاب

سرشناسه : نیلی‌پور، مهدی ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ فاطمیه الفبای شخصیتی حضرت زهرا علیهاالسلام مولف مهدی نیلی‌پور.
مشخصات نشر : اصفهان مدرس (ره) ۱۳۸۰.
مشخصات ظاهری : ۶۲۳ ص.
شابک : ۲۰۰۰۰ریال ؛ ۲۷۵۰۰ ریال چاپ دوم964-6323-09-X: ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال : چاپ هفتم : 978-964-6323-09-X
وضعیت فهرست نویسی : برون‌سپاری
یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۲.
یادداشت : چاپ پنجم: ۱۳۸۵.
یادداشت : چاپ هفتم : ۱۳۸۸.
یادداشت : کتابنامه ص [۶۲۱] - ۶۲۳.
عنوان دیگر : الفبای شخصیتی حضرت زهرا علیهاالسلام
موضوع : فاطمه زهرا س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- سرگذشتنامه
موضوع : فاطمه زهرا س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل
موضوع : فاطمه زهرا(س ، ۸؟قبل از هجرت - ۱۱ق -- نقد و تفسیر
شناسه افزوده : مرکز فرهنگی شهید مدرس (اصفهان)
رده بندی کنگره : BP۲۷/۲/ن۹۴ف۴
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۵۹۸۴

مقدمه چاپ اول

کلام در تجسم لیلة القدر [1] . و معنای زیبایی کمال و جمال در صورت آدمی [2] و تمثیل فرشته در صورت انسان است. [3] آنکه دختر و مادر [4] برای پیامبر بود و کوثری [5] در جریان برای کوباندن تکاثر.
او که آزادی [6] و آزادگی را به ما آموخت و در هجرت و در جهاد از یکسو و با بیانی رساء و کوبنده [7] از سویی با خلیفه جور زمان خود جنگید.
او که علاوه بر گفتار منطقی و پشتیبانی از گفتگوهای علمی، به موقع فریاد و خشم و خشونت [8] و هیبت الهی داشت.
او که شهادت را نه در شعار بلکه در عمل استقبال می‌کرد و ستم و ستمگر را قابل گفتگو نمی‌دانست و بر آنها لعن و نفرین می‌کرد. [9] .
فاطمه علیها السلام» اسوه زنان، نه، بالاتر از آن، اسوه زنان و مردان [10] ، بلکه اسوه والاترین انسانها همچون مهدی صاحب‌الزمان «علیه السلام» است. [11] .
او جوانی با همه کمالات انسانی و زنی با بالاترین شایستگیهای ممکن است. مقام عصمت کبری از اوست [12] و شافعه کبريِ روز قیامت [13] نیز هموست.
در کلام قرآن او، کوثر، بحر [14] (دریا)، لیلةالقدر، مطهرة [15] ، برّ [16] (نیکوکار)، صراط مستقیم [17] ، مشکوة [18] و شاخه شجره طیبه [19] نامیده شده است. و در روایات، محدثه [20] ، مبارکه [21] ، طاهره [22] ، زکیه [23] ، راضیه [24] ، مرضیه [25] ، لیلةالقدر، بضعة النبی، ام ابیها، ام‌الائمه [26] ، امة الله [27] ، کفو علی [28] و اولین وارد بر بهشت [29] نامیده شده.
با این وصف او و زندگی او یک فرهنگ جامع برای زندگی، سعادت و شیعه‌گری و تقرّب الی اللّه است.
الفبای شخصیتی او فرهنگی عظیم و بی‌انتها است لکن به قدر توان قطره‌ای از زلال کوثر او را چشیدیم و اینک تقدیم حضورتان می‌داریم.
آرزوی فاطمی بودن و تلاش برای فاطمی شدن و بسط فرهنگ و مرام فاطمه علیها السلام» در زندگی جوان و پیر، زن و مرد ما لازم است.
از همه خواهران و برادران گرامی و بزرگواری که در مراحل مختلف نشر این کتاب ما را یاری دادند تشکر و قدردانی می‌کنیم.
مهدی نیلی‌پور
شهریور - 1377

مقدمه چاپ دوم

یکی از روشهای تربیت در قرآن روش الگونگاری و اسوه‌نمائی به جهت الگوپذیری و تأسی دیگر انسانها از ابر انسانها و انسانهای کامل است. این روش بر اساس قاعده کونوا دعاةً الناس بغیر السنتکم قانونهای مجسم و ایده‌آلهای انسانی اسلام را به مشاهده دیگران می‌گذارد و استعدادهای درخشان و نفوس مستعده را به جانب زیبائیهای معنوی و کمالات انسانی فرا می‌خواند.
حضرت زهرا «علیها السلام» اسوه برترین انسانها به عنوان ولیةالله و حجةالله، ابر انسانی است که در عمر کوتاه خود، زیبنده و برازنده القابی همچون: کوثر، لیلةالقدر، ام ابیها، ام الائمة النجباء، زهرا«علیها السلام» و فاطمه علیها السلام» شد. او همچون شهابی بر فراز تاریکی تمدن انسانی درخشید و فرهنگ و تمدنی را پایه نهاد، آنگاه شاهد و شهید آن گشت. فرهنگ فاطمیه فرهنگی برگرفته از قرآن، سنت نبوی، الهام فاطمی و امضای علوی است و شاگردان آن فرزندان معصوم او حسن علیه السلام» و حسین علیه السلام» و سلمان و جابر، فضه و اسماء می‌باشند.
این مکتب و این فرهنگ اساس فرهنگ شیعه را پایه نهاد و آنگاه استمرار بخشید و امروز همچون دیروز برای خود شاگرد می‌پذیرد.
بر نسل امروز بویژه جوانان شیعه ایرانی است تا با فاطمه «علیها السلام» و با فرهنگ فاطمیه آشنا گشته و خود را به باب فاطمة النبی رسانند چرا که آن روزنه‌ای به مدینةالنبی است و بدینوسیله می‌توانند با برترین الگوی جامعه نبوی آشنا شوند و تلاش کنند تا خود را نیز به عنوان عضوی از مکتب پیامبر«صلی الله علیه وآله» شوند و آنگاه بر درب خانه زهرا«علیها السلام» این آیه را ترنم کنند که: ویطعمون الطعام علی حُبّه مسکینا و یتیماً و اسیرا. تا در جواب بشنوند که: انّما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاءً و لاشکورا. و بدینسان از علم و کمال و جمال فاطمه علیها السلام» ره‌توشه‌ای برای بطلان رسوائی‌های فکری نابخردان مدعی فراهم آورند که فقط راه نجات ما التجاء به مکتب و منش و شعارهای اهلبیت‌علیهم السلام است. مجموعه حاضر نگاهی کوتاه به زندگی حضرت ام النجباء با دید الگوپذیری می‌باشد که تلاش شده با الهام از حدود صد کتاب به سیمانگاری و تبیین الفبای شخصیتی حضرتش بر اساس حروف الفبا پرداخته شود.
در پی چاپ اول کتاب و استقبال چشمگیر از آن و پس از ویرایش مطالب و اضافات قابل‌ملاحظه و رفع بعضی نواقص اینک با همت دوستان دلداده حضرتش چاپ دوم کتاب در اختیار شماست. امیدواریم مورد قبول

حضرتش قرار گیرد.
مهدی نیلی‌پور
شهریور ماه 1380

مقدمه ویراستار

فرهنگ فاطمیه مجموعه‌ای است از غور و غوص در زندگانی بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا«علیها السلام» که از زاویه سیره‌نگاری و الگوپذیری در ابعاد مختلف نگاه شده که می‌تواند در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی ما مؤثر باشد.
نویسنده این مجموعه حجت‌الاسلام نیلی‌پور از روحانیون خوش‌فکر و مأنوس با مسائل روز جامعه می‌باشد. آشنائی نسبی با فضای فکری و فرهنگی جامعه، بخصوص نزدیک بودن ایشان به جوانان امروز، روح نو اندیشیدن، تحرک و لزوم فعالیت برای ارائه چهره صحیح و قابل دسترس از ائمه معصومین‌علیهم السلام و دین امتیازاتی است که نوشته‌ها و تحقیقات ایشان از آن برخوردار است. استقبال از چاپ اول فرهنگ فاطمیه مؤید این مدعاست.
فرهنگ فاطمیه ویژگیهائی دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
جامع بودن: سعی شده به ابعاد مختلف زندگانی حضرت زهرا«علیها السلام» پرداخته و سیره علمی و عملی آن بانو به واسطه بیان نکات و وقایع تاریخی برشمرده شود.
خلاصه بودن: از دیگر موارد و ویژگیهای این مجموعه، خلاصه بودن هر بحث است. سعی شده از حاشیه رفتنهای بی‌مورد و افزودن شاخ و برگ به اصل بحث خودداری شود.
زبان ساده: تمام مطالب با بیانی روان و ادبیاتی ساده نوشته شده است به‌گونه‌ای که عموم افراد با سطح سواد مختلف بتوانند از آن بهره‌مند گردند.
عملی بودن: پرداختن به نکات و حکایات عملی و بیان آنها خود می‌تواند الگوپذیری از این مطالب را به همراه داشته باشد. لذا تنها به تعریف و تمجید از روحیات آن حضرت اکتفا نشده بلکه موارد عملی در رفتار ایشان به همراه برداشتهای گوناگون از آن بیان می‌گردد.
به غیر از موارد فوق می‌توان به افزودن بیش از 13 به مطالب کتاب نسبت به چاپ اول و سپس ویرایش نهائی اشاره کرد، به گونه‌ای که مجموعه حاضر با کمترین نقص در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد.
همچنین سؤالاتی در پایان کتاب از متن مباحث آمده که می‌تواند برای تمرین فهم مطالب و امتحان خود و یا برای برگزاری مسابقات مفید باشد.
نکته دیگر اینکه بعضاً به دلیل درسهای گوناگونی که از یک واقعه و نقل تاریخی می‌توان گرفت، یک قصه در چند موضع تکرار شده که این تکرارها

به دلیل برداشتهای متنوعی بوده که می‌توان از یک رخداد داشت.
در ویرایش این مجموعه نکاتی موردنظر قرار گرفت که در چاپ اول به آن کمتر توجه شده بود که در جهت آشنائی و استفاده بهتر خوانندگان، بیان می‌شود:
1- سعی شده نکات مهم و قابل پیگیری که از زاویه‌ای با بحث کتاب ارتباطی ندارد اما برای امر تحقیق مفید می‌باشد در پاورقی آورده شود. همچنین منابع تحقیقات نیز در پاورقی ذکر گردیده است.
2- در پاورقیها ابتدا نام کتاب، بعد نویسنده و مترجم و بعد جلد، باب، حدیث و شماره صفحه منبعی که به آن مراجعه شده آمده است.
3- خطوط عربی شامل آیات، احادیث و روایات و... متفاوت از خط متن آمده است.
4- نقل‌قولها نیز با خط خمیده از خط متن کتاب متمایز شده‌اند.
5- در انتخاب خطها نیز دقت شده تا خوانندگان به راحتی بتوانند با صرف زمان کمتر و بدور از خستگی چشم ناشی از نوع خط، مطالب را مرور نمایند.
6- ترجمه آیات و روایات داخل [ ] آمده است.
7- مباحث کتاب به دو دسته تیتر اصلی و تیتر فرعی تقسیم شده‌اند که تیترهای فرعی که زیرمجموعه تیتر اصلی هستند کوچکتر چاپ شده‌اند.
8 - در پاورقیها و در جائی که نام سوره‌ها آمده است از لفظ "سوره" استفاده نشده و نام سوره‌ها و شماره آیه به تنهائی آمده است.
نظرات، انتقادات و پیشنهادات شما خواننده محترم یاریگر ما در ارائه بهتر آثاری از این دست خواهد بود. والسلام علی عبادالله الصالحین
یاعلی

الف

آثار محبت به حضرت زهرا در آخرت

محبت اهلبیت پیامبر به ویژه محبت به ساحت مقدس حضرت زهرا«علیها السلام» علاوه بر نقش تربیتی و انسان‌سازی و تصفیه‌گری که دارد و علاوه بر آنکه بعنوان پاداش رسالت رسول گرامی می‌باشد در برزخ و در عالم آخرت نیز دارای آثار و برکات گوناگون می‌باشد که از عرفانی‌ترین آن آثار نائل شدن به مقام معیّت با پیامبر عالی‌مقام در بهشت است. امّا نتایج و آثار دیگری نیز دارد که به نقل دو روایت در این مورد کفایت می‌کنیم:

قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»: مَنْ اَحَبَّ فاطِمَةَ ابْنَتِی فَهُوَ فِی الجَنَّةِ مَعی وَ مَنْ اَبْغَضَها فَهُوَ فِی النّارِ یا سَلمانُ حُبُّ فاطِمَةَ یَنْفَعُ مِائَةً مِنَ المَواطِنِ اَیْسَرُ تِلْکَ المَواطِنِ المَوتُ والقَبْر و المیزانُ والصِّراطُ والُمحاسَبَةُ فَمَنْ رَضِیَتْ عَنْهُ اِبنتِی رَضِیتُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِیتُ عَنْهُ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ وَ مَنْ غَضِبتُ عَلَیْهِ غَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِ یا سلمانُ وَیلٌ لِمَن یَظْلِمُها وَ یَظْلِمُ بَعلَها وَ وَیلٌ لِمَن یَظْلِمُ ذُرِّیَّتَها.

[رسول خدا«صلی الله علیه وآله» به سلمان فرمود: ای سلمان! هر کس فاطمه دختر مرا دوست بدارد او با من در بهشت است و هر کس او را دشمن بدارد او در آتش است. ای سلمان! حبّ فاطمه علیها السلام» در صد جایگاه از مواطن سود می‌دهد. آسان‌ترین آن مواطن مرگ و قبر و میزان و صراط و محاسبه است. هر کس از او، دخترم راضی باشد من از او راضیم و هر کس من از او راضی باشم خدا از او راضی باشد و هر که بر او خشم کند من بر او خشم کنم و هر کس بر او خشم نمایم خدا بر او خشم کند. ای سلمان! وای بر کسیکه به او و شوهرش ستم کند. وای به کسیکه به ذریه او ستم کند. [30] .]

فِی حَدیثٍ طَویلٍ قال ابوجعفر«علیه السلام»: والله یا جابِرُ إِنَّها ذلک الیَومُ (یعنی القیامة) لَتَلْتَقِطُ شیعتَها و مُحِبِّها کَما یَلْتَقِطُ الطَّیْرُ الحَبَّ الجَیِّدَ مِنَ الحَبِّ الرَّدِیءِ، فَإِذا صار شِیعتُها معها عِندَ بابِ الجنَّةِ یُلقِی اللّهُ فِی قلوبِهم اَنْ یَلتَفِتُوا، فَاِذا اِلتَفَتُوا فَیقُول اللهُ عزوجل: یا اِحبائِی ما اِلْتِفاتُکُمْ و قد شَفَّعْتُ فِیکُم فاطمةَ بنتَ حَبِیبِی؟ فَیَقُولُونَ: یا ربِّ! اَحْبَبْنا اَنْ یَعرِفَ قَدَرنا فِی مِثلِ هذا الیومِ فیقولُ اللهُ: یا احِبَّائِی اِرْجِعُوا و انْظُرُوا مَنْ اَحَبَّکُم لِحُبِّ فاطِمةَ، اُنظُرُوا مَنْ اَطْعَمَکُم لِحُبِّ فاطِمَةَ، انظُرُوا مَنْ کَساکُمْ لِحبِّ فاطمةَ، انْظُرُوا مَنْ سَقاکُم شَرْبَةً فِی حُبِّ فاطمةَ، اُنظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنکُمْ غِیبَةً فی حُبِّ فاطمةَ، خُذُوا بِیَدِهِ وَادْخُلُوهُ الجَنَّةَ. [31] .

[در ضمن حدیثی طولانی از امام باقر «علیه السلام» نقل شده است که فرمود: به خدا سوگند ای جابر! در روز قیامت حضرت فاطمه بسان پرنده‌ای که دانه خوب را از بد جدا می‌سازد، شیعیان و دوستداران خود را

برگرفته نجات می‌دهد. هنگامی که شیعیانش با آن حضرت نزدیک در بهشت می‌رسند خداوند در دل آنان می‌افکند که برگردید و بنگرید! همین‌که برگشته توجه می‌کنند، خدای متعال می‌فرماید: ای دوستان من! چرا برگشته‌اید؟ با این که من در بین شما دختر حبیبم را به شفاعت پذیرفته‌ام؟
می‌گویند: پروردگارا! دوست داریم که قدر و منزلت ما در چنین روزی شناخته شود. خداوند متعال می‌فرماید: برگردید و ببینید چه کسی شما را به خاطر دوستی فاطمه دوست داشته است. ببینید چه کسی شما را به خاطر محبت فاطمه اطعام کرده است، بنگرید چه کسی شما را به خاطر دوستی فاطمه لباس پوشانده است، بنگرید چه کسی به خاطر دوستی فاطمه یک‌بار شما را سیراب کرده است، بنگرید چه کسی غیبتی را از شما به خاطر دوستی فاطمه برگردانده است، دستش را گرفته او را داخل بهشت کنید!]

آخرین دعای فاطمه و مهر او بر امت اسلامی

فاطمه زهرا «علیها السلام» از طائفه ذاکرین خدا و نیایشگران همیشگی او بود.

در لحظه‌های واپسین دست بر دعا و زبان به ذکر خدا مشغول داشته بود امّا باز در این آخرین دعا محبّت خدائی او مشمول شیعیان و پیروان اسلام بود و در حقّ گناهکاران و خطاپیشه‌گان امت اسلامی دعا می‌کرد و طلب مغفرت برای آنان از بارگاه خدا داشت.

اسماء، همسر جعفر طیّار نقل می‌کند که در لحظه‌های پایانی عمر حضرت زهرا «علیها السلام» متوجّه آن بزرگ زنان عالم بودم، ابتدا غسل کرد و لباسها را عوض کرد و در خانه مشغول راز و نیاز با خدا شد.

جلو رفتم، فاطمه «علیها السلام» را دیدم که رو به قبله نشسته، و دستها را به سوی آسمان برآورده، چنین دعا می‌کند:

قالَتْ: اِلهی وَ سَیِّدی اَسْئَلُکَ بِالذِّینَ اصْطَفَیْتَهُمْ وَ بِبُکاءِ وَلَدَیَّ فی مُفارَقَتِی اَنْ تَغْفِرَ لِعُصَاةِ شیعَتِی وَ شیعَةِ ذُرِّیَتِی.

[پروردگارا! بزرگوارا! به حق پیامبرانی که آنها را برگزیدی و به گریه‌های حسن و حسین در فراق من، از تو می‌خواهم گناهکاران شیعیان من و شیعیان فرزندان مرا ببخشائی. [32] .]

آخرین لحظات فاطمه

اسماء بنت عمیس می‌گوید: هنگامی که فاطمه علیها السلام» به حال احتضار افتاد، به من فرمود: "هنگامی که جبرئیل در ساعت رحلت پیامبر«صلی الله علیه وآله» نزد پیامبر«صلی الله علیه وآله» آمد مقداری کافور از بهشت آورد، پیامبر «صلی الله علیه وآله» آنرا سه قسمت کرد، یک قسم آن را برای خود برداشت و یک قسم آن را برای علی «علیه السلام» و یک قسم آن را برای من گذاشت که وزن آن 40 درهم بود."
آنگاه به من فرمود: "ای اسماء آن کافور باقی مانده را که در فلان جا است بیاور و کنار سرم بگذار." این را گفت و جامه‌اش را به سر کشید و فرمود: "اندکی صبر کن و در انتظار من باش، سپس مرا صدا بزن، اگر جواب تو را ندادم بدان که به پدرم ملحق شده‌ام". اسماء اندکی صبر کرد، سپس فاطمه «علیها السلام» را صدا زد و جوابی نشنید، صدا زد:
یا بِنْتَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفی، یا بِنْتَ اَکْرَمُ مَنْ حَمَلَتْهُ النِّساء یا بِنْتَ خَیْرِ مَنْ وَطَأَالحِصی یا بِنْتَ مَنْ کانَ مِنْ رَبِّه قابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنی.
[ای دختر محمد مصطفی صلی الله علیه وآله»! ای دختر بهترین انسانها! ای دختر برترین کسی که بر روی زمین راه می‌رفت، ای دختر کسی که در شب معراج به جایگاه خاص قرب الهی رسید.]
باز جواب نشنید، اسماء روپوش را کنار زد، ناگاه دریافت که فاطمه علیها السلام» به لقاءاللّه پیوسته است، خود را به روی فاطمه علیها السلام» انداخت و او را بوسید و عرض کرد:
"ای فاطمه! وقتی که به حضور پدرت رسول خدا«صلی الله علیه وآله» رسیدی، سلام مرا به او برسان." [33] .

پس از رحلت رسول‌الله صلی الله علیه وآله» زنان مدینه در عزای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» به عزاداری و نوحه‌خوانی پرداختند. در بین عرب سوگواری و مراسم عزاداری با سنتهای خاص و گاهی خارج از حدّ تعادل و معقول بود. در این هنگام فاطمه زهرا«علیها السلام» با نکته‌ای کوتاه ولی پر معنی جهتی صحیح به عزاداری آنان دادند.
قالت: اُتْرکْنَ التَّعْدادَ وَ عَلَیْکُنَّ بِالدُّعا. [34] .
[ای زنان عزادار، دست از شمارش افتخارات و صفات بردارید و به دعا و عبادت بپردازید.]
و این همچون دیگر توصیه‌های معصومین‌علیهم السلام است که سفارش کردند تا گریه‌های خود را جهت معنوی و ارزشی بخشید و هر گاه خواستید بر شهید و یا غریبی گریه کنید بر حسین‌بن‌علی «علیه السلام» گریه کنید.
قال‌الرضا «علیه السلام»: اِنْ کُنْتَ باکِیاً لِشَیءٍ فَابْکِ لِلْحُسَیْن بْنِ عَلِیٍّ بْنِ اَبی طالِبٍ. [35] .
[حضرت رضا «علیه السلام» فرمودند: اگر در شرائطی و بر چیزی خواستی گریه کنی پس بر حسین پسر علی‌ابن ابی‌طالب گریه کن.]

آداب مهم پیش از خوابیدن در زندگی فاطمه

در اسلام همه حرکات و سکنات و تمامی رفتارهای انسان قانونمند و دارای آداب خاص و مشخص است و هر مسلمان باید با آشنائی کامل به آداب مختلف در زندگی خود تلاش کند همه رفتارهای خود را تحت یک انضباط دینی درآورد.
در اسلام خواب فقط برای استراحت نیست بلکه خواب برای خواب دیدنهای معنوی [36] و ایجاد ارتباط بین شخص مؤمن با خداست.
در روایات دینی در مورد خواب آمده است:
قال رسول اللّه «صلی الله علیه وآله»: رُؤْیَا الْمُؤمِنِ تَجْری مَجْری کَلامٍ تَکَلَّمَ بِهِ‌الرَّبُ عَبْدَهُ. [37] .
[خواب دیدن مؤمن همانند سخنی است که خداوند با بنده‌اش دارد.]
به همین دلیل خواب دیدن در اسلام دارای آداب گوناگونی است که باید تعلیم گرفت و به آن عمل نمود تا در تربیت ما مؤثر واقع شود.
بطور نمونه خوابیدن با طهارت و وضو و رو به قبله خوابیدن و گفتن تسبیحات حضرت زهرا«علیها السلام»، مسواک بالای سر قرار دادن، وصیت نامه خود را آماده داشتن و زیر سر نهادن و از جمله زبان را به اذکار الهی مشغول داشتن بخشی از این آداب است.
در همین زمینه، فاطمه «علیها السلام» به سفارش و تعلیم پدر اذکاری را قرائت می‌نمودند.
از حضرت زهرا«علیها السلام» روایت شده است: "حضرت رسول به خانه‌ام تشریف آورد در حالی که من بستر خود را برای خوابیدن پهن کرده بودم. فرمود: ای فاطمه! هیچ‌گاه پیش از آنکه چهار کار انجام داده باشی، نخواب! قرآن را ختم کنی، پیامبران را شفیع خود قرار دهی، مؤمنان را از خود خشنود سازی، و حج و عمره انجام دهی. این مطلب را فرمود و مشغول نماز خواندن شد. من صبر کردم تا اینکه نمازش تمام شد، عرض کردم: یا رسول‌اللّه! به چهار کار دستور دادی که در این حال توان انجامش را ندارم! رسول خدا«صلی الله علیه وآله» تبسم کرده فرمود: هر گاه سوره قل هو اللّه احد را سه مرتبه بخوانی، مانند آن است که قران را ختم کرده‌ای. و هر گاه بر من و بر پیامبران پیش از من درود بفرستی ما شفیعان تو در روز قیامت خواهیم بود و هرگاه برای مؤمنان استغفار کنی همه از تو خشنود خواهند شد و هر گاه سُبْحانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لا اِلهَ اِلاّ اللَّهُ وَاللَّهُ اَکْبَرْ را بخوانی حج و عمره انجام داده‌ای." [38] .

آرزوی مرگ فاطمه

در روایت وارد است هنگامیکه فاطمه زهرا «علیها السلام» با تمام توان در دفاع از ولایت امیرالمؤمنین و حکومت اسلامی برآمد در این مسیر به مصیبتها و ناگواریهای گوناگون گرفتار شد. پس از آنکه امیرالمؤمنین «علیه السلام» را از حکومت کنار دید و حادثه غدیر را فراموش شده امّت و دولت وقت دید و آن هنگام که فدک و حقوق اقتصادی خود را در دستان نامردان نااهل دید و در دفاع از حقوق خود ناامید گشت و پس از آنکه حریم و حرمت اهل‌بیت را توسط هتّاکان منافق محلّ امنی نیافت، و آنگاه که حتی مردم را از صدای گریه‌های خود دلتنگ دید دست به دعا برداشت و آرزوی ملاقات با خدا و رسول خدا را نمود. در کتاب نهج‌الحیاة آمده است:
درباره شکوه‌ها و غمهای جانکاه حضرت زهرا«علیها السلام» پیامبر گرامی اسلام به اصحاب خویش خبر داده و فرمود:
"دخترم آنچنان در امواج بلاها و مصیبتها، غمناک و نگران می‌شود که دست به دعا برداشته، از خدا آرزوی مرگ و شهادت کند، می‌گوید:"
یا رَبِّ اِنِّی قَدْ سَئِمْتُ الْحَیاةَ وَ تَبَرَّمْتُ بِاَهْلِ الدُّنْیا فَاَلْحِقْنی بَأَبی اِلهی عَجِّل وَفاتی سَریعاً.
[پروردگارا! از زندگی خسته و روی‌گردان شده‌ام و از دنیازدگان، بلاها و مصیبتهای ناگوار دیده‌ام، خدایا مرا به پدرم رسول خدا متّصل گردان و مرگ مرا زود برسان. [39] .]

آزاده (حره)

اشاره

یکی از القاب مقدس حضرت زهرا «علیها السلام» حرّه و یا آزاده است و از آنجا که القاب و اسماء شریفه اولیاء خدا دارای وجه تسمیه است و حکمت، و لطف و دقت در آن نام‌ها و نام‌گزاریها وجود دارد، جا دارد که پیرامون القاب و اسماء و کنیه‌های حضرت زهرا«علیها السلام» مطالعات علمی و تحقیقات جدّی صورت پذیرد تا از این طریق هم به زوایائی از شخصیت ملکوتی آن بزرگوار نفوذی علمی نموده باشیم چرا که یکی از راههای کسب معرفت به او بررسی نام‌ها و القاب ایشان می‌باشد. در اسناد تاریخی وجود دارد که حضرت علی علیه السلام» با القاب و اسماء گوناگونی حضرت زهرا«علیها السلام» را مورد خطاب قرار می‌داده‌اند الفاظی همچون: صفیةالله، الحرّة، سیدة نساء العالمین، بقیةالنبوّة، فاطمة، بنت رسول الله.

یکی از القابی که حضرت علی «علیه السلام»، فاطمه «علیها السلام» خود را ملقب به آن نمودند حرّه است.

... دَخَلَ عَلِیٌّ عَلی فاطِمَة فَقالَ لَها اَیَّتُهَا الحُّرَةُ... وَ قالَتْ فاطِمَةُ: اَلْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْحُرَّةُ زَوْجَتُکَ. [40] .

[علی بر حضرت زهرا وارد شد و فرمود ای زن آزاده.... و فاطمه فرمود: یا علی خانه توست و این زن آزاده همسر تو.]

بر این اساس این نام از سوی علی «علیه السلام» برای فاطمه زهرا«علیها السلام» انتخاب و مقرر گردیده و حضرت زهرا«علیها السلام» هم براساس همین نام و با قبول آن در این گفتگو مجدداً از این لقب (حرّه) استفاده می‌کنند. در اینجا ضمن تبیین معنای لغوی حرّ با بررسی کاربردهای واژه حرّ در فرهنگ اسلامی به وجوه متعدد و احتمالات گوناگون این نام‌گذاری برای حضرت زهرا«علیها السلام» اشاراتی داریم.

معنای لغوی حر و حرة

حر و حرّه یعنی مرد آزاد و زن آزاده و در لغت آزاد و آزاده یعنی زن و مرد شریف النسب و کسی که از جهت خانوادگی دارای اصالت و شرافت و از جهت فردی دارای شرافت و شخصیت مقبول و بزرگواری باشد.

1- گاهی واژه حرّیت در موضوع آزادی‌های معنوی و وارستگی انسان در فرهنگ دینی بکار می‌رود.
قال علی «علیه السلام»: مَنْ تَرَکَ الشَّهَواتَ کانَ حُرّاً. [41] .
[هر کس تقاضاهای نفسانی خود را واگذارد آزاد است.]
2- گاهی این واژه رنگی سیاسی به خود می‌گیرد و به انسانهای سربلند و ظالم ستیز حرّ گفته می‌شود که نمونه عالی آن فرزند فاطمه علیها السلام» حضرت حسین بن علی «علیه السلام» است.
3- گاهی واژه حرّ جلوه‌ای عرفانی دارد و به آن گروه از بندگان وارسته از غم جهنم و شیدای بهشت گفته می‌شود که در مقام عبادت در برابر خدا عبادتشان عارفانه و با انگیزه حّب الهی است.
قال علی «علیه السلام»: اِنَّ قَوْماً عَبَدوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْکَ عِبادَةُ التُّجارِ وَ اِنَّ قَوْماً عَبَدوا اللَّهَ رَهَبَةً فَتِلْکَ عِبادَةُ الْعَبید وَ اِنَّ قَوْماً عَبَدوا اللَّهَ شُکْراً فَتِلْکَ عِبادَةُ الْاَحْرارِ. [42] .
[همانا گروهی خدا را پرستش می‌کنند به خاطر رغبت به بهشت پس این عبادت تاجر پیشه‌گان است و گروهی از ترس عذاب او را عبادت می‌کنند این عبادت بردگان است و گروهی به عنوان سپاسگزار او را عبادت می‌کنند و این عبادت آزادگان است.]
در حکمت نام‌گذاری حضرت زهرا«علیها السلام» چندین حکمت و علت گفته شده که عبارتند از:
1- شاید به آن جهت به حضرت حرّه گفته شده است چون در برابر منافقین و کج‌اندیشان و حاکمین جبّار زمان خود به سختی مقاومت نموده و آنان را رسوا نمود. (حریّت سیاسی)
2- شاید بدان جهت است که در مقام عبادت، عبادتشان نه عبادت عبید بود نه عبادت تجّار بلکه عبادتش عبادت احرار بود. (حریّت عرفانی)
3- شاید بدان علت حضرت زهرا«علیها السلام» حرّه نامیده شده چون از همه بندهای نفسانی و رذائل اخلاقی رسته بود و به مقام عالی آزادی معنوی از طریق زهد و پشت‌پا زدن به مظاهر دنیائی نائل شده بود. (حریّت اخلاقی و معنوی)
4- شاید او را حرّه نامیدند چون بزرگترین معلم آزادی و آزاده‌گی برای زنان و مردان است.
5- شاید او را آزاده نامیدند چون آنچنان به مقامات عالی کمالی ارتقاء نموده که تمامی زنان و مردان در برابر مقام شامخ او برده و کنیزی بیش نیستند (حریّت حکمی و شأنی) و این کلام زیارت جامعه به همین مطلب

اشاره دارد که طأطأ کل شریف لشرفکم....
6- و بالاخره شاید او را آزاده نامیدند به این خاطر که او و ذریّه‌اش در روز قیامت از آتش رسته و آزادند.
قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»:
اِنَّما سُمِیَّتْ اِبْنتی فاطِمَةَ لِاَنَّ اللّهَ فَطَمَها وَ فَطَمَ مُحِبیّها عَنِ النَّارِ. [43] .
[از آن جهت دخترم فاطمه نامیده که خدا او و دوستانش را از جهنم رهانیده است.]

آزادی و آزادگی در دیدگاه و رفتار فاطمه

اشاره

یکی از واژه‌ها و مفاهیم بلند جذّاب و دوست داشتنی برای بنی‌ادم و انسانهای به کمال رسیده مفهوم آزادی و آزادگی است این مفهوم و این واژه در فرهنگهای مختلف تعریفهای گوناگون شده و می‌شود.
در دین اسلام و در جهان‌بینی بزرگان دین نیز این واژه دارای تعریف و تفسیر خاصی است که به نظر می‌رسد در زمان ما آشنائی با این مفهوم از ضروریات می‌باشد.
به‌خصوص در این مجموعه مناسب است به عبارتی کوتاه ولی پرمغز و گویا از حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» اشاره شود که چگونه فرمان پذیریش از امیرالمؤمنین «علیه السلام» را و اطاعت لازم از او را، به‌خاطر همسر بودن با علی «علیه السلام» در کنار آزادی و آزادگی گذارده و آنها را ملازم با هم می‌دانند.
در دیدگاه علی «علیه السلام» آزادگان نجات یافتگان از قید اسارت شهوات هستند.
قال علی «علیه السلام»: مَنْ تَرَکَ الشَّهَوات کانَ حُرّاً [44] .
[هر کس دست از تمایلات نفسانی بردارد آزاد است.]
همچنین زیبائی و جمال آزادگان را پرهیز از امور خلاف انسانی می‌داند و می‌فرماید:
قال علی «علیه السلام»: جَمالُ الْحُرِّ تَجَنُّبُ الْعارِ. [45] .
[زیبائی آزادگان دوری از ننگها و امور خلاف است.]
از طرفی در تعریف اسارت و اسیران می‌فرماید:
قال علی «علیه السلام»: قَرینُ الشَّهواتِ اَسیرُ التَّبِعاتِ. [46] .
[انسان شهوت زده، برده خواسته‌های خود است.]
قال علی «علیه السلام»: عَبْدُالشَّهْوَةِ اَسیرٌ لایَنْفَکُّ اُسْرُهُ. [47] .
[بنده شهوت، اسیری است که هیچگاه از اسارت آزاد نمی‌شود.]
قال علی «علیه السلام»: لا یَسْتَرِقَنَّکَ الطَّمَعُ وَ قَدْ جَعَلَکَ اللَّهُ حُرّاً. [48] .
[طمع و دنیاگرائی ترا به بندگی و بند نکشاند چرا که خدا ترا آزاد آفریده است.]

اما در دیدگاه حسین بن علی فرزند فاطمه و علی آزاد کیست

آزاد و آزاده در مکتب حسین «علیه السلام»، حربن یزید ریاحی شخصیتی است که باز آفریده توبه، فراری از حکومت یزید و پناهنده به مکتب اهلبیت و مجاهد و شهید در راه خداست.
حسین بن علی علیه السلام» در کنار پیکر مجاهد بزرگ، توّاب شجاع شهید معرکه کربلا سند آزادی او را با این کلمات امضاء فرمود:
اَنْتَ الْحُرُّ کَما سَمَّتْکَ اُمُّکَ وَ اَنْتَ الْحُرُّ فِی الدُنْیا وَ الْآخِرَة. [49] .
[تو آزاد و آزاده‌ای همچنانکه مادرت ترا حرّ نامید و تو آزادی در دنیا و آخرت.]
اما در همین روز یعنی روز عاشورا حضرت امام حسین علیه السلام» بر اسارت و دون صفتی پیروان ابی‌سفیان اشاره دارد و به زبونی آنها با فریادی رسا تکیه می‌کند:
وَیْلَکُمْ یا شیعَةُ آلِ اَبی سُفْیانِ اِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ دینٌ وَ کُنْتُمْ لاتَخافُونَ الْمَعادَ فَکُونُوا اَحْراراً فی دُنْیاکُمْ وَارْجِعُوا اِلی اَحْسابِکُمْ اِنْ کُنْتُمْ عُرُباً کَما تَزْعَمُونَ. [50] .
[ای پیروان ابوسفیان اگر دین ندارید و از معاد نمی‌ترسید لااقل آزادمرد باشید و به عادات عربی خود احترام بگذارید.]
در این کلام حسین بن علی علیه السلام» ضمن بیان آثار بی‌قیدی و عدم احترام به قانون شرع و بی‌باکی نسبت به مسئله روز معاد و حسابرسی، آنان را دعوت به آزادمردی می‌نماید و می‌فرماید شرط این آزادمردی رعایت قوانین و سنن حاکم بر قبیله عرب و مورد احترام خود شماست و باز تکیه می‌کند که زیر پا گذاردن همه قوانین و آداب و سنتها مخالف آزادی و آزادگی است. (جهت تکمیل این بحث به عنوان زن آزاده در تفسیر فاطمه علیها السلام» مراجعه شود.)

آسیاب آرد

یکی از تأکیدات اسلام دوری از بطالت، بیکاری و رفاه و تجمل است. در سیره فاطمه زهرا«علیها السلام» به عنوان یک الگوی تمام عیار اسلامی کار و تلاش و دوری از تجمل به‌وضوح دیده می‌شود. حضرت زهرا«علیها السلام» در خانه وسیله کار داشتند و در امور اقتصادی خانواده و امرار معاش دخالت مستقیم می‌کردند برای نمونه در تاریخ آمده است این بزرگوار در خانه آسیابی برای آرد جو و گندم داشت و در کنار همه مشاغل داخل منزل آسیابانی می‌کرد و آرد تهیه می‌نمود و پس از آن به پخت نان می‌پرداخت. دستان نازنین فاطمه علیها السلام» از شدت کار روزانه و گرداندن آسیاب سنگی تاول زده بود و ایشان به پدر مهربانشان در این‌خصوص می‌فرمایند:

قالت: یا رَسُولَ اللّٰهِ لَقَدْ مَجِلَتْ یَدایَ مِنَ الرَّحاءِاَطْحَنُ مَرَّةً وَ اَعْجُنُ مَرَّةً.

[ای رسول خدا دستانم در نتیجه کار کردن با آسیاب سنگی تاول زده و زخم شده است چرا که گاهی گندم آرد می‌کنم و زمانی آرد خمیر می‌کنم.] [51].

فاطمه زهرا«علیها السلام» خورشیدی نمایان، ماهی تابان و ستاره‌ای درخشنده برای اولیاء خدا بویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» و حضرت علی علیه السلام» بود. سراسر وجود او یعنی کلامش، رفتارش، نگاهش، مرامش و چهره معنوی او همه و همه نور بود و نور، و این نور برای علی علیه السلام» بسیار دوست داشتنی بود. در روایات است که نور فاطمه علیها السلام» از آسمان خانه علی علیه السلام» هر صبح و ظهر و شام تجلی خاص داشت و در هر زمان یک جلوه از جلوه‌های وجودی فاطمه علیها السلام» در منظومه وجودی او می‌درخشید. امیدواریم ما هم لایق باشیم از محبت و معرفت او نوری در دل بیفروزیم.
قال الامام الصادق «علیه السلام»: عن ابان بن تغلب قال:قلت لابی عبدالله علیه السلام» یَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمَّیِتْ الزَّهْراءُ«علیها السلام» زَهْرا؟ فَقالَ لِاَنَّها تَزْهَرُ لِاَمیرِالْمُؤْمِنینَ علیه السلام» فِی النَّهارِ ثَلاثَ مَرَّاتٍ بِالنُّورِ.
[ابان‌بن تغلب می‌گوید: به امام صادق علیه السلام» عرض کردم: ای پسر رسول خدا! چرا زهرا، زهرا نامیده شد. حضرت فرمود زیرا او در هر روز سه بار برای امیرالمؤمنین علیه السلام» نورافشانی می‌کرد.]
قال الامام الهادی علیه السلام»: ابوهاشم عسکری سألتُ صاحب العسکر «علیه السلام» لِمَ سُمِیَّتْ فاطِمَةُ الزَّهْراءَ«علیها السلام»؟ فَقالَ: کانَ وُجْهُها یَزْهَرُ لِاَمیرِالْمُؤْمِنینَ «علیه السلام» مِنْ اَوَّلِ النَّهارِ کَالشَّمْسِ الضَّاحِیَة وَ عِنْدَ الزَّوالِ کَالْقَمَرِ الْمُنیرِ وَ عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ کَالْکَوْکَبِ الدُّرِّیِ.
[ابوهاشم عسگری می‌گوید: به امام هادی «علیه السلام» عرض کردم برای چه فاطمه علیها السلام» را زهرا نام نهادند؟ فرمود: زیرا سیمای او در آغاز روز چون خورشید فروزان و در میان روز چون ماه تابان و در پایان روز چون ستاره درخشان برای امیرالمؤمنین «علیه السلام» پرتو افشانی می‌کرد. [52] .]

آموزش و پرورش در سیره فاطمه

یکی از مسئولیتهای با اهمیت انبیاء و اولیاء الهی سمت معلمی و مربیگری آنان برای نسل بشریت و انتقال علوم و معارف به آنها و تعلیم و تربیت نفوس مستعد انسانها بوده و خواهد بود.

اولین آیات نازل شده بر پیامبر، خبر از قرائت آیات و بیّنّات بر توده مردم دارد و یکی از فلسفه‌های بعثت آن بزرگوار تلاوت آیات خدا و تعلیم کتاب می‌باشد. آیات قرآن متن اصلی درس این استاد بزرگ دانشگاه اسلامی انسانی می‌باشد و وجود ائمه طاهرین علیه السلام» و قول و فعل آنان پشتوانه دوم برای تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش انسانها می‌باشد و به همین دلیل شاگردان این مکتب هم در طول تاریخ بعنوان برجسته‌ترین انسانها در تاریخ درخشیده‌اند.

سیره فاطمه زهرا «علیها السلام» در جهت علم‌آموزی و پرورش مؤمنین بسیار روشن و فعال است که در این مختصر به گوشه‌ها و نمونه‌هائی از آن اشاره می‌کنیم.

1- فاطمه زهرا «علیها السلام» الگوی عملی و رفتاری برای مردان و زنان است و این یکی از برترین و مؤثرترین شیوه‌های تربیتی است که مربیان با عمل و رفتار مبلغ عملی و معلم همه ایده‌آلهای مکتب خود در مقام عمل باشند.

2- تربیت بهترین فرزندان که هر یک خود در مقام آموزش و پرورش انسانهای بزرگ مؤثر بودند.

3- تربیت شاگرد که از جمله شاگردان او حضرت امام حسن مجتبی، امام حسین، زینب کبری، ام‌کلثوم‌علیهم السلام و بعضی از مردان همچون سلمان فارسی و بعضی از زنان مدینه و یا خادمین آن حضرت مثل فضه خادمه هستند.

4- تشکیل کلاس درس و تعلیم در خانه و یا پاسخ به سؤالات دینی مردم و شرکت در مباحثات دینی.

5- تشویق و مدح علم‌آموزان و معلمین.

6- تنزیل صحیفه فاطمیه و تقدیم آن به ائمه طاهرین به عنوان پشتوانه علمی.

7- خواندن روایات از طریق رسول الله «صلی الله علیه وآله» و یا از جانب خود جهت تعلیم و تربیت مؤمنین (به بحث صحیفه فاطمیه مراجعه شود.)

8- انشاء خطبه‌های گوناگون در بیان حقایق توحیدی، رسالت پیامبر و افشا ستمگران.

9- انشاء دعاهای گوناگون در زمینه‌های مختلف که خود عاملی برای تعلیم و تربیت هستند. (به بحث دعا مراجعه شود)
10- انشاء اشعار گوناگون به مناسبتهای مختلف (به بحث شعر مراجعه شود.)
با توجه به موارد دهگانه فوق‌الذکر مناسب است به یک نقل تاریخی که می‌تواند سندی برای اثبات این مطالب باشد اشاره شود:
زنی حضور فاطمه زهرا«علیها السلام» رسید و عرض کرد: "مادری دارم که علیل و ضعیف المزاج است و درباره نماز با اشکالاتی مواجه می‌شود مرا نزد شما فرستاد تا پرسش او را با شما مطرح سازم."
فاطمه «علیها السلام» به پرسش این زن پاسخ داد ولی این زن پرسش دیگری را مطرح ساخت و آن حضرت پاسخ آنرا بیان فرمود و همینگونه پرسشهای متعددی را با آن حضرت درمیان گذاشت که سرانجام به ده سؤال رسید و فاطمه «علیها السلام» به تمام این سؤالات جوابهای لازم را ایراد فرمود.
این زن به علت کثرت و تعدد پرسشهای خویش احساس شرمندگی می‌نمود و از بازگو کردن سؤالات بیشتر خجالت می‌کشید. به همین جهت عرض کرد: بیش از این مزاحم نمی‌شوم.
فاطمه زهرا«علیها السلام» فرمود: "هر سئوالی که به نظر تو می‌آید بگو و از بازگو کردن آن شرمگین نباش (آنحضرت برای آن که این زن را به طرح سؤالاتش ترغیب و تشویق فرماید از او پرسید): اگر کسی در مدت یکروز بار گران و سنگینی را به دوش کشد و آنرا به بالای بام خانه‌ای و ساختمانی حمل کند و در برابر آن حق‌الزحمه ای معادل هزار دینار دریافت نماید آیا با داشتن چنان مزد پاداش فراوانی تحمل رنج و زحمت و حمل بار گران بر او ناگوار و غیر قابل تحمل است؟" عرض کرد: نه، فاطمه زهرا«علیها السلام» فرمود: "من هم مزدوری می‌کنم و خویشتن را اجیر و مزدور خدا قرار دادم، مزد و اجرت من در ازاء پاسخ به‌هر سئوالی فزونتر از مجموع مرواریدی است که فاصله میان آسمان و زمین را پر می‌کند پس من شایسته و سزاوارتر از این باربر مزدور هستم تا در برابر پاسخ به پرسشهای تو، احساس رنج و زحمت ننمایم.
از پدرم رسول خدا«صلی الله علیه وآله» شنیدم که می‌فرمود: دانشمندانی که پیرو مکتب ما هستند آنگاه که در روز قیامت بپا می‌خیزند و محشور می‌شوند به اندازه علم و دانش و کوششی که در راه ارشاد بندگان خدا داشته‌اند بر قامتشان خلعتهای کرامت و بزرگواری افکنده می‌شود تا جائی که قامت هر یک از آنان را هزاران هزار حله نورانی می‌پوشاند و منادی پروردگارمان ندا سر می‌دهد: ای سرپرستان یتیمان آل محمد «صلی الله علیه وآله» که به هنگام بریده شدن آنان از پدرانشان که

پیشوایان و امامان آنان بودند، ایشان را سرپرستی نمودید! اینها همان یتیمان و کودکان بی‌سرپرستی هستند که شما آنان را تکفّل و سرپرستی کردید. بر آنان خلعتهای علوم دنیا را بپوشانید! آنان بر اندام شاگردان خود، همان یتیمان که در دنیا سرپرستی کرده بود، به اندازه دانشی که به آنان داده بودند از آن خلعتها می‌پوشانند تا جائی که بر برخی از آنان صد هزار خلعت پوشانده می‌شود. متقابلاً آن ایتام بر اندام استادان خود به اندازه دانشی که فرا گرفته‌اند خلعت می‌پوشانند. سپس خداوند متعال می‌فرماید: بر این دانشمندانی که ایتام را سرپرستی کردند، بار دیگر پوشش خلعت را تکرار کنید! تا اینکه تمام خلعتهائی که به آنان اختصاص داده شده بر آنها پوشانده می‌شود و تمام می‌گردد و همین‌طور آیندگان نسبت به گذشتگان خود عمل می‌کنند." فاطمه علیها السلام» فرمود: "ای کنیز خداوند! یک رشته نخ این خلعتها از آن چه که خورشید بر آن می‌تابد هزاران هزار مرتبه برتر است و چه برتری و فضیلتی! که اینها (یعنی خلعتهای دنیوی) با تیرگی و ناصافی همراه است (و اصلاً با هم قابل مقایسه نیست.)" [53] .

آیاتی از قرآن در شأن حضرت صدیقه زهرا

1- وَ آتِ ذَالقُرْبی حَقَّهُ وَالمِسْکِینَ وابْنَ السَّبِیلِ وَلا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً.
[و حق خویشاوندان و مسکین و در راه مانده را ادا کن و هیچ اسرافکاری مکن. [54] .]
تأویل ذی‌القربی، حضرت فاطمه زهرا «علیها السلام» است. [55] .
2- وَ أْمُرْ اَهْلَکَ بِالصَّلوةِ واصْطَبِرْ عَلَیْها....
[(ای پیامبر!) کسان خود را به نماز فرمان ده و بر آن شکیبایی کن. [56] .]
تأویل اهلک، حضرت امیرالمؤمنین علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است. [57] .
3-... وَ هُمْ فِیما اشْتَهَتْ اَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ.
[و آنان در بهشتی که هر چه بخواهند برایشان آماده است جاودانه‌اند. [58] .]
تأویل هم... حضرت فاطمه زهرا «علیها السلام» و فرزندان و شیعیان و دوستان اوست. [59] .
4- اَلَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ....
[آنان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته یاد می‌کنند. [60] .]
تأویل الذین...، حضرت امیرالمؤمنین علی و فاطمه علیهما السلام است. [61] .
5- اِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.
[همانا خدا می‌خواهد تا پلیدی را از شما اهل‌بیت دور گرداند و شما را کاملاً پاک نماید. [62] .]
تأویل اهل‌البیت، حضرت محمد «صلی الله علیه وآله» و حضرت امیرالمؤمنین علی و فاطمه و حسن و حسین‌علیهم السلام است. [63] .
6- یا اَیُّهَاالَّذِینَ امَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْرْاً کَثِیراً.
[ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را فراوان یاد کنید. [64] .]
تأویل ذکرا کثیرا، تسبیحات حضرت فاطمه زهرا «علیها السلام» است. [65] .
7- قوله تعالی: اهدنا الصراط المستقیم. [66] .
عن جابربن عبدالله قال: قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»: إِنَّ اللَّه جَعَل علیّاً و زوجته و ابنائَه حُجَجاللَّهِ عَلی خَلْقِهِ، و هم ابواب العلم فی أُمَّتی، مَنِاهْتَدی بِهِم هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُستقیمٍ.
[جابربن عبدالله از رسول خدا نقل کرده است که حضرت فرمود: همانا خداوند متعال، علی و همسر و دو پسرش را از حجتهای خود برآفریدگانش

قرار داده است، و آنان دریای دانش در امت من می‌باشند. هر کس به وسیله آنان هدایت یابد، به راه راست هدایت یافته است.]
8- قوله تعالی: فَتَلَقّی ادَمُ مِن رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوابُ الرَّحِیم. [67] .
عَن ابنِ عَباس قال سَأَلت رسولَ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» عَنِ الکلماتِ الَّتی تَلَقّاها ادَمُ مِن رَبِّه فَتاب علیه، قال: سَأَل بِحقِّ مُحمد و علیٍّ و فاطمةَ والحسنِ والحسین إِلاّ تُبت علیّ، فتاب علیه.
[از ابن‌عباس روایت است که از رسول خدا درباره کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت نمود و خداوند توبه او را پذیرفت، پرسیدم. فرمود: از خداوند به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین درخواست کرد که توبه او را بپذیرد و خداوند هم پذیرفت. [68] .]
9- قوله تعالی: فَقُلْ تَعالَوا نَدْعُ اَبْناءَنا وَ اَبْنائَکُمْ وَ نِسائَنا و نِسائَکُمْ... [69] .
[بگو بیایید ما و شما بخوانیم فرزندان و زنان و نفوس خود را...]
عن ابن سعید رضی الله عنه: لما نزلت هذه الایة، دعا رسول الله «صلی الله علیه وآله» علیا و فاطمة و حسنا و حسینا و قال: اَللَّهُمَّ هؤُلاءِ اَهْلِی.
[از ابوسعید روایت شده است: هنگامی که این آیه نازل شد، رسول خدا «صلی الله علیه وآله» علی و فاطمه و حسنین را نزد خود فرا خوانده عرض کرد: خداوندا! اینان اهل‌بیت من می‌باشند. [70] .]
10- قوله تعالی: اَلَمْ تَرکَیْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ... [71] .
عن رسول الله «صلی الله علیه وآله» یقول: أَنَا شَجَرَةٌ وَ فاطمةُ فَرعُها، وَ علیٌّ لِقاحُها وَ حسنٌ و حُسینٌ ثَمَرُها، وَ مُحِبِّیهم مِن أُمَّتی أَوراقُها. ثم قال: هُم فِی جَنَّةِ عَدْنٍ وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالحَقِّ.
[رسول خدا فرمود: من شجره هستم و فاطمه شاخه آن، علی عامل باروری آن، حسن و حسین میوه، و دوستداران آنان از امتم برگهای آن درخت می‌باشند. و سپس فرمود: سوگند به آن کسی که مرا به راستی برگزید، آنان در بهشت جاودان می‌باشند. [72] .]
11- قوله تعالی: أُولئِکَ الَّذِینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلی رَبِّهِمُ الوَسِیلَةَ. [73] .
عن عکرمة: هم النبی و علی و فاطمة و الحسن و الحسین علیهم السلام.
[عکرمه می‌گوید: آنان پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند. [74] .]
12- قوله تعالی: إنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ. [75] .
عن عبدالله بن مسعود: یَعنِی جَزَیْتُهم بِالجنَّة اَلیَوم بِصبرِ عَلیٍّ بن ابِی‌طالبٍ وَ فاطمةَ والحسنِ والحسینِ فِی‌الدُّنیا عَلی‌الطّاعاتِ وَ عَلیَ الجُوعِ وَالفَقْرِ، وَ بِما صَبَروا عَلَی‌المَعاصِی وَ صَبَرُوا عَلَی البَلاءِ لِلَّهِ فِی الدُّنیا، أَنَّهُم هُمُ الفائِزُونَ والنّاجُون مِنَ الحِساب.

[عبدالله بن مسعود گوید: یعنَی پاداش می‌دهم آنان را امروز به بهشت به خاطر بردباری و صبر علی‌بن ابی‌طالب، فاطمه و حسن و حسین در دنیا بر دستورات الهی و بر گرسنگی و تهیدستی و به خاطر صبر در مقابل گناهان (مردم) و بر بلا و آزمایش خداوند در دنیا؛ همانا آنان رستگاران و رهایی یافتگان از حساب می‌باشند. [76] .]
13- قوله تعالی: کَمِشْکاةٍ فِیها مِصْباحٌ، اَلمِصْباحُ فِی زُجاجَةٍ... [77] .
عن علی‌بن جعفر قال: سَأَلتُ اَباالحَسَن «علیه السلام» عَن قولِ اللَّهِ عَزَّوَ جَلَّ کَمِشْکاةٍ فِیها مِصْبِاحٌ قالَ: اَلمِشکاةُ فاطِمةُ، والمِصْباحُ الحَسَنُ، وَالحُسَیْنُ الزُجاجَة کَأَنَّها کَوْکَبُ دُرِّیٌّ قالَ: کانَتْ فاطِمةُ کوکباً دُرِیّاً مِن نِساءِ العالَمینَ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارکةٍ اَلشَّجَرَةُ المبارکَةُ ابراهیم لا شَرقیةٍ وَ لا غربیةٍ لایَهودیةٍ وَلانصرانیةٍ یَکاد زَیتُها یُضیءُ قال یَکادُ العِلْمُ أَنْ یَنْطَلِقَ مِنْها وَلَو لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ، نُورٌ عَلی نُورٍ قال: فیها اِمامٌ بَعدَ اِمامٍ یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ قال یَهدِی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِوِلایَتِنا مَنْ یَشاءُ.
[از علی‌بن جعفر روایت است که از حضرت موسی‌بن جعفر «علیه السلام» درباره این آیه پرسیدم، فرمود: مقصود از مشکاة فاطمه، و مصباح حسن و زجاجه حسین است. کوکب دری فاطمه است که در بین زنان جهانیان ستاره‌ای درخشان می‌باشد. شجره مبارکه ابراهیم است که نه شرقی است و نه غربی، نه یهودی است و نه نصرانی، روغن چراغ آن‌که نور می‌دهد علم است که از آن ظاهر می‌شود و بدان سخن می‌گوید، و مقصود از نُورٌ عَلی نُورٍ در وجود حضرت فاطمه امامانی هستند که یکی پس از دیگری می‌آیند، خداوند به نورش هر که را بخواهد هدایت می‌کند، یعنی به ولایت ما هدایت می‌کند. [78] .]

آیه تطهیر

اصل پاکی و طهارت یکی از اصول برجسته تربیتی در مکتب اسلام است در آیین تربیتی اسلام توصیه می‌شود طهارت ظاهر و باطن در زندگی فردی و اجتماعی مراعات گردد و آنچه پایه اساسی شخصیت افراد بر آن پایه‌گذاری می‌شود قلب سلیم، نفس مهذب و روح تزکیه شده و خالص از شوائب مختلف است.

طهارت آن چنان با اهمیت و مورد نظر شارع مقدس اسلام است که آنرا به عنوان برترین مدال افتخار و عالی‌ترین امتیاز، اختصاص به خاندان رسول الله، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام داده است. آیه تطهیر از جمله آیاتی است که می‌تواند معرّف شخصیت حضرت زهرا«علیها السلام» باشد. ما نیز باید بکوشیم با استفاده از اصل تطهیر همچون سلمان محمّدی خود را به خاندان رسول‌الله صلی الله علیه وآله» نزدیک و اهل آن خانه گردانیم.

اِنَّما یُریدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَّهِرَکُمْ تَطْهیراً. [79] .

[خداوند اراده کرده است که شما اهل‌بیت را پاک و پاکیزه گرداند و از بدی‌ها دور سازد.]

تحقیقات پردامنه و دقیقی که مفسرین و محدثین و دانشمندان علوم و معارف اسلامی در کتابهای مبسوط اعتقادی و ایدئولوژیکی و براساس اسناد و مآخذ معتبر انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که هدف و منظور آیه شریفه از اهل‌بیت همانا پنج تن از یاران کساء از دودمان عترت و رسالت است. یعنی همان پنج اختر تابان، پنج منبع نور و منشاء فیض، که مرکّب از رسول خدا«صلی الله علیه وآله»، علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین‌علیهم السلام بوده‌اند ولاغیر.

نگاهی به مآثر و مآخذ معروف و معتبر از علمای نام‌آور خاصه و عامه، نکات مهمی را در این زمینه روشن می‌سازد. از جمله جلال‌الدین سیوطی در تفسیر معروف الدرالمنثور، در تفسیر و توجیه این آیه شریفه بیش از 20 حدیث از راههای مختلف وارد ساخته است که اثبات می‌کند منظور از اهل‌بیت همان پنج بزرگوار از اهل کساء هستند.

و نیز ابن جریر طبری بیش از 15 حدیث در ابیاء آورده است که هدف و مراد آیه مزبور را از اهل‌بیت به همان پنج تن بزرگوار اختصاص می‌دهد. همان افرادی که تحت کساء زیرپوش خاص و پرفیض و پربرکت رسالت قرار داشتند و عنوان پرشکوه و جاودانه پنج تن در تاریخ اسلام و تاریخ معنویت بشری، مخصوص آنها است. در همان روزی که آن پنج بزرگوار، اجتماع نورانی یاران کساء را تشکیل داده بودند، پیامبر اسلام صلی الله

علیه وآله» دست به دعا برداشت و به درگاه خداوند متعال عرض کرد: "خداوندا، اینان اهل‌بیت من هستند؛ بدی را از آنان دور ساز و آنان را پاک و پاکیزه بدار."
البته این دعا به همان یک روز و همان یکبار محدود نشد، بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» از آن پس بارها این دعا را تکرار می‌فرمود، و این درخواست پیامبرانه را در برابر خداوند و درگاه باریتعالی ادامه می‌داد.
ام‌سلمه یکی از همسران بافضیلت رسول خدا«صلی الله علیه وآله»، به استناد کتب و تواریخ معتبری که مورد توجه عموم علماء و محققین اسلامی قرار دارد، در این باره می‌گوید:
"اجتماع این پنج تن نورانی و بزرگوار در خانه من بود. وقتی آن روز، دعای رسول خدا را درباره اهل بیت رسالت شنیدم، در محضر مقدس پیامبر عرض کردم که من هم از اهل‌بیت هستم آیا دعای رسول الله شامل من نیز می‌شود؟ رسول خدا در پاسخ من عبای خود را بر سر یاران کساء کشید و بالحنی محکم و استوار، که جای کمترین تعللی را باقی نمی‌گذاشت فرمود: ای ام‌سلمه، البته تو در مسیر حق هستی اما خدا گواه است مشمول اهل‌بیت نیستی."
بلی، احادیث و اخبار فراوانی در این باره، از طریق اهل‌بیت عصمت و طهارت و رسالت وارد شده است که از طرفی نشان می‌دهد شایستگی اهل‌بیت بودن تنها به آن بزرگواران اختصاص دارد، و از طرفی هم سایر اعضاء خانواده و وابستگان پیامبر، حتی همسران رسول خدا را که از جمله نزدیکترین افراد به آن حضرت و به عبارتی شریک زندگی‌اش بوده‌اند، از شمول اهل‌بیت بودن به معنای الهی و آسمانی‌اش که منظور و مراد آیه شریفه بوده برکنار و طرد می‌کند.
محدثین بزرگ و نامداری از برادران اهل سنت نیز، در حد تواتر، روایاتی در این‌باره نقل کرده‌اند که نمونه‌هایی از آنها، در بخش آتی کتاب حاضر ذکر خواهد شد. در این روایات آمده است که پس از نزول آیه شریفه بر قلب مبارک پیامبر اسلام صبحگاهان که آن حضرت از خانه بیرون می‌آمد، بهنگام عبور از مقابل خانه فاطمه علیها السلام» به صدای بلند اهل آن خانه را فرا می‌خواند و می‌فرمود:
اَلصَّلوةَ! اَلصَّلوةَ! اَهْلَ الْبَیْت، اِنَّما یُریدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْت وَ یُطَّهِرَکُمْ تَطْهیراً....
[نماز، نماز،!... خاندان رسالت خداوند اراده کرده است که شما را پاک و پاکیزه گرداند و از بدی‌ها و پلیدیها دور سازد....]
این عمل رسول الله «صلی الله علیه وآله» و تکرار عبارات مزبور از شش ماه الی هشت یا نه ماه (با توجه به اختلاف در روایات) ادامه داشته و در

طول این مدت، همه روزه بهنگام سحرگاهان، این عمل و بیان همین کلمات از سوی ایشان انجام و تکرار می‌شده است. [80] .

مقام و جلالت و منزلت حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» در جای جای قرآن قابل مشاهده است. در حساسترین و بحرانی‌ترین مراحل تاریخ صدر اسلام وجود مقدس فاطمه و علی‌علیهما السلام با ظهور نور وجودشان خنثی کننده توطئه دشمنان و عزّت‌بخش اسلام و موسس اسلام پیامبر عظیم‌الشأن اسلام بودند. از جمله در یکی از سرنوشت سازترین ماجراهای صدر اسلام یعنی ماجرای مباهله حضور شکوهمند فاطمه «علیها السلام» مشکل‌گشا و فصل‌الخطاب شد:
فَمَنْ حاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ اَبْناءَنا وَ اَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ اَنْفُسَنا وَ اَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبینَ. [81] .
[هر آن کس که با تو محاجّه نماید، بگو که بیایید همگی، فرزندان و زنان و خویشان خود را بخواهیم، سپس مباهله کنیم و لعنت خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم....]
این آیه شریفه که در یکی از لحظات بسیار حساس و تاریخی صدر اسلام نازل شده، ناظر بر یکی از ماجراهای بسیار مهم است.
آری وقتی مسأله دعوت نبوی و مقابله سران ادیان دیگر با آن حضرت بالا گرفت و کار بجایی رسید که آنان رسول اکرم را دروغگو قلمداد کردند، با نزول این آیه شریفه، مرحله یک امتحان سخت و دشوار پیش آمد. قرار شد هر دو طرف با خانواده و فرزندان و خویشاوندان خود در برابر یکدیگر صف‌آرایی کرده و به مباهله پردازند. (یعنی هر کدام، لعنت خدا و نفرین و عذاب الهی را برای کسی‌که در ادعای خود دروغگو است خواهان شوند.)
در اینجا فاطمه زهرا«علیها السلام» به تصدیق اهل قبله و اجماع و عموم مسلمین و محدثین عامه و خاصه، حتی خوارج و منافقان، مورد شمول این آیه شریفه است. زیرا با توجه به اینکه در آیه شریفه مزبور آمده است که هریک از شما زنان و فرزندان خود را بخواهید، پیامبر اسلام از میان زنان جز فاطمه علیها السلام» جگر گوشه خود، و از فرزندان جز حسن و حسین‌علیهما السلام و از خویشاوندان جز علی‌بن ابیطالب علیه السلام» را که برای او همانند هارون نسبت به موسی بود، هیچکس دیگری را نخواست و فقط با همین گروه اندک به‌راه افتاد تا برای مباهله برود در مقابل صف مخالفین بایستد. در اینجا پیامبر اسلام با جمع این گروه کوچک و نورانی، در سال دهم هجری برای مباهله با کشیشان و رؤسای مسیحیت آن روز حرکت کرد. از طرفی، گروه مقابل که متشکل از رؤسای کلیساها، اسقف‌های اعظم و رئیس مذهبی ملت نصاری و جمع دیگری بودند که

جمعاً 14 نفر بودند که خود را برای مباهله آماده ساخته بودند. اما همینکه اسقف نجران، رئیس آن گروه، چشمش به این‌کاروان نور و قدسی افتاد، ناگهان درونش منقلب شد و با اشاره به یاران خود گفت: ای گروه نصاری، من گروه نورانی و سیماهای الهی را درحال حرکت می‌بینم که اگر دعا کنند که خداوند کوهها را از محل خود تکان دهد، خداوند دعایشان را مستجاب خواهد کرد. هرگز با چنین گروهی مباهله نکنید که به هلاکت خواهید رسید و در روی زمین نصرانی باقی نخواهد ماند.

گرچه آن مباهله انجام نشد ولی نزول آیه شریفه و نوع این دعوت و خصوصیت انتخاب پیامبر آشکار می‌سازد که رسول بزرگوار، نسبت به دعای افرادی که از خانواده‌اش برگزیده بود و نسبت به آمین گفتن آنها و استجابت دعایشان از طرف خدا اطمینان و اعتماد کامل می‌ورزید. به سخن دیگر پیامبر یقین داشت که آنان افراد شایسته آستان الهی و خدمتگزاران و معتقدین واقعی آیین الهی اسلام بوده و هستند و عالیترین نمونه‌های تربیتی اسلام به‌شمار می‌روند.

احترام به تربت شهید

صدیقه کبری فاطمه زهرا «علیها السلام» وقتی که پدر بزرگوارشان دستور تسبیحات معروف را به ایشان دادند [82] . بار اللّٰه اکبر، 33 بار الحمدلله، 33 بار سبحان‌اللّٰه که ما هم معمولاً بعد از نماز به عنوان تعقیب یا در وقت خواب می‌خوانیم) بالای سر قبر عموی بزرگوارش جناب حمزةبن عبدالمطلب رفت و از تربت شهید برای خود تسبیح درست کرد.
یعنی اینکه خاک شهید محترم است. قبر شهید محترم است. انسان برای اینکه اذکار و اوراد خود را بشمارد نیازمند به سبحه است، (تسبیح است)؛ چه فرق می‌کند که دانه‌های تسبیح از سنگ باشد یا چوب یا خاک؟ و از هر خاکی بردارد برداشته است، ولی ما این را از خاک تربت شهید برمی‌داریم و این نوعی احترام به شهید و شهادت است؛ نوعی به رسمیت شناختن قداست شهادت است. [83] .

اخلاق و ادب فاطمی

اشاره

سلوک و اخلاق حضرت زهرا «علیها السلام» نه تنها سلوک و اخلاقی است که نمایانگر تکامل روحیِ شخصی اوست بلکه اخلاق و منش و روش او میزان و ملاک و اسوه و الگو برای دیگر زنان و مردان شیفته فرزانگی و اخلاق است.

با مراجعه به زندگی این بانوی بانوان در ابعاد گوناگون زندگی ایشان پیامها و رهنمودها و راهنمائی‌های اخلاقی می‌یابیم. او بانوی جوانی است که در یک دوره کوتاه زندگی در دنیا همچون شهابی تیز و پرنور از دنیا گذر نمود امّا آثار حیاتی او و برکات وجودی او در کهکشهان عالم انسانیت برای همیشه درس سعادت و خط حرکت و تکامل است.

در یک تقسیم‌بندی اخلاق و آداب حضرت زهرا «علیها السلام» در ابعاد: 1- فردی 2- خانوادگی 3- اجتماعی می‌تواند مورد ارزیابی و مطالعه قرار گیرد.

او اولاً مجموعه‌ای از کمالات شخصی و شخصیتی را داراست، ثانیاً در منظومه خانواده جلوه‌های کاملی از کمالات را به نمایش گذارده و ثانیاً در اخلاق گروهی و اجتماعی نیز سلوکی متعالی و درس‌آموز دارد.

در اینجا با نظری گذرا به نقل فهرستی از اخلاقیات و آداب زندگی حضرت در این سه محور اساسی می‌پردازیم و با نقل بعضی از موارد جهت عدم اطاله و تکرار، سائر موارد را ارجاع به مباحث متفرق در کتاب می‌دهیم.

سخت‌کوش و پر انرژی، صبور و پایدار، دارای عواطف عمیق انسانی، منظم و با برنامه، سخت‌کوش در عبادت، دانش‌دوست، دانشمند، خطیب و فریادگر (به حق) شاعر، نترس در برابر ملامتها، اهل سیاست و زمان‌شناس، قانع و بی‌رغبت به دنیا، سبقت در سلام داشتن، کتمان اسرار، انزوا و عزلت فاطمه «علیها السلام» از مردم، عزاداری برای مادر و پدر، جسارت برخورد با دشمن، جاذبه و دافعه قوی، اهل استدلال، اهل فکر و اندیشه، شجاع، خائف از خدا، ثابت قدم، عالی‌همت، غیرتمند، باوقار و سکینه، خیرخواه مردم، دشمن‌شناس، دشمن ستیز، لعن کننده ستمگران در برابر آنها، فروتن، مطیع خدا و رسول خدا، مبارزه کننده با خرافات جاهلی، استقامت بر حق، دارای رقت دل، ثروتمندی ایثارگر، مردم‌دوست، قدرشناس، تأثیرپذیر از پیامبر خدا، قرآن‌دوست، مسلط به آیات قرآن، متأثر از آیات قرآن، ایمانی قوی به خدا، توکل، رضا، ایمان عمیق به معاد، دوری از استبداد نظر، عاشق نماز، عاشق دعا و مناجات با خدا، خوش کلامی و دلجوئی از مردم، آمر به معروف و ناهی از منکر، علاقه به گمنامی، دارای آرزوی کوتاه، یادآور مرگ، ذاکر خدا، اهل محاسبة النفس، محبّ و محبوب خدا، داشتن صفت حّب فی الله و بغض فی الله، وفادار، تسلیم، دارای حزن ممدوح، پاکیزه، زائر رسول خدا، احسان و نیکی به والدین، اهتمام به امور مسلمین، دوست داشتن اذان و اذان مؤذن رسول‌الله صلی الله علیه وآله»، محترم دانستن رأی و نظر پدر، احترام به نظارت شوهر، اطاعت‌پذیری از امام زمان، اهل جدال احسن با خلیفه زمان خود، فعالیت در امور اقتصادی (مانند اداره فدک، دفاع از فدک، گرفتن سند فدک، انفاقات گوناگون)، برنامه‌ریزی برای عبادت، مردم‌شناس و ترسیم روحیات مردم، (جرم‌شناسی از دیدگاه فاطمه «علیها السلام».)

احترام به همسر، رعایت حقوق همسر، همسردوست، فرزند دوست، سخت‌کوش در کار خانه، تبدیل خانه به مدرسه، تبدیل بخشی از خانه به مسجد و عبادتگاه، برنامه‌ریزی در کار خانه، کمک کار گرفتن برای کارِ خانه، رعایت حق خدمتکار، آموزش قرآن و اخلاق به خدمتکار، تبدیل خانه به سنگر جهاد و مبارزه بر علیه ستمگران و دفاع از ولایت، نظافت و آرایش در خانه، دعا در حق همسایه، قانع بودن به خانه اجاره‌ای در ابتدای زندگی، ایجاد روحیه عبادت و انفاق گروهی و خانوادگی در بین اعضاء، میهمانی دادن در خانه، در خانه باز بودن برای رفت و آمد مردم، رعایت اصل سادگی در زندگی، دعوت و احضار فرشتگان به خانه و معنوی نمودن فضای خانه، توافق و تفاهم با همسر، درک فرزندان و تفاهم با آنان، بازی با فرزندان، قبول مسئولیت شخصی در تربیت فرزندان و بچه‌داری، تقسیم کار در امور خانه، مشورت با پیامبر در امور خانه و خانه‌داری، بردباری و تحمل فقر خانوادگی، بردباری و تحمل مشکلات خانوادگی، فرمان‌پذیری از همسر، روحیات و عواطف خاص حضرت زهرا«علیها السلام» در هنگام خواستگاری، روحیات معنوی حضرت زهرا«علیها السلام» در شب عروسی، تحمل بالای فرزندداری و تربیت آنان، شیر دادن به فرزندان، تهیه لوازم بچه‌داری(گهواره)، رسیدن به انواع موفقیتهای خانوادگی، سرودن شعر برای شوهر، فرزندان و پدر.

اشاره

خروج از خانه به خاطر هجرت از مدینه، کمک به مجاهدین در جنگ احزاب و احد، خواندن خطبه در مسجد، گرفتن قباله فدک از خلیفه، سرکشی به شهدای احد، خروج از خانه جهت عزاداری بر پدر در بیت‌الاحزان، خروج از خانه جهت زیارت مزار پدر، شب عروسی جهت ورود به خانه علی علیه السلام»، برخورد با دشمن در ملأعام، گریه سیاسی در اجتماع داشتن، دارای روحیه اصلاح‌طلب و انقلابی، دعوت کننده مردم به انقلاب علیه ستم، میهمان دوست، اهل جهاد و شهادت طلب، بیان حقائق در مسجد، (استفاده از اجتماع مردم) قبول فدک و تملیک آن و اداره آن و رعایت عفاف و حجاب در اجتماع، تربیت شاگرد، اهتمام به امور مسلمین، برخورد فرهنگی حضرت فاطمه «علیها السلام» با پرسشگر مسائل دینی و علمی، مبارزات حضرت زهرا «علیها السلام» با حکومت وقت، روحیات حضرت زهرا«علیها السلام» در برخورد با میهمان و در هنگام میهمان‌داری، حجاب فاطمه «علیها السلام» از مرد نابینا، حرکت برای بسیج مردم جهت احقاق حق، آشنائی با حقوق اجتماعی زن و استفاده از آنها، دفاع از حقوق اقتصادی خود، آشنائی کامل با احکام قضائی اسلام و محاکمه خلیفه وقت، مبارزه با خرافات زمان خود، صنعت تسبیح‌سازی از تربت شهدا، صنعت تسبیح‌سازی از پشمینه برای ذکر خدا.

مواردی از اهتمام به امور مسلمین حضرت

هدایت و ارشاد مردم، خیرخواهی برای مردم، برخورد با شاگردان و اصحاب، ادخال سرور در دل مومنین، بزرگداشت شهیدان، دلجوئی از مصیبت دیدگان، برخورد با غیرمسلمان، برخورد با جباران، مشورت، وفای به عهد، تواضع در برابر مردم، خدمتکار، مبارزه برای رفع محرومیت‌های فرهنگی - اقتصادی، حمایت سیاسی فرهنگی از محرومان، سالم‌سازی روابط، حلّ اختلافات سیاسی مذهبی، حفظ نظام اسلامی، قدرشناسی از امام زمان، از پیامبر، از مردم، گذشت و عفو، تعاون، تحمل سختیهای اجتماعی، حفظ آبروی مردم.

پس از این فهرست به ذکر چند روایت و سند تاریخی در ذکر فضائل و سیره حضرت می‌پردازیم.

جسارت برخورد مستقیم با دشمن

یکی از صفات بارز فاطمه زهرا«علیها السلام» جرأت و جسارت آن بانوی بزرگوار در برخورد مستقیم لسانی داشتن با دشمنان دین و منافقین و حتی پادشاه زمان خود بوده است. به شکلی که پس از غصب فدک و ولایت امیرالمؤمنین «علیه السلام» خود وارد مبارزه مستقیم با خلفای جور و مزدوران آنها می‌شود.
در اینجا به نقل چند برخورد مستقیم آن حضرت اشاره می‌کنیم:
یا ابابکر ما اسرع ما اغرتم علی اهل‌بیت رسول الله «صلی الله علیه وآله». [84] .] ای ابابکر چه زود کینه‌های پنهانی خود را علیه اهلبیت پیامبر آشکار نمودی.] واللّه لا کَلَّمْتُکَ ابداً. [85] .] ای ابابکر والله با تو دیگر سخن نخواهم گفت.] یا ابابکر لم تمنعنی میراثی من اَبی رسول الله صلی الله علیه وآله». [86] .] ای ابابکر چرا مرا از ارث پدرم محروم نمودی؟] وَیحک یا عمر ما هذه الجرأة علی الله. [87] [وای بر تو ای عمر از جرأتی که بر شکستن حدود خدا داری؟] یا عمر اما تتقی الله؟ تدخل علی بیتی. [88] [ای عمر امّا از خطر نمی‌ترسی در اینکه وارد خانه من شوی.]

سبقت در سلام

قال: دَخَلْتُ عَلی فاطِمَة فَبَدَأْتنی بِالسَّلام. [89] .
[بر فاطمه زهرا وارد شدم و او سبقت گرفت بر من به سلام کردن.]

کتمان اسرار

... فَسَأَلْتُها عَمَّا قالَ (رسول الله بها) فَقالَتْ: ماکُنْتُ لَاَفْشی سِرَّ رَسُولِ اللَّه «صلی الله علیه وآله». [90] .

[از فاطمه زهرا سؤال کردم از اسراری که پدر به او گفت. حضرت زهرا جواب دادند که هرگز اسرار پدرم را واضح و افشاء نخواهم کرد.]

عزلت مقدس فاطمه از مردم

قالت فاطمه «علیها السلام»: خَیْرٌ لِلْنِّساءِ اَنْ لا یَریْنَ الرِّجالَ وَ لا یَراهُنَّ الرِّجالَ. [91] .
[آنچه برای زنان نیکوست اینکه مردان را نبینند و مردان هم آنان را نبینند.]

اهل استدلال و دلیل خواهی

اشاره

یابن ابی قحافه افی کتاب الله ان ترث اباک و لا ارث ابی. [92] [ای ابابکر آیا در کتاب خدا آمده که تو از پدرت ارث ببری ولی من نه؟!]یا ابابکر لم تمنعنی میراثی من ابی. [93] [ای ابابکر چرا مرا از ارث پدر محروم کردی؟!]و اعجباه اَنَسیتُمْ یوم غدیر خم. [94] .] شگفتا آیا شما مردم واقعه غدیر را فراموش کردید؟!]هل ترک ابی یوم غدیر خمّ لِاَحَدٍ عذراً. [95] [آیا پدرم رسول‌الله برای فردی در واقعه غدیر عذری باقی گذارد؟!]فمالی لا ارث رسولَ الله صلی الله علیه وآله». [96] [چرا من از پدرم ارث نمی‌برم؟!]هاتی و سَلی عَمّا بدالکِ. [97] [بیا و از آنچه برایت مجهول است سؤال کن.]قالت فاطمة: فَلِمَ تسألانی فی البینّة علی ما فی یَدی. [98] [چرا دلیل و بینه در مورد فدک از من نمی‌خواهید؟]

دوست داشتن اذان و اذان مؤذن رسول الله

قالت فاطمه: انی اشْتهی ان اَسْمَعَ صوت مؤذن اَبی بالاذان. [99] .
[همانا من مشتاق شنیدن صدای اذان مؤذن پدرم می‌باشم.]

اهل فکر و اندیشه و دعوت به تفکر و اندیشه

قالت فاطمة: تَفَکَرْتُ فی حالی وَ اَمْری عِنْدَ ذَهابِ عُمرْی. [100] .
[در این حال (شب ازدواج) به هنگامه رفتن از دنیا می‌اندیشیدم.]

اطاعت پذیری از شوهر

اشاره

در ابتدای وصیّت فاطمه «علیها السلام» در ایّام بیماریش به علی «علیه السلام» آمده است:

یا ابْنَ عَمِّ ما عَهِدْتَنی کاذِبَةً وَ لا خائِنَةً ولا خالَفْتُکَ مُنْذُ عاشَرْتَنی.

[ای پسر عمو هیچ وقت مرا دروغگو و خیانت‌کار ندیده‌ای و از زمانی که با من زندگی کردی با تو مخالفت نکرده‌ام.]

حضرت علی «علیه السلام» فرمود:

فقالَ مَعاذَ اللَّهِ، اَنْتِ اَعْلَمُ بِاللَّهِ وَاَبَرُّ وَ اَتْقی وَ أَکْرَمُ وَ اَشَدُّ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ مَنْ أَنْ اُوبِّخَکِ بِمُخالَفَتی.

[پناه به خدا، تو عالم‌تر به خدا و نیکوکارتر و پرهیزگارتر و گرامی‌تر و ترسان‌تر از خدایی، از اینکه من تو را به نافرمانی از خود سرزنش کنم.... [101] .]

توکل فاطمه

و در مناقب ابن‌شهر آشوب مسطور است:

إِنَّ فاطِمَةَ تَمَنَّتْ وَکیلاً عِنْدَ غَزاوَةِ عَلِیٍّ.

[فاطمه آرزوی وکیلی نمود، هنگام جهاد علی.] این آیت مبارک فرود شد:

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَکیلاً. [102] .

[پروردگار مشرق و مغرب نیست خدائی مگر او پس او را برای خود وکیل بگیر.]

نگرانی فاطمه در بیماری فرزندانش

وقتی امام حسن «علیه السلام» و امام حسین «علیه السلام» مریض شدند، حضرت زهرا «علیها السلام» آن دو بزرگوار را در آغوش گرفته نزد پیامبر «صلی الله علیه وآله» برد و فرمود:

قالت: اِنْ بُرِیءَ وَلَدایَ مِمَّا بِهِما صُمْتُ لِلّٰهِ ثَلاثَةَ اَیَّامٍ شُکْراً.

[اگر فرزندانم شفا یابند سه روز برای خدا جهت شکرگزاری روزه خواهم گرفت. [103] .]

ادله و بینه فاطمه زهرا در دادخواهی

یکی از شیوه‌های منافقین درصدر اسلام ضربه وارد نمودن اقتصادی به اهل‌بیت پیامبر و جلوگیری نمودن از قدرت اقتصادی آنها بود. غصب فدک از فاطمه زهرا «علیها السلام» یکی از مظاهر به‌کارگیری این شیوه می‌باشد.
حضرت زهرا «علیها السلام» در برابر این خیانت منافقان ساکت نماند و از راههای مختلف در احقاق حق خود کوشید.
یکی از متین‌ترین راهها، استدلال حضرت و ارائه ادّله و بیّنه (گواهی شهود) جهت برگرداندن مالکیت فدک به خود بود.
ولی از آنجا که سیاستمداران حرفه‌ای قدرت طلب در رأس حکومت قرار گرفته بودند هیچ‌یک از دفاعیات حضرت زهرا «علیها السلام» مثمر ثمر نبود و همچون خلافت و حکومت اهل‌بیت فدک نیز در دست نااهلان و فریبکاران باقی ماند.
علامه ابومنصور طبرسی (متوفّی 588 ه. ق) در کتاب احتجاج، و علی بن ابراهیم از امام صادق «علیه السلام» نقل می‌کنند که فرمود: "هنگامی که بیعت با ابوبکر پایان یافت و امر خلافت او بر مهاجران و انصار استقرار گرفت و سامان یافت ابوبکر مأمورین خود را به فدک فرستاد تا نماینده فاطمه علیها السلام» را از سرزمین فدک اخراج نماید و این دستور اجرا شد." اینک در اینجا در رابطه با فدک به مطلب زیر توجه کنید:
هنگامی که فاطمه «علیها السلام» از دستور ابوبکر اطلاع یافت نزد ابوبکر رفت و فرمود: "چرا مرا از ارثی که پدرم رسول خدا «صلی الله علیه وآله» برایم گذاشته باز می‌داری، و وکیل و نماینده مرا از فدک خارج نموده‌ای؟! با این که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» آن را به فرمان خدا، ملک من نمود."
ابوبکر گفت: "برای گفته‌های خودت شاهد بیاور (که رسول خدا فدک را ملک خاص تو نمود.)"
فاطمه «علیها السلام» رفت و اُمّ‌ایمن (از بانوان بسیار مورد احترام رسول خدا) را بعنوان شاهد نزد ابوبکر آورد.
ام‌ایمن به ابوبکر گفت: "گواهی نمی‌دهم مگر اینکه (در مورد اعتباری که دارم) به گفته رسول خدا«صلی الله علیه وآله» در شان من، به تو استدلال کنم، تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا نمی‌دانی که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود:" اِنَّ اُمَّ اَیْمَنٍ اِمْرأةٌ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ [ام‌ایمن، بانوئی است که البته از اهل بهشت است.]
ابوبکر گفت: "آری می‌دانم که پیامبر «صلی الله علیه وآله» چنین فرمود."

ام ایمن گفت: "گواهی می‌دهم که خداوند به رسول خدا «صلی الله علیه وآله» این آیه را وحی کرد:"
و آتِ ذَالْقُرْبی حَقَّهُ [و حق نزدیکان را بپردازد. [104] .]
پیامبر «صلی الله علیه وآله» پس از نزول این آیه و فرمان خدا، فدک را به فاطمه «علیها السلام» واگذار نمود.
سپس حضرت علی «علیه السلام» نزد ابوبکر آمد و عین این مطلب را گواهی داد. برای ابوبکر ثابت شد که فدک ملک شخصی فاطمه «علیها السلام» است، بر همین اساس، نامه‌ای (قباله‌ای) در مورد رد فدک به فاطمه «علیها السلام» نوشت و به فاطمه «علیها السلام» داد.
عمر بن خطاب وقتی که از جریان آگاه شد، با ابوبکر ملاقات کرد و گفت: "این نامه چیست؟"
ابوبکر گفت: "فاطمه «علیها السلام» ادعا کرد که فدک مال من است، و برای صدق ادعای خود ام‌ایمن و علی «علیه السلام» را به عنوان شاهد و گواه آورد، و من بر این اساس آن نامه را درباره رد فدک فاطمه «علیها السلام» نوشتم و به او دادم."
عمر نزد فاطمه «علیها السلام» رفت و آن نامه راگرفت و پاره پاره کرد و گفت: "فدک فییء (ثروت بدست آمده بدون جنگ از دست کافران) است و مال همه مسلمین می‌باشد.
و اوس بن حدثان و عایشه و حفصه گواهی می‌دهند که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمودند: اِنَّا مَعاشِرَ الاَنْبیاء لا نُوَّرِثُ، ما تَرَکْناهُ صَدَقَةٌ.
[ما گروه پیامبران، ارث نمی‌گذاریم، آنچه را گذاشته‌ایم صدقه و برای عموم است.]
و در مورد شهود، علی علیه السلام» شوهر فاطمه علیها السلام» است و به نفع خود گواهی را استوار کرده (پس قبول نیست) اما ام‌ایمن، بانوی درستکاری است، اگر شخص دیگری با او گواهی دهند، به آن توجه می‌کنیم و نظر می‌دهیم!!"
فاطمه «علیها السلام» در حالی‌که سخت اندوهگین بود از نزد ابوبکر و عمر، دور شد. [105] .

اذان ناتمام بلال

روایت شده که روزی زهرا «علیها السلام» فرمود: "بسیار مایلم که صدای اذان مؤذن پدرم را بشنوم" (با توجه به اینکه بلال بعد از رحلت پیامبر «صلی الله علیه وآله» اذان نمی‌گفت تا دیگران را تأیید نکند.)
این خبر به بلال رسید طبق خواهش فاطمه «علیها السلام» صدای خود را به اذان بلند کرد.
وقتی که گفت: اللَّه‌اکبر، اللَّه‌اکبر، فاطمه «علیها السلام» بیاد زمان پیامبر «صلی الله علیه وآله» افتاد. آنچنان بی‌تاب شد که نتوانست از گریه خودداری کند وقتی که بلال گفت: اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ‌اللَّه. فاطمه علیها السلام» ضجه زد و بیهوش به روی زمین افتاد.
مردم به بلال گفتند: اذان را قطع کن فاطمه «علیها السلام» از دنیا رفت و گمان کردند که فاطمه علیها السلام» جان داد.
بلال، اذانش را قطع کرد و ناتمام گذاشت، وقتی که فاطمه «علیها السلام» به هوش آمد از بلال خواست که اذان را تمام کند.
بلال اذان را تمام نکرد و به فاطمه «علیها السلام» عرض کرد: "ای سرور بانوان، بیم آن دارم که وقتی صدای مرا بشنوی به جانت آسیب برسد." فاطمه «علیها السلام» بلال را معاف داشت.

اراده و عزم حضرت زهرا

اشاره

هر انسان برای سیر در مراحل تکامل روحی و ایجاد تحولات اجتماعی نیازمند دو بال تکامل یعنی دانستن و توانستن و یا جزم و عزم است.
علم و قدرت دانستن و توانستن دو صفت از صفات عالیه حضرت حق است که رمز موفقیت در زندگی انسان نیز وابسته به همین دو عنصر می‌باشد.
اراده که مظهر قدرت و به عنوان قوه مجریه در انسان تعریف شده است از مهمترین و لازم‌ترین صفات برای تکامل فرد و جامعه است.
خداوند متعال در توصیف پنج رسول از رسولان خود آنان را توصیف به اولوالعزم (صاحب اراده) می‌نماید.
در کنار اراده و همت از طرفی علم و عقل و از طرفی تمرکز و قاطعیت نیز از صفات لازم برای رشد می‌باشد و ارتباطی تنگاتنگ فی‌مابین این صفات موجود می‌باشد در منابع اخلاقی از اراده قوی به همّت عالی نیز یاد می‌کنند.
شهید آیت‌الله مطهری در تعریف اراده می‌فرمایند:
"اراده یعنی نیرویی که وابسته به عقل انسان است... [106] یعنی بعد از اینکه انسان اندیشه و محاسبه می‌کند، میان کارها، دوراندیشی می‌کند، سبک و سنگین می‌کند، با عقل خودش مصلحتها و مفسده‌ها را با یکدیگر می‌سنجد، بعد تشخیص می‌دهد که اصلح و بهتر این است نه آن، آنوقت اراده می‌کند آنچه را که عقل به او فرمان داده انجام دهد، نه آنچه که میلش می‌کشد. [107] .
پس اراده، نیرویی است در انسان که همه میلها و ضد میلها را، همه کششها و تنفرها، بیمها و ترسها را تحت اختیار خود قرار می‌دهد و نمی‌گذارد یک میل یا ضد میل انسان را به یک طرف بکشد. (ضد میل مثل دوا خوردن و میل مثل غذا خوردن.)" [108]
در این ارتباط یکی از مباحث لازم در باب اراده، دانش به عوامل تقویت‌کننده اراده و از سوئی عوامل مخرب و کاهنده نیروی اراده است.

میزان الحکمه/ ج 8/ ص 3756.@.]
3- توکل و اعتماد به خدا
قال علی «علیه السلام»:
ثلاث مَنْ کنّ فیه لم یندم تَرْکُ العجلة و المشورة و التوکل عند العزم علی الله عزّو جلّ.
[سه صفت در هر کس باشد پشیمان نمی‌گردد. ترک شتاب، رایزنی با دیگران و اعتماد بر خداوند متعال.]
4- صبر و بردباری
واصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل. [109] .
[صبر کن ای پیامبر همچنان که پیامبران اولوالعزم این‌چنین بودند.]
5- توفیق و امداد الهی
قال الصادق «علیه السلام»: وَاشْدُدْ بتوفیقک عزمی. [110] .
[اراده‌ام را به توفیق خود تقویت کن.]
وَامْلَاْ قلبی نوراليقين و صدری نور الایمان و فکری نور النیات و عزمی نور التوفیق. [111] .
[و پُر نما دلم را از نور یقین و اراده‌ام را به نور توفیق.]
6- آگاهی و دانش
اللهم انی أسألک ان تصلی علی محمد نبی رحمتک و کلمة نورک و ان تملأ قلبی نوراليقين و صدری نور الایمان و فکری نورالنیات و عزمی نورالعلم و قوّتی نورالعمل.
[پروردگارا... اراده‌ام را به نور علم و نیرویم را نور عمل عنایت کن.]
همچنین عواملی همچون:
7- برنامه‌ریزی 8- سخت‌کوشی 9- استمرار در کار اگر چه کاری اندک باشد 10- همراهی با مردان صاحب اراده 11- ورزش اراده (شهید مطهری در این زمینه می‌فرمایند: "قوای روحی را باید از راه بکار بردن و به عمل گرفتن تقویت نمود یعنی ورزش مخصوص به خود دارد") می‌تواند از عوامل تقویت اراده باشد.

1 و 2- سورچرانی و خواب
الامام علی «علیه السلام»:
وَلا تَجْتَمِعُ عَزیمَةٌ وَ وَلیمَةٌ، ما اَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزائِمِ الْیَوْمِ، وَ اَمْحَی الظُّلَمَ لِتَذاکِیرِ الْهِمَمِ!
[عزم و اراده (برای رسیدن به کمالات و مقامات عالیه) با سورچرانی (و راحت‌طلبی) سازگار نیست. چه بسیار خوابهای شبانگاهی که تصمیمات روز را بر هم زده و چه بسیار تاریکیهایی که یاد همتهای بلند را از خاطرها زدوده است. [112] .]
3- به کار نگرفتن اراده
انسان هر چه اراده را بکار نگیرد، لاغرتر و ضعیف‌تر می‌شود؛ و هر چه اراده را بکار ببرد، قوی‌تر و تیزتر می‌شود. [113] .
4- سهل‌انگاری و سستی
الامام علی «علیه السلام»: ضادُّوا التَّوانِیَ بِالْعَزْمِ.
[با تصمیم و اراده، به جنگ سستی بروید.]
5- عجله و شتابزدگی
فاصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل و لا تستعجل لهم... [114] .
[ای پیامبرم صبر نما آنچنان که پیامبران صاحب عزم چنین بودند و شتاب در مورد ایشان به خرج مده.]
حضرت زهرا «علیها السلام» به عنوان سیدة نساءالعالمین همچون انبیاء اولوالعزم صاحب عزمی ستودنی و حیرت‌انگیز است به شکلی که با عمری به کوتاهی گل [115] سال) موفقیتهای عالی معنوی، تربیتی، خانوادگی و اجتماعی را احراز نموده و به برترین حدّ ممکن کمال برای یک انسان نائل شده است.
اراده که همان نیروی درونی انسان برای اجرای منویات و احکام عقل و یا شرع است و نقش تعادل بخشیدن بین احساسات و تمایلات گوناگون را برعهده دارد در شئون گوناگون زندگی موردنیاز انسان است. در خودسازی، جامعه‌سازی، مبارزه با نفس، ارتباط با دوستان، حفظ و عمل به پیمانها، محیط خانواده و بالاخره در ارتباط با خدا از آن جمله‌اند.
با نگاهی گذرا به زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» به دلائل گوناگونی مبنی بر وجود عزمی قوی و اراده‌ای فوق‌العاده برمی‌خوریم به شکلی که در ابعاد گوناگون زندگی ایشان آثار و نشانه این قوت اراده به چشم می‌خورد.

شاید نقل چند نمونه و نشانه از مظاهر قوت اراده حضرت زهرا «علیها السلام» در اینجا بی‌مناسبت نباشد.

اراده فاطمه زهرا در حفظ میثاقها

یکی از صفات مهم بزرگواران و کریمان حفظ میثاقها و وفای به پیمانها می‌باشد.
قال علی «علیه السلام»:
سُنَّةُ الکرام الوفاء بالعهد.
[شیوه و روش بزرگواران عمل به تعهدات می‌باشد. [116] .]
امّا وفای به عهد مخصوصاً تعهدات سنگین و پیمانهای بزرگ ومعنوی کاری دشوار و مشقت‌آور است که فقط صاحب اراده‌های فولادین توان عمل آن را دارند و به همین دلیل با اینکه پیمانها و پیمان‌سپاران زیاد هستند امّا وفاداران و کسانی که این پیمانها را به انجام برسانند زیاد نیستند.

انواع گوناگون میثاق در زندگی انسان

اشاره

1- پیمانها و تعهدات الهی با انسان. الم اعهد الیکم یا بنی‌آدم الاّ تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین. [117] .
2- پیمانها و تعهدات انسان با خدا، مانند نذر، قسم
3- پیمانها و تعهدات انسان با خود، مانند پیمانهای اخلاقی
4- پیمانها و تعهدات خانوادگی، ازدواج و تعهدات متعاقب آن نسبت به اهل خانواده و حقوق طرفین
5- پیمانها و تعهدات نسبت به رسول خدا و ائمه معصومین، فرمانبری از رسول خدا و ائمه طاهرین و وفای در محبت آنان
6- پیمانهای گوناگون با مردم، با زیردستان، همسایگان، شاگردان، همکاران، بیگانگان (کفار و...)، عقد اخوت
7- پیمانهای اقتصادی، سیاسی. این پیمانها در نتیجه معاملات اقتصادی یا قراردادهای سیاسی برای صلح و مانند آن حاصل می‌شود مثلاً در صدر اسلام صلح حدیبه.
با ذکر این مقدمه کوتاه به فهرستی از مصادیق همت والای حضرت زهرا«علیها السلام» در حفظ پیمانها دقت کنید:

وفای به عهد الهی در زندگی حضرت زهرا

در کلامی خلاصه عهدهای الهی همان قوانین و آداب دینی است که پای‌بندی به آن اصول و مقررات و گریز از وسوسه‌ها و دامهای شیطانی، وفای به عهد الهی می‌باشد.
حضرت زهرا «علیها السلام» در این زمینه به بلندترین مرتبه وفای به عهد الهی نائل آمده است و مدال عصمت آنهم عصمت کبری را بر سینه دارد.
نماز او، حج او، صیام او، بالآخره التزام حضرت به همه قوانین دین و پرهیز کامل از معصیت خدا دلالت بر آن دارد که او بانویی است ممتحنه یعنی امتحان پس داده که ابتدای زیارت حضرت زهرا«علیها السلام» شاهد آن است.
یا ممتحنة امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک فوجدک لما امتحنک صابرة....

عمل به تعهدات خود در ارتباط با خدا

از مصادیق این تعهدات نذر، قسم و عهد است که این وفای به تعهد هم در سیره حضرت نقطه اوجی زیبا و عالی دارد که آیات سوره دهر شاهد بر آن است.(یوفون بالنذر)

پیمان شخصی حضرت زهرا با خود

در زندگی اولیاء خدا قانون محاسبه یا به تعبیر علمای اخلاق مرابطة النفس شدیداً اعمال می‌گردد. قانون مرابطه نوعی نظارت بر خویش بر اساس یک سلسله تعهدات و پیمانهای شخصی می‌باشد که در هر 24 ساعت و یا در روزهای طولانی‌تر فرد بر خود اعمال می‌کند. در این مورد زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» مملّو از تعهدات و الزامات شخصی است که در زندگی خود داشته است. این تعهدات گاهی رنگ عبادی دارد و در ارتباط با خداست، گاهی رنگ سیاسی دارد و گاهی رنگ اجتماعی و در ارتباط با مردم.

تعهدات خانوادگی حضرت زهرا

پس از تقسیم کار زندگی حضرت زهرا و علی علیهما السلام توسط پیامبر اکرم و عهده‌داری کار داخل خانه از حضرت زهرا «علیها السلام»، مسئولیت‌پذیری حضرتش بهترین عامل برای رونق به خانه و پیشبرد اهداف تشکیل خانواده می‌باشد که برخی از جلوه‌ها و مصادیق آن عبارت است از:

1- سخت‌کوشی و کار شبانه‌روزی در خانه.

2- قبول و انجام معمولی‌ترین امور خانه‌داری همچون خانه‌روبی، تهیه آرد، پخت نان، کار در مطبخ و....

3- تلاش در امر تحصیل رضایت‌خاطر شوهر در همه زمینه‌ها.

4- تحمل مشکلات زندگی پُر مشکل علی «علیه السلام». چرا که او مجاهدی همیشه مهاجر بود و فقری عجیب بر زندگیش حاکم بود.

5- تحمل مشکلات فرزندداری و تربیت آنان و حتی بازی نمودن با آنان.

6- کمک به اقتصاد خانه.

7- عمل کردن به توصیه رسول خدا مبنی بر آزاد گزاردن علی «علیه السلام» در تنظیم زندگی و عدم تقاضا و خواهش داشتن از علی «علیه السلام». [118] .

8- معطر بودن و رعایت جنبه‌های بهداشتی و آرایش و آراستگی برای شوهر در خانه.

9- اندوه‌بری و شادمان نمودن شوهر و درخشش برای او.

ابان بن تغلب می‌گوید: "از امام صادق علت نام‌گذاری حضرت به زهرا«علیها السلام» را جویا شدم. حضرت فرمودند: زیرا او در هر روز سه بار برای امیرالمؤمنین نورافشانی می‌نمود." [119] .

10- نورانی نمودن فضا و محیط خانواده به عبادت و تلاوت قرآن.

قال رسول‌الله «صلی الله علیه وآله»: نوّروا بیوتکم بتلاوة القرآن.

[خانه‌های خود را به نور قرآن نورانی کنید.]

پیمان نسبت به ولایت علی

با مراجعه به تاریخ معلوم می‌شود که یکی از سخت‌ترین عهدها و پیمانها عهد و پیمان مربوط به ولایت و امامت ائمه معصومین با همه مراتب آن می‌باشد این پیمان وتعهد که جلوه آشکار آن در غدیرخم متجلی شده سره را از ناسره جدا می‌سازد و جوهره زنان و مردان را می‌نمایاند.
پس از رسول خدا سخت‌ترین فتنه‌ها برخواست و از بین هزاران هزار مسلمان عده‌ای قلیل بر میثاق ولایت و امامت و بر تعهد و پیام غدیر پایداری نموده و وفاء نشان دادند و در رأس همه آنان حضرت زهرا «علیها السلام» بعنوان متعهدترین فرد بر میثاق با ولایت و امامت امیرالمؤمنین پافشاری نمود و در این جهت بهای گزافی نیز پرداخت نمود چرا که در نهایت خود و فرزندش به شهادت رسیدند.
در این بین حضرت زهرا«علیها السلام» نه تنها خود بلکه فعالیتی گسترده برای روشنگری مردم و جلوگیری از عقب‌گرد مردم و پیروزی منافقین نمود امّا متأسفانه در آن زمان بی‌تعهدی مردم تلاشهای حضرت را بی‌ثمر نمود.
حضرت زهرا «علیها السلام» در یک کلام در جهت دفاع همه‌جانبه از ولایت مخصوصاً ولاء زعامت یعنی حاکمیت بخشیدن به امام امیرالمؤمنین «علیه السلام» تا پای جان ایستاد و با برخورداری مرحله‌بندی شده و غیورانه سخت از آن دفاع کرد و حتّی مبارزه و افشاگری بر علیه منافقین را با کیفیتی که در وصیت خود داشت تاریخی و جاودانه نمود و خود وفای به عهد ولایت نمود و با عهدشکنان با خدا و رسول و مقام ولایت جنگید و فرمود:
لا تُصَلِّی عَلَیَّ اُمَةٌ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ اَبی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله» فی اَمیرِ الْمؤْمِنینَ عَلِیّ علیه السلام» وَ ظَلَمُوا لِی حَقّی وَ أَخَذُوا إِرْثی وَ حَرَّقُوا صَحیفَتِیَ الَّتی کَتَبَها لی اَبی بِمُلْکِ فَدَکٍ...
[امتی که عهد و پیمان خدا و پیامبرش را در ولایت و رهبری علی علیه السلام» شکستند و نادیده گرفتند، حق ندارند بر پیکر من نماز بگذارند، آنها نسبت به حق ما ظلم روا داشتند، و ارث مرا غاصبانه تصرف کردند، و سند مالکیت فدک را از دست من ربودند و به آتش کشیدند.... [120] .]

فاطمه زهرا در برخورد با پیمانها و قراردادهای اجتماعی

اشاره

هدایت و تربیت مردم، بیان حقائق و جهل زدائی از آنان، رعایت حقوق اقتصادی، رفع نیازمندیهای طبقات ضعیف، احترام و حفظ شئونات افراد با ایمان، افشاگری منافقین و مبارزه با آنان، شرکت در صحنه‌های اجتماعی و حضور در عرصه‌های گوناگون از جمله پیمانهای اجتماعی بوده که فاطمه زهرا «علیها السلام» با جدّیت بر وفاداری نسبت به آنها اصرار داشته و صاحب افتخارات گوناگون می‌باشد. علاوه بر عزم فوق‌العاده حضرت زهرا«علیها السلام» بر حفظ پیمانها که به خاطر اهمیت آن پیرامون اقسام آن به تفصیل مطالبی را بیان نمودیم وجود مقدس او در سائر امور هم بانوئی صاحب اراده و مصمّم و جدّی بوده است که به بیان برخی از این امور در حدّ اشاره کفایت می‌کنیم.

عزم عبادی حضرت زهرا

طولانی‌ترین مدت عبادت فراهم کردن شرائط و ابزار عبادت و نشان جسمی از عبادت گرفتن بخشی از نشانه‌های عزم عبادی حضرت فاطمه «علیها السلام» است.
گریه‌های طولانی و مدت‌دار حضرت [121] .، عبادت تمام شب حضرت در لیالی جمعه)2(، اذکار و دعاهای متعدّد)3(، داشتن محراب عبادت در خانه)4(، ساختن تسبیح برای ذکر)5(و متورم شدن پاها)6(از کثرت عبادت همه و همه در زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» وجود دارد و اینها همه نشان عزم عبادی این بانوی بزرگوار می‌باشد.

عزم مبارزاتی حضرت زهرا

عزم مبارزاتی و اراده جهادی حضرت فاطمه «علیها السلام» یکی از مهمترین نشانه‌ها و دلائل برای اثبات قوت اراده حضرت زهرا «علیها السلام» می‌باشد.
شروع مبارزه، بکارگیری شیوه‌های گوناگون مبارزاتی، ادامه مبارزه تا لحظه پایان عمر با وجود ناگواریهای بسیار، فدائی دادن و آزار جسمی دیدن در این مسیر از نشانه‌های عزم مبارزاتی یک فرد می‌باشد.
حضرت زهرا «علیها السلام» در دفاع از حکومت امیرالمؤمنین دو نکته را لحاظ کرد. اول آنکه ساکت نماند و دست به‌مبارزه زد و دوم اینکه شیوه‌های گوناگون مبارزه بیانی (برهان، خطابه، جدال احسن) را بکار گرفت و به علاوه از مبارزه منفی یعنی گریه، سکوت، اعلام عدم رضایت از خلیفه و بعضاً از مبارزه و درگیری فیزیکی با عمر استفاده نموده‌اند.
سوم آنکه تا آخرین لحظه زندگی و حتی پس از شهادت با شیوه خاص، مبارزه را استمرار بخشیده است و لذا با اینکه در این مسیر محسن شهید گشت و خود ضرب دید، آرامش و آسایش خانه به هم ریخت اما در زمان حیات به مبارزه ادامه داد و پس از شهادت هم‌وصیتی در مورد غسل و دفن و قبر دارد که خود نشانه مبارزه حضرت زهرا«علیها السلام» در طول تاریخ با غاصبین حق ولایت و فدک می‌باشد.

یکی از نشانه‌های قوت اراده، سخت‌کوشی و تمرکز در کارهاست به شکلی که از کار و تلاش، تأثیرات و نشانه‌هائی بر بدن و لباس ظاهر گردد و این چنین است که افراد خوش اراده تمام ظرفیت خود را برای انجام اهداف موردنظر خود بکار می‌گیرند و از کار نشانه می‌گیرند. البته در همه امور زندگی انسانی این مطلب صادق است در کسب تحصیل و یا عبادت هم این اصل وجود دارد.
در زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» نمونه‌هائی وجود دارد که مبیّن سخت‌کوشی و تمرکز و تلاش ایشان در کار خانه‌داری می‌باشد که با نقل این روایت به عزم‌کاری ایشان و نشانه‌های خاص از کار بر جسم مبارکش برخورد می‌کنیم. دست ایشان تاول زده، آثار مشک آب بر بدنش ظاهر کشته، لباسها ژولیده و غبارآلود می‌باشد و اینها همه نشانه‌های کار و معرف اراده جدی حضرت در این خصوص می‌باشد.
علی «علیه السلام» به یکی از یارانش فرمود: "فاطمه «علیها السلام» در خانه من چندان با مشک آب می‌آورد که آثار مشک بر بدنش دیده می‌شد. چندان دستاس می‌کرد که دستهایش تاول زد و آنقدر در تمیز کردن خانه و پختن نان و غذا زحمت می‌کشید که لباسهایش ژولیده می‌شد."
باید توجه داشت که در آن زمان آب آشامیدنی مدینه از چند چاه که در مدینه بود تأمین می‌شد و همانگونه که ذکر شد در تقسیم کارها، آوردن آب و کارهای بیرون منزل به عهده علی علیه السلام» گذارده شد؛ اما شرکت مداوم او در میدانهای جهاد، و مأموریتهای پیاپی جنگی موجب می‌شد که در غیاب علی «علیه السلام» اینگونه کارها نیز عملاً بر دوش فاطمه علیها السلام» افتد. [122] .

ارتباط علمی حضرت زهرا با فرزندان خویش

اشاره

در کتاب راهنمای بهشت آمده است که: حضرت مجتبی علیه السلام» در سن پنج سالگی هر روز به مسجد می‌رفت و آنچه از کلمات و مواعظ که پیغمبر اکرم بیان می‌فرمود همه را به ذهن مبارک خود می‌سپرده به خانه می‌آمد (و به اقتضای اداء حق علم که نشر است) برای مادر ماجده خود حرف بحرف تقریر می‌کرد و چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام» بخانه تشریف می‌آوردند حضرت صدیقه طاهره «علیها السلام» آنها را برای آنجناب بیان می‌نمود. روزی حضرت امیر «علیه السلام» پرسید: "ای فاطمه تو به مسجد حاضر نبودی از کجا این کلمات را فهمیدی؟" گفت: "فرزندم حسن هر روز آنچه از پدر بزرگوارم بر منبر گوید بدون کم وکاست بهمان ترتیب برایم تقریر می‌کند." حضرت فرمود: "می‌خواهم تقریر او را بشنوم" جناب صدیقه «علیها السلام» گفت: "گمان نکنم در حضور شما بسبب کثرت شرم تقریر کند" حضرت فرمود: "پس من در جائی مخفی شده، کلمات او را می‌شنوم." امام حسن علیه السلام» روز بعد برسم هر روز از مسجد بخانه آمدند. حضرت صدیقه «علیها السلام» فرمود: "نور دیده جدت چه فرمود؟" حضرت مجتبی مانند هر روز بر بلندی نشست و خواست گفته‌ها را تقریر کند زبانش لکنت گرفت و نتوانست بگوید، بمادر خطاب کرد: یا اُمَّاهُ قَلَّ بَیانی وَ کَلَّ لِسانی لَعَلَّ سَیِّدًا یَرْعانی. [ای مادر بیانم اندک شد و زبانم کند گشت همانا بزرگواری نگران من است.]
حضرت امیرمؤمنان که در پشت در بود بی‌اختیار درآمد و او را در برگرفت و لب و دهانش را بوسید. (آن عمل فرزند و آن تشویق مادر ماجده و این هم تشویق پدر بزرگوار بر بالا بردن دانش اسلام.) [123] .

درسهائی از این شیوه تربیتی حضرت زهرا در تربیت کودکان

1- از همان سنین کودکی فرزندان زهرا «علیها السلام» مأنوس با مسجد تربیت می‌شدند.
2- به خاطر این عمل مادر، حسن مجتبی «علیه السلام» تشویق می‌شدند همه مواعظ و کلمات پیامبر را به ذهن بسپارند.
3- فاطمه زهرا «علیها السلام» به ما یاد دادند که با کودکان خود گفتگوهای علمی داشته باشیم.
4- از کودک می‌شود استفاده علمی برد.
5- کودکان را باید تشویق به نطق علمی نمود. (استنطاق علمی)
6- گفتگوی کودکان شیرین و شنیدنی است لذا حضرت علی علیه السلام» هم خواستند کلام امام حسن علیه السلام» را بشنوند.
7- مادر ملاحظه روحیات حسن علیه السلام» را نمود و از حضرت علی «علیه السلام» خواستند برای شنیدن صدای حسن علیه السلام» پنهان شوند.
8- این عمل حضرت زهرا«علیها السلام» تمرین برای تقویت بیان و تسلط برای سخن حق و علمی گفتن است.
9- این عمل حضرت زهرا«علیها السلام» یعنی بخشی از زندگی را تبدیل به مدرسه نمودن و معلم و شاگرد شدن اعضاء خانواده.
10- این عمل حضرت یعنی ایجاد امکانات و زمینه‌سازی برای ابراز وجود فرزندان در خانه نمودن.
11- از این روایت معلوم می‌شود فرزندان با مادران راحت‌تر هستند، لذا مادران باید بیشتر به جنبه‌های تربیتی فرزندانشان بپردازند.
12- این عمل دانش فرزند را تقویت نموده و بالا می‌برد.
13- علی «علیه السلام» امام حسن را تشویق بر خوش فهمی نمودند.

فدک ارث نبود هدیه و بخشش پیامبر بر فاطمه علیها السلام» در زمان حیات آن بزرگوار بود مدتی در تصرف حضرت بود وا عمال مالکیت از طرف حضرت زهرا«علیها السلام» بر آن شده بود لکن در مغالطه علمی و دروغ‌پردازی، منافقین در صدر اسلام فدک را غصب کردند. نام ارث بر آن گذاردند و سپس با روایتی مجهول و مجعول فریاد برآوردند که انبیاء الهی ارث باقی نمی‌گذارند. بر همین اساس حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» جهت احقاق حق و ابطال باطل با تکیه بر براهین روشن قرآنی در یک مباحثه علمی ثابت نمودند که اگر چه فدک ارث باشد حق ایشان است و پیامبران دارای ارث و میراث هستند. ایشان اینگونه فرمودند:
"شما خیال می‌کنید که ما هیچگونه ارثی از رسول خدا«صلی الله علیه وآله» نداریم، آیااز احکام جاهلیت پیروی می‌کنید؟
اَفَحُکْمَ الْجاهِلِیَّةِ یَبْغُون وَ مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُکْماً لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ.
[آیا آنها حکم جاهلیت را (ازتو)می‌خواهند، و چه کسی برای افراد با ایمان بهتر از خدا حکم می‌کند؟! [124] .]
آیا نمی‌فهمید، آیا تردید دارید که من دختر پیغمبر هستم؟ با اینکه چون آفتاب روشن است که من دختر پیامبرم، ای مسلمانان! آیا رواست که من از ارث خود محروم گردم؟
ای پسر ابوقحافه! آیا در قرآن مجید است که توازپدرت ارث ببری، ولی به عقیده تو من نباید از پدرم ارث ببرم.
لَقَدْ جِئْتَ شَیْئًا فَرِیّاً. [کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی. [125] .]
آیا عمداً کتاب خدا را ترک کرده، و احکام آسمانی را پشت سر انداختی؟ آنجا که خداوند می‌فرماید: وَ وَرَثَ سُلیمانُ داوُدَ: [و سلیمان از داود، ارث برد. [126] .]
و در داستان حضرت یحیی بن زکریا، از قول زکریا می‌فرماید:
فَهَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ وَلیّاً یَرِثُنی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ.
[خدایا به قدرتت، جانشینی به من ببخش که وارث من و آل یعقوب باشد. [127] .]
و نیز می‌فرماید:
وَاوُلواالاَرْحامِ بَعْضُهُمْ اَوْلی بِبَعْضٍ فی کِتابِ اللَّهِ.
[و خویشاوندان، نسبت به یکدیگر و از دیگران در احکامی که خدا مقرر داشته سزاوارترند. [128] .]
و می‌فرماید:
یُوصِیکُمُ اللَّهُ فی اَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الاُنْثَیَیْنِ.

[خداوند به شما درباره فرزندانتان سفارش می‌کند که از میراث برای پسر به اندازه سهم دو دختر باشد. [129] .]
و می‌فرماید:
اِنْ تَرَکَ خَیْراً اَلْوَصِیَّةُ لِلْوالِدَیْنِ وَالْاَقْرَبینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَی الْمُتَّقینَ.
[اگر ثروتی از خود بجای گذاشت، وصیت به پدر و مادر ونزدیکان به طور شایسته کند، این حقی است بر پرهیزگاران. [130] .]
شما گمان می‌برید که از برای من حظّ و نصیبی (از ارث پدر) نیست و نباید از پدرم ارث ببرم، و قرابتی بین ما وجود ندارد.
آیا خداوند متعال در این آیات شریفه، همه مردم را بطور عموم در نظر گرفته است و همه طبقات مشمول این آیات نیستند؟ و پدرم از عمومیت این آیات، خارج است؟ آیا من و پدرم از افراد یک ملّت و آئین نیستیم؟ آیا شما در تشخیص عموم و خصوص و دلالت آیات قرآن، از پدرم و پسرعمویم آگاهترید؟!
امروز چنین کنید، ولی فردای قیامت، خدای‌بزرگ بین ما و شما داوری می‌کند، در آن روز پیشوا، پیامبر «صلی الله علیه وآله» است، و در آن وعده‌گاه، اهل باطل در خسران عظیمی قرار گرفته‌اند ولی پشیمانی آنها هیچگونه سودی به حالشان نخواهد داشت."
وَلِکُلِّ نَبَاٍءمُسْتَقَرٌّ [هر خبری (که خداوند به شما داده، سرانجام) قرارگاهی دارد. [131] .]
فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَأتیهِ عَذابٌ یُخْزِیه وَیَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقیمٌ.
[بزودی خواهید دانست، چه کسی عذاب خوار کننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد. [132] .]

استحاله فرهنگی صدر اسلام چگونه اتفاق افتاد

آنچه برای همه مسلّم است و به حدیث متواتر ثابت شده پس از رسول خدا«صلی الله علیه وآله» باید حاکم بر سرنوشت سیاسی مؤمنین و جامعه اسلامی علی بن ابی‌طالب «علیه السلام» باشد. ولی جریانهای نهان و آشکار و دوست و دشمن با تشکیل سقیفه، یکی از تاریکترین دورانهای صدر اسلام را رقم زد، دوره‌ای که موجب شد حضور امام معصوم در صحنه جامعه و در امور سیاسی و اقتصادی و نظامی دچار محدودیت و در نهایت ظاهری و بی‌تاثیر گردد و این حاصل شوم سقیفه بود که در یک کلام می‌توان گفت دیانت از سیاست تفکیک شد و یک ارتداد اجتماعی پیش آمد و همین نقطه شروع یک دگرگونی و ارتجاع فرهنگی و به عبارتی استحاله فرهنگی و بازگرداندن مردم از اهداف و خواسته‌های خدائی پیامبر بزرگوار اسلام بود. حضرت زهرا«علیها السلام» در خطبه‌ها و بیانات خود به تعدادی از عوامل این استحاله فرهنگی اشاره می‌کند.

در کتاب تحلیل حوادث ناگوار زندگانی حضرت زهرا«علیها السلام» در یک جمع‌بندی که با استفاده از خطبه‌های فاطمه زهرا «علیها السلام» صورت گرفته به این عوامل اشاره می‌شود.

1- فَانّی حِرْتُم بَعَدالْبَیان. [سرگردانی و اضطراب]
2- ظَهَرتْ فیکُمْ حَسَکَةُ النِّفاق. [نفاق و دوروئی]
3- اَلا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَکَثُوا اَیمانَهُم. [سکوت و بی‌تفاوتی]
4- وَنَکَصْتُم بَعَدَ الْاَقِدام. [پیمان‌شکنی]
5- تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتال. [ترک جهاد و مبارزه]
6- فَقُبْحاً لِفُلُولِ الْحَد. [ترس و زبونی]
7- وَاَنْتُمْ فی رِفاهِیّةٍ مِنَ الْعَیْش. [تنبلی و تن‌آسائی (رفاه‌زدگی)]
8- وَمَاالَّذی نَقَمُوامِن اَبَی الْحَسَن. [ترک حمایت از رهبر معصوم (و انزوای رهبری)]
9- ماهِذِه الْغَمیزَةَ فی حَقِّی. [از دست دادن روح شهادت‌طلبی]
10- وَاَشْرَکْتُم بَعْدَ الاَیِمان. [133] [روی آوردن به شرک و کفر]
11- اَفَحُکْمَ الْجاهِلیَّةِ یَبْغُون؟ [بی‌وفائی]

استخدام کارگر و رعایت حق او

یکی از برنامه‌های زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» اولویت‌بندی کارها و واگذاری بخشی از وظائف داخلی خانه به خدمتکاری شایسته به‌نام فضه می‌باشد. پرداختن به کارهای اصولی‌تر مطابق با شأن و شایستگی‌های خود و استخدام افرادی در حوزه‌های کاری روزمره و تحت تربیت قرار دادن آنها در ضمن تأمین زندگی آنان در زندگی معصومین‌علیهم السلام قرار داشته است در این بین آنچه مهم است:

1- حفظ کرامتهای انسانی خدمتکار 2- آموزش و پرورش او و انتقال کمالات خود به خدمتکار 3- عدم تفاخر و سروری کاذب بر او داشتن 4- رعایت همه حقوق کاری و انسانی او می‌باشد. در زندگی فاطمه زهرا«علیها السلام» علاوه بر همه این موارد به نکته‌ای عجیب‌تر برخورد می‌کنیم که جهت رعایت حال کارگر و عمل به حفظ حقوق رعایت حق او از سوی پیامبر و تأمین موارد فوق‌الذکر حضرت زهرا«علیها السلام» با تقسیم عادلانه کار بین خود و خدمتکار، نمونه‌ای از عدالت انسانی و رعایت حق کارگر و خدمتکار را به نمایش می‌گزارد و با این عمل هشداری به افراد سودجو و بی‌انصافی می‌دهد که با به استخدام کشیدن کارگران و خدمتکاران همه امور زندگی خود را بر آنان می‌سپارند و خود همچون انگلی، تغذیه از دسترنج زحمات آنان می‌کشد. ما در جوامع دیروز و امروز چه بسیار ثروتهای انبوه و افراد مرفه بی‌دردی داریم که برای خود امتیازاتی طبقاتی قائل می‌شدند و با استخدام عده‌ای همنوع، خود از پرداخت حقوق اولیه و مسلّم زیردستان خود دریغ می‌کنند و از ماحصل زحمات آنان برای خود بهترین زندگی‌ها را ترتیب می‌دهند و این خلاف توصیه و سیره اولیاء دین و از جمله پیامبر «صلی الله علیه وآله» و حضرت زهرا«علیها السلام» است.

دقت کنید به سیره عملی حضرت زهرا «علیها السلام» در برخورد با فضه خادمه.

... سلمان فارسی می‌گوید: "فاطمه زهرا «علیها السلام» را دیدم که با دستان مبارک و با آسیاب دستی گندم را آرد می‌کند، جلو رفته پس از سلام، گفتم:

ای دختر رسول خدا «صلی الله علیه وآله» خود را به زحمت مینداز، در کنار شما خدمتکار منزلتان فضّه ایستاده است، کار منزل را به ایشان واگذار! "

حضرت زهرا «علیها السلام» پاسخ داد: أَوْصانی رَسُولُ اللَّهِ أَنْ تَکُونَ الخِدْمَةُ لَها یَوْماً وَلِی یَوْماً فَکانَ أمْسِ یَوْمَ خِدْمَتِها وَالْیَومُ یَوْمَ خِدْمَتی.

[رسول خدا «صلی الله علیه وآله» به من سفارش فرمود که کارهای خانه را با فضّه تقسیم کنم، یک روز او کار کند و روز دیگر من، دیروز نوبت او بود و امروز نوبت من است. [134] .]

استغاثه به فاطمه شفای درد

همچنان که قرآن‌کریم به عنوان مظهری از مظاهر اسماءالله (هوالشافی) شفاءبخش بیماریهای روحی و جسمی است، نام مبارک پیامبر اکرم و اهلبیت عصمت و طهارت‌علیهم السلام نیز شفابخش دردها و هموم و مشکلات است.
ذکر یا علی و ذکر یا فاطمه یکی از جمله اذکار مؤثر برای حل مشکلات و مصائب است. در سیره عملی امام باقر «علیه السلام» داریم که هنگامی که حضرت دچار بیماری تب می‌شدند آب سرد می‌طلبیدند و هنگام استفاده از آن با صدای بلند به شکلی که صدای مبارک حضرت از بیرون خانه شنیده می‌شد، حضرت فریاد می‌زدند: یا فاطمة بنت محمّد.
علمای دین و محققین از این سیره عملی برداشتهای گوناگون نموده‌اند از جمله علامه مجلسی می‌فرمایند:
"شاید حضرت باقر «علیه السلام» در هنگام تب کردن، مادرش حضرت فاطمه «علیها السلام» را صدا می‌زده برای شفا گرفتن، بلکه خداوند بجهت حضرت فاطمه «علیها السلام» ناراحتی تب را از او دفع نماید." . [135]

آرام دل تو باقرم ای مادر
از تب بگرفته خاطرم ای مادر

با یاد تو استغاثه بر حق دارم
از بهر شفا منتظرم ای مادر

از حق طَلَبِ شفای من کن هر چند
هر چه که بخواهی حاضرم ای مادر

در همین زمینه مرحوم شیخ عباس قمی می‌فرماید شاید تذکر به نام حضرت زهرا«علیها السلام» در هنگام تب شدید بیانگر این بود که همچنانکه بدنم به آتش تب می‌سوزد و آنرا با آب سرد خاموش می‌سازم قلبم هم به آتش مصیبت مادرم فاطمه «علیها السلام» گدازان است لذا با ذکر فاطمه «علیها السلام» دل را آرام می‌ساختند. [136] .

اسماء، زنی شایسته در خدمت فاطمه

یکی از زنانی که توفیق همراهی و همرازی با فاطمه زهرا«علیها السلام» را یافت اسماء بنت عمیس است. او زنی شایسته و چند بُعدی بود که برای زنان امروز به حق می‌تواند الگویی تمام عیار باشد. [137] .
در کتاب چشمه در بستر در توضیح شخصیت اسماء چنین آمده است:
او مهاجری [138] عالمه [139] و محدثّه‌ای [140] بهشتی [141] و همسر [142] و مادر [143] دو شهید و بسیار عاقل [144] و مدیر [145] و هشیار [146] و نجیب [147] بود.
او مطیع و محْرَم رسول صلی الله علیه وآله» مأنوس و همراه زهرا«علیها السلام» یار و مدافع علی علیه السلام» بود.
او به امر رسول صلی الله علیه وآله» به حبشه مهاجرت کرد و رسول صلی الله علیه وآله» در خلوت، خبر شهادت حسین علیه السلام» را به او داد. [148] .
تنها زنی که به وصیّت زهرا«علیها السلام» در غسل او شرکت داشت او بود [149] و همو بود که در واپسین لحظات بر بالین زهرا«علیها السلام» بود و در دوران بیماریش همدم او بود و باز همو بود که لبخند بر لبهای زهرا«علیها السلام» آورد، پس از آنکه مدتها از لبانش رفته بود. [150]
او در جریان فدک گواه حقانیّت گفتار زهرا«علیها السلام» بود و علیه شوی خود (ابوبکر) شهادت داد. و آنگاه که پس از فوت زهرا«علیها السلام»، عایشه می‌خواست به درون خانه بیاید او اجازه نداد و در جواب اعتراض ابوبکر گفت: زهرا«علیها السلام» خود اینگونه خواسته است.
او همواره مدافع و یار علی علیه السلام» بود چه آنگاه که در خانه او بود و چه آنگاه که در خانه دشمن او.
آنگاه که در خانه ابوبکر بود، در جریان فدک به نفع زهرا«علیها السلام» و علی علیه السلام» شهادت داد و به عایشه اجازه ورود به خانه زهرا«علیها السلام» را نداد. و نیز توطئه خلفاء برای کشتن علی علیه السلام» را به او خبر داد و فرزندش محمّد را دشمن پدر - ابوبکر - و محبّ علی علیه السلام» پروراند تا آنجا که به علی علیه السلام» می‌گفت: "شهادت می‌دهم که تو امام برحقّی و پدرم در آتش است." و آنگاه که در خانه علی علیه السلام» بود، احادیث و فضائل او را نشر می‌داد و از او فرزندی آورد به نام عون که در کربلا در رکاب حسین «علیه السلام» به شهادت رسید. در حالیکه از قبل هم فرزند دیگرش، محمّد در حمایت از علی علیه السلام» به شهادت رسیده بود.

زهرا «علیها السلام» پس از چپاول و غارت فدک، دامنه مبارزات خود را وسعت داد. ناله‌های بلند فاطمه «علیها السلام» و اشکهای پیاپی آن حضرت، افکار و احساسات عمومی را علیه حکومت برانگیخت.
منزل زهرا «علیها السلام» از دو طرف در داشت. یکی داخل مسجد و دیگری در کوچه مجاور باب جبرئیل. مردم در مواقع نماز که به مسجد می‌آمدند، از درب خانه فاطمه «علیها السلام» عبور می‌کردند. درب نیم‌سوخته و تیره رنگ خانه زهرا «علیها السلام» که همچون یک تابلوی رنگین، نقش مظلومیت فاطمه «علیها السلام» بر آن نقاشی شده بود جلب توجه می‌کرد؛ مخصوصاً هنگامی که ناله دلخراش و جانسوزی از پشت در و داخل منزل، به گوش عابری می‌رسید، قدمها سست می‌شد، افراد یکی پس از دیگری توقف مختصری می‌کردند و آنگاه بود که دو، سه نفری، زمزمه‌کنان وارد مسجد می‌شدند و با هم می‌گفتند:
"آخر مگر در مقابل این محرومیت دردانه پیغمبر «صلی الله علیه وآله» مسئول نیستیم؟ واقعا اگر پیغمبر«صلی الله علیه وآله» الان زنده شود، جواب او را چه می‌دهیم؟"
این زمزمه‌ها و تغییر قیافه‌ها و نگاههای زهرآلود مردم به چهره ابوبکر و عمر، همچو تیر برنده‌ای دل ابوبکر را سوراخ می‌کرد. او در پیشانی ملت می‌دید که روزی، این نگاههای زهرآگین به صورت دشنه و شمشیر بند از بند او را بگسلد و به همین جهت قرار و آرام نداشت و شربت ریاست و سلطنت از حلقومش گوارا فرو نمی‌رفت. آخرالامر با دستیاری و صوابدید عمر، عده‌ای از پیرمردان خرفت و احمق مدینه را آماده کرد و نزد علی علیه السلام» فرستاد، تا از گریه و اشک فاطمه «علیها السلام» نزد او شکایت کنند. آنها به درب منزل علی علیه السلام» آمده و در زدند. امیرالمومنین «علیه السلام» در را باز کردند و با یک قیافه خاص که نشان می‌داد از پذیرفتن آنها در داخل منزل معذور است فرمود: "چه‌کار دارید؟"
گفتند: "یا علی! شبانه روز صدای دلخراش و ناله جانکاه فاطمه «علیها السلام» در گوش ما طنین‌انداز است. ما نه شب آرام داریم و نه روز می‌توانیم با آرامش به کسب و کار خود مشغول باشیم. آمده‌ایم به وسیله تو، از فاطمه «علیها السلام» خواهش کنیم یا شب را آرام باشد و روز گریه کند و یا شب گریه کند و روز ساکت گردد."
علی «علیه السلام» در حالی‌که متوجه بود این ریش سفیدان کودن چوبهای تراشیده کدام عنصر ناپاک هستند، جواب مثبت به آنها نداده درب منزل را بست.

فاطمه «علیها السلام» که متوجه هیاهو و سرو صدای جمعیت درب خانه شده بود، از علی علیه السلام» پرسید: "چه خبر بود؟" مولا علی «علیه السلام» جریان را برای زهرا «علیها السلام» نقل کرد.
فاطمه «علیها السلام» آه سردی کشید و فرمود: "یا علی! چند لحظه‌ای بیش، من در این اجتماع باقی نمی‌مانم و به‌زودی از نظرها پنهان می‌شوم. سوگند به خدا، هرگز نه روز و نه شب، از اشک و آهم فروگذار نمی‌کنم تا آن هنگام که به پدرم ملحق شوم."

اشکهای فاطمه

اشاره

گریه یکی از حالتهای انسان است و نوعی عمل یا عکس‌العمل و فعل و انفعال روحی روانی است که در شرائط خاص، انسان آن را انتخاب می‌کند و یا بر انسان غالب می‌گردد.
اگر گریه را به عنوان یک عمل و رفتار به حساب آوریم که گاهی چنین است این قسم از گریه توأم با آگاهی و انتخاب است به‌خصوص اگر از سوی انسانی حکیم و با کمال انتخاب شود و در این صورت حتماً دارای پیام بلکه پیامهای جدّی و تاریخی می‌باشد و البته این به معنای بی‌پیام بودن گریه‌های انفعالی نیست که این قسم هم می‌تواند در بردارنده پیامهائی باشد.
به حسب روایات دینی و نقل مورخین یکی از انسانهائی که از بکّائین یعنی افراد پر گریه می‌باشد حضرت زهرا «علیها السلام» است. او هم به حسب کمیت و مقدار و هم به حسب کیفیّت و آثار بکّاء بوده است. کلام در این است که علل و عوامل گریه حضرت زهرا«علیها السلام» چه بوده است و آیا گریه‌های حضرت گریه‌های عامیانه و یا عاطفی محض بوده یا نه. اولاً گریه‌ها عالمانه و عاشقانه بوده و ثانیاً بر اساس انتخاب با هدفهای مشخص و پیام‌دار (گریه فعّال نه گریه انفعال). به همین دلیل در اینجا لازم است به ذکر اقسام گریه‌های فاطمه زهرا«علیها السلام» و دلائل آن بپردازیم تا معلوم گردد غالباً گریه‌های حضرت عمل بوده نه عکس‌العمل و چون صادر از معصومه‌ای بی‌نظیر بوده دارای اهدافی تاریخی و پیامهائی گوناگون همچون اهداف سیاسی، عبادی، مبارزاتی، عاطفی می‌باشد. حضرت زهرا«علیها السلام» در شرائط گوناگونی و به بهانه‌هائی چند گرییده است.
در هنگام رحلت مادر، در هنگام رحلت پدر، در هنگام یاد مصائب فرزندش حسین، به هنگام یادآوری ناملایمات زندگی حضرت علی «علیه السلام»، در فراق شهیدان بویژه حضرت حمزه سیدالشهداء، در هنگام اعزام شدن حضرت علی «علیه السلام» به میدان جنگ، در هنگام بیرون بردن اجباری حضرت علی «علیه السلام» از خانه برای بیعت با خلیفه، گریه از خوف خدا، گریه در هنگام قرائت قرآن، گریه سیاسی برای رسوا نمودن ستمگران.
در زیر به نقل تفصیلی برخی از گریه‌های حضرت زهرا «علیها السلام» می‌پردازیم:

اشک بر مصیبتها و مشکلات علی

در لحظه‌های غمبار وفات، فاطمه زهرا «علیها السلام» به شدت می‌گریست، امام پرسید: "چرا گریه می‌کنی؟" فرمود:

اَبْکی لِما تَلقی بَعْدی.

[بر مصیبتهایی که پس از من بر تو باریدن خواهد گرفت می‌گریم.]

امام علی «علیه السلام» فرمودند:

لاْ تَبْکی فَوَللَّهِ ذلِکَ لَصَغیرٌ عِندی فِی ذاتِ اللَّهِ تَعالی.

[گریه مکن! سوگند به خدا این‌گونه سختی‌ها در راه‌خدا برای من ناچیز است. [151] .]

با دقت در گفتگوی طرفینی فاطمه «علیها السلام» و علی «علیه السلام» به نکاتی برخورد می‌کنیم.

1- فاطمه «علیها السلام» از مصائب آینده علی «علیه السلام» خبردار بوده است.

2- گریه فاطمه «علیها السلام» نوعی تسلی‌خاطر و همدردی با علی «علیه السلام» در ناگواریهای او بوده است.

گریه فراق، بر رسول گرامی

لَسْتُ اَبْکی لِما یُصْنَعُ بی مِنْ بَعْدِکَ وَلکِنِّی اَبْکی لِفَراقِکَ یا رَسُولَ اللَّهِ.
[پدرم! برای آنچه بعد از تو بر ما روا می‌دارند گریه نمی‌کنم، بلکه گریه من از فراق و دوری توست ای رسول خدا! [152] .]

گریه سیاسی

اگر گریه‌های فاطمه «علیها السلام» جنبه سیاسی نداشت هیچگاه زمینه آزار حاکم و حکومت وقت را فراهم نمی‌آورد و آنان درخواست سکوت از حضرت زهرا «علیها السلام» نمی‌نمودند. در نقطه مقابل هم عکس‌العمل حضرت زهرا «علیها السلام» اصرار بر گریه تا محلق شدن به پیامبر بزرگوار «صلی الله علیه وآله» می‌باشد.
پس از وفات رسول خدا«صلی الله علیه وآله» و پیش آمدن مشکلات و مصیبتها بر اهل‌بیت‌علیهم السلام عزاداری و گریه‌های حضرت زهرا«علیها السلام» تداوم داشت و طبیعی بود که سران حکومت کودتا احساس خطر می‌کردند. لذا افرادی را خدمت امیرالمؤمنین فرستادند تا گریه‌ها و عزاداری حضرت فاطمه علیها السلام» را کنترل نماید. و امام علی «علیه السلام» به آن حضرت اطلاع داد که گروهی آمده‌اند و می‌گویند: "فاطمه «علیها السلام» یا شب گریه کند یا روز!"
حضرت فاطمه «علیها السلام» جواب داد: یا اَبَاالْحَسَنِ! ما اَقَلَّ مَكْثى بَيْنَهُمْ وَ ما اَقْرَبَ مَغِيبى مِنْ بَيْنِ اَظْهُرِهِمْ فَوَاللَّهِ لا اَسْكُتُ لَيْلاً وَلا نَهاراً اَوْ اَلْحَقُ بِأَبى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله».
[ای اباالحسن! چقدر اندک است ماندن من در میان مردم و چقدر نزدیک است زمان پنهان شدن من از جمعشان! سوگند به خدا هرگز سکوت نمی‌کنم و نه در شب و نه در روز گریه‌های مداوم را تعطیل نمی‌نمایم تا اینکه به پدرم رسول الله صلی الله علیه وآله» ملحق گردم. [153] .]

گریه شفقت و مهر بر علی

در یکی از روزها در مسجد پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» علی «علیه السلام» را طلبیدند و به ایشان مأموریت جنگی دادند. حضرت علی علیه السلام» قبول دستور نمود و از آنجا که در هنگام مأموریتهای جنگی پیشانی‌بندی مخصوص بر پیشانی می‌بست رو به خانه آوردند تا پیشانی‌بند جنگ را بسته و راهی جهاد شوند.

فمضی الی منزل فاطمه «علیها السلام» فالتمس العصابة منها

[پس علی «علیه السلام» به خانه فاطمه زهرا «علیها السلام» رفت و از همسر پیشانی‌بند جنگی را طلب نمود.]

حضرت زهرا «علیها السلام» در این هنگام سؤال نمودند: اَیْنَ بَعَثَکَ اَبی [پدرم شما را به کدام نقطه اعزام می‌نماید.] حضرت علی فرمودند: الی وادی الرّمل [به نقطه‌ای بنام صحرای رمل.]

در اینجا بود که چشمان فاطمه زهرا«علیها السلام» اشک‌بار گردید و این اشک، اشک شفقت و مهربانی بر علی «علیه السلام» بود. فَبَکَتْ اِشْفاقاً عَلَیْه. [154] .

اشک در هنگام قرائت آیات قیامت (گریه خوف، گریه عارفانه)

روزی فاطمه زهرا «علیها السلام» گفت پدرم، فدایت شوم! چرا گریه می‌کنی؟ حضرت متذکر این آیات شدند که جبرائیل قبلاً نازل کرده بود و آن دو آیه این چنین بود:
وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ اَجْمَعین، لَها سَبْعَةُ اَبْوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ. [155] .
با شنیدن این آیات حضرت فاطمه «علیها السلام» رو به زمین افتاد در حالی که می‌گفت:
اَلْوَیْلُ ثمّ الْوَیْلُ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ. [ای وای ای وای بر کسی که داخل آتش شود. [156] .]

یکی از پیامهای مؤکّد قرآن پایبندی به آداب و مقررات اسلامی و تأثیرپذیری رفتار از ناحیه دستورات دینی است علاوه بر شرط ایمان و پاکی قلب، تقید و التزام عملی نیز شرط تحقّق کمال ایمان می‌باشد.
ائمه طاهرین نیز در قول و عمل خود اصرار و پافشاری در رعایت قوانین ظاهری و بالا بردن کمیت و کیفیت اعمال خود و دیگران داشته‌اند. در نقطه مقابل دشمنان اهلبیت و فراریان از قرآن، راحت‌طلبان و آزادی‌خواهان، تحت تأثیر غرب و سیاست مداران تشنه قدرتی که از راهی بدنبال کسب طرفدار و هواخواه بیشتر بوده‌اند شرائط ایمان را آسان گرفته و فقط مسلمانی را به حرف و اندیشه و خواسته‌های قلبی محدود ساخته‌اند.
در صدر اسلام مکتبی مشخص به نام مرجئه‌گری مروج و طرفدار این طرز تفکر بود و موفقیتهایی را نیز برای جلب طرفدار بدست آورد.
در این مجال مناسب است به نقل قطعه‌ای از بیانات علامه شهید مطهری در این خصوص بپردازیم.
از جمله آسیبهای قرون اولیه اسلامی، خوار شمردن تأثیر عمل در سعادت انسان است. به عبارت دیگر رجوع از طرز تفکر واقع‌بینانه به خیالبافانه. انسان اگر به قران که سند و مرجع ماست مراجعه بکند و بعد از قرآن، اگر به سنت نبوی و هم‌چنین سنن قطعی‌ای که از ناحیه ائمه اطهار رسیده است، مثل روایاتی که از ناحیه آنها رسیده است، مراجعه کند، کاملاً به این اصل پی می‌برد که اسلام، دین عمل است.
تکیه‌گاه تعلیم و تربیت اسلامی، عمل است. اسلام، بشر را متوجه این نکته می‌کند که هر چه هست، عمل است. سرنوشت انسان را عمل او تشکیل می‌دهد. این یک طرز تفکر واقع بینانه و منطقی با ناموس خلقت است. قرآن‌کریم چقدر راجع به عمل صحبت کرده باشد خوبست؟ و چقدر تعبیرات رسا و زیبایی در این زمینه دارد، مثل:
وَ اَنْ لَیْسَ لِلْاِنْسانِ اِلَّا ما سَعی. [157] .
[برای بشر جز آنچه که کوشش کرده نیست.] یعنی سعادت بشر در گرو عمل اوست.
فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً یَرَهُ. [158] .
[هر کس به اندازه یک ذرّه کار خیر اگر بکند، آن کار خیر او از بین نخواهد رفت. به او خواهد رسید و اگر به اندازه وزن یک ذرّه کار بد بکند، از میان نخواهد رفت و به او خواهد رسید.]
این تعلیم، یکی از بزرگترین تعلیمات برای حیات یک ملت است. وقتی که

ملت فهمید که سرنوشتش به دست خودش است، سرنوشت او را عمل خودش تعیین می‌کند، آن وقت متوجه عمل و نیروی خودش می‌شود، متوجه این‌که هیچ چیز به درد من نمی‌خورد مگر عمل و نیروی من که صرف فعالیت و سعی می‌شود. این خودش عامل بزرگی است برای حیات. شما اگر می‌بینید در صدر اسلام، مسلمین آن‌قدر جنبش و جوشش داشتند، چون یکی از اصول افکارشان همین بود. آنها این تعلیم را که از سرچشمه گرفته بودند، هنوز منحرف نکرده بودند. فکرشان این بود که هرچه من عمل و سعی می‌کنم و هر چه می‌جنبم، (البته عمل یک مسلمان اختصاص به عمل جوارح ندارد، بلکه نیت او هم باید صحیح باشد. ایمانش هم باید صحیح باشد) فقط همین است که به درد من می‌خورد. و جز این، چیز دیگری نیست. این چقدر به انسان اعتماد به نفس می‌دهد! چقدر انسان را متکی به نیروی خودش می‌کند! از جمله تعلیمات اسلامی که در همان صدر اسلام کم‌وبیش آسیب دید و هر چه گذشت، این آسیب زیادتر شد، (نه تنها اصلاح نشد بلکه زیادتر شد) همین مسئله است. [159] .
پس از ذکر این مقدمه لازم است به زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» مراجعه کنیم و از این دیدگاه نگاهی به سیره عملی حضرت داشته باشیم که در مقام عمل با همه افتخارات و کمالات روحی که دارد تا چه حدّ مصّر به عبادت و رعایت اصول و ضوابط است تا آنجا که در مقام حفظ حجاب حتّی از مرد نابینائی خود را می‌پوشاند و حاضر نیست بوئی از او به مرد نامحرم برسد و این دقت و شدت در عمل نه تنها در زندگی است بلکه برای پس از شهادت هم وصیت می‌کند بدن او در تابوتی قرار گیرد تا حجم بدن او برای دیگران نمایان نباشد.
در مقام کار در خانه هیچ امتیازی برای خود قائل نیست و مانند یک زن عادی به سختی و مدام کار می‌کند تا آنجا که دستش از آسیا مجروح و شانه‌اش از بند مشک اثر می‌گیرد.
در مقام عبادت آنچنان مشغول عبادت می‌گردد که از شدت و کثرت عبادت دو پای مبارکش متورم می‌شود و این همه را اضافه کنید به سفارش اکید پیامبر به حضرت زهرا«علیها السلام» مبنی بر اهل عمل بودن و استقلال رفتاری داشتن. روایت است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله» رو می‌کند به یگانه فرزند عزیزش یعنی صدیقه طاهره «علیها السلام»، آن کسی که درباره‌اش می‌گوید بِضْعَةُ مِنّی، [او پاره جگر من است] و می‌گوید: یا فاطِمَةُ «علیها السلام» اِعْمَلی بِنَفْسِکِ، [دخترکم خودت برای خودت عمل کن] اِنِّی لا اُغْنی عَنْکِ شَیْئاً. [من به درد تو نمی‌خورم.] از انتسابت با من کاری ساخته نیست، تعلیمات مرا بپذیر و دستورات مرا عمل کن، مگو پدرم پیغمبر است. پدرم پیغمبر است، به دردت نمی‌خورد، به دستور پدرت عمل کردن به دردت می‌خورد. آنوقت شما زندگی همین

حضرت زهرا «علیها السلام» را مطالعه کنید، وقتی مطالعه می‌کنید می‌بینید در فکر این انسان کأنّه وجود ندارد که من دختر پیغمبر آخَرُالزَّمان هستم. حدیث است که وقتی به محراب عبادت می‌ایستاد، بدنش به لرزه درمی‌آمد، ماهیچه‌های بدنش می‌لرزید، از خوف خدا گریه می‌کرد، شبهای جمعه را تا صبح نمی‌خوابید عبادت می‌نمود و می‌گریست. [160] .

اصول حاکم بر زندگی فاطمه و علی

اشاره

یکی از سئوالات مهم و اساسی در زندگی حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» که باید به شکلی تفصیلی و مستند به نسل امروزی پاسخ داده شود روشن شدن زوایای زندگی و اصول حاکم بر زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» در حد یک الگو و زندگی ایده‌آل است. چرا که بعضی از کج‌اندیشان از طرفی و بعضی از دوستان مشتاق پیروی از آیین زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» سئوال می‌کنند که زندگی فاطمه علیها السلام» چگونه می‌تواند برای ما الگو باشد و حتی بعضی از تاریک‌دلان، عایشه را به عنوان الگوی برتر از فاطمه زهرا«علیها السلام» مطرح می‌کنند. در اینجا ما با استعانت از روح مقدس حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» به 30 اصل حاکم بر زندگی خانوادگی ایشان به اختصار و گذرا اشاراتی داریم و به این مطلب دقت می‌دهیم که فاطمه زهرا«علیها السلام» نه تنها الگوی ما بلکه الگو برای امام زمان علیه السلام» و بزرگترین اولیاء خداست و الگوپذیری از او چه بسیار شایستگی، تدبر، مطالعه و تهذیب نفس می‌طلبد و درک او و فضیلتهای او همچون درک فضیلتهای شب قدر آمادگیهای بسیار می‌طلبد و ما اَدْریکَ ما لَیْلَةُ الْقَدْرِ.

اصل ساده زیستی و زهد خانوادگی

طبق اسناد تاریخی یکی از اصول حاکم بر زندگی فاطمه زهرا«علیها السلام» اصل سادگی و رعایت قناعت و زهد و بی‌رغبتی به دنیاست. برای روشن شدن این مطلب به چند نکته توجه می‌دهیم:

حضرت زهرا«علیها السلام» در ابتدا در خانه‌ای اجاره‌ای زندگی را شروع کردند. (به بحث عروسی فاطمه علیها السلام» رجوع شود)

جهیزیه حضرت زهرا «علیها السلام» (به بحث جهیزیه مراجعه شود)

مهریه مختصر حضرت زهرا «علیها السلام» (مراجعه به بحث مهریه حضرت شود)

ساده‌پوشی حضرت علی «علیه السلام» و حضرت فاطمه علیها السلام» [161] (مراجعه به بحث لباس شود)

اصل مشارکت در امور زندگی

یکی از اصول حاکم بر زندگی فاطمه زهرا «علیها السلام» مشارکت و تعاون در همه مراحل و همه ابعاد گوناگون زندگی می‌باشد علی «علیه السلام» بچه‌داری [162] می‌کرد، فاطمه علیها السلام» نان می‌پخت و یا گندم آسیاب می‌کرد، علی «علیه السلام» به جهاد می‌رفت و زخم برمی‌داشت فاطمه علیها السلام» زخمهای او را درمان می‌کرد و شمشیر او را می‌شست، علی «علیه السلام» از مکه به‌سوی مدینه هجرت می‌کرد و فاطمه «علیها السلام» هم به همراه او هجرت را انتخاب می‌نمود. (به بحث تفاهم و تعاون خانوادگی حضرت زهرا «علیها السلام» مراجعه شود)

ارزشی بودن ازدواج و حاکمیت ارزشها در ازدواج

یکی از مهمترین مسائل در ازدواج غرقه نشدن در مادیات، تجمّلات و فراموش نکردن معنویات و ارزشهاست که کار بسیار مشکل ولی لازم و بسیار مفید برای زندگی است.
حضرت زهرا«علیها السلام» و امام علی‌بن ابیطالب علیه السلام» ارزشهای اخلاقی و معنوی را بر خانه و خانواده خود حاکم نمودند.
الف - هنگامی که عروس قصد خروج از خانه دارد نیازمندی به او مراجعه و پیراهن طلب می‌کند و فاطمه علیها السلام» پیراهن عروسی خود را به او می‌بخشد و علی علیه السلام» هم هیچ اعتراض نمی‌کند.
ب - شب ازدواج و آغازین لحظه‌های شروع یک زندگی نوین برای هر زن و مردی شیرین و خاطره‌انگیز است، بسیاری از افراد این لحظه‌های شیرین را به انواع گناه می‌آلایند و فکر می‌کنند هرگونه زشتیها و مفاسدی می‌تواند مجاز باشد. باید دید کاملترین الگوی بانوان جهان حضرت فاطمه «علیها السلام» چه حالاتی دارد و آغازین لحظه‌های زندگی با همسرش را چگونه شروع می‌نماید؟
در شب ازدواج علی «علیه السلام»، زهرا «علیها السلام» را نگران دید فرمود: "چرا ناراحتی؟" پاسخ داد:
تَفَكَّرْتُ فی حالی وَ اَمْری عِنْدَ ذَهابَ عُمْری وَ نُزُولی فی قَبْری فَشَبَّهْتُ دُخُولی فی فِراشی بِمَنْزِلی كَدُخُولی اِلی لَحَدی وَ قَبْری فَاُنْشِدُكَ‌اللَّهَ اِنَّ قُمْتَ اِلَی الصَّلاةِ فَنَعْبُدُاللَّهَ تَعالی هذِهِ اللَّیْلَة. [163] .
[در پیرامون و حال و رفتار خویش فکر کردم بیاد پایان عمر خویش و منزلگاه دیگر بنام قبر افتادم که امروز از خانه پدر به خانه شما منتقل شدم و روزی دیگر از اینجا به طرف قبر و قیامت خواهم رفت، در این آغازین لحظه‌های زندگی تو را به خدا سوگند می‌دهم که بیا تا به نماز بایستیم تا با هم در این شب خدا را عبادت کنیم.]
ج - در شب عروسی ضمن شادمانی و دف زدن زنان، تکبیر هم گفته می‌شود و یاد خدا فراموش نمی‌گردد.
د - پیامبر پس از ازدواج از علی «علیه السلام» سئوال کردند: "زهرا«علیها السلام» را چگونه یافتی." حضرت علی علیه السلام» فرمودند:
نِعْمَ الْعَوْنُ عَلی طاعَةِ اللَّهِ. [164] [فاطمه «علیها السلام» چه خوب یاوری، برای اطاعت الهی است.]

اهمیت دادن به تربیت فرزندان

رنگ مادی زندگی نباید آنچنان غالب و مهم جلوه داده شود، به شکلی که اساس تشکیل زندگی و اهداف انسانی در آن فراموش گردد. یکی از اهداف زندگی زناشوئی تکثیر و بقاء نسل انسان‌هاست. آنهم انسانهائی که در نتیجه تربیت و زحمات والدین، شایسته نام انسانی باشند. زندگی اگر چه از نظر مادی ساده باشد می‌تواند از نظر تربیتی و معنوی ایده‌ال باشد و لباس تقوا برای فرزندان با اهمیت‌تر از لباس ظاهر و لباس بدن است.
یکی از اصول حاکم بر زندگی فاطمه زهرا«علیها السلام» دقت در تربیت فرزندان و تحمل همه مشقّتهای لازم برای ارائه بهترین انسانها به جامعه بوده است و نتیجه این زندگی مقدس فرزندانی همچون حسن، حسین، زینب، و ام‌کلثوم‌علیهم السلام می‌باشند.

اصل میهمان دوستی و ضیافت در خانه

یکی از اصول اخلاقی لازم برای هر خانواده، دیگرگرائی در قالب آداب اسلامی است. یکی از جلوه‌های زیبای این اصل اخلاقی میهمان پذیری، میهمانی دادن و دوست داشتن این عمل با روی باز است.
در سیره انبیاء الهی و اولیاء دینی همچنین در روایات متعدد دینی بر این اصل دینی و انسانی تکیه شده است. در روایت داریم که قال رسول الله صلی الله علیه وآله»: اَلضَّیْفُ دَلیلُ الْجَنَّةِ. [165] [میهمان راهنمای انسان به‌سوی بهشت است.]
سیره فاطمه «علیها السلام» و شوهر او در این جهت بسیار روشن، جذاب و خواندنی است به شکلی که در بعضی از روایات وجود دارد که اگر بیش از شش روز می‌گذشت و میهمانی برای علی «علیه السلام» نمی‌رسید تأسف می‌خورد و می‌نالید. [166] .
در تاریخ آمده است مرد گرسنه‌ای در مسجد مدینه به‌پا خاست و گفت: "ای مسلمانان از گرسنگی به تنگ آمده‌ام مرا میهمان کنید." پیامبر اسلام «صلی الله علیه وآله» فرمودند: "چه کسی این مرد را امشب میهمان می‌کند؟" حضرت علی «علیه السلام» فرمود: "من یا رسول‌اللَّه!" کمی بعد وارد منزل شده از فاطمه «علیها السلام» پرسید: "آیا غذائی در منزل داریم؟ میهمان گرسنه آورده‌ام." حضرت زهرا «علیها السلام» ایثارگرانه فرمودند:
ما عِنْدَنا اِلاّ قُوْتُ الصَّبیَةِ وَلکِنَّا نُؤْثِرُبِهِ ضَیْفَنا.
[در خانه ما غذائی نیست مگر به اندازه خوراک دختربچه اما امشب ایثار کرده گرسنگی را تحمل می‌کنیم و همین مقدار غذا را به میهمان می‌بخشیم. [167]]

ایثار و انفاق خانوادگی

مقدم داشتن دیگران بر خود اصلی بسیار ارزشمند و فوق انسانی است که هر کس نمی‌تواند دارنده آن باشد. یکی از امتیازات خانوادگی حضرت زهرا«علیها السلام» حاکمیت این صفت برجسته اخلاقی بر تمامی آنهاست. بارها و بارها در صحنه گوناگون جلوه‌های شکوهمند از ایثار جمعی و گروهی فاطمه علیها السلام» و اعضاء خانواده او در تاریخ به ثبت رسیده است.

الف - قصه سوره هل‌اتی و ایثار گروهی خانواده فاطمه «علیها السلام»

ب - ایثار غذا به میهمان و خود گرسنه بودن.

استفاده و بکارگیری عوامل معنوی برای حل معضلات و مشکلات

یکی از متدها و اصول حاکم بر زندگی فاطمه علیها السلام» دخالت دادن عوامل معنوی در شئونات زندگی مادّی می‌باشد. عقیده‌مندی حضرت به تأثیر عوامل معنوی و بکارگیری آنها در جای جای زندگی آن بانوی باکرامت جلوه‌گری دارد که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

الف - هنگامی که حسن و حسین‌علیهما السلام مریض شدند حضرت زهرا«علیها السلام» برای شفای آنان از عامل معنوی نذر کردن استفاده نمودند.(به قصه سوره هل‌اتی مراجعه شود)

ب - برای رفع خستگی از کار خانه، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» به فاطمه علیها السلام» تسبیحات معروف حضرت زهرا«علیها السلام» را تعلیم دادند و آن حضرت هم پذیرفت. (به بحث تسبیحات حضرت زهرا«علیها السلام» مراجعه شود)

ج - تقاضای دعا از پیامبر برای شفای فرزندان.

د - استفاده از تعویذات [168] و دعاها برای حفظ فرزندان.

اهمیت و احترام به کار و همکاری در بین اعضاء خانواده

کار در اسلام عبادت است و به‌عنوان یکی از اصول تربیتی و انسان‌ساز طرح می‌گردد و در سیره اولیاء خدا ارزشی والا داشته است. فاطمه علیها السلام» و علی علیه السلام» به‌عنوان دو عضو برجسته در خانواده اهل‌بیت به‌کار، احترام خاص می‌گذاردند و دارای وجدان کاری و همکاری با یکدیگر بودند. علی «علیه السلام» در هر بعد از ابعاد زندگی خود در مقام جهاد، حکومت، سیاست، عبادت و باغداری و مزرعه‌داری و... بالاترین تلاشها را داشت.

فاطمه زهرا«علیها السلام» نیز در مقام عبادت، دفاع از ولایت، و کار در خانه و خانه‌داری و اداره فدک بالاترین تلاشها را داشت. (به بحث کار مراجعه شود)

تقسیم کار خانه

زندگی دارای مشکلاتی است که کار نمودن و تقسیم آن بین اعضاء بسیاری از آن مشکلات را حل می‌کند. زندگی فاطمه علیها السلام» پر از تلاش، تفاهم و تقسیم کار است. امام باقر«علیه السلام» می‌فرمایند:

"همانا فاطمه «علیها السلام» با علی «علیه السلام» پیمان بسته بود که کارِ خانه و خمیر کردن آرد و پختن نان و جارو کردن خانه را ایشان انجام دهد و علی «علیه السلام» نیز با ایشان پیمان بسته بود که کارهای بیرون از خانه همچون آوردن هیزم و تهیه غذا را او انجام دهد." [169] .

احترام متقابل اعضاء به یکدیگر

یکی از دستورات اخلاقی اسلام حفظ حریم شخصیتی افراد و احترام متقابل افراد به یکدیگر است.
در زندگی فاطمه «علیها السلام» اصل احترام اعضاء خانواده به یکدیگر رعایت می‌گردید و همسر نسبت به همسر و هر یک از والدین در ارتباط با فرزندان خود احترام خاصی قائل بودند.

حاکمیت اصل مشورت بر زندگی

مشورت یعنی استفاده از فکر، خرد و تجارب دیگران و اضافه نمودن اندوخته‌های علمی و عملی دیگران به خود و زندگی خود. وجود مشاور در زندگی بسیار لازم و ضروری است چرا که بسیاری از اوقات تسریع و تسهیل در روند زندگی ایجاد می‌کند و گاهی مشکلات و تعارضها را حل می‌نماید. همچنین جسارت مشورت طلبی و مشاوره با دیگران یکی از روحیات لازم برای هر خانواده است.

یکی از اصول حاکم بر زندگی فاطمه «علیها السلام» و علی «علیه السلام» مشورت خواهی و مشاوره با پیامبر مکرم اسلام به عنوان فکر برتر و قابل احترام بود. این دو بزرگوار بارها به پیامبر برای امور زندگی خود مراجعه می‌نمودند و از ارشادات و راهنمائیهای آن حضرت بهره‌مند می‌شدند.

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» هنگامی که آمادگی این دو بزرگوار را برای هدایت‌پذیری دیدند بارها خود به‌خانه زهرا«علیها السلام» مراجعه می‌کردند و آنها را رهبری و راهنمائی می‌نمودند. مثلاً در تقسیم کار بین زوجین حضرت با پیامبر«صلی الله علیه وآله» مشورت نمودند [170] و برای استخدام مستخدم با پیامبر«صلی الله علیه وآله» مشورت نمودند و کمک خواستند. [171] .

پیامبر اکرم شش ماه متوالی هنگام نماز درب خانه فاطمه علیها السلام» می‌ایستادند و آنها را دعوت به نماز می‌کردند. [172]

فرمان پذیری فاطمه از علی

روزی امام علی «علیه السلام» وارد منزل شد و فرمود: "فاطمه جان خلیفه و عمر در پشت خانه منتظر اجازه ورود می‌باشند تا نظر شما چه باشد؟"

حضرت زهرا «علیها السلام» فرمود: اَلْبَیْتُ بَیْتُکَ وَالْحُرَّةُ زَوْجَتُکَ اِفْعَلْ ما تَشاءُ [173] .

[علی‌جان خانه، خانه توست و من زن آزاده همسر تو می‌باشم هر آنچه می‌خواهی انجام ده.]

نفی ارزشهای جاهلی در ملاک انتخاب همسر

امام صادق «علیه السلام» می‌فرمایند: هنگامی که طرفین همدیگر را به‌خاطر ثروت یا زیبائی به ازدواج درآورند به این هدف نخواهند رسید ولی اگر یکدیگر را به‌خاطر دین و ایمانشان انتخاب کنند خدای عزوجل هم زیبائی و هم ثروت را به هر دوی آنها خواهد داد.

و حضرت زهرا «علیها السلام» به پیامبر «صلی الله علیه وآله» می‌فرماید:

یا رَسُولَ‌اللَّهِ: دَخَلَ عَلَیَّ نِساءٌ مِنْ قَرَیْشٍ وَ قُلْنَ لی زَوَّجَکِ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ فَقیرٍ لا مالَ لَهُ. [174] .

[ای رسول خدا زنان قریش به منزل من وارد شدند و سرزنش آغاز کردند و گفتند: پیامبر تو را همسر کسی قرار داد که سرمایه‌ای ندارد.]

اصل آرایش و زینت برای همسر

برای زن در رسیدگی به وضع ظاهریش به‌خاطر همسرش سزاوار نیست که به خود و سر و وضعش نرسد ولو به اینکه گردن‌بندی را در گردن خویش بیاویزد و نیز پسندیده نیست که دستش را بدون رنگ رها کند ولو اینکه مختصر حنائی بگذارد گرچه سالخورده باشد.
در زندگی فاطمه زهرا«علیها السلام» آمده است که ام‌سلمه می‌گوید: "از حضرت زهرا«علیها السلام» پرسیدم آیا عطر و بوی خوش ذخیره کرده‌ای؟" فرمودند: "آری." رفت و شیشه عطری آورد و مقداری در کف دست من ریخت. بوی خوشی داشت که هرگز نشنیده بودم. گفتم: "این عطر خوشبو را از کجا تهیه کرده‌ای"؟ فرمود: "این عطر مُشکی است که از بال و پَر جبرئیل فرو ریخته است." [175] پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» به عمار یاسر مأموریت داد برای شب عروسی حضرت زهرا«علیها السلام» عطرهای خوشبو تهیه نماید، عمار یاسر می‌گوید: عطر خوبی تهیه کرده به منزل فاطمه «علیها السلام» بردم فرمود: یااَبَاالْیَقَّظانِ ما هذَا الطّیّبُ؟ [ای عمار یاسر این عطر چیست؟] گفتم: "پدرت رسول خدا«صلی الله علیه وآله» مرا امر کرد تا فراهم نمایم." [176] .

عبادت در خانه و مأنوس نمودن اطفال با عبادت

امام مجتبی «علیه السلام» می‌فرماید مادرم فاطمه «علیها السلام» را دیدم که شب جمعه در محراب خویش به عبادت ایستاده و پیوسته در رکوع و سجود بود تا آنکه سپیده صبح بردمید و از او می‌شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن دعا می‌کرد و نامشان را بر زبان جاری می‌ساخت و برایشان دعا می‌کرد ولی برای خویش هیچ دعا نمی‌کرد، پس به او گفتم ای مادر! چرا همانگونه که برای دیگران دعا می‌کنی برای خود دعا نمی‌کنی؟ فرمود: ای پسرم! نخست باید همسایگان را دریافت و دعا نمود آنگاه به خانه و اهل خانه پرداخت. [177] .

اختصاص اطاقی برای عبادت در خانه

یکی از دستورات اسلام رعایت آداب دینی در خانه و انجام فرایض و مستحبات دینی در محیط و فضای خانه است. خواندن قران در خانه، گفتن اذان، خواندن نمازهای مستحبی مخصوصاً نماز شب در خانه از مواردی است که اسلام بر آن تکیه داشته است.
اختصاص مکانی برای عبادت و نماز در خانه بخشی از توصیه های اسلام در این‌خصوص است. در روایت است که حضرت زهرا«علیها السلام» محراب عبادت داشت، [178] لباس و عطر مخصوص نماز داشتند [179] همچنین علی علیه السلام» مکانی مخصوص برای عبادت داشتند و فرزندان خود را هم هنگام عبادت شبانه به آن مکان می‌بردند.

اصل جهادی بودن همه اعضاء و فدائی دادن برای اسلام

خانه فاطمه «علیها السلام» تجلیگاه جهاد اسلامی، تربیت مجاهدین خط مقدم جبهه نبرد و مأنوس با مبارزه شمشیر، میدان جنگ، خون، شهادت، زخم برداشتن و دفاع از اسلام بود صاحب ذوالفقار همسر فاطمه علیها السلام»، حمزه سیدالشهداء عموی او، امام حسن مجتبی علیه السلام» و امام حسین علیه السلام» آفریننده بزرگترین حماسه‌های تاریخی، فرزندان او هستند. بلی محسن شهید، فاطمه علیها السلام» لطمه دیده، علی علیه السلام» زخم خورده، حسن علیه السلام» مسموم و حسین علیه السلام» سر جدا و زینب و کلثوم به اسارت رفته همه و همه زیر یک سایبان و در یک خانه بوده‌اند و این یکی از امتیازات بزرگ خاندان فاطمه «علیها السلام» است.

که خداوند متعال فرمود:

فَضَّلَ اللّٰهُ الْمجاهِدینَ عَلَی الْقاعِدینَ اَجْراً عَظیماً. [180] .

[خدا برتری داده است مقام مجاهدین و رزم‌آوران را بر مرفهین و نشستگان.]

اصل ارتباط خانه با مسجد و آشنا نمودن فرزندان با مسجد

خانه فاطمه و علی علیهما السلام در کنار مسجد پیامبر«صلی الله علیه وآله» بود و درب آن نیز به مسجد باز می‌شد عده‌ای دیگر از یاران پیامبر«صلی الله علیه وآله» هم دری از خانه‌شان به مسجد باز می‌شد. روزی پیامبر«صلی الله علیه وآله» فرمان داد تمامی درهایی را که به مسجد باز می‌شد ببندند، جز درب خانه فاطمه و علی علیهما السلام که آن را به دستور پیامبر «صلی الله علیه وآله» باز نهادند. وقتی یاران پیامبر«صلی الله علیه وآله» می‌گفتند ای رسول خدا«صلی الله علیه وآله» درب خانه‌های ما را به مسجد بستی اما درب خانه علی «علیه السلام» را باز نهادی فرمود: "من آن را نبستم بلکه به فرمان خدا بسته شد." [181] .

علم دوستی همه اعضاء خانواده

یکی از ارزشهای مهم اسلامی و انسانی علم و دانش و تلاش برای کسب معرفت دینی و اشاعه فرهنگ علم دوستی در بین دیگران است. همه اعضاء خانواده زهرا«علیها السلام» بعنوان گنجینه‌های علم خدا، آشنا با علوم و تفسیر قرآن و عارف به احادیث پپامبر بودند برای آنان علم ارزش ویژه دارد. در این جهت به‌نقل یک روایت می پردازیم.
شخصی وارد محضر فاطمه زهرا «علیها السلام» گردید و عرض کرد: "ای دختر رسول خدا«صلی الله علیه وآله» آیا پیامبر اسلام یادگاری نزد شما دارد که به عنوان هدیه و تحفه عنایت فرمائید؟" فاطمه علیها السلام» به کنیزی که در حضورش بود فرمودند آن ابریشینه یا آن جریده را بیاور. کنیزک به جستجوی آن پرداخت ولی آن را نجست. فاطمه «علیها السلام» بسیار ناراحت شدند و فرمودند: "سعی کن آن را پیدا کنی چرا که ارزش این نوشته علمی از نظر من به منزله حسن و حسین‌علیهما السلام می‌باشد." پس با تلاش و جستجو کنیزک آن را پیدا کرد. پارچه‌ای بود که در غلاف مخصوص خویش قرار گرفته بود. [182] .

استفاده از خدمتکار برای فراغت بیشتر داشتن

حضرت فاطمه «علیها السلام» با همه بزرگواری و مقام و منزلتی که در پیشگاه خداوند داشت کار خانه را خود انجام می‌داد و تا مدتها خدمتکار نداشت. روزی پیامبر«صلی الله علیه وآله» زنی را که در یکی از جنگها اسیر گرفته بود نزد فاطمه «علیها السلام» آورد و دست او را در دست آن حضرت گذاشته فرمود:
"ای فاطمه علیها السلام» این زن در خدمت توست او اهل نماز است."
سپس درباره او سفارش کرد. فاطمه «علیها السلام» نگاهی به صورت پیامبر کرد و چنین گفت:
"کار خانه را تقسیم می‌کنیم یک روز من کار می‌کنم و یک روز او." اشک در چشمان پیامبر حلقه زد و فرمود:
اَللّٰهُ اَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ. [183] .

رعایت حق خدمتکار

از سلمان نقل شده که گفت در خانه حضرت زهرا«علیها السلام» بودم که دیدم فاطمه «علیها السلام» نشسته و آسیابی پیش روی اوست و بوسیله آن مقداری جو را آرد می‌کند و عمود آسیا خون‌آلود است و حسین «علیها السلام» در یک جانب بر اثر گرسنگی به‌شدت گریه می‌کند. عرض کردم ای دختر رسول خدا چندان خود را به زحمت نینداز و اینک این فضه است و در خدمت حاضر است فرمود: "رسول خدا«صلی الله علیه وآله» به من سفارش نمود که کارهای خانه را یک روز من انجام دهم و روز دیگر فضّه. دیروز نوبت فضّه بود و امروز نوبت من است." [184] .

محنت پذیری همه اعضاء خانواده

همه اعضاء خانواده فاطمه زهرا«علیها السلام» محنت‌پذیر و آبدیده و آماده چشیدن رنجها در مسیر اسلام بودند. انواع اذیتهای اجتماعی و آزارهاو کمبودهای مختلف را در جهت تکمیل شخصیت خود و در دفاع ازحدود اسلام و آرمانهای پیامبر«صلی الله علیه وآله» به خود خریدند.
سه سال در شعب ابی‌طالب زندگی کردن، هجرت از مکه و ورود به مدینه، شرکت در جنگهای مختلف، تحمل آزارهای زبانی مردم، آماده نمودن خود و همه اعضاء خانواده برای شهادت و اسارت یکی بعد از دیگری، شاهد شهادت یکدیگر بودن اما خستگی ناپذیری و نشاط در همه شرائط، از خصوصیات و مصادیق محنت‌پذیری اعضاء خانواده فاطمه زهرا«علیها السلام» است.

دفاع از ارزشها از طریق خطابه و تسلط بر ادبیات و شعر در همه اعضاء خانواده

یکی از امتیازات آل یس قدرت بیان، شیرینی کلام و غنای کلامی آنان است. از علی علیه السلام» تا ام‌کلثوم، همه و همه خطبه‌های شیرین علمی و بلیغ دارند و در موقع لزوم در مقام خطابه به عنوان برترین خطبا و سخنرانان، عالی‌ترین بیانات را داشته‌اند.

خطبه‌های امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه، خطبه‌های فاطمه زهرا«علیها السلام» در مدینه و اشعار باقیمانده از ایشان [185] ، خطبه‌های امام حسن مجتبی علیه السلام» و سخنرانی‌های حضرت سیدالشهدا«علیه السلام» خطابه‌های زینب کبری و ام‌کلثوم در ماجرای عاشورا، حکایت از قدرت بیان و وجود این فضیلت برجسته خانوادگی در اهل‌بیت عصمت و طهارت دارد.

شجاعت و دلیری همه اعضاء

شجاعت یکی از چهار ضلع مهم فضائل بزرگ اخلاقی است چرا که اصول اخلاقی مهم شامل چهار عنوان شجاعت، عدالت، عفت و حکمت می‌باشد.
خاندان اهل‌بیت همچنانکه در باب عدالت عفت و حکمت عالی‌ترین مدارج را دارا می‌باشند در احراز صفت شجاعت هم بالاترین و کاملترین آن را بهره‌مندند.
شجاعتهای علی علیه السلام»، دلاوریهای فاطمه علیها السلام» در مقام احتجاج و درگیر شدن با عمر و خلفای ستم، شجاعتهای امام حسن علیه السلام» و حسین بن علی علیه السلام» و شجاعتهای زینب کبری و ام‌کلثوم‌علیهم السلام در مبارزه با بنی‌امیه، معاویه و یزید باز از سندهای محکم تاریخی جهت اثبات شجاعت خانوادگی اهل‌بیت عصمت و طهارت است.

ایثار و مقدم داشتن دیگران بر خود در همه اعضاء خانواده

(به سوره هل اتی و بحث ایثار مراجعه شود)

عشق و عاطفه و مهربانی همه اعضاء به یکدیگر

انسانهای کامل در تمام ابعاد وجودی به کمال رسیده و در هر جهت عالیترین رتبه را احراز نموده‌اند خاندان فاطمه زهرا«علیها السلام» به‌عنوان کاملترین انسانها از جهت عاطفی و محبت‌ورزی به یکدیگر خالص‌ترین و بیشترین محبتها و عشقها را داشتند. محبت صددرصد عاطفی فاطمه علیها السلام» به امیرالمؤمنین علیه السلام» و محبت علی علیه السلام» به فاطمه علیها السلام» محبت علی و فاطمه‌علیهم السلام به فرزندان و محبت فرزندان آن دو بزگوار به پدر و مادر در تاریخ قصه‌های متعدد و درس‌آموزی دارد.

بطور مثال هنگامی که مولا امیرالمومنین را برای بیعت از خانه بیرون می‌برند عشق مشتعل فاطمه علیها السلام» نسبت به علی «علیه السلام» فروزان‌تر می‌شود و در مقام عواطف پاک خود به سلمان می‌گوید:

یا سَلْمانُ یُریدُونَ قَتَلَ عَلّیٍ وَ ما عَلی عَلِیٍّ صَبْرٌ فَدَعْنی حَتّی اَتی قَبْرَ اَبی فَانْشِرَنَّ شَعْری وَ اَشُقَّ جَیْبی وَ اَصیحَ اِلی رَبّی.

[ای سلمان آنها قصد جان علی «علیه السلام» را دارند و من در شهادت علی علیه السلام» نمی‌توانم صبر کنم صبرم تمام شده مرا به حال خود بگذار تا کنار قبر پدرم بروم موهایم را پریشان نموده گریبان چاک سازم و به درگاه خدا ناله سر دهم. [186] .]

پس از لحظاتی چند که در میان سکوت و اندوه و شگفتی حاضران، مهاجمین دست از امام کشیدند و امام علی علیه السلام» تنها و مظلوم از مسجد مدینه بیرون آمده راه خانه را در پیش گرفت، حضرت زهرا «علیها السلام» شوهر معصوم را نگریسته و فرمود:

رُوحی لِرُوحِکَ الْفِداءُ وَ نَفْسی لِنَفْسِکَ الْوِقا یا اَبَاالْحَسَنْ اِنْ کُنْتَ فی خَیْرٍ کُنْتُ مَعَکَ وَ اِنْ کُنْتَ فی شَرٍّ کُنْتُ مَعَکَ.

[علی‌جان، جانم فدای جان تو و جان و روح من سپر بلای جان تو یا اباالحسن همواره با تو خواهم بود، اگر تو در خیر و نیکی بسر می‌بری با تو خواهم زیست و یا اگر در سختی و بلاها گرفتار شدی باز هم با تو خواهم بود. [187] .]

انضباط و آدابی بودن زندگی فاطمه و خاندان او

یکی از آثار و فوائد مهم اعتقاد دینی [188] مؤدّب شدن انسان به مجموعه‌ای از آداب و قوانین برای انجام اعمال زندگی است یک فرد متدین همه رفتارهایش دارای قانونمندی دینی است. خواب، خوراک، کلام، نظافت، خانه‌داری و همه شئون او دارای انضباط خاص قانونی است. فاطمه زهرا«علیها السلام» بعنوان نمونه کامل یک زن مسلمان و یک الگوی تمام عیار انسانی انضباط خاص را بر زندگی حاکم نموده بود و آداب خاص بر زندگی ایشان حاکم بود و نیز به آن توصیه می‌نمودند. برای مثال به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

الف - هنگام خواب حضرت چهار عمل مستحبی انجام می‌دادند:

1- خواندن سه سوره قل هواللّه که پاداش ختم قرآن دارد.

2- صلوات فرستادن بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله» و پیامبران الهی که موجب شفاعت پیامبران از انسان خواهد شد.

3- طلب مغفرت برای مؤمنین که موجب خشنودی آنهاست.

4- گفتن تسبیحات اربعه [189] که ثواب حج و عمره دارد (به بحث آداب خوابیدن مراجعه شود.)

ب - فاطمه زهرا«علیها السلام» همیشه در خانه معطر بود. [190] .

ج - فاطمه زهرا«علیها السلام» برای نماز، لباس مخصوص و برای عبادت جایگاه مخصوص داشتند. [191] .

د حضرت زهرا«علیها السلام» برای غذا خوردن رعایت دوازده قانون را توصیه فرمودند.

(به بحث آداب غذا خوردن در کلام فاطمه علیها السلام» مراجعه شود)

ه - کار بیرون خانه و کار داخل خانه بین علی علیه السلام» و ایشان تقسیم شده بود.

و - کار داخل خانه را هنگامی که خدمتکار استخدام نمودند بین خود و او تقسیم نمودند.

این موارد و مواردی از این دست همه بیانگر نظم خاص در نظام زندگی فاطمه زهرا«علیها السلام» می‌باشد.

اعمال روز ولادت حضرت زهرا

اعمال این روز شریف و گرامی عبارتند از:
روزه، خیرات و صدقات بر مؤمنین و زیارت مخصوص حضرت فاطمه زهرا «علیها السلام» که در این روز خوانده می‌شود. [192] .

الگوی مهدی، فاطمه است

الگوپذیری و نیاز به الگو و سرمشق یکی از ضروریات تربیتی زندگی همه انسانها است. از بالاترین انسانها تا معمولی‌ترین آنها باید به دنبال اسوه و الگو برای تعالی روح و روان خود جهت اتکا و پشتوانه شخصیتی باشند آنهم اسوه‌های پاک و بی‌خطا و به تعبیر قرآن کریم اسوه حسنه، چه اگر انسان به اسوه‌ها و قهرمانان ارزشمند انسانی اقتدا نکرد قهرمانان و اسوه‌های کاذب فکر او را ربوده و رفتار او را تنظیم می‌کنند.

امام زمان حضرت حجت «علیه السلام» که خود اسوه بهترین انسانها می‌باشند مادر خود حضرت زهرا«علیها السلام» را به عنوان الگوی مرامی و اسوه حسنه انتخاب و به او اقتدا نموده است.

حضرت مهدی «علیه السلام» در یکی از نامه‌هایشان فرمودند:

وَ فی اِبْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ لی اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. [193] .

[دختر رسول خدا «صلی الله علیه وآله» برای من الگوی نمونه‌ای است.]

ام ابیها

شاید علت آنکه این کنیه را به آن حضرت داده‌اند، آن بوده است که پیامبر«صلی الله علیه وآله» رفتاری با آن حضرت داشتند که فرزند نسبت به مادرش دارد و همچنین او نیز با حضرت رسول رفتاری مادرانه داشت چنانکه تاریخ و روایات این مطلب را تایید می‌کند. در روایات فراوانی وارد شده است که حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» دست او را می‌بوسید و هر گاه که از سفر برمی‌گشت فقط از او دیدار می‌کرد و در تمام مسافرتها آخرین کسی که با او خداحافظی می‌کرد حضرت زهرا«علیها السلام» بود گویا با این دیدار از آن چشمه صاف و گوارا برای طول مسافرت خود بهره‌ای عاطفی و توشه‌ای احساسی ذخیره می‌نمود همانگونه که فرزند مودب از مادر خود چنین بهره‌ای را می‌گیرد از سوی دیگر می‌بینیم که آن حضرت بسان مادری دلسوز رسول خدا «صلی الله علیه وآله» را در آغوش می‌گرفت و او را نگهداری می‌کرد، جراحات و زخمهایش را مرهم می‌گذاشت و دردها و رنجهایش را کاهش می‌داد و خلاصه آنکه هرگونه عاطفه، دلسوزی، انس و محبتی که فرزند از مادرش احساس می‌کند آن حضرت آنها را در فاطمه «علیها السلام» می‌یافت و گویا او مادرش بود. [194] .

ام البنین

ام‌البنین بانوی گرامی و پرهیزگار و دلیری است که پس از فاطمه زهرا«علیها السلام» به ازدواج حضرت علی «علیه السلام» در آمد. در لحظه‌های پایانی عمر شریف حضرت زهرا«علیها السلام» آن بانوی ملکوتی از جمله وصایایی که داشتند به حضرت علی علیه السلام» توصیه به ازدواج نمودند و فرمودند: مردان نیازمند به ازدواج هستند، و به همین دلیل حضرت علی «علیه السلام» پس از ایشان با ام‌البنین ازدواج نمودند و نتیجه آن چهار فرزند دلیری بود که بالاترین پشتوانه برای فرزندان صدیقه طاهره مخصوصاً در قیام عاشورا بودند. مادر حضرت اباالفضل علیه السلام» و همسر امیرالمؤمنین پس از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام» بود که به معرفی عقیل، برادر حضرت امیر، به همسری علی علیه السلام» درآمد. نامش فاطمه بنت حزام از قبیله بنی‌کلاب و خواهر لبید شاعر بود. زنی بود با شرافت، از خانواده‌ای ریشه‌دار و دلاور و نسبت به فرزندان حضرت زهرا«علیها السلام» نیز بسیار مهربان بود. ثمره ازدواج علی «علیه السلام» با او چهار پسر بود، به نامهای: عباس، جعفر، عبدالله و عثمان، که هر چهار فرزندش در روز عاشورا در رکاب سیدالشهدا به شهادت رسیدند.
ام‌البنین، پس از شهادت فرزندانش، همه روزه به بقیع می‌رفت و بچه‌های عباس را نیز به همراه می‌برد و به یاد شهیدش مرثیه و نوحه می‌خواند. زنان مدینه نیز به ندبه و نوحه سوزناک او جمع می‌شدند و می‌گریستند. اشعاری هم درباره عباس سروده بود. [195] .

یکی از زنان نمونه و بسیار شایسته در صدر اسلام ام‌ایمن است. او دارای کمالات اخلاقی و نفسانی بسیار بالا است به شکلی که به‌ندرت مردان می‌توانند صاحب چنین امتیازاتی باشند. زنی که بارها مورد مدح پیامبر «صلی الله علیه وآله» قرار گرفت. برتریهای اخلاقی متعدد داشت و پس از رسول خدا «صلی الله علیه وآله» هم از معدود کسانی بود که پای از خانه و خاندان اهلبیت نکشید و دوشادوش فاطمه زهرا «علیها السلام» حرکت کرد.
ام‌ایمن مستقیماً به خلفای جور اعتراض کرد و با کمال شجاعت به عنوان زنی بهشتی شهادت بر مالکیت فدک برای حضرت زهرا «علیها السلام» داد و در دادخواهی حضرت زهرا«علیها السلام» در برابر خلیفه وقت شرکت مستقیم داشت. در کتاب چشمه در بستر در مورد شخصیت ام‌ایمن چنین آمده است:
"ام‌ایمن این پرستار [196] مهربان [197] و هشیار [198] محمد «صلی الله علیه وآله» یتیم، این آزاده [199] سابق در اسلام [200] مهاجر [201] ، این امین، [202] وارث دو شهید، [203] مجاهد. [204] ."
"این محدثه [205] بهشتی [206] مدافع رسول نبی «صلی الله علیه وآله»، این همدم باوفای زهرا«علیها السلام» دخت نبی و مدافع همیشه فاطمه علیها السلام» زوج وصی."
او اگرچه شیفته [207] و محبّ رسول صلی الله علیه وآله» بود و رسول صلی الله علیه وآله» او را مادر خود [208] و بقیه اهل‌بیت می‌خواند و به دیدارش می‌رفت [209] و همیشه بزرگش می‌داشت.
ام‌ایمن اگرچه آزاده بود، اما به‌خاطر آن همه سفارشهایی که رسول «صلی الله علیه وآله» در حق زهرا«علیها السلام» داشت، خود به خدمت زهرا«علیها السلام» [210] درآمد تا به کمالی رسد. او انصاف و ایثار و شهادت را در این خانه تجربه کرد. و در نهایت، عشق و ولاء را از زهرا «علیها السلام» آموخت و از جام ولای او نوشید و هر چه یافت از همین یافت. [211] .
آنگاه که علی «علیه السلام» را برای بیعت به مسجد کشاندند آنکه در مسجد در برابر همه فریاد اعتراض سر داد و بی‌پروا خلفا را اهل نفاق خواند، [212] ام‌ایمن بود.
چه آنگاه که فدک را غصب کردند، آنکه در برابر استبداد خلفا ایستاد و مردانه علیه آنان شهادت داد، ام‌ایمن بود. [213] .
چه آنگاه که همه زهرا «علیها السلام» را تنها گذارده بودند، آن‌که همدم

باوفای زهرا «علیها السلام» بود و تا واپسین دم بر بالینش بود، ام‌ایمن بود. [214] .
چه آنگاه که هیچ‌کس را بی‌اذن زهرا «علیها السلام» اجازه حضور در تشییع نبود، آنکه با خواست زهرا «علیها السلام» حضور داشت ام‌ایمن بود. [215] .
و چه آنگاه که زهرا «علیها السلام» از دنیا چشم بر بست، آنکه از فراق او و هم برای اعتراض به خلفا و رساندن پیام مظلومیت علی «علیه السلام» و زهرا «علیها السلام» از مدینه هجرت کرد، ام‌ایمن بود. [216] و خیلی زود به معشوق پیوست و از تنهائی درآمد، سلام و رضوان خدا بر او باد.

امتیازات حضرت زهرا (مریم کبری) نسبت به حضرت مریم

اشاره

یکی از راههای شناخت شخصیت حضرت زهرا«علیها السلام» شناخت آن حضرت و مقایسه با دیگر بانوان صاحب فضیلت در قران و یا تاریخ انسانهاست. مقایسه و تطبیق کمالات او و ارزیابی مجموعه خصلتهای ایشان با دیگر زنان راهی روشن برای هر چه بهتر شناختن حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» می‌باشد.

در قرآن کریم مجموعه 20 خصلت برای حضرت مریم آمده است که علاوه بر اثبات آن صفات برای حضرت فاطمه علیها السلام» برتریهای فراوان دیگر برای آن حضرت وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

برتریهای حضرت زهرا بر مریم

ردیف
مریم
فاطمه علیها السلام»
1
مریم دختر عمران
فاطمه علیها السلام» دختر محمد«صلی الله علیه وآله»
2
سرپرست مریم حضرت زکریا است
و کفلّها زکریّا)1(
سرپرست فاطمه «علیها السلام» حضرت محمد «صلی الله علیه وآله» است
3
مریم در عهد جاهلیت بدنیا آمد
فاطمه «علیها السلام» در عهد اسلام بدنیا آمد
4
مریم عیسی را در ایام جاهلیت بدنیا آورد
فاطمه «علیها السلام» در عهد اسلام فرزندانش را بدنیا آورد
5
مریم یک عیسی بدنیا آورد
فاطمه علیها السلام» حسن و حسین زینب و ام‌کلثوم را بدنیا آورد
6
مریم بزرگ زنان زمان خود است
فاطمه علیها السلام» بزرگ زنان جهانیان است
7
مریم مادرش حنّه است
فاطمه علیها السلام» مادری چون خدیجه دارد
8
بقاء نسل پیامبر از فاطمه علیها السلام» است
9
یازده امام معصوم از فاطمه علیها السلام» است
10
مریم برای کمک به خدیجه برای ولادت فاطمه علیها السلام» آمد
11

زهرا«علیها السلام» شوهری به عظمت حضرت علی «علیه السلام» دارد
12
مریم صاحب کتاب آسمانی نیست
فاطمه علیها السلام» صاحب کتاب آسمانی صحیفه فاطمیه است
1- آل عمران/ 32
ردیف
مریم
فاطمه علیها السلام»
13
حضرت مهدی علیه السلام» از نسل فاطمه علیها السلام» است و مسیح به او در نماز اقتداء می‌کند و از سربازان اوست
14
بخاطر کمالات مریم عده‌ای به غلو افتادند و مشرک شدند
فضائل فاطمه علیها السلام» هدایتگر بوده است
15
قبور فرزندان فاطمه علیها السلام» محل حاجت خواهی و استشفاء است ولی از مریم اینگونه نیست
16
هنگام تمثل فرشته برای مریم او ترسید
جبرئیل بر اهل کساء نازل شد و ششمین از آنها شد و فاطمه علیها السلام» هیچ نترسید
17
مریم فقط یک مصیبت از مردم زمان خود دید
فاطمه زهرا«علیها السلام» دهها و صدها مصیبت دید
18
مریم فرزندش هنگام کشته شدن به آسمان صعود کرد
فرزندان فاطمه علیها السلام» شهید راه خدا و یا اسیر راه خدا شدند
19
مریم را مادرش نام نهاد
فاطمه علیها السلام» را خداوند نامگذاری نمود
20
مریم در بیت‌المقدس متولد شد
فاطمه علیها السلام» در مکه معظمه متولد شد
21
مریم 63 سال در دنیا زندگی کرد
فاطمه علیها السلام» هیجده سال در دنیا زندگی نمود و اینهمه کمالات

دارد
22
مریم هنگام دیدن ملک‌الموت غش کرد
فاطمه علیها السلام» هنگام شهادت مسرور و بانشاط بود
23
بزرگان مسیحی در قصه مباهله با دیدن چهره‌های تابناک خمسه طیّبه که از جمله آنان حضرت زهرا«علیها السلام» بود از مباهله منصرف شدند و عقب‌نشینی نمودند
24
یادگار پسر مریم صلیب مسیحیان است
یادگار فرزند فاطمه علیها السلام»، عاشورا و حماسه آن است

اشتراکات حضرت زهرا با حضرت مریم

ردیف
مریم
فاطمه علیها السلام»
1
مریم از نفخه روح‌القدس خلق شد
فاطمه «علیها السلام» از فواکه بهشتی
2
مریم در رحم سخن گفت
زهرا «علیها السلام» در رحم با مادر سخن گفت
3
نمو مریم به نوعی خاص غیر طبیعی به طرز احسن بود چون مادرش او را تقدیم خدا کرده بود علاوه بر لطف عام، خداوند به لطف خاص به او نمو داد. وَ اَنْبَتَها بَناتاً حَسَناً)1([و او را بر رویانیدن نیکو رویانید]به نوعی خاص از صلاح و عفت و حیا رویانید.
در حق زهرا«علیها السلام» آمده که نمو یک روز از او به قدر یک هفته یا یک ماه بود.
4
مادر مریم نذر کرده بود او را محرّره (خدمتکار مسجد) نماید.
بانو خدیجه نیز بنابر حدیثی، زهرا «علیها السلام» را محرّره گردانید.
5
نخستین بانوایکه بتول ملقب شد و عذرا خوانده شد و نامش با مسمایش مطابقت داشت مریم بود که لایق عبادت و خدمت بیت‌المقدس باشد و به خدمت اشتغال ورزد.
این صفت، کاملش در بانو زهرا «علیها السلام» بود.
6
مریم عابده و خادمه خانه خدا بود.
فاطمه «علیها السلام» عابده در معبد خود در بیت رسالت و معدن وحی بود.
7
مریم در جمال، شهره آفاق بود و در محراب از نور رویش نیازی به چراغ نبود
فاطمه «علیها السلام» شهره جهان و عالم ملکوتیان بود و نور رویش در محراب علاوه بر جهان خاکی به آسمانها می‌کشید.

8
مریم مورد قبول الهی واقع شد به‌قبول نیکو
فاطمه علیها السلام» هم به قبول نیکو حبیبه خدا و ناموس کبریا شد.
9
مریم و عیسی «علیه السلام» را خداوند آیت‌قدرت گردانید
فاطمه «علیها السلام» را لیلةالقدر، کوثر و نصر نامید
1- آل عمران/ 37
ردیف
مریم
فاطمه علیها السلام»
10
به مریم عصمت داد والَّتی اَحْصَنَتْ فَرْجَها)1([و آن زنیکه فرج خود را نگه داشت]
به فاطمه «علیها السلام» نیز عصمت داد
11
خداوند مسیح را شاهد مریم در گهواره قرار داد تا عصمت او ظاهر شد
خداوند حسین «علیه السلام» را شاهد فاطمه «علیها السلام» در باره فدک قرار داد
12
مریم را خدا از مکر یهود نگه داشت
زهرا «علیها السلام» را از مکر قریش و دشمنان نگه داشت
13
مریم ناملایمات و تهمتهای بسیار دید
فاطمه زهرا«علیها السلام» هم ناملایمات فراوان از امت دید
14
خداوند غسل مریم را به دست پیغمبر معصوم و ملائکه قرار داد زیرا معصوم را جز معصوم غسل نمی‌دهد
فاطمه زهرا«علیها السلام» را نیز امیرالمؤمنین «علیه السلام» غسل داد و به خاک سپرد
15
هر دو مخفی به خاک سپرده شدند
16
بر آن دو رزق بهشتی آمد
17
قدمهای آن دو در عبادت ورم کرد
18

آن دو بانو مستجاب الدعوه بودند
19
آن دو بانو در خانواده انبیاء محترم بودند. حتی مریم را زکریا خدمت می‌کرد. فاطمه «علیها السلام» را خاتم‌الانبیاء خدمت می‌کرد
20
نام آن دو بانو در عالم در نهایت عظمت، با جلال باقی مانده و در بیش از بیست آیه در قرآن نام مریم آمده و بیش از اینها در شأن زهرا «علیها السلام» نازل شده
21
هر دو عالمه بودند و معرفتشان به پروردگار زیاد بود
22
هر دو بانو دارای طهارت از حیث خلقت و نسل بودند که آیه تطهیر در شأن زهرا«علیها السلام» نازل گردید
1- انبیاء/ 91

یکی از لازمترین مشارکتها، مشاوره‌ها و معاونتها در یک جامعه دینی، مشارکت، مشاوره و معاونت فکری فرهنگی و نجات دادن افکار مستضعفین فکری و نوفکران و تقویت اندیشه جوانان و نوجوانان در مباحث دینی در برابر دشمنان فکر و اندیشه اسلامی و تشیع می‌باشد.
از بالاترین رسالتهای افراد فکور و استعدادهای درخشان ورود در عرصه دفاع از دین و اصول و فروع آن و تثبیت و ریشه‌دار نمودن خردمندی دینی و آموزش طریقه صحیح و منطقی دفاع از دین به توده مردم است.
در روایات اسلامی وارد است که مسئولیت برگزیدگانی از ملت اسلام یعنی علمای دینی بر دوش کشیدن بار سنگین ترویج و تبلیغ دین و دفاع از افکار مؤمنین در برابر تهاجم شیاطین فکری و فرهنگی است و ضمن تأکید بر جبران نمودن جای خالی امام عصر«علیه السلام» و تلاش برای نجات شیعیان اهلبیت از دام‌القائات و شبهات اخلاقی اعتقادی در نتیجه غیبت امام مسلمین در بین آنها از سوی علما و دانشمندان بر ارزشی بودن این مسئولیت و پاداشهای انبوه پروردگار بر این مجاهدتها اشاراتی شده است.
در اینجا به نقل دو روایت در اهمیت رسالت علمای دینی و ارزش کار مقدس آنها در زمان غیبت می‌پردازیم و در پایان به‌یک مورد از امدادرسانی حضرت زهرا «علیها السلام» به یک زن مسلمان در یک مباحثه علمی اشاره می‌کنیم:
و قال جعفربن محمد «علیه السلام»:
علماء شیعتنا مُرابطون فی الّثَغر الذی یلی ابلیسَ و عفاریته، یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا، وعن ان یتسلط ابلیسُ و شیعته النواصبَ، اَلافمن انتصَبَ لذلک من شیعتنا کان افضلَ‌مِمَّن جاهد الرومَ و التُرک و الخزرَ الف الف مرّةٍ؛ لانه یُدفِعُ عن ادیان محبّینا و ذاک یُدفِعُ عن ابدانهم.
[جعفربن محمد، امام صادق «علیه السلام» می‌فرماید: دانشمندان شیعه و پیرو ما، مرزبانان حدود و ثغوری هستند که در آنسوی مرزها، شیاطین و دیوان و ددان و همکاران شیاطین در کمین نشسته و در رفت و آمدند. دانشمندان شیعه، مانع خروج و یورش و غلبه این اهریمن و اهریمن گرایان نسبت به شیعیان مستضعف می‌باشند، (شیعیانی که از لحاظ ایمان و اعتقادات دینی کاملاً مجهز نیستند)].
آری دانشمندان شیعه (همچون سدّ استواری)، از تسلط ابلیس و پیروان بد سیرت شیطان بر شیعیان جلوگیری می‌نمایند (تا انسانیت و معنویت آنان به دست چنین دزدان و یغماگرانی از دست آنان ربوده نشود).
هان ای شیعیان ما، اگر کسی از شما در کمین چنان اهریمن صفتان بنشیند

و در چنین پایگاهی، موضع گیرید (و از مرزهای اسلام و معنویت، پاسداری و نگاهبانی کند و مانع افکار پلید و نیرنگ‌وار شیاطین و بدخواهان جامعه انسانی گردد) هزار هزار بار (یعنی یک میلیون بار) از مجاهد با روم و ترک و خزر، برتر و گرانقدرتر است؛ زیرا چنین دانشمند و مرزبان علم خاندان پاک پیامبر «صلی الله علیه وآله» از ادیان یعنی آئین‌های دینی دوستداران ما دفاع نموده (و از انسانیت و معنویت جامعه‌های پیرو ما حمایت می‌کند)، در حالی‌که سربازانی که در آوردگاه روم و ترک و فارس می‌جنگند از پیکرها و اندامهای جسمانی، و ابدان دوستان ما دفاع می‌نمایند، (و قطعاً دفاع از حریم دین و معنویت پر ارج‌تر از دفاع از حریم ابدان و جهات جسمانی است). [217] .
و قال موسی‌بن جعفر «علیه السلام»
فقیه واحد یُنقِذُ یتیماً من أیتامنا، المنقطِعین عن مشاهدتِنا، و التَّعلَم من علومِنا أشدُ علی ابلیسَ من ألفِ عابد، لِاَنَّ العابدَ هَمُّهُ ذاتُ نَفْسِه فقط، و هذا هَمُّه مع ذات نفسه ذات عبادِالله و اِمائِه، لِیُنَقْذَهُمْ من یَدِ ابلیس و مَرَدَتِه، و کذلک هوافضلُ عندالله من ألفِ (ألف) عابد و ألف ألف عابدة.
[موسی بن جعفر، امام کاظم «علیه السلام» می‌فرماید: اهمیت وجود یک فرد فقیه و واجد بینش دینی (که فرد بی‌سرپرست و محروم از درک محضر ما و بهره نابرده و تهی دست از علوم و معارف ما را (از جهل و نادانی) رهائی می‌بخشد) بدان پایه دارای اهمیت است که از دیدگاه شیطان و راندگان از درگاه رحمت الهی، وجود چنین فقیهی طاقت فرساتر و تحمل ناپذیرتر از وجود هزار عابد می‌باشد؛ زیرا اهتمام و کوشش عابد به خود او محدود است (و صرفاً غم خویش را به دل دارد و می‌خواهد فقط خود را نجات دهد)؛ در حالیکه یک فقیه و عالم آگاه به احکام الهی نه تنها اهتمام و عنایت خود را در نجات خویشتن بکار می‌دارد بلکه اهتمام و کوشش او (همه‌گیر و آنچنان گسترده است که) تمام بندگان خدا اعم از زن و مرد را دربر می‌گیرد (و تمام آنانرا زیر چتر حمایت خویش قرار می‌دهد) و آنان را از دست اغوای شیطان و راندگان درگاه الهی رهایی می‌بخشد.
بدینسان است که یک فقیه و عالم دینی (فقیهی که نسبت به دیگران احساس تعهد و مسئولیت می‌نماید) بر هزار عابد و بلکه برهزار هزار عابد فضیلت و برتری دارد. [218] .]
فاطمه زهرا «علیها السلام» به عنوان سنگری پایدار با معاونت فکری و امدادرسانی منطقی و علمی به مردان و زنان با ایمان تلاشی علمی برای منکوب نمودن دشمنان اسلام و روشنفکران و کج‌اندیشان و دگراندیشان زمان خود داشت.
برای فاطمه زهرا«علیها السلام» نوع فکر مردم و نگرش آنان به دین و از

طرفی ردّ بدعتها و دفاع از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله» بسیار مهم بود. او هنگامی که در مقام انذار و هشدار باش مردم برآمد آنچه او را رنج می‌داد تغییر فکر مردم پس از رسول خدا«صلی الله علیه وآله» و ارتداد آنان از نظام امامت و ولایت به کجراه خودیّت و بدعت‌گذاری در دین بود.
فاطمه زهرا«علیها السلام» زیباترین کلمات را در مورد مقام مدافعین فکری مردم بیان داشته و او خود از بارزترین سربازان بلکه مجاهدین بزرگ این میدان می‌باشد.
در اینجا به‌ذکر روایتی شیرین و شنیدنی دقت کنید تا با تأمل در اطراف آن همه و همه وظیفه امروز خود و حقیقت پیروی از فاطمه زهرا«علیها السلام» را دریابیم و بدانیم صحنه فرهنگ و عرصه تعارض فکرها تاچه حدّ مهم و دفاع و تلاش در این عرصه تا چه مقدار ارزش معنوی و اخروی دارد.
بالاسناد عن ابی محمّد (العسکری) «علیه السلام» قال: قالت فاطمة «علیها السلام» و قد اختصم الیها امراتان فتنازعنا فی شی من اَمْرِالدین، احدهما معاندة والاخری مؤمنة، ففتحت علی المؤمنة حجّتها، فاستظهرت علی المعاندة، ففرحت فرحاً شدیداً فقالت فاطمة«علیها السلام» ان فرح الملائکة باستظهارک علیها اشدّ من فرحک، و ان حزن الشیطان و مردته بحزنها اشدُّ من حزنها، و ان الله تعالی قال لِملائکته: اوجبوالفاطمة بما فتحت علی هذه المسکینة الاسیرة من الجنان الف الف ضعف مما کنت اعددت لها، واجعلوا هذه سُنَّة فی کلِّ من یفتح علی اسیر مسکین فیغلب معانداً مثل الف الف ما کان معدّاً له من الجنان.
[از حضرت ابومحمّد امام حسن عسکری «علیه السلام» نقل شده: دو زن در یکی از مباحث دینی با هم اختلاف کرده بودند. یکی از آن دو مؤمنه و دیگری معاند و مخالف با اسلام بود و برای حل اختلاف نزد حضرت زهرا«علیها السلام» آمدند. حضرت به زن مسلمان در گفتن دلایل و ادله خود علیه طرف مخالف کمک نمود تا اینکه توانست مطالب حقّ خود را ثابت نماید و از این‌جهت به شدّت خوشحال شد. حضرت فرمود: خشنودی فرشتگان از پیروزی تو، بیش از خشنودی تو می‌باشد همچنان که غمگین شدن شیطان و پیروانش بیش از ناراحتی و حزن آن زن است. و همانا خداوند متعال به فرشتگانش فرمود: برای فاطمه علیها السلام» به‌خاطر کمکی که به این زن بیچاره درمانده نموده، هزاران برابر آنچه که من برایش فراهم کرده‌ام، از بهشت آماده سازید! و این‌کار را برای هر کسی که برروی درمانده بیچاره‌ای دری بگشاید و بتواند بر معاندی غلبه کند، نیز سنّت قرار دهید! که هزار هزار برابر آنچه که از بهشت برای او آماده گشته، درنظر گیرید! [219] .]

ام سلمه

یکی از زنان شایسته تاریخ اسلام و ارادتمندان و مربیان خاندان رسول الله «صلی الله علیه وآله» مخصوصاً فاطمه زهرا«علیها السلام» و پس از ایشان حضرت حسین علیه السلام»، ام‌سلمه می‌باشد زنی که به افتخار همسری شخصیت اول جهان اسلام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» نایل آمده و در عین حال پس از رحلت حضرت خدیجه کبری مادر حضرت زهرا«علیها السلام» سرپرستی و نگهداری حضرت صدیقه را عهده‌دار می‌شود، در کتاب فرهنگ عاشورا [220] در موضوع زندگی ام‌سلمه چنین آمده است:

"همسر گرامی رسول خدا«صلی الله علیه وآله» از سابقین در اسلام و از مهاجران به حبشه بود. از زنان خردمند عصر خویش به‌شمار می‌رفت و نامش هند بود. پس از بازگشت از حبشه، به مدینه هجرت کرد شوهرش ابوسلمه در جنگ احد مجروح و سپس شهید شد. پیش از جنگ احزاب به همسری پیامبر درآمد و سرپرستی فاطمه زهرا«علیها السلام» را برعهده گرفت.

چون حسین «علیه السلام» بدنیا آمد، عهده‌دار نگهداری او شد. ام‌سلمه پس از رحلت رسول خدا«صلی الله علیه وآله» همواره هوادار اهل‌بیت ماند و سالها بعد از مخالفان سرسخت معاویه بود و طی نامه‌ای از برنامه‌های معاویه در سب و لعن امیرالمؤمنین «علیه السلام» انتقاد کرد.

این بانوی بزرگوار از راویان حدیث از پیامبر بود. حسین بن علی علیه السلام» پیش از سفر به کربلا، عَلَم و سلاح پیامبر و ودایع امامت را به او سپرد تا از بین نرود. او هم آنها را به امام سجاد«علیه السلام» تحویل داد. این مکانت عظیم او را نزد اهل‌بیت می‌رساند.

ام‌سلمه، از طریق رسول خدا«صلی الله علیه وآله» پیشاپیش از ماجرای کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام» خبر داشت. پیامبر، مقداری از خاک کربلا را به ام‌سلمه داده بود و در شیشه‌ای نگهداری می‌شد. حضرت فرموده بود هرگاه دیدی که این خاک، به خون تبدیل شد، بدان که فرزندم حسین «علیه السلام» کشته شده است. روزی ام‌سلمه در خواب رسول خدا را با چهره‌ای غمگین و لباسی خاک‌آلود دید، که حضرت به او فرمود: از کربلا و از دفن شهدا می‌آیم. ناگهان از خواب برخاست، نگاه به آن شیشه کرد، خاک را خونین یافت، دانست که حسین علیه السلام» شهید شده است و صدایش به صیحه و شیون بلند شد و همسایگان آمدند و ماجرا را بازگفت. آن روز را به یاد سپردند که دهم عاشورا بود، بعد از بازگشت

اهل‌بیت به مدینه، روز خواب را با روز شهادت امام، مطابق یافتند. این ماجرا در روایات، به حدیث قاروره معروف است."

ام کلثوم

یکی از گلهای بوستان تربیتی فاطمه زهرا «علیها السلام» حضرت ام‌کلثوم دختر گرامی آن حضرت است. دختری که یکی از نمونه‌های والای انسانی و یکی از ثمرات مجاهدتهای مادرانه حضرت زهرا«علیها السلام» در خانه ظاهراً محقر او می‌باشد. فاطمه زهرا«علیها السلام» در دل خانه به پرورش و تربیت فرزندانی مشغول بود که هریک از آنها سردمدار کمالات انسانی و نهضتهای بزرگ و حرکتهای دینی اجتماعی بی‌نظیر بودند. حضرت ام‌کلثوم یکی از سربازان کاروان حسینی است که در دفاع و تبلیغ آرمانهای حسین بن علی «علیه السلام» نامش در تاریخ ثبت است. در کتاب فرهنگ عاشورا [221] در توضیح زندگی ام‌کلثوم چنین آمده است:

"ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام» و خواهر زینب و حسین «علیه السلام». وی در سالهای آخر عمر پیامبر خدا به دنیا آمد. زنی بافضیلت، فصیح، سخنور و دانا بود. نامش را زینب صغری هم گفته‌اند. وی در طول زندگی، شاهد شهادت مظلومانه عترت پیامبر بود. در سال 61 هجری نیز در رکاب سیدالشهدا به کربلا آمد و پس از عاشورا، در مدت اسارت نیز با سخنانش عترت رسول خدا را معرفی و ستمهای حکّام را افشا می‌کرد. از جمله وقتی کاروان اسیران را به کوفه وارد کردند، در جمع انبوه حاضران، ام‌کلثوم به مردم سکوت داد. چون نفسها آرام گرفت و همه ساکت شدند به سخن پرداخت و کوفیان را به‌خاطر سستی در یاری امام و آلودن دست به خون سیدالشهدا ملامت کرد. آغاز خطبه‌اش چنین است: یا اَهلَ الکُوفةِ! سَوأَةً لَکُم ما لَکم خَذَلْتُم حُسَیْناً وَقَتَلْتُمُوهُ وَانْتَهَبْتُم اموالَهُ وَوَرِثْتُمُوهُ وَسَبیتُم نِساءَهُ وَنَکبْتُمُوهُ، فَتَبّاًلکُم وَسُحقاً!وَیلکُم اَتَدرُونَ اَیَّ دَواهٍ دَهَتْکُم... و صدای گریه همه برخاست و زنان صورت خراشیدند و موی کندند و مویه کردند."

هنگام ورود به شام نیز شمر را طلبید و از او خواست که آنان را از دروازه‌ای وارد کنند که اجتماع کمتری باشد و سرهای شهدا را دورتر نگهدارند تا مردم به تماشای سرها پرداخته و کمتر به چهره اهل‌بیت پیامبر نگاه کنند. شمر دقیقا برخلاف خواسته او عمل کرد و اسیران را از دروازه ساعات وارد دمشق کردند. در ایام حضور در دمشق نیز هرگز از بیان حقایق و افشای جنایات امویان کوتاهی نکرد. پس از بازگشت اهل‌بیت به مدینه نیز، ام‌کلثوم از کسانی بود که گزارش این سفر خونین را به مردم می‌داد. شعر معروف مَدینَةَ جدِّنا لاتَقْبَلینا، فَبِالْحَسَراتِ وَالْاَحْزانِ جِئْنا که هنگام ورود به مدینه خوانده شده از ام‌کلثوم است.

اشاره

قال رسول‌اللّه «صلی الله علیه وآله»: فاطمة حوراء انسیّه.... [222] [فاطمه فرشته‌ای است انسان....]
اَنِسَ اَنَسَ اَنَسَُ تَأَنَّسَ - صار انساناً [انسان گشت] اِنْسِیّ و اَنْسی: البشر در ادبیات خاص قرآن و علمای اخلاقی و عرفان یکی از عالی‌ترین کمالات برای فرزندان بنی‌آدم نائل آمدن به مرتبه حقیقی و کامل انسانیت و به فعلیت رسیدن همه استعدادهای انسانی در یک فرد است به شکلی که در علم اخلاق و عرفان برای هر کس واژه انسان را بکار نمی‌برند چرا که نادر افرادی هستند که از موجودی انسانی خود استفاده نموده باشند و موفق به صعود بر قله انسانیت شده باشند. به عبارتی در قرآن یک قوس صعودی برای انسان جهت طی مقامات اخلاقی ترسیم شده است که در صورت سلوک در این طریق انسان به مقام اعلی‌علیین و به مقام بلند مسجود ملائکه بودن نائل می‌گردد. در این زمینه مناسب است به منابع اخلاقی و عرفانی و دیدگاههای قرآن در ترسیم و تعریف انسان مراجعه شود که از جمله این منابع کتاب ارزشمند انسان در قرآن از شهید آیت‌الله مطهری است.
در اینجا جهت طرح این بحث فقط به دو کلام کوتاه از حضرت امام خمینی‌رحمه الله و شهید مطهری رحمه الله پرداخته و دقت می‌دهیم که یکی از القاب حضرت زهرا«علیها السلام» انسیه می‌باشد.
برای فهم این لقب حضرت لازم است یک دوره انسان‌شناسی مرور گردد تا به اهمیت نائل شدن به این مقام عالی پی ببریم.

کلام امام خمینی درباره مدح حضرت زهرا به انسان بودن

تمام ابعادی که برای زن متصوّر است و برای یک انسان متصور است در فاطمه زهرا«علیها السلام» جلوه کرده و بوده است. یک زن معمولی نبوده است، یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان. او زن معمولی نیست، او موجودی ملکوتی است که در عالم بصورت انسان ظاهر شده بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است. پس، فردا روز زن است. تمام هویت‌های کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد، تمام در این زن است و فردا همچون زنی متولد می‌شود و زنی که تمام خاصه‌های انبیاء در اوست، زنی که اگر مرد بود، نبی بود، زنی که اگر مرد بود به جای رسول الله بود. پس، فردا روز زن است، تمام حیثیت زن و تمام شخصیت زن فردا موجود شد. معنویات، جلوه‌های ملکوتی، جلوه‌های الهی، جلوه‌های جبروتی، جلوه‌های ملکی و ناسوتی همه در این موجود مجتمع است. انسانی است به تمام معنا انسان، زنی است به تمام معنا زن. از برای زن ابعاد مختلفه است. چنانچه برای مرد و برای انسان. این ورق صوری طبیعی نازل‌ترین مرتبه انسان است و نازل‌ترین مرتبه زن است و نازل‌ترین مرتبه مرد است. لکن از همین مرتبه نازل حرکت به سوی کمال است. انسان موجود متحرک، از مرتبه طبیعت تا مرتبه غیب، تا فنا بر الوهیت. برای صدیقه طاهره این مسائل، این معانی حاصل است. از مرتبه طبیعت شروع کرده است، حرکت کرده است. حرکت معنوی، با قدرت الهی، با دست غیبی، با تربیت رسول‌الله «صلی الله علیه وآله» مراحل را طی کرده است تا رسیده است به مرتبه‌ای که دست همه از او کوتاه است، پس، فردا تمام جلوه زن تحقق پیدا کرده است و زن به تمام معنا محقق است. فردا، روز زن است. [223] .

انسان برخلاف همه موجودات حضرت خالق در بدو خلقت، موجودی است با ماهیت بالقوّه نه بالفعل، یعنی استعداد انسان شدن را داراست نه اینکه بالفعل، انسان به دنیا بیاید. و این برخلاف همه موجودات دیگر می‌باشد، مثلاً اسب از همان اول تولد اسب به دنیا می‌آید و نمی‌تواند موجودیت و هویت دیگری پیدا نماید ولی انسان این‌طور نیست. او با ظاهری انسانی می‌تواند حیوانی پست و بلکه بدتر از حیوان باشد.

در این مورد مرحوم مطهری رحمه الله می‌فرماید:

انسان در ناحیه خصلتها و خویها یک مورد بالقوه است یعنی در آغاز تولّد فاقد خوی و خصلت است، برخلاف حیوانات که هر کدام با یک سلسله خصلتهای ویژه متولد می‌شوند. انسان یگانه موجودی است که قانون

خلقت، قلم ترسیم چهره او را به دست خودش داده که هرطور می‌خواهد ترسیم کند... این است که هر موجودی حتی حیوان آن چیزی است که او را ساخته‌اند ولی انسان آن چیزی است که بخواهد باشد. [224] .

انگشتر حضرت زهرا، جنس و نقش آن

یکی از افزارهای زینتی برای زنان و مردان از قدیم‌الایام انگشتر بوده و هست. امّا آنچنانچه از روایات دینی و از سیره پیامبر«صلی الله علیه وآله» [225] و ائمه طاهرین برمی‌آید جنبه تزئینی انگشتر در فرهنگ دینی به عنوان هدف اوّل و آخر نیست بلکه استفاده از انگشتر جنبه متذکّر بودن به اسماء الهی داشته و به نوعی پناهندگی به اسماء حضرت حق از مکائد شیطانی و غفلتها است.
علاوه بر این نقش انگشتر، خود علامت و نشان‌دهنده ویژگیهایی در مورد اولیاء خدا است. به همین دلیل نقش انگشتری آنان متفاوت از همدیگر بوده است.
از اقوال تاریخی نقل شده در مورد زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» ثابت می‌شود ایشان دارای انگشتری با جنس نقره و نقش مخصوص که مزیّن به اسماء متبرکه الهی یا پیامهای معنوی دیگر است، بوده‌اند.
نقش انگشتری آن حضرت اَمِنَ الْمُتَوکِّلُون، [آنان که توکل می‌کنند، در امانند] بود. و نیز گفته شده که نقش آن اللّهُ وَلِیُّ عِصْمَتی، [خداوند نگهدار و ولی عصمت و پاکی من است]بوده است. گفته شده است که انگشتر حضرت نقره‌ای و نقش آن نِعْمَ القادِرُ اللّهُ و یا اَمِنَ المُتَوَکِّلُون بود و یادآور شده‌اند که نقش این کلمات در نگین انگشتری تأثیر عجیبی در دفع دشمنان و نگهداری اموال و اولاد و بدن از شرّ انس و جن و شیاطین و تمام ناراحتی‌ها و آفات و بدیها و بلیات دارد. و گفته شده است که نقش انگشتر آن حضرت نقش انگشتری حضرت سلیمان بن داوود یعنی سُبْحانَ مَنْ اَلْجَمَ الْجِنَّ بِکَلِماتِهِ بوده است. [226] .

انواع مشکلات زندگی حضرت زهرا و چگونگی برخورد حضرت با مشکلات

اشاره

مشکلات، دردها و مصائب و چگونگی برخورد با آنها یکی از پدیده‌های قابل‌توجه و مطالعه در زندگی اولیاء خداست به شکلی که براساس آیات و روایات و با توجه به سابقه زندگی آنان هر چه مقامات معنوی و کمالات اولیاء الهی بالاتر باشد هجوم مشکلات و وجود ابتلائات در زندگی آنان بیشتر و سخت‌تر می‌باشد تا حدّی که در روایات دینی آمده است که البلاء للولاء، بلا و مصیبت از سر دوستی خدا به بندگان خود می‌باشد.
حضرت آیةالله شهید مطهری در کتاب ارزشمند عدل الهی در تعبیری کوتاه و معنی‌دار می‌فرمایند: "بلاها و مصائب شلاّق تکامل انسان است."
از باب نمونه با دقت در زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» و خاندان عصمت و طهارت طوفانی از انواع بلاها را می‌توان مشاهده نمود که در اینجا به گوشه‌هائی از بی‌شمار مصائب زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» اشاره می‌کنیم تا اولاً خود در مسیر زندگی بویژه زندگی دینی خود از مشکل و مصائب نهراسیم و دوّماً به درجه بردباری و شکوه استقامت حضرت زهرا«علیها السلام» در یک زندگی کوتاه هیجده ساله باور بیشتری پیدا نمائیم.

مشکلات اقتصادی زندگی حضرت زهرا (مشکلات فردی)

اشاره

فقر، کمبود امکانات، فقدان مسکن و ناامنی در سکونت، کمبود غذا، نداشتن امکانات اولیه زندگی، سادگی لباسها و کمبود آن، و بالاخره غصب فدک واموال و باغهای آن توسط منافقین در مدینه و در دوره زندگی مکّه سخترین شرائط اقتصادی در شعب ابی‌طالب در مدت سه سال گوشه‌هائی از مشکلات اقتصادی حضرت زهرا«علیها السلام» می‌باشد که بخشهایی از این مشکلات در مباحث گوناگون کتاب آورده شد و در اینجا فقط به ذکر چند نمونه از این کمبودها اکتفاء می‌کنیم.

مشکل کمبود امکانات زندگی

حضرت زهرا «علیها السلام» روزی در خدمت پدر از مشکلات زندگی و کمبودهای رفاهی سخن به میان آورد و فرمود:
قالت: اِنّی وَ ابْنَ عَمِّی ما لَنا فِراشٌ اِلاَّ جِلدُ کَبْشٍ تَنامُ عَلَیْهِ بِاللَّیْلِ وَ نَعْلِفُ عَلَیْهِ ناضِحَنا بِالنَّهارِ.
[ای رسول خدا «صلی الله علیه وآله» من و پسرعمویم چیزی از وسائل رفاهی نداریم مگر پوست گوسفندی که شبها بر روی آن می‌خوابیم و روزها بر روی آن شتر خود را علف می‌دهیم. [227] .]
رسول گرامی اسلام «صلی اللهِ علیه وآله» فرمود: یا بُنَیَّةَ اِصْبِری فَاِنَّ مُوسَی بْنِ عِمْرانِ اَقامَ مَعَ اِمْرَأَتِهِ عَشْرَ سِنینَ ما لَهُما فِراشٌ اِلاَّ عَباءَةٌ قِطْوانِیّةٌ.
[دخترم صبر و تحمّل داشته باش، زیرا موسی‌بن عمران ده سال با همسرش زندگی کرد و فرشی جز یک قطعه عبای قطوانی نداشتند. [228] .]
رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه وآله» روزی بر دخترش فاطمه «علیها السلام» وارد شد و از نزدیک فشارهای سخت زندگی را بر خانواده عزیزانش مشاهده فرمود. در حالی که دخترش را نگران می‌دید، پرسید: "فاطمه‌جان در چه حالی بسر می‌بری و چرا نگرانی؟" پاسخ شنید: قالت: حالُنا کَما تَرَی فِی کَساءِ نِصْفُهُ تَحْتَنا و نِصْفُهُ فَوْقَنا.
[حال و وضع ما یا رسول الله «صلی الله علیه وآله» همین است که می‌نگرید. با عبائی زندگی می‌کنیم که نصف آن فرش زیر ماست و بر روی آن می‌نشینیم و هم روانداز ماست که نصف آن را بر روی خود می‌کشیم. [229] .]

مشکل کمبود غذا

علی «علیه السلام» در یکی از روزهای گرم شهر مدینه وارد منزل شد و از فاطمه «علیها السلام» پرسید: "غذایی در منزل موجود است تا رفع گرسنگی نمایم." حضرت زهرا «علیها السلام» پاسخ داد: قالت: ما عِنْدَنا شَیْءٌ وَ اِنَّنی مُنْذُ یَوْمَیْنِ اُعَلِّلُ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ علیهما السلام.
[در خانه چیزی نداریم و من دو روز است که با بهانه‌های مختلف فرزندانم حسن و حسین‌علیهما السلام را بگونه‌ای سرگرم می‌کنم تا بیتابی زیاد نکنند. [230] .]

مشکل گرسنگی

روزی دیگر فرزندان فاطمه «علیها السلام» جدّ بزرگوارشان را جلوی درب منزل نگریستند. به‌سوی پیامبر شتافتند و کمی بعد بر روی دوش رسول خدا«صلی الله علیه وآله» جای گرفتند و زبان به شکوه گشودند که، یا رسول اللّه «صلی الله علیه وآله» گرسنه‌ایم به مادرمان بگو قرص نانی به ما دهد تا رفع گرسنگی نمائیم. پیامبر «صلی الله علیه وآله» در همان حالت به فاطمه «علیها السلام» فرمود: "دخترم به دو فرزندم طعام ده"، پاسخ شنید:

قالت: ما فی بَیْتی شَیءٌ اِلاَّ بَرَکَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله».

[پدرجان! در خانه ما چیزی به جز برکت وجود رسول خدا«صلی الله علیه وآله» وجود ندارد. [231] .]

مشکل گرسنگی فرزندان

حضرت زهرا«علیها السلام» مشکلات اقتصادی و سختیهای بچّه‌داری را با صبر و بردباری تحمّل می‌فرمود و نزد کسی افشا نمی‌کرد. گاهی که رسول خدا«صلی الله علیه وآله» مصرّانه می‌پرسید: "چرا رنگ تو پریده است؟ چرا رنگ فرزندانم حسن و حسین‌علیهما السلام دگرگون شده است؟" ناچار می‌شد وضعیت زندگی را با پدر درمیان بگذارد می‌فرمود:
قالت: یا اَبَةَ اِنَّ لَنا ثَلاثاً ما طَعِمْنا وَ اِنَّ الْحَسَنَ والْحُسَیْنَ اِضْطَرَبا عَلَیَّ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ ثُمَّ رَقَدا کَاَنَّهُما فَرْخانِ مَنْتُوفانِ.
[پدرجان! سه روز است که غذا نخورده‌ایم حسن «علیه السلام» و حسین «علیه السلام» از شدّت گرسنگی بی‌تاب شده‌اند، هم‌اکنون مانند جوجه‌های پرکنده از گرسنگی خواب رفته‌اند. [232] .]

مشکلات خانوادگی

بخشی از مشکلات حضرت زهرا «علیها السلام» مربوط به مشکلات خانوادگی حضرت می‌باشد. مشکلاتی همچون، غربت و مظلومیت مادر در مکّه، دیدن رنجها و گرسنگی‌های پدر و مادر در شعب ابی‌طالب، از دست دادن مادر در سن شش سالگی، نداشتن امنیت برای زندگی در مکه و هجرت به مدینه، شاهد بودن بر انواع مصائب پدر بزرگوار و شکنجه‌های او، مشکل تحقیر منافقین و یهودیان در فقیر بودن حضرت علی علیه السلام»، مشکل جنگهای گوناگون صدر اسلام و حضور پدر و شوهر در جبهه‌های نبرد، مصیبت زخم برداشتن پدر و شوهر در جنگها و درمان آنان، مشکل انجام تمامی کارهای خانه حتی آب آوردن در هنگام عدم حضور حضرت علی علیه السلام» در مدینه، مشکل بچه‌داری و تربیت آنان، مشکل کار کردن در خانه و نداشتن کمک و همکار، مصیبت شهادت و اسارت فرزندان و قبول این مصیبت، مصیبت از دست دادن پدر که از بزرگترین بلاها و مصائب برای حضرت زهرا«علیها السلام» بوده است، و بالاخره مصیبت حمله منافقین به خانه حضرت و کشته شدن فرزندشان محسن و حادثه غصب خلافت امیرالمؤمنین و بی‌حرمتی نسبت به آن بزرگوار.

از جمله مشکلات خانوادگی حضرت آزار و اذیتهائی بود که از ناحیه منافقین و عمدتاً یهودیان مدینه به خاندان حضرت می‌رسید. در کتاب مسند حضرت زهرا«علیها السلام» آمده است که در یکی از جنگهائی که پیامبر اکرم و حضرت علی علیهما السلام هر دو حضور در میدان جهاد داشتند و فاطمه زهرا «علیها السلام» با کودکان و فرزندان خود در مدینه بود، روزی امام حسین علیه السلام» از خانه جهت بازی خارج شد و کم‌کم از کوچه‌های مدینه عبور نمود تا به نخلستانهای مدینه رسید و در بین نخلها رفت و رفت تا اینکه راه خانه را گم نمود. در این اثناء مردی یهودی، حضرت را دید و بخاطر آزار به او و خاندان او حضرت را به خانه خود برد و مخفی نمود.

فاطمه زهرا«علیها السلام» پس از ساعتی انتظار از خانه بیرون آمد و چون از حسین علیه السلام» خبری ندید مضطرب و نگران شد و درصدد برآمد تا با کمک افرادی از کودک خود خبری بدست آورد. امّا چون مدینه از بهترین مؤمنین جهت حضور در جبهه و جنگ خالی بود فاطمه زهرا«علیها السلام» کسی را نیافت. در تاریخ است که فاطمه زهرا«علیها السلام» 70 مرتبه در مدتّی کوتاه از خانه بیرون آمد تا فردی را بیابد تا به جستجوی حسین علیه السلام» بفرستد امّا چون کسی را نمی‌یافت به داخل خانه می‌رفت امّا سرانجام چون کسی را نیافت سراغ حسن علیه السلام»

فرزند ارشد خود رفت و از او کمک طلبید و او را به جستجوی حسین علیه السلام» مأمور نمود و....

مشکلات سیاسی اجتماعی فرهنگی

بخشی از مشکلات زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» مربوط به شرائط خاص سیاسی اجتماعی حاکم بر زمان ایشان می‌باشد.
مجموعاً این دوران را به سه دوره حضور در مکّه، حضور در مدینه تا قبل از رحلت پیامبر و حضور در مدینه بعد از رحلت پیامبر تقسیم می‌کنیم.
دوره اوّل
مکه از نظر سیاسی با نظام طائفه‌گری توأم با تعصبهای قبیله‌گرائی اداره می‌شد. رهبران سیاسی رئیس قبائل بودند و براساس قدرت بیشتر ثروت انبوه و طرفداران بیشتر انتخاب می‌شدند. جامعه بسته، جهل‌زده و عقب‌افتاده حتی در امور ابتدائی زندگی بود. دیدگاهشان به دختر و زن دیدگاهی ضد انسانی و خشن بود، عبادتهای ایشان سوت و کف در اطراف خانه خدا بود، جنگ و خونریزی، بت‌پرستی و تبعیض، شرابخواری و شهوت‌رانی از مختصات دیگر این جامعه بود.
پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» در این شرائط مبعوث به رسالت شدند و با عقد ازدواج مبارک با خدیجه، فاطمه علیها السلام» پای به عرصه وجود گزارد. زهرای مرضیه علیها السلام» که دارای هوشی سرشار، نبوغی فوق‌العاده و روحی الهی بود به سرعت رشد نمود و با گرویدن به آئین الهی پدر در جبهه مقابل قرار گرفت. شکنجه‌های گوناگون پیامبر و آزارهای مختلف زنان قریش نسبت به حضرت خدیجه و حضرت زهرا«علیها السلام» در نهایت تعهد همگانی قریش مبنی بر محاصره همه‌جانبه این گروه اقلیت و دلداده به خدا یعنی پیامبر و اصحاب پیامبر بالآخره کار را به جائی رسانید که آن حضرت برای حفظ خود و اصحاب خود گروهی را به حبشه هجرت داد و با گروهی دیگر خود به کوههای اطراف مکه تا سه سال پناه گرفت.
دوره دوّم
این دوره با هجرت پیامبر و بدنبال آن هجرت حضرت علی علیه السلام» و فاطمه زهرا«علیها السلام» و دیگر اصحاب پیامبر از مکه و الحاق مهاجرین حبشه به پیامبر در مدینه آغاز گردید.
این دوره که شاید بتوان دوره سازندگی و شکل‌گیری نظام سیاسی اجتماعی فرهنگی اسلامی نامگذاری نمود از جهتی دوره شیرین و دوره شکوه و پیروزیهای پی‌درپی می‌باشد. دوره‌ای که انقلاب اسلامی پیامبر در عرصه‌های گوناگون پیشرفت داشت و به تعبیر قرآن دوره فتح مبین و نصرالهی می‌باشد هرچند در این شرائط باز مشکلات خاص دوره سازندگی و تثبیت انقلاب باز فاطمه علیها السلام» و خاندان او را رها ننموده است.

جنگهای متعدد، فتنه‌های منافقین، مشکلات خاص یهودیان در مدینه، مشکلات فرهنگی و اقتصادی مردم و گستردگی آن، بخشی از مشکلات این دوره می‌باشد که بالاخره با فتح مکّه و در پایان در حجةالوداع و پیام غدیر هر روز قدمی بلند در اصلاح شرائط خاص اجتماعی سیاسی و فرهنگی آن دوره برداشته می‌شد.

حضرت زهرا«علیها السلام» همه تغییرات و اصلاحات دینی مثبت را دنبال می‌نمود و در کنار امر خانه‌داری و تقویت و اداره خانه علوی به تربیت نسل کوثر مآب محمدی و ذریه پاک محمدی امام حسن و امام حسین‌علیهما السلام مشغول بود. او علاوه بر این مهم به تربیت شاگرد و تعلیمات زنان و حتی گاهی اصحاب خاص رسول خدا اهمیت می‌داد. گاهی در شرائط اضطراری خود را به میدان جنگ می‌رساند و در وسط میدان جراحات پیامبر خدا را درمان می‌نمود.

پس از کشته شدن حضرت حمزه، نکو داشت خاطره این فرمانده قهرمان جبهه‌ها را وجهه همت خود قرار داد و جمعه‌ها و شنبه‌ها بر مزار او حضور دائم داشت.

در رفع نیازمندی نیازمندان از مؤمنین تا سرحدّ ایثار پیش رفت و با انتخاب ساده‌ترین زندگی با آنان همراهی می‌نمود.

با ازدواج با علی علیه السلام» که ظاهراً مردی فقیر بود و با خرافه‌پرستی مبارزه کرد و به معنویت و اخلاق در آن عصر تاریک ارزش بخشید. با حراست از خود و نائل شدن به درجه بزرگ عصمةاللهی خرافه تحقیر زن را درهم شکست و افتخار بدر و کوثر برای او شد و دشمنان پیامبر را با این حضور ابتر و زمین‌گیر نمود.

دوره سوم

و بالآخره دوره سوم از این دوره که فعال‌ترین دوره حضور حضرت زهرا«علیها السلام» در صحنه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است حضوری جسورانه، مظلومانه و آگاهانه، حضوری برای دفاع از نظام امت و افشای خط نفاق سیاسی فرهنگی، حضور عالمانه با خواندن خطبه در مسجد مدینه و حضور مظلومانه با گریه‌های فراوان در بیت‌الاحزان (یکی از دروازه‌های مدینه) و حضوری شجاعانه تا سرحّد قربانی دادن فرزند و لطمه دیدن خود.

این دوره که دوره ختم رسالت و شروع امامت است دوره انتقال حاکمیت از رسول خدا به وصی رسول خدا بود، دوره‌ای بسیار پرماجرا و پرمصیبت برای علی علیه السلام» و فاطمه علیها السلام» و خاندان ایشان و معدود طرفداران ایشان است.

تلاش و همت فاطمه زهرا«علیها السلام» در این دوره در دفاع از امامت امیرالمؤمنین و مرام تشیع از نظر فرهنگی بود. تلاش و همّت فاطمه علیها

السلام» در این دوره تثبیت نظام امامت و ادامه خط رسالت از نظر سیاسی بود. و بالآخره تلاش حضرت در این دوره حاکمیت روح قرآن و سنت نبوی و گریز از بدعت و نفاق‌پروری و باندگرائی و رجعت جاهلیت و مرام جاهلیت بود.
دیدارهای حضرت با زنان، با خلفای جور، با صاحب نفوذان آن دوره، دفاع از علی علیه السلام» و امتناع از رأی سیاسی به حکومت دادن خطبه‌های حضرت، افشاگری‌های حضرت، بخشی از فعالیتهای حضرت در این دوره می‌باشد.
این دوره که به عبارتی 75 روز و یا به نقلی 95 روز بیشتر از نظر زمانی به طول نینجامیده از نظر ارزش بررسی به اندازه دو دوره قبل ارزش دارد چرا که حضور جدّی و تمام عیار فاطمه زهرا «علیها السلام» در امور اجتماعی فرهنگی و سیاسی این مدّت حساسیّت و جلوه‌ای خاص به آن بخشیده است. به عبارت دیگر اگر بگوئیم فاطمه زهرا «علیها السلام» اولین شیعه علی علیه السلام» آنهم شیعه‌ای با همه مشخصات لازم و پایه‌گزار این مرام فکری می‌باشد گزاف نگفتیم.
اگر جهاد و شهادت، اگر مبارزه با ستم و ستمگر، اگر گریه و مظلومیت، اگر غربت و تنهائی، اگر منطق قوی و استدلالی، اگر علی علیه السلام» دوستی و عبادت و صدها اگر دیگر از مشخصات شیعه علی «علیه السلام» است همه و همه در فاطمه علیها السلام» به کاملترین وجه ممکن قابل مشاهده است در همین 75 تا 95 روز عمر فاطمه علیها السلام» جوهره وجود او به غلیان آمد و جریانی از علم، حکمت، شجاعت و رشادت ستم‌کوبی و شهامت را از خود به یادگار گزارد. و داغی ماندگار بر سینه تاریخ از یادگارهای خود برجای نهاد او چگونه زیستن و چگونه مردن را آموزش داد و به عنوان اسوه و قهرمان راهنمای بشریت و تاریخ شد.

حضرت صدیقه طاهره هفت بستان داشتند که وقف بنی‌هاشم و بنی‌مطّلب فرموده و نظارت بر آنها و سرپرستی آنها را به عهده مولا علی «علیه السلام» نهادند تا زمانی که ایشان در قید حیات هستند و بعد از ایشان بر عهده حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام و بعد هم به عهده بزرگترین فرزند پسرشان نهادند و کتاب وقف حضرت فاطمه زهرا «علیها السلام» نزد امام باقر«علیه السلام» موجود بوده که در کتاب کافی مرحوم کلینی موجود است و این صورت آن وقفنامه می‌باشد:

"بِسم‌اللّه الرّحمن الرّحیم. این وصیّتی است که فاطمه «علیها السلام» دختر محمّد «صلی الله علیه وآله» نسبت به بستان‌های هفتگانه خویش یعنی: عَواف، دَلال، بُرْقَه، مبیت یا مِیْثَبْ، حُسْنی، صافیه و مشر به امّابراهیم به علیّ‌بن ابیطالب می‌نماید که پس از وفاتش حسن و پس از حسن، حسین و پس از دنیا رفتن حسین بزرگترین فرزند من ناظر بر آنها خواهد بود و خدای تعالی و مقدادبن اسود و زبیربن عوّام را بر این وصیت شاهد می‌گیرم و علی «علیه السلام» این وصیّت را مرقوم داشت."

امّا چگونه این بستان‌های هفتگانه به حضرت فاطمه زهرا «علیها السلام» رسید؟

در کتاب تاریخ مدینه [233] چنین آمده که مخیرق یهودی که از احبار یهود بنی‌نضیر بود اسلام آورد و در روز اُحُد کشته شد و بستان‌های هفتگانه خویش را به پیامبر«صلی الله علیه وآله» وصیّت نمود و پیامبر «صلی الله علیه وآله» نیز در سال هفتم هجری این بُستان‌ها را مخصوص حضرت فاطمه زهرا«علیه السلام» قرار داد و بهنگامی که پیامبر میهمانی داشت و یا در مواردی که نیازمند بود از مداخل آنها استفاده می‌نمود.

حضرت فاطمه زهرا «علیها السلام» برای هر یک از زنان پیامبر دوازده اوقیة [234] وصیّت فرموده و برای زنان بنی‌هاشم نیز مانند آنان و برای خواهرزاده خود اَمامة نیز مقداری از آنها را قرار دادند. [235] .

اولین بهشتی

بهشت منزلگاه سعادتمندان و مؤمنین و صالحین محضر تجمع کامل‌ترین انسانها و مقربین است. در بین امم، برترین امت، امت پیامبر و در بین امت او شایسته‌ترین مؤمنین مقدمترین واردین بر بهترین منزلگاه صالحین یعنی بهشت هستند. طبق روایات دینی اولین وارد بر بارگاه رحمت الهی فرشته زمینی یعنی حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» است.

و ما نیز با کسب معرفت و محبت او و پیروی از آیین و مرامش می‌توانیم شایستگی همراهی و همجواری (معیّت) او را برای خود احراز کنیم.

قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»: اَوَّلُ مَنْ یَدْخُلُ الجَّنَةَ فاطِمَةُ.

[رسول خدا فرمود: نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود فاطمه «علیها السلام» است. [236] .]

ایثارگری فاطمه

هنگامی که صفت جود و بخشایشگری در انسان به یک اوج و تعالی فوق‌العاده برسد به شکلی که در انفاق موجودی انسان دیگران را در آنچه خود محتاج و نیازمند به آن است ترجیح داده و مقدم بیندازد صفت اخلاقی ایثار را چنین انسانی احراز نموده است.

یکی از فضیلتهای اخلاقی اهل‌بیت پیامبر و از جمله فاطمه زهرا «علیها السلام» وجود صفت ایثار به شکلی فردی و جمعی و خانوادگی در آنها است.

این آیات شریفه در شأن ایثارگری این خانواده بزرگوار است:

و یوثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه. [237] .

و یطعمون الطعام علی حبه. [238] .

در تاریخ زندگی فاطمه زهرا «علیها السلام» ایثار جلوه‌های گوناگون دارد:

1- ایثار فاطمه «علیها السلام» نسبت به رسول‌اللَّه «صلی الله علیه وآله»

2- ایثار فاطمه «علیها السلام» در برابر علی «علیه السلام»

3- ایثار نسبت به میهمان (به بحث میهمان مراجعه شود)

4- ایثار در برابر نیازمند اسیر و مسکین (به تفسیر سوره هل اتی و بحث لباس عروس مراجعه شود)

در توضیح ایثار فاطمه «علیها السلام» نسبت به رسول‌اللَّه «صلی الله علیه وآله» و علی «علیه السلام» به نقل دو قصه و روایت از کتاب نهج‌الحیاة کفایت می‌کنیم.

اول: در روزگار قحطی و گرسنگی اکثر مردم مدینه با مشکلات فراوانی زندگی می‌کردند و رسول گرامی سخت گرسنه بود و شب و روز برای مساکین و فقرا تلاش می‌کرد و گاهی سنگ بر شکم مبارک می‌بست تا درد گرسنگی قابل تحمل باشد. در آن روزهای سخت درب خانه فاطمه «علیها السلام» را کوبید و فرمود: "دخترم آیا چیزی در منزل داری که رفع گرسنگی نمایم؟" حضرت زهرا «علیها السلام» گفت: "نه." رسول خدا بازگشت اما زهرای مطهر«علیها السلام» نتوانست تحمل کند و دست به دعا برداشت غذائی معطر و پاکیزه از بهشت آورده شد تا چشمان فاطمه «علیها السلام» به غذای بهشتی و الطاف کریمانه الهی افتاد فرمود: وَاللَّهِ لا وُثِرْنَ بِها رَسُولَ‌اللَّهِ عَلی نَفْسی وَ غَیْری[و سوگند به خدا ایثار کرده و پیامبر را بر خود و بر دیگران مقدم می‌دانم.] آنگاه ظرف پر از غذا و گوشت بریان شده را برای رسول خدا فرستاد. پیامبر«صلی الله علیه وآله» پرسید این غذا را از کجا آوردی؟ پاسخ داد: هُوَ مِنْ فَضْلِ‌اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ [این غذا از فضل و رحمت الهی است بدرستی

که خداوند هر که را که بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. [239] .]
دوم: در یکی از روزها، صبحگاهان امام علی «علیه السلام» فرمود: "فاطمه‌جان آیا غذائی داری تا از گرسنگی بیرون آیم؟" پاسخ دادند: "نه به خدائی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید دو روز است که در منزل غذای کافی نداریم آنچه بود به شما و فرزندانم حسن و حسین‌علیهما السلام دادم و خود از غذای اندک موجود استفاده نکردم." امام با تأسف فرمودند: "فاطمه‌جان چرا به من اطلاع ندادی تا به دنبال تهیه غذا بروم؟" حضرت زهرا«علیها السلام» فرمودند: یا اَبَاالْحَسَنِ اِنّی لَاَسْتَحْیی مِنْ اِلهی اَنْ اُکَلِّفَ نَفْسَکَ ما لا تَقْدِرُ عَلَیْهِ.
[ای اباالحسن، من از پروردگار خود حیا می‌کنم که چیزی را که تو بر آن توان و قدرت نداری از تو درخواست نمایم. [240] .]

ایمان فاطمه

یکی از وظائف اعتقادی هر مسلمان ایمان آوردن و ایجاد باور خالصانه قلبی به وجود خدا، صفات خدا، معاد و مراحل آن، نبوت و رسالت واعتماد به دستورات پیامبران الهی و نظام امامت و ولایت می‌باشد.
در آیات شریفه قرآن بر اهمیت ایمان، آثار ایمان، حفظ ایمان، تقویت ایمان و در نهایت خصلتهای مؤمنین و وظائف آنان گفتگو شده است. در فرهنگ قرآن مؤمنین دارای شرافت خاص می‌باشند به شکلی که مورد خطاب مستقیم خداوند بزرگ قرار می‌گیرند:
یا ایهاالذین آمنوا.
فاطمه زهرا «علیها السلام» یکی از زنان والامقام جهان اسلام است که به تصدیق پیامبر بزرگوار اسلام نور ایمان تمام وجودش را فراگرفته و به همین سبب آن بانوی گرامی فقط در اختیار خدا بود و بعنوان اَمَةُ اللّه یعنی کنیز خدا [241] . در آسمانها مشهور است همچنانکه پیامبر گرامی اسلام به وصف عبداللهی مفتخر گردید.
حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» در خطبه خود در مورد اهمیت و آثار ایمان می‌فرماید:
فَجَعَلَ اللّٰهُ الْایمانَ تَطْهیراً لَکُمْ مِنَ الشِّرکِ. [242] .
[خدای متعال ایمان و اعتقادات دینی را جهت پاکی شما از شرک و خباثتهای فکری آن قرار داد.] و پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» در وصف ایمان فاطمه «علیها السلام» می‌فرمایند:
یا سَلْمانُ اِنَّ اِبْنَتی فاطِمَةَ مَلَأَ اللّٰهُ قَلْبَها وَ جَوارِحَها إیماناً وَ یَقیناً اِلی مَشاشِها تَفَرَّغَتْ لِطاعَةِ اللّٰهِ. [243] .
[ای سلمان، براستی که خداوند قلب و تمام اعضای فاطمه «علیها السلام» تا استخوانهایش را از ایمان و یقین آکنده ساخته است به‌گونه‌ای که در طاعت خدا غرق است.]

بتول

یکی از اسامی حضرت زهرا «علیها السلام» بتول است. در علت نامگذاری آن بانوی گرامی به این نام محققین و واژه‌نگاران و مهمتر از آن در روایات دینی توضیحاتی آمده است که خدمت شما تقدیم می‌داریم.
ابن‌منظور می‌گوید: "از احمد بن یحیی سؤال شد که به چه مناسبت به حضرت فاطمه علیها السلام» دختر رسول خدا بتول گفته شده است؟ پاسخ داد: زیرا از جهت عفاف، فضیلت، دینداری، شخصیت و حسب، از زنان زمان خود و زنان تمامی امت ممتاز و جداست. و گفته شده به‌خاطر بریدن و برکناری آن حضرت از دنیا به سوی خداوند متعال." و نیز گفته شده است: تبتیل در آفرینش او، یعنی تمام اعضای آن حضرت با زیبائی خود از دیگر اعضاء جداست.
ابن‌اعرابی گوید: "مبتّلة در بین زنان، آن زنی زیبا است که هیچ یک از اعضایش نسبت به دیگر اعضا کمبودی نداشته طوری نباشد که چشمش زیبا ولی بینیش نازیبا و یا برعکس باشد بلکه تام و کامل باشد."
ابن‌اثیر گوید" اِمرأةٌ بتول یعنی زنی که از مردان بریده و تمایلی نسبت به آنان ندارد و به‌همین جهت مریم مادر حضرت مسیح «علیه السلام» به این نام نامیده شده و فاطمه علیها السلام» نیز به این نام نامیده شد زیرا از دیگر زنان زمان خود از جهت فضیلت و دیانت و حَسَب بریده و ممتاز است و گفته شده است به‌خاطر آنکه از دنیا بریده و به خدای روی آورده است بدین نام خوانده می‌شود."
طریحی گوید: "بتول، حضرت فاطمه زهرا«علیها السلام» دختر رسول خداست و گفته شده علت این نامگذاری آن است که حضرت به خدای متعال روی آورده از دیگر زنان بریده است و یا از دیگر زنان زمان خودش از جهت فضیلت و شخصیت ممتاز و جداست و نسبت به دیگر زنان امّت در جهت فضیلت و حَسَب و دیانت ممتاز است."
از رسول خدا«صلی الله علیه وآله» نقل شده است: "از آن جهت فاطمه علیها السلام»، بتول نامیده شده است که از عادت ماهانه دیگر زنان برکنار است و هر شب به حالت نخستین خود که بکر بوده است برمی‌گردد."
و مریم از آن جهت بتول نامیده شد که عیسی را در حالت بکارت زائید. [244] .

بچه داری فاطمه

یکی از وظائف سنگین و مهم حضرت زهرا «علیها السلام» موضوع بچه‌داری و تربیت اولاد بود. فاطمه علیها السلام» پنج فرزند پیدا کرد: حسن، حسین، زینب، ام‌کلثوم و محسن‌علیهم السلام. پنجمین فرزند آن حضرت که محسن نام داشت سقط شد. دو پسر و دو دختر از آن حضرت باقی ماند. فرزندان آن حضرت از اشخاص عادی نبودند، بلکه چنین مقدر شده بود که نسل پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله» از فاطمه «علیه السلام» بوجود آید.
رسول خدا«صلی الله علیه وآله» می‌فرمود: "خدا ذرّیه پیامبران را در صلب خودشان قرار داده ولی نسل مرا در صلب علی «علیه السلام» مقرر فرمود. پس من پدر اولاد فاطمه «علیه السلام» هستم."
خدا مقدر کرده بود که پیشوایان دین و خلفای پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله» از نسل پاک زهرا«علیها السلام» بوجود آیند. لذا یکی از وظائف سنگین او بچه‌داری بود. کلمه بچه‌داری، جمله کوتاهی بیش نیست ولی معنای بسیار مهم و دامنه‌داری دارد. شاید بعضی خیال کنند که بچه‌داری بیش از این نیست که پدر، لوازم زندگی فرزندانش را فراهم سازد. و مادر، تر و خشکشان کند و در تهیه غذا و شستن لباسهایشان کوشش نماید و هیچ مسئولیت دیگری در قبال فرزندانشان ندارند. اما اسلام به این حد اکتفا نمی‌کند بلکه پدر و مادر را در قبال وظیفه بزرگتری مسئول می‌داند. اسلام شخصیت آینده کودک را مرهون تربیت و پرورش و مراقبت پدر و مادر می‌داند. تمام حرکات و سکنات و افعال و گفتار پدر و مادر در روح حساس و لطیف فرزند تأثیر می‌کند. هر فرزندی نماینده کیفیت سلوک و رفتار پدر و مادرش می‌باشد. پدر و مادر وظیفه دارند که با کمال دقت مراقب آینده کودکانشان باشند و مواظب باشند طفل بیگناه که نهادش بر خوبی آفریده شده، فاسد و بدبخت نگردد. حضرت زهرا «علیها السلام» که خودش تربیت یافته دامن وحی بود از تربیت اسلامی بی‌اطلاع و غافل نبود. اطلاع داشت که از چگونگی شیر مادر و بوسه‌هایی که بر لبهای معصوم کودکانش می‌زند گرفته تا تمام حرکات و اعمال و گفتارش، در روحیه حساس آنها اثر دارند.
می‌دانست باید امام تربیت کند و نمونه‌هایی را به جامعه تحویل دهد که آینه و معرف حقیقت و روح اسلام باشند و حقائق و معارف قرآن در وجودش جلوه‌گر باشد و این موضوع کار سهل و آسانی نیست.
فاطمه «علیها السلام» می‌دانست باید مانند امام حسین علیه السلام» تربیت کند که در موقع احتیاج اسلام، جان خود و عزیزانش را در راه دفاع

از دین و مبارزه با بیدادگری فدا کند و بوسیله خونهای عزیزانش درخت اسلام را سیراب گرداند. می‌دانست باید دخترانی همانند زینب و ام‌کلثوم پرورش دهد که بوسیله ایراد خطبه‌ها و سخنرانیهای شورانگیز، دستگاه ظلم و ستم بنی‌امیه را رسوا و مفتضح سازند، و جلو مقاصد شوم آنان را بگیرند. فاطمه علیها السلام» در دانشگاه خانه، به زینب درس فداکاری و شجاعت داد تا مرعوب دستگاه بیدادگر یزید نگردد و بوسیله سخنرانیهای آتشین خویش، دوست و دشمن را بگریاند و مظلومیت برادرش و بیدادگری بنی‌امیه را فاش سازد. می‌دانست باید فرزند بردباری همانند حسن علیه السلام» تربیت کند که در موقع حساس اسلام، دندان بر جگر بگذارد و برای حفظ منافع عالی اسلام و فراهم ساختن زمینه انقلاب اسلامی، سکوت کند و بوسیله صلح با معاویه، به جهانیان بفهماند که اسلام تا بتواند صلح را بر جنگ ترجیح می‌دهد. و بدان‌وسیله عوام‌فریبی و ظاهرسازی و حقه‌بازی معاویه را آشکار سازد.

نمونه‌های خارق‌العاده‌ای که از این مکتب اعجازآمیز بیرون آمد، بخوبی می‌تواند روح پرعظمت و نیروی فوق‌العاده حضرت زهرا «علیها السلام» را نشان دهد.

آری زهرا «علیها السلام» از زنان کوتاه‌فکر و بی‌اطلاعی نبود که محیط خانه را کوچک شمارد و میل بلندپروازی کند، زهرا«علیها السلام» محیط خانه را بسیار بزرگ و حساس می‌دانست. آن را کارخانه بزرگ انسان‌سازی و دانشگاه مهم تمرینات نظامی و درس فداکاری می‌شمرد. می‌دانست که تربیت شدگان این مدرسه، هر درسی را که در اینجا بیاموزند، در میدان بزرگ اجتماع به مرحله بروز و ظهور درخواهند آورد. و آنچه را در اینجا تمرین کنند، در آینده عمل خواهند کرد. حضرت زهرا«علیها السلام» از زن بودن احساس حقارت و کوچکی نمی‌کرد و مقام زن را بس عالی و شامخ می‌دانست و چنین لیاقتی را در خویش می‌دید که دستگاه آفرینش چنین مسئولیت سنگین و مهمی را بر دوشش نهاده و چنین پایگاه مهمی را بدو تفویض نموده است. [245] .

بحرانهای دوران کودکی حضرت زهرا

شرائط مکه برای پیامبر بزرگوار بسیار سخت و جانکاه بود به شکلی که حضرت تا سه سال دعوت توحیدی خود را مخفیانه به بعضی نفوس مستعد می‌رسانید و همه رفت‌وآمدها و گفتگوها مخفیانه و پنهانی بود. پس از سه سال دعوت عمومی و آشکارا گشت و شرائط و دشمنی مشرکین با پیامبر«صلی الله علیه وآله» سخت‌تر و جدی‌تر.
در ازدواج با خدیجه، زنان قریش، حضرت خدیجه را تحقیر و سرزنش می‌نمودند و گفتگوی با حضرت را تحریم نمودند از طرفی ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها بر پیامبر شرائط را پیچیده و سخت می‌نمودند.
در هنگام تولد فاطمه زهرا«علیها السلام» هیچ زنی از مکه کمک او نبود به شکلی که از جهت ظاهری فاطمه «علیها السلام» در مکه یعنی کانون بحران، سختی، محرومیت و تحریم متولد شد و این روند هر روز رو به تزاید بود تا اینکه محاصره سه ساله اقتصادی پیش آمد و پیامبر، خدیجه و فرزند ایشان در درّه‌ای مجبور به سکونت گشتند. در این زمینه در کتاب فاطمه زهرا«علیها السلام» بانوی نمونه اسلام [246] . آمده است:
"مدتی از ایام شیرخوارگی زهرا «علیها السلام» در شعب ابوطالب سپری شد. در همانجا از شیر خوردن باز گرفته شد. در همان ریگستان سوزان راه رفتن آموخت. هنگامی که سخن گفتن یاد می‌گرفت، فریاد و ناله اطفال گرسنه شعب را می‌شنید. در همان محیط قحطی، غذاخور می‌شد. در وسط شب که از خواب بیدار می‌شد خویشانش را می‌دید که با شمشیرهای برهنه اطراف پدرش پاس می‌دادند.
در حدود سه سال طول کشید که فاطمه «علیها السلام» بغیر از زندان سوزان شعب چیزی ندید و از دنیای خارج خبری نداشت.
فاطمه علیها السلام» در سن پنج‌سالگی بود که پیغمبر«صلی الله علیه وآله» و بنی‌هاشم از تنگنای شعب نجات یافته به خانه و زندگی خودشان مراجعت نمودند. مناظر زندگی جدید و نعمت آزادی و توسعه در خوراک و پوشاک و منزل برای زهرا«علیها السلام» تازگی داشت و شادمان و مسرور بود."

برکت

یکی از مفاهیم پرجاذبه قرآن و یکی از واژه‌های قابل دقت در روایات اهل‌بیت‌علیهم السلام مفهوم برکت است. در قرآن کریم وجود انسانهایی همچون مسیح مبارک اعلام می‌گردد و می‌فرماید: وَ جَعَلَنی مُبارَکاً اَیْنَ ما کُنْتُ. [247] .
همچنین در وصف اهل‌بیت حضرت ابراهیم می‌فرماید:
وَ رَحْمَةُاللَّهُ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ اَهْلَ الْبَیْت اِنَّهُ حَمیدٌ مَجیدٌ. [248] .
در موضع دیگر خطاب به حضرت نوح می‌فرماید:
اِهْبِطْ بِسَلامٍ مِنَّا وَ بَرَکاتٍ عَلَیْکَ وَ عَلی اُمَمٍ مِمَّنْ مَعَکَ. [249] .
همچنین در قرآن کریم می‌فرماید:
وَ هذا کِتابُ اَنْزَلْناهُ مُبارَکٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَّلَکُمْ تُرْحَمُون. [250] .
مکه: اِنَّ اَوَّلِ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاس لَلَّذی بَبَکَّةَ مُبارَکاً. [251] .
آب باران: وَ نَزلنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَکاً فَاَنْبَتْنا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبِّ الْحَصیدِ. [252] .
شب قدر: اِنَّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةٍ مُبارَکَةٍ اِنّا کُنَّا مُنْذِرینَ. [253] .
همه با برکت و مبارک معرفی شده است.
همچنین در روایات اهل‌بیت علیهم السلام در موضوع برکت آمده است:
عن النبی «صلی الله علیه وآله»: اِنَّ اللَّهُ وَضَعَ اَرْبَعاً فی اَرْبَعٍ بَرَکَةُ الْعِلْمِ فی تَعْظیمِ الْاُسْتادِ وَ بَقاءُ الْایمانِ فی تَعْظیمِ اللَّهِ وَ لَذَّةُ الْعَیْشِ فی بِرِّ الْوالِدَیْنِ وَالَنَّجاةُ مِنَ النَّارِ فی تَرْکِ ایذاءِ الْخَلْق. [254] .
[خداوند متعال چهار چیز را در چهار چیز قرار داد، رشد و تعالی و برکت علم را در احترام و تکریم استاد، پایداری ایمان را در بزرگداشت خداوند متعال لذت زندگی را در نیکی به پدر و مادر و رهیدن از آتش دوزخ را در فرو نهادن آزار مردم.]
عن النبی «صلی الله علیه وآله»: مَنْ غَدا فی طَلَبِ الْعِلْمِ اَظَلَّتْ عَلَیْهِ الْمَلائِکَةُ وَ بُورِکَ مَعیشَتَهُ وَ لَمْ یَنْقُصْ مِنْ رِزْقِهِ. [255] .
[کسی‌که صبحگاهان از پی تحصیل علم رود ملائکه در بالای سر او سایه می‌اندازند و در معیشت او برکت حاصل شود و از روزی او کم نگردد.]
قال علی «علیه السلام»: بِالْعَدْلِ تَتَضاعَفُ الْبَرَکاتِ. [256] .
[به سبب عدالت و دادگری، برکات و خیرات افزون می‌گردد.]
قال علی «علیه السلام»: اِذا ظَهَرتِ الْخِیاناتِ اِرْتَفَعَتِ الْبَرَکاتِ. [257] .
[هنگامی که خیانتها آشکارا گردد برکت از زندگی مردم رخت برمی‌بندد.]
قال رسول اللّه «صلی الله علیه وآله»: بَرَکَةُ الْعُمْرِ فی حُسْنِ الْعَمَلِ.

. [258]
[برکت و ازدیاد عمر در نیک کرداری است.]

برکت غذای حضرت زهرا

در بعضی از کتب مناقب نقل شده جابربن عبدالله انصاری می‌گوید: "چند روز گذشت و پیامبر «صلی الله علیه وآله» به هیچ غذائی دست نیافت شدت گرسنگی آن حضرت را به زحمت انداخت در حجره‌های همسرانش غذائی نیافت. به خانه فاطمه «علیها السلام» رفت و گرسنگی خود را اظهار نموده و تقاضای غذا کرد. فاطمه «علیها السلام» عرض کرد: فدایت گردم هیچ‌گونه غذا در خانه نیست. رسول خدا«صلی الله علیه وآله» مراجعت نمود یکی از همسایگان دو قرص نان و مقداری گوشت برای فاطمه «علیها السلام» هدیه آورد فاطمه «علیها السلام» آن را گرفته و در میان ظرفی نهاد و روپوشی بر آن افکند و گفت رسول خدا«صلی الله علیه وآله» را بر خودم و بر کسانی که نزد من هستند مقدم می‌دارم (یعنی او را مقدم می‌دارم بر شوهرم و بر حسن و حسینم که همه گرسنه بودند) آنگاه فاطمه علیها السلام» توسط حسن و حسین علیهما السلام رسول خدا«صلی الله علیه وآله» را خبر کرد آن حضرت آمد. فاطمه علیها السلام» جریان هدیه را به عرض رساند پیامبر «صلی الله علیه وآله» فرمود: آن را نزد من بیاور فاطمه علیها السلام» آن ظرف را نزد پیامبر «صلی الله علیه وآله» نهاد پیامبر سرپوش را از روی ظرف برداشت ناگهان دید پر از نان و گوشت است جابر می‌گوید وقتی که به آن نگاه کردم تعجب کردم دریافتم که این یک نمونه از کرامت الهی است حمد و سپاس خدا را بجای آوردم و بر پیامبرش درود فرستادم، رسول خدا«صلی الله علیه وآله» به فاطمه «علیها السلام» گفت این غذا از کجا بدست آمده؟ فاطمه علیها السلام» عرض کرد از نزد خدا، خداوند به هر کس بخواهد روزی فراوان می‌بخشد.
رسول خدا«صلی الله علیه وآله» شخصی را به سراغ علی «علیه السلام» فرستاد همه جمع شدند رسول خدا«صلی الله علیه وآله» از آن غذا خورد، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و همسران پیامبر و همه اهل خانه از آن غذا خوردند و سیر شدند ولی ظرف همچنان پر از غذا بود. فاطمه «علیها السلام» می‌فرماید: از آن غذا برای همه همسایه ها فرستادم خداوند خیر و برکت سرشاری به آن غذا داد چنانکه چنین برکتی به حضرت مریم «علیها السلام» عطا فرمود." [259] .

برکت نام فاطمه

اشاره

پیروی از اسوه‌های انسانیت در همه مراحل و شئونات زندگی سفارش شده است چرا که اقتدای به خوبان زندگی را پر از خیر و خوبی می‌سازد و غذای روحی و کمالات انسانی را به سرعت در انسان احیاء می‌گرداند.
از جمله سفارش شده است نام کودکان بر اساس نام ناموران صالح و شایسته انتخاب گردد که این امر علاوه بر آثار مثبت روانی برای کودکان، نوعی احیاء و بزرگداشت نام زنان و مردان صالح روزگار است و به تصدیق روایات دارای آثار وضعی نیز می‌باشد. در روایت ذیل نام حضرت زهرا«علیها السلام» به عنوان نام بابرکت معرفی شده که از خانه و خانواده فقرزدائی می‌کند.
قال الامام الکاظم «علیه السلام»:
لا یَدْخُلُ الْفَقْرُ بَیْتاً فیهِ اِسْمُ مُحَمَّدٍ اَوْ اَحْمَدَ اَوْ عَلِیٍّ اَوِ الْحَسَنِ اَوِ الْحُسَیْنِ اَوْ جَعْفَرَ اَوْ طالِبٍ اَوْ عَبْدِاللّهِ اَوْ فاطِمَةَ مِنَ النِّساءِ.
[در خانه‌ای که نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه باشد فقر وارد نمی‌شود. [260] .]

گردن بند با برکت حضرت زهرا

پیرمردی رنگ‌پریده و گردآلود وارد مسجد شد جامه‌ای پاره و کهنه بر تن داشت خدمت رسول خدا«صلی الله علیه وآله» رسید و با سه جمله کوتاه حالش را بیان کرد:
یا رسول‌الله! گرسنه‌ام غذایم بده، برهنه‌ام لباسم بده، بینوایم کمکم فرما.
حضرت محمد«صلی الله علیه وآله» فرمود: "چیزی در دست ندارم، به خانه دخترم برو، از تو دستگیری خواهد کرد."
خانه حضرت فاطمه علیها السلام» نزدیک بود. یکی از اصحاب پیرمرد را تا خانه دختر پیامبر راهنمائی کرد، پیرمرد در زد: کیستی؟ شخصی گرسنه‌ام برهنه‌ام بینوایم به من رحم کنید خدا به شما رحم کند.
حضرت فاطمه علیها السلام» گردن‌بندی را که یکی از خویشانش به او بخشیده بود از گردن باز کرد و به او داد و فرمود: "این گردن‌بند را بفروش و خرج کن! امیدوارم در آینده بی‌نیاز گردی"!
مرد بینوا خوشحال برگشت. رسول خدا«صلی الله علیه وآله» هنوز در مسجد بود پیرمرد گردن‌بند را نشان داد و گفت: "یا رسول الله دخترت فاطمه گردن‌بندش را به من بخشید که بفروشم...." یکی از دوستان پیغمبر بنام عمار سخن پیرمرد را شنید از او پرسید گردن‌بند را چند می‌فروشی؟ پیرمرد گفت به غذائی که سیرم کند و پارچه‌ای که تنم را بپوشاند و پولی که مرا به منزل برساند. عمار گفت: "گردن‌بند را از تو خریدم به غذائی از نان و گوشت و لباسی از پارچه‌های یمن و چهارپائی که ترا به منزل برساند به علاوه هشت دینار طلا و دویست درهم نقره." عمار پیرمرد را به خانه برد و قیمت گردن‌بند را پرداخت. پیرمرد غذا را خورد لباس را پوشید و سیر و خوشحال روانه شد. سپس عمار گردن‌بند را معطرکرد و در پارچه‌ای پیچید و به غلام داد و گفت پیش رسول خدا برو ترا و این گردن‌بند را به رسول خدا «صلی الله علیه وآله» بخشیدم. غلام خدمت پیامبر رسیده پیغام عمار را رسانید. حضرت رسول نگاهی به گردن‌بند نمود و فرمود: "من هم گردن‌بند را و ترا به دخترم بخشیدم."
غلام خدمت حضرت زهرا «علیها السلام» رسید سخن رسول خدا «صلی الله علیه وآله» را به او گفت و گردن‌بند را تقدیم کرد حضرت فاطمه علیها السلام» تشکر کرد و گفت: "منهم ترا در راه خدا آزاد کردم تو دیگر برده نیستی." آن مرد خوشحال شد و با شادی و تعجب گفت چه گردن‌بند با برکتی که گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشانید، بینوائی را نوا بخشید، پیاده‌ای را سوار کرد، برده‌ای را آزاد کرد و در آخر نزد صاحبش بازگشت. [261] و دیگر آثار این گردن‌بند اینکه، موجب اجر و پاداش برای

حضرت زهرا«علیها السلام» شد به جهت انفاق اولیه، موجب اجر و پاداش آزاد شدن بنده‌ای برای حضرت زهرا«علیها السلام» شد، موجب اجر و پاداش اخروی برای بخشش غلام عمار به پیامبر «صلی الله علیه وآله» و ایشان به فاطمه زهرا«علیها السلام» شد. همچنین موجب پاداش هدیه گردن‌بند از عمار به پیامبر و از پیامبر به فاطمه «علیها السلام» شد.

برگزیده‌ای از دعاهای حضرت زهرا

اشاره

اَللَّهُمَّ اَنْزِعْ الْعُجْبَ وَ الرِّیاءَ، وَ الکِبْرَ وَ الْبَغْیَ، وَالْحَسَدَ وَالضَّعْفَ وَ الشَّکَّ، وَ الْوَهْنَ وَالضُّرَّ وَ الأَسْقامَ، وَ الخِذْلانَ وَالْمَکْرَ والْخَدِیعَةَ، وَ الْبَلِیَّةَ وَ الْفَسادَ، مِنْ سَمْعی وَ بَصَری وَ جمیعَ جَوارِحی، وَ خُذْ بِناصِیَتی إِلی ما تُحِبُّ وَ تَرْضی، یا اَرْحَمَ الراحِمینَ.
[خداوندا! خودبینی و ریا و تکبر و تجاوز و حسد، و ناتوانی و شک و سستی، و ضرر و انواع بیماریها، و نیز خذلان و مکر و حیله و خدعه و نیرنگ و فساد را از گوش و چشم و تمام اندام دور دار، و مرا به سوی آنچه دوست می‌داری و تو را خشنود می‌سازد، راهنمایی کن، ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان.]
... اَللّهُمَّ فَوَّضْتُ اَمْرِی إِلَیْکَ، وَ اَلْجَأْتُ ظَهْرِی اِلَیْکَ، وَ اَسْلَمْتُ نَفْسی اِلَیْکَ بِما جَنَیْتُ عَلَیْها، فَرَقاً مِنْکَ وَ خُوفاً وَ طَمَعاً، وَ اَنْتَ الْکَریمُ الَّذی لا یَقْطَعُ الرَّجاءَ، وَ لاْ یُخَیِّبُ الدُّعاءَ.
[بار الها! کارهایم را به تو واگذار کردم، و خود را در پناه تو قرار دادم، و بسبب گناهانی که انجام داده و بیم و امیدی که به تو دارم، خود را به تو سپردم، و تو بزرگواری هستی که امید را قطع نکرده و دعا را ناامید نمی‌گردانی. [262] .]

دعای روز دوشنبه

اَللّٰهُمَّ إِنِّی اَسْئَلُکَ قُوَّةً فِی عِبادَتِکَ، وَ تَبَصُّراً فِی کِتابِکَ وَ فَهْماً فِی حُکْمِکَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ، وَلا تَجْعَلِ القُرآنَ بِنا ماحِلاً، وَ الصِراطَ زائِلاً وَ مُحَمَّداً صَلّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ عَنّا مُوَلِّیاً.

[خداوندا! من از تو قدرتی خواهم در عبادت تو، و بصیرتی در قرآن تو، و فهمی از احکام و دستورات تو، خداوندا! بر محمد و ال محمد درود فرست، خدایا بخاطر اعمالمان قرآن را دشمن ما قرار مده و بر اثر رفتارمان ما را از صراط ملغزان و روی محمد«صلی الله علیه وآله» از ما برمگردان.]

دعای روز سه شنبه

اَللَّهُمَّ اجْعَلْ غَفْلَةَ الناسِ لَنا ذِكراً، وَ اجْعَلْ ذِكْرَهُمْ لَنا شُكْراً، وَاجْعَلْ صالِحَ ما نَقُولُ بِأَلْسِنَتَنا نِيَّةً فِی قُلُوبِنا.
اَللّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَکَ اَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِنا، وَ رَحْمَتَکَ اَرْجی عِنْدَنا مِنْ اَعْمالِنا.
اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ، وَ وَفِّقْنا لِصالِحِ الأَعْمالِ وَ الصَوابِ مِنَ الفِعالِ.
[خداوندا! غفلت مردم از ما را مبدل به یاد خود فرما و یادشان را برای ما عامل شکرگذاری قرار ده، و قول نیکی که به زبان می‌گوئیم، نیت قلبی‌ما قرار ده.
بار خدایا! بخشش تو از گناه ما وسیع‌تر است، و رحمتت امیدوار کننده‌تر از اعمال ماست.
خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را بر انجام اعمال نیک و افعال درست موفّق گردان. [263] .]
اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ الهُدی وَ التُّقی وَالعِفافَ وَ الغِنی، وَ العَمَلَ بِما تُحِبُّ وَ تَرْضی.
اَللَّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ مِن قُوَّتِکَ لِضَعْفِنا وَ مِنْ غِناکَ لِفَقْرِنا وَ فاقَتِنا وَ مِنْ حِلْمِکَ وَ عِلْمِکَ لِجَهْلِنا.
اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَّمَدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ، وَ اَعِنَّا عَلی شُکْرِکَ وَ ذِکْرِک، وَ طاعَتِکَ وَ عِبادَتِکَ، بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمینَ.
[خداوندا! من از تو هدایت و تقوی و عفت و بی‌نیازی و عمل به آنچه را که تو دوست می‌داری و بدان رضایت می‌دهی می‌خواهم.
پروردگارا! از تو مسئلت دارم که ما را قدرتی دهی تا ضعف و نیستی‌مان را بهبود بخشیم، و از صبر و علمت بهره‌ای دهی تا جهلمان را درمان کنیم.
خداوندگارا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و ما را بر شکر و ذکر و فرمانبرداری و عبادتت یاری فرما، به رحمتت سوگند ای مهربان‌ترین مهربانان. [264] .]
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یَجْعَلَنی جاحِداً لِشَیءٍ مِنْ کِتابِهِ وَلا مُتَحَیِّراً فِی شَیءٍ مِنْ اَمْرِهِ، وَ الْحَمْدُلِلَّهِ الَّذی هَدانِی اِلی دِینِهِ.
[و سپاس خداوند را سزاست که مرا بدین خود هدایت فرمود و مرا آن‌گونه نکرد که چیزی غیر او را پرستم. [265] .]
اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسأَلُکَ قَوْلَ التَّوّابِّینَ وَ عَمَلَهُمْ، وَ نَجاةَ الْمجاهِدینَ وَ ثَوابَهُمْ، وَ تَصْدِیقَ الْمُؤمِنِینَ وَ تَوَکُّلَهُمْ، وَالرّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ الأَمْنَ عِنْدَ الحِسابِ، وَاجْعَلِ المَوْتَ خَیْرَ غائِبٍ أَنْتَظِرُهُ وَ خَیْرَ مُطَّلِعٍ یَطَّلِعُ عَلَیَّ، وَ ارْزُقْنِی عِنْدَ حُضُورِ الْمَوتِ وَ عِنْدَ نُزُولِهِ وَ فی غَمَراتِهِ وَ حِینَ تَنْزِلُ النَّفْسُ مِنْ بَیْنِ

التَّراقِی، وَ حینَ تَبْلَغُ الْحُلْقُومَ.
[خداوندا! از تو سخن توابان و عملشان را خواهم، و رستگاری مجاهدان و ثوابشان را، و تصدیق مؤمنان و توکّلشان را، و آسایش به هنگام مرگ و امان به وقت حساب، و مرگ را بهترین غایبی قرار ده که انتظارش می‌کشم، و بهترین واردی که بر من وارد می‌شود، به هنگامی که مرگ بر من حاضر می‌شود و نزول می‌یابد، و در سختیهایش و در هنگامی که نَفَس به گلو می‌رسد و چون به حلقوم می‌رسد. [266] .]

برنامه ریزی

اشاره

یکی از نگاههای لازم به زندگی حضرت زهرا «علیها السلام»، نگاه جهت کشف انضباط خاص و برنامه‌ریزی دقیقی است که بر زندگی و رفتار حضرت حاکم بوده است. حضرت زهرا«علیها السلام» از آنجا که بازآفریده مکتب رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه وآله» می‌باشد و حضرتش تدبیری فوق انسانی یعنی الهی ترتیب‌دهنده زندگی مبارکش بوده است و از آن‌رو که خود فردی حکیم و علیم و صاحب حکمت عملی عالی بود (به همین دلیل یکی از القاب حضرت حکیمه می‌باشد) می‌تواند دارای یک سبک زندگی متعالی و دارای یک منطق عملی قابل اقتداء باشد. از طرفی همسر خانه فاطمه، علی علیه السلام» به عنوان انسانی کامل است که از سوئی شاگرد و مؤدَّب به آداب نبوی است و از سوئی خود امامی معصوم و اسوه برای دیگران است.
قال رسول اللّه: انا ادیب الله و علیّ ادیبی.
از نظر کمالات رفتاری نیز حضرت زهرا«علیها السلام» دارای مقام عصمت کبری است و الگو برای ماست لذا رجوع به خانه فاطمه علیها السلام» و دقت در رفتار او تفسیری زیبا و آئینه‌ای زلال از نظم و دقت و برنامه‌ریزی در یک زندگی فردی و خانوادگی را در برابر ما به نمایش می‌گزارد هر چند ما اقرار می‌کنیم که همه زوایای شخصیتی حضرت زهرا «علیها السلام» نه قابل درک برای ماست و نه در تاریخ نقل شده است.

تعریف انضباط

انضباط به معنای ضابطه‌پذیری می‌باشد و مرادف آن در فارسی اصطلاحاتی چون، قانون‌پذیری، فرهنگ پذیری، سامان گرفتن، خوب نگاهداشته شدن، آراستگی و نظم و تربیت است. [267] .

نمونه‌های سامان‌پذیری و سامان‌دهی در زندگی حضرت زهرا «علیها السلام»

یکی از توصیه‌های جدی اولیاء خدا برنامه‌ریزی و ایجاد آمادگی‌های لازم در طول سال بویژه در ماه مبارک رمضان برای درک فضیلتهای شب قدر است. شب قدری که به تصریح قرآن لیلة مبارکه می‌باشد و یک شب ارزش سی‌هزار شبانه روز یعنی بیش از 80 سال را دارد. فراست ایمانی می‌طلبد که همه باتقویت روح زمان‌شناسی در همه ابعاد زندگی از جمله در باب عبادت و ارتباط با خدا و رعایت و مدیریت اوقات خود از عامل زمان برای سیر الی الله بهترین بهره‌برداری را داشته باشیم. در روایت ذیل‌الذکر برنامه‌ریزی و برنامه‌های شب قدر و پیش‌نیازهای آن در زندگی مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» و حضرت زهرا «علیها السلام» آمده است.
وَ فِی الدَّعائِمِ: عَنْ عَلِیٍّ «علیه السلام» قالَ: کانَ رَسُولُ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» یَطْوِی فِراشَهُ وَ یَشُدُّ مِئْزَرَهُ فِی العُشْرِ الأَواخِرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ. وَ کانَ یُوقِظُ اَهْلَهُ لَیْلَةَ ثَلاثٍ وَ عِشْرینَ وَ کانَ یَرُشُّ وُجُوهَ النِّیامِ بِالْماءِ فِی تِلْکَ اللَّیْلَةِ. وَ کانَتْ فاطِمَةُ «علیها السلام» لا تَدَعُ اَحَداً مِنْ اَهْلِها یَنامُ تِلْکَ اللَّیْلَةِ وَ تَداویهِمْ بِقِلَّةِ الطَّعامِ وَ تَتَأَهَّبُ لَها مِنَ النَّهارِ. وَ تَقُولُ: مَحْرُومٌ مَنْ حَرَمَ مِنْ خَیْرِها.
[در کتاب دعائم از علی «علیه السلام» روایت شده که فرمود: رسول خدا«صلی الله علیه وآله» دهه آخر ماه مبارک رمضان، رختخواب خود را جمع می‌کرد، و کمرش را برای عبادت، محکم می‌بست و چون شب بیست و سوم فرا می‌رسید، اهل‌بیت خود را بیدار نگه می‌داشت. و به صورت هر کدام که خواب بر او غلبه می‌کرد، آب می‌زد که خوابش نگیرد. همینطور، حضرت زهرا«علیها السلام»، هیچ‌یک از اهل‌خانه خود را نمی‌گذاشت که در آن شب بخوابند، و برای اینکه خوابشان نبرد، غذای کمتری به آنان می‌داد. و از روز، خود را برای شب زنده‌داری آماده می‌کرد و می‌فرمود: محروم است کسی‌که از خیر این شب بی‌بهره بماند. [268] .]

الف - حضرت زهرا «علیها السلام» درباره آداب غذا خوردن و بهداشت عمومی فرموده است:
فِی المائِدَةِ اثْنَتا عَشَرَةَ خَصْلَةٌ یَجِبُ عَلی کُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ یَعْرِفَها. أَرْبَعٌ فیها فَرْضٌ وَ أَرْبَعٌ فیها سُنَّةٌ وَ أَرْبَعٌ فیها تَأْدیبٌ، فَأَمَّا الْفَرْضُ فَالْمَعْرِفَةُ والرِّضا، وَالتَّسْمِیَةُ وَالشُّکْرُ. فَأَمَّا السُّنَّةُ فَالْوضُوءُ قَبْلَ الطَّعامِ، الْجُلُوسُ عَلَی الجانِبِ الأَیْسَرِ، وَالاْکْلُ بِثَلاثِ اَصابِعَ. فَأَمَّا التَّأْدیبُ، فَالْأَکْلُ بِما یَلیکَ وَ تَصْغیرُ اللُّقْمَةِ وَالمَضْغُ الشَّدیدُ وَ قِلَّةُ النَّظَرِ فی وُجُوهِالنَّاسِ.
[در سر سفره غذا، 12 دستورالعمل ارزشمند وجود دارد که سزاوار است هر مسلمانی آنها را بشناسد. 4تای آن واجب و 4تای آن مستحب و 4تای آن نشانه ادب و بزرگواری است. و اما چهار دستورالعمل واجب:
1- شناخت و معرفت پروردگار. (بدانیم که نعمتها از اوست)
2- راضی به نعمتهای خدا بودن
3- گفتن: بسم‌الله الرحمن الرحیم
4- شکر و سپاسگزاری خدا در آغاز و پایان غذا
و چهار دستورالعمل مستحب عبارتند از:
1- وضو گرفتن قبل از غذا
2- نشستن به جانب چپ
3- در حال نشسته غذا خوردن
4- غذا خوردن با سه انگشت
و آن چهار دستورالعملی که نشانه ادب و بزرگواری است مانند:
1- آنچه در پیش روی شماست بخورید
2- لقمه‌ها را کوچک بردارید
3- غذا را خوب بجوید و با شدت نرم کنید
4- کمتر در صورت دیگران هنگام غذا خوردن بنگرید [269] .]
ب - دستور بهداشتی پس از صرف غذا
حضرت فاطمه «علیها السلام» فرمودند:
ألا لا یَلُومَنَّ امْرَءٌ إِلاَّ نَفْسَهُ یَبیتُ وَ فی یَدِهِ ریحُ غَمَرٍ.
[کسی که پس از خوردن غذا با دستی آلوده و چرب بخوابد، هیچکس جز خودش را سرزنش ننماید. [270] .]

برنامه مشاوره

یکی از شرائط لازم و از نشانه‌های حاکمیت روح نظم بر رفتار و زندگی یک فرد مشاور و راهنمائی خواستن از دیگران در امور زندگی است. در زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» شواهد زیادی وجود دارد که حضرت با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» مشاوره داشته‌اند و برنامه زندگی خود را با نظرات و دیدگاههای پیامبر تنظیم می‌نموده‌اند. [271] .

برنامه در کار خانه

از دیگر موارد، برنامه‌ریزی در کار خانه بین خود و حضرت علی علیه السلام» و بین خود و فضه خادمه و تنظیم جدول کاری بوده است. در همان روزهای اولیه زندگی خانوادگی با مشورت و نظرخواهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» برنامه کاری داخل و خارج خانه و تقسیم کار خواستند. با صلاحدید پیامبر عظیم‌الشأن کار خانه تقسیم شد. پس از این ماجرا سخت‌کوشی فاطمه علیها السلام» و جدیّت در امر اجرای این برنامه بسیار عجیب و حیرت‌آور است تا اینکه بالآخره خدمتکاری به نام فضه در اختیار او قرار می‌گیرد و باز بین او و فضه کار تقسیم می‌شود. یک روز کار و یک روز استراحت [272] و علاوه بر حفظ کرامتهای انسانی خدمتکار و برخورد علی‌السویه بین کارگر و کارفرما فضه تحت آموزشهای اخلاقی و تعلیمات دینی، قرآنی حضرت زهرا «علیها السلام» قرار می‌گیرد و حافظ کل قرآن و سخنگوی قرآن می‌گردد.

برنامه مبارزاتی و روند مبارزات حضرت زهرا

یکی از جلوه‌های تدبیر حکیمانه در زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» تدبیر و برنامه خاص ایشان در امر مبارزه برای احقاق حق خود (فدک) و دفاع از حق سیاسی اهلبیت یعنی حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام» می‌باشد. [273] .

مراجعه شود به بحث عبادت در سیره فاطمه زهرا «علیها السلام».
الف - داشتن محراب و جایگاه عبادت در خانه
در روایات و اقوال تاریخی مکرر آمده است که حضرت زهرا «علیها السلام» در خانه صاحب محراب و جایگاه خاص برای عبادت بوده است.
بطور مثال امام حسن «علیه السلام» می‌فرماید:
رأیت امّی فاطمه «علیها السلام» قامت فی محرابها لیلة جمعتها...
[مادرم فاطمه «علیها السلام» را در شب در محراب عبادتش دیدم...]
همچنین در تاریخ آمده که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» به خانه حضرت زهرا «علیها السلام» آمدند و سراغ از ایشان گرفتند و فرمودند:
قالَ: وَ أَیْنَ ابْنَتی؟ قالَ: فی مِحْرابِها.
[کجاست دخترم؟ فاطمه جواب دادند در محراب عبادتش می‌باشد. [274]
].
ب - برنامه زمان‌بندی برای عبادت و دعاء نمودن
ج - برنامه‌ریزی برای درک فضیلت شب قدر و احیاء آن
د - لباس مخصوص نماز داشتن
ه - عطر زدن برای نماز
بزرگداشت شهدا با حضور در آرامگاه شهدا
یکی از شعائر اسلامی و یکی از وظائف مهم اجتماعی مؤمنین قدرشناسی و زنده نگه داشتن یاد و حماسه بزرگان جهان اسلام و مجاهدین و شهدای در راه خداست. یکی از جلوه‌های حفظ این وظیفه دینی زیارت نمودن مرقد شهیدان راه خداست حضور بر خاک شهیدان و زیارت تربت پاک آنان از شیوه‌های عملی زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» است. در کتاب صدیقه طاهره بانوی بزرگ اسلام [275] در این جهت چنین آمده است:
فاطمه زهرا«علیها السلام» در راه اعلام وفاداری به هدفهای عالیه اسلام و توجه به اهداف پاک رزمندگان صدر اسلام و تقدیس آرمان‌های متعالی و الهی و اسلامی آنان در هر فرصتی به مزار شهدای گلگون کفن بدر و احد می‌رفت. لحظاتی را در آن آرامگاه‌های عطرآگین می‌گذرانید و در خلوت ملکوتی دل و جانش، با دعا و قرائت قرآن، از فداکاریها و رزمندگی‌های آنان در راه اسلام تجلیل و تکریم به عمل می‌آورد.
در این‌باره، حدیث زیر که مرحوم شیخ طوسی در کتاب ارزنده تهذیب از امام صادق علیه السلام» روایت کرده کاملا گویا و روشنگر است:
"فاطمه «علیها السلام» هر روز شنبه بر مزار شهدای اسلام حضور می‌یافت و بر سر قبر حمزه سیدالشهداء می‌آمد و برای او ترحیم و

استغفار می‌کرد و درود می‌فرستاد."
این عمل زهرای اطهر«علیها السلام» علاوه بر جنبه‌های عاطفی و خویشاوندی که نسبت به عموی بزرگوار و ایثارگر پدرش داشت حاکی از روح ایمان و فضیلت و حق‌شناسی او نسبت به جانبازان اسلام و نیز نمایانگر احساس تعهد و مسؤولیت مشترک و اجتماعی آن بانوی بزرگ است که به صورت دعا و ترحیم و حضور در صحنه جلوه‌گر می‌شد و نیز نشان می‌داد که فداکاران اسلام هرگز از یاد نمی‌روند و همواره مورد تجلیل و احترام قرار دارند.

تربت بقیع قطعه‌ای پر ماجرا و اندوه‌زا است. تربتی که عده‌ای از بهترین الگوهای انسانی را در کام خود فرو گرفته و در طول تاریخ اسلام زیارتگاه مشتاقان خاندان اهل‌بیت بوده است.
فاطمه زهرا«علیها السلام» گریه‌های طولانی در بقیع داشتند.
هنگام دفن فاطمه زهرا«علیها السلام» امیرالمومنین «علیه السلام» جهت عملی شدن وصیت فاطمه زهرا«علیها السلام» مبنی بر مخفی ماندن مرقد خود چهل شبه قبر در بقیع ترتیب داد تا خفای قبر منور فاطمه «علیها السلام» تحقق یابد.(به بحث چهل شبه قبر مراجعه شود)
امروزه قبرستان بقیع به عنوان یکی از سرزمینهایی که ممکن است فاطمه علیها السلام» را در خود گرفته باشد محل زیارت و ابراز ارادت به ساحت مقدس حضرت زهرا«علیها السلام» است و هر محبّ و پیرو فاطمه علیها السلام» به جای جای این قبرستان با دیدی حسرت‌آلود نگاه می‌کند و گمگشته خود را در آن طلب می‌کند.

بوسه‌های پیامبر بر زهرا

بوسیدن نوعی ارتباط عاطفی و حاوی پیام محبت و شادی است که می‌تواند دارای انگیزه‌های گوناگون و پیامهای مختلف باشد یکی از رفتارهای معنی‌دار پیامبر گرامی در برابر حضرت زهرا«علیها السلام» (حانیه) بوسیدن مکرر ایشان بوده است بوسه‌هایی که دارای انگیزه‌هائی همچون:

1- شیدائی به دختر خود

2- تکریم و احترام او

3- معرفی منزلت و جایگاه فاطمه «علیها السلام»

4- ملکوتی بودن و بهشتی بودن زهرا «علیها السلام»

5- محبت‌ورزی به فاطمه «علیها السلام»

6- واضح نمودن حسادت زنان دیگر بر فاطمه «علیها السلام» و معرفی آنان به دیگران می‌باشد.

بوسه‌گاه پیامبر اکرم، گاهی گلوی فاطمه علیها السلام» بوده، گاهی مابین دو چشم زهرا «علیها السلام»، گاهی گونه‌های ایشان، گاهی سر مبارک او، گاهی لبان او.[276] .

عَن أبیِ عَبْداللّهِ «علیه السلام» قال:

کانَ رَسُولُ اللّهِ «صلی الله علیه وآله» یَکثُرُ تَقْبِیلَ فاطِمَةَ عَلَیهَا وَ عَلی اَبِیها وَ بَعْلِها وَ اَوْلادِها اَلْفَ اَلْفَ التَّحِیَّةِ وَ السَّلام، فَأَنْکَرَتْ ذلِکَ عایِشَةَ فَقالَ رَسُولُ اللّهِ «صلی الله علیه وآله»: یا عایِشَةُ إِنّی لَمَّا أُسری بِی اِلیَ السَّماءِ دَخَلْتُ الجَنَّةَ فَأَدْنانِی جَبْرَئیلُ مِنْ شَجَرَةِ طُوبی وَ ناوَلَنِی مِنْ ثِمارِها فَأَکَلْتُهُ فَحَوَّلَ اللّهُ ذلِکَ ضیاءً فی ظَهْرِی، فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلی الأرْضِ واقَعْتُ خَدِیجَةَ فَحَمِلَتْ بِفاطِمَةَ فَما قَبَّلْتُها قَطُّ إِلاَّ وَجَدْتُ رائِحَةَ شَجَرَةِ طُوبی مَنْها. [277] .

حضرت امام صادق «علیه السلام» فرمود:

[رسول خدا بسیار فاطمه «علیها السلام» را که هزار هزار درود و سلام بر او و پدرش و شوهرش و فرزندانش باد می‌بوسید. عایشه این کار را خوش نداشت و اعتراض نمود. رسول خدا«صلی الله علیه وآله» فرمود: ای عایشه! من وقتی که به آسمان برده شدم، داخل بهشت شدم. جبرئیل مرا پیش درخت طوبی نزدیک بُرد، و از میوه آن به من داد و من آنرا خوردم. خداوند آنرا تبدیل به نطفه نموده و در صلب من قرار داد.

وقتی به زمین آمدم نور وجود او را به خدیجه منتقل کردم و لذا هر چه او را می‌بوسم بوی درخت طوبی در بهشت را از او استشمام می‌کنم.]

فاطمه زهرا «علیها السلام» به سال پنجم بعثت در روز بیستم جمادی الثانی در حالی‌که 45 سال از ولادت پیامبر اسلام «صلی الله علیه وآله» می‌گذشت در مکه دیده به جهان گشود. پیامبر «صلی الله علیه وآله» وقتی‌که (در یکی از معراجهای خود) به آسمان عروج کرد از میوه‌ها و از خرمای تازه و سیب بهشتی خورد. خداوند آن غذاهای بهشتی را در صلب پیامبر «صلی الله علیه وآله» به نطفه مبدّل کرد هنگامی که آن حضرت از معراج به‌سوی زمین بازگشت با خدیجه «علیها السلام» هم بستر شد و به این ترتیب نور فاطمه «علیها السلام» در رحم خدیجه «علیها السلام» قرار گرفت بر این اساس، فاطمه علیها السلام» حوراء انسیه است یعنی در عین اینکه انسان روی زمین است از حوریان بهشتی است.

و بر همین اساس هر وقت پیامبر «صلی الله علیه وآله» مشتاق بوی بهشت می‌شد از وجود عزیز فاطمه علیها السلام» بوی بهشت و بوی درخت طوبی را استشمام می‌نمود و به همین خاطر بسیار فاطمه علیها السلام» را می‌بوسید گرچه بعضی از همسران پیامبر «صلی الله علیه وآله» بر اثر ناآگاهی به مقام ارجمند حضرت زهرا«علیها السلام» این‌کار را ناپسند می‌شمردند. [278] .

آن بانوی بزرگوار چنانکه پدرش به او خبر داده بود همواره غمگین و گریان بود. یکبار به‌یاد قطع وحی از خانه‌اش می‌افتاد. بار دیگر فراق پدر را به یاد می‌آورد. وقتی‌که شب فرا می‌رسید صدای دلنشین قرائت قرآن پیامبر«صلی الله علیه وآله» را که همواره نیمه‌های شب می‌شنید دیگر نمی‌شنید و وحشت می‌کرد و خود را بسیار پریشان و بینوا می‌یافت و پس از آنکه در زمان رسول خدا «صلی الله علیه وآله» از عزت و شکوه بهره‌مند بود کنار قبر پدر می‌آمد و در سوگ او این اشعار را می‌خواند.

ماذا عَلی مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ اَحْمَدٍ
اَنْ لا یَشِمَّ مَدَی الزَّمانِ غَوالیا

صُبَّتْ عَلَیَّ مَصائِبٌ لَوْ اَنَّها
صُبَّتْ عَلَی الاَیَّامِ صِرْنَ لَیالیاً

[آنکس که بوی خوش تربت پیامبر«صلی الله علیه وآله» را می‌بوید اگر در زمان طولانی بوی خوش دیگری نبوید چه خواهد شد؟ (یعنی تا آخر عمر همین بوی خوش او را کافی است و نیازی به بوی خوش دیگری ندارد) آنچنان باران غم و اندوه بر جانم ریخته که اگر بر روزهای روشن می‌ریخت آن روزها مانند شب تیره و تار می‌گردید. [279] .]

بیت الاحزان

بیت‌الاحزان در لغت به معنای محل حزن و خانه اندوهها است.
جمعی از بزرگان مدینه به حضور امیرالمومنین علی «علیها السلام» آمدند و عرض کردند: "فاطمه علیها السلام» شب و روز گریه می‌کند شب از گریه آن حضرت خواب نداریم و روز برای ما آرامش نیست ما از تو تقاضا می‌کنیم که به آن حضرت بگوئی یا شب گریه کند و روز آرام باشد و یا روز گریه کند و شب آرام باشد."
حضرت علی «علیه السلام» فرمود: "بسیار خوب با کمال احترام پیام شما را به او می‌رسانم" حضرت علی نزد فاطمه علیها السلام» رفت و او را همچنان گریان دید به او فرمود: "بزرگان مدینه از من تقاضا کردند که از شما بخواهم یا شب گریه کنید یا روز." فاطمه «علیها السلام» گفت: "ای ابوالحسن، زندگی من در میان این مردم بسیار دردناک و اندک است و بزودی از میان آنها می‌روم. سوگند به خدا شب و روز به گریه‌ام ادامه می‌دهم تا به پدرم رسول خدا«صلی الله علیه وآله» ملحق شوم." علی علیه السلام» فرمود: "مختار هستی هر چه به‌نظرت می‌رسد انجام بده." سپس علی علیه السلام» برای زهرا«علیها السلام» سرپناهی دورتر از خانه‌های مردم در قبرستان بقیع ساخت و آن را بیت‌الاحزان نامید.
فاطمه «علیها السلام» هر روز صبح حسن و حسین علیهما السلام را در پیش روی خود به‌سوی بقیع روانه می‌کرد و گریان به بیت‌الاحزان می‌رفت و کنار قبرها همچنان می‌گریست وقتی‌که شب فرا می‌رسید امیرالمؤمنین علی «علیه السلام» نزد او می‌آمد و همراه آن حضرت به خانه مراجعت می‌کرد. [280] .
امروزه در مدینةالرسول مکانی با همین نام مشهور است که شیعیان و پیروان فاطمه زهرا«علیها السلام» آن مکان را مورد زیارت و دیدار خود قرار می‌دهند.

بی قراری فاطمه در غم مادر و تسلیت جبرئیل

خدیجه یکی از چهار زن برجسته از حیث کمالات اخلاقی و فداکاری در راه تحقق اهداف الهی و دعوت انبیاء به سوی خیر و سعادت است.
او در کنار بانوان افتخارآفرین همچون مریم، آسیه و فاطمه زهرا «علیها السلام» درخشش خاص دارد چرا که شریک زندگی حضرت خاتم‌الانبیاء انفاق‌گر دارائی در راه خدا جهت ترویج اهداف رسول خدا و مادر شاخص‌ترین زن یعنی سیدة نساء العالمین است.
قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»:
لسیّدات نساء اهل‌الجنّة اربع: مریم بنت عمران و فاطمه بنت محمد و خدیجة بنت خویلد و آسیة بنت مزاحم امرأة فرعون. [281] .
از طرفی محیط پر عاطفه و کانون پر محبت خانه رسول الله صلی الله علیه وآله» و علاقه شدید خدیجه به فاطمه علیها السلام» و دلبستگی کامل فاطمه علیها السلام» به مادر و همراهی این دو در همه مراحل سخت زندگی رسول خدا حتی در شعب ابی‌طالب با آن بزرگوار موجب شد که در هنگام رحلت بزرگ بانوی جهان اسلام یعنی خدیجه، پیامبر عظیم‌الشأن اسلام چشمانش گریان گردد و این نه تنها در آن ایام بلکه در همه عمر هرگاه نام خدیجه به میان می‌آمد از او به نیکی یاد کند و چشمانش پر اشک گردد و فاطمه علیها السلام» یادگار خدیجه را نیز در غم مرگ خدیجه بی‌تاب و بی‌قرار سازد به شکلی که فرشتگان الهی از جایگاه خدیجه برایش خبر آوردند و بر او تسلیت دادند تا آرام گیرد.
روزی که حضرت خدیجه «علیها السلام» از دنیا رفت حضرت زهرا «علیها السلام» پدر را بغل کرد و به دور پدر می‌چرخید و می‌پرسید:
یا اَبَهُ اَیْنَ اُمّی.
[پدرجان مادرم کجاست؟]
جبرئیل «علیه السلام» فرمود، یا رسول اللّه «صلی الله علیه وآله» سلام ما را به فاطمه «علیها السلام» برسان و به او اطلاع بده که مادرش خدیجه در خانه‌های بهشتی با آسیه و مریم زندگی می‌کند.
وقتی این بشارت را حضرت زهرا «علیها السلام» شنید فرمود:
اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّلامُ وَ مِنْهُ‌السَّلامُ وَ اِلَیْهِ السَّلامُ.
[بدرستی که خدا حقیقت سلام است و از اوست سلام و سلام به سوی اوست. [282] .]

پاره تن

در اقوال و گفتارهای پیامبر عظیم‌الشأن اسلام بعنوان رحمة للعالیمن و انسانی حکیم، دانا و خوش گفتار عاشقانه‌ترین و معنی‌دارترین القاب و اوصاف را درباره شخصیت چشمه پرخیر حضرت زهرا«علیها السلام» می‌بینیم. تعابیری همچون: پدر به فدای تو، ای میوه دل، آرامش بخش زندگی و پاره‌تن، از این جمله تعابیر است.

قال رسول اللّه «صلی الله علیه وآله»:

فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی مَنْ سَرَّها فَقَدْ سَرَّنی وَ مَنْ ساءَها فَقَدْ ساءَنی فاطِمَةُ اَعَزُّالْبَرِّیَةِ عَلَّیَ.

[فاطمه پاره تن من است هر که او را شاد سازد پس براستی که مرا شاد ساخته و هر که او را ناشاد کند پس بی‌شک مرا ناشاد کرده، فاطمه عزیزترین آفریدگان در نزد من است. [283] .]

زنانی‌که در قرآن مجید به خوبی، به صراحت یا به کنایت، یاد شده‌اند پانزده زن می‌باشند. اول جناب حوّا، مادر آدمیان که خداوند او را یک‌جا به معیّت حضرت آدم، امر به سکونت بهشت نموده: و قُلْنا یا ادَمُ اسْکُنْ اَنْتَ وَ زَوْجُکَ الجَنَّةَ [و گفتیم ای آدم تو با همسرت در بهشت در آئید.] البته بهشت جای اولیای خداوند است. قالَ اللّهُ یا ادَمُ وَ یا حَوّا اُسْکُنا جَنَّتِی وَ کُلا ثَمَرَتِی وَ لا تَقْرَبا شَجَرَتِی وَ السَّلامُ عَلَیْکُما وَ رَحْمَتِی وَ بَرَکَتِی. [خداوند فرمود: ای ادم و ای حوا! در بهشت من ساکن شوید و از میوه‌های من بخورید و نزدیک درخت من نشوید. و درود و برکت و رحمت من بر شما باد.]
در خبر است که در حوا حُسن هفتاد حوریه بود. فَصارَتْ حَوّابَیْنَ حُورُالعینِ کَالقَمَرِ بَیْنِ الکَواکِبِ [پس حوا در بین حورالعین مانند ماه بود در بین ستارگان.]
آن صفت که برای ما درس است و محبوب خداوند می‌باشد، صفت توبه می‌باشد یعنی برگشتن به سوی خداوند از هر بدی، چنانکه بعد از خوردن از شجره منهیه، آدم و حوا گفتند: قالا رَبَّنا ظَلَمْنا اَنْفُسَنا [پروردگارا ما به خود ستم کردیم.] و حق‌تعالی توبه آنان را پذیرفت و توبه، اول منزل سالکین و روش صالحین و جبران غفلت عازمین است.
دوم ساره زوجه ابراهیم «علیه السلام» که خداوند او را به اسحاق و یعقوب بشارت داده و رحمت و برکاتش را بر خاندان رسالت نازل فرموده. وَ امْرَأَتُهُ قائِمَةٌ فَضَحِکَت فَبَشَّرْناها بِإِسْحقَ وَ مِن وَراءِ إِسْحقَ یَعقُوبَ... تا آنجا که رَحْمتُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُم اَهْلَ الْبَیْتِ [و همسرش ایستاده بود پس خندید پس او را به اسحاق نوید دادیم و از بعد اسحاق، یعقوب تا آنجا که رحمت خدا و برکاتش بر شما خاندان (نبوت) است] و آیات دیگر هم درباره او می‌باشد. در این‌جا بانو، ساره را برای قیام به خدمت شوهر در ضیافت ستوده است که کمک به ابراهیم بود.
سوم آسیه بنت مزاحم زوجه فرعون است که در سه چیز او را پروردگار عالم مدح کرده. یکی دوستی پیغمبرش که گفت: "او نور چشم من است" و یکی تقاضای بهشت نمود و دیگر از فرعون و کار بد او نجات خواست. وَ قالَتِ امْرَأَةُ فِرْعَونُ قُرَّةُ عَیْنٍ لِی وَ لَکَ لا تَقْتُلُوهُ [و زن فرعون گفت: (موسی) نور چشم من است برای من و برای تو او را نکشید.] و نیز فرمود: وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِینَ امَنُوا امْرأَتَ فِرْعَونَ إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی‌الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ [و خداوند مثل زد برای آنانکه گرویدند، زن فرعون را زمانی‌که گفت پروردگارم! برای من نزدت خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کار

او رهایم ده و مرا از گروه ستمکاران برهان.] پس آسیه به حمایت از موسی و استقامت در دین و شوق او بحق ممدوح است.
چهارم زلیخا زوجه حضرت یوسف که خداوند او را به اظهار کردن حق و اقرار بر گناهش یاد نموده و از زبان او فرموده است: قالَتِ امْرأَةُ العَزِيزِ الئنَ حَصْحَصَ الحَقُّ أَنَا راوَدتُّهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ [زن عزیز گفت: اکنون حق آشکار شد من از نفس او کامجو شدم و همانا که او از راستگویانست.] (حق را به حق‌دار داد خدایش در آخرین کتاب آسمانی او را یاد کرد.)
پنجم مادر موسی علیهما السلام است که حق‌تعالی او را در قرآن مجید یاد نمود و به او وحی فرمود و به او دو امر و دو نهی و دو بشارت در یک آیه از قرآن داده است. وَ اَوْحَيْنا اِلى أُمِّ مُوسى أَنْ اَرْضِعِيهِ فَإِذا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِىاليَمِّ وَ لا تَخافِى وَلا تَحْزَنِى إِنَّا رادُّوهُ اِلَيْكِ وَ جاعِلُوهُ مِنَ المُرْسَلِينَ [و ما به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، چون بر او ترسیدی او را در دریا انداز و مترس و محزون مباش که ما او را به تو برگردانیم و او را از فرستادگان گردانیم.]
ششم خواهر موسی است که خداوند او را یاد نموده: وَ قالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَ هُم لا يَشْعُرُونَ [و مادر موسی به خواهر او گفت از موسی خبرگیر، پس او از جانب‌ها چشم می‌دوخت و آنان نمی‌فهمیدند.] فَقالَتْ هَلْ أَدُلُّكُم عَلى أَهْلِبَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُم وَ هُم لَهُ ناصِحُونَ [به آل‌فرعون گفت آیا شما را راهنمایی کنم بر خاندانی که او را کفالت کنند برایتان و آنان برای او خالص باشند.] (و نام او در قرآن به دو صفت یاد شده یکی دلالت به حق و یکی معرفی خاندانی که ناصح بودند.)
هفتم صفورا همسر موسی را خداوند به صفت شرم یاد نموده آنجا که فرموده:
فَجائَتْهُ إِحْديهُما عَلَى استِحْياءٍ قالَتْ إِنَّ أَبِى يَدْعُوكَ [پس او (موسی) را یکی از آن دو با حالتی پر شرم آمد و گفت پدرم تو را می‌خواند.]
هشتم رحیمه همسر ایوب که در خدمت شوهر و پیغمبر خود وفاداری کرد، خداوند متعال از باب امتنان فرماید: وَ اتَيْناهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً [و دادیم بدو خاندانش را و مانند آنان را با آنان از رحمت به او بخشیدیم.]
نهم بلقیس همسر سلیمان است که با رأی متین و حازمیت از گمراهی به سعادت رسید و ملکه سبا وارث مملکت پدرش، دوازده هزار قائد داشت که هر یک بر یک‌صد هزار حکمران بودند و او را عرش بزرگ بود. علاوه بر کمالات صبوری و حسن جمال، از کمال معنوی نیز بهره‌مند بود. آشنا با لغات و خط زیبا. هیچ‌یک از ملوک را در روی زمین کفو خود نمی‌دانست. او و قومش خورشیدپرست بودند. با این حال پس از آنکه جناب سلیمان بوسیله هدهد از وضع او باخبر شد، او را با نامه‌ای به اسلام دعوت کرد.

بلقیس 313 تن بزرگان مملکت را دعوت کرد و درباره سلیمان با آنان مشورت نمود. آنان گفتند ما صاحب قوه و مقتدر هستیم ولی فرمان با تو است.
بلقیس با مقام رفیع، در نامه سلیمان، نیک اندیشه کرد و گفت: "نامه کریمی به ما رسیده و پادشاهان چون داخل شهر شوند آن را فاسد می‌کنند. و من نامه‌ای با هدیه برای ایشان می‌فرستم. اگر قبول کند، به او به جنگ درآیم و اگر قبول نکند او پیغمبر است و باید مطیع او شد." تا آخر حکایت که او خود را با مملکتش از هلاکت رهانید و از جهت بکار بردن عقلش نامش باقی ماند. قالَتْ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی وَ اَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیمانَ لِلّٰهِ رَبِّ‌العالَمِینَ [گفت پروردگارا من به خود ستم کردم و با سلیمان برای خداوند پروردگار جهانیان اسلام آوردم.]
دهم همسر زکریا مادر یحیی از زنانیست که در عالم عظمت دارند. حق‌تعالی از راه غیرطبیعی یحیی را به او بخشید. چنانکه از زبان زکریا آمده: وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً [و همسرم نازا باشد.] حق‌تعالی فرمود: وَ أَصْلَحْنا زَوْجَهُ [ما زن او را شایسته کردیم] (در او قدرت‌نمایی شد، خداوند به او فرزند عطا نمود.)
یازدهم مریم دختر عمران مادر عیسی است که خداوند در چند جا از قرآن مجید او را یاد نموده است. جناب مریم نسب شریفش به سلیمان بن داود و از سلیمان به ابراهیم خلیل می‌رسد. مادرش حنّه همسر عمران بن ماتان و عمران نسبش به ابراهیم می‌رسد. مریم یعنی عابده یا خادمه. مادرش او را به این اسم نامید زیرا نذر کرده بود اگر پسر باشد خدمتکار بیت‌المقدس باشد. پروردگار متعال دختر را به جای پسر قبول کرد: فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ و او را از قواعد زنان پاک نمود تا در بیت‌المقدس اقامت و خدمت کند و مادرش حنّه خدا را بر این شکر کرد.
روزی حنه بر حسب اتفاق دید مرغی بر شاخه درختی جوجه‌اش را آب و دانه می‌دهد. رقت کرد و گفت: "ای خدای توانا، ممکن است بر این ناتوان تفضل نمایی، منت نهی، فرزندی دهی تا به عبادت تو سرگرم شود" خدا مریم را به او داد. چون مریم سیزده‌ساله شد، فرشتگان او را به ولادت عیسی مژده دادند.
دوازدهم بانو خدیجه خویله زوجه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله» است. چنانکه در نژاد فاطمه علیها السلام» شمه‌ای از حالات آن بانو مذکور شد، در سوره والضحی در ذیل آیه: وَ وَجَدَکَ عائِلاً فَأَغْنی [و تو را عیالبار یافت پس بی‌نیاز کرد] در معانی الاخبار از ابن‌عباس آمد: وَجَدَکَ عائِلاًیعنی فقیرا عِندَ قَومِکَ یَقُولُونَ لامالَ لَکَ فَأَغْناکَ اللّٰهُ بِمالِ خَدِیجَةَ [و تو را عیالبار یعنی فقیر نزد قومت یافت که می‌گویند هیچ مالی برایت نبود، پس تو را خدا به مال خدیجه توانگر کرد.]

سیزدهم زینب همسر زید. فَلَمَّا قَضی زِیْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناکَها خداوند درباره او فرمود: [پس همین‌که زید حاجت خود را از او گذرانید، (او را طلاق داد) ما او را به تو تزویج کردیم.]
چهاردهم ام شریک همسر پیغمبر است که در حفظ قرآن مجید، خداوند او را به ایمان مدح نموده. وَ امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِیِّ [و زن مؤمنه‌ای که خود را برای پیغمبر بخشید.]
پانزدهمین از بانوانی که در آخرین کتاب آسمانی مدح شده، فاطمه «علیها السلام» دختر پیغمبر خاتم «صلی الله علیه وآله» می‌باشد. از آن جمله در سوره هل اتی می‌باشد که رکن آیه شریفه وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ، فاطمه «علیها السلام» است.
بهترین شاهد بارز در عظمت صدیقه کبری آیه مباهله است که فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْنائَنا وَ اَبْنائَکُمْ وَ نِسائَنا وَ نِسائَکُم [بگو بیائید بخوانیم فرزندانمان را و فرزندانتان را و زنانمان را و زنانتان را] همه نوشته‌اند که بجز فاطمه «علیها السلام» با رسول خدا زنی نبوده است و لفظ جمع با اضافه به سوی جمع، دو عظمت دارد. که آن دو به یک مصداق خارجی یعنی به صدیقه طاهره برمی‌گردد.

پایگاه مسجد

پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» در ابتدای ورود به مدینه نخستین اقدام گروهی خود را با ساختن مسجد آغاز نمود و نشان داد تمدن مورد خواست او باید با محوریّت خدا و خانه خدا باشد و از آن به بعد در جامعه مدنی نبوی، مسجد پایگاه و محل رفت و آمد همه مردم و حتی طوائف و هیئت‌های داخلی و خارجی دیدار کننده با پیامبر شد.
خانه‌های مدینه از آن پس با محوریت و مرکزیت مسجد شکل گرفت و تا چندی حتی درب خانه‌ها به مسجد باز می‌شد و آنگاه که جبرئیل از آسمان پیام الهی بستن دربها را آورد همچنان یک خانه دربش به مسجد گشوده ماند و آنهم خانه علی علیه السلام» و فاطمه علیها السلام» بود.
پس از پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» هم دخت گرامی او از پایگاه مسجد ندای مظلومیّت سر داد و در خطبه‌ای که پر از درس توحید، اخلاق و استدلال و منطق بود بر علیه ستمگر زمان خود فریاد دادخواهی سر داد.
و امروز نیز ما و جوانان ما باید همچون رسول خدا تمدنی برخواسته از مسجد را پایه‌گذاری و تقویت کنیم و همچون فاطمه زهرا «علیها السلام» با استفاده از پایگاه مسجد به تعلیم و تربیت خود و مردم همت گماریم که این است راه پیامبر «صلی الله علیه وآله» و دختر پیامبر«علیها السلام».
عبداللّه بن حسن «علیه السلام» به اِسنادش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است: هنگامی که ابوبکر قطعاً تصمیم گرفت فدک را از حضرت زهرا«علیها السلام» باز ستاند، و مانع تصرّف ایشان در آن سرزمین شود، این خبر به آن حضرت رسید، مقنعه‌اش را بر سر انداخته خود را در چادر پیچید و به همراه گروهی از کنیزان و زنان خویشاوند خود، در حالی که دنباله‌های لباسش بر زمین کشیده می‌شد و در راه رفتن و حرکاتش چیزی از راه رفتن و حرکات رسول خدا کم نمی‌آورد و کاملاً شبیه آن حضرت بود، از خانه بیرون آمده تا اینکه (به مسجد) وارد شد. اطراف ابوبکر را عدّه‌ای از مهاجر و انصار گرفته بودند. پرده‌ای برای حضرت آویختند و حضرت در پشت پرده نشست. پس از آن ناله جانگذاری از دل برون آورد که مردم از شنیدن آن گریان شدند و اضطراب و خروش در جمعیّت پدید آمد. سپس لحظه‌ای مکث کرده تا همهمه و هیجان جمعیّت فرو نشست و سروصداها خاموش شد و شدّت آن کاهش یافت، سخن را با حمد و سپاس الهی و درود بر پیامبر آغاز کرد. گریه مردم بار دیگر شروع شد. پس از سکوت و آرامش آنان، به سخنان خود ادامه داده چنین فرمود: اَلْحَمْدُلِلّٰهِ عَلی ما اَنْعَمَ.... [284] .

پرستار زخمیان

حضرت زهرا«علیها السلام» زنی کامل و دلیر و حساس به مسائل اجتماعی و سرنوشت اسلام و مسلمین بود. او با حفظ همه ارزشهای لازم برای یک زن مسلمان حضور در صحنه جهاد اسلامی را به اندازه خواسته اسلام از مسؤولیتهای خود می‌دانست و علاوه بر به میدان فرستادن همسر و جهاد در درست تربیت نمودن فرزندان خود ضمن پشتیبانی تدارکاتی رزمندگان، گاهی به درمان و پرستاری زخمیان میدان جهاد می‌پرداخت و با حضور در میدان جهاد شجاعت و مجاهدت بی‌نظیر خود را به ظهور می‌رساند. در کتاب خصائص فاطمه زهرا«علیها السلام» در این مورد چنین آمده است:

"روش پرورش در مکتب اسلام نیرومندترین مکتب های تربیتی بشری بوده چه مصداق واقعی آن اولین زن تربیت شده اسلام فاطمه علیها السلام» دختر پیامبر«صلی الله علیه وآله» است که در سن ده سالگی به میدان جنگ برای پرستاری زخمیان رفت و مرحم روی زخمهای فداکاران اسلام نهاد تا سرمشق به زنان عالم دهد و ترجمان تعلیم و تربیت اسلام باشد مهمترین غزوات اسلام در احد بود که تبلیغات دشمن سبب شد خبر شهادت پیامبر«صلی الله علیه وآله» را به مدینه انتشار دادند. 14 نفر از نزدیکان و زنان اهل‌بیت در جست‌وجوی حال پیامبر«صلی الله علیه وآله» سراسیمه سر و رو پوشیده در عین حال پریشان از شهر مدینه به طرف کوههای احد به سرعت شتافتند. نخستین زنی که خود را به میدان جنگ رسانید فاطمه زهرا«علیها السلام» یگانه دختر باقی مانده پیامبر خاتم‌النبیین بود. فاطمه علیها السلام» پدر را با جراحات بسیار دیده بدن مقدس پدر را در آغوش گرفت و بوسید و به سرعت در حال گریه، خون از سروصورت پیامبر پاک کرد و علی «علیها السلام» با سپر آب آورد و بر زخمهای پیامبر «صلی الله علیه وآله» می‌ریخت و فاطمه علیها السلام» شستشو می‌داد و پاره حصیری پیدا کرد و سوزانید و خاکستر آنرا روی جراحات وارده ریخت و استخوان پوسیده‌ای پیدا کردند و آن‌را به آتش نهاده دود آن را برای ضدعفونی کردن زخمها به بدن می‌دادند تانشان آن جراحات محو شود." [285] .

پشتیبانی تداركاتی فاطمه از مجاهدین خط مقدم جبهه

در جنگ خندق كه مدینه در محاصره قرار داشت هر كس به اندازه توان خویش جنگ را پشتیبانی می‌كرد. زهرا«علیها السلام» نیز نان می‌پخت و بخشی از نیازمندی‌های مجاهدان سنگرنشین را تأمین می‌فرمود.
در یكی از روزهائی كه برای فرزندان خویش نان آماده كرده بود نتوانست بدون پدر از آن استفاده نماید به خط مقدم جبهه رفت و فرمود:
قُرْصاً خَبَزْتُهُ وَ لَمْ تُطِبْ نَفْسی حَتَّی اَتَیْتُكَ بِهذِهِ الْكَسَرةِ. [قرص نانی كه می‌بینید برای غذای فرزندانم آماده كردم اما دلم آرام نگرفت ناچار آن را در خط مقدم جبهه خدمت شما آوردم] پیامبر«صلی الله علیه وآله» فرمود: "این اولین غذائی است كه پس از سه روز پدرت بر دهان می‌گذارد." [286] .

پنج جلوه پایداری حضرت زهرا

اشاره

صبر و پایداری یکی از فضائل اعلای اخلاقی است که نیروهای انسان را در رسیدن به هدف مفید و مثمر می‌سازد و علاوه بر جلوگیری از هدر دادن فعالیتهای فردی ضریب اقتدار انسان را بالا می‌برد از بدیهیات است که انسان را در میدان زندگی و با ورود به عرصه‌های گوناگون می‌توان شناخت و صبوری و پایداری افراد را باید در بحرانها و شرائط سخت سنجید. تاریخ زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» گویای یک سلسله واقعیتهایی در این مورد است که باید مورد بررسی قرار گیرد به‌طور مثال:
در کلام مولی امیرالمؤمنین «علیه السلام» صبر بر سه قسم تقسیم شده است. صبر بر عبادت، صبر بر معصیت و صبر بر ناگواری‌ها. فاطمه زهرا«علیها السلام» در هر سه محور صبوری رتبه عالی و مقام برتر اخلاقی را بدست آورده است.
در صبر بر معصیت آنچنان استقامت دارد که به مقام عصمت آنهم عصمت کبری نائل شده است. در مقام صبر در عبادت بیشترین و بهترین عبادات را نموده است. در مقام صبر در ناگواری‌ها هم در انواع ناملایمات امتحان داده و در آزمون الهی سربلند و عزیز بیرون آمده است. از طرفی مستند به آیه شریفه و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشّرالصابرین [287] مواد مورد آزمون و صحنه‌ها و جلوه‌های پایداری به پنج مورد تقسیم شده است:
1- خوف (ترس)
2- جوع (گرسنگی)
3- نقص در اموال (انفال و اعطاء اموال)
4- نقص در انفس (لطمه جسمی و شهادت)
5- نقص در ثمرات (کسر و کمبود بهره‌های مالی زندگی)
با مروری بر زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» و خانواده عصمت و طهارت علیهم السلام تمام موارد فوق در زندگی حضرتش آنهم از سخت‌ترین نوع آن بوده است و صبوری و پایداری فاطمه زهرا «علیها السلام» و سرافرازی آن حضرت در موفقیت از این آزمونها و آزمایشهای الهی محرز می‌باشد.

پایداری قولی و عملی حضرت زهرا در برابر خوف

پس از ماجرای سقیفه، و سرپیچی عده‌ای از بیعت با ابابکر، برای آنکه به خیال خودشان مرکز تجمّع مخالفان را مورد تهدید قرار دهند، به خانه امام یورش آوردند. عمر و قُنفذ، و طرفداران آنها تهدید کردند، اگر امام علی علیه السلام» برای بیعت به مسجد بیرون نیاید، خانه را آتش می‌زنیم!!
حضرت زهرا «علیها السلام» در دفاع از امام، در برابر مهاجمان فرمود:
أَیُّهَا الضّالُّونَ الْمُکَذِّبُونَ! ماذا تَقُولُونَ؟ وَ أَیَّ شَیْءٍ تُریدُونَ؟ یا عُمَرُ أَما تَتَّقِی اللّهَ؟ تَدْخُلُ عَلی بَیْتی؟ أَبِحِزْبِکَ الشَّیْطانِ تُخَوِّفُنی؟ وَ کانَ حِزْبُ الشَّیْطانِ ضَعیفاً....
[شما ای گمراهان و دروغگویان! چه می‌گوئید و چه می‌خواهید؟ ای عمر! آیا از خدا پروا نداری؟ اینگونه می‌خواهی وارد خانه من شوی؟
آیا با حزب شیطان که دور شما را گرفتند مرا می‌ترسانی؟ در حالی که حزب شیطان ناتوانند!... [288] .]

امتحان به جوع و گرسنگی فاطمه زهرا و صبوری آن حضرت

یکی از ابتلائات خانوادگی حضرت زهرا«علیها السلام» گرسنگی و امتحان مکرر به جوع بوده است. در این زمینه تاریخ شواهد زیادی دارد که حضرت علی علیه السلام» و یا حضرت زهرا«علیها السلام» و گاهی حتی فرزندان ایشان مبتلا به جوع و گرسنگی شدید و جانکاه بوده‌اند. در داستان احکام سه روزه مسکین و یتیم و اسیر همچنین در میهمان نوازیهای خانوادگی حضرت زهرا«علیها السلام» در برخورد با میهمانان خود و در ایثار غذا به پیامبر و گاهی ایثار غذا به فرزندان و گرسنه ماندن خود حضرت زهرا«علیها السلام» داستانها وجود دارد.

در اینجا ما فقط به نقل یک شاهد تاریخی بعد از ازدواج در مدینه و یک ماجرای مشهور در مکه کفایت می‌کنیم.

در روایت سلیمان بن بریده نقل شده است که رسول خدا پرسید: "دخترم! چرا نگران و ناراحتی؟" در جواب پدر گفت:

قِلَّةُ الطَّعْمِ وَ كَثْرَةُ الْهَمِّ وَ شِدَّةُ السُّقْمِ.

[فشار گرسنگی و کمی طعام و غذا، و فراوانی اندوه و شدت بیماری و گرفتاری، مرا نگران کرده است. [289] .]

همچنین در بیان تحمّل گرسنگی در مکّه می‌توان به این نکته اشاره کرد که یکی از حوادث سخت تاریخ پیامبر سه سال محاصره اقتصادی در شعب ابی‌طالب می‌باشد که پیامبر و اصحاب آن حضرت با توجه به سختی شرائط زندگی در مکه مجبور به پناه گرفتن به دره‌های اطراف مکه شدند در مدّت این سه سال انواع ابتلائات و مشکلات برای مسلمین وجود داشت که یکی از سخت‌ترین آنها مشکل بی‌غذائی و گرسنگی می‌باشد و جالب است بدانیم که جزء افراد محاصره شده در طول این سه سال حضرت زهرا «علیها السلام» و مادرشان خدیجه می‌باشند که در آن زمان حضرت زهرا«علیها السلام» حدود پنج سال بیشتر سن نداشتند.

نقص اموال

اگر نقص اموال به معنای کمبود مالی و ضعف امکانات حتی ضروریات زندگی باشد این‌گونه نقص در زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» وجود داشته است و اگر به معنای کاسته شدن اموال به انفاق یا غصب و سرقت خائنین و ظالمین هم باشد در زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» وجود دارد.

جهیزیه ساده و مختصر، مهریه اندک، خانه ساده و محقّر و کمبودهای گوناگون ضروریات زندگی برخی از نمونه‌های نقص اموال به معنای اول است.

قالت فاطمه «علیها السلام»:

أنِّی وَ ابْنَ عَمِّی ما لَنا فِراشٌ إِلاَّ جَلْدُ کَبْشٍ نَنامُ عَلَیْهِ بِاللَّیْلِ وَ نَعْلِفُ عَلَیْهِ ناضحنا بِالنَّهارِ.

[ای رسول خدا! من و پسرعمویم چیزی از وسائل رفاهی نداریم؛ مگر پوست گوسفندی که شب‌ها بر روی آن می‌خوابیم و روزها بر روی آن شتر خود را علف می‌دهیم.]

رسول گرامی اسلام فرمود:

یا بُنَیَّةَ اِصْبِری فَإِنَّ مُوسَی بْنَ عِمْرانَ أَقامَ مَعَ إِمْرَأَتِهِ عَشْرَ سِنینَ ما لَها فِراشٌ إِلاَّ عَباءَةٌ قِطْوانِیَّةٌ.

[دخترم صبر و تحمل داشته باش، زیرا موسی‌بن عمران ده سال با همسرش زندگی کرد و فرشی جز یک قطعه عبای قطوانی نداشتند. [290] .]

سلمان فارسی می‌گوید: "روزی حضرت فاطمه «علیها السلام» را دیدم که چادری وصله‌دار و ساده بر سر دارد.

در شگفتی ماندم و گفتم: عجبا! دختر پادشاهان ایران و قیصر روم، بر کرسیهای طلایی می‌نشینند و پارچه‌ای زربفت به تن می‌کنند، و این دختر رسول خداست که نه چادرهای گران‌قیمت بر سر دارد و نه لباسهای زیبا."

فاطمه «علیها السلام» پاسخ داد:

یا سَلْمانُ! إِنَّ اللَّهَ ذَخَّر لَنا الثِّیابَ وَالْکَراسِیَّ لِیَوْمٍ اخَرٍ.

[ای سلمان! خداوند بزرگ، لباسهای زینتی و تختهای طلایی را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.]

حضرت زهرا «علیها السلام» سپس به خدمت پدر رفت و شگفتی سلمان را مطرح فرمود:

یا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ سَلْمانَ تَعَجَّبَ مِنْ لِباسی، فَوَالَّذی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ مالی وَ لِعَلِیٍّ مُنْذُ خَمْسِ سِنینَ إِلاَّ مَسْکُ کَبْشٍ تَعَلَّفَ عَلَیْها بِالنَّهارِ بَعیرُنا وَ إِذا کانَ

اللّیْلُ إِفْتَرَشْناهُ وَ إِنَّ مِرْفَقَتَنا لِمَنْ أدْمٍ حَشْوُها لیفٌ.
[ای رسول خدا! سلمان از سادگی من تعجب نمود، سوگند به خدایی که تو را مبعوث فرمود، مدت پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می‌خورد و شبها بر روی آن می‌خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است. [291]].
در قسم دوّم نیز حضرت زهرا «علیها السلام» در شرائط گوناگون و به افراد مختلف هدیه‌ها و انفاقات زیادی داشته‌اند از بخشش نان و طعام گرفته تا بخشش لباس حتی لباس شب عروسی تا بخشش گردن‌بند و النگو همچنین نمونه غصب فدک که سرقتی بزرگ و آشکار از طرف منافقین به حساب می‌آید یکی از موارد آزمون برای حضرت زهرا «علیها السلام» می‌باشد.

ابتلاء و امتحان به نقص جان و آزار بدنی

فاطمه زهرا «علیها السلام» خود و خانواده‌اش دچار یکی از سخت‌ترین ابتلائات جسمی و جانی بوده‌اند.

الف - در مسیر رونق‌بخشی کار روزانه خانه، دستان فاطمه «علیها السلام» از آسیا زخم برداشته بود.

ب - در جهت آب‌آوری به خانه از بند مشک کتف حضرت زهرا«علیها السلام» نشان گرفته بود.

ج - در مسیر عبادت خدا دو پای حضرت زهرا «علیها السلام» متورم شده بود.

د - در نتیجه گریه‌های طولانی چشمانش و در اندوه پدر بدنش نحیف گشته بود.

ه - در نتیجه جهاد و مبارزه با منافقین بازویش و پهلویش و طفل در رحمش و صورتش آزار دیده بود و نشان داشت.

و - و بالآخره در پایان زندگی با مرگ سرخ شهیده فی سبیل‌الله شده السلام علیک ایتها الصدیقة الشهیدة.

ز - همچنین زخمهای بر بدن شوهرش علی علیه السلام» در جهاد در راه خدا و علم حضرت به شهادت فرزندان پسرش و اسارت دخترانش و رضایت دادن به این خواسته‌های الهی خود یکی از جلوه‌های پایداری در آزمایش به جان و نفس می‌باشد.

ابتلائات حضرت زهرا در نقص ثمرات

به استناد آیه وآت ذی‌القربی حقّه باغات فدک را پیامبر عظیم‌الشأن اسلام به ملکیت حضرت زهرا«علیها السلام» در آوردند امّا پس از رحلت رسول خدا بلافاصله باند نفاق در این بهره و ثمره نقص ایجاد کرد و آنرا به تصاحب درآورد و حضرت علی علیه السلام» و زهرا «علیها السلام» پس از دفاع مکرر از فدک باز در راه خدا از فدک هم گذشتند و صبر اختیار نمودند.
أنس بن مالک نقل می‌کند:
حضرت زهرا «علیها السلام» پس از غصب باغهای فدک، خطاب به ابابکر فرمود:
لَقَدْ عَلِمْتَ الَّذی ظَلَمْتَنا عَنْهُ اَهْلَ الْبَیْتِ مِنَ الصَّدَقاتِ وَ ما أَفاءَ اللَّهُ عَلَیْنا مِنَ الغَنائِمِ فِی الْقُرآنِ مِنْ سَهْمِ ذَوِی‌الْقُرْبی وَ اَعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبی. [292] .
[ای ابابکر! تو می‌شناسی و می‌دانی که حق ما اهل‌بیت غصب شده است. حقی که از صدقات و غنائم در رابطه با سهم (ذی‌القربی) نزدیکان رسول خدا داریم که خداوند در آیه مربوط به غنائم، مصرف خمس آن را توضیح داده است. [293] .]

یکی از ویژگیهای اولیاء بزرگ خدا محنت‌پذیری و مصیبت‌پذیری آنان در مسیر دفاع از حق و حقیقت می‌باشد. از جمله حضرت زهرا «علیها السلام» در جهاد فی سبیل‌اللّه و در مسیر دفاع از ولایت و حقوق مسلم خود مصائب گوناگون روحی و جسمی را تحمل نمود از جمله پهلوی مبارک آن حضرت مورد مصیبت واقع شد که شرح واقعه چنین است.
فاطمه «علیها السلام» فرمود: "ای عمر ما را به تو چکار چرا دست از ما بر نمی‌داری؟ با اینکه ما عزادار هستیم. عمر گفت: "در را باز کن و گرنه آن را به روی شما می‌سوزانم." فاطمه علیها السلام» فرمود: "ای عمر! آیا از خدا نمی‌ترسی؟ بدون اجازه وارد خانه من میشوی و به خانه‌ام هجوم می‌کنی؟" عمر از تصمیم خود منصرف نشد. سپس آتش طلبید و درِ خانه را به آتش کشید آنگاه درِ نیم سوخته را فشار داد در این هنگام فاطمه «علیها السلام» با عمر روبرو شد و فریاد زد: یا اَبَتاهُ یا رَسُولَ‌اللّه. عمر شمشیر را که در نیام بود بلند کرد و به پهلوی زهرا«علیها السلام» زد فاطمه «علیها السلام» شیون کشید و عمر این بار تازیانه‌اش را بلند کرد و بر بازوی حضرت زهرا«علیها السلام» زد. فاطمه «علیها السلام» فریاد زد: یا اَبَتاهُ در این هنگام حضرت علی علیه السلام» با شتاب آمد و گریبان عمر را گرفت و کشید و او را بر زمین افکند به طوری که بینی و گردن عمر مجروح گردید و تصمیم گرفت که او را به قتل برساند. به‌یاد وصیت و سفارش رسول خدا«صلی الله علیه وآله» افتاد که آن حضرت امر به صبر و تحمل و اطاعت کرده بود. فرمود: "ای پسر ضحّاک به خداوندی که محمد«صلی الله علیه وآله» را به مقام نبوت گرامی داشت اگر وصیت پیامبر«صلی الله علیه وآله» نبود البته می‌دانستی که بدون اجازه قدرت وارد شدن به خانه مرا نداشتی." عمر فریاد زد و کمک طلبید جمعی به یاری او شتافتند و وارد خانه حضرت علی «علیه السلام» شدند و علی «علیه السلام» را کشان کشان به‌سوی مسجد برای بیعت بردند. در این هنگام فاطمه «علیها السلام» کنار در خانه بود. قُنفذ با تازیانه آن حضرت را مضروب نمود. هنگامی که حضرت زهرا«علیها السلام» از دنیا رفت آثار آن تازیانه مانند بازوبند در بازوی آن بانوی بزرگ نمایان بود. سپس همین قُنفذ درِ خانه را آن چنان فشار داد و گشود و در را به پهلوی فاطمه «علیها السلام» زد که یک دنده از دنده‌های پهلوی او شکست و جنینی که در رحم داشت سقط شد و از آن پس همچنان بستری بود تا به شهادت رسید. [294] .

پیامبر اکرم و بازی با فرزندان زهرا

پدر و مادر (و بزرگترهای کودک) نه تنها باید کودک را در بازی کردن آزاد بگذارند بلکه خودشان نیز باید در مواقع بیکاری با آنان بازی کنند. زیرا بازی کردن با پدر و مادر برای اطفال بسی لذت‌بخش است و آنرا از علائم محبت می‌شمارند.
رسول خدا «صلی الله علیه وآله» با حسن و حسین علیهما السلام بازی می‌کرد. ابوهریره می‌گوید: "دیدم که رسول خدا دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته بود و پاهایشان روی پای آنحضرت قرار داشت و به آنان فرمود: نور دیدگان فاطمه! بالا بیایید. پس حسن و حسین بالا آمدند تا پاهایشان به سینه رسول خدا رسید. پس لبش را بر لبهای آنان گذاشته می‌بوسید و می‌فرمود: خدایا حسن و حسین را دوست دارم."
ابوهریره می‌گوید: "حسن و حسین علیهما السلام در حضور رسول خدا، کشتی می‌گرفتند. پیغمبر به حسن می‌فرمود: آفرین حسن، آفرین حسن. فاطمه «علیها السلام» عرض کرد: یا رسول الله با اینکه حسن بزرگتر از حسین است او را بر علیه حسین تشویق و تشجیع می‌کنی؟!
پاسخ داد: با اینکه حسین کوچکتر از حسن می‌باشد ولی از شجاعت و نیروی بیشتری برخوردار است و جبرئیل او را تشجیع و تشویق می‌کند."
جابر می‌گوید، دیدم که رسول خدا با دست و پا راه می‌رفت و حسن و حسین علیهما السلام بر پشت آنحضرت سوار بودند و می‌فرمود: "بهترین شتر، شتر شماست. و شما بهترین سوار هستید."
امام رضا «علیه السلام» از پدرانش روایت کرده که حسن و حسین علیهما السلام تا مقداری از شب گذشته در خانه رسول خدا بازی می‌کردند. سپس فرمود: "نزد مادرتان بروید." حسن و حسین‌علیهما السلام از خانه بیرون رفتند. پس برقی زد و زمین روشن شد و به خانه خودشان رسیدند. پیغمبر «صلی الله علیه وآله» فرمود: "سپاس خدای را که ما اهل‌بیت را گرامی داشت." [295] .

مراسم زفاف و عروسی، شبی یادگاری و زیبا در زندگی هر فرد است حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» در این شب سرنوشت دست به اقدامی شگفت‌انگیز زد و لباس شب عروسی را که موجب زیبائی ظاهر بود را به سائل بخشید و زیبائی معنوی و اخلاقی یعنی زیبائی سخاوت و ایثار را بر جان پوشاند و با این اقدام شایستگی خود را برای تن‌پوشی لباسهای بهشتی ثابت کرد و لذا از بهشت پیراهن بهشتی برای او فرود آمد نقل تاریخی ماجرا چنین است:

رسول خدا«صلی الله علیه وآله» در شب عروسی و زفاف فاطمه علیها السلام» پیراهن نوئی را برای او تهیه فرمود. وی پیراهن وصله‌داری نیز داشت. سائلی بر در خانه حاضر شد و گفت: "من از خاندان نبوت پیراهن کهنه‌ای می‌خواهم." حضرت خواست پیراهن وصله‌دار خود را به او دهد. بیاد این آیه شریفه افتاد که خداوند متعال می‌فرماید:

لَنْ تَنالُوا اَلبِرِّ حَتَّی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ. [296] .

[به نیکی و به مقام ابرار نخواهد رسید مگر هنگامی که بهترین چیزهای خود را در راه خدا انفاق کنید.]

بنابراین پیراهن نو خود را به او داد. هنگام زفاف که فرا رسید جبرائیل نازل شده گفت: "ای محمد «صلی الله علیه وآله» همانا خداوند به تو سلام می‌رساند و به من دستور داده که بر فاطمه علیها السلام» سلام کنم و با من هدیه‌ای از لباسهای بهشتی از سُندُس سبز فرستاده می‌خواهم به او بدهم." هنگامی که سلام خداوند را به او ابلاغ نمود و پیراهنی را که جبرائیل آورده بود بر او پوشانید حضرت نیز عبای خود را بر او پیچانید و جبرائیل او را با بالهای خود در برگرفت تا اینکه نور آن پیراهن چشمان را خیره نکند هنگامی که حضرت زهرا «علیها السلام» در بین زنان کافر نشست و هر یک از آنان شمعی به همراه خود داشتند و حضرت چراغی با خود همراه داشت در آن زمان جبرائیل بال خود را به یک‌سو زد و عبا را برداشت انواری از او تابید که مشرق و مغرب را روشن می‌کرد با تابش نور بر دیدگان زنان کافر، کفر از دلهای آنان برطرف شده، شهادتین گفتند. [297] .

تحفه‌ها و هدیه‌های زنان بهشتی از فاطمه است

حضرت فاطمه «علیها السلام» فرمود: رسول اکرم به من فرمود:
اَلا اُبَشِّرُکِ إِذا اَرادَ اللّٰهُ أَنْ یُتْحِفَ زَوْجَةَ وَلِیِّهِ فِی الجَنَّةِ بَعَثَ إِلَیْکِ تَبْعَثِینَ اِلَیْها مِنْ حُلِیِّکِ.
[مژده باد تو را! هر گاه خدا خواهد به همسر دوستش در بهشت تحفه دهد، به سوی تو می‌فرستد که تو به سوی او از زیور خود بفرستی. پس زیورهای ارزنده بهشتیان از زهرا«علیها السلام» است. [298] .]

تحلیل حوادث اجتماعی زندگی حضرت زهرا

اشاره

ایجاد شک و تردید و یأس و ناامیدی در مردم در برابر دفاع از حقوق اهلبیت چگونه تحقق یافت و نااهلان بر کرسی خلافت نشستند.

انکار مقامات معنوی اهلبیت

یکی از توطئه‌های شوم فرهنگی پس از پیامبر انکار مقامات قدسی و ملکوتی اهلبیت عصمت و طهارت و انکار شب‌قدر و صاحبی برای آن انکار نیاز قرآن به مفسر و حافظ و بالاخره عادی جلوه دادن مقامات اهلبیت و یکسانی شئونات و حقوق آنان و در نهایت ربودن خلافت از آنان بود.
اِنَّ مُحَمَّداً حینَ یموت یقول اهل‌الخلاف لَاَمْرُالله عزوجل مضت لیلة القدر مع رسول الله فهذه فتنة اصابتهم خاصه و بها ارتدوا علی اعقابهم لانهم ان قالوا لم یذهب فلابد ان یکون لله عزوجل فیها امر وَ اذا اقروا بالامر لم یکن له من صاحب بدّ. [299]
در بحارالانوار مرحوم مجلسی آمده است هنگامی که پیامبر اکرم از دنیا رحلت فرمودند مخالفین شایع کردند امر خداوند با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» در شب‌قدر پایان عمر پیامبر تمام گشت. فیهاباذن ربهم من کلّ امر پس این فتنه و بلوای فکری بود که خواص مردم به آن دچار گشتند و بواسطه همین دچار ارتجاع و ارتداد شدند چرا که اگر قائل به شب‌قدر و نزول امر در آن شب می‌شدند ناچار می‌شدند که برای آن به صاحبی اقرار کنند (و در آن زمان صاحب‌الامر کسی نبود مگر علی بن ابیطالب «علیه السلام».)

تغییر نظام امامت به نظام مردم سالاری و شورا سالاری

یکی از بهترین شیوه‌های سیاست‌بازان صدر اسلام ارزش دادن بیش از حدّ به نظام شورائی و آراء و نظرات مردم بود به شکلی با این تلاش موفق شدند شورا و آراء مردم را بر خواست خدائی پیامبر و امام معصوم حاکم سازند به عبارت دیگر آراء مردم و بیعت مردم را بجای تأیید و پشتوانه برای نظام اسلامی ارزش استقلالی به آن دادند و آن در برابر خواست پیامبر «صلی الله علیه وآله» قرار دادند و به همراه آن موجی ایجاد نموده و خود سوار بر امواج آن شدند و با این وسیله اقبال عمومی مردم را از خلیفه بحق مسلمین که مسلماً شرط لازم برای حکومت بر مردم بود تضعیف نموده و رهبر واقعی مردم را تنها گذاردند و این اولین قدم و اقدام برای جدائی سیاست از دیانت در صدر اسلام بود.

شورائی نمودن انتخاب خلیفه

عده‌ای از افراد صاحب نفوذ جامعه را در برابر علی «علیه السلام» قرار دادند و رأی شورا و بیعت مردم را تحمیل بر او نمودند.

شعار دروغین حسبنا کتاب الله را حاکم بر جامعه و اذهان عمومی نمودن

یکی از شعارهای جذاب برای مردم روی آوردن به قرآن و قرآن را حَکَم و قانون زندگی قرار دادن بود. امّا قرآن و گرایش به قانون قرآن نقابی بود برای حذف قرآن مجسم و پشتوانه انسانی آن یعنی علی «علیه السلام» طرح این شعار از طرفی نفی عملی حدیث متواتر ثقلین بود چرا که پیامبر بزرگوار اسلام «صلی الله علیه وآله» در این روایت قرآن و عترت را در کنار یکدیگر و برای سعادت جامعه اسلامی معرفی نمودند و از سوی دیگر بهانه‌ای سودمند برای باند نفاق جهت شکست اهلبیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود. همین شعار یعنی طرح قرآن و قانون در برابر امام معصوم و پیشوای به‌حق بعد از آن در جنگ معاویه با امیرالمؤمنین «علیه السلام» نیز کارساز افتاد و آنجا که علی «علیه السلام» در چند قدمی فتح بود با شعار قرآن‌گرائی و قرآن‌محوری جنگ را به صلح تحمیلی تبدیل کردند و پیروزی علی «علیه السلام» را عقب انداختند.

بدعت گذاری‌های پی در پی

یکی از توطئه‌های صدر اسلام پس از نفی امام معصوم از صحنه سیاست حذف او از صحنه دین و مرجعیت دینی برای مردم بود امّا چون با این عمل خود احساس خلأ نموده و مردم را سرگردان می‌دیدند شعار نوگرائی و ایجاد قانون‌های نو از طرف خود را طرح کردند و نه تنها ثابت شد که شعار حَسْبُنا كِتابُ اللّٰهِ دروغین و اگر واقعی بود کافی نیست، بلکه خود وارد صحنه قانون‌سازی هم شدند و بجای رسول خدا و امام معصوم طرح دارند و تصویب نمودند و سپس عمل کردند.
خلفا از خود سنتهای غلط ساختند و سلیقه‌های خود را اعمال نمودند و چندین قانون را(بدعت) در جامعه شایع نمودند.

ضربه اقتصادی به اهلبیت عصمت و طهارت (غصب فدک)

برای جلوگیری از نفوذ اهلبیت و شکست آنان یکی از توطئه‌ها وارد نمودن ضربه اقتصادی و غصب حقوق مالی و ثروتهای شرعی و یا شخصی آنان بود.

حکومت خاندان رسول «صلی الله علیه وآله» بر مردم نیاز به اقتصاد و نظام اقتصادی و پشتوانه مالی داشت و لذا برای سلب حکومت پشتوانه مالی حاکمیت بر مردم را هم از آنان گرفتند و به غصب فدک پرداختند.

قال عُمَرُ: یا اَبابَکر فَامْنَعْ عَنْ عَلِیٍّ وَ اَهْلِبَیْتِهِ اَلْخُمْسَ وَالْفَیْءَ وَ فَدَکاً فَاِنَّ شیعَتَهُ اِذا عَلِمُوا ذلِکَ تَرَکُوا عَلِیّاً وَ اَقْبِلُوا اِلَیْکَ رَغْبَةً فِی الدُّنْیا. [300] .

[عمر به ابابکر گفت از علی «علیه السلام» و خاندان او خمس فیىء و فدک را غصب کن و چرا که در این صورت مردم از اطراف او پراکنده می‌شوند و بسوی تو بخاطر (غصب خلافت) مطامع دنیائی روی می‌آورند.]

وارد نمودن ضربه سیاسی به اهلبیت

همه زمینه‌ها آماده شده بود تا در عمل ضربه منافقین، شوکت سیاسی و اقتدار سیاسی اهلبیت را بشکند و لذا پس از آماده‌بینی شرایط با اعمال زور و ایجاد جوّ وحشت و ارعاب، ضربه سیاسی خود را وارد نمودند و علی علیه السلام» را کنار زده و دیگران را به‌جای او معرفی کردند.

ترور شخصیت علی

شخصیت علی «علیه السلام» همچون آفتابی درخشان بود که به راحتی در حجاب در نمی‌آمد. به همین دلیل یکی از اقدامات منافقین و ستمگران در حق اهلبیت بی‌اعتبار نمودن شخصیت آنان در اذهان عمومی و ترور شخصیت خاندان رسول الله صلی الله علیه وآله» بویژه علی علیه السلام» بود.

شکستن تقدس و حرمت فاطمه و خانه او

یکی از مسائل لازم برای ایجاد تغییر دلخواه در رأی و دیدگاه مردم از بین بردن مقدسات و اشخاص محترم و امور مقدس در نظر آنها و به اصطلاح امروزی برداشتن همه حدود و مرزها و نفی هرگونه خط قرمز است.
قرآن مقدس، پیامبر و امام مقدس، خانه مقدس و قابل احترام و فاطمه مقدس و... همه و همه یکباره تقدس و احترامشان شکسته شد و هیچ فرد و هیچ‌چیز دیگر مقدس نبود (البته لازم به‌ذکر است پس از موفقیت توطئه سقیفه همان احترام و تقدسی که باید برای امام معصوم باشد کم‌کم به دیگر نااهلان غاصب دادند و برای آنان جایگاه مقام و تقدس بافتند.)

گسترش بی حساب جغرافیای سیاسی اسلام

در کتاب چشمه در بستر آمده است که: امام علی «علیه السلام» یکی دیگر از ویژگیهای این دوران را نوپابودن اسلام می‌داند و می‌گوید: الناس حدیثو عهد بالاسلام حقیقت این است که اسلام هنوز در قلوب بسیاری از مردم راه نیافته بود و پس از فتح مکه تمامی فرصت‌طلبان و محافظه‌کاران داخل در دین شدند و از دین مدخلی ساختند.
یدخلون فی دین الله به‌جای اینکه دین در آنها داخل شود، آنها از دین مدخلی ساختند. آیه نمی‌گوید یدینون دین الحق که می‌گوید یدخلون دین در آنها نفوذ نکرده بلکه آنها از دین مدخلی ساختند.
عمروبن سلمه الجومی می‌گوید: "هنگامی که خبر فتح مکه به ما رسید، همه قبایل مبادرت به اسلام آوردن کردند.
بعضی از قبایل نیز چون هجوم دیگران به مدینه را برای تسلیم شدن دیدند برای اینکه از قافله عقب نمانند اسلام آوردند." [301] .

شخصیت گرائی و استفاده از قومیتها و نظام طائفه گری

نظام حاکم بر مردم مدینه غالباً قبیله‌ای بود و در این نظام تعصبهای نژادی، طائفه‌گری و اطاعت از رئیس قبیله و تقلید از او فائق بر خردمندی و اطاعت از امام زمان علیه السلام» بود به همین دلیل با تهدید و تطمیع و یا تسکیت رؤسای قبائل عموم مردم را به بی‌تفاوتی کشیدند. [302] .

مجالست با یهودیان و کسب نظرات آنان

و روی عن امامنا القائم «علیه السلام» فی حدیث سعدبن عبدالله فی علة اسلام بعض المغتصبین للخلافه: بل اسلما طمعاً، لانهما کان یجلسان الیهود و یستخبرانهم عما کانوا یجدون فی‌التوراة و سائرالکتب المتقدمه الناطقه بالملاحم وبایعاه طمعاً فی ان ینال کل منهما من جهته ولایة بلد. [303] .
[و از امام زمان «علیه السلام» نیز در روایتی علت اسلام خلفا این‌گونه تحلیل شده که آن دو به طمع کسب قدرت اسلام آوردند چون آنان با یهود مجالست داشتند و از آنها راجع به اخبار آینده که در تورات و سایر کتب آمده می‌پرسیدند و حتّی بیعتشان با رسول «صلی الله علیه وآله» به این سبب بود که هر کدام به قدرتی برسند.]

استفاده از زور برای ایجاد ترس در مردم

عمر بعنوان یک چهره خشن و متعصب بعنوان یکی از سران سقیفه با تشکیل و ترویج باندی برای ضرب و شتم مردم و با تشویق و تطمیع قبیله بنی‌اسلم خشونت و ترس را بر مردم تحمیل کرد. در این بین افرادی همچون قنفذ، مغیرةبن شعبه، خالدبن ولید از عواملی بودند که در رأس این باند بوده و همینان به خانه فاطمه «علیها السلام» یورش بردند و بزرگترین ستمها را در حق دختر پیامبر «صلی الله علیه وآله» روا داشتند.
در کتاب چشمه در بستر آمده است که:
"طبری نقل می‌کند که قبیله اسلم پس از وارد شدن به مدینه چنان در کوچه‌های آن جمع شدند که کوچه‌ها جای گنجایش آنها را نداشت. و عمر می‌گفت: همین که قبیله اسلم را دیدم به پیروزی یقین پیدا کردم.
و ابن‌اثیر در کامل می‌نویسد: قبیله بنی‌اسلم آمدند و بیعت کردند پس ابوبکر قوی شد و آنگاه مردم با ابوبکر بیعت کردند. گویاتر از این در بیان شیخ مفید در کتاب جمل است که او از قول ابومخنف نقل می‌کند که: گروهی از اعراب بادیه بودند که برای تهیه آذوقه و خواربار به مدینه داخل شدند. اما مردم مدینه به علّت فوت پیامبر «صلی الله علیه وآله» به آنها اعتنائی نکردند آنها هم با خلیفه جدید بیعت کردند و امر اورا گردن نهادند. آنگاه عمر آنها را طلبید و به آنها گفت: در ازای بیعت با خلیفه رسول خدا آنچه نیاز دارید از خواروبار و آذوقه بی‌هیچ عوضی برگیرید و به‌سوی مردم درآئید و آنها را گرد آورده و وادار به بیعت کنید و هر که امتناع کرد بر سر و پیشانی‌اش بکوبید. راوی می‌گوید: به خدا قسم دیدم که آن قبیله بدوی دردم کمربندها را محکم کردند و دستارها برگردن حمایل نمودند و با چوب به سوی مردم حمله کردند و با آن محکم به مردم می‌زدند و آنان را به زور وادار به بیعت می‌کردند. شمشیر زبیر را شکسته و بر سینه‌اش نشستند و ابوذر و سلمان و مقداد را آنگونه زدند که سلمان می‌گوید: گردنم همچون غدّه‌ای ورم کرد و بالا آمد و اگر علی علیه السلام» به فریادش نرسیده بود او را کشته بودند.
بریده اسلمی را به دستور عمر زدند و از مسجد بیرون کردند آنهم به سبب اینکه در مسجد به ابوبکر می‌گفت: این حدیثی که تو از پیامبر نقل می‌کنی که نبوت و خلافت در یک نسل جمع نشود دروغ است و شما همان دو نفری هستید که رسول خدا«صلی الله علیه وآله» به شما فرمود: خدمت علی علیه السلام» بروید و به ولایت او بر مؤمنین تسلیم شوید و شما هم گفتید: آیا دستور خدا و رسول است؟ و آن حضرت هم فرمود آری. بریده اسلمی می‌گفت: شما دروغگوئید و به خدا قسم در شهری که

تو امیر آن باشی سکوت نمی‌کنم. پس آنگاه به دستور عمر او را زدند و به بیرونش انداختند.
مالک بن نویره را که به ابوبکر اعتراض می‌کرد که از منبر رسول خدا«صلی الله علیه وآله» پائین بیا که آنجا جایگاه علی است زدند و از مسجد بیرون انداختند و همین باعث شد که او کسی (خالدبن ولید) را برای کشتن او مأمور کند.
و مقداد را آنچنان زدند که اگر علی علیه السلام» به فریادش نرسیده بود و او را از زیر مشت و لگدهای آنان نجات نمی‌داد او را کشته بودند. و حباب‌بن منزر، آن بزرگ صحابی و مجاهد بدری را با آن همه سابقه درخشان به جرم اینکه در سقیفه در برابر ابوبکر شمشیر کشیده بودند و خلافت او را قبول نکرده بودند در همان سقیفه او را گرفته و لگدکوبش کردند و دهانش را پر از خاک نمودند. و ام‌ایمن (پرستار پیامبر) را هم که به آنها اعتراض می‌کرد به دستور عمر از مسجد بیرون انداختند. ام‌ایمن می‌گفت: ای ابوبکر چه زود حسد و نفاق خود را ظاهر کردی.

خریدن مردم به وسیله پول، تا آنجا که حتی بین مردم پول تقسیم می‌کردند. ابن ابی‌الحدید نقل می‌کند که وقتی ابوبکر بر سر کار آمد پولی در میان مهاجر و انصار تقسیم گردید و در این میان قدری را برای زنی از انصار بردند وقتی که زن پرسید این پول برای چیست؟ گفتند: پولی است که ابوبکر داده و سهمی نیز به تو رسیده است. زن گفت: آیا می‌خواهید در امر دین به من رشوه دهید. به‌خدا سوگند هرگز چیزی از آن را نخواهم پذیرفت. [304] .
عده‌ای را نیز با وعده قدرت وحکومت به طمع انداختند و آنها را خریدند، مثل عثمان و در راستای همین سیاست به‌نزد عباس، عموی علی «علیه السلام» رفتند و به او پیشنهاد شرکت در خلافت را نمودند اما او دست رد به سینه آنها زد. و عده‌ای دیگر را با درهم و دینار و بخشش مال و اموال، همچون ابوسفیان و طلحه و اسعدبن حضیر و.... به ابوسفیان که مامور جمع‌آوری زکاتهای شهر بزرگ طائف بود تمامی آنچه را که جمع آورده بود بعنوان حق‌السکوت بخشیدند و بعدها هم پس از فتح شام حکومت آنجا را به فرزندان او واگذار کردند!! [305] .

تربیت کودک در منطق رفتاری حضرت زهرا

اشاره

یکی از تعلیمات تربیتی در نظام دینی که نمودی خاص در برنامه‌های تربیتی حضرت زهرا«علیها السلام» دارد شیوه‌های برخورد با کودکان می‌باشد. فرهنگ اسلام دوران کودکی را مهمترین و زیربنائی‌ترین دوره‌های آموزش و شکل‌گیری شخصیت برای انسان می‌داند و نقشهای آموزشی و تربیتی را در این دوران مانند حکّاکی بر سنگ از جهت ثبات و ماندگاری و تأثیر می‌داند.

این روایت حساسیت دوران کودکی و مقدار تأثیر توجه به کودک را در این دوران به ما آموزش می‌دهد و خسارت بی‌توجهی به کودک را در این مقطع سنّی گزارش می‌دهد.

در این فرصت به نقل گزارشی از برخوردهای تربیتی حضرت فاطمه علیها السلام» و شیوه‌های آن بانوی سربلند می‌پردازیم.

پرورش حس خداپرستی در کودکان

یکی از محورهای اساسی که حضرت زهرا «علیها السلام» بدان توجه و تأکید داشتند، بُعد پرستش و گرایش فرزندان به انجام تکلیف عبادی و الهی بود. آن حضرت شوق بندگی و خضوع در برابر معبود را از همان دوران کودکی در جان فرزندان خود تقویت نموده و آنان را چنان تربیت کرد که بهترین کارها را عبادت خداوند دانسته و از آن بالاترین لذتها را می‌بردند.

دخت گرامی رسول خدا «علیها السلام» بر این مطلب تأکید داشت که بچه‌ها را از کودکی به انجام تکالیف فرا خواند و آنان را به خدا پیوند دهد و بذر محبت و ارتباط با معبود را در کام آنان بیفشاند تا انجام تکلیف برای آنان نه تنها رنج و مشقتی نداشته باشد، بلکه با شوق و اشتیاق به استقبال آن بروند.

بر این اساس فاطمه «علیها السلام» فرزندان خود را حتی به شب زنده‌داری عادت می‌داد. البته او شیوه تربیت را به‌خوبی می‌دانست و به گونه‌ای برخورد می‌کرد که در حد توان و استعداد فرزندان باشد. حضرت، در شب بیست و سوم مبارک رمضان کودکان خود را به بیداری و نخفتن وادار می‌کرد. ممکن است کسی تعجب کند که او چگونه بچه‌ها را به این کار که حتی برای اشخاص بزرگ هم زحمت دارد، فرا می‌خواند. حضرت در روز، بچه‌ها را می‌خوابانید تا کاملاً استراحت کنند و غذای کمتری به آنان می‌داد تا بدین‌گونه زمینه و موقعیت بهتر و مطلوب‌تری از نظر جسمی و روحی برای شب‌زنده‌داری داشته باشند. او به حدی در این کار جدی و قاطع بود که نمی‌گذاشت احدی از اهل‌خانه خوابش ببرد و می‌فرمود: "محروم است کسی‌که از برکات شب قدر محروم بماند."

گویا فاطمه علیها السلام» می‌خواهد از کودکی در قلب پاک فرزندان خود جمال خدا را به تجلی و جان و زبانشان را به حلاوت و شیرینی عبادت آشنا کند و محبوب راستین را به آنان نشان دهد تا در جوانی جذب جلوه‌های دروغین نشود. این روش تربیتی فاطمه علیها السلام» به عنوان یک سنت بسیار پسندیده و قابل اجرا در گفتار امامان معصومعلیهم السلام نیز به چشم می‌خورد. [306] .

یکی از نیازهای هر کودک نیاز به عواطف پاک و سرشار از محبت و هم‌آغوش شدن با جدّ و جدّه و پدر و مادر و خواهر و برادر و تبادل عواطف طرفینی بین آنهاست و از طرفی یکی از بیماریهای روانی تعدادی از انسانها بیماری تشنگی عاطفی و کمبود محبتی است که البته وجود این بیماری عواقب و زیانهای فردی خانوادگی و اجتماعی متعددی را به دنبال خواهد داشت.

یکی از مظاهر ابراز عواطف و یکی از بهترین راههای ایجاد ارتباط عاطفی بوسه و بوسیدن فرد مورد علاقه است که می‌تواند در بردارنده چند گونه پیام باشد و از حسنات و اعمال عبادی به حساب می‌آید. بوسه‌های مکرر پیامبر بر دست و بازو و سینه زهرا«علیها السلام»، مظهری از این ابراز ارادت و تبادل محبت و عواطف و از جمله نشانه‌ای بر بزرگواری و کرامت فاطمه زهرا «علیها السلام» می‌باشد.

همچون بوسه‌های مکرر فاطمه علیها السلام» بر فرزندان خود و بوسه‌های بی‌شمار پیامبر بر فرزندان فاطمه علیها السلام» و تأکید قولی و عملی بر این عمل بیانگر لزوم ابراز عواطف و ایجاد ارتباط عاطفی با نزدیکان از طریق بوسیدن و بوئیدن می‌باشد.

به چند نمونه تاریخی دقت کنید.

وَ ذاتِ یَوْمٍ کانَ رَسُولُ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» یُقَبِّلُ الحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ علیهما السلام، فَقالَ الأَقْرَعُ بْنُ حابسٍ: اِنَّ لِی عَشَرَةً، ما قَبَّلْتُ واحداً مِنْهُمْ قَطُّ. فَغَضَبَ رَسُولُ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» حَتّی اِلْتمَعَ لَونُهُ، وَ قالَ لِلرَّجُلِ: إِنْ کانَ اللَّهُ قَدْ نَزَعَ الرَّحْمَةَ مِنْ قَلْبِکَ فَما أَصْنَعُ بِکَ؟! مَنْ لایَرْحَمْ صَغِیرَنا وَ لا یُعَزِّزْ کَبِیرَنا فَلَیْسَ مِنَّا. [307] .

[روزی رسول خدا امام حسن را می‌بوسید و نوازش می‌کرد. اقرع بن حابس عرض کرد: من ده فرزند دارم ولی تا به حال هیچ‌یک از آنان را نبوسیده‌ام. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله» غضبناک شد و فرمود: اگر خدا محبت را از قلب تو گرفته است، من چه کنم؟ هر کس نسبت به اطفال ترحم نکند و احترام بزرگسالان را نگه ندارد، از ما نیست.]

عَنْ سَلمانِ الفارسِّی قالَ: کانَ الحُسَیْنُ «علیه السلام» عَلی فَخِذِ رَسُولِ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» وَ هُوَ یُقَبِّلُهُ وَ یَقُوْلُ: أَنْتَ السَّیِّدُ اَبُوالسَّادَةِ، أَنْتَ الإمامُ ابْنُ الإمامِ اَبُوالأَئِمَّةِ، اَنْتَ الْحُجَّةُ بْنُ الحُجَّةِ اَبُوالْحُجَجِ التِّسْعَةِ مِنْ صُلْبِکَ وَ تاسِعُهُمْ قائِمُهُمْ. [308] .

[سلمان فارسی می‌گوید: حسین «علیه السلام» را دیدم که بر زانوی رسول خدا نشسته بود. او را می‌بوسید و می‌فرمود: تو بزرگ و بزرگ‌زاده،

و امام پسر امام و پدر امامان هستی، تو حجت پسر حجت و پدر نُه حجت می‌باشی که آخرشان قائم است.]

ترحم با کودکان حتی در نماز

اشاره

یکی از دستورات اکید اسلام در مورد برخورد و معاشرت با کودکان و از جمله فرزندان کوچک استفاده از اصل ترحم، ملاطفت و ملایمت با آنان است. رعایت حالات کودکان و برخورد مشفقانه و حکیمانه با عکس‌العملها و یا رفتارهای کودکان بسیار مهم و سازنده برای آنان است.
پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» در برخورد با فرزندان زهرا «علیها السلام» این نکته اساسی را مراعات نموده و با عمل به دیگران آموزش داده‌اند رعایت این اصل را آنچنان مهم در تربیت کودک می‌دانند که حتی در حال نماز مورد ملاحظه ایشان بوده است.
در موردی داریم که پیامبر نماز را کوتاه نمودند چون در حال نماز صدای گریه کودکی را شنیدند و حضرت خواستند هر چه زودتر مادر این کودک فرزند خود را آرام سازد.
ترحم به کودکان در هنگام گریه نمودن آنان، هنگام بیدار نمودن آنان، هنگام خوابانیدن آنها، در هنگام غذا دادن و بازی و تکلم با آنان باید تجلّی کند.
و در موردی خاص در مورد فرزندشان حسین علیه السلام» ماجرائی مشابه داریم.
وَ رُوِیَ أَنَّ النَّبِیَّ «صلی الله علیه وآله» کانَ یُصَلِّی یَوْماً فِی فِئَةٍ والحُسَیْنُ صَغِیرٌ بِالقُرْبِ مِنْهُ، فَکانَ النَّبِیّ صلی الله علیه وآله» إذا سَجَدَ جاءَ الحُسَیْنُ فَرَکَبَ ظَهْرَهُ ثُمَّ حَرَّکَ رِجْلَیْهِ، وَ قالَ: حل حل، فَإذا اَرادَ رَسُولُ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» أَنْ یَرْفَعَ رَأْسَهُ أَخَذَهُ فَوَضَعَهُ إِلی جانِبِهِ، فَإذا سَجَدَ عادَ عَلی ظَهْرِهِ وَ قالَ: حل حل، فَلَمْ یَزَلْ یَفْعَلُ ذلِکَ حَتَّی فَرَغَ النَّبِیُّ «صلی الله علیه وآله» مِن صَلاتِهِ. فَقالَ یَهُودِیٌّ: یا مُحَّمَدُ! إِنَّکُمْ لَتَفْعَلُونَ بِالصِّبْیانِ شَیْئاً ما نَفْعَلُهُ نَحْنُ. فَقالَ النَّبِیّ صلی الله علیه وآله»: أَمَّا لَوْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ لَرَحِمْتُمْ الصِّبْیانَ. قالَ: فَإِنِّی أُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ. فَأَسْلَمَ لَمَّا رَأی کَرَمَهُ صلی الله علیه وآله» مَعَ عِظَمِ قَدْرِهِ. [309] .
[روایت شده روزی رسول اکرم صلی الله علیه وآله» به نماز جماعت مشغول بود. هر گاه به سجده می‌رفت، امام حسین «علیه السلام» بر پشت او سوار می‌شد و پاهایش را حرکت می‌داد. وقتی می‌خواست سر از سجده بردارد، حسین را می‌گرفت و کنار می‌گذاشت. هنگامی که دوباره به سجده می‌رفت، باز امام حسین «علیه السلام» بر آن جناب سوار می‌شد، پیغمبر او را می‌گرفت و کنار می‌گذاشت. پیغمبر با همین کیفیت نمازش را به پایان رسانید. یک نفر یهودی که جریان را مشاهده می‌کرد، عرض کرد: شما نسبت به کودکانتان طوری رفتار می‌کنید که ما از آن امتناع داریم! پیغمبر «صلی الله علیه وآله» فرمود: شما هم اگر به خدا و

رسول ایمان داشتید، نسبت به کودکان مدارا می‌نمودید. یهودی به واسطه رفتار پیغمبر مسلمان شد.]

وَ رُوِیَ أَنّ‌النَّبِیُّ «صلی الله علیه وآله» مَرَّ عَلی بَیْتِ فاطِمَةَ «علیها السلام» فَسَمِعَ الحُسَیْنُ یَبْکِی فَقالَ: اَلَمْ تَعْلَمِی اَنَّ بُکائَهُ یُؤْذِینِی؟)2(

[روزی رسول خدا «صلی الله علیه وآله» از در خانه فاطمه علیها السلام» عبور کرد، صدای گریه حسین را شنید، فاطمه را صدا زد و فرمود: مگر نمی‌دانی گریه حسین مرا اذیت می‌کند؟]

مراقبت از فرزندان

اشاره

یکی از وظایف والدین و بویژه مادر، مراقبت، حفاظت و نگهداری از فرزندان خود می‌باشد. در سیره حضرت زهرا «علیها السلام» وجود آثار این اصل تربیتی به وضوح قابل مشاهده است.
با دقت در مراقبتهای حضرت زهرا«علیها السلام» نسبت به فرزندان خود اولاً با انواع مراقبتهای لازم برای فرزند آشنا می‌شویم. ثانیاً به اهمیت مراقبت فرزندان از سوی پدر یا مادر پی خواهیم برد و ثالثاً با لوازم اخلاقی مراقبت و نگهداری کودک و ظرافتهای لازم در برخورد با کودک آشنا می‌شویم.

انواع مراقبتهای مورد نیاز کودک

اشاره

یک نوزاد یک کودک و حتی یک نوجوان و جوان فقط نیاز به یک نوع مراقبت و رسیدگی و حفاظت ندارد بلکه برای رشد همه‌جانبه و تربیت کامل به انواعی از مراقبت نیازمند است.
مراقبتهای بهداشتی درمانی، مراقبتهای امنیتی از حوادث و یا دشمنان، مراقبتهای اخلاقی و تربیتی، مراقبتهای لازم در امر تغذیه و پوشش، مراقبتهای عاطفی و احساسی از انواع مراقبتهای لازم برای فرزند است.
مادر که دریائی از عواطف و مهربانی است یکی از مسئولیتهای مهمش اِعمال و اجراء این‌گونه مراقبتها در مورد فرزندش می‌باشد.
با توجه به شواهد تاریخی انواع این مراقبتها از ناحیه بهترین مادر تاریخ یعنی حضرت زهرا«علیها السلام» در مورد برترین فرزندان اعمال می‌شده است که به نمونه‌هائی از آن اشاره می‌کنیم.
در کتاب مسند فاطمه زهرا «علیها السلام» مجموعاً در مورد حضرت زهرا«علیها السلام» و برخوردهای ایشان با فرزندانشان 59 روایت وارد شده است که دارای نکات قابل‌توجهی از نظر تربیتی می‌باشد تعدادی از این روایات در موضوع مراقبتهای گوناگون حضرت زهرا«علیها السلام» با فرزندانشان می‌باشد.

نمونه‌ای از مراقبت بهداشتی حضرت زهرا در برابر فرزندانش

حضرت علی «علیه السلام» می‌فرماید امام حسین علیه السلام» دچار یک بیماری موقت گردید. آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام» او را در آغوش کشید و خدمت پیامبر برد و فرمود:
"یا رسول‌الله از خدا بخواه که فرزندت حسین را شفا دهد چرا که خدا او را به تو عنایت نموده و قادر به شفابخشی او می‌باشد." [310] .

اهمیت مراقبت و نگهداری از سوی پدر و یا مادر

اشاره

یکی از آثار شوم تخریب ارزش و قداست خانه و خانواده و یکی از آفات دعوت نمودن زنان به صحنه اجتماع به شکل غربی آن، ایجاد فاصله و جدائی جسمی، عاطفی و تربیتی بین مادر و اعضاء خانواده و بخصوص فرزندان می‌باشد. در نظام خانوادگی مورد پیشنهاد اسلام و خانه‌ای که حضرت زهرا«علیها السلام» بعنوان یک الگوی الهی ترتیب داده است ارتباطی عمیق و همه‌جانبه و جامع الاطراف بین اعضاء خانواده وجود دارد و پدر و مادر از نظر جسمی عاطفی و تربیتی خود مسئول سازندگی فرزندان خود می‌باشند.

در آغوش کشیدن فرزند، خندیدن مادر و فرزند با همدیگر، مکیدن پستان و نوشیدن شیر در کنار یکدیگر و بالآخره تماسهای گوناگون بدنی مادر و فرزند یکی از زیباترین صحنه‌های تربیتی و از لازم‌ترین آنهاست.

از طرفی سیراب شدن از عواطف والدین و گرفتن اصول تربیتی از آنان باز برای والدین از سوئی و برای فرزندان از سویی دیگر سرنوشت‌ساز و مهم است. و این مهم در خانه فاطمه و علی علیهما السلام وجود دارد.

حضرت زهرا «علیها السلام» در روایتی می‌فرماید:

لیلتی جمیعا ادیر الرّحی حتی أصبح و ابوالحسن یَحْمِلُ حسناً و حسیناً. [311] .

[شبی را من تا به صبح مشغول آرد نمودن گندم و جو بودم و علی علیه السلام» حسن و حسین را در آغوش گرفته و نگهداری و مراقبت می‌نمود.]

فاطمه نگران ناپدید شدن فرزندان

در روایت است: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» به خانه زهرا«علیها السلام» آمدند دیدند حضرت زهرا«علیها السلام» پشت درب خانه ایستاده است سؤال کردند: "چرا محبوبم را با اینحالت پشت درب می‌بینم؟" حضرت فرمود: "دو فرزندت از خانه خارج شدند و تاکنون از آنان خبری ندارم." با شنیدن این خبر پیامبر از خانه خارج شدند و در جستجوی فرزندان زهرا«علیها السلام» برآمدند تا اینکه آنان را در بین کوه در غاری یافتند که به خواب رفته‌اند... آنگاه پیامبر حسن و حسین‌علیهما السلام را بر دوش خود برداشت و بین راه جبرئیل به امداد پیامبر آمد و حسین علیه السلام» را بر دوش کشید تا به خانه زهرا«علیها السلام» درآمدند و پس از این ماجرا بود که این دو برادر به یکدیگر تفاخر می‌نمودند. حسن علیه السلام» می‌گفت: "من آن کسی هستم که بهترین اهل زمین مرا بر دوش خود حمل نمود" و حسین علیه السلام» می‌گفت: "من آنم که بهترین اهل آسمان مرا بر دوش خود حمل نموده است." [312] .

لوازم اخلاقی مراقبت

اشاره

مراقبت از فرزند و نگهداری از کودک نیاز به لوازم اخلاقی و آمادگیهای روانی و آشنائی به اصول تربیتی دارد. ملاطفت، ملایمت، بازیگری، معاشقه، مکالمه و مناظره، درک روحیات خاص هر کودک، عدم تبعیض بین فرزندان، صبوری و استقامت، بخشی از این موارد است.
در برخورد حضرت زهرا«علیها السلام» با فرزندان خود این موارد وجود داشته است:
روی أن النبّی «صلی الله علیه وآله» خرج من المدینة غازیا و اخذ علیّاً معه، و بقی الحسن و الحسین عند امّهما لأنهّما طفلان صغیران، فخرج الحسین علیه السلام» ذات یوم من دار امّه یمشی فی شوارع المدینة و کان عمره یومئذ ثلاث سنین، فوقع بین نخیل و بساتین حول المدینه فجعل یسیر فی جوانبها و یتفرّج فی مضاربها فمّر علی یهودی یقال له صالح بن زمعة الیهودی فأخذ الحسین الی بیته و اخفاه عن امّه، حتّی بلغ النهار الی وقت العصر و الحسین لم ینبیّن له اثر فطار قلب فاطمة بالهّم و الحزن علی ولدها الحسین «علیه السلام» فصارت تخرج من دارها الی باب مسجد النبّی سبعین مرّة فلم‌تر احداً تبعثه فی طلب الحسین «علیه السلام» ثم اقبلت الی ولدها الحسن علیه السلام» و قالت له: یا بهجة قلبی و قرّة عینی قم و اطلب اخاک الحسین، فإنّ قلبی یحترق من فرقه.... [313] .

بازی فرزندان حضرت زهرا

یکی از نیازهای جسمی و روحی روانی کودک و نوجوان فراهم نمودن شرائط بازی برای اوست. شاید اغراق نباشد بگوئیم بازی همچون آب و غذا و تنفس از نیازمندیهای ضروری و حیاتی برای کودکان و نوجوانان است و به تعبیر روایات دینی یک دوره از دوره‌های حیات و زیستن سالم برای یک انسان دوران بازی و بازیگری او به حساب می‌آید. به همین دلیل و براساس آنکه اسلام دینی است براساس فطرت انسان در روایات ائمه طاهرین علیهم السلام به وجود این دوره و اهتمام و اهمیت به آن پرداخته شده است.

عن الصادق «علیه السلام» قال دع ابنک یلعب سبع سنین و یؤدب سبعا و الزمه نفسک سبع سنین فان افلح و الا فانه من لا خیر فیه. [314] .

[فرزند خود را تا هفت سال برای بازی کردن آزاد بگذار آنگاه هفت سال در تربیت او جدیت کن و هفت سال با خود همراه کن تا واقعیات زندگی را دریابد....]

و علاوه بر این به عنوان یک دستورالعمل اخلاقی و تربیتی از بزرگان و والدین خواسته شده به اقتضای طبیعت کودکان و علاقه آنان به بازی و بازیگری در هنگام ارتباط با آنان خود را کوچک نموده و حالات و اطوار کودکانه به خود بگیرند یعنی در راه رفتن، گفتن، شنیدن با آنان هماهنگ شوند که در این بین بازی کردن با فرزندان نیز بسیار مهم است. بطورکلی با نگاهی به زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» توجه به عنصر بازی و مسائل اطراف آن قابل مشاهده است.

همبازی شدن با کودکان، انتخاب و معرفی بازی‌های مفید برای آنان، تهیه لوازم بازی، توجه به تربیت کودکان در اثناء بازی کردن با او، تنوع بازی‌ها، تحمل بازی‌های آنان و مسائلی از این نمونه همه مورد توجه حضرت بوده است که از باب مثال به دو مورد آن اشاره می‌کنیم:

همبازی شدن بزرگترها با کودکان و همبازی‌های کودکان زهرا

کودک برای بازی نیاز به همبازی دارد و هم بازی شدن او، بازی را برای او شورآفرین و جذّاب می‌کند و از طرفی در این حالت احساس می‌کند که بزرگترها برای او ارزش قائل شده و سعی می‌کند با آنان خودمانی شود. همچنین برای بزرگترها برای درک هر چه بهتر روحیات کودک و نوجوان نیاز است که با او هم‌بازی شوند.

در روایات دینی توصیه شده با بچه‌ها روحیه‌ای کودکانه به خود بگیریم و هم در سیره پیامبر«صلی الله علیه وآله» حضرت علی علیه السلام» و حضرت زهرا«علیها السلام» هم‌بازی شدن با امام حسن علیه السلام» و امام حسین «علیه السلام» را مشاهده می‌کنیم.

همبازی حسن و حسین

1- پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» 2- حضرت زهرا «علیها السلام» 3- فرشتگان آسمانی 4- دو برادر با یکدیگر 5- کودکان مدینه. [315] .

یکی از مهمترین امتیازات اسلام از نظر قانون‌گذاری و سیره معصومین، تکیه بر یک نظام خاص تربیتی بویژه در محیط خانواده جهت تربیت و ساختن شریفترین عنصر هستی یعنی انسان می‌باشد.
حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» و خانه او یکی از بزرگترین دانشگاههای انسان‌سازی است که با رعایت و ملاحظه همه جنبه‌های تربیتی بالاترین و موفق‌ترین چهره‌های انسانی را در خود تربیت نموده و به جامعه بشریت ارائه داده است.
1- عامل وراثت
یکی از عوامل مؤثر در تکوین شخصیت، وراثت و مجموعه خصلتهای روحی روانی والدین می‌باشد. فاطمه زهرا«علیها السلام» و امیرالمومنین «علیه السلام» به عنوان یک زوج شایسته، پرهیزکار، دانشمند، جهادگر، عقیده‌مند، متخلق به برترین اخلاقیات و منویات دارای شایسته‌ترین و عالی‌ترین عامل در وراثت هستند و به همین دلیل در زیارت حضرت سیدالشهداء می‌خوانیم:
وَ اَشْهَدُ اَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی‌الْاَصْلابِ الشّامِخَةِ وَ الْاَرْحامِ الْمُطَّهَرَةِ لَمْ تُنَّجِسْکَ الْجاهِلِیَةُ بِاَنْجاسِها.... [316] .
[شهادت می‌دهم که نوری بودی در صلب مردان بزرگ و در رحم زنانی پاک که هرگز آلوده به ناپاکیهای جاهلیت نگردید.]
2- انتخاب بهترین نامها
یکی از وظائف اولیه والدین در برابر فرزندان خود و یکی از هدیه‌های ماندگار والدین به فرزند انتخاب نام نیکو و ارزشی برای آنهاست.
فاطمه «علیها السلام» در این‌خصوص دقت و حساسیتی خاص داشت و نام فرزندان خود را از طریق هدایتگریهای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» انتخاب می‌نمود. نامهائی که حتی در معنای لفظی نیز زیبائی و ملاحت دارند؛ حسن، حسین، زینب.
3- عقیقه برای فرزندان
عقیقه یعنی قربانی کردن گوسفند (که در واقع نوعی بیمه نمودن سلامتی طفل به حساب می‌آید) و انفاق آن به نیازمندان. در تاریخ آمده که حضرت زهرا«علیها السلام» برای همه فرزندان خود پس از ولادت گوسفند قربانی می‌نمودند. [317] .
4- گفتن اذان و اقامه در گوش فرزندان
یکی از سنتهای جاری در زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» گفتن اذان و اقامه در گوشهای فرزندان خود بود به‌خصوص اینکه این عمل مستحب

اسلامی را بواسطه شخصیت ملکوتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» [318] انجام می‌شد و از همان لحظه‌های اولیه سامعه فرزندان آن حضرت با نوای ملکوتی پیامبر آنهم اذکاری چون تکبیر، تهلیل و شهادتین نوازش می‌شد.

5- برخوردار نمودن فرزندان از عواطف پاک و ناب مادری

انس بن مالک می‌گوید روزی بلال در نماز صبح تأخیر کرد و از آن ماند، پیامبر«صلی الله علیه وآله» به او فرمود:

ما حَبَسَکَ؟ فقال: مررت بفاطمة «علیها السلام» و هی تطحن و الصبّی یبکی فقلتُ لها ان شئت کفیتک الرحی و کفیتنی الصبی و ان شئت کفیتک الصبی و کفیتنی الرحی فقالت انا أَرْفَقُ بِابنی منک فذاک حبسنی قال «علیه السلام»: فرحمتَها رحمک الله. [319] .

[چه چیز تو را نگه داشت و مانع از نماز شد؟ عرض کرد برخورد به فاطمه علیها السلام» کردم که در حال آسیاب کردن بود و پسر بچه‌اش گریه می‌کرد به او گفتم اگر بخواهید من عهده‌دار آسیاب کردن می‌شوم و تو عهده‌دار بچه و اگر هم بخواهی من بچه را نگه می‌دارم و تو آسیاب نمودن را انجام می‌دهی فاطمه «علیها السلام» فرمود: من از تو برای نگه‌داری پسرم مهربانتر و مناسبترم. این‌کار مرا نگه داشت. پیامبر«صلی الله علیه وآله» فرمود: تو به فاطمه مهربانی کردی خداوند تو را رحمت کند.]

6- تغذیه فرزندان

یکی از عوامل مؤثر در سلامت و نشاط روحی وجسمی کودک، تغذیه سالم، حلال و دوست داشتنی برای او یعنی شیر مادر است. که البته این امر تأثیرگذار در شخصیت انسانهای بزرگ می‌باشد. با دقت در سیره فاطمه زهرا«علیها السلام» در می‌یابیم که امر تغذیه کودکان دقیقاً مورد علاقه ایشان بوده است. علاوه بر این نباید از تأثیرگذاری متقابل روح و جسم غافل بود بی‌شک یک جسم بیمار روح را پژمرده و بی‌نشاط می‌سازد همان گونه که روح افسرده موجب اخلال در فعالیتهای بدن می‌گردد. بارها در تاریخ خوانده‌ایم که گاه فاطمه زهرا«علیها السلام» شکم فرزندان را به قیمت گرسنگی خود سیر می‌کرد. زمانی که مسلمانان به علت کمبود آب سخت در مضیقه بودند فاطمه «علیها السلام» حسن و حسین علیهما السلام را نزد پیامبر برد و عرض کرد ای رسول خدا فرزندان من خردسالند و تحمل تشنگی در توان آنها نیست پیامبر که نگرانی دخترش را در این رابطه بجا و بموقع دید زبان مبارکش را در دهان حسن و حسین‌علیهما السلام قرارداد و با تر کردن دهان آنها حضرت زهرا«علیها السلام» را از نگرانی در آورد و آن دو طفل کوچک را نیز از تشنگی مفرط نجات داد.

همچنین حضرت زهرا«علیها السلام» در سیراب نمودن فرزندان از شیر خود که عاملی مؤثر در تکامل جسمی و روحی فرزندان است دریغ ننمود.

. [320]
7- دقت در سلامتی فرزندان
یکی از وظائف والدین بویژه مادر مراقبت از سلامتی جسمی فرزندان است.
حضرت زهرا«علیها السلام» به عنوان مادری نمونه در این مورد نیز حساسیت خاص داشتند که نمونه‌ای از آن در قصه سوره هل اتی و مریضی حسنین و نذر سه روزه فاطمه علیها السلام» برای بازگشت سلامتی و صحت به فرزندان خود می‌باشد. (رجوع شود به ماجرای نزول سوره هل اتی)
8- بازی با فرزندان
یکی از نیازهای طبیعی کودکان بازی کردن و بازی دادن آنها است. کودک علاوه بر نیاز به بازی کردن نیاز دارد تا در ساعاتی والدین با او بازی کنند و این لحظه از لحظه‌های بسیار شیرین و یادگاری برای اوست. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» به‌عنوان پدری نازنین با حسن و حسین‌علیهما السلام بارها و بارها بازی می‌کردند علاوه بر این حضرت فاطمه «علیها السلام» فرزندان خود را به بازی و مسابقه تشویق و گاهی با آنان به بازی مشغول می‌شد و با حرکتها و گفتارهای شیرین مادرانه و بالا و پائین انداختن فرزندان خود آنان را از احساسات پاک مادری سیراب می‌نمود. در کتاب جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا «علیها السلام» در این مورد چنین آمده است:
"علی‌رغم اینکه ظهور اسلام در محیطی کاملا بی‌فرهنگ و دور از تمدن بود اما برنامه و شیوه‌های ارائه شده از طرف اولیای دین همیشه با انسانها از هر تمدن و فرهنگی سازگار است. از جمله مواردی که در شیوه تربیت حضرت زهرا «علیها السلام» جایگاه خاصی داشت تحرک و بازی کودکان بود این فعالیت و تکاپو به قدری برای سلامتی و رشد کودک مناسب و ضروری است که حتی برای تشویق آنها به تحرک و بازی بزرگترها نیز باید تن به بازی و جست‌وخیز بدهند. بازی در دوران کودکی به منزله واکنش کودک در برابر عوامل محیطی و بروز استعدادهای نهفته اوست چرا که تأثیرات آن در کنار تقویت جسم و افزایش بُنیه کودک قابل توجه است همچنین بازی در پرورش نیروی ابداع و ابتکار کودک بی‌نهایت مؤثر است. بنابراین غفلت از بازی به هیچ‌وجه به صلاح کودک و والدین او نیست. همبازی شدن رسول اسلام با فرزندان دخترش زهرا «علیها السلام» بیانگر این نکته مهم است که بازی و تحرک کودک یکی از لوازم تربیت صحیح محسوب می‌شود. حضرت علی علیه السلام» و فاطمه علیها السلام» در خانه به بازی بچه‌ها توجه کافی مبذول می‌داشتند و همین امر موجب شادابی و نشاط روزافزون آنها می‌شد. در مقابل خانه‌هائی که برای کودک

محیط مناسب و دلنشین برای بازی و تحرک نیست در روحیه و شخصیت اعضای خردسال آن خانه اثر نامطلوبی دارد. نباید فراموش کرد که تحرک و بازی اقتضای طبیعت و سن کودک است و پدر و مادر وی وظیفه دارند شروط و لوازم این مهم را برای کودکان خود فراهم سازند حضرت فاطمه «علیها السلام» از همان دوران کودکی با فرزندانش همبازی می‌شد و به این نکته نیز توجه داشت که در بازی نوع الفاظ و حرکات مادر سرمشق کودک قرار می‌گیرید بنابراین باید از کلمات و جملات مناسبی استفاده کرد. علاوه بر این باید در قالب بازی و شوخی، شخصیت کودک را تقویت نموده، او را به داشتن مفاخر و ارزشهای اکتسابی تحریک و تهییج کرد اینها همه مرهون در پیش گرفتن شیوه‌های صحیح در این رابطه است نقل شده است که فاطمه «علیها السلام» با فرزندش امام حسن «علیه السلام» بازی می‌کرد و او را بالا می‌انداخت و می‌فرمود:

اَشْبَهْ اَباکَ یا حَسَنُ
وَ اخْلَعْ عَنِ الْحَقِّ الْرَسَنِ

وَاعْبُدْ اِلهاً ذالِمننِ
وَ لا تُوالِ ذَالْاِحَنِ

[پسرم حسن مانند پدرت باش ریسمان ظلم را از حق برکَن، خدائی را بپرست که صاحب نعمتهای متعدد است و هیچگاه با صاحبان ظلم و تعدی دوستی مکن.]
همچنین نقل شده است که وقتی فرزندش حسین علیه السلام» را بازی می‌داد این‌گونه می‌فرمود:

اَنْتَ شَبیهٌ بِاَبی
لَسْتَ شَبیهاً بِعَلیٍّ

[تو به پدر من پیامبر شبیهی و به پدرت علی شباهت نداری.]
طبق همین نقل این بیت موجب خنده و تبسم حضرت علی علیه السلام» شد از این قطعات تاریخی استفاده می‌شود که حضرت علی علیه السلام» و فاطمه علیها السلام» علی‌رغم تمام مشکلات و گرفتاریهای موجود در برخورد با کودکان خود را خوشحال و خندان نشان می‌دادند. این لازمه جوهره جوانمردی است که انسان گرفتاریهای خارج از خانه را با خود به خانه نیاورد و غصه‌های خود را هر قدر که باشد در ظاهر خود نمایان نسازد بدون تردید فرزندانی که محصول تربیت چنین خانواده‌هایی هستند از

روانی سالم روحیه‌ای قوی و نفسی مطمئن برخوردار خواهند بود." [321] .

9- توجه به حضور و غیاب

بر کسی پوشیده نیست که بی‌توجهی نسبت به نظارت بر فرزندان بخصوص در رفت و آمدهای آنها چه نتایج زیانباری به دنبال دارد. با توجه به خطرات و تهدیدهائی که هر لحظه سعادت یک جوان را در معرض نابودی قرار می‌دهد لازم است که رفتار آنها به ویژه مواقع ورود به خانه و زمان خروج از آن مورد دقت و بررسی قرار گیرد. گفتنی است که اعتیاد، فساد، انحرافات فکری و بسیاری از خطرات دیگر از همین بی‌توجهی پدر و مادر آغاز می‌شود. حضرت فاطمه «علیها السلام» با فداکاری و محبت خاصی که نسبت به فرزندانش نشان می‌داد مراقب تمام حرکات و سکنات آنها بود و به دقت رفت و برگشتهای آنها را زیرنظر داشت. نقل شده است که روزی پیامبر «صلی الله علیه وآله» عازم خانه دخترش فاطمه «علیها السلام» گردید چون به خانه رسید دید فاطمه مضطرب و ناراحت پشت در ایستاده است. آن حضرت فرمود چرا این‌جا ایستاده‌ای؟ فاطمه علیها السلام» با آهنگی مضطرب عرض کرد فرزندانم صبح بیرون رفته‌اند و تاکنون از آنها هیچ خبری ندارم. پیامبر«صلی الله علیه وآله» به دنبال آنها روان شد چون به نزدیک غار کوه رسید آنها را دید که در کمال سلامت و آرامش مشغول بازی‌اند آنها را بر دوش گرفت و به سوی خانه فاطمه «علیها السلام» روانه شد. این واقعه خود نمونه‌ای گویا از توجه و اهمیت دادن حضرت زهرا«علیها السلام» به حضور فرزندان خردسالش بود. [322] .

10- رعایت عدالت و مساوات بین فرزندان

11- ایجاد روحیه جهادی و دشمن ستیزی در فرزندان

12- نمونه‌های آن تربیت جنگاوران و مجاهدینی همچون امام حسن امام حسین‌و زینب کبری است.

13- ایجاد روحیه انفاق و بخشش گروهی و خانوادگی در فرزندان

نمونه بارز آن انفاق قرصهای نان همه خانواده به یتیم، اسیر و مسکین است که نقل قصه آن در سوره هل اتی به تفصیل آمده است.

14- مانوس نمودن فرزندان با مسجد و نماز و دقت در گفتارهای پیامبر

15- سفارش به امیر المومنین‌درباره حفاظت از فرزندان

مهربانترین و برترین بانو بعنوان همسر برای خود و مادر و سرپرست برای کودکان خود.

قالَتْ فاطِمَةُ «علیها السلام»: اُوصیکَ فی وُلَدی خَیْراً. [323] .

[فاطمه فرمود: درباره فرزندانم سفارش به نیکوکاری دارم.]

16- تعلیم مردم دوستی به فرزندان خود

رعایت حقوق همسایگان و دیگر گرائی به فرزندان خود حتی در مقام مناجات و دعا.
امام حسن مجتبی علیه السلام» می‌فرماید:
"شبی مادرم تا اذان صبح در حال دعا بود و مدام در مورد همسایگان دعا نمود و چون از علت آن سئوال کردم فرمود:"
یا بُنَّی اَلْجارُ ثُمّ‌الدّارُ [324] .
[ای پسرم اول همسایگان بعد اهل خانه]
17- دقت دادن فرزندان به اصل عدالت در قضاوت
(مراجعه شود به بحث مسابقه خطاطی)
18- سفارش فاطمه زهرا به همه امت اسلامی در مورد فرزندان خود
حضرت فاطمه علیها السلام» از حضرت امیرالمومنین علیه السلام» از رسول خدا «صلی الله علیه وآله» روایت کند که فرمود: "هر کس نسبت به یکی از فرزندان من رفتار بدی داشته باشد و آن را جبران نکند من از او جبرانش را می‌گیرم." [325] .
19- گرفتن دعاهای موثر برای حفاظت فرزندان از پیامبر اکرم (تعویذ)
از حضرت فاطمه زهرا«علیها السلام» نقل است که رسول خدا، امام حسن و امام حسین‌علیهما السلام را تعویذ می‌کرد و همان‌گونه که آیات قرآن را تعلیم می‌داد این کلمات تعویذ را نیز به آنها می‌آموخت و می‌فرمود:
اَعُوذُ بِکَلِماتِ اللَّهِ التَّامَةِ مِنْ شَرِّ کُلِّ شَیْطانٍ وَ هامَّةٍ وَِ منْ کُلِّ عَیْنٍ لامَّةٍ.
[من از شرّ هر شیطانی و هر گرفتاری و از هر چشمی سرزنش‌کننده به کلمات تامه خداوندی پناه می‌برم. [326] .]
20- تمرین، تشویق و تربیت عبادی و دینی فرزندان
توضیح این مطلب در همین کتاب و تحت عنوان پرورش حس خداپرستی در کودکان آمده است.

تسبیح

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اُذْکُرُواللّهَ ذِکْراً کَثیراً [327] .
یکی از اقسام ذکر، ذکر لفظی و از اقسام شریف ذکر لفظی، تسبیح‌گوئی خداوند متعال است. در زندگی حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» وارد است که آن بزرگوار جهت شمارش و انضباط تعداد اذکار و تقیّد و اهتمام بیشتر بر این امر، تسبیحی از خاک مزار حمزه سیدالشهداء ساختند و این خود زنده نگه داشتن تربت شهیدان راه خدا و یاد و حماسه آنان است. در کتاب فرهنگ عاشورا در این‌خصوص آمده است: "حضرت زهرا«علیها السلام» تسبیحی داشت از نخ پشمین که به آن گره‌های متعدّد زده بود و آن را می‌گرداند و تسبیح و تکبیر می‌گفت تا آنکه حضرت حمزه در جنگ احد به شهادت رسید آنگاه از تربت او تسبیحی ساخت. رسم مردم بر این جاری شد تا آن‌که پس از شهادت امام حسین علیها السلام» از تربت قبر او تسبیح فراهم می‌کردند." [328] .

تسبیحات فاطمه زهرا

یکی از یادگارهای معنوی از فاطمه زهرا«علیها السلام» تسبیحات ایشان است. اذکاری که دارای آثار وضعی همچون تقویت روح و روان و خستگی ناپذیری در امور زندگی و آثار معنوی و پاداشهای اخروی همچون برترین ذکر، مصداق ذکر کثیر خدا، به ازای هزار رکعت نماز مستحبی، برترین تعقیبات برای نماز، تبدیل خواب و خوابگاه به عبادت و... می‌باشد.
تسبیحات فاطمه علیها السلام» هدیه و دسته گلی معنوی از پیامبر«صلی الله علیه وآله» به عزیزترین عزیزان خود یعنی حضرت زهرا«علیها السلام» است و سپس این تسبیحات امانت و دسته گلی معنوی از جانب حضرت زهرا«علیها السلام» به امت اسلامی است.
ممارست بر این تسبیحات و اعتقاد جازم به آثار این ذکر شریف می‌تواند تحول بخش زندگی ایمانی ما باشد. امام صادق «علیه السلام» به یکی از اصحاب خود فرمودند:
"ای اباهرون حتما ما اهل‌بیت کودکانمان را به تسبیح فاطمه تعلیم و دستور می‌دهیم همانگونه که آنان را آشنای با نماز می‌کنیم پس خود را ملزم بدان که بر این تسبیحات مداومت داشته باشی چرا که هر کس بر آن مداومت کند بدبخت و شقاوتمند نخواهد شد." [329] .
قال الامام الباقر «علیه السلام»: ما عُبِدَاللَّهُ شیءٌ مِنَ التَّحْمیدِ اَفْضَلُ مِنْ تَسْبیح فاطِمَةَ «علیها السلام» وَ لَوْ کانَ شَیءٌ اَفْضَلَ مِنْهُ لَنَحَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» فاطمه علیها السلام». [330] .
[خداوند در ستایش به چیزی برتر از تسبیح فاطمه علیها السلام» پرستیده نشده است و اگر چیزی برتر از آن بود رسول خدا آنرا به فاطمه علیها السلام» می‌آموخت.]
قال الامام الصادق «علیه السلام»: تَسْبیحُ فاطِمَةَ عَلَیْهاالسَّلامُ فی کُلِّ یَوْمٍ فی دُبُر کُلِّ صَلوةٍ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ صَلوةِ اَلْفِ رَکْعَةٍ فی کُلِّ یَوْمٍ.
[(گفتن) تسبیح فاطمه علیها السلام» پس از هر نماز در هر روز دوست داشتنی‌تر است در نزد من از (خواندن) هزار رکعت نماز در هر روز. [331] .]

تشییع پیکر فاطمه

یکی از اسرار زندگی فاطمه علیها السلام» وصیت او به غسل و نماز و کفن و دفن شبانه بود. او که دختر بنیانگذار اسلام، عزیز پدر و کوثر محمدی لقب یافته بود خواست همه امور مربوط به شهادت او مخفیانه باشد، امّا چرا؟
1- مبارزه مخفی با خلفای جور
2- ابراز عدم رضایت از دشمنان خود
3- اعلام عدم رضایت نسبت به دوستان ساکت
4- اینکه حریم عفاف او بیش از همه محافظت شده باشد
ماجرای تشییع پیکر فاطمه علیها السلام» در کتاب صدیقه زهرا چنین آمده است:
"طبق وصیت خویش شبانه و دور از انظار معاندان بد دل و کینه‌توز دفن گردید. در تشییع او جز شوهر بزرگوارش علی علیه السلام» و فرزندان دلبندش حسن و حسین علیهما السلام و عمار، مقداد، عقیل، زبیر، سلمان و تنی چند از بنی‌هاشم کس دیگری حضور نداشت. این نوع تشییع که در سکوت و خاموشی و در واقع به‌طور پنهانی صورت گرفت و در جهان اسلام سابقه نداشت حاکی از مظالم و تعدیاتی بود که در همان مدت کوتاه پس از رحلت رسول خدا«صلی الله علیه وآله» از سوی جاه‌طلبان و منفعت پرستان بر بنی‌هاشم اعمال گردیده بود همین تشییع بی‌سر و صدا و مظلومانه فاطمه «علیها السلام» خود سمبل این مظالم و تعدیات بود و نشان می‌داد که ستمگری و جفاکاری با خاندان رسول خدا«صلی الله علیه وآله» تا جائی رسیده است که دختر محبوب او را نیز می‌بایست در سکوت و انزوا به خاک سپرد تا مبادا از سوی معاندان تعرض و تعدی تازه‌ای صورت گیرد...." [332] .

تفاهم و تعاون خانوادگی در زندگی فاطمه زهرا

اشاره

تفاهم و تعاون دو اصل لازم اخلاقی در تشکیل و پایداری سالم نظام خانوادگی است. دو اصل انسانی و اسلامی که می‌تواند محیط خانواده را به محیط دوست داشتنی، قابل تحمل و سازنده تبدیل کند. در زندگی حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» به اصل تفاهم و درک متقابل و از طرفی اصل تعاون و مشارکت در اداره زندگی مادّی برخورد می‌کنیم. حاکمیّت و تحقّق این دو اصل مهم در زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» بر اساس رعایت چند اصل دیگر می‌باشد که به بعضی از موارد آن دقت می‌دهیم:

تقسیم کار بین زوجین

یکی از عوامل شادابی و تکامل خانواده‌ها تعیین حدود مسؤولیت افراد در خانواده است. با تقسیم کار، عدالت اجتماعی در محیط کوچک خانواده سعادت می آفرینند و زن را از دخالت در اموری که سزاوار نیست باز می‌دارد. امام باقر«علیه السلام» فرمودند: "حضرت فاطمه علیها السلام» کارهای منزل را با حضرت علی علیه السلام» اینگونه تقسیم می‌کردند که خمیر کردن آرد و نان پختن و تمیز کردن و جارو زدن خانه به‌عهده فاطمه «علیها السلام» باشد و کارهای بیرون از منزل از قبیل جمع‌آوری هیزم و مواد اولیه غذایی را علی «علیه السلام» انجام دهند." امام صادق علیه السلام» فرمود: "این تقسیم کار با رهنمود رسول خدا «صلی الله علیه وآله» انجام گرفت آنگاه که رسول خدا«صلی الله علیه وآله» فرمود کارهای منزل را فاطمه «علیها السلام» و کارهای بیرون منزل را علی علیه السلام» انجام دهد حضرت زهرا«علیها السلام» با خوشحالی فرمودند:"
قالَتْ: فَلا یَعْلَمُ ما داخَلَنی مِنَ السُّرُورِ اِلاَّ اللَّهُ بِاِکْفائی رَسُولِ‌اللّهِ تَحَمُّلَ رِقابِ الرِّجالِ.
[جزء خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم زیرا رسول خدا«صلی الله علیه وآله» مرا از انجام کارهائی که مربوط به مردان است بازداشت. [333] .]

کمک فاطمه زهرا در تهیه نان و غذا

ام‌سلمه از امام علی «علیه السلام» نقل می‌کند: "روزی رسول خدا«صلی الله علیه وآله» وارد منزل ما شد و از اوضاع و احوال زندگی خانوادگی ما پرسید." حضرت زهرا«علیها السلام» پاسخ داد:
قالَتْ: یا رَسُولَ اللّهِ لَقَدْ مَجِلَتْ یَدایَ مِنَ الرَّحاءِ اَطْحَنُ مَرَّةً وَ اَعْجُنُ مَرَّةً.
[ای رسول خدا«صلی الله علیه وآله»! دستان من با کار کردن با آسیاب سنگی تاول زده و زخم شده زیرا گاهی گندم آرد می‌کنم و زمانی آرد را خمیر می‌نمایم. [334] .]

کمک حضرت علی به فاطمه زهرا در کارهای خانه و بچه داری

حضرت زهرا «علیها السلام» چون دیگر زنان جامعه کار می‌کرد گندم را با آسیاب دستی آرد می‌نمود، نان می‌پخت، کار روزانه را انجام می‌داد، بر بچه‌داری و تربیت کودک توجه کامل داشت تا آنکه هر دو دست آن یگانه روزگار زخم شد ناچار خدمت پدر رفت و فرمود:

فقالت: قَدْ مَجِلَتْ یَدایَ مِنَ الرَّحی لَیْلَتی جَمیعاً اُدیرُ الرَّحی حَتَّی اُصْبِحَ وَ اَبُوالْحَسَنِ یَحْمِلُ حَسَناً و حُسَیْناً.

[یا رسول الله «صلی الله علیه وآله» هر دو دستم به علت آرد کردن گندم با آسیاب دستی ورم کرده زخم شده است دیشب را تا صبح به آرد کردن گندم مشغول بودم و علی «علیه السلام» فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام را نگهداری می‌کرد. [335] .]

حاکمیت روح عاطفی و نگاههای مهربان و عاطفی به همدیگر داشتن

عن علی «علیه السلام»: فَوَاللَّهِ ما اَغْضَبْتُها وَ لا اَکْرَهْتُها عَلی اَمْرٍ حَتَّی قَبَضَهااللّهُ عَزَّوَجَلَّ اِلَیْهِ وَ لا اَغْضَبَتْنی وَلا عَصَتْ لی اَمْراً وَ لَقَدْ کُنْتُ اَنْظُرُ اِلَیْها فَیُکْشَفُ عَنّی اَلْهُمُومَ وَ الْاَحْزانَ.

[قسم به خدا من فاطمه را هرگز خشمگین و مجبور بر کاری ننمودم. او هم مرا خشمگین ننمود و هیچگاه از دستورم سرپیچی نکرد. دائماً به او می‌نگریستم و از دلم اندوهها برطرف می‌شد. [336] .]

رعایت نمودن شرایط اقتصادی شوهر

روزی امام علی «علیه السلام» فرمود: "فاطمه جان آیا غذائی موجود است که بیاوری؟" پاسخ شنید:
وَالَّذی عَظَّمَ حَقَّکَ ما کانَ عِنْدَنا مُنْذُ ثَلاثٍ اِلاَّ شَیْیءٌ اثَرْتُکَ بِهِ. [337] .
[سوگند به خداوندی که حق و قدر تو را بزرگ شمرد سه روز است که غذای کافی در منزل نداریم و همان مقدار ناچیز خوراکی را به شما بخشیدم و خود گرسنگی را تحمل کردم.] امام علی «علیه السلام» فرمودند: "چرا اطلاع ندادی؟" حضرت زهرا«علیها السلام» جواب دادند:
کان رسول اللّه «صلی الله علیه وآله» نَهانی اَنْ اَسْاَلَکَ شَیْئاً فَقالَ «صلی اللهِ علیه وآله» لاتَسْألی اِبْنَ عَمِّکَ شَیْئاً اِنْ جاءَکِ بِشَیءٍ عَفْواً وَ اِلاَّ فَلا تَسألیهِ.
[رسول خدا«صلی الله علیه وآله» مرا نهی فرمود از تو چیزی در خواست نمایم و به من سفارش فرمود: دخترم چیزی از پسر عمویت درخواست نکن، اگر چیزی برای تو آورد بپذیر والا تو درخواست چیزی نداشته باش].
پس از شنیدن سخنان و مشاهده ایثارگری فاطمه «علیها السلام» امام از منزل خارج شد و با وام گرفتن از دوستان مشکلات خانواده را برطرف نمود. [338] .

عدم تقاضای مادی از شوهر داشتن

در یکی از روزها، صبحگاهان امام علی «علیه السلام» فرمودند: "فاطمه‌جان آیا غذایی داری تا از گرسنگی بیرون آیم؟" پاسخ دادند: "نه بخدایی که پدرم را به نبوّت و شما را به امامت برگزید سوگند، دو روز است که در منزل غذایی کافی نداریم. آنچه بود به شما و فرزندانم حسن و حسین‌علیهما السلام دادم و خود از غذای اندک موجود، استفاده نکردم. امام با تأسف فرمودند: فاطمه‌جان چرا به من اطلاع ندادی تا به دنبال تهیه غذا بروم؟"

قالَتْ فاطِمه «علیها السلام»: یا اَبَاالْحَسَنِ اِنّی لَاَسْتَحْیی مِنْ اِلهی اَنْ اُکَلَّفَ نَفْسَکَ مالاتَقْدِرُ عَلَیْهِ.

[ای اباالحسن من از پروردگار خود حیا می‌کنم که چیزی را که تو بر آن توان و قدرت نداری از تو درخواست نمایم.]

رعایت حق شوهر در مدیریت خانه

روزی امام علی «علیه السلام» وارد منزل شد و فرمود: "فاطمه‌جان خلیفه و عمر در پشت در خانه منتظر اجازه ورود می‌باشند تا نظر شما چه باشد؟" حضرت زهرا «علیها السلام» در برابر شوهر فرمود: اَلْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْحُرَةُ زَوْجَتُکَ اِفْعَلْ ما تَشاءُ.

[علی‌جان خانه، خانه توست و من همسر تو می‌باشم هر آنچه می‌خواهی انجام ده. [339] .]

تحمل رنجهای بچه داری از سوی فاطمه زهرا

علی «علیه السلام» در یکی از روزهای گرم شهر مدینه وارد منزل شد و از فاطمه «علیها السلام» پرسید: غذائی در منزل موجود است تا رفع گرسنگی نمایم؟ حضرت زهرا«علیها السلام» فرمودند:
ما عِنْدَنا شَیءٌ وَ اِنَّنی یَوْمَیْنِ اُعَلِّلُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ علیهما السلام.
[در خانه چیزی نداریم و من دو روز است که با بهانه‌های مختلف فرزندانم حسن و حسین‌علیهما السلام را به گونه‌ای سرگرم می‌کنم تا بیتابی زیاد نکنند. [340] .]

تحمل رنجها و مشکلات اجتماعی حاکم بر زندگی علی

زندگی امیرالمومنین علیه السلام» بسیار پرمصیبت و پرماجرا بود. او همسری صبور، متین و دریادل می‌طلبید تا در کنارش همه حوادث را متحمل شود و این زهرا«علیها السلام» بود که چنین روح بلندی داشت که انواع مصیبتها و ناگواریهای زندگی علی «علیه السلام» را تحمل می‌کرد. یکی از مصائب فاطمه علیها السلام» مصیبت آتش زدن خانه، تجاوز به حریم مقدس خانه او و ضربه‌های اجنبیان بر او بود و همه به‌خاطر ولایت علی علیه السلام» و دفاع از حق او بود.

و اینها همه دلالت بر وجود روح تعاون و مشارکت اصولی بر خانواده فاطمه زهرا«علیها السلام» دارد.

رُوِیَ اَنَّ الْاِمامُ عَلِیُّ بْنُ اَبی‌طالِبٍ «علیه السلام» کانَ ذاتِ یَوْمٍ هُوَ وَ زَوْجَتُهُ فاطِمَةُ «علیها السلام» یَأْکُلانِ تَمْراً فِی الصَّحْراءَ، إِذْ تَداعَبا بَیْنَهُما بِالْکَلامِ، فَقالَ عَلِیّ علیه السلام»: یا فاطِمَةُ إِنَّ النَّبِیَّ «صلی الله علیه وآله» یُحِبُّنِی أَکْثَرُ مِنْکِ. فَقالَتْ: واعَجَبا مِنْکَ! یُحِبُّکَ اَکْثَرَ مِنِّی وَ أَنَا ثَمَرَةُ فُؤادِهِ وَ عُضْوٌ مِنْ اَعْضائِهِ وَ غُصْنٌ مِنْ اَغْصانِهِ وَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ غَیْری؟! فَقالَ لَهُ عَلِیٌ «علیه السلام» یا فاطِمَةُ إِنْ لَمْ تُصَدّقینِی فَأَمْضِی بِنا اِلی اَبِیکِ مُحَمَّدٍ«صلی الله علیه وآله».

قالَ: فَمَضَیْنا إِلی حَضْرَتِهِ «صلی الله علیه وآله» فَتَقَدَّمَتْ وَ قالَتْ: یا رَسُولَ اللَّهِ أَیُّنا أَحَبُّ إِلَیْکَ، اَنَا اَمْ عَلِیٌّ؟ قالَ النَّبِیُّ «صلی الله علیه وآله»: أَنْتَ أَحَبُّ إِلَیَّ وَ عَلِیٌّ اَعَزُّ عَلَیَّ مِنْکِ. فَعِنْدَها قالَ سَیِّدُنا وَ مَوْلانا الإمامُ عَلِیُّ بْنُ اَبِی طالِبٍ علیه السلام» اَلَمْ اَقُلْ لَکِ: أَنَا وَلَدُ فاطِمَةَ ذاتِ التُّقی؟ قالَتْ فاطِمَةُ «علیها السلام»: وَ أَنَا ابْنَةُ خَدِیجَةُ الْکُبْری. قالَ: وَ اَنَا ابْنُ الصَّفا. قالَتْ: اَنَا ابْنَةُ سِدْرَةِ الْمُنْتَهی، قالَ: وَ أَنَا فَخْرُالوَری قالَتْ: وَ اَنَا ابْنَةُ مَنْ دَنی فَتَدَلیَّ وَ کانَ مِنْ رَبِّهِ قابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنی.... [341] .

[روایت شده که روزی حضرت علی «علیه السلام» و همسرش حضرت زهرا «علیها السلام» به صحرا رفته به هنگام خوردن خرما با گفتن کلماتی با یکدیگر مزاح کردند. علی «علیه السلام» فرمود: ای فاطمه! رسول خدا مرا بیشتر دوست می‌دارد. حضرت زهرا «علیها السلام» گفت: از سخن تو عجب است! آیا می‌شود پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» تو را بیش از من دوست داشته باشد در حالیکه من میوه دل او و عضوی از پیکرش و شاخه‌ای از شاخسارش می‌باشم و غیر از من فرزندی ندارد؟!

علی «علیه السلام» فرمود: ای فاطمه! اگر سخن مرا قبول نداری بیا تا نزد پدرت حضرت رسول صلی الله علیه وآله» برویم! سپس آن دو با هم نزد پیامبر رفتند. حضرت فاطمه علیها السلام» پیشدستی کرده گفت: ای رسول خدا! کدام یک از ما دو نفر نزد تو محبوبتریم؟ من یا علی؟!

رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود: تو به من محبوبتری و علی از تو برای من عزیزتر است. به دنبال فرمایش حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» علی «علیه السلام» گفت: آیا من به تو نگفتم که فرزند فاطمه باتقوایم؟ زهرا «علیها السلام» فرمود: من نیز دختر خدیجه کبرایم. علی گفت: من فرزند صفایم. فاطمه گفت: من دختر سدرةالمنتهی می‌باشم. علی گفت: من فخر کائناتم. فاطمه گفت: من دختر کسی هستم که به خدا نزدیک و نزد او آن‌چنان گرامی شد که گویی به فاصله دو تیر کمان یا نزدیکتر به پدرش قرار گرفت...]

از روایت فوق‌الذکر و نقل این ماجرای تاریخی حداقل می‌توانیم این نتایج را بگیریم.
1- حضرت زهرا«علیها السلام» و علی علیه السلام» تفریح داشته‌اند.
2- برای تفریح به محیطی باز یعنی صحرا می‌رفته‌اند.
3- برای تفریح از خوردنی طبیعی خرما استفاده می‌کرده‌اند.
4- گفتگوهای تفریحی را برای تفریح انتخاب می‌کرده‌اند.
5- گفتگوهای تفریحی آنان هم علمی بوده است.
6- گفتگوها تبدیل به مشاجره نمی‌شده است.
7- برای حلّ اختلاف به مشاور و حَکَم مراجعه می‌نموده‌اند.
8- حضرت علی «علیه السلام» رعایت عواطف زنانه حضرت زهرا«علیها السلام» را می‌نموده‌اند.
در همین راستا به عنوان یک توصیه اخلاقی حضرت زهرا«علیها السلام» خوشروئی و برخوردهای شیرین با مؤمنین را از موجبات ورود به بهشت قلمداد می‌کند و می‌فرماید:
قالت فاطمة «علیها السلام»: بِشْرٌ فِی وَجْهِ الْمؤْمِنِ یُوجِبُ لِصاحِبِهِ الجَنَّةَ وَ بِشْرٌ فِی وَجْهِ المُعانِدِ المُعادِی یَقِی صاحِبَهُ عَذابَ النّارِ.
[پاداش خوشرویی در برابر مؤمن بهشت است و خوشرویی با دشمن ستیزه‌جو، انسان را از عذاب آتش باز می‌دارد. [342] .]
همچنین در شب ازدواج فاطمه زهرا«علیها السلام» عواطف خالصانه خود را در قالب سروده‌ای با معنی به حضرت امیرالمؤمنین تقدیم می‌دارد که خود بیانگر ارتباط زیبا و توأم با هنرمندی و هنرآرائی خانه و خانواده می‌باشد و حاکمیت روح عاطفی و مهربانی همراه با ذوقیات سالم علمی را در ارتباط این دو زوج خدائی مسلک می‌رساند.
حضرت زهرا «علیها السلام» در لحظه‌های آغازین زندگی زناشویی غنچه لب را به ستایش شوهر نمونه‌اش امام علی «علیها السلام» گشود و به شناساندن آن بزرگ‌مرد پرداخت و فرمود:
أضْحَی الفِخارُ لَنا وَ عِزٌّ شامِخٌ
وَ لَقَدْ سَمُونا فِی بَنِی عَدْنانِ
[افتخار و عزت والا از آن ما شد و ما در میان فرزندان عدنان سربلند شدیم.]

نِلْتَ العُلا وَ عَلَوْتَ فِی کُلِّ الْوَری
وَ تَقاصَرتْ عَنْ مَجْدِکَ الثَّقَلانِ

[تو به بزرگی و برتری رسیدی و از همه آفریده‌ها والاتر شدی و جنّ و انس اِز عظمتِ تو عقب مانِدندِ.]

أعْنِی عَلِیّاَ خَیْرَ مَنْ وَطَأ الثّری
ذَالْمجْدِ وَ الْأِفْضالِ وَ الْإِحْسانِ
[مقصودم علی است، بهترین کسی که گام بر خاک نهاده، بزرگوار و دارای احسان و نیکی.]

فَلَهُ المَکارِمُ والمَعالِی وَ الْحِبا
ما ناحَتِ الْأَطْیارُ فِی الْأَغْصانِ

[والاییهای اخلاقی و بزرگیها از آن اوست، تا آنگاه که مرغان بر شاخه‌ها به ترنّم مشغولند. [343] .]
... عَن ابنِ عبَّاسٍ قالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» عَلی عَلِیٍّ وَ فاطِمَةَ وَ هُما یَضْحَکانِ، فَلَمَّا رَأیا النَّبِیَّ «صلی الله علیه وآله» سَکَتا. فَقالَ لَهُمَا النَّبِیُّ «صلی الله علیه وآله» ما لَکُما کُنْتُما تَضْحَکانِ فَلَمَّا رَأَیْتُمانی سَکَتُّما؟ فبادَرَتْ فاطِمَةُ فَقالَتْ: بِأَبی أَنْتَ یا رَسُولَ اللَّهِ قالَ هذا: أَنَ اَحَبُّ اِلی رَسُولِ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» مِنْکِ. فَقُلْتُ: بَلْ أَنَا أَحَبُّ إِلی رَسُولِ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» مِنْکَ. فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» وَ قالَ: یا بُنَیَّة لَکِ رِقَّةُ الْوَلَدِ، وَ عَلِیٌّ اَعَزَّ عَلَیَّ مِنْکِ. [344] .
[از ابن عباس روایت شده که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» وارد بر علی و فاطمه علیهم السلام شدند در حالیکه آن دو بزرگوار می‌خندیدند. وقتی چشم آنان به پیامبر افتاد ساکت شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» به آنان فرمودند: شما را چه شده که می‌خندید و مرا که دیدید ساکت شدید؟
فاطمه «علیها السلام» زودتر جواب داد: جان پدرم به فدایت باد! او می‌گوید: پیامبر «صلی الله علیه وآله» مرا بیش از تو دوست می‌دارد. و من می‌گویم: پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» مرا بیشتر از تو دوست دارد.
رسول خدا «صلی الله علیه وآله» تبسم نموده فرمودند: دخترم! نرم‌دلی نسبت به فرزند برای تو است و علی نزد من از تو عزیزتر است. [345] .]

تلاوت قرآن در زندگی حضرت زهرا

اشاره

فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرآنِ [346] .
قرآن ثقل اکبر، عظیمترین یادگار و امانت رسول الله صلی الله علیه وآله»، کتابی برای خواندن، اندیشیدن و عمل نمودن است. عترت طاهره پیامبر بر اساس معرفتی که نسبت به این گنجینه الهی داشتند علاوه بر این‌که تمام زندگی و رفتار آنان معرّف و مفّسر قرآن بود در مقام حفظ این ودیعه الهی و این امانت نبوی بسیار کوشش و مجاهده داشتند. همت آنان تلاوت، تدبر و استدلال به قرآن بود و بدین‌وسیله زندگی خود و فرهنگ عمومی جامعه را به سوی قرآن سوق می‌دادند. ما در این مجال در مورد دیدگاه فاطمه علیها السلام» در موضوع قرآن و دلبستگی آن بزرگوار به آیات قرآن همچنین استدلالات این بزرگوار به آیات قرآن در تکلماتشان و پرورش شاگردان قرآنی و شکایت ایشان از پشت پا زدن مردم و خلفا به قرآن به مباحثی مختصر می‌پردازیم:

توصیه به تلاوت و دلبستگی فاطمه به قرآن

حضرت فاطمه «علیها السلام» نسبت به تلاوت سوره‌های حدید، واقعه و الرحمن می‌فرماید:
قارِئُ الحَدیدِ و اِذا وَقَعت وَالرَّحْمن یُدْعی فِی السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ ساکِنُ الْفِرْدَوسِ. [347] .
[تلاوت‌کننده سوره حدید و واقعه و الرحمن در آسمانها و زمین اهل بهشت خوانده می‌شود.]و در رهنمود ارزشمند دیگری فرمود:
حُبِّبَ اِلیَّ مِنْ دُنْیاکُمْ ثَلاثٌ تِلاوَةُ کِتابِ اللَّه وَ النَّظَرُ فی وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْاِنْفاقُ فی سَبیلِ اللَّهِ. [348] .
[از دنیای شما سه چیز محبوب من است: تلاوت قرآن، نگاه به چهره رسول خدا و انفاق در راه خدا.] همچنین حضرت زهرا«علیها السلام» در حال احتضار به حضرت علی علیه السلام» فرمودند: "سوره یس را برایم قرائت کن." [349] .

زهرا «علیها السلام» با قرآن مانوس بود سلمان می‌گوید: "رسول خدا مرا برای کاری به خانه فاطمه علیها السلام» فرستاد. به در خانه که رسیدم صدای زهرا«علیها السلام» را که در درون خانه قرآن می‌خواند شنیدم."
و باز سلمان روایت می‌کند: "که داخل خانه زهرا«علیها السلام» شدم دیدم در همان حالی‌که مشغول کار خود بود و جوها را آسیاب می‌کرد قرآن می‌خواند." او حتی وصیت می‌کند در شب اول قبر علی «علیه السلام» بر سر مزارش زیاد قرآن بخواند و دعا کند و از همین انس او با قرآن بود که فضه خادمه او تا بیست سال به‌غیر از قرآن لب نگشود و جز با قرآن پاسخ نداد و باز از همین انس با قرآن بود که در صحرای محشر هم قرآن را زمزمه می‌کند تا آنجا که حتی در هنگام داخل شدن به بهشت هم آیات قرآن را می‌خواند. هنوز هم سخنان عمیق و بلند او راجع به قرآن از مسجد مدینه به گوش می‌رسد. آیا گوش شنوائی هست؟ قرآن کتابی است که دلائلش روشن، لطائف و دقائقش آشکار، ظواهرش نورانی و پیروان آن مفتخر و مورد غبطه اقوام دیگرند. کتابی که پیروی از آن انسان را بسوی رضوان سوق می‌دهد و گوش جان سپردن به آن نجات را به ارمغان می‌آورد و حجتهای نورانی خداوند به واسطه آن شناخته می‌شود. تفسیر فرائض و واجبات و حدود محرمات و روشنائی بیّنات و کفایت براهین و استدلالات و فضائل و محسنات و رخصتها و موهبتها و اختیارات و شرایع و مکتوبات همه و همه بواسطه قرآن شناخته می‌شود. [350] (برای اطلاع از دیگر منابع این خطبه رجوع شود به خطبه‌های حضرت زهرا«علیها السلام» خطبه مسجد مدینه.) نکته آخر اینکه در این خطبه بی‌نظیر و غرّاء و افشاگرانه از بیست آیه قرآن شاهد آورده شده همچنانکه در خطبه دیگرش بر زنان مهاجر و انصار از ده آیه شاهد آورده است. اینها بهترین گواه بر انس زهرا«علیها السلام» با قرآن است.

استدلال فاطمه از آیات قرآن در چند خطبه‌ای که قرائت نمودند

یکی از اقدامات بی‌نظیر فاطمه علیها السلام» برای مبارزه با خلفای منافق صفت زمان خود که شعار حسبنا کتاب‌الله سر دادند و با این وسیله خاندان رسول‌الله صلی الله علیه وآله» را کنار زدند اقتباس و آیه‌آرائی خطبه‌ها و بیانات خود به تعداد زیادی از آیات قرآن می‌باشد.
این‌کار علاوه بر افشای چهره مزوّرانه خلیفه در التزام عملی به قرآن و رسوائی آنان، انس و تسلط خاص فاطمه زهرا«علیها السلام» را به آیات قرآن ثابت می‌کند و از طرفی با دقت و تأمل می‌توان شرایط خاص حاکم بر آن زمان را از آیاتی که حضرت زهرا«علیها السلام» مورد استفاده قرار دادند ارزیابی نمود. در این مجموعه آیات دقت فرمائید:
و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره. [351] .
فانها لاتْعمی الابصار ولکن تعمی القلوب. [352] .
فَتَعْساً لهم و اضل اعمالهم. [353] .
لاتجعلوا دعاءالرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا. [354] .
اتقوالله حق تقاته و لاتموتن الا و انتم مسلمون. [355] .
انما یخشی الله من عباده العلماء. [356] .
لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم. [357] .
حریص علیکم بالمومنین روف رحیم. [358] .
اَلا فی الفتنة سقطوا و ان جهنم لمحیطه بالکافرین. [359] .
و من یبتغ غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه. [360] .
و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون. [361] .
وَ ورث سلیمان داوود. [362] .
فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب. [363] .
واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله. [364] .
یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین. [365] .
ان ترک خیرا الوصیه للوالدین والاقربین بالمعروف. [366] .
لکل نباء مستقر و سوف تعلمون. [367] .
و ما محمد الا رسول افان مات اوقتل انقلبتم علی اعقابکم. [368] .
الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم. [369] .
ان تکفروا انتم و من فی‌الارض جمیعا فان الله لغنی حمید. [370] .
وسیعلم الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون. [371] .
یرثنی و یرث من آل یعقوب. [372] .
بل سولت لکم انفسکم امراً فصبر جمیل. [373] .
و خسرهنا لک المبطلون. [374] .

لَبِئْسَ ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله عليهم و فیالعذاب هم خالدون. [375] .
ولو ان اهلالقری امنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض. [376] .
والذین ظلموا من هولاء سیصیبهم سیئات ماکسبوا. [377] .
و ان تعجب فعجب قولهم. [378] .
لبئس المولی و لبئس العشیر. [379] .
و بئس للظالمین بدلا. [380] .
یحسبون انهم یحسنون صنعا. [381] .
الا انهم همالمفسدون ولکن لایشعرون. [382] .
افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امّن لایهدی. [383] .
فعمیت علیکم انلزمکموها و انتم لها کارهون. [384] .
افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها. [385] .
بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون. [386] .

ابوالقاسم قشیری در کتاب خود از بعضی نقل می‌کند (فضه کنیز حضرت زهرا«علیها السلام» در بیابانی از کاروان حج، عقب افتاد و تنها در بیابان سرگردان شد) شخصی بنام عبداله مبارک که از کاروان عقب مانده بود می‌گوید: بانوئی را در بیابان، تنها دیدم سوار بر شتر بودم و نزد او رفتم و هر چه از او پرسیدم، با آیه قرآن به من جواب داد، به این ترتیب:
به او گفتم تو کیستی؟
زن: و قل سلام فسوف یعلمون: [و بگو سلام بر شما، اما خواهند دانست. [387] .]
عبداله: بر او سلام کردم و گفتم: تو در اینجا چه می‌کنی؟
زن: و من یهدالله فماله من مضل: [هر کس را خدا هدایت کند هیچ گمراه کننده‌ای نخواهد داشت. [388] .]
فهمیدم که راه را گم کرده است.
عبداله: آیااز جن هستی یا از انس؟
زن: یابنی آدم خذوا زینتکم: [ای فرزندان آدم، زینت خود را بردارید. [389] .] فهمیدم که از انس است.
عبداله: از کجا می‌آئی؟
زن: ینادون من مکان بعید: [آنها از مکان دور صدا زده می‌شوند. [390] .]
فهمیدم که از راه دور می‌آید.
عبداله: کجا می‌روی؟
زن: ولله علی الناس حج البیت: [خداوند بر مردم مستطیع حج کعبه را واجب کرده است. [391] .]
فهمیدم که عازم مکه است.
عبداله: چه وقت از کاروان جدا شدی؟
زن: ولقد خلقنا السماوات والارض فی ستّة ایام: [آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست در شش روز آفریدیم. [392] .]
فهمیدم شش روز است از کاروان جدا شده است.
عبداله: آیا به غذا میل داری؟
زن: و ما جعلناهم جسدًا لایاکلون الطعام: [ما آنها را پیکرهائی که غذا نخورند قرار ندادیم. [393] .]
فهمیدم که به غذا میل دارد.
عبداله: شتاب کن و تند تند بیا.
زن: لایکلف الله نفسا الا وسعها: [خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند. [394] .]

فهمیدم که خسته شده و قدرت راه‌روی ندارد.
عبداله: بر شتر در ردیف من سوار شو.
زن: لوکان فیهما الهةً الا الله لفسدتا: [اگر در زمین و آسمان خدایانی جزء خدای یکتا باشند به‌هم می‌خورند. [395] .]
فهمیدم که از سوار شدن بر پشت من حیا می‌کند.
عبداله: پیاده شدم و او را تنها سوار بر شتر کردم وقتی سوار بر شتر شد گفت:
سبحان الذی سخر لنا هذا: [پاک و منزه است که این را مسخر ما ساخت. [396] .]
وقتی که به کاروان رسیدیم به او گفتم: آیا از بستگان تو کسی در میان کاروان هست؟
زن: یا داوود انا جعلناک خلیفة فی‌الارض: [ای داوود ما تو را نماینده در زمین قرار دادیم. [397] .]
و ما محمد الا رسول: [و نیست محمد جزء رسول. [398] .]
یا یحیی خذ الکتاب بقوة: [ای یحیی کتاب را با قوت بگیر. [399] .]
یا موسی انی انا الله: [ای موسی منم خداوند. [400] .]
دریافتم که افرادی بنامهای داوود، محمد، یحیی و موسی داخل کاروان هستندو با او خویشاوندی دارند آنها را با نام صدا زدم ناگهان چهار نفر جوان بسوی آن زن آمدند به او گفتم: این افراد با تو چه نسبتی دارند؟
زن: المال والبنون زینة الحیاةالدنیا: [و فرزندان زینت حیات دنیا هستند. [401] .]
فهمیدم که آنها فرزندان او هستند وقتی که آنها نزد زن آمدند زن گفت:
یا ابت استاجره ان خیر من استأجرت القویّ الامین: [پدرم او را استخدام کن چرا که بهترین کسی را که استخدام می‌توانی کنی آن کس است که نیرومند و امین است. [402] .]
فهمیدم که به آنها می‌گوید مزدی به من بدهند، آنها مقداری پول به من پاداش دادند.
زن گفت: والله یضاعف لمن یشاء: [خداوند آن پاداش را برای هر کس بخواهد چند برابر می‌کند. [403] .]
فهمیدم به آنها می‌گوید زیادتر بدهید آنها بر پاداش من افزودند از آنان پرسیدم: این زن کیست؟
گفتند: این زن مادر ما فضه است که کنیز حضرت زهرا«علیها السلام» بودکه بیست سال است به‌غیر از قرآن سخنی نگفته است!! [404] .

شعار حسبنا کتاب الله یکی از شعارهای دروغینی بود که در صدر اسلام پس از رحلت پیامبر گرامی توسط غاصبین حق اهل‌بیت شایع شد و به همین بهانه علاوه بر کنار زدن عترت طاهره و محروم نمودن مردم از وجود آنان به متن قرآن هم عمل نشد و اعراض از آیات قرآن نیز شد و این مطلب بعنوان یک مشکل فرهنگی بسیار مهم به موازات ارتداد از اهل‌بیت بوجود آمد.
حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» در خطبه خود ضمن افشای این توطئه و بیان اعراض مردم و خلفا از قرآن به‌خاطر اثبات این مطلب مکرر به آیات قرآن نیز استدلال می‌کنند. در اینجا به بیاناتی از فاطمه زهرا«علیها السلام» می‌پردازیم که دلالت بر ارتداد خلفا و مردم از قرآن دارد.
الا فی الفتنة سقطوا و ان جهنم لمحیطة بالکافرین. [405] .
فهیهات منکم؟ و کیف بکم؟ و انی تُؤْفَکُونَ؟ و کتاب الله بین اَظْهُرِکُمْ، اموره ظاهره و احکامه زاهره، و اعلامه باهره، و زواجره لائحة و اوامره واضحة و قد خلّفتموه وراء ظهورکم اَرَغْبَة عنه تریدون ام بغیره تحکُمون؟ بئس للظالمین بدلا، و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین [406] ثم لم تلبثوا الّریثَ ان تسکن نفرتها و یَسْلَسَ قیادها ثم اخذتم تُورُونَ وَ قْدَتَها و تُهَیِّجُون جَمْرَتَها و تستجیبونِ لهتاف الشیطان الغویِّ و اطفاء انوارالدین الجلیّ و اهمال سنن النبی الصفی تشربون حَسْوَاً فی ارتغاء و تمشون لاهله وَ وُلده فی‌الخَمَر والضرّاء و نصبر منکم علی مثل حزّالمدی و خز السنان فی الحشاء و انتم الان تزعمون ان لا ارث لنا افحکم الجاهلیه تبغون و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون [407] افلا تعلمون؟ بلی قد تجلی لکم کالشمس الضاحیة اَنّی اِبْنَتُه! ایها المسلمون ءَاُغْلَبُ علی ارثی؟ یابن ابی قحافة فی کتاب الله [408] ان ترث اباک و لا ارث آبی؟ لقد جئتَ شیئا فریّا! افعلی عَمْد ترکتم کتاب الله و نبذتموه وراء ظهورکم؟ اذ یقول و ورث سلیمان داود [409] و قال فیما اقتص من خبر یحیی‌بن زکریا اذ قال فهب لی من لدنک ولیًا یرثنی و یرث من آل یعقوب [410] و قال و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله. و قال یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین [411] و قال: ان ترک خیرا الوصیة للوالدین و الاقربین بالمعروف حقا علی المتقین [412] و زعمتم ان لا حظوه لی ولا ارث من ابی ولا رحم بیننا؟ افخصَّکُمُ‌الله بایة اخرج منها ابی؟ ام هل تقولون اهلُ مِلَّتَین لا یتوارثان؟ اولست اناوابی من اهل ملّة واحدةٍ؟ ام انتم اعلم بخصوص القران و عمومه من ابی و ابن عمی؟ فدونکها مخطومه مرحوله تلقاک یوم حشرک

فنعم الحکم الله و الزعیمُ محمّد و الموعدُ اَلْقِیامَةُ. [413] .
[شما کجا؟ و فتنه خواباندن کجا؟ دروغ می‌گوئید! و راهی جز راه حق می‌پوئید! وگرنه این کتاب خداست میان شما! نشانه‌هایش بی‌کم و کاست هویدا و امر ونهی آن روشن و آشکار، آیا داوری جز قرآن می‌گیرید؟ یا ستمکارانه گفته شیطان را می‌پذیرید؟ کسی‌که جز اسلام دینی پذیرد روی رضای پروردگار نبیند و در آن جهان با زیانکاران نشیند. چندان درنگ نکردید که این ستور سرکش رام و کار نخستین تمام گردد. نوائی دیگر ساز و سخنی جز آنچه در دل دارید آغاز کردید! می‌پندارید ما میراثی نداریم. در تحمل این ستم نیز بردباریم. و بر سختی این جراحت پایداریم. مگر به روش جاهلیت می‌گرائید؟ و راه گمراهی می‌پیمائید؟ برای مردم با ایمان چه داوری بهتر از خدای جهان؟ ای مهاجران! این حکم خداست که میراث مرا بربایند و حرمتم را نپایند؟ پسر ابوقحافه! خدا گفته تو از پدر ارث بری و میراث مرا از من ببری؟این چه بدعتی است در دین می‌گذارید! مگر از داور روز رستاخیر خبر ندارید؟ آیا دانسته و به عمد کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر انداختید که می‌گوید: سلیمان از داود ارث برد و در آیه دیگر آنجا که خبر زکریا را باز گو می‌کند: زکریا عرض کرد پروردگارا مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و آل یعقوب ارث برد و فرمود: خویشاوندان رحمی اولی به یکدیگرند. خدای تعالی به شما درباره اولاد وصیت می‌فرماید که برای پسر دو برابر بهره دختر است و فرمود: هنگامی که مرگ شما فرا رسد بر شما فرض است که وصیت کنید برای والدین و نزدیکان، حقی برای پرهیزکاران و شما گمان می‌برید که مرا بهره‌ای نیست و سهمی از ارث پدر ندارم؟ آیا خدا شما را مخصوص آیه‌ای فرمود که پدرم را از آن بیرون کرده؟ یا آن‌که می‌گوئید اهل دو کیش از یکدیگر ارث نمی‌برند؟ و یا من و پدرم را اهل یک کیش نمی‌دانید؟ و یا شما بخصوص و عموم قرآن از پدر و پسرعمویم علی «علیه السلام» داناترید؟ ابوبکر اینک این تو و این شتر سرکش خلافت، مهار زده، با تو در روز رستاخیز و حشر ملاقات خواهد کرد چه نیکو داوری است خداوند چه نیکو دادخواهی است محمد«صلی الله علیه وآله» و چه خوش وعده‌گاهی است قیامت. [414] .]

طبق روایات یکی از مصادیق اعلای در خطابهای قرآن به مؤمنین (یا ایهاالذین امنوا) حضرت علی «علیه السلام» هستند. براساس قانون کفویت بین حضرت علی علیه السلام» و حضرت زهرا«علیها السلام» هم از مصادیق مهم این خطابها می‌باشند. لذا می‌توان تمام آیات قرآنی که مصدّر به ایهاالذین امنوا می‌باشد را به نوعی تفسیرش را در زندگی حضرت علی علیه السلام» و حضرت زهرا «علیها السلام» مشاهده نمود.
به چند نمونه از این آیات دقت کنید:
یا اَیُّهَاالَّذینَ ءامَنُوا کُونُوا اَنْصارَاللّهِ کَما قالَ عِیسَی بْنُ مَرْیَمَ لِلْحَوارِیِّینَ مَنْ اَنْصاری إِلَی اللّهِ قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ اَنْصارُ اللّهِ فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنی اِسْرائیلَ وَ کَفَرَتْ طائِفَةٌ فَأَیَّدْنَا الَّذینَ ءامَنُوا عَلَی عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرینَ. [415] .
[ای مؤمنان! یاوران (دین) خدا باشید، چنانکه عیسی‌بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه دین خدا یاوران منند؟ حواریون گفتند: ما یاوران (دین) خداوندیم؛ سپس گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و گروهی (انکار) کفر ورزیدند؛ آنگاه مؤمنان را در برابر دشمنشان یاری دادیم، و پیروز گردیدند.]
یا اَیُّهَا الَّذینَ ءامَنُوا قاتِلُوا الَّذینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفّارِ وَلْیَجِدُوا فیکُمْ غِلْظَةً واعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَعَ‌المُتَّقینَ. [416] .
[ای مؤمنان! با کسانی از کفار که نزدیک شما هستند، کارزار کنید و باید که در شما درشتی ببینند و بدانید که خدا با پارسایان است.]
یا اَیُّهَا الَّذینَ ءامَنُوا اذْکُرُوا اللّهَ ذِکْراً کَثیراً.
[ای مؤمنان! خدا را بسیار یاد کنید.]
یا اَیُّهَا الَّذینَ ءامَنُوا هَلْ اَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَةٍ تُنْجیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلیمٍ تُؤمِنُونَ باللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللّهِ بِأَمْوالِکُمْ وَ اَنْفُسِکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. [417] .
[ای مؤمنان! آیا شما را به دادوستدی رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک می‌رهاند؟ و آن اینکه به خداوند و پیامبر او ایمان آورید و به مال و جان درراه خدا جهاد کنید، این، اگر بدانید، برایتان بهتر است.]
همچنین در عمل به آیات قرآن به شکل خاص هم حساسیتی شگفت‌انگیز در زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» وجود دارد که در اینجا به دو نمونه آن یادآوری می‌کنیم.
1- عرب جاهلی یکی از نقاط ضعفش بی‌ادبی در گفتار و حرمت‌شکنی پیامبر اکرم در مقام مخاطبه می‌باشد. به همین دلیل آیاتی از قرآن‌کریم در

مقام تربیت و تأدیب مؤمنین در روش برخورد و مکالمه با پیامبر اکرم نازل شده است که از این آیات، آیه 63 سوره نور می‌باشد.
لَمَّا نَزَلَتْ لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُول بَیْنَکُمْ کَدُعاءِ بَعْضِکُم بَعْضاً [418] .
هِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» اَنْ أَقُولَ لَهُ یا أَبَةَ فَکُنْتُ اَقُولُ یا رَسُولَ اللَّهِ فَأَعْرَضَ عَنِّی مَرَّةً اَوْ ءاثْنَیْنِ اَوْ ثَلاثاً ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَیَّ فَقالَ یا فاطِمَةُ اِنَّها لَمْ تَنْزِلْ فِیکِ وَلا فی أَهْلِکِ وَلا فی نَسْلِکِ، اَنتِ مِنّی وَ انَا مِنْکِ اِنَّما نَزَلَتْ فی اَهْلِ اَلْجَفّاءِ والْغِلْظَةِ مِنْ قُرَیْشٍ اَصْحابِ البَذْخِ وَالْکِبْرِ، قُولِی یا أَبَةَ فَاِنَّها أَحْیَی لِلْقَلْبِ وَ اَرْضَی لِلرَّبِّ. [419] .
[هنگامی که این آیه نازل شد فاطمه زهرا «علیها السلام» می‌فرماید من ترسیدم که به رسول خدا از آن به بعد پدرم بگویم لذا لحن گفتاری خود با رسول گرامی اسلام را تغییر داده و به آن حضرت یا رسول‌الله گفتم امّا پیامبر اکرم روی به فاطمه آورد و فرمود: دخترم این آیه درباره تو و اهل و نسل تو نازل نشده است بلکه درباره بی‌ادبان و درشت‌خویان قریش نازل شده تو همان واژه پدرم در مخاطبه با من استفاده کن چرا که دلم را روشن می‌کند و مورد رضایت بیشتر خداست.]
2- شب عروسی حضرت زهرا «علیها السلام» هنگامی که نیازمندی از حضرت طلب لباس نمود آنهم لباسی کهنه ولی حضرت از آنجا که دو لباس یکی کهنه و یکی نو و جدید داشتند در مقام بخشش دچار تردید بودند لذا به آیات قرآن مراجعه نمودند و طبق آیه قرآن از آنجا که می‌خواست از ابرار باشد و براساس آیات قرآن زندگی خود را تنظیم کند طبق آیه لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون، به مقام ابرار نمی‌رسید تا اینکه بهترین چیزهای خود را در راه خدا انفاق کنید، پیراهن نو شب عروسی خود را به سائل بخشید. [420] .

تمثیل و تشبیه در کلمات حضرت زهرا

اشاره

یکی از اسلوبهای بیان حقائق که به نوعی شیوائی در گفتار هم ایجاد می‌کند استفاده از تمثیل و تشبیه در گفتار می‌باشد از حضرت فاطمه زهرا «علیها السلام» با اینکه بیاناتی زیاد نمانده امّا از آنجا که او تسلط خاص بر بیان حقائق و معانی داشته و به عنوان خطیبه‌ای شیرین سخن و فصیحه‌ای شیوا گفتار قلمداد می‌گردد چه خطبه او در مسجدالنبی بهترین گواه بر این ادعا است، تعدادی تشبیه و تمثیل به یادگار در تبیین برخی حقائق رسیده که با تفحصی مختصر محصول آن را خدمتتان تقدیم می‌داریم. [421] .

مثال پیشوایان معصوم

قالت فاطمه «علیها السلام»: مَثَلَ الاِمامِ مَثَلُ الْکَعْبَةِ اِذْ تُوْتی وَلا تَأتی. [422] .

[مَثَل امام، مانند کعبه است، مردم باید بسوی آن بشتابند و اطراف آن طواف کنند نه آنکه کعبه بسوی مردم بیاید و دور مردم طواف نماید. [423] .]

ترسیمی از جاهلیت عرب و خدمات رسول گرامی

اشاره

... فَبَلَغَ الرِّسالَةَ، صادِعاً بِالنَّذارَةِ، مائِلاً عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكينَ، ضارِياً ثَبَجَهُمْ، أخِذاً بِأَكْظامِهِمْ، داعِياً إِلَى سَّبيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَكْسِرُ الْأَصْنامَ وَ يَنْكُثُ الْهامَ حَتَّى إِنْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وَلُّوُا الدُّبُرَ، حَتّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ وَ اَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ نَطَقَ زَعيمُ الدِّينِ وَ خُرِسَتْ شَقاشِقُ الشَّياطِينِ وَ طاحَ وَ شيظُ النِّفاقِ وَ انْحَلَّتْ عُقَدُ الْكُفْرِ وَ الشِّقاقِ، وِ فُهْتُمْ بِكَلِمَةِ الإِخْلاصِ فى نَفَرٍ مِنَ‌البَيْضِ الخِماصِ. وَ كُنْتُمْ عَلى شَفاحُفْرَةٍ مِنَ النّارِ. مُذْقَةَ الشّارِبِ وَ نُهْزَةَ الطّامِعِ وَ قُبْسَةَ العَجْلانِ وَ مَوْطِیءَ الْأَقْدامِ... [424] .
[... او رسالت خود را به گوش مردم رسانید. آنان را از عذاب الهى ترساند. فرق و پشت مشركين را به تازيانه توحيد خست. و شوكت بت و بت‌پرستان را درهم شكست. تا جمع كافران از هم گسيخت، و صبح ايمان دميد، و نقاب از چهره حقيقت فرو كشيد. زبان پيشوايان دين در مقال شد و شياطين سخنور، لال.
در آن هنگام، شما مردم بر كنار مغاكى از آتش بوديد خوار، و در ديده همگان بى‌مقدار، لقمه هر خورنده، و شكار هر درنده، و لگدكوب هر رونده بوديد.]

تمثیلی برای حق مالکیت خصوصی

حضرت زهرا «علیها السلام» نسبت به حق مالکیت خصوصی و احترام به اموال دیگران فرمود:

اَلرَّجُلُ اَحَقُّ بِدابَّتِهِ وَ صَدْرِ فِراشِهِ وَ الصَّلاةِ فی مَنْزِلِهِ إِلاَّ إِمامٌ یَجْتَمِعُ النَّاسُ عَلَیْهِ.

[هر فردی سزاوارتر است به سواری اسب خویش، و استفاده از خانه و خانواده خویش و نماز خواندن در منزل خویش، مگر امامی که مردم گرد او جمع شده باشند.]

و در کلام ارزشمند دیگری فرمود:

صاحِبُ الدَّابَّةِ اَحَقُّ بِصَدْرِها.

[صاحبِ مرکب سواری سزاوارتر است به سواری از مرکب خویش. [.[425]

جوجه‌های بی پر و بال

حضرت زهرا «علیها السلام» مشکلات اقتصادی و سختیهای بچه‌داری را با صبر و بردباری تحمل می‌فرمود و نزد کسی افشا نمی‌کرد، گاهی که رسول خدا«صلی الله علیه وآله» مصرّانه می‌پرسید:

"چرا رنگ تو پریده است؟ چرا رنگ فرزندانم حسن و حسین‌علیهما السلام دگرگون شده است؟" ناچار می‌شد وضعیت زندگی را با پدر درمیان بگذارد و می‌فرمود:

یا اَبَتَ! إِنَّ لَنا ثَلاثاً ما طَعِمْنا وَ إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ اِضْطَرَبا عَلَیَّ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ ثُمَّ رَقَدا کَأَنَّهُما فَرْخانِ مَنْتُوفانِ.

[پدرجان! سه روز است که غذا نخورده‌ایم و فرزندانم حسن و حسین از شدت گرسنگی بی‌تاب شده‌اند، هم‌اکنون مانند جوجه‌های پَرکنده از گرسنگی به خواب رفته‌اند. [426] .]

... اِنْقَلَبَتْ بَعْدَکَ یا اَبَتاهُ الْأَسبابُ، وَ أُغْلِقَتْ دُونِیَ الْأَبْوابُ، فَأَنَا لِلدُّنْیا بَعْدَکَ قْالِیَةٌ وَ عَلَیْکَ ما تَرَدَّدَتْ اَنْفاسی باکِیَةٌ، لا یَنْفَدُ شَوْقی إِلَیْکَ، وَلا حُزْنی عَلَیْکَ وا اَبَتاهُ، وارَبَّاهُ. [427] .

[... پدرجان! پس از تو روابط انسانها دگرگون شد و درها به روی من بسته گردید. پدر عزیزم! من بعد از تو از دنیا نفرت دارم و تا زمانی که نفسم برآید بر تو گریه خواهم کرد. پدرجان! شوق من نسبت به تو پایانی ندارد و حزن من بعد از تو انجامی! فریاد ای پدر! فریاد ای پروردگار جهانیان. [428] .]

ترسیم عکس‌العمل و حالات مردم پس از رحلت رسول خدا «صلی الله علیه وآله»

... فَلَمَّا اَخْتارَ اللَّهُ لِنَبِیِّهِ دارَ اَنْبِیائِهِ وَ مَأْوی اَصْفِیائِهِ ظَهَرَ فیکُمْ حَسیکَةَ النِّفاقِ وَ سَمَلَ جِلْبابُ الدِّینِ وَ نَطَقَ کاظِمُ الغاوینِ وَ نَبَغَ خامِلُ الْأَقَلّینَ وَ هَدَرَ فَنیقُ الْمُبْطِلینَ فَخَطَرَ فی عَرَصاتِکُمْ وَ أَطْلَعَ اَلشَّیْطانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرِزِهِ هاتِفاً بِکُمْ، فَأَلْفاکُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجیبینَ وَ لِلْغِرَّةِ فیهِ مُلاحِظینَ، ثُمَّ اِسْتَنْهَضَکُمْ فَوَجَدَکُمْ خِفافاً وَ اَحْمَشَکُمْ فَأَلْفاکُمْ غِضاباً، فَوَسَمْتُمْ غَیْرَ اِبِلِکُمْ وَ أَوْرَدْتُمْ غَیْرَ مَشْرَبِکُمْ، هذا! وَالْعَهْدُ قَریبٌ وَالْکَلِمُ رَحیبٌ وَ الْجُرْحُ لَما یَنْدَمِلُ وَالرَّسُولُ لَمَّا یُقْبَرُ.... [429] .

[... چون خدای تعالی همسایگی پیمبران را برای رسول خویش گزید، دورویی آشکار شد، و کالای دین بی‌خریدار، هر گمراهی دعوی‌دار و هر گمنامی سالار، و هر یاوه‌گویی در کوی و برزن در پی گرمی بازار. شیطان از کمینگاه خود سر برآورد و شما را به خود دعوت کرد و دید چه زود سخنش را شنیدید و سبک در پی او دویدید، و در دام فریبش خزیدید و به آواز او رقصیدید.

در حالی‌که از عهده قرار چیزی نگذشته بود و جای شکاف زخم دل ما از عزای پیامبر«صلی الله علیه وآله» هنوز درمان نگرفته و زخم بهبود نیافته بود و پیامبر «صلی الله علیه وآله» هنوز دفن نشده بود که آنچه نبایست کردید. [430] .]

تصویری از مصیبت رحلت عظمای پیامبر

اشاره

دختر طلحه، در یکی از روزهای غمبار پس از وفات رسول خدا «صلی الله علیه وآله» خدمت حضرت فاطمه «علیها السلام» رسید، از گریه‌ها و ناله‌های جانکاه آنحضرت، سخت نگران شد و با شگفتی پرسید: "فاطمه‌جان چه چیزی شما را اینگونه به گریه و زاری واداشته است؟"

پاسخ فرمود:

أَتَسْأَلُنی عَنْ هَنَةٍ حَلَّقَ بِهَا الطَّائِرُ وَ حَفِی بِهَا السَّائِرُ، رُفِعَتْ إِلَی السَّماءِ إِثْراً، وَ رُزِئَتْ فِی الأَرْضِ خَیْراً، إِنَّ قُحَیْفَ تَیْمٍ، وَ أُحَیْوَلَ عَدْیٍ، جارَیا أَبَاالْحَسَنِ فِیالسِّباقِ حَتَّی إِذا تَفَرَّیا بِالْجِناقِ، أَسَرَّا لَهُ الشَّنآنُ وَ طَوَیاهُ الْإِعْلانُ، فَلَمَّا خَبَأَ نُورُ الدِّینِ وَ قُبِضَ النَّبِیُّ الأَمینُ نَطَقا بِفَوْرِهِما، وَ نَفَثا بِسَوْرِهِما، وَ أَدالا فَدَکَ فَیالَها کَمْ مِنْ مَلَکٍ مَلَکَ....

[ای دختر طلحه! آیا از مصیبت و رویداد تلخی می‌پرسی که در همه جا انتشار یافته است؟ گویا بر پر مرغان نوشته و در جهان پراکنده شده، گویا پیکهای چابک سوار به سرعت آن را به همه جهانیان ابلاغ کرده‌اند که گرد و غبار آن تا آسمان بالا رفت و تاریکی مصیبت آن، زمین را فرا گرفت، می‌دانی مصیبتها چگونه شکل گرفته‌اند؟

از پست‌ترین قبائل عرب، قبیله تیم ابوبکربن ابی قحافه، و از حیله‌بازترین قبائل عرب قبیله عدی عمربن الخطاب، بر ابالحسن علی «علیه السلام» ستم روا داشتند، و فدک را غصب کردند، با شگفتی به فدک بنگرید، چه بسیار پادشاهانی که مالک سرزمین فدک شدند. هم‌اکنون اثری از آنها وجود ندارد. [431] .]

من گرامی‌تر از ناقة الله و فرزندانم گرامی‌تر از فصیل اویند

یکی از معجزات حضرت صالح، ناقه و فصیل او (فرزند) می‌باشد که در قرآن معجزه و چگونگی برخورد قوم صالح اشاراتی شده است که خلاصه آن اینست که پس از ظهور معجزه‌آسای شتر و بچه او از دل کوهها به عنوان گواه صادقی برای پیامبری حضرت صالح قوم او باز از سر انکار به صالح و اعجاز او بی‌حرمتی نمودند و دستورات الهی را در مورد آنها رعایت ننمودند و سرانجام با کشتن ناقه صالح بدترین بی‌احترامی را به این مظهر نبوّت ابراز نمودند. قرآن می‌فرماید پس از این بی‌حرمتی به ناقةالله خداوند متعال عذاب خود را بر قوم صالح نازل نمود. [432] .
حضرت زهرا«علیها السلام» با توجه به این قصّه قرآنی و با استفاده از آن بخشی از مقامات خود را اینچنین بیان می‌کنند:
... آنگاه که امام علی «علیه السلام» را مظلومانه و با ستم به مسجد بردند، حضرت زهرا «علیها السلام» وارد مسجد شد و فرمود:
خَلُّوا عَنْ إِبْنِ عَمّی فَوَالَّذی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تُخَلُّوا عَنْهُ لَأَنْشُرَنَّ شَعْری وَ لَأَضَعَنَّ قَمیصَ رَسُولِ اللَّهِ عَلی رأْسی وَ لَأَصْرُخَنَّ إِلَی اللَّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی فَما ناقَةُ صالِحٍ بِأَکْرَمَ عَلَی اللَّهِ مِنّی وَ لا الْفَصیلُ بِأَکْرَمَ عَلَی اللَّهِ مِنْ وُلْدی.
[رها کنید پسر عموی مرا! قسم به آن خدایی که محمد «صلی الله علیه وآله» را به حق برانگیخت، اگر از وی دست برندارید، گیسوان خود را پریشان کرده، و پیراهن رسول خدا «صلی الله علیه وآله» را بر سر افکنده و در برابر خدا فریاد خواهم زد. یقین بدانید که ناقه صالح، در نزد خدا از من گرامی‌تر نبود، و بچه آن ناقه نیز از فرزندان من قدر و قیمتش زیادتر نبود. [433] .]

اهل بیت مصداق نور خدا

... حضرت زهرا «علیها السلام» پشت درب منزل رفته، خطاب به عمر که در پیشاپیش مهاجمان بود، فرمود:

وَ یْحَکَ یا عُمَرُ! ما هذِهِ الْجُرأَةُ عَلَی اللَّهِ وَ عَلی رَسُولِهِ؟ تُریدُ أَنْ تَقْطَعَ نَسْلَهُ مِنَ الدُّنْیا وَ تُفْنِیَهُ؟ وَ تُطْفِیءَ نُورَ اللّٰهِ؟ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ.

[وای بر تو ای عمر! این چه جرأت و جسارتی است که نسبت به خدا و رسول خدا کرده‌ای؟ آیا می‌خواهی نسل رسول خدا را نابود کنی؟ و از میان برداری؟ آیا می‌خواهی نور خدا را خاموش کنی؟ خداوند نور خود را حفظ می‌کند و تداوم می‌بخشد. [434] .]

مثالی برای عظمت مصیبت پیامبر

کنار قبر پدر می‌آمد و در سوگ او این اشعار را می‌خواند:

مَا ذا عَلی مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ اَحْمَدَ
اَنْ لا یَشُمَّ مَدَی الزَّمانِ غَوالِیا

صُبَّتْ عَلَیَّ مَصائِبٌ لَوْ أَنَّها
صُبَّتْ عَلَی الْاَیّآمِ صِرْنَ لَیالِیاً

[آنکس که بوی خوش تربت (خاک قبر) پیامبر «صلی الله علیه وآله» را می‌بوید، اگر در زمان طولانی، بوی خوش دیگری نبوید، چه خواهد شد؟ (یعنی تا آخر عمر، همین بوی خوش او را کافی است، و نیازی به بوی خوش دیگر ندارد.)
آنچنان باران غم و اندوه بر جانم ریخته، که اگر بر روزهای روشن می‌ریخت، آن روزها مانند شب، تیره و تار می‌گردید. [435] .]
منزل جدید مرا به یاد منزل آخرت انداخت
در شب ازدواج امام علی «علیه السلام»، فاطمه زهرا «علیها السلام» را نگران و گریان دید. فرمود: چرا ناراحتی؟ پاسخ داد:
تَفَکَّرْتُ فی حالی وَ اَمْری عِنْدَ ذِهابِ عُمْری وَ نُزُولی فی قَبْری فَشَبَّهْتُ دُخُولی فی فِراشی بِمَنْزِلی کَدُخُولی اِلی لَحْدی وَ قَبْری فَأُنْشِدُکَ اللَّه إِنْ قُمْتَ إِلَی الصَّلاْةِ فَنَعْبُدَ اللَّهَ تَعالی هذِهِ اللَّیْلَةِ...
[در پیرامون حال و رفتار خویش فکر کردم، به یاد پایان عمر خویش و منزلگاه دیگر به نام قبر افتادم که امروز از خانه پدر به خانه شما منتقل شدم و روزی دیگر از اینجا به طرف قبر و قیامت خواهم رفت، در این آغازین لحظه‌های زندگی، تو را به خدا سوگند می‌دهم که بیا تا به نماز بایستیم تا با هم در این شب، خدا را عبادت کنیم. [436] .]

ارزش امداد رسانی فرهنگی به مردم در یک مثال

امام علی علیه السلام» نقل کرده است: روزی یکی از زنان مدینه خدمت زهرا «علیها السلام» رسید و گفت: "مادر پیری دارم که در مسائل نماز سؤالاتی دارد و مرا فرستاده است تا مسائل شرعی نماز را از شما بپرسم."

حضرت زهرا «علیها السلام» فرمود: "بپرس."

و آنگاه مسائل فراوانی مطرح کرد و پاسخ شنید.

در ادامه پرسشها آن زن خجالت کشید و گفت:

"ای دختر رسول خدا بیش از این نباید شما را به زحمت اندازم."

حضرت فاطمه «علیها السلام» فرمودند:

هاتی وَ سَلی عَمَّا بَدالَکِ، أَرَأیْتِ مَنِ اکْتَرى یَوْماً یَصْعَدُ اِلى سَطْحِ بِحَمْلٍ ثَقیلٍ وَ کَراهُ مِأَةَ أَلْفَ دینارٍ یَثْقُلُ عَلَیْهُ؟

قالَتْ: لا

فَقالَتْ: اِکْتَرَیْتُ أَنَا بِکُلِّ مَسْأَلَةٍ بِأَکْثَرَ مِنْ مِلْءٍ ما بَیْنَ الثَّرى إِلىَ الْعَرْشِ لُؤْلُؤاً فَأَحْرىْ اَنْ لاْ یَثْقُلَ عَلَىَّ.

[باز هم بیا و آنچه سؤال داری بپرس. آیا اگر کسی را روزی اجیر نمایند که بار سنگینی را به بالای بام ببرد و در مقابل، صد هزار دینار طلا مزد بگیرد، چنین کاری برای او دشوار است؟

گفت: خیر، حضرت ادامه داد:

من هر مسئله‌ای را که پاسخ می‌دهم، بیش از فاصله بین زمین و عرش گوهر و لؤلؤ پاداش می‌گیرم، پس سزاوارتر است که بر من سنگین نیاید. [437] .]

پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» با همه جلالت قدر و تقدس شخصیتی، در بین اقوام و طوائفی مبعوث شدند که از حیث ادب و فرهنگ ارتباطات و اخلاق معاشرت، ضعیف و گاهی بی‌نصیب بودند. بخشی از آیات قرآن آداب معاشرت به آنان آموزش می‌دهد و ادب ارتباط با پیامبر و خاندان معصوم او را مورد تأکید قرار می‌دهد. از باب مثال به آیات زیر اشاره می‌کنیم:

1- یا اَیُّهَا الَّذِینَ امَنُوا لاتَدخُلُوا بُیُوتَ‌النَّبِیِّ اِلاَّ اَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلی طَعامٍ غَیْرَ ناظِرِینَ إِناهُ وَ لکِنْ إِذا دُعِیتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلا مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذلِکُمْ کانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ وَاللَّهُ لایَسْتَحْیی مِنَ الْحَقِّ. [438] .

[ای کسانی که به خدا ایمان آوردید به خانه‌های پیغمبر داخل مشوید مگر آنکه اذن دهد و بر سر سفره طعامش دعوت کند، در آن حال هم نباید زودتر از وقت آمد و به ظروف غذا چشم انتظار گشائید، بلکه موقعی که دعوت شده‌اید بیائید و چون غذا تناول کردید از پی کار خود متفرق شوید. نه آنجا برای سرگرمی و انس به سخنرانی بپردازید، که این کار پیغمبر را آزار می‌دهد و او به شما از شرم اظهار نمی‌دارد ولی خدا را از شما بر اظهار حق حجتی نیست.]

2- یا اَیُّهَا الَّذِینَ امَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا انْظُرْنا واسْمَعُوا وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ اَلِیمٌ. [439] .

[ای اهل ایمان (هنگام تکلم با رسول) با کلمه راعنا (ما را رعایت کن) تعبیر مکنید بلکه بگوئید: ناظر احوال ما باش و سخن خدا را بشنوید و بدانید برای کافران عذاب دردناک مهیاست.]

3- یا اَیُّهَا الَّذِینَ امَنُوا لا تَرْفَعُوا اَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ اَعْمالُکُمْ وَ اَنْتُمْ لاتَشْعُرُونَ. [440] .

[ای اهل ایمان (با رسول، مؤدب سخن گویید) فوق صوت پیغمبر صدا بلند مکنید که اعمال نیکتان در اثر بی‌ادبی محو و باطل شود و شما فهم نکنید.]

4- إِنَّ الَّذِینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الحُجُراتِ اَکْثَرُهُمْ لایَعْقِلُونَ. [441] .

[به حقیقت مردمی که (حرمت تو نگاه نمی‌دارند) و تو را از پشت حجرات به صدایی بلند می‌خوانند اکثرشان مردم بی‌عقل و شعوری هستند.]

5- لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَیْنَکُمْ کَدُعاءِ بَعْضِکُمْ بَعْضاً. [442] .

[ای مؤمنان شما دعای رسول و ندا کردن او را مانند ندای بین یکدیگر قرار مدهید (بدون حفظ ادب یا نامستجاب مپندارید.)]

به محض نزول این آیه فاطمه زهرا «علیها السلام»، او که شاگرد اوّل قرآن است لحن گفتگوی خود را با پیامبر عوض نمود و به جای پدرم، در

هنگام گفتگوی با پیامبر از واژه»یا رسول‌الله«استفاده نمود.
این واژه هر چند حاوی یک نوع احترام و تکریم بود اما برای رسول خدا از طرف فاطمه علیها السلام» رنگ و بوی عاطفی و جلای عشق و صفا را نداشت و واژه‌ای دلنشین برای پیامبر از طرف دخترش زهرا «علیها السلام» نبود.
به همین دلیل به امر رسول خدا«علیها السلام» یک استثناء در مفاد آیه ایجاد گشت و این آیه تخصیص خورد (و یا تخصص داشت) لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» به حضرت ام‌ابیها فرمودند:
یا فاطِمَةُ إِنَّها لَمْ تَنْزِلْ فِیکِ، وَلا فِی اَهْلِکِ، وَلا فِی نَسْلِکِ، أَنْتَ مِنِّی وَ اَنَا مِنْکِ، إِنَّما نَزَلَتْ فِی اَهْلِ الجَفاءِ وَالغَلْظَةِ مِنْ قُرَیْشٍ اَصْحابُ البذخِ والکِبْرِ، قُولی: یا أبَةَ، فِإنَّها أَحْیی لِلْقَلْبِ وَ اَرْضی لِلرَّبِ. [443] .
[فاطمه جانم این آیه در حق تو و اهل تو و فرزندان تو نازل نگشته تو از من هستی و من از تو، همانا این آیه در مورد جفاکاران و افراد بی‌ادب از قریش و متکبرین از آنها نازل شده. دخترم تو به من (پدرم) بگو چرا که دلم را زنده می‌کند و مورد رضایت خداست.]

توسل

اشاره

يا اَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا اِتَّقُو اللّهَ وَ اْبتَغُوا اِلَيْهِ الْوَسيلَةَ. [444] .
توسل يعنى وسيله قرار دادن شخص و يا چيزى، براى رسيدن آسانتر به مطلوبها و اهداف انسان در زندگى مادى و معنوى خود كه نياز به وسائل و وسائط براى رسيدن به مقاصد خود دارد و همچنان كه وجود وسائل در زندگى مادى ضرورى و عدم آنها اخلال جزئى و يا كلى در معيشت و روند زندگى وارد مى‌سازد؛ وجود و استفاده از وسائل معنوى در رسيدن به مقاصد والاى انسانى و الهى نيز لازم و ضرورى است.
مرحوم علامه مجلسى مى‌فرمايد:
وسّل الى‌اللّه توسيلا و توسل اى عمل عملا تقرب به الى‌اللّه. [445] .
[توسل بسوى خدا يعنى انجام دادن عملى كه بواسطه آن عمل انسان، مقرب درگاه الهى گردد.]
با توجه به اين تعريف و با دقت و تدّبر در خطبه شريفه حضرت اميرالمومنين عليه السلام» در نهج‌البلاغه با نام خطبه الوسائل معلوم مى‌گردد هر عمل ارزشمندى كه زمينه‌ساز تقرب به خداوند باشد، وسيله و تمسّک به آن را توسل مى‌ناميم.
حضرت على «عليه السلام» در خطبه الوسائل مى‌فرمايد:
اِنَّ اَفْضَلَ ما تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ اِلى اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ الْايمانُ بِاللَّهِ وَ بِرُسُلِهِ وَ ما جاءَتْ بِهِ مِنْ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْجِهادُ فى سَبيلِهِ.... [446] .
در اين خطبه ايمان به خدا، ايمان به رسولان الهى و ايمان داشتن به كتب آسمانى و تمسک به جهاد فى سبيل‌الله از جمله وسائل و وسائط ارتباط با خداوند متعال معرفى شده است. همچنين در روايات على‌بن ابيطالب عليه السلام» امام العارفين، به مصاديق ديگرى از توسل اشاره شده است:

توبه و استغفار

قال علي «عليه السلام»:
اَفْضَلُ الْوَسائِلِ اَلْاِسْتِغْفارُ. [447] .
[برترين وسيله‌ها طلب مغفرت از گناهان است.]

فضائل اخلاقی

قال علی «علیه السلام»:
اَقْوی الْوَسائِلِ حُسْنُ الْفَضائِلِ. [448] .
[قوی‌ترین وسیله‌ها اخلاقیات و فضائل اخلاقی است.]

پیروی و عبادت خدا

قال علی «علیه السلام»:
نِعْمَ الْوَسیلَهُ الطَّاعَهُ. [449] .
[چه خوب وسیله‌ای است اطاعت خدا.]

قرآن

قال علی «علیه السلام»: فَاِنَّهُ (القرآن) اَفْضَلُ ما بِهِ تَوَسَّلْتُمْ. [450] .
[همانا قرآن بهترین وسیله برای تمسک‌جوئی است.]

فی تقسیر القمی وَابْتَغُوا اِلَیْهِ الْوَسیلَة قالَ اَیْ تَقَرَّبُّوا اِلَیْهِ بِالْاِمامِ. [451] .
[در تفسیر قمی در تفسیر این آیه آورده شده که جستجو و تمسک به وسیله یعنی نزدیک شدن به خدا توسط امام زمان.]
قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله»:
یا عَلِیُّ مَنْ تَوَسَّلَ اِلیَ اللَّهِ بِحُبِکُمْ فَحَقَّ عَلَی اللَّهِ اَنْ لا یَرُدَّهُ. [452] .
[ای علی هر کس به خدا متوسل شد بواسطه محبت ما بر خدا واجب است که او را ناامید ننمائید.]
پس از دقت در این مقدمه و ضرورت توسل‌جوئی به وسیله‌های معنوی با استناد به روایت دینی و با توجه تجارب اولیاء خدا می‌توان گفت یکی از مؤثرترین و زیباترین وسیله‌های معنوی، توجه و تمسک به شخصیت آسمانی حضرت زهرا «علیها السلام» و استمداد از روح بلند و ملکوتی آن بانوی بی‌نظیر است. پیروی از آن بزرگوار، یاری دادن به مکتب و پیروان آن حضرت، استفاده از آثار علمی باقیمانده از آن حضرت و بالاخره بزرگداشت نام و یاد آن بزرگوار و شرکت در مجالس آن بانوی گرامی و گریه و عزاداری بر آن حضرت از مصادیق توسل به آن حضرت است و این راهی است که مانند حضرت آدم و ابراهیم نیز از آن بهره‌مند شده‌اند.
قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»:
... وَاللَّهِ لَوْ اَقْسَمَ اَهْلُ الْاَرْضِ بِهذِهِ الْاَسْماءِ (محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین) لَاَجابَهُمْ. [453] .
[به خدا قسم اگر اهل زمین به این نامها (محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین) سوگند یاد کند به راستی که خداوند جوابشان خواهد داد.].
قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»:
عن ابن‌عباس قال: سالت النبی صلی الله علیه وآله» عَنِ الْکَلِماتِ الَّتی تَلَقّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتابَ عَلَیْهِ؟
قالَ: سَاَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ اِلاّ تُبْتَ عَلَیَّ فَتابَ اللَّهُ عَلَیْهِ. [454] .
[ابن عباس می‌گوید: از پیامبر «صلی الله علیه وآله» درباره آن کلماتی که حضرت آدم از پروردگار خویش فرا گرفت تا توبه‌اش مورد قبول واقع شد پرسیدم؟ حضرت فرمودند:
از خدا درخواست کرد که به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین توبه او را بپذیرد و خداوند هم توبه‌اش را پذیرفت.]

توسل به حضرت زهرا

مرحوم آیة الله ملاعلی معصومی (آخوند همدانی) می‌فرمود به هنگام توسل به حضرت زهرا «علیها السلام» 530 مرتبه بگوئید:
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی فاطِمَةَ وَ اَبیها وَ بَعْلِها وَ بَنیها بِعَدَدِ ما اَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ.
[خداوندا بر فاطمه و پدرش و همسر و پسرانش به تعداد آنچه که دانشت بر آن احاطه دارد درود فرست!]
و نیز از آن بزرگوار شنیدم که می‌گفت:
اِلهی بِحَقِّ فاطِمَةَ وَ اَبیها وَ بَعْلِها وَ بَنیها وَالسِّرِّ الْمَسْتَوْدَعِ فیها.
[خداوندا به حق فاطمه و پدرش و همسرش و پسرانش و به آن سر و رازی که در وی به امانت ودیعه گذاشته است.]
که اگر این دعا را خواندی ان شاءالله تعالی، حاجتت برآورده می‌شود. [455] .

ثروت نامشروع جهت حکومت بر مردم با غصب فدک

در قاموس سیاستمدارانی که از طریق اجبار و به طریق غیرقانونی و یا از راههای به ظاهر قانونی امّا توأم با حیله‌های شیطانی بر مردم و مقدرات مسلمین حاکم می‌شده‌اند، بدست آوردن ثروت و در دست داشتن اهرمهای اقتصادی مسئله‌ای حیاتی و اساسی برای شروع حکومت و یا استمرار حاکمیتشان بوده و هست.
از جمله در صدر اسلام در تاریخ حکومت سه خلیفه اوّل و سپس در تاریخ سیاسی حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس می‌بینیم کسب ثروت از هر راه و مصرف آن برای تثبیت حکومت در رأس برنامه‌های آنان می‌باشد.
بطور نمونه یکی از شواهد تاریخی این امر کسب ثروت نامشروع از طریق غصب فدک، منع خمس و فیء از خاندان رسول‌الله صلی الله علیه وآله» در صدر اسلام می‌باشد.
غصب فدک از یک بُعد ضربه‌ای به خاندان اهلبیت علیهم السلام بود و این طبق تحلیل خلیفه دوّم بود که غصب فدک را موجب بی‌رونقی فعالیت اهلبیت و پراکنده شدن مردم از اطراف آنان می‌دانست و از بُعد دیگری به نوعی تقویت پایه‌های حکومت نامشروع ایشان بود که با ضمیمه نمودن دارائی فدک و تصاحب خمس و اموال دیگر اهلبیت عملاً یک رونق اقتصادی به حکومت خود دادند و زمینه‌ای برای اعمال حاکمیت بر مردم را برای خود فراهم نمودند.
جالب توجه اینکه دست‌اندازی به ثروت‌های نامشروع و مصرف این ثروتها در جهت جذب افراد و خرید و فروش آراء آنان امری بوده که در دوران حکومت عثمانی به خصوص جدّی‌تر شد و در شام [456] هم از سوی معاویه به عنوان بهترین ابزار تبلیغاتی در برابر حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام» و مرام اهلبیت از آن استفاده می‌شد.
در این خصوص ما به نقل یک حکایت تاریخی پرداخته و دعوت می‌کنیم با مطالعه اسناد تاریخی این بحث را تعقیب نمائید.
به هنگام ورود پیامبر اسلام «صلی الله علیه وآله» به مدینه، اکثریت قریب به اتفاق همراهان ایشان را جمعیت تهی‌دستی تشکیل می‌دادند که نوعاً حتی توانایی تأمین قوت لایموت خود را نیز نداشتند و این انصار مدینه بودند که به گرمی از مهاجران تازه وارد استقبال و پذیرایی کردند.
درآمدهای مالی جامعه مهاجر در این سالها محدود به اندک درآمدهایی بود که به دنبال تشریع زکات فطره و صدقات و تحصیل غنائم جنگی به دست می‌آمد. هر چند که رقم این غنائم جنگی از سال پنجم هجری به بعد تا حدی افزایش یافت و مجاهدان سهم بیشتری از غنائم را بدست آوردند، ولی این

ارقام مالی کافی نیست که بتوان جامعه مسلمین آن عهد را جامعه‌ای مرفه قلمداد کرد.
دوران خلافت خلیفه اول بیشتر به سرکوبی تمردهای اعتقادی یا سیاسی که در درون حوزه اسلامی آغاز شده بود گذشت و به این ترتیب در این دوران شاهد تغییر محسوسی در وضع اقتصادی جامعه نیستیم. تغییر محسوس در وضع اقتصادی مسلمانان از هنگامی شروع شد که قدرت نظامی اسلام در عهد خلافت خلیفه دوم از شبه جزیره فراتر رفته و امپراطوریهای ایران و روم را به تسلیم واداشت و مصر را گشود.
سرازیر شدن ثروتهای این کشورها به مرکز خلافت، خلیفه دوم را در مقابل مسئله‌ای جدید قرارداد. این مسأله، از چگونگی تقسیم ثروت هنگفت به دست آمده بود. نتیجه مشاوره‌های او با صحابه، تشکیل دیوان عطا بود که نام هر یک از مسلمانان در آن ثبت شد و با رعایت سبقت در اسلام و قرابت به پیامبر خدا«صلی الله علیه وآله» سهم‌هایی متفاوت برای افراد مختلف مقرر شد و همزمان با این امر، تقسیم زمینهای فتح شده نیز آغاز گردید.
عدّه‌ای از بزرگان صحابه که در کار تجارت نیز بصیرت خاصی داشتند، با بکار زدن مایه‌ای که نصیبشان شده بود، طبقه‌ای را که از اشرافیت مادی و معنوی، با هم برخوردار بود، تشکیل دادند. از طرفی درآمدهای حاصله از غنیمتهای جنگی که پیاپی سرازیر می‌شد نیز به تسریع این روند کمک کرد؛ به‌طوری که علی‌رغم محدودیتهایی که در این دوران در مقایسه با دوران حکومت عثمان اعمال می‌شد، در پایان دوره خلافت خلیفه دوم شاهد پدید آمدن طبقه‌ای بسیار متمول و مرفه هستیم.
سیاست مالی خلیفه سوم، دست مال‌اندوزانی را که حالا دیگر صاحب سرمایه‌های کلانی شده بودند به‌طور کامل باز گذاشت، بطوری که در همسایگی مردمی تنگدست، کاروان تجاری عبدالرحمن بن عوف به چشم می‌خورد که شمار شتران آن به پانصد رأس بالغ می‌شود.
عثمان نه تنها به مقرریها افزود، بلکه برای نخستین بار مردم شهرها را نزد خود طلبید و به آنان جایزه بخشید و مبالغ هنگفتی را در میان اطرافیان خود و بخصوص امویان بذل و بخشش کرد.
عثمان، خمس غنائم افریقیه را که یکصد هزار دینار بود به مروان بخشید و به چهار داماد قریشی‌اش، چهارصد هزار دینار بخشید. او به حکم بن العاص، سیصد هزار و به عبداللّه بن خالد سیصد هزار بخشید. او همچنین به طلحه دویست هزار درهم و به زبیر ششصد هزار درهم عطا کرد.
صورت دارائیهای عثمان به هنگام کشته شدن به شرح زیر است:
1- موجودی نقد پیش خزانه‌دار مخصوص خلیفه، یک میلیون درهم.
2- موجودی نقد پیش خزانه‌دار مخصوص خلیفه، 150 هزار دینار.

3- بهای املاک وی در وادی‌القری و حنین، 100 هزار دینار و اسبان بسیار علاوه بر نقدینه، جزء ترکه عثمان بشمار آمد و این خود می‌رساند که عثمان در نتیجه تشویق و ترغیب اقوام خویش به جمع‌آوری مال و ملک پرداخته، مسلمانان نیز در این کار به خلیفه خویش اقتداء کردند.

به این ترتیب، صحابه و نزدیکان دستگاه خلافت عثمان نیز در مال‌اندوزی از خلیفه تبعیت کردند، به‌طوری‌که جرجی زیدان به نقل از مسعودی صورت دارائیهای منقول و غیرمنقول ایشان را در عهد عثمان، این چنین ذکر می‌کند:

"در زمان عثمان یاران پیغمبر «صلی الله علیه وآله» ملک و مال جمع کردند... زبیر پس از مرگ، هزار اسب و هزار کنیز باقی گذارد و بهای یکی از متروکات او پنجاه هزار دینار می‌شد و عایدی طلحه در عراق به روزی هزار دینار می‌رسید و در ناحیه سراة بیش از آن دریافت می‌کرد." [457] .

جبرئیل

یکی از مقامات بلند و معنوی حضرت زهرا «علیها السلام» ارتباط علمی آن حضرت با جبرئیل بعنوان عظیم‌ترین ملک الهی و رابط وحی تشریعی و تشریفی بین خدا و بندگان خاص خداست.

آنچه از روایات دینی برمی‌آید پس از فوت پیامبر جبرئیل از آسمان بر فاطمه زهرا«علیها السلام» نازل می‌شد و گفتگوهای علمی با حضرت زهرا«علیها السلام» داشت. کاتب و جمع‌آوری کننده این رابطه علمی حضرت علی «علیه السلام» است و آن مجموعه را بنام صحیفه فاطمه زهرا«علیها السلام» نامگذاری کردند.

حضرت امام خمینی‌رحمه الله در مقام تبیین شخصیت والای حضرت زهرا«علیها السلام» می‌فرمایند: عالی‌ترین امتیاز و معرف برای معرفی حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» فهم و معرفت به این سر از اسرار حضرت زهرا«علیها السلام» است چرا که روح آن بزرگوار شایسته نزول جبرئیل است و این سرّ را فقط اوحدی از خاصان اولیاء الله قدرت فهم آن را دارد.

در حدیث آمده است که راوی به حضرت صادق «علیه السلام» عرض می‌کند: مصحف فاطمه علیها السلام» چیست؟ حضرت مدتی دراز سکوت می‌کنند و سپس می‌فرمایند: "شما از هر چه می‌خواهید و نمی‌خواهید جستجو و سئوال می‌کنید. حضرت فاطمه «علیها السلام» پس از حضرت رسول 75 روز زنده بود و بخاطر از دست دادن پدر غم و اندوه شدیدی بر حضرتش وارد شده بود جبرئیل نزد او آمده او را دلداری و تسلیت می‌داد خاطرش را خوش و وی را از جایگاه و حالات پدر مطلع می‌ساخت و رویدادهای آینده را که نسبت به فرزندان آن حضرت اتفاق می‌افتاد بیان می‌داشت حضرت علی «علیه السلام» آنها را می‌نوشت و این نوشته‌ها بصورت مصحف فاطمه علیها السلام» درآمده بود." [458] .

عن امیرالمومنین «علیه السلام»: اَصْحابُ الْمَهْدِیّ شَبابٌ، لا کُهُولٌ فیهِمْ اِلاّ مِثْل کُحْلَ الْعَیْنِ والْمِلْحُ فِی الزَّادِ وَ اَقَّلُ الزَّادِ اَلْمِلْحُ. [459] .
[اصحاب و یاران حضرت مهدی همگی از جوانانند و نیست در بین آنان از افراد پیر مگر به مقدار سرمه در چشم و یا نمک در غذا و کمترین چیز غذا نمک است.]
حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» جوانی نیکو مرام، پرعاطفه، متین، خردمند، باایمانی کامل و بانوئی است که همه جوانی خود را در راه اسلام، مسلمین، اهداف رسالت و دفاع از ولایت و رهبری شیعه مصروف داشت.
فاطمه «علیها السلام» جوانی متعبد، بانشاط در عبادت، کدبانوئی در خانه، مهذب و خود ساخته در اخلاق، موفق در خانه‌داری و تربیت فرزند، خوش‌بیان، شجاع و حاضر در صحنه‌های سیاسی و نظامی صدر اسلام، دارای جاذبه فوق‌العاده و دافعه‌ای شدید در برابر منافقین و مشرکین بود.
فاطمه «علیها السلام» جوانی شکوهمند که در ارتباط با خدا و در ارتباط با مردم و خانواده موفق‌ترین و پیروزمندترین انسانها است در عمری کوتاه هجرت، تبعید، جهاد، تربیت چهار فرزند نمونه و الگو، صاحب آثار علمی در حد فهم و درک امامان شیعه (صحیفه فاطمیه) می‌باشد.
جوان امروز ما چه دختر و چه پسر باید با کسب بصیرت دینی، تقویت خردمندی و زنده نگه داشتن احساسات و عواطف دینی در صد میدان ارزشی بلکه هزاران کمال فاطمی مطالعه، دقت و پیروی داشته باشد و این را یقین بداند که امروز هم در پرتو روح مقدس فاطمه «علیها السلام» ممکن است جوانانی نه در حد حسن و حسین‌علیهما السلام ولی رهرو و پیرو آنان ساخته شود.
بلی فاطمه «علیها السلام» جوانی است که سیدیّ شباب اهل الجنه را تربیت نموده و آن دو را راهنما و رهبر انسانیت قرار داد. [460] .

جهاد فاطمه

اشاره

در اسلام جهاد دارای تقسیمات مختلف است. جهاد بیانی، جهاد بدنی و نظامی، جهاد مالی. در زندگی فاطمه «علیها السلام» وجود انواع این جهادها قابل مشاهده است که ما در اینجا به نقل فهرست آنها پرداخته و دقت می‌دهیم که برای توضیح هر بخش به‌عنوان خاص آن مراجعه شود:

مبارزه علمی و جهاد لسانی

ایراد خطبه در مسجد مدینه و استدلال برای اثبات حقانیت خود و علی علیه السلام» و دفاع علمی و استدلالی از فدک.

ایراد خطبه و بیان حقایق برای زنان مهاجر و انصار.

محاجّه و بحث و مناظره مستقیم با خلفای جور.

حضور در صحنه مباهله و ملاعنه برای شکست نصاری و عزت‌بخشی اسلام.
اعزام شوهر به نبرد، حضور در پشت جبهه و حمایت از رزمندگان اسلام و شخص پیامبراکرم «صلی الله علیه وآله».
التیام زخمها و شستشوی شمشیر علی «علیه السلام» پس از جنگها.
حضور در خانه بزرگان از مهاجر و انصار و مسجد برای احقاق حق.
منع عملی و گفتاری برای بردن علی «علیه السلام» به مسجد جهت بیعت.
گریه‌های طولانی در مدینه و بیت الاحزان.
اعلام برائت و تنفر و روی برگرداندن از خلفای جور.
لعن و نفرین به ستمگران پس از هر نماز.
وصیت به کفن و دفن شبانه و مخفی بودن مرقد مطهر.
علاوه بر این موارد فاطمه زهرا«علیها السلام» در جهاد مخصوص زنان مسلمان یعنی میدان جهاد خانه‌داری نیز از برترین مجاهدین تاریخ اسلام است زیرا بهترین شوهرداری و برترین تربیت فرزندان را داشته است و این به استناد کلام رسول الله «صلی الله علیه وآله» است که فرمودند:
قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»: جِهادُ الْمَرْئَةِ حُسْنُ التَبِعُّلِ. [461] .
[جهاد زنان مسلمان خوب شوهرداری نمودن است.]

جنگ احد و حضور فاطمه

رمضان سال سوم هجرت می‌رسد، ولادت فرزندش حسن «علیه السلام» خاطره شیرین پیروزیهای جنگ بدر را که در رمضان سال پیش رخ داد، شیرین‌تر می‌سازد. چندی نگذشت که جنگ احد آغاز شد. حمزه عموی پیغمبر سردار دلیر مسلمانان و 74 تن نومسلمان دیگر به شهادت می‌رسند. ضایعه چندان دلخراش است که خدای بزرگ ضمن آیاتی آنان را تسلیت می‌دهد.

اِنْ یَمْسَسْکُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْکَ الْاَیَّامُ نُداوِلُها بَیْنَ النَّاسِ.... [462] .

[اگر جراحتی به شما رسید به آنان هم مانند آن رسید. روزگار چنین است آن را از دست این به‌دست آن می‌دهیم.]

به زهرا«علیها السلام» خبر می‌دهند پدرش در جنگ آسیب دیده است. سنگی به چهره او رسیده و چهره‌اش را خونین ساخته است. با دسته‌ای از زنان برمی‌خیزد. آب و خوردنی بر پشت خود بر می‌دارند و به رزمگاه می‌روند. زنان، مجروحان را آب می‌دهند و زخمهای آنان را می‌بندند و فاطمه علیها السلام» جراحت پدرش را شستشو می‌دهد. خون بند نمی‌آید. پاره بوریائی را می‌سوزاند و خاکستر آن را بر زخم می‌نهد تا جریان خون قطع شود. پیغمبر«صلی الله علیه وآله» در مصیبت حمزه گریان شد و زهرا«علیها السلام» هم گریست. فاطمه «علیها السلام» هر دو یا سه روز خود را به احد می‌رساند و بر مزار شهیدان می‌گریست و آنان را دعا می‌کرد.

به هنگام جنگ احد هنگامی که فاطمه علیها السلام» و صفیه به رسول خدا«صلی الله علیه وآله» رسیدند به آن حضرت نظر افکندند حضرت به علی «علیه السلام» فرمود: "عمه‌ام را از من دور نگه دارید" ولی فاطمه علیها السلام» را مانع نشوید. وقتی فاطمه «علیها السلام» به حضرت نزدیک شد و چهره حضرت را زخمی و دهان حضرت را آغشته به خون دید، فریاد زد و شروع به پاک کردن خونها کرد و می‌گفت: "خشم خداوند بر کسی که چهره رسول خدا را خونین کرده شدت یابد." فاطمه علیها السلام» دختر رسول خدا«صلی الله علیه وآله» دوید و خود رابه حضرت رسانده و پیش روی حضرت نشست و هر گاه حضرت می‌گریست او نیز گریه می‌کرد و هر گاه ناله می‌کرد او نیز می‌نالید. فاطمه علیها السلام» فریادی زد و دستش را بر بالای سرش گذاشت و با حالت فریاد و ناله با دیگر زنان هاشمی و قریشی از خانه بیرون آمد. [463] .

علی «علیه السلام» نه صاحب پول و پس‌انداز است و نه اثاث و وسائل اضافی و بی‌مصرفی دارد که به فروش رساند در نتیجه ناچار شد زره جنگی خودرا که البته به دلیل رشادت فوق‌العاده و شهامت و قدرت هجوم آوری و پیش دستی بر دشمن نیازی به زره و تن پوش جنگی نداشت، بفروشد. پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» نیز از مبلغ حاصل از فروش همان یک زره حتی‌الامکان نیازهای ضروری زندگی زهرا «علیها السلام» را به صورت زیر فراهم ساخت که امروزه آن را جهیزیه می‌نامند و همان وسائل و لوازمی که هر زن و شوهر جوانی که در آغاز زندگی مشترکشان به حداقلی از آن نیاز دارند. صورت ریز وسائلی که جهیزیه دختر رسول خدا«صلی الله علیه وآله» بود چنین است:

1- پیراهن زنانه به مبلغ هفت درهم
2- روسری بزرگ به مبلغ چهار درهم
3- قطیفه سیاه خیبری
4- یک تخت از نوار لیف خرما
5- دو رختخواب از پارچه کتانی درشت بافت مصری که در یکی لیف خرما و در دیگری پشم گوسفند
6- چهار عدد متکا از پوست دباغی طائف
7- پرده نازک پشمی
8- یک قطعه حصیر برای مفروش کردن اتاق
9- یک دستاس آسیاب دستی که زهرا«علیها السلام» آرد موردنیاز خانواده را به وسیله آن با دست مبارک خود آسیاب می‌کرد
10- یک طشت مسی
11- یک مشک کوچک آب
12- یک کاسه چوبی
13- یک آفتابه
14- یک سبوی سبز
15- چند کوزه سفالین
16- یک سفره از پوست
17- یک عبای بافته شده از پنبه

در تواریخ آمده است که پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» با دست مبارک و بیان مقدس خود این جهیزیه را تبرک و تیّمن بخشید و بدین‌لحاظ همین جهیزیه ساده و محقر را باید گرانبهاترین و باشکوه‌ترین جهیزیه عالم بشری دانست. آری هنگامی که این وسائل ساده بعنوان جهیزیه عروس فراهم

گردید آنها را به حضور پیامبر«صلی الله علیه وآله» آوردند رسول اکرم صلی الله علیه وآله» لحظاتی آن اشیاء را با دست مبارک خود زیر و رو کرد و پس از مشاهده تمام آنها با لحن پرشکوه و مقدسش فرمود: "بارالها این ازدواج را بر این خانواده که بیشتر ظروفشان گلین و سفالین است مبارک فرما...."

مورخین اسلام نوشته‌اند که علی «علیه السلام» برای روز عروسی‌اش فقط همین اثاثیه مختصری را که ذیلاً ذکر می‌کنیم به عنوان وسایل خانه و برای رفاه عروس بزرگوار خود تهیه و خریداری کرده بود:

1- یک چوب لباسی برای آنکه لباسهای خودشان و مشک آبشان رااز آن آویزان کنند

2- یک قطعه پوست گوسفند

3- یک عدد متکا

4- یک ظرف مشک آب

5- یک عدد غربال آرد بیزی

بلی اینها مجموعه اثاثیه و لوازم خانه‌ای بود که توسط علی «علیه السلام» به عنوان وسایل زندگی خانواده‌اش خریداری شده بود که قیمت مجموع آنها از چند درهم تجاوز نمی‌کرد. [464] .

چادر بر سر بسوی مسجد

یکی از شایستگی‌های فاطمه زهرا «علیها السلام» حفظ حجاب و عفاف در همه صحنه‌های ظهور و بروز اجتماعی بوده است. روزی آن بزرگوار اراده نمود با بیان بلیغ از ولایت و فدک دفاع نماید اما آنچه لازمه خارج شدن از خانه برای یک زن مسلمان و پرهیزکار است را فراموش ننمود. مقنعه بر سر نمود (اشتملت بجلبابها) پس از آن چادر بر اطراف کشید (لاثت خمارها) و در میان زنان خود را به مسجد رسانید.

روی عبداله بن حسن «علیه السلام» باسناده عن آبائه علیهم السلام انه لما اجمع ابوبکر علی منع فاطمة علیهاالسلام فدک و بلغها ذلک لاثَتْ خِمارَها علی رأسها وَ اشْتَمَلَتْ بِجِلْبابِها و اقبلت فی لُمَةٍ من حَفَدتها و نساء قومها تَطَاَ ذیولها ماتَخْرِمُ مِشیتها مِشیة رسول الله صلی الله علیه و آله حتی دخلت علی ابی‌بکر و هو فی حَشْدٍ من المهاجرین و الانصار و غیرهم فَنیطَت دونها مُلاءَةٌ فجلست ثم اَنَّتْ اَنَّةً اَجْهَشَ القوم لها بالبکاء فَارْتَجَّ المجلسُ ثم امهلت هَنِیَّةً حتی اذا سکن نَشیجُ القوم و هدأت فورتُهم افتتحتِ الکلام بحمدالله و الثناء علیه و الصلاة علی رسول الله فعاد القوم فی بکائهم فلما امسَکوا عادت فی کلامها فقالت «علیها السلام»: الحمدالله علی ما انعم و له الشکر علی ما اَلْهَمَ و الثَّناء بما قدّم من عمومِ نعم ابتدأها و سبوغ آلاء اسداها و تمام مِنْنٍ.....

[عبداله بن حسن «علیه السلام» به اسنادش از پدرانش «علیه السلام» روایت کرده است، هنگامی که ابوبکر قطعاً تصمیم گرفت فدک را از حضرت زهرا «علیها السلام» بازستاند و مانع تصرف ایشان در آن سرزمین شود این خبر به آن حضرت رسید، مقنعه‌اش را بر سر انداخته خود را در چادر پیچید و به همراهی گروهی از کنیزان و زنان خویشاوند خود در حالی‌که دنباله‌های لباسش بر زمین کشیده می‌شد و راه رفتن و حرکاتش چیزی از راه رفتن و حرکات رسول خدا«صلی الله علیه وآله» کم نمی‌آورد و کاملاً شبیه آن حضرت بود، از خانه بیرون آمده تا اینکه به مسجد وارد شد. اطراف ابوبکر را عده‌ای از مهاجر و انصار گرفته بودند. پرده‌ای برای حضرت آویختند و حضرت در پشت پرده نشست پس از آن، ناله جان‌گدازی از دل برون آورد که مردم از شنیدن آن گریان شدند و اضطراب و خروش در جمعیت پدید آمد. سپس لحظه‌ای مکث کرده تا همهمه و هیجان جمعیت فرو نشست و سروصداها خاموش شد و شدت آن کاهش یافت سخن را با حمد و سپاس الهی و درود بر پیامبر«صلی الله علیه وآله» آغاز کرد. گریه مردم بار دیگر شروع شد. پس از سکوت و آرامش آنان به سخنان خود ادامه داد. [465] .]

وجاهت و بزرگواری فاطمه زهرا «علیها السلام» از سوئی و زهد و مناعت‌طبع آن بزرگوار از سوی دیگر و حیاء زنانه و انزوای قدسی حضرت از مردم، از طرفی و لوازم و تبعات دادخواهی فاطمه زهرا «علیها السلام» از جانب دیگر ممکن است سؤالی را در ذهنها بیافریند که چرا فاطمه علیها السلام» در جهت احقاق حق خود در موضوع فدک از حق خود نگذشت و با توسل به راههای گوناگون قانونی و با افشاگری و تبلیغات تلاش فراوانی برای بازپس‌گیری فدک نمود. این سؤال را می‌توان اینگونه پاسخ گفت:

1- عمل پیامبر در اهداء و تملیک فدک به حضرت زهرا «علیها السلام» ضمن پشتوانه قرآنی، عملی حکیمانه و تدبیری خردمندانه جهت ایجاد یک پشتوانه حکومتی برای خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام» بود و از طرفی در اختیار قرار دادن مال و ثروت در دست افراد صالح و ایثارگر بود تا بدینوسیله از ثروتی مشروع در راههای مشروع استفاده به عمل آید. لذا حضرت زهرا «علیها السلام» باید از فدک مجدّانه دفاع می‌نمودند. (اهمیت اقتصادی فدک)

2- مرافعه اقتصادی حضرت زهرا «علیها السلام» با خلیفه وقت همچنانکه در متن دادخواهی حضرت یعنی خطبه فاطمه زهرا «علیها السلام» در مسجد مدینه آمده فقط فدک نیست بلکه در موضوع فدک، ارث پیامبر و خمس حضرت زهرا«علیها السلام» با خلیفه مرافعه داشته‌اند. [466] .

3- غصب فدک و غصب ولایت در یک راستا بود لذا حضرت زهرا «علیها السلام» در دفاع از فدک در ضمن خطبه خود به بحث غصب ولایت و خلافت امیرالمؤمنین «علیه السلام» هم اشاره دارند، و لذا در صورت موفقیت در بازپس‌گیری فدک راه برای احقاق حقّ ولایت هم هموارتر می‌شد.

4- طرح مسئله فدک بهانه‌ای برای افشاء اهداف نامشروع و اثبات نامشروع بودن حکومت و حاکم وقت از جهت اقتصادی و سیاسی بود. حضرت زهرا«علیها السلام» با دفاع از فدک ثابت نمودند که حکومت نامشروع نه تنها از جهت سیاسی غاصبانه حرکت کرد، بلکه مقدم یا در حین حرکت خلاف سیاسی با دست‌اندازی به ثروت، از راه نامشروع درصدد استحکام پایه‌های حکومت خود می‌باشد.

5- طرح مسئله فدک به نوعی رسوا نمودن خلیفه و شعارهای او بود چرا که شعار حسبنا کتاب‌الله و پیروی از سنت رسول از جمله شعارهای آنان بود ولی غصب فدک و غصب خلافت و بی‌حرمتی به ذوی‌القربی حرکتهای ضد قرآنی آشکاری بود که از آنان صادر شد. چرا که سند قرآنی فدک آیه

ذوی‌القربی بود:
وَ اتِ ذَالْقُربی حَقَّهُ وَالمِسْکِینَ وَابْنَ السَّبِیلِ وَلا تُبَذِّرْ تَبْذیراً. [467] .
[حقوق خویشاوندان و اقوام خود را ادا کن و فقیران و راهگذران بیچاره را به حقشان برسان و هرگز اسراف روا مدار.]
سند قرآنی خلافت امیرالمؤمنین این‌چنین بود:
یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَّبِکَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ‌النَّاسِ اِنّ‌اللَّه لایَهْدِی القَوْمَ الکافِرینَ. [468] .
[ای پیغمبر آنچه از خدا بر تو نازل شده به خلق برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده‌ای و خدا تو را از شرّ دشمنان محفوظ خواهد داشت و دل قوی دار که خدا کافران را راهنمایی نخواهد کرد.]
سند محترم دانستن اهلبیت در قرآن چنین آمده است:
اِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ البَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. [469] .
[خدا چنین می‌خواهد که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند.]
قُلْ لا اَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْراً اِلّاَ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی. [470] .
[بگو من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندانم منظور دارید.]
و سند نگه داشتن حرمت فاطمه علیها السلام»، سیره رسول گرامی و گفتارهای مکرر ایشان بود.
6- احقاق حق نسبت به فدک بهانه‌ای برای بسیج مردم بر علیه خلیفه و ستم و تزویر آنان بود به شکلی که از حرکتهای شبانه فاطمه زهرا«علیها السلام» و یاری‌خواهی ایشان از مهاجر و انصار و از محتوای خطبه حضرت مشخص می‌گردد.
7- پیگری مسئله فدک بهانه‌ای برای اثبات عدم آشنایی خلیفه اول و دوم با مبانی قرآنی و قواعد و استدلالات است و به عبارتی حضرت زهرا «علیها السلام» با ایراد خطبه در مسجد مدینه که به بهانه غصب فدک بود از نظر عملی عدالت خلیفه را خدشه‌دار نمودند چرا که آنان را به عنوان غاصب ثروت شخص خود معرفی نمودند.
و از نظر عملی هم بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی آنان را از جهت آشنائی با علوم قرآنی و احکام الهی ثابت نمودند. آنجا که حضرت زهرا«علیها السلام» به آیات قرآنی یکی بعد از دیگری در باب ارث استدلال می‌کند، آنجا که آیات خمس و... را طرح می‌سازند و یا مسئله غدیر را به مردم تذکر می‌دهند درصدد اثبات بی‌کفایتی خلیفه از حیث علمی می‌باشند (به متن خطبه دقت کنید).
8- یکی از هدفهای فاطمه علیها السلام» از این حرکت قهرمانانه، ارائه الگو به شیعیان و پیروان اهلبیت و همه انسانهای خداجو و آزادی‌طلب

است چرا که سکوت فاطمه «علیها السلام» به نوعی ظلم‌پذیری به حساب می‌آمد. لذا حضرت زهرا«علیها السلام» با قیام و فریاد و بیان خطبه، روحیه ستیزه‌گری و قیام در برابر ظلم اقتصادی و بی‌عدالتی را نیز به دیگران آموزش می‌دهد و از همه می‌خواهد برای اقامه قسط و عدل و رفع تبعیض و مبارزه با رشوه، غصب و دست‌اندازی به ثروتهای نامشروع مبارزه کنند.

9- حرکتهای شجاعانه فاطمه زهرا «علیها السلام» در دفاع از فدک به این مسئله رنگ تاریخی فراگیر و جاودانه داد و این عمل غاصبانه را به عنوان یک عمل زشت شیطانی در تاریخ به ثبت رساند چرا که در پی همین دادخواهی بود که حضرت مسئله را به مسجد و اجتماع مردم کشانیدند و خطبه‌ای بلند و فصیح خواندند و حق خود و علی علیه السلام» را با بیانی کاملاً علمی در دفتر تاریخ ماندگار نمودند.

10- دفاع از فدک به نوعی دفاع از حیثیتِ اهلبیت و به نوعی اعاده حیثیت به حساب می‌آمد.

چرا فدک را غصب کردند

عوامل سیاسی غصب فدک

گرفتن فدک از بانوی اسلام، فاطمه زهرا «علیها السلام»، مسئله ساده‌ای نبود که تنها مربوط به جنبه مالی باشد، بلکه جنبه اقتصادی آن تحت‌الشعاع مسائل سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی بعد از رحلت پیامبر «صلی الله علیه وآله» بود، در حقیقت موضوع فدک را نمی‌توان از سایر حوادث آن عصر جدا نمود، بلکه حلقه‌ای است از یک زنجیر بزرگ و پدیده‌ای است از یک جریان کلی و فراگیر. برای این غصب بزرگ تاریخ عوامل زیر را می‌توان برشمرد:

1- وجود فدک در دست خاندان پیامبر«صلی الله علیه وآله» یک امتیاز بزرگ معنوی برای آنها محسوب می‌شد و این خود دلیل بر مقام و منزلت آنها در پیشگاه خداو اختصاص نزدیکی شدید به پیامبر «صلی الله علیه وآله» بشمار می‌آمد بخصوص اینکه در روایات شیعه و اهل سنت آمده است که به هنگام نزول آیه وَآتَ ذَاالْقُرْبی حَقَّهُ [471] پیامبر «صلی الله علیه وآله» فاطمه «علیها السلام» را فرا خواند و سرزمین فدک را به او بخشید.

روشن است وجود فدک در دست خاندان پیامبر «صلی الله علیه وآله» با این سابقه تاریخی سبب می‌شد که مردم سایر آثار پیامبر«صلی الله علیه وآله» بخصوص مسئله خلافت و جانشینی آن حضرت را نیز در این خاندان جستجو کنند و این مطلبی نبود که طرفداران انتقال خلافت به کسان دیگر بتوانند آن را تحمل کنند.

2- این مسئله از بعد اقتصادی نیز مهم بود و روی بعد سیاسی آن نیز اثر می‌گذاشت، چرا که علی «علیه السلام» و خاندان او اگر در مضیقه شدید اقتصادی قرار می‌گرفتند توان سیاسی آنها به همان نسبت تحلیل می‌رفت، و به تعبیر دیگر وجود فدک در دست آنان امکاناتی در اختیار آنان قرار می‌داد که می‌توانست پشتوانه مساله ولایت باشد، همانگونه که اموال خدیجه علیها السلام» پشتوانه‌ای برای پیشرفت اسلام در آغاز نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله» بود. در همه دنیا معمول است هرگاه بخواهند شخص بزرگ یا کشوری را منزوی کنند او را در محاصره اقتصادی قرار می‌دهند که در تاریخ اسلام در داستان شعب ابوطالب و محاصره شدید اقتصادی مسلمین از سوی مشرکان قریش آمده است. در تفسیر سوره منافقین ذیل آیه:

لَئِنْ رَجَعْنا اِلَی الْمَدینَةِ لَیُخْرِجِنَّ الاَعَزَّ مِنْها الاَذَلَّ. [472] .

[اگر به مدینه باز گردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون می‌کنند.]

به توطئه‌ای شبیه همین توطئه از سوی منافقین اشاره شده که به لطف

الهی در نطفه خفه شد بنابراین جای تعجب نیست که مخالفان بکوشند این سرمایه را از خاندان پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» بگیرند و آنها را منزوی کرده و دستانشان را تهی سازند.
3- اگر آنها حاضر می‌شدند فدک را به عنوان میراث پیامبر«صلی الله علیه وآله» و یا بخشش و هدیه آن حضرت به فاطمه «علیها السلام» در اختیار آن حضرت قراردهند راهی باز می‌شد که مسئله خلافت را نیز از آنها مطالبه کند. این نکته را دانشمند معروف اهل سنت ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج‌البلاغه به‌طرز ظریفی منعکس کرده است. او می‌گوید: "آیا فاطمه «علیها السلام» در ادعای مالکیت فدک صادق بود؟ این را از (استادم) علی بن فارقی مدرس مدرسه بغداد سئوال کردم. گفت: آری. گفتم: پس چرا خلیفه اول فدک را به او نداد، در حالی‌که فاطمه علیها السلام» نزد او راستگو بود؟ او تبسمی کرد و کلام لطیف و زیبا و طنز گونه‌ای گفت، در حالی‌که هرگز عادت به شوخی نداشت، گفت: لَوْ اَعْطاها الْيَوْمَ فَدَكًا بِمُجَّرَدِ دَعْواها لَجائَتْ اِلَيْهِ غَدًا وَادَّعَت لِزَوْجِهَاالْخَلافَةَ زَحْزَحَتْهُ مِنْ مَكانِه وَ لَمْ يَمْكِنُهُ الاِعْتِذارُ وَ الْمُدافِعَةُ بِشَئْءٍ لِاَنَّهُ يَكُونُ قَدْ اَسْجَلَ عَلى نَفْسِهِ بِاَنَّها صادِقَةٌ فيما تَدَّعيهِ كائِناً ماكانَ مِنْ غَيْرِ حاجَةٍ اِلى بَيِّنَةٍ.
[اگر ابی‌بکر آنروز فدک را بمجرد ادعای فاطمه «علیها السلام» به او می‌داد، فردا به سراغش می‌آمد و ادعای خلافت برای همسرش می‌کرد! و وی را از مقامش کنار می‌زد، و او هیچگونه عذری و دفاعی از خود نداشت، زیرا با دادن فدک پذیرفته بود که فاطمه «علیها السلام» هر چه را ادعا کند راست می‌گوید، و نیازی به بیّنه و گواه ندارد.]
سپس ابن ابی‌الحدید می‌افزاید: "این یک واقعیت است هر چند استادم به عنوان مزاح آن را مطرح کرد." این اعتراف صریح از دو دانشمند اهل سنت، شاهد زنده‌ای جهت بار سیاسی داستان فدک است. [473] .

چگونگی شناخت حضرت زهرا

اشاره

شناخت و معرفت به زوایای شخصیتی حضرت زهرا «علیها السلام» یکی از عوامل نزدیک شدن به خداست که علاوه بر این آثار تربیتی فراوان نیز خواهد داشت.
باید تلاش کرد راههای گوناگون را برای عرفان بیشتر این بانوی گرامی معرفی نمود و نسیم روح‌بخش محبت او را هر چه بیشتر بر سرزمین وجود انسانها رسانید.
نحوه‌های دستیابی به شناخت بیشتر شخصیت حضرت زهرا«علیها السلام» را شاید از دیدگاهی بتوان به سه طریق کلی تقسیم نمود تا بدینوسیله به گوشه‌هائی از جغرافیای بیکران وجودی او دست یابیم.
1- شناخت از طریق مطالعه کمالات ذاتی و فردی حضرت زهرا «علیها السلام»
2- شناخت از طریق شرافتهای خانوادگی و نژاد حضرت فاطمه «علیها السلام»
3- شناخت از طریق آثار باقیمانده گفته‌های دیگران، القاب و...
ما در این مجال با توجه به تقسیم‌بندی و تعریف فوق‌الذکر به فهرستی از راههای ممکن برای شناخت و معرفی هر چه بیشتر حضرت زهرا «علیها السلام» اشاره می‌کنیم:

کمالات ذاتی حضرت زهرا

1- علم حضرت زهرا «علیها السلام» و دستیابی او به معدن وحی (فضیلت علمی)
2- عصمت فاطمه زهرا «علیها السلام» و تنزه او از گناه و معصیت و خطا (فضیلت عملی)
3- شجاعت حضرت زهرا «علیها السلام»
4- عبادتهای حضرت که بخشی از آن در نماز و بخشی در نیایشهای متعدد او نمایانگر است
5- صبوری و استقامت و بردباری حضرت زهرا «علیها السلام»
6- تقوی و ورع حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام»
7- زهد و بی‌رغبتی او به دنیا
8- قناعت و کفایت به حداقل زندگی با وجود امکان دسترسی به امکانات بیشتر
9- سیاستمداری و تشخیص بالای مسائل زمان و تعقیب مسائل سیاسی زمان خود
10- مدیریت و تدبیر منزل و دارا بودن وجدان کاری و جدیت در کار خانه
11- قدرت خطابه و بیان حقائق
12- ایثارگری و سخاوتمندی و انفاق و خدمات متعدد به مردم و محرومین

کمالات خانوادگی حضرت صدیقه زهرا

1- دختر رسول خدا بودن (معصوم)
2- همسر ولیّ خدا بودن (معصوم)
3- مادر حسن و حسین علیهما السلام بودن (معصوم)
4- دختر خدیجه بودن

سایر راهها

علاوه بر این طریقه راههای دیگری نیز برای شناخت هر چه بهتر شخصیت حضرت زهرا«علیها السلام» وجود دارد که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم.
1- شناخت فاطمه زهرا«علیها السلام» از طریق شناخت حضرت علی «علیه السلام» چرا که این دو بزرگوار کفو (همتای) یکدیگرند و همتائی آنها در همه کمالات و خصلتهای علمی و عملی است.
2- شناخت حضرت از طریق مطالعه و تحقیق و تدبر در القاب و اسامی حضرت. لازم به ذکر است در آیات قرآن و روایات دینی و اسناد تاریخی برای حضرت بیش از صد لقب و نام و نشان آورده شده است.
3- شناخت حضرت زهرا «علیها السلام» از طریق آیاتی که صراحتاً یا کنایتاً در شأن حضرت زهرا«علیها السلام» می‌باشد.
4- شناخت حضرت زهرا «علیها السلام» از طریق گفته‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» در جلالت قدر او
5- شناخت فاطمه «علیها السلام» از شیوه برخورد پیامبر عظیم‌الشأن اسلام با فاطمه زهرا «علیها السلام»، مانند بوئیدن او، بوسیدن او، قیام در برابر او، سرکشی مرتب به او
6- شناخت حضرت زهرا«علیها السلام» از راه تحقیق در کلمات ائمه‌اطهار در شأن حضرت فاطمه «علیها السلام»
7- شناخت حضرت زهرا «علیها السلام» از طریق دوستان و وفاداران به آن بانوی بزرگوار، افرادی همچون سلمان
8- شناخت حضرت از طریق دشمنان حضرت و خباثتهای آنان چرا که گفته‌اند: تعرف الاشیاء باضدادها یعنی اشیاء و پدیده‌ها و از جمله انسانها را می‌توان از طریق دشمنان و اضداد آنان شناخت.
9- شناخت کمالات فاطمه «علیها السلام» از طریق تربیت شدگان مکتب فاطمی و خدمتگزاران او همچون فضه خادمه، اسماء و...
10- شناخت حضرت زهرا «علیها السلام» از طریق گفته‌های بزرگان، متفکران، و محققان در طول تاریخ از قبیل دانشمندان، اهل‌سنت، علمای شیعه و یا مورخان و محققان بیگانه
11- شناخت حضرت زهرا «علیها السلام» در زندگی خانوادگی و موفقیت او در تربیت بهترین فرزندان
12- شناخت فاطمه زهرا «علیها السلام» از طریق مطالعه مقامات آخرتی آن حضرت در روز قیامت
13- شناخت حضرت زهرا «علیها السلام» از طریقه مقایسه او با دیگر

چهره‌های به نام در بین بانوان همچون حضرت مریم، آسیه و...
بطور مثال مطالعه خصلتهای حضرت مریم در قرآن و مقایسه آن با کمالات برتر حضرت زهرا «علیها السلام»

14- شناخت شخصیت حضرت زهرا «علیها السلام» از دریچه ادبیات، اشعار، کتب و مقالات نوشته شده در موضوع زندگی آن بزرگوار

15- شناخت تأثیرات شخصیّتی حضرت زهرا «علیها السلام» در طول تاریخ حیات انسانها بر گروههای سیاسی گوناگون و زنان و مردان مختلف (مانند فاطمیون در مصر و...)

16- مطالعه شجره طیبه ذریه فاطمه زهرا «علیها السلام» در سطح زمین و اثرات وجودی سادات بنی‌فاطمه در طول تاریخ

17- تحقیق و مطالعه در اطراف مؤسسات، نهادها، کتابخانه‌ها و مجالس و محافلی که به نام حضرت زهرا«علیها السلام» در طول تاریخ در تمامی کشورهای جهان (مانند دانشگاه الازهر در مصر) بنیانگذاری و برگزار شده است.

18- مطالعه تاریخ کرامات فاطمه زهرا«علیها السلام» در نتیجه توسلات و توجهات به ساحت مقدس حضرت زهرا «علیها السلام»

19- تأمّل و دقّت در اطراف احادیث و روایات رسیده از ناحیه مقدس حضرت زهرا«علیها السلام»

20- شناخت حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» از طریق تأمّل و تدبّر جملات کنائی یا تشبیهی که در معرفی حضرت بکار رفته است. (تعریفِ بالتشبیه)

حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» دارای جلالت مقام و احترام و تقدس خدائی است و به همین دلیل گفتگو درباره او و تماس با نام مقدس فاطمه زهرا «علیها السلام» دارای قانون و ضابطه دینی است. در اینجا ضمن آوردن متن خطاب امام خمینی رحمه الله به مدیر صداوسیما در سال 1367 پس از پخش برنامه‌ای درباره الگوی زن که در این برنامه به ساحت مقدس حضرت زهرا «علیها السلام» توهین شده بود بخشی از مسائل فقهی را از کتاب صدیقه طاهره ارائه می‌دهیم:

1- متن حکم امام خمینی رحمه الله

بسمه‌تعالی

آقای محمد هاشمی مدیر عامل صدا و سیمای جمهوری اسلامی

با کمال تأسف و تاثر روز گذشته (روزشنبه 8 بهمن) از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که انسان شرم دارد بازگو نماید. فردی که این مطلب را پخش کرده است تعزیر و اخراج می‌گردد و دست اندرکاران آن تعزیر خواهند شد. در صورتیکه ثابت شود قصد توهین در کار بوده است بلاشک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر از اینگونه قضایا تکرار گردد موجب تنبیه و توبیخ و مجازات شدید و جدی مسئولین بالای صداو سیما خواهد شد. البته در تمامی زمینه‌ها قوه قضائیه اقدام می‌نماید. روح الله الموسوی الخمینی [474] .

67/11/9

2- ارزش و احترام فاطمه «علیها السلام» و جنبه قداست آن بانوی بزرگوار که برای هر مسلمان مؤمن یک مسئله بدیهی و مسلم است در فقه پربار و فرهنگ بی‌بدلیل اسلامی نیز فصل درخشانی را به خود اختصاص داده است. بعبارت دیگر فقه اسلامی که در آن هیچ گونه تجلیل و تکریم و هیچ‌گونه تحریم و تکفیری بی‌پایه و اساس نیست بصورتی بسیار پرمعنا، تجلیل، تکریم و تعظیم نسبت به فاطمه زهرا«علیها السلام» را در چنان مرتبه والائی قرار داده که رعایت آن بر هر فرد مسلمان در ردیف واجبات و عدم رعایت آن جزو محرمات و معاصی به‌شمار می‌آید.

3- برای فرد بی‌وضو حرام است که اسم خداوند متعال را مس نماید و مس اسامی مبارک پیغمبر«صلی الله علیه وآله» و ائمه و حضرت زهرا«علیها السلام» نیز اگر هتک حرمت و بی‌احترامی تلقی شود حرام است.

4- حفظ حرمت اسامی مقدس معصومین علیهم السلام و زیر پا نگذاشتن

و دور نگه داشتن این اسامی مبارک از اماکن آلوده به نجاست و ناپاکی، از واجبات شرعی است.
5- در باب دیات و قصاص فقه اسلامی نیز آمده است که متعدیان به حقوق اعتقادی، حکم ارتداد را دارند. علامه حلی در تحریر الاحکام در این‌باره می‌گوید: "کسی که مادر پیامبر گرامی یا دخترش را مورد قذف و نسبت ناروای عمل غیر مشروع قرار دهد، مرتد و خارج از دین است."
شهید اول در لمعه و شهید ثانی در شرح لمعه نیز همین تعبیر را در مورد قذف رسول‌الله «صلی الله علیه وآله» دارند. مرحوم صاحب ریاض نیز نظر علامه حلی را در کتاب خود نقل می‌کند و سپس می‌افزاید: "ممکن است گفته شود که حکم مذکور اختصاص به فاطمه زهرا«علیها السلام» دارد، نه، همه دختران رسول الله «صلی الله علیه وآله»، زیرا طهارت آن مخدره باتوجه به آیه تطهیر مورد اجماع است."
مرحوم صاحب جواهر نیز، نظر صاحب ریاض را تائید می‌کند و آنگاه می‌افزاید: "مادر رسول الله «صلی الله علیه وآله» نیز همین حکم را دارد، به اعتبار اینکه معلوم است آلوده‌گیهای جاهلیت موجب تلویث رسول الله «صلی الله علیه وآله» نبوده است."
6- کیفر دشنام گفتن به فاطمه زهرا«علیها السلام» قتل است و بر اساس فقه اسلامی، فردی که نسبت به آن بانوی مقدس هتک حرمت کند و به فحاشی و دشنام‌گوئی زبان بگشاید مستوجب مرگ است و باید به قتل رسانده شود.
بلی، این شدت عمل و سختگیری فقه اسلامی در این مورد، شاید بدین جهت باشد که حرمت و منزلت آن بانوی بزرگوار نیز هم پایه با احترام ائمه و پیشوایان معصوم است و بازگشت به فحاشی و هتک حرمت و سبّ رسول الله صلی الله علیه وآله» دارد. لذا کسی که به آن بانوی مطهره و مخدره فحاشی کند حکم کسی را دارد که به سب رسول‌الله صلی الله علیه وآله» زبان گشوده است و باید به قتل رسانده شود. امام خمینی‌رحمه الله در تحریر الوسیله می‌فرماید:
"الحاق صدیقه طاهره «علیها السلام» به ائمه اطهار از فرزندانش، خالی از وجه نیست. بلی اگر دشنام به صدیقه طاهره بازگشت به دشنام و سبّ رسول الله صلی الله علیه وآله» نماید، بدون شبهه دشنام دهنده کشته می‌شود."
بدین‌سان ملاحظه می‌شود که رعایت حدود و مرزهای احترام آن بانوی بزرگوار همچون رعایت حرمت سایر معصومین علیهم السلام تا چه حد در فقه اسلام منظور نظر صاحب شریعت و لازم‌الرعایه بوده است. تا جائی‌که در صورت عدم رعایت این حدود و مرزها، عامل و مرتکب شونده هتک حرمت و گوینده ناسزا و دشنام، محکوم به قصاص و مستوجب کیفر اعدام

و کشته شدن می‌گردد. آری، این احترام والا و شایان، بخشی از احترام و اعتقاد و تقدسی است که اسلام، نسبت به حقوق انسان و حقوق معنویت و تکامل بشر و انسانهای کامل قائل شده است. و همچنین نشان می‌دهد که فاطمه زهرا«علیها السلام» از سوی خداوند متعال و از نظر صاحب شریعت در چه حد از تقدس و احترام قرار دارد. [475] .

چهل شب خودسازی پیامبر برای پدیدار شدن نور فاطمه

پدیدار شدن انسانی همچون فاطمه علیها السلام» در عالم وجود و پای گذاردن او بر فرش زمین پدیده بسیار عظیم و حادثه‌ای فوق‌العاده بزرگ است که علاوه بر شایستگی تام پدر و مادر و صلاحیتهای آنان نیاز به مقدمات و رعایت آداب و قوانین خاصی دارد.
پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه وآله» برای پدیدار نمودن نور فاطمه علیها السلام» یک اربعین روزه‌داری و عبادت و تهجّد و ذکر و فکر دارند و خدیجه در گوشه تنهائی نیز به عبادت مشغول است تا در پایان این چهل شبانه روز ریاضت و خودسازی با خوراکی بهشتی نطفه فاطمه زهرا«علیها السلام» منعقد گردد.
نقل تاریخی ماجرا چنین است:
روزی پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» با علی «علیه السلام» و عده‌ای از اصحاب از جمله عمار یاسر، حمزه و عباس در ابطح نشسته بودند. جبرئیل به‌صورت اصلی خود نازل شد و گفت: "ای محمد«صلی الله علیه وآله» خداوند به شما سلام رسانده می‌فرماید: باید چهل روز از خدیجه کناره‌گیری کنی." بدین‌جهت آن حضرت دیگر به‌خانه نرفت، روزها روزه بود و شبها تا صبح به عبادت می‌پرداخت. پیامبر «صلی الله علیه وآله» برای رفع دلتنگی همسر وفادارش عمار را به خانه فرستاد و به او فرمود: "به خدیجه «علیها السلام» بگو: این که تو را ترک کردم از روی بی‌مهری نیست، بلکه به دستور پروردگار است، گویا امر مهمی در کار است. نگران مباش که شما در نیکی برتری داری و زن شایسته‌ای هستی، خداوند تعالی روزی چند بار به تو بر ملائکه افتخار می‌کند، هر شب در خانه را ببند و در بستر خود بیاسای. من تا پایان مدت تعیین شده از سوی خداوند حکیم در خانه فاطمه بنت‌اسد خواهم بود." حضرت خدیجه «علیها السلام» روزها از فراق شوی مهربان خویش می‌گریست. از اینکه تا مدتی سیمای مبارکش را زیارت نمی‌کرد بسیار اندوهگین بود. جبرئیل پس از چهل روز بر رسول خدا«صلی الله علیه وآله» نازل شد و عرض کرد: "ای محمد «صلی الله علیه وآله» خدا به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: امشب خود را برای هدیه و کرامت من مهیا ساز." پس از آن میکائیل طبقی را که دستمالی از حریر بهشتی روی آن کشیده شده بود پیش روی آن حضرت گذاشت و عرض کرد: "پروردگارت فرمود: امشب با این خوراک افطار کن."
حضرت علی «علیه السلام» در این‌باره فرمود: پیامبر«صلی الله علیه وآله» هر شب هنگام افطار به من می‌فرمود: "در را بگشا تا هر کس میل دارد با پیامبر افطار کند." اما آن شب فرمود: "در خانه بنشین و نگذار

کسی وارد شود زیرا این خوراک بر غیر من حرام است." پیامبر«صلی الله علیه وآله» پارچه حریر را از روی طبق غذا برداشت. در آن طبق یک خوشه خرما، یک خوشه انگور، و جامی از آب بهشت بود. رسول خدا «صلی الله علیه وآله» از آن خوراک میل کرد تا سیر شد سپس آب بهشتی را نوشید تا سیراب گشت. پس از آن جبرئیل با کوزه بهشتی آب بر دست مبارک آن حضرت ریخت و میکائیل دست ایشان را شست و اسرافیل دست حضرتش را با دستمال خشک کرد بعد از آن بقیه طعام دوباره به آسمان برگشت چون رسول اکرم «صلی الله علیه وآله» برای نماز آماده شد جبرئیل عرض کرد: "در این هنگام لازم نیست نماز مستحبی به جای آری، همین الان به خانه خدیجه برو و در کنار او باش، زیرا حق‌تعالی اراده کرده است در این شب از نسل تو ذریه پاکیزه‌ای خلق کند." از اینرو پیامبر «صلی الله علیه وآله» روانه خانه خدیجه شد حضرت خدیجه علیها السلام» ماجرای چهل روز هجران و وصال دوباره‌اش را چنین بازگو کرده است:

"من با تنهایی انس گرفته بودم، هنگام شب درها را می‌بستم و پرده‌ها را می‌کشیدم و نماز می‌گزاردم، سپس چراغ را خاموش کرده به بستر می‌رفتم. شب چهلم، در بین خواب و بیداری متوجه شدم که کسی در می‌زند سئوال کردم: چه کسی در خانه مرا می‌زند، در حالی‌که جز وجود مقدس پیامبر «صلی الله علیه وآله» کسی حق ندارد کوبه در را به صدا در آورد. ناگاه از پشت در صدای دلنوازی شنیدم که فرمود: منم محمد «صلی الله علیه وآله» در را باز کن. چون آن صدای روح‌بخش را شنیدم با اشتیاق بسیار از جا برخواستم و در را گشودم. پیامبر«صلی الله علیه وآله» وارد شد و این بار بر خلاف عادت دیرینه‌اش هنگام خواب آب طلبیده و تجدید وضو می‌کرد و دو رکعت خوانده و سپس وارد بستر می‌شد، یک راست به بستر آمد طولی نکشید که من نور حضرت زهرا«علیها السلام» را درون خود یافتم." [476] .

چهل شبه قبر برای فاطمه

یکی از سندهای مظلومیت فاطمه «علیها السلام»، یکی از سندهای مبارزاتی حضرت زهرا «علیها السلام»، یکی از گلایه‌های حضرت فاطمه «علیها السلام» از دوستان و یکی از جهادهای مقدس فاطمه علیها السلام» مخفی بودن مزار آن بانوی بزرگوار حسب‌الوصیة خودشان می‌باشد اما برای عملی شدن این وصیت امیرالمؤمنین، با مشکلاتی مواجه بودند از جمله در تاریخ آمده است:

شبی که جنازه فاطمه «علیها السلام» را دفن می‌کردند در قبرستان بقیع صورت چهل قبر تازه احداث کردند و وقتی که مسلمانان از وفات فاطمه «علیها السلام» آگاه شدند به قبرستان بقیع رفتند، در آنجا چهل قبر تازه یافتند، قبر فاطمه «علیها السلام» را پیدا نکردند، صدای ضجه و گریه از آنان برخاست، همدیگر را سرزنش می‌کردند و می‌گفتند: "پیامبر شما جز یک دختر در میان شما نگذاشت، ولی او از دنیا رفت و به خاک سپرده شد و در مراسم نماز و دفن او حاضر نشدید و قبر او را نمی‌شناسید." [477] .

حانيه

اشاره

یکی از القاب حضرت زهرا«علیها السلام» حانیه است. حانیه در لغت به معنای زن مهربان و شفیق و پرمهر است مهربانی‌ها و شفقت حضرت زهرا «علیها السلام» بسیار گوناگون و متنوع است که به برخی از آنها در این مجال اشاره می‌کنیم:

شفقت دنیائی حضرت زهرا

1- شفقت در حق پدر
2- شفقت در حق مادر
3- شفقت در حق شوهر
4- شفقت در حق فرزندان
5- شفقت در حق مردم
الف - در حق شاگردان خود
ب - در حق مساکین و نیازمندان
ج - در حق میهمانان خود
د - در حق گنهکاران از امت پدرشان
ه - در حق محبین و پیروان خود

شفقت آخرتی حضرت زهرا

1- در حق محبّین و پیروان خود
2- در حق گنهکاران از امت اسلامی بواسطه شفاعت
3- در حق فرزندان خود بواسطه انتقام از دشمنان فرزندان خود

حضرت زهرا«علیها السلام» در هنگامی که اندوه مادر را احساس نمود به مادر گفت:
یا اُمَّاهُ لا تَحْزَنِی وَلا تَرْهَبِی فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ اَبِی.
[مادرجان، اندوهگین و مضطرب مباش زیرا پروردگار جهانیان یار و یاور پدرم رسول‌الله «صلی الله علیه وآله» می‌باشد. [478] .]
و هنگامی که مادرشان از دنیا رفته گرداگرد وجود پدر حرکت می‌نمودند و می‌فرمودند: این اُمّی، این امّی... [کجاست مادرم کجاست مادرم...]
در موضوع شفقت حضرت زهرا«علیها السلام» به پدر بزرگوارشان قصه‌های متعدد وجود دارد. همراهی فکری و عملی فاطمه زهرا«علیها السلام» با پدر و کمک به ایشان حتی در جنگها و مسافرتها نشان‌دهنده گوشه‌ای از شفقت حضرت زهرا«علیها السلام» به پدر است و کمک به ایشان در اهداف رسالت و دفاع در برابر تهاجم دشمنان و التیام زخمهای حضرت در جنگها و مسافرتها نشان دهنده گوشه‌ای دیگر از شفقت حضرت زهرا«علیها السلام» به پدر می‌باشد. این شفقت تا آنجاست که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» دخترشان را به ام‌ابیها ملقب می‌نمایند. گوشه‌هایی از محبّت عمیق و عواطف زیبای انسانی فاطمه زهرا «علیها السلام» از اشعار و مرثیه‌ها و حالات حضرت پس از رحلت پیامبر بزرگوار نمایان می‌شود.
یا اَبَتاهُ! اِلی جِبْرِیلَ نَنْعاهُ، إِنْقَطَعَتْ عَنَّا اَخْبارُ السَّماءِ یا اَبَتاهُ لا یَنْزِلُ الْوَحْیُ إِلَیْنا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ اَبَداً.
[آه ای پدر! پس از تو باید شکوه‌های دل را به حضرت جبرئیل گفت، آه که با وفات تو خبرهای آسمانی قطع شد و دیگر برای همیشه از طرف خدا وحی فرستاده نخواهد شد. [479] .]
از انس بن مالک روایت شده که حضرت زهرا «علیها السلام» پس از وفات پیامبر «صلی الله علیه وآله» با غم و اندوه می‌گریست و می‌فرمود:
یا اَبَتاهُ! اَجابَ رَبّاً دَعاهُ. یا اَبَتاهُ! مَنْ جَنَّةُ الفِرْدَوسِ مَأْواهُ. یا اَبَتاهُ! إِلی جِبْرِئیلَ نَنْعاهُ.
[آه ای پدر! پدرم دعوت پروردگار را لبیک گفت و در فردوس برین منزل کرد. ای پدر پس از تو با جبرئیل باید درددل نمود. [480] .]
پس از مراسم تدفین خطاب به انس فرمود:
یا اَنَسُ! اَطابَتْ اَنْفُسُکُمْ اَنْ تَحْثُّوا عَلی رَسُولِ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» التُّرابَ؟
[ای أنس! آیا دلتان آمد که خاک بر روی رسول خدا بریزید؟ [481] .]

شفقت و مهربانی نسبت به شویشان علی

هیچگاه از علی «علیه السلام» تقاضایی ننمودند و از اوامر و خواهشهای او سرباز نمی‌زدند و در هنگام مسافرتهای علی علیه السلام» چشمان فاطمه علیها السلام» اشکبار بود. هنگام برگشت از سفرهای جنگی از او استقبال می‌نمود و شمشیرش را می‌گرفت و از خون پاکیزه می‌نمود. هیچگاه او را با نام صدا نمی‌زد بلکه به او می‌گفت یا ابالحسن. در خانه با جدیت کار می‌کرد با سخت‌ترین شرائط اقتصادی در خانه خود و فرزندان خود را سازگار نموده بود جهادهای مکرر علی و مخاطرات زندگی او را تحمل می‌نمود و بالآخره حاضر بود و چنین عمل نمود که خود و نه تنها خود بلکه خود و فرزندان خود را قربانی ولایت علی علیه السلام» و دفاع از سیاستمداری و حاکمیت او نمود. شاید بتوان همه عواطف و احساسات پاک فاطمه علیها السلام» را در این کلام او خلاصه نمود.

امام علی «علیه السلام» تنها و مظلوم از مسجد مدینه بیرون آمده راه خانه را در پیش گرفت، حضرت زهرا «علیها السلام» شوهر معصوم را نگریسته و فرمود:

رُوحِی لِرُوحِکَ الفِداءُ، وَ نَفْسِی لِنَفْسِکَ الْوِقاءُ یا اَبَاالْحَسَنُ إِنْ کُنْتَ فِی خیْرٍ کُنْتُ مَعَکَ وَ إِن کُنْتَ فِی شَرٍّ کُنْتُ مَعَکَ.

[علی‌جان، جانم فدای تو، و جان و روح من سپر بلاهای جان تو، یا اباالحسن همواره با تو خواهم بود، اگر تو در خیر و نیکی بسر می‌بری با تو خواهم زیست و یا اگر در سختی و بلاها گرفتار شدی باز هم با تو خواهم بود. [482] .]

شفقت و مهربانی در حق فرزندان

امام حسن «علیه السلام» مریض شد و درد و بی‌تابی آن بزرگوار بالا گرفت. حضرت زهرا «علیها السلام» فرزند عزیزش را خدمت رسول خدا برده فرمود:
یا رَسُولُ اللّٰهِ اُدْعُ اللّٰهَ لِاِبْنِکَ اَنْ یَشْفِیَهُ.
[ای رسول خدا! پروردگارت را بخوان تا فرزندت را شفا دهد. [483] .]

1- ما عِنْدَنا اِلا قُوتُ الصَّبِيَّةِ وَ لكِنَّآ نُؤْثِرُ بِهِ ضَيْفَنا.
[در خانه ما غذایی نیست مگر به اندازه خوراک دختربچه، اما امشب ایثار کرده گرسنگی را تحمل می‌کنیم و همین مقدار غذا را به مهمان می‌بخشیم. [484] .]
2- اسماء همسر جعفر طیار نقل می‌کند که در لحظه‌های پایان عمر حضرت زهرا «علیها السلام» متوجه آن بزرگ زنان عالم بودم، ابتدا غسل کرد و لباسها را عوض کرد و در خانه مشغول راز و نیاز با خدا شد.
جلو رفتم، فاطمه «علیها السلام» را دیدم که رو به قبله نشسته، و دستها را به سوی آسمان برآورده، چنین دعا می‌کند:
اِلهِی وَ سَیِّدِی اَسئَلُکَ بِالَّذِینَ اصْطَفَیْتَهُم وَ بِبُکاءِ وَلَدَیَّ فِی مُفارَقَتِی أَنْ تَغفِرَ لِعُصاةِ شِیعَتِی وَ شِیعَةِ ذُرِّیَّتِی.
[پروردگارا! بزرگا! به حق پیامبرانی که آنها را برگزیدی و به گریه‌های حسن و حسین در فراق من، از تو می‌خواهم گناهکاران شیعیان من و شیعیان فرزندان مرا ببخشایی. [485] .]
3- امام حسن مجتبی «علیه السلام» مادر را دید که همواره برای همسایگان، برادران اسلامی، و مردم مسلمان دعا می‌کند، گفت: "مادرجان چرا برای خودت دعا نمی‌کنی؟" حضرت زهرا«علیها السلام» پاسخ داد:
اَلْجارُ ثُمَّ الدَّارُ. [پسرم! اول همسایه، سپس خانه خود. [486] .]

اصل تستّر ظاهر و دارا بودن صفت کمالی عفاف برای زن مومن یکی از وظایف دینی و انسانی بشمار می‌رود که زنان مسلمان جهت حفظ تقوی و کسب رضایت خدا و رسول خدا«صلی الله علیه وآله» و ابراز بندگی خدا از طرفی، و جهت حفظ امنیت اخلاقی اجتماع باید ملتزم به آن باشند.
یکی از پیامهای صریح زندگی فاطمه زهرا«علیها السلام» اهمیت دادن آن بانوی گرامی به حجاب و پوشش در حد فوق‌العاده می‌باشد که در این مختصر به ذکر دو روایت کفایت می‌کنیم: (به بحث چادر مراجعه شود)
قال الکاظم «علیه السلام»:
قالَ عَلِیٌّ «علیه السلام» اِسْتَأْذَنَ اَعْمی عَلی فاطِمَةَ«علیها السلام» فَحَجَبْتْهُ فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» لَها، لِمَ حَجَبْتْهُ وَ هُوَ لا یَراکِ؟ فَقالَتْ «علیها السلام»: اِنْ لَمْ یَکُنْ یَرانی فَاِنّی اَراهُ وَ هُوَ یَشُمُ‌الریحَ فَقالَ رَسُولُ اللَّه «صلی الله علیه وآله»: اَشْهَدُ اَنَّکَ بَضْعَةٌ مِنّی. [487] .
[علی «علیه السلام» فرمود: نابینائی اجازه خواست و بر فاطمه «علیها السلام» وارد شد پس حضرت خود را از او پوشاند. رسول خدا«صلی الله علیه وآله» به وی فرمود: برای چه خود را از او می‌پوشانی در حالی‌که تو را نمی‌بیند؟
فاطمه «علیها السلام» عرض کرد: اگر او مرا نمی‌بیند ولی همانا او را می‌بینم و وی بوی مرا استشمام می‌کند. آنگاه رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمودند: گواهی می‌دهم که بی‌شک تو پاره تن منی.] از این روایت علاوه بر پوشاندن بدن لزوم پوشش بوی عطر زنان هم از مردان نامحرم نیز فهمیده می‌شود.
امام علی «علیه السلام» می‌فرماید: "خدمت پیامبر گرامی اسلام بودیم، آن حضرت پرسید: چه چیزی برای زنان نیکو و رواست؟ حضرت فاطمه «علیها السلام» پاسخ دادند:"
خَیْرٌ لِلنِّساءِ اَنْ لا یَرَیْنَ الرِّجالَ وَ لا یَراهُنَّ الرِّجالُ. [488] .
[آنچه برای زنان نیکوست اینکه بدون ضرورت مردان نامحرم را نبینند و نامحرمان نیز او را ننگرند.]

حدیث کساء

یکی از ماجراهای شیرین زندگی فاطمه زهرا «علیها السلام» قصه‌ای است که در قالب حدیث کساء از زندگی آن حضرت نقل شده است. این حدیث در مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی و در کتاب فاطمةالزهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی [489] مدارک آن نقل شده است. حدیثی است شیرین و خواندنی که در مدح اهل‌بیت عصمت و طهارت است، که در ضمن آن بخشی از فضائل آن بزرگواران مخصوصاً طهارت و قداست روح و نفس آن‌ها مورد گفتگو قرار گرفته است.

حدیث کساء یکی از احادیث و دعاهایی است که به تجربه ثابت شده است می‌تواند در حل مشکلات و گرفتاریها مؤثر واقع شود و عامل زدایش اندوه و غمناکی شیعیان اهل‌بیت خواهد بود و این مطلبی است که در آخر این حدیث به آن تصریح شده است:

...هر گاه فردی گرفتار در جمع (قرائت کنندگان این حدیث) باشد خداوند گرفتاری او را برطرف می‌سازد و یا اگر غمگین درمیانشان باشد غم و اندوهش برطرف می‌شود و اگر نیازمندی باشد خداوند نیازش را برطرف می‌کند.

به نقل از حضرت آیت الله بهاءالدینی خواندن این حدیث شریف مؤثر در رفع مشکلات و نابسامانی‌ها خواهد بود.

حدیث لوح گفتاری است نورانی در معرفی اوصیاء و جانشینان پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه وآله». حدیثی که با معرفی تک‌تک معصومین علیهم السلام پرده از بعضی از وقایع و اتفاقات زمانهای آنها برمی‌دارد ما در اینجا جهت اختصار فقط به نقل ترجمه این حدیث کفایت می‌کنیم:
ابوبصیر از امام صادق «علیه السلام» روایت نموده است که حضرت فرمود: "پدرم امام باقر «علیه السلام» به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم چه وقت مناسب است که تو را در مکان خلوتی ببینم و از تو پرسش نمایم؟ جابرگفت: هر وقت که اراده فرمائید. حضرت روزی با او خلوت کرده به او فرمود: ای جابر! درباره آن لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام» دختر رسول خدا«صلی الله علیه وآله» دیدی و آنچه که در آن نوشته شده بود، به من خبر ده! جابر گوید: خدا را گواه می‌گیرم که در زمان زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» به حضور حضرت زهرا«علیها السلام» مشرف شدم تا تولد حسین «علیه السلام» را به آن حضرت تبریک و تهنیت گویم. در دست آن حضرت لوحی سبز رنگ دیدم، گمان کردم زمرد است، با خطی سپید مانند نور خورشید روی آن نوشته شده بود. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت باد! ای دختر رسول خدا! این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خداوند عزوجل به پیامبرش هدیه کرده و در آن نام پدر و نام شوهر و فرزندان و جانشینان از فرزندانم نوشته شده است و پدرم بخاطر خشنودی من آن را به من بخشیده است. جابر گوید: حضرت آن لوح را به من داد. من آن را خوانده از روی آن نسخه‌ای برداشتم."
امام باقر فرمود: "آیا می‌توانی آن را به من نشان دهی؟" گفت: "آری." حضرت با وی به خانه‌اش رفت. جابر نامه‌ای را بیرون آورد. حضرت فرمود: "ای جابر! تو در نوشته خودت نگاه کن تا من بر تو بخوانم!" جابر در نسخه خود نگریسته، پدرم حضرت باقر بر او قرائت فرمود، بخدا سوگند حتی یک حرف با نوشته او مخالفت نداشت. جابر گفت: "خدا را شاهد می‌گیرم که به همین‌گونه در آن لوح نوشته دیدم: بنام خداوند بخشنده مهربان، این نوشته‌ای است از سوی خداوند شکوهمند و با حکمت برای محمد، نور و فرستاده و نماینده و راهنمایش که فرشته وحی آن را از سوی پروردگار جهانیان آورده است، ای محمد نامهای مرا بزرگ شمار، نعمتهایم را سپاس‌گزار، الطاف و بخششهایم را منکر مباش! همانا من خدایم، جز من خداوندی نیست، در هم‌شکننده زورگویان، نابود کننده گردنفرازان، خوارکننده ستمگران و پاداش دهنده روز جزایم. همانا من خدایم و جز من

خداوندگاری نیست هر کس به غیر فضل من امیدوار باشد و یا از غیر عدالت من بترسد، او را به‌گونه‌ای عذاب کنم که هیچ‌یک از جهانیان را بدان‌گونه عذاب نکرده باشم، پس مرا پرستش کن و بر من توکل نما!
من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم و دوران هیچ پیامبری پایان نیافته مأموریتش سپری نشد مگر اینکه برایش جانشینی قرار دادم. من تو را بر پیامبران برتری داده جانشینت را بر جانشینان فضیلت بخشیدم، و به دو نوه و به دو شیر بچه‌ات، حسن و حسین بعد از او و تو را گرامی داشتم، حسن را پس از سپری شدن دوران پدرش، معدن علم خود و حسین را نگهبان گنجینه وحی‌ام قرار دادم و او را به شهادت گرامی داشته فرجام کارش را به خوش بختی و سعادت ختم کردم، او برترین شهید و درجه شهادتش والاترین درجه است، کلمه تامه خود را با او قرار دادم و حجت بالغه من نزد اوست، پاداش و کیفرم را با وساطت خاندان او انجام می‌دهم، نخستین نفر از خاندان او علی، سرور عابدان و زیور اولیاء گذشته من است و پسرش همنام جد پسندیده‌اش محمد که شکافنده علم و معدن حکمت من است، ناباوران درباره جعفر نابود می‌شوند و آن کس که او را رد نموده پذیرایش نباشد، همانند کسی است که مرا رد کرده است. این گفتار حتمی و راستین من است که جایگاه جعفر را گرامی داشته من او را درباره دوستان و پیروان و یارانش خشنود می‌سازم،پس از او موسی را در شرایطی آشفته و تاریک انتخاب می‌کنم، زیرا رشته سنت واجبم بریده نگشته و حجتم پوشیده نخواهد ماند و دوستانم هرگز به زحمت نخواهند افتاد. آگاه باش! هر کس منکر یکی از آنان شود، مانند آن است که نعمتم را انکار کرده باشد و هر کس یک آیه از کتابم را تغییر دهد، بر من تهمت و افترا بسته است. وای بر افترا زنندگان منکر به هنگام سپری شدن دوران بنده‌ام و حبیب و برگزیده‌ام موسی! آگاه باشید! کسی که هشتمین نفر را تکذیب کند، همه اولیاء مرا تکذیب کرده است. علی، ولی و ناصر من و کسی است که زحمتهای پیامبری بر دوش او گذارده شده است و با تحمل بار سنگین آن او را آزموده‌ام. وی را دیوی خود خواه و مستکبر خواهد کشت و در شهری که ذوالقرنین، این بنده شایسته، آن را ساخته است، در کنار بدترین مخلوقم دفن خواهد شد. این گفتار حتمی است که دیدگانش را به محمد پسرش و جانشین پس از او روشن خواهم ساخت. او وارث علم و معدن حکمت و جایگاه راز نهانی و حجت من بر آفریدگانم است. بهشت را جایگاهش قرار داده شفاعتش را درباره هفتاد نفر از افراد خانواده‌اش که همگی مستوجب آتش جهنم باشند می‌پذیرم، و پسرش علی که ولی و ناصر و شاهد و گواه من در بین مخلوقاتم و امین بر وحی‌ام می‌باشد دوران او را با سعادت و نیک‌بختی ختم می‌کنم و از او دعوت کننده به راهم و نگهبان دانشم، حسن را بیرون می‌آورم، و بعد این دوران

را به پسرش (م ح م د) تکمیل می‌کنم که رحمت برای جهانیان است، کمال موسی و روشنائی عیسی و پایداری ایوب بر اوست، بزودی دوستانم در دوران او خوار گردند و سرهایشان همچون سرهای ترک و دیلم به هدیه فرستاده شود، آنان کشته و سوزانیده می‌شوند و پیوسته در حال ترس و رعب و اضطرابند، زمین از خونشان رنگین و فریاد و آه و ناله در بین زنانشان گسترش یابد، آنان دوستان راستین من می‌باشند، هرگونه آشوب کور و تاریک را بوسیله آنان دفع کنم و تزلزلات و دگرگونیها را بوسیله آنان برطرف سازم و سختیها و زنجیرها را توسط آنان بگسلم. درود و رحمت پروردگارشان بر ایشان باد! و آنان همان راه یافتگانند." [490] .

حدیث لولاک

از جابربن عبداللّه انصاری از رسول‌اللّه «صلی الله علیه وآله» نقل شده است که خداوند تعالی فرمود:
یا اَحْمَدُ لَوْلاکَ لَما خَلَقْتُ الأَفْلاکَ وَلَولا عَلیٌ لَما خَلَقْتُکَ وَلَوْ لا فاطِمَةُ لَما خَلَقْتُکُما.
[ای احمد «صلی الله علیه وآله» اگر تو نبودی افلاک و جهان را خلق نمی‌کردم و اگر علی «علیه السلام» نبود تو را نمی‌آفریدم و اگر فاطمه «علیها السلام» نبود تو و علی را خلق نمی‌کردم. [491] .]

حرز حضرت فاطمه

حرز (بکسر حاء)، موضع محکم و حصین است. و در شرع، امری است که معّد برای محفوظ نگهداشتن اموال است. در عادت و عرف مانند خانه، خیمه. [492] .

حرز به معانی زیر نیز می‌باشد:

1- جای استوار، پناهگاه 2- بهره، حظ، نصیب 3- دعایی که بر کاغذی نویسند و با خود دارند، بازوبند، چشم‌آویز، تعویذ [493] .

در بین ادعیه وارده در کتب دعا به دعاهائی برخورد می‌کنیم که با تمسک به بعضی از اسماء و صفات خدا قلعه‌ای معنوی و حصن حصین در برابر حوادث و آفات برای انسان فراهم می‌کنند این‌گونه دعاها معروف به حرز می‌باشند. معمولاً همه ائمه و پیشوایان دینی دارای حرزهای مخصوص می‌باشند از جمله حرز حضرت زهرا«علیها السلام» این عبارات از این دعاست:

بِسْمِ اللَّهِ الرِّحْمنِ الرِّحیمِ یا حَیُّ یا قَیُّومُ بِرَحْمَتِکَ أَسْتَغِیثُ فَأَغِثْنِی وَلا تَکِلْنِی اِلی نَفْسِی طَرْفَةَ عَیْنٍ اَبَداً وَ اَصْلِحْ لِی شَأْنِی کُلَّهُ. [494] .

حوراء انسیه

فاطمه زهرا«علیها السلام» به سال پنجم بعثت در روز بیستم جمادی الثانی، در حالی‌که چهل و پنج سال از ولادت پیامبر «صلی الله علیه وآله» گذشت، در مکه دیده به جهان گشود چنان‌که این مطلب از امام صادق علیه السلام» و امام باقر «علیه السلام» نقل شده است:

"خدیجه «علیها السلام» مادر حضرت فاطمه «علیها السلام» است، پیامبر «صلی الله علیه وآله» وقتی‌که (در یکی از معراجهای خود) به آسمان عروج کرد، از میوه‌ها و از خرمای تازه و سیب بهشتی خورد، خداوند آن غذاهای بهشتی را در صلب پیامبر «صلی الله علیه وآله» به نطفه مبدل کرد، هنگامی که آن حضرت از معراج بسوی زمین بازگشت، با خدیجه «علیها السلام» هم‌بستر شد و به این ترتیب نور فاطمه علیها السلام» در رحم خدیجه «علیها السلام» قرار گرفت، روی این اساس فاطمه «علیها السلام» حوراء انسیه است یعنی در عین اینکه انسان روی زمین است از حوریان بهشتی است." [495] .

حی علی خیرالعمل

اذان، حاوی پیامهای گوناگون اعتقادی در موضوع توحید، نبوت و امامت و ولایت است.
شعاری است که علامت وجود مسلمان و مسلمانی، نماز، مسجد و جماعت می‌باشد. شعاری که بر آن زیاد تکیه شده و دارای آثار گوناگون معنوی در زندگی فردی و اجتماعی است.
خیرالعمل نماز است و نماز باید با ولایت باشد وگرنه قبول نیست و به روایت امام صادق علیه السلام» خیرالعمل نیکی به فاطمه علیها السلام» و فرزندان فاطمه علیها السلام»، ائمه معصومین‌علیهم السلام و ذریه آن بزرگوار و سادات می‌باشد.
اِنَّ الصَّادِق علیه السلام» سُئِلَ عَنْ مَعْنی حَیَّ عَلی خَیْرِ الْعَمَل فَقالَ: خَیْرُ الْعَمَلِ بِرُّ فاطِمَهَ وَ وَلدِها عَلَیْهِم‌السَّلامِ.
[از امام صادق «علیه السلام» از معنی حَیَّ عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ سئوال شد. فرمود: بهترین عمل نیکی به فاطمه و فرزندان اوست. [496] .]

دوران شیرخوارگی

فاطمه زهرا«علیها السلام» در روزگار آشفته صدر اسلام و در محیطی خطرناک و وحشت‌انگیز به دنیا آمد و رشد کرد حضرت خدیجه در چنان اوضاع و شرایطی نوزاد عزیزش را شیر می‌داد. مدتی از ایّام شیرخوارگی زهرا«علیها السلام» در شعب ابوطالب سپری شد. در شعب ابوطالب راه رفتن و سخن گفتن آموخت و در همان محیط، غذاخور شد و نیمه‌شب که از خواب بیدار می‌شد، خویشانش را می‌دید با شمشیرهای برهنه اطراف پدرش پاس می‌دادند.

فاطمه «علیها السلام» پنج ساله بود که پیامبر و بنی‌هاشم از محاصره اقتصادی نجات یافته و به خانه و زندگی خود برگشتند.

زندگی جدید، نعمت آزادی و توسعه در خوراک، پوشاک و منزل، برای فاطمه «علیها السلام» تازگی داشت و شادمان و مسرور بود.

پرستار پدر

روزی یکی از مشرکین، پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» را در کوچه دید، مقداری خاکروبه بر سر و صورت پیامبر «صلی الله علیه وآله» پاشید. پیامبر چیزی نگفت و با همین حال وارد خانه شد فاطمه «علیها السلام» به دیدار آن حضرت شتافت، آب آورد و با چشم گریان سر و صورت پدر را شست. پیامبر«صلی الله علیه وآله» فرمود: "دخترم! گریه نکن، مطمئن باش که خداوند پدرت را از شرّ دشمنان حفظ می‌کند و بر آنان پیروز می‌کند."

یک روز پیامبر «صلی الله علیه وآله» در مسجد الحرام مشغول نماز بود. عده‌ای از مشرکین او را مسخره می‌کردند و در صدد آزارش بودند. یکی از آنان بچه‌دان شتری را که تازه کشته بودند، برداشت و با خون به‌سوی پیامبر که در حال سجده بود پرت کرد حضرت فاطمه «علیها السلام» که در مسجد بود و این منظره را تماشا می‌کرد ناراحت شد و با چشم گریان خودش را به پدر رسانید و بچه‌دان شتر را به دور افکند. پیامبر«صلی الله علیه وآله» سر از سجده برداشت و پس از نماز بر آن گروه نفرین کرد.

نامگذاری

امام صادق «علیه السلام» می‌فرماید: "هنگامی که فاطمه زهرا «علیها السلام» پا به جهان نهاد، خداوند فرشته‌ای را فرمان داد که این‌نام (فاطمه) را بر زبان رسول گرامی «صلی الله علیه وآله» جاری نماید." امام باقر «علیه السلام» سپس می‌فرماید: "به خدا سوگند که خداوند تبارک و تعالی این نور را از علم سرشار ساخت و از ناپاکی‌هایی که سایر زنان دارند، بازداشت."

تسبیحات حضرت زهرا

علی «علیه السلام» می‌فرماید: "فاطمه زهرا«علیها السلام» عزیزترین عزیزان رسول خدا در خانه من بود. او آنقدر از چاه آب کشید که اثر آن بر بدنش باقی مانده بود و آنقدر با آسیاب آرد کرد تا دستهایش پینه بست.
این سختی‌ها باعث شد که به ایشان گفتند: وقتی نزد پدر خود رفتید اگر از وی کنیزی بخواهید تا در کارها مددکارتان باشد از این همه رنج و محنت آسوده خواهید شد. فاطمه زهرا«علیها السلام» خدمت رسول خدا«صلی الله علیه وآله» رفت اما ایشان سرگرم بحث و گفتگو با گروهی بود. از این‌رو بخاطر شرم و حیا بدون آنکه با پدر سخنی بگوید بازگشت.
رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فهمید که فاطمه «علیها السلام» برای کاری به نزد او آمده است به همین دلیل خود به خانه ما آمدو به فاطمه «علیها السلام» فرمود: فاطمه! دیروز برای چه کاری نزد من آمدی؟ من موضوع را برای پیامبر «صلی الله علیه وآله» بیان کردم. رسول خدا فرمود: شما رابه سخنی آگاه کنم که به مراتب از خادم بهتر است: وقتی خواستید بخوابید 33 بار سبحان الله و 33بار الحمدالله و 34 بار الله اکبر بگوئید. در این هنگام فاطمه «علیها السلام» فرمود: از خدا و رسولش راضی شدم و جمله را سه بار تکرار کرد."
بعدها پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» فضه را به حضرت زهرا«علیها السلام» بخشید. [497] .

خانه فاطمه خانه‌ای چند منظوره

فی بُیُوتٍ اَذِنَ اللَّهُ اَن یُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیها اِسْمُهُ. [498] .
[در خانه‌هائی که خداوند اذن داده رفعت یابد و یاد خدا در آن برده شود.]
معمولاً دیدگاه ما به خانه دیدگاهی محدود و کوتاه فقط برای استراحت و سکونت و آسایش است در حالیکه اسلام خانه را پایگاهی مقدس و چندمنظوره می‌داند که یک منظور از آن رفاه و آسایش و سکونت است از آنجا که حضرت علی علیه السلام» و فاطمه زهرا«علیها السلام» رفتارشان معرّف و نمونه‌ای از خواسته‌های اسلام است به عنوان سندی مهم زندگی و خانه حضرت زهرا«علیها السلام» را مورد بررسی قرار می‌دهیم.
خانه حضرت زهرا«علیها السلام» علاوه بر استراحتگاه و محلی برای سکونت و کسب آرامش عاطفی و تبادل عواطف انسانی و لذتهای مشروع استفادهایی دیگر نیز داشته است از جمله:
1- مدرسه‌ای برای آموزش دادن فرزندان و تربیت آنان و تربیت خادم خود فضه می‌باشد.
2- دارالتعلیمی برای زنان مدینه برای پاسخگوئی به سئوالات آنان و رفع شبهات اعتقادی آنان می‌باشد.
3- دارالحکمه‌ای برای اصحاب خاص پیامبر همچون سلمان و جابر و... می‌باشد.
4- معبدی برای عبادت و محرابی برای نیایش با خدای بزرگ می‌باشد.
5- میهمانخانه‌ای برای پذیرائی از مستمندان و میهمانان می‌باشد.
6- کارخانه‌ای برای کار و تلاش و تأمین نیازهای خانوادگی می‌باشد. لذا حضرت زهرا«علیها السلام» در آن آسیابانی می‌کند نانوائی می‌کند و ریسندگی و بافندگی دارد.
7- قطعه‌ای نورانی و سرزمینی ملکوتی است که دائماً فرشتگان آسمان بر آن رفت و آمد می‌کنند.
8- و بالآخره یک سنگر به تمام معنی و یا میدان جنگی تمام عیار بر علیه منافقین در برابر تهاجم آنان به ولّی بر حق زمان مولی امیرالمؤمنین «علیه السلام» است که در این میدان، شهید، محسن فاطمه علیها السلام» است. مجروح و در نهایت شهیده این جهاد، خود فاطمه علیها السلام» است و اسیر این جنگ، شوهر فاطمه علیها السلام» است در این میدان جنگ، منافقین برحسب شواهد متعدد تاریخی از آتش، خشونت، غلاف شمشیر، و سربازان نظامی و حرمت‌شکنی، حمله به زنان و کودکان استفاده کردند.
با این توصیف از خانه زهرا«علیها السلام» و علی علیه السلام» می‌توان به

یکی از زیباترین تعاریف زهد هم دست یافت چرا که زهد یعنی انسان از حداقل امکانات مادی بیشترین بهره‌های ممکن اقتصادی و یا غیر اقتصادی را برداشت کند.

خدا در زندگی و اندیشه فاطمه

اشاره

توحید از نظر اسلام دارای دو مرتبه و دو درجه است:
1- توحید نظری 2- توحید عملی
اولی نوعی اندیشیدن است، دومی نوعی زیستن و نوعی بودن است. آن اندیشیدن در منطق اسلام با این نوع بودن به کمال خود می‌رسد. یعنی انسان تا در مرحله اندیشه موحد است، موحد کامل نیست، بلکه موحد حقیقی نیست. موحد حقیقی موحدی است که در مرحله زیستن و در مرحله بودن هم موحد باشد. اتفاقاً در خطابه معروفی که وجود مقدس صدیقه کبری، فاطمه زهرا «علیها السلام» در مسجد پیغمبر «صلی الله علیه وآله» ایراد می‌کند، و جماعت مهاجر و انصار همچنین خلیفه وقت حضور داشتند. حضرت برای احقاق حقوق خودش این خطابه را که بسیار مفصل و طولانی و عمیق است بیان می‌فرمایند. این خطبه یکی از آثار بسیار پرارزش جهان اسلام است. حضرت، سخنش را با حمد و ثنای الهی آغاز می‌کند، بعد از شکر خدا، جمله‌هایی در سپاس از ذات پروردگار، شهادت به توحید را با این تعبیر بیان می‌کند:
أَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، کَلِمَةٌ جَعَلَ الْاِخْلاصَ تَأوِیلَها وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبُ مَوْصُولَها وَ اَنارَ فِی الْفِکْرِ مَعْقُولَها. [499] .
شاهدم جمله اول است. می‌فرماید: [من به یگانگی خدا شهادت می‌دهم، من این کلمه لا اله الا اللّه را به زبان خود جاری می‌کنم. این حقیقت را اعتقاد دارم.] ولی این کلمه، کلمه‌ای است که جَعَلَ الْاِخْلاصَ تَأْویلَها یعنی مَآل و بازگشت و حقیقت این کلمه، مرحله تحقق و واقعیت این کلمه اخلاص است. این اخلاص همان توحید عملی است.
حضرت زهرا «علیها السلام» در شهادتش فکر خود را می‌گوید، اعتقاد خود را بیان می‌کند توحید نظری را بیان می‌کند. ولی برای اینکه بفهماند در اسلام توحید نظری از توحید عملی جدا نیست، بلکه کمال توحید نظری در توحید عملی است، با این تعبیر بیان می‌کند: کَلِمَةٌ جَعَلَ الْاِخْلاصَ تَأْویلَها.
در اصطلاح قرآن تأویل یعنی مَآل. آن چیزی که بازگشتش و نهایتش بلکه کُنهش و حقیقتش اوست. آن را تأویل این حقیقت می‌گویند. این جمله می‌رساند توحید نظری اگر صرفاً توحید نظری باشد، یعنی در مرحله فکر و در مرحله نظر بماند، به مرحله عمل نرسد، در مرحله اندیشیدن متوقف شود، و در مرحله بودن و در مرحله زیستن انسان تحقق پیدا نکند، از نظر اسلام این توحید، توحید حقیقی و توحید واقعی نیست. [500] .
عرفان و فانی فی‌الله بودن و غرقه شدن در ذات و صفات خدا از صفتهای بارز فاطمه زهرا«علیها السلام» است بحث توحید در اندیشه و منظر

فاطمه علیها السلام» و توحید و خدا در زندگی فاطمه زهرا«علیها السلام» از مباحث شیرین قابل دقت و لازمی است که باید با دیدی تحقیقی، در زندگی فاطمه زهرا«علیها السلام» جستجو نمود.
فاطمه زهرا«علیها السلام» بعنوان امةالله [501] . در اندیشه، مستغرق خدا بود و هیچ چیز به غیر خدا در اندیشه و نیّات او دخالت نداشت. از لحظه تولّد بلکه قبل از تولّد با خدا بود و توصیه با خدا بودن را داشت او علاوه بر اندیشه، در مقام عمل هم دائم با خدا بود و در همه مراحل زندگی خود خدا را می‌یافت.
چه مناسب است برای آشنایی و بعنوان مقدمه این بحث مباحث توحیدی آیتا... مطهری با عنوان خدا در اندیشه انسان و خدا در زندگی انسان [502] مورد دقت قرار گیرد. ایشان در بحث خدا در زندگی انسان می‌فرماید بعضی خدا را در تجربه و در مراحل مختلف زندگی درک می‌کنند و امدادهای غیبی او را می‌بینند.
ما در این مجال با اشاراتی کوتاه خدا در اندیشه فاطمه علیها السلام» و خدا در زندگی فاطمه زهرا«علیها السلام» را با ذکر نمونه‌ها و شواهدی روشن می‌سازیم.

عبادت خالصانه

قالَتْ فاطِمَةُ: مَنْ اَصْعَدَ اِلَی‌اللَّهِ خالِصَ عِبادَتِهِ اَهْبَطَاللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اِلَیْهِ اَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ. [503] .
[حضرت فاطمه فرمودند: کسی که عبادتهای خالصانه خود را بسوی خدا فرستد، پروردگار بزرگ برترین مصلحت او را بسوی او فرو خواهد فرستاد.]

فاطمه ناظر جمال زیبای خدا

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله» روزی از دخترش پرسید:
"فاطمه علیها السلام» چه درخواستی و حاجتی داری؟ هم‌اکنون فرشته وحی در کنار من است و از طرف خدا پیام آورده است تا هر چه بخواهی تحقق پذیرد."
فاطمه علیها السلام» پاسخ دادند:
قالت: شَغَلِنی عَنْ مَسْئَلَتِهِ لَذَّةُ خِدْمَتِهِ، لا حاجَةَ لی غَیْرُالنَّظَرِ اِلی وَجْهِهِ الْکَرِیْمِ.
[لذّتی که از خدمت حضرت حق می‌برم مرا از هر خواهشی بازداشته است؛ حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم. [504] .]

فاطمه در فکر معاد و ملاقات با خدا

در شب ازدواج، امام علی علیه السلام» فاطمه زهرا«علیها السلام» را نگران و گریان دید. فرمود: "چرا ناراحتی؟" پاسخ داد:
قالت: تَفَكَّرْتُ فی حالی وَ اَمْرِی عِنْدَ ذِهابِ عُمْرِی وَ نُزُولی فی قَبْری فَشَبَّهْتُ دُخُولی فی فِراشی بِمَنْزِلی کَدُخُولی اِلی لَحَدی وَ قَبْری فَاُنْشِدُکَاللَّهَ إِنَ قُمْتَ اِلیالصَّلاةِ فَنَعْبُدُاللّهَ تَعالی هذِهِ اللَّيْلَةَ.... [505] .
[در پیرامون حال و رفتار خویش فکر کردم، به یاد پایان عمر خویش و منزلگاه دیگر بنام قبر افتادم که امروز از خانه پدر به خانه شما منتقل شدم و روزی دیگر از اینجا به طرف قبر و قیامت خواهم رفت، در این آغازین لحظه‌های زندگی، تو را به خدا سوگند می‌دهم که بیا تا به نماز بایستیم تا با هم در این شب خدا را عبادت کنیم.]

دعوت از مادر به خداگرائی

مشرکین مکه، زنان و مردان جاهل عرب پس از تابش خورشید رسالت دست به بدترین تبلیغات و مخالفتهای عملی با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» و مؤمنین زدند و لذا انواع فشارهای اقتصادی و روانی به خانواده پیامبر تحمیل می‌گشت و دروغگویان بی‌پروا و بت‌پرستان بی‌ایمان، دعوت الهی رسول خدا را تکذیب می‌نمودند. حضرت خدیجه علیها السلام»، نگران آینده بود و تنهائی پیامبر«صلی الله علیه وآله»، نگران مصیبت‌ها بود و چگونگی مقابله با انواع تهاجمات قریش، دلتنگ و مضطرب نشسته بود که صدای دلنوازی او را آرامش بخشید، فاطمه زهرا«علیها السلام» در شکم مادر به دلداری مادر پرداخت و فرمود:
قالت: یا أُمَّاهُ لا تَحْزَنی وَ لا تَرْهَبِی فَاِنّ‌اللَّهَ مَعَ أَبِی
[مادرجان اندوهگین و مضطرب نباش زیرا پروردگار جهانیان یار و یاور پدرم رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله» می‌باشد.]

خدا در زندگی فاطمه زهرا

خداگرائی فاطمه در سنین کودکی

روزی که حضرت خدیجه «علیها السلام» از دنیا رفت، حضرت زهرا «علیها السلام» پدر را بغل می‌کرد و به دور پدر می‌چرخید و می‌پرسید:
قالت: یَا أَبَهُ أَیْنَ اُمّی.
[پدرجان، مادرم کجاست؟]
جبرئیل علیه السلام» فرمود: "یا رسول‌اللّه سلام ما را به فاطمه برسان و به او اطلاع بده که مادرش خدیجه در خانه‌های بهشتی با آسیه و مریم زندگی می‌کند."
وقتی این بشارت را حضرت زهرا«علیها السلام» شنید، فرمود:
قالت: اِنَّ اللَّهَ هُوَالسَّلامُ وَ مِنْهُالسَّلامُ وَ اِلَیْهِ السَّلامُ.
[بدرستی که خدا حقیقت سلام است و از اوست سلام و سلام به سوی اوست. [506] .]

ازدواج فاطمه با اذن خدا

یکی از آداب پسندیده در ازدواج اسلامی، مشورت و تبادل افکار پدر با دختر است تا آگاهانه همسر ایده‌آل خود را برگزینند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله» این اصل تربیتی، روانی را بدقّت رعایت می‌کرد و به امّت اسلامی سفارش می‌فرمود، تا از ظلم و ستم دوران جاهلیّت دوری گزینند و پدران و مادران بدون مشورت و رضایت دختران در امر ازدواج اقدامی نکنند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله» در ازدواج فاطمه علیها السلام» با امام علی علیه السلام» به مشورت و تبادل‌نظر با دخترش روی آورد و فرمود:

"دخترم فاطمه! پسر عمویت علی علیه السلام»، از تو خواستگاری نموده است؛ پاسخ تو چیست؟"

فاطمه علیها السلام» به پدر احترام می‌کند که: "نظر شما چه می‌باشد؟"

پیامبر فرمود: اَذِنَ‌اللَّهُ فِیهِ مِنَ‌السَّماءِ.

[خدا از آسمان اجازت فرمود.]

فاطمه علیها السلام» در حالیکه تبّسم بر لب داشت گفت:

رَضیتُ بِما رَضِیَ‌اللَّهُ لی وَ رَسُولُهُ.

[خشنودم به آنچه که خدا و پیامبر او برای من رضایت دادند.]

و در روایت دیگر فرمودند:

رَضیتُ بِاللَّهِ رَبّاً وَ بِکَ یا اَبَتاهُ نَبِیَّاً وَ بِابْنِ عَمّی بَعْلاً وَ وَلِیّاً. [507] .

[خشنودم که خدا پروردگار من است و تو ای پدر، پیامبر من و پسرعمویم علی علیه السلام» شوهر و امام من است.]

معامله فاطمه با خدا در ازای کودکی به نام حسین

در یکی از روزهای بارداری حضرت زهرا«علیها السلام» پیامبر خدا«صلی الله علیه وآله» به دخترش اطلاع داد که: "حضرت جبرئیل از جنین تو اخباری فرود آورده که در کربلا به شهادت می‌رسد."
فاطمه «علیها السلام» در حالیکه در هاله‌ای از غم و اندوه قرار گرفته بود فرمود:
قالت: لَيْسَ لی فيِه حاجَةٌ يا اَبَةَ.
[ای پدر به چنین کودکی نیازی ندارم.]
رسول خدا«صلی الله علیه وآله» ادامه داد که:
"دخترم این فرزند تو حسین علیه السلام» است و نُه امام معصوم از او پدید می‌آیند که عامل تداوم و بقاء دین خدا می‌باشند."
حضرت زهرا«علیها السلام» فرمود:
قالت یا رَسُولَاللَّهِ رَضيتُ عَنِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلّ. [508] .
[ای رسول خدا خشنودم از خدای بزرگ.]

نزول غذای خدایی برای فاطمه

در روزگار قحطی و گرسنگی، اکثر مردم مدینه با مشکلات فراوانی زندگی می‌کردند و رسول گرامی اسلام سخت گرسنه بود و شب و روز برای مساکین و فقرا تلاش می‌کرد و گاهی سنگ بر شکم مبارک می‌بست تا درد گرسنگی قابل تحمل باشد.
در آن روزهای سخت، درب خانه فاطمه «علیها السلام» را کوبید و فرمود:
"دخترم آیا چیزی در منزل داری که رفع گرسنگی نمایم؟"
حضرت زهرا گفت: "نه."
رسول خدا بازگشت، امّا زهرای مطهّر نتوانست تحمّل کند و دست به دعا برداشت. غذایی معطر و پاکیزه از بهشت آورده شد. تا چشمان فاطمه علیها السلام» به غذای بهشتی و الطاف کریمانه الهی افتاد فرمود:
قالت: وَاللّٰهِ لَاُوثِرَنَّ بِها رَسُولَ اللّٰهِ عَلی نَفْسی وَ غَیْری.
[سوگند به خدا، ایثار کرده و پیامبر را بر خود و بر دیگران مقدّم می‌دارم.]
آنگاه ظرف پر از غذا و گوشت بریان شده را برای رسول خدا فرستاد.
پیامبر«صلی الله علیه وآله» پرسید:
مِنْ اَیْنَ لَکِ هذا؟ [این غذا را از کجا آورده‌ای؟]پاسخ داد: قالت: هُوَ مِنْ فَضْلِ‌اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ. [این غذا از فضل و رحمت الهی است بدرستیکه خداوند هر کس را که بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. [509] .]

فاطمه یاور علی در اطاعت خدا

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله» پس از ازدواج حضرت علی علیه السلام» و فاطمه علیها السلام» و سپری شدن مراسم عروسی، ابتداء از علی علیه السلام» پرسیدند: "همسرت فاطمه علیها السلام» را چگونه یافتی؟"
امام پاسخ دادند: نِعْمَ‌َالعَوْنُ عَلی طاعَةِاللَّهِ.
[خوب یار و یاوری است در اطاعت کردن از خدا. [510] .]

یکی از بزرگ زنان جهان اسلام حضرت خدیجه «علیها السلام» است که لیاقت و صلاحیت مادری حضرت زهرا «علیها السلام» را دارد او بانوی ایثارگر، دوست‌دار ارزشها، عاشق رسول‌اللّٰه صلی الله علیه وآله» و معاون او بود و حق بزرگ بر پیامبر و بر مسلمین جهت تربیت حضرت زهرا«صلی الله علیه وآله» دارد. پیامبر سخت به او علاقمند بودند و بارها از او یاد می‌نمودند و فاطمه علیها السلام» در رحلت مادر بسیار گریست.
اولیاء خدا با توسل به روح مقدس حضرت خدیجه به حوائج خود می‌رسند و یاد و نام و توسل به آن بانو موثر است. در توضیح بخشی از زندگی آن حضرت در کتاب صدیقه طاهره چنین آمده است:
"این بانوی بزرگوار و الگوی ممتاز زن مسلمان در نزد پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» از احترام و محبوبیت خاص برخوردار بود. رسول گرامی آن خاتون محترم را بسیار دوست می‌داشت. به مهر و درایت او آگاه بود و از این‌رو در کارهای خود با وی نه فقط مانند یک همسر بلکه همچون یک دوست فهیم و دلسوز و صمیمی مشورت می‌کرد و به نظریاتی که خدیجه ابراز می‌داشت با دیده احترام می‌نگریست. از حضرت علی «علیه السلام» روایت شده است که فرمود: "این جمله را از خود پیامبر اسلام «صلی الله علیه وآله» شنیدم که فرمود: بهترین زنان بنی‌اسرائیل در عصر گذشته مریم بنت عمران و بهترین زنان امت امروز خدیجه بنت خویله است."
عایشه می‌گوید: "روزی نمی‌شد که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله» از خدیجه ذکر خیری به میان نیاورد. به‌حدی که روزی غیرت و تعصب زنانه بر من غالب شد و با همان حال (حسادت) گفتم: آیا او زن سالخورده‌ای نبود که خداوند متعال بهتر از او نصیب تو کرده است؟ (منظور عایشه از این سخن ابراز وجود و بیان ارزش خودش بوده است. زیرا خود را که زنی بسیار جوان بود با حضرت خدیجه مقایسه کرده و خواسته است امتیاز جوانی خود را مطرح کند. اما خودش ادامه می‌دهد:) پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله» به‌شدت غضبناک شد به‌حدی که موهای جلوی سر مبارکش از شدت غضب تکان خورد و آنگاه آن جملات تحسین‌آمیز را که فوقاً نقل کردیم درباره خدیجه بیان فرمود." و باز عایشه می‌گوید: "هر وقت در منزل گوسفندی ذبح می‌شد پیامبر اسلام می‌فرمودند از گوشت آن برای دوستان خدیجه هم بفرستید. روزی به این وضع اعتراض کردم ولی پیامبر فرمودند: من دوستان خدیجه را نیز دوست می‌دارم." [511] .

خرما و ارزش آن در کلام فاطمه

قالَت فاطِمَةُ «علیها السلام»: نِعْم تُحْفَةُ الْمؤْمِن اَلَّتمرُ.
[فاطمة «علیها السلام» می‌فرماید: برای مؤمن خرما هدیه خوبی است.
[512] .]

خصوصیات زنان مورد شفاعت حضرت زهرا

قالَ رَسُولُ‌اللّهِ «صلی الله علیه وآله»:
فأیُّما امرَأةٍ صَلَّت فی‌الیَومِ واللَّیلَةِ خَمسَ صلواتٍ، و صامَت شَهرَ رمضانَ، و حَجَّت بیت‌اللّه الحرامِ وَ زَکّت مالَها، و اَطاعَت زَوجَها، و والت عَلِیَّاً بَعدِی دخلَت الجَنَّةَ بشفاعة اِبنَتی فاطمةَ وَ اَنَّها لَسَیِّدةُ نساءِ العالَمینَ....
[هر زنی که نمازهای پنجگانه شبانه‌روز را بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد و حج خانه با حرمت خدا را بجا آورد و زکات مالش را بپردازد و از همسرش فرمان برد و پس از من پیرو علی «علیه السلام» باشد با شفاعت دخترم فاطمه «علیها السلام» به بهشت درآید و براستی که او خاتون زنان جهانیان است. [513] .]

خطبه عقد در مسجد

به نقل اسناد تاریخی و روایات دینی خطبه عقد فاطمه زهرا«علیها السلام» در ابتداء آسمانی بود یعنی در آسمانها و در بین ملکوتیان برگزار گردید اما در زمین آن خطبه به لسان برترین انسان و در بهترین قطعه زمین یعنی در مسجد، جاری شد. پیامبر«صلی الله علیه وآله» دوست داشت که خطبه عقد در مسجد و در حضور مردم خوانده شود. علی علیه السلام» شادمانه به مسجد رفت. پیامبر«صلی الله علیه وآله» نیز وارد مسجد شد مهاجر و انصار گرد آمدند. رسول خدا«صلی الله علیه وآله» به منبر رفت پس از حمد و سپاس خداوند فرمود: "مردم! بدانید جبرئیل بر من فرود آمد و از نزد خداوند برایم پیام آورد که مراسم عقد ازدواج علی علیه السلام» با حضور فرشتگان در بیت‌المعمور برگزار شده است. و خداوند دستور داده است که در زمین آن مراسم را انجام دهم و شما را بر آن شاهد گیرم." آنگاه پیامبر«صلی الله علیه وآله» خطبه عقد را جاری ساخت. [514] .

خطبه‌های ازدواج فاطمه و علی در آسمان و زمین

اشاره

بنابر نقل محققین و مورخین تاریخ زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» برای عقد ازدواج بانوی بزرگ جهان اسلام خطبه‌های متعدی در دو عالم ملک و ملکوت خوانده شده است. عقد ازدواج حضرت زهرا «علیها السلام» بنابر روایت ابتدا در آسمانها بوده و سپس در زمین و این به چند دلیل می‌باشد:

1- چون حضرت زهرا«علیها السلام» حوراء انسیه بوده است علاوه بر جنبه ملکی دارای جنبه آسمانی و ملکوتی نیز می‌باشد عقد ازدواج او در آسمانها هم برگزار شده است.

2- چون جنبه ملکوتی حضرت زهرا«علیها السلام» فائق و مقدم بر جنبه ملکی و زمینی اوست عقد ازدواج او هم در ابتدا در آسمانها بوده و آنگاه در زمین برگزار می‌گردد.

البته طبق اسناد و روایات موجود در تاریخ نه تنها در هنگام عقد ازدواج بلکه در شب عروسی حضرت زهرا «علیها السلام» فرشتگان آسمان و ملکوتیان بر زمین آمده [515] و در جشن عروسی حضرت شرکت جستند.

3- از آنجا که حضرت زهرا«علیها السلام» و امیرالمؤمنین علیه السلام» و ازدواج و پیوند این دو ازدواجی با ابعاد گوناگون و دارای ابعاد معنوی و ملکوتی بود و این دو از جلالت قدر و شکوه شخصیتی خاصی برخوردار بودند، چندین خطبه عقد طی چند مرحله برای این دو دردانه هستی برگزار گردیده است و تکرار خطبه ازدواج از جهتی نشان دهنده اهمیت این ازدواج و ثمرات منحصر به فرد آن می‌باشد.

و به عبارتی خلاصه ازدواج علی علیه السلام» و فاطمه علیها السلام» قبل از ازدواج دو انسان زمینی، ازدواج دو فرشته بلکه دو مافوق فرشته‌ای است که نه تنها در زمین بلکه آسمان و آسمانیان را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. در کتاب ارزشمند فاطمةالزهرا بهجة قلب المصطفی که تحت عنوان فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر«صلی الله علیه وآله» ترجمه شده است مجموعاً پنج خطبه برای عقد ازدواج حضرت زهرا و علی علیهما السلام نقل نموده است که دو خطبه در آسمانها بین ملکوتیان و سه خطبه دیگر در زمین در مسجد پیامبر به لسان مبارک نبی گرامی اسلام و حضرت علی‌علیهما السلام خوانده شده است که در اینجا به نقل دو خطبه از بین این پنج خطبه می‌پردازیم.

قسمتی از خطبه فرشتگان آسمانی در عقد ازدواج حضرت زهرا

ثم قال بعد کلام: إختارَ الملک الجَبّارُ صَفوةَ کَرَمِهِ، و عَبدَ عَظَمَتِهِ لِاَمَتِه سَیِّدَةَ النِّساء بِنْتَ خَیرِ النَّبیِّینِ و سیِّد المرسلین و إمام المتَّقِین، فَوَصل حَبْلَهُ بِحَبْلِ رَجلٍ مِن أهلِهِ و صاحبِهُ، المصدّق دعوته، المبادر إلی کلمتهِ علی الوصول، بفاطمةَ البتولِ ابنةِ الرسول.

و رُوِیَ أَنَّ جبرَئیلَ رَوی عَنِ اللَّهِ تعالی عَقِیبها قوله عزوجل: الحَمِدُ رَدائِی، والعَظَمَةُ کِبْریایی، والخَلقُ کُلُّهم عَبدِی وَ اِمائی؛ زَوَّجْتُ فاطِمَةَ أَمَّتِی، مِن علیِّ صَفْوَتی، اشهَدوا مَلائکتی. [516] .

[پس از گفتاری چند چنین گفت: خداوند فرمانروای مقتدر، برگزیده کرامت و بنده عظمت خود را برای کنیزش بانوی زنان، دختر بهترین پیامبران و سرور رسولان و پیشوای پرهیزکاران، انتخاب فرمود. ریسمان پیامبر را با ریسمان مردی از افراد خانواده‌اش و همدم و همراهش متصل نمود، آنکس که دعوتش را تصدیق نمود و برای رسیدن به گفتار او شتابان بود، و علی را به فاطمه بتول دختر رسول عقد بست.

و روایت شده که جبرئیل از خداوند متعال نقل کرده که خداوند پس از خواندن خطبه چنین فرمود: حمد و سپاس، جامه و لباس من است، عظمت و بزرگی و کبریایی من، آفریدگان همگی بنده و کنیز من می‌باشند. کنیزم فاطمه را به برگزیده‌ام علی تزویج کردم، ای فرشتگان من! شاهد و گواه باشید. [517] .]

قسمتی از خطبه حضرت علی در ازدواج با فاطمه

.. و بَعدُ، فإنَّ النکاح مِمَّا أَمراللَّهُ تعالی بِهِ، وَ أَذِن فیه؛ و مجلِسُنا هذا مِمَّا قَضاه اللّه تعالی و رضیه، و هذا محمدُبن عبدِاللَّهِ رسولُ اللَّهِ، زوَّجنی إِبنتَهُ فاطمةَ علی صداقِ اربعمأة درهمٍ و دینارٍ، و قد رَضیتُ بذلکَ، فاسألُوه و اشهدوا. فقال المسلمونَ: زَوَّجته یاَ رسولَ اللّهِ؟ قال: نعم، قالَ المسلمون: بارکَ اللَّهُ لَهُما و علیهما و جمع شملهما. [518] .

[... و بعد، همانا نکاح از جمله چیزهای است که خداوند دستور داده و بدان اجازه فرموده است، مجلس امروز ما از جمله محافلی است که خداوند بدان امر فرموده و برپایی آن را خواسته است، و این حضرت محمدبن عبدالله، رسول خدا است که دخترش فاطمه را به عقد زناشویی من درآورده به صداق چهارصد درهم و دینار و من نیز از این ازدواج خوشحالم. از آن حضرت پرسیده، گواهی دهید!

مسلمانان همگی گفتند: ای رسول خدا! آیا او را به عقد علی درآوردی؟

حضرت فرمود: آری!

آنان گفتند: خداوند برای آن دو مبارک کند و امورشان را به سامان برساند! [519] .]

اشاره

اَلرَّحْمنُ عَلَمَّ الْقُرآنَ خَلَقَ الْاِنْسانَ عَلَّمَهُ الْبَیانِ. [520] .
ایراد خطبه و قدرت بیان حقائق و نفوذ کلام و حلاوت گفتار و متانت سخن از جمله فضائل اهلبیت عصمت و طهارت است. در خطبه‌ها حضرات معصومین علیهم السلام با بیان استدلالات عقلی، احتجاجات کلامی و جدال احسن به روشنگری بیان احکام الهی و یا احقاق حق و ابطال باطل پرداخته‌اند.
یکی از جلوه‌های علمی شخصیت حضرت محدَّثه علیمه فاطمه زهرا«علیها السلام» تجلی علمی آن حضرت در خطبه‌ها است. خطبه‌هایی سرشار از توحید و اخلاق، مشحون از اسرار احکام و در غایت استحکام در استدلال جهت رسوائی ستمگران و از طرفی مالامال از شهامت و حماسه در کلام و موعظه و پند و بیدار باش.
مجموعاً از حضرت زهرا«علیها السلام» چهار خطبه در کتاب نهج‌الحیاة [521] و دیگر کتب مربوط به زندگی حضرت آورده شده است که ما در اینجا به‌نقل این چهار خطبه پرداخته و در مورد خطبه بسیار مهم و طولانی حضرت در مسجد مدینه محورها و موضوعات آنرا هم بیان می‌نماییم. شایسته است همه مؤمنین بویژه جوانان عزیز در محتوای این چهار خطبه دقت کافی مبذول نمایند و انشاءالله سرمایه‌ای برای عبرت‌گیری فراهم آورند.

سخنرانی در نکوهش پیمان شکنی

قالت: مَعاشِرَ الْناسِ اَلْمُسْرِعَةِ اِلی الْقیلِ الْباطِلِ، الْمُغْضِیَةِ عَلَی الْفِعْلِ الْقَبیحِ الْخاسِرِ، أفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرانَ اَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها، کَلاَّ بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِکُمْ ما أَسَأْتُمْ مِنْ اَعْمالِکَمْ فَاَخَذَ بِسَمْعِکُمْ وَ اَبْصارِکُم وَ لَبِئسَ ما تَأَوَّلْتُمْ وَ ساءَ ما بِهِ أَشَرْتُمْ وَ شَرَّ ما مِنْهُ اِعْتَضْتُمْ لَتَجِدَّنَ وَ اللَّهِ مَحْمِلَهُ ثَقیلاً وَ غَبَّهُ وَ بیلاً اِذا کُشِفَ لَکُمْ الْغِطاءُ وَ بانَ ماوَراءَهُ الْضَرَّاءُ وَ بَدأَلَکُمْ مِنْ رَبَکُمْ ما لَمْ تَکُونُوا تَحْتَسِبونَ وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ.

[ای گروه مردم! که به سوی سخن باطل شتابانید، و اعمال زشت و زیانکارنه اینها (خلفاء و منافقین) را نادیده می‌گیرید، آیا در قرآن تدبر و تأمل نمی‌کنید؟ یا بر دلهایتان مهر و قفل زده شده است (که سخن حق را نمی‌شنوید)؟

بلکه اعمال سوء و کردار بد شما است که پرده بر دلهایتان کشیده و گوشها و چشمهای شما را گرفته است! و چه بد تأویل و تفسیری (از دین و آئین کردید)!

و چه بد نظریه و رأی دادید (که حق را از اهلش گرفتید و بدست نااهلان دادید) و چه بد معاوضه و معامله کردید که دنیا را گرفتید و آخرت را از دست دادید. به خدا سوگند این بار (گناه و ستمی) را (که کردید) گران خواهید یافت و سرانجامش را سخت و دشوار. در آنروز که پرده از کار شما برداشته شود، و کیفری که در انتظار شماست آشکار گردد و عذابی را که خدای تعالی برای شما آماده کرده که گمان آنرا نداشته‌اید بر شما نمایان گردد، و در آنروز است که زیان و خسران اهل باطل را دچار می‌گردد. [522] .]

سخنرانی در هنگام تهاجم به خانه‌اش

پس از فوت رسول «صلی الله علیه وآله» و کودتای سقیفه، آنگاه که بعضی از کودتاگران به همراه جماعتی از مردم فریب خورده برای بیعت گرفتن از علی «علیه السلام» به خانه او هجوم بردند و در برابر ممانعت او، او را به آتش زدن خانه‌اش تهدید کردند، ناگهان زهرا«علیها السلام» از خانه بیرون آمد و در کنار درب منزل ایستاد و خطاب به آنها و دیگر مردمانی که تسلیم توطئه‌ها شده و به‌نظاره ایستاده بودند فرمود:

لا عهد لی بقوم حضروا أسوء محضراً منکم، ترکتم رسول الله «صلی الله علیه وآله» جنازة بین ایدینا و قطعتم امرکم فیما بینکم، لم تستأمرونا و لم تردّوا لنا حقاً کانکم لم تعلموا ما قال یوم غدیر خم. و الله لقد عقد له - علی بن ابیطالب - یومئذ الولاء لیقطع منکم بذلک منها الرجاء و لکنکم قطعتم الاسباب بینکم و بین نبیّکم، و الله حسیب بیننا و بینکم فی‌الدنیا والاخرة.

[من هیچ اجتماعی را بدتر از این اجتماع به یاد ندارم (که برای آتش زدن بیت وحی و بردن علی علیه السلام» برای بیعت اجتماع کرده باشند) جنازه رسول خدا را در دست ما رها کردید و به جانب سقیفه شتافتید و بدون مشورت ما اهل‌بیت هر چه خواستید کردید. و حق مسلّم ما را بازپس ندادید آن چنانکه گویا از حادثه غدیر خم و آنچه پدرم در آن روز در حق علی علیه السلام» فرمود هیچ خبر ندارید!!

سوگند به خدا که پیامبر در آن روز برای ولایت و رهبری علی علیه السلام» از مردم بیعت گرفت، تا امید شما فرصت‌طلبان تشنه قدرت را قطع نماید، ولی شما پیوند میان پیامبر«صلی الله علیه وآله» و خودتان را بریدید، و حرمت او و وصی‌اش را پاس نداشتید، اما بدانید که خداوند در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد. [523] .]

خطبه مسجد مدینه و محورهای هفت‌گانه آن

این خطبه غرّا و کم‌نظیر در حقیقت از هفت بخش تشکیل می‌شود و بر هفت محور دور می‌زند که هر کدام هدف روشنی را تعقیب می‌کند و باید جداگانه مورد توجه قرار گیرد.

بخش اول: تحلیل فشرده و عمیقی پیرامون مسأله توحید و صفات پروردگار و اسماء حسنی و هدف آفرینش است.

بخش دوم: مقام والای پیامبر «صلی الله علیه وآله» و مسئوولیتها و ویژگیها و اهداف او مورد بحث قرار گرفته است.

بخش سوم: از اهمیت قرآن مجید و عمق تعلیمات اسلام، فلسفه و اسرار احکام، و پند و اندرزهایی در این رابطه سخن می‌گوید.

بخش چهارم: بانوی اسلام ضمن معرفی خویش، خدمات پدرش رسول‌الله صلی الله علیه وآله» را به این امت بازگو می‌کند و در این جهت بانوی اسلام دست آنها را گرفته و به گذشته نزدیک جاهلی خود، برای یک دیدار عبرت‌انگیز، و مقایسه با وضعیتشان بعد از اسلام، و گرفتن درس از این دگرگونی، رهنمون می‌کند.

بخش پنجم: حوادث و رویدادهای بعد از رحلت پیامبر«صلی الله علیه وآله» و حرکت و تلاش حزب منافقین را برای محو اسلام بازگو کرده است.

بخش ششم: از غصب فدک و بهانه‌های واهی که در این زمینه داشتند و پاسخ به این بهانه‌ها سخن می‌گوید.

بخش هفتم: بعنوان یک اتمام حجت از گروه انصار و اصحاب راستین پیامبر«صلی الله علیه وآله» استمداد می‌کند و گفتار خود را با تهدید به عذاب الهی پایان می‌دهد. [524] .

مطالب عمیق و روشنگری که در این خطبه به ایجاز و اختصار مورد توجه و عنایت آن بانوی بزرگ و تربیت یافته مقام عالی رسالت قرار گرفته به ترتیب زیر است:

1- حمد و ستایش پروردگار عالم

2- شهادت بر وحدانیت خدا و بیان اوصاف حضرت ربوبی

3- شهادت بر رسالت پیامبر «صلی الله علیه وآله»

4- بیان فلسفه بعثت و فوائد و برکات آن

5- ماجرای رحلت رسول خدا «صلی الله علیه وآله»

6- بیان رسالت و مسؤولیت مردم در برابر دین و قرآن و ولایت

7- بیان بخشی از فلسفه احکام الهی

8- معرفی شخصیت حقیقی خود

9- بیان خدمات معنوی رسول‌الله «صلی الله علیه وآله»

10- توصیف جاهلیت عرب قبل از اسلام
11- سابقه و مجاهدتهای علی «علیه السلام» در راه اسلام و سوابق سوء دیگران
12- وقایع بعد از رحلت رسول‌اللّه «صلی الله علیه وآله»
13- اعتراض به عدم عمل به قرآن و ارتجاع به آئین جاهلی
14- استدلال از قرآن بر مالکیت فدک
15- انذار ستمگران از قیامت
16- گفتگو با توده مردم و شکایت از آنان
17- بیان سوابق و تلاشهای انصار پیامبر«صلی الله علیه وآله»
18- بیان عهدشکنی اصحاب و کوتاهی در امر ولایت
19- بیان ریشه‌های سکوت و خیانت عوام
20- تهدید و انذار مردم از آینده
21- رد ادعاهای ابوبکر
22- اعتراض دوباره به مردم [525] .
و اما چگونگی ایراد این خطبه اینگونه است که حضرت زهرا«علیها السلام» چادر بر سر کشید و با جمعی از بانوان وارد مسجد شد، در حالی‌که ابابکر و جمعی از مهاجرین و انصار حضور داشتند، به احترام آن بزرگ بانوی اسلام، پرده سفیدی آویختند که سخنرانی در پشت پرده ایراد شود، قبل از آغاز سخن، ناله جانسوزی کشید که بسیاری از حاضران گریستند و پس از آنکه مردم آرام گرفتند، فرمود:
اَلْحَمْدُ للّهِ عَلی ما اَنْعَمَ، وَ لَهُ الشُّکْرُ عَلی ما اَلْهَمَ، وَ الثَّناءُ بِما قَدَّمَ مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ اِبْتَدَاَها، و سُبُوغِ آلاءٍ اَسْداها، وَ تَمامَ مِنَنٍ والاها، جَمَّ عَنِ اْلاحْصاءِ عَدَدُها، وَ نای عَنِ الْجَزاءِ اَمَدُها، وَ تَفاوَتَ عَنِ اْلاِدْراکِ اَبَدُها، وَ نَدَبَهُمْ لاِسْتِزادتِها بِالشُّکْرِ لاِتِّصالِها وَ اسْتَحمَدَ اِلَی الْخلائِقِ بِاِجْزالِها وَ ثَنَّی بِالنَّدْبِ اِلی اَمْثالِها.
[ستایش خدای را بر نعمتهایی که ارزانی داشت. و سپاس او را بر اندیشه نیکو که در دل نگاشت. سپاس بر نعمتهای فراگیر که از چشمه لطفش جوشید و عطاهای فراوان که بخشید و احسانی که پیاپی پاشید و نعمتهایی که از شمار بیرون است، و پاداش آن از توان بیرون و درک نهایتش نه در حد اندیشه ناموزون. سپاس را مایه فزونی نعمت نمود و ستایش را سبب فراوانی پاداش فرمود و به درخواست پیاپی بر عطای خود بیفزود.]
وَ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ، کَلِمَةٌ جَعَلَ الاِخلاصَ تأویلَها، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَها، وَ اَنارَ فیالتَّفَکُرِ مَعْقُولَها، اَلْمُمْتَنِعُ مِنَ الاَبْصارِ رُؤیَتُهُ، وَ مِنَ الاَلْسُنِ صِفَتُهُ وَ مِنَ الاَوْهامِ کَیفِیَّتُهُ. اِبْتَدَعَ الاَشْیاءَ لامِنْ شَیء کانَ قَبلَها، وَ اَنْشَاَها بِلاَ احْتِذاءِ اَمْثِلَةٍ اِمْتَثَلَها، کَوَّنَها بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرَءَها بِمَشِیَّتِهِ مِنْ غَیْر حاجَةٍ مِنْهُ اِلی تَکْوینِها وَ لافائِدَةٍ لَهُ فی تَصْویَرها اِلا تَثبِیتاً لِحِکْمَتِهِ وَ تِنبِیها

علیَ طاعَتِهِ وَ اِظْهاراً لِقُدْرَتِهِ وَ تَعبداً لِبَریَّتِهِ وَ اِعْزازاً لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثّوابَ عَلی طاعَتِه وَ وَضَعَ الْعِقابَ عَلی مَعْصِیَتِه ذِیادَةً لِعِبادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ وَ حِیاشَةً مِنْهُ اِلی جَنَّتِهِ.
[گواهی می‌دهم که خدای جهان یکی است و جز او خدایی نیست. روح این گواهی دوستی بی‌آلایش است و پابندان این اعتقاد، دلهای با بینش و راهنمای رسیدن بدان، چراغ دانش خدایی که دیدگان او را دیدن نتوانند و گمانها چونی و چگونگی او را ندانند. همه چیز را از هیچ پدید آورد و بی‌نمونه‌ای انشا کرد. نه به آفرینش آنها نیازی داشت و نه از آن خلقت سودی برداشت. جز آنکه خواست قدرتش را آشکار سازد و آفریدگان را بنده‌وار بنوازد. و بانگ دعوتش را در جهان اندازد. پاداش را در گرو فرمانبرداری نهاد و نافرمانان را به کیفر بیم داد، تا بندگان را از عقوبت برهاند، و به بهشت کشاند.]
وَ اَشْهَدُ اَنَّ اَبی مُحَمَّداً«صلی الله علیه وآله» عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اِختارَهُ وَ انْتَجَبَهُ قَبلَ اَنْ اَرْسَلَهُ، وَ سَمّاَهُ قَبلَ اَنِ اجْتَبَلهُ، وَ اصطَفاهُ قَبلَ اَنِ ابْتَعَثَهُ، اِذِ الْخَلائِقُ بِالغَیبَ مَکْنُونَةٌ وَ بِسِتْرِ الأهاویلِ مَصُونَةُ وَ بِنِهایَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ، عِلماً مِنَ اللهِ تَعالی بِمَالِ الاُمُورِ وَ اِحاطَةً بِحَوادِثِ الدُّهُورَ وَ معرفةً بَمواقِعِ المقدور.
[گواهی می‌دهم که پدرم محمد «صلی الله علیه وآله» بنده و فرستاده اوست. پیش از آنکه او را به پیامبری بفرستد برگزید، و پیش از آنکه او را بیافریند نامش را یاد کرد و پیش از بعثت انتخابش نمود و این هنگامی بود که آفریدگان از دیده‌ها نهان بودند و در پس پرده بیم نگران و در پهنه بیابان عدم سرگردان. پروردگار بزرگ پایان همه کارها را دانا بود، و بر دگرگونیهای روزگار محیط بینا و به سرنوشت هر چیز آشنا.]
ابْتَعَثَهُ اللهُ تَعالی اِتْماماً لِاِمْرِهِ و عزیمَةَ عَلی اِمْضاء حُکْمِه وَ اِنْقاذاً لِمَقادیر حَتْمِهِ، فَرَأی الاُمَم فرقاً فی ادیانِها، عُکَّفاً علی نیرانها عابِدةً لاوثانها، مُنکِرةلله مَعَ عِرفانِها. فَأَنارَاللهُ محمد«صلی الله علیه وآله» ظلمها و کشف عنالقلوب بهمها و جَلّی عَنِ الابْصارِ غُمَمَها، و قام فیالناس بالهدایة وَ أنقذهم من الغوایَةِ و بَصَّرهُم مِنَ العَمایَةِ، وَهَداهُم اِلَی الدِّین القَویمِ و دَعاهُم اِلَی الطَّریقَ المُستَقیم.
[محمد «صلی الله علیه وآله» را برانگیخت تا کار خود را به اتمام و آنچه که مقدر ساخته به انجام رساند. پیغمبر «صلی الله علیه وآله» دید: هر فرقه‌ای دینی گزیده و هر گروه در روشنایی شعله‌ای خزیده و هر دسته‌ای به بتی نماز برده و همگان یاد خدایی را که می‌شناسند از خاطر سترده‌اند.
پس خدای بزرگ، تاریکیها را به نور محمد «صلی الله علیه وآله» روشن ساخت و دلها را از تیرگی کفر بپرداخت و پرده‌هایی که بر دیده‌ها افتاده بود به یکسو انداخت.]

ثم قبضه الله اليه قبض رأفة و اختيار وَ رَغْبَةٍ وَ ايثار، بِمُحمّدٍ «صلى الله عليه وآله» عَن تَعَبِ هذِهِ الْدارِ فی راحَةَ قَدْ حُفَّ بِالمَلائِکَةِ الأبرارِ وَ رِضوانِ الرَّبّ الغَفارِ و مُجاوَرَةِ الْمَلِکِ الجَبَّارِ صَلَّیاللّهُ عَلی اَبی نَبِیّهِ وَ اَمینِه عَلَی الوَحْیِ رَضِیِّهِ و خِیَرَتِهِ مِنَ الْخَلقِ رَضِیِّهِ وَالسَّلامُ عَلَیه وَ رَحمةُ الله و بَرکاته.

[سپس از روی گزینش و مهربانی، جوار خویش را بدو ارزانی داشت و رنج این جهان که خوش نمی‌داشت، از دل او برداشت و او را در جهان فرشتگان مقرب گماشت. و چتر دولتش را در همسایگی خود افراشت و حکم و فرمان مغفرت و رضوان را به نام او نگاشت.

درود خدا و برکات او بر محمد «صلی الله علیه وآله» پیامبر رحمت، امین وحی و رسالت و گزیده از آفریدگان و امت باد.]

ثُم التَفتت اِلی اَهْلِ الْمجلِس وَ قالت:

اَنْتُم عِبادَالله نُصْبُ امرِهِ وَ نَهیِهِ و حَمَلَةُ دِینِهِ وَ وَحْیِهِ، وَ اُمَناُ اللّه عَلی اَنْفُسِکُم وَ بُلَغاؤُهُ اِلَی الأُمَم، وَ زَعمْتُمْ حَقَّ لَکُم لِلّهِ فیکُم، عَهدٌ قَدَّمَهُ اِلَیکُم وَ بقِیَّة اسْتَخْلَفها عَلَیْکُم: کِتابُ اللهِ الناطقِ، و الْقُرانُ الصَّادقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ، وَ الضِّیاءُ اللاَّمِعُ، بَیِّنَة بَصائِرُهُ، مُنکَشِفَةٌ سَرائِرهُ، مُتَجَلِّیَةٌ ظَواهِرُهُ، مُغْتَبَطةُ بِهِ اَشْیاعُهُ، قائِدٌ الی الرِّضوانِ اتِّباعُهُ، مُؤِّد اِلَی النَّجاةِ اَسْتِماعُهُ، به تُنالُ حُجَجُ الله المُنَوَّرَةُ وَ عَزائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ وَ مَحارِمُهُ الُمحَذَّرَةُ وَ بَیّنّاتُهُ الجالِیَةُ و بَراهینُهُ الکافِیَةُ، وَ فَضائِلُهُ المَندُوبَةُ، وَ رُخَصُهُ الْموهُوبَةُ وَ شَرائِعُهُ الْمَکْتُوبةُ.

[سپس به مجلسیان نگریست و چنین فرمود:

شما بندگان خدا! نگاهبانان حلال و حرام، و حاملان دین و احکام، و امانتداران حق و رسانندگان آن به خلقید.

حقی را از خدا عهده دارید و عهدی را که با او بسته‌اید پذیرفتید. ما خاندان را در میان شما به خلافت گماشت، و تأویل کتاب‌اللّه را به‌عهده ما گذاشت. حجتهای آن آشکار و آنچه درباره ماست پدیدار و برهان آن روشن، و از تاریکیِ گمان به کنار، و آوای آن در گوش مایه آرام و قرار، و پیرویش راهگشای روضه رحمت پروردگار، و شنونده آن در دو جهان رستگار است. دلیلهای روشن الهی را در پرتو آیتهای آن توان دید، و تفسیر احکام واجب او را از مضمون آن باید شنید. حرامهای خدا را بیان دارنده است، و حلالهای او را رخصت دهنده و مستحبات را نماینده و شریعت را راهگشاینده و این‌همه را با رساترین تعبیر گوینده و با روشن‌ترین بیان رساننده.]

فَجَعَلَالله الاِیمانَ تَطهیراً لَکُم مِنَ الشِّرْکِ، وَالصَّلاةَ تَنزِیهاً لَکُم عَنِالْکِبرِ، وَ الزَّکاةَ تَزْکِیَةً لِلنَّفْس وَ نَماءً فِیالرِّزْقِ، وَ الصِّیامَ تثبیتاً لِلاِخْلاص، وَ الْحَجَّ تَشییداً لِلدّینِ، وَ الْعَدلَ تَنسیقاً للقُلُوبِ، وَ طاعَتنا نِظاماً لِلمِلَّةِ وَ اِمامَتَنا اماناً مِنَ الْفُرقَةِ، وَ الجِهاد عِزّاً لِلاِسلامِ و الصَّبرَ مَعُونَةً عَلَی اسْتِیجابِ الأجرِ وَ الاَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةَ لِلعامَّةِ، وَ بِرَّ الوالِدینَ وقایَةً مِنَ السَّخَطِ، وَصِلَةَ

الاَرحامِ وَ مَناةً لِلْعَدَدَ، وَ القِصاصَ حِصْناً لِلدِّماءِ، وَ الْوَفاءَ بِالنَّذرِ تَعْريضاً لِلْمَغْفِرَةَ، وَ تَوْفِيَةَ المكاييلِ وَ الْمَوازينِ تَغييراً لِلْبَخسِ، وَ النَّهی عَن شُربِالْخَمَرِ تَنْزيهاً عَنِ الرِّجسِ، وَ اجتِنابَ القَذفِ حِجاباً عَن اللّعنةِ، وَ تَرک السِّرقَةِ ايجاباً لِلعِفَّةِ، وَ حَرِّم‌اللهُ الشّرکَ اِخلاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيه، فَاتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لاتَمُوتُنَّ اِلا وَ اَنْتُم مُسْلِمُونَ وَ اَطيعُوا اللهَ فيما اَمرَكُمْ بِهِ وَنَهاکُم عَنهُ فَاِنَّهُ اِنَّما يَخشیَ‌اللهَ مِن عِبادِهِ العُلَماءُ.
[سپس ايمان را واجب فرمود و بدان زنگ شرک را از دلهاتان زدود. و بانماز، خودپرستی را از شما دور نمود. و زکات را مايه افزايش روزی بی‌دريغ و روزه را موجب پايداری در اخلاص ساخت. و حج را آزماينده درجه دين و عدالت را نمودار مرتبه يقين. و پيروی ما را مايه وفاق، و امامت ما را مانع افتراق. و دوستی ما را عزت مسلمانی. و بازداشتن نفس را موجب نجات، و قصاص را سبب بقای زندگانی. وفای به نذر را موجب آمرزش کرد و تمام پرداختن پيمانه و وزن را مانع از کم‌فروشی و کاهش. فرمود می‌خوارگی نکنند تا تن و جان از پليدی پاک سازند و زنان پارسا را تهمت نزنند، تا خويش را سزاوار لعنت نسازند. دزدی را منع کرد تا راه عفت پويند. و شرک را حرام فرمود تا به اخلاص طريق يکتاپرستی جويند، پس چنانکه بايد، ترس از خدا را پيشه گيريد و جز مسلمان نميريد! آنچه فرموده است بجا آريد و از آنچه نهی کرده بازداريد که تنها دانايان از خدا می‌ترسند.]
ثم قالت: اَيُّها النّاسُ اِعْلَمُوا اَنّی فاطِمَةَ وَ اَبی مُحَمّدٌ «صلی الله عليه وآله» اَقُولُ عَوداً وَ بَدْءاً وَ لا اَقُولُ ما اَقُولُ غَلَطاً، وَ لا اَفْعلُ ما اَفْعَلُ شَطَطاً، لَقَدْ جائَكُم رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسكُم عَزيزٌ عَلَيهِ ماعَنتُّم حَريصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمؤمِنينَ رَؤوفٌ رَحِيمٌ فَاِنْ تَعْزُوهُ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ اَبی دونَ نِسائِكُمْ وَ اَخَا اَبنِ عَمِّی دونَ رِجالِكُمْ وَ لَنِعْمَ الْمَعزَیُ اِلَيهِ صلی الله عليه وآله».
[سپس گفت: مردم! چنانکه در آغاز سخن گفتم: من فاطمه‌ام و پدرم محمد«صلی الله عليه وآله» است. همانا پيمبری از ميان شما به سوی شما آمد که رنج شما بر او دشوار بود، و به گرويدنتان اميدوار و بر مؤمنان مهربان و غمخوار.
اگر او را بشناسيد می‌بينيد او پدر من است، نه پدر زنان شما. و برادر پسر عموی من است نه مردان شما و او بهترين کسی است که انسانی به او نسبت داده شود.]
فَبَلَّغَ الرِّسالَةَ، صادِعاً بِالنَّذارَةِ، مائلا عَن مَدْرَجَةِ الْمُشرِكينَ، ضارباً ثَبَجَهُم، آخِذاً بِاَكظامِهِم، داعياً اِلَی سَبيل رَبِّهِ بِالْحِكمَةِ وَ الْموَعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَكْسِرُ الاَصنامَ وَيَكنت الهامَ، حَتی اِنْهَزَمَ الْجَمعُ وَوَلُّوا الدُّبُرَ، حَتّی تَفَرَّی الْيَلُ عَنْ صُبْحِهِ وَ اَسْفَرَ الْحَقُّ عَن مَحْضِهِ وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدّينِ وَ خَرِسَت شَقاشِقُ الشياطِين وَ طاحَ وَ شيظُ النِّفاق وَ انْحَلَّتْ عُقَدُ الْكُفر وَ الشِّقاق، وَ فُهْتُم

بِکَلَمة الاَخلاص فی نَفَرٍ مِنَ الّبَیضَ الخماصِ.
[او رسالت خود را به گوش مردم رساند. آنان را از عذاب الهی ترساند. فرق و پشت مشرکان را به تازیانه توحید خست. و شوکت بت و بت‌پرستان را درهم شکست. تا جمع کافران از هم گسیخت، صبح ایمان دمید و نقاب از چهره حقیقت فرو کشید. زبان پیشوای دین در مقال شد، و شیاطین سخنور لال.]
وَ کُنْتُم عَلی شفا حُفرةٍ مِن النّار مُذقة الشّارِبِ وَ نُهزة الطّامِعِ وَ قُبْسةَ الْعَجلانِ وَ مَؤطِیء الاَقدامِ. تَشرَبُون الطَّرِقَ وَ تَقْتاتونَ الوَرَقَ، اَذِلَّة خاسِئینَ، تَخافُونَ اَنْ یَتَخَطَّفَکُمُ الناسُ مِنْ حَوْلِکُم فَاَنْقَذَکُم اللهُ تَبارکَ وَ تَعالی بِمحمَّد «صلی الله علیه وآله» بَعْدَ اللَّتَیّا وَ الَتی وَ بَعدَ اَن مُنِیَ بِبُهَم الرِّجالِ وَ ذُؤبانِ العَربِ وَ مَرَدَةِ اَهلِ الکِتابِ.
[در آن هنگام شما مردم بر کنار مغاکی از آتش بودید خوار. و در دیده همگان بی‌مقدار. لقمه هر خورنده و شکار هر درنده و لگدکوب هر رونده بودید، نوشیدنیتان آب گندیده و ناگوار. خوردنیتان پوست جانور و مردار بود، پست و ناچیز و ترسان از هجوم همسایه و همجوار، تا آنکه خدا با فرستادن پیغمبر خود، شما را از خاک مذلت برداشت و سرتان را به اوج رفعت افراشت.
پس از آن همه رنجها که دید و سختی که کشید، رزم‌آوران ماجراجو، و سرکشان درنده‌خو و جهودان دین به دنیافروش، و ترسایان حقیقت نانیوش، از هر سو بروی او تاختند و با او مخالفت نمودند.]
کُلَّما اَوقَدْوا ناراً لِلْحَربِ أطْفَأهَا الله اَوْ نَجَمَ قَرنٌ لِلْشَّیطانِ وَ فَغَرَتْ فَاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ قَذَفَ اَخاهُ فِی لَهَواتِها فَلایَنْکَفیءُ حَتّی یَطَأصِماخَها بِاَخْمَصِهِ و یُخْمِدَ لَهَبَها بِسَیْفِهِ، مَکْدُوداً فی ذاتِ اللهِ، مُجْتَهداً فی اَمْرِ اللهِ، قریباً مِنْ رَسُولِ اللهِ، سَیِّدَ اَوْلیاءِ اللهِ مُشَمِّراً، ناصِحاً، مُجِدّاً کادِحاً، وَ اَنْتُم فی رَفاهِیَةٍ مِنَ الْعَیشِ وَ ادِعُونَ فاکِهُونَ آمِنُونَ تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوائِرَ وَ تَتَوَکَّفُون الاَخْبارَ وَ تَنْکُصُونَ عِنْدَ النِّزالِ وَ تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتال.
[هرگاه آتش کینه افروختند، آن را خاموش ساخت. و گاهی که گمراهی سربرداشت، یا مشرکی دهان به بیهوده‌گویی گشاد، برادرش علی را در کام آنان انداخت. علی علیه السلام» باز نایستاد تا بر سر و مغز مخالفان نواخت. و کار آنان را با دم شمشیر ساخت. او این رنج را برای خدا می‌کشید و برای تحقق اوامر خدا تلاش می‌کرد و در آن خشنودی پروردگار و رضای پیغمبر را می‌دید و سروری اولیای حق را می‌خرید، همواره دامن به کمر زده، نصیحتگر، تلاشگر و کوشش کننده بود. اما در آن روزها، شما در زندگی راحت، آسوده و در بستر امن و آسایش آرمیده بودید و فراری از جنگ و جهاد بودید.]
فَلَمّا اخْتارَ اللَّهُ لِنَبِیِّهِ دارَ اَنْبِیائِهِ وَ مَأوی أَصفِیائِهِ ظَهَرَ فیکُمِ حَسیکَةُ النِّفاق وَ

سَمَلَ جِلّبابُ الدِّینِ وَ نَطَقَ کاظِمُ الغاوِینَ وَ نَبَغَ خامِلُ الأقَلّینَ وَ هَدَرَ فَنِیقُ الْمُبْطِلِینَ فَخَطَر فی عَرَصاتِکُم وَ اَطْلَعَ الشَّیْطانُ رأسَهُ مِنْ مَغْرزه هَاتِفاً بِکُم. فألفَاکُم لدَعْوَته مُسْتَجِیبنَ وَللعِزَّةِ فِیهِ مُلاحِظِینَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَکُم فَوَجَدَکُم خِفافاً وَ اَحْمَشَکُم فألْفاکُم غِضاباً، فَوَسَمْتُم غَیرَ اِبِلِکُم وَ اَوْرَدتُم غَیر شِرَبِکُم، هذا! وَالْعَهدُ قَریبٌ وَ الْکَلْمُ رَحیبٌ والْجَرْحُ لَمَّا یَنْدَمِلْ وَ الرَّسُولُ لَمّا یُقْبَرْ اِبتِداراً زَعَمْتُم خُوْفَ الْفِتْنَةِ.
[چون خدای تعالی همسایگی پیمبران را برای رسول خویش گزید، دورویی آشکار شد، و کالای دین بی‌خریدار. هر گمراهی دعویدار و هر گمنامی سالار و هر یاوه‌گویی در کوی و برزن در پی گرمی بازار. شیطان از کمینگاه خود سربرآورد و شما را به خود دعوت کرد و دید چه زود سخنش را شنیدید و سبک در پی او دویدید، و در دام فریبش خزیدند و به آواز او رقصیدید.
در حالی‌که از عهد و قرار چیزی نگذشته بود و جای شکاف زخم دل ما از عزای پیامبر«صلی الله علیه وآله» هنوز درمان نگرفته و زخم بهبود نیافته بود و پیامبر «صلی الله علیه وآله» هنوز دفن نشده بود که آنچه نبایست کردید. و برای عمل خود بهانه آوردید که: از فتنه می‌ترسیم.]
الا فی الفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمحیطَةٌ بِالکافِرینِ. فَهَیهاتَ مِنْکُم؟ وَ کَیفَ بِکُمْ؟ وَ انّی تُوفکُونَ؟ وَ کِتابُ اللهِ بَینَ أظهُرِکُمْ، اُمُورُهُ ظاهِرَةٌ وَ اَحْکامُهُ زاهِرَةٌ وَ اَعلامُهُ باهِرَةٌ وَ زَواجِرُهُ لائِحَةٌ وَ أوامِرُهُ واضِحَةٌ، وَ قَد خَلَّفْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِکُم، اَرَغَبَةً عَنْهُ تُریدونَ اَم بِغَیرِهِ تَحْکُمُونَ؟
بِئسَ لِلظّالِمینَ بَدَلاً، وَ مَن یَبْتَغِ غَیرَ الاِسلامِ دیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنهُ وَ هُوَ فی‌الاخِرَةِ مِنَ الخاسِرینَ ثمّ لَم تَلْبَثُوا اِلّا رَیْثَ اَنْ تَسْکُن نَفَرَتُها وَ یَسْلَسَ قَیادُها ثُمَّ أَخَذْتُم تورونَ وَ قْدَتَها وَ تُهَیِّجُونِ جَمْرَتَها و تَستَجیبُونَ لهتافِ الشیطان الغَویِّ وَ اِطفاءِ انوارِ الدّینِ الجلّی وَ اِهْمادِ سُنَنِ النَّبِیّ الصَّفِیّ، تُسِرُّونَ حَسْوَاً فی ارتِغاءٍ وَ تَمْشُونَ لِاَهلِهِ وَ وُلْدِهِ فِی الْخَمْرِ وَ الضرّاءِ وَ نَصْبِرُ مِنْکُمْ عَلَی مِثلِ حَزَّ المُدی وَوَخْزِ السَّنان فِی الحَشا.
[به گمان خود خواستید فتنه برنخیزد. و خونی نریزد، اما در آتش فتنه فتادید. و آنچه کِشتید به باد دادید، که دوزخ جای کافران است و منزلگاه بدکاران.
شما کجا؟ و فتنه خواباندن کجا؟ دروغ می‌گویید! و راهی جز راه حق می‌پویید! و گرنه این کتاب خداست میان شما! نشانه‌هایش بی‌کم و کاست هویدا، و امر و نهی آن روشن و آشکارا. آیا داوری جز قرآن می‌گیرید؟ یا ستمکارانه گفته شیطان را می‌پذیرید؟ کسی که جز اسلام دینی پذیرد، روی رضای پروردگار نبیند. و در آن جهان با زیانکاران نشیند.
چنان درنگ نکردید که این ستور سرکش رام و کار نخستین تمام گردد. نوایی دیگر ساز و سخنی جز آنچه در دل دارید آغاز کردید!]

وَ اَنْتُم تَزْعُمُونَ اَنْ لاارِثَ لَنا أفَحُكّم الجاهِلِيَّةِ تَبغُونَ وَ مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُكماً لِقَوْمٍ يُوقِنُون اَفَلا تَعْلَمُونَ؟ بَلی قَد تَجَلّی لَكُم كَالشَّمسِ الضّاحِيَةِ اَنّی اِبْنَتُهُ! اَيُّها اَلْمُسْلِمُونِ ءَاُغْلَبُ عَلی اِرثی؟ يَابنَ ابی قَحافَة اُفی كِتابِ الله اُن تَرِثَ اَباکَ وَ لااَرِثَ اَبی؟! لَقَد جِئتَ شَيئاً فَرِيَاً! اَفَعَلی عَمَدٍ تَركْتُم كتاب اللّه وَ نَبَذْتُمُوهُ وَراء ظُهُورِكُم؟ اِذْ يَقُولُ: وَوَرِثَ سُليمانُ داوُدَ وَ قالَ فيما اقْتَصَّ مِنْ خَبَر يَحْيی بن زكَرِيَا اِذْ قالَ: فَهَب لی مِنْ لَدُنکَ وَلِيّاً يَرِثُنی مِنْ آلِ يَعْقُوبِ وَ قالَ: وَ اُولُوا الاَرْحامِ بَعْضُهُم اَولی بِبَعضٍ فِی كِتابِ اللّهِ وَ قالَ: يُوصيكُمُ اللهُ فی اَوْلادِكُم لِلذَّكَرِ مِثلُ حَظِّ الأنْثَيَينِ وَ قالِ: اِن تَرکَ خَيراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَين وَ الأَقْرَبينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقاً عَلَی الُمتَّقينَ. وَ زَعَمْتُم ألاّحِظْوَةَ لی وَ لااَرِثَ مِنْ اَبِی وَ لارَحِمَ بَينَنا؟! أفَخَصَّكُمُ اللّهُ بَايَةٍ اَخْرَجِ مِنها اَبی؟ اَمْ هَل تَقُولُونَ اَهْلُ مِلَّتَينِ لاَيَتوارَثانِ؟ وَلَستُ اَنا وَ اَبی مِن اَهلِ مِلَّةِ واحِدَة؟ اَم اَنْتُم اعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرآنِ وَ عُمُومِهِ مِن اَبی وَ ابْنِ عَمّی؟

[می‌پندارید ما میراثی نداریم. در تحمل این ستم نیز بردباریم. و بر سختی این جراحت پایداریم. مگر به روش جاهلیت می‌گرایید؟ و راه گمراهی می‌پیمایید؟ برای مردم با ایمان چه داوری بهتر از خدای جهان؟

ای مهاجران! آیا این حکم خداست که میراث مرا بربایند و حرمتم را نپایند؟

ای پسر ابوقحافه! خدا گفته تو از پدر ارث بری و میراث مرا از من ببری؟

این چه بدعتی است در دین می‌گذارید! مگر از داور روز رستاخیز خبر ندارید؟

آیا دانسته و به عمد کتاب خدا را ترک کرده و پشت سرانداختید که قرآن می‌گوید: سلیمان از داود ارث برد.

و در آیه دیگر آنجا که خبر زکریا را بازگو می‌کند.

زکریا عرض کرد: پروردگارا مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و آل یعقوب ارث برد.

و فرمود: خویشاوندان رحمی اولی به یکدیگرند.

و فرمود: خدای تعالی به شما درباره اولاد وصیت می‌فرماید که برای پسر دو برابر بهره دختر است.

و فرمود: هنگامی که مرگ شما فرا رسد بر شما فرض است که وصیت کنید برای والدین و نزدیکان، و این حقی است بر پرهیزگاران.

و شما گمان می‌برید که مرا بهره‌ای نیست و سهمی از ارث پدرم ندارم؟

آیا خدا شما را مخصوص آیه‌ای فرمود که پدرم را از آن بیرون کرده؟

یا آنکه می‌گویید اهل دو کیش از یکدیگر ارث نمی‌برند؟

و یا من و پدرم را اهل یک کیش نمی‌دانید؟

و یا شما به خصوص و عموم قرآن از پدر و پسرعمویم علی «علیه السلام» داناترید؟]

فَدُونَكَها مَخْطُومَةً مَرْحُولَةً تَلْقاکَ يَومَ حَشْرکَ، فَنِعْمَ الْحَكَمُ اللّهُ وَ الزَّعيمُ

مُحَمَّدٌ وَ الْمَوعِدُ القِيامَةُ، وَ عِندَ السّاعَةِ ما تَخسِرُونَ وَ لاَيْنفَعُكُم اِذْ تَنْدِمُونَ وَ لِكُلِّ نَبَاء مُسْتَقَرّ وَ سَوفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأتِيهِ عَذابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيهِ عَذابٌ مُقيم
ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِها نَحْوَ الاَنصارِ فَقالَت:
[ای ابابکر! اینک این تو و این شتر سرکش خلافت، مهار زده، با تو در روز رستاخیز و حشر ملاقات خواهد کرد.
چه نیکو داوری است خدا و نیکو دادخواهی است محمد «صلی الله علیه وآله» و چه خوش وعده‌گاهی است قیامت.
در آن روز اهل باطل زیان می‌برند و آنگاه دیگر ندامت و پشیمانی شما سودی ندارد، و برای هر خبری قرارگاهی است، پس خواهید دانست که عذاب خواری افزا بر چه کسی فرود خواهد آمد و عذاب جاویدان شامل چه افرادی خواهد شد.
آنگاه رو به سوی انصار کرده و چنین فرمود:]
یا مَعاشِرَ الْفِتْيَةِ وَ اَعْضادَ المِلَّةِ وَ اَنصارَ الاِسلامِ! ما هذِهِ الْغَمِيزَةُ فی حِقّی و السّنَةُ عَن ظُلامَتی؟ اَما کانَ رَسُولُ الله «صلی الله علیه وآله» اَبی یَقُولُ المَرءُ یُحفَظُ فی وُلدِهِ.
سْرعانَ مَا اَحْدَثتُم وَ عَجلان ذا اِهالَةً وَ لَکُم طاقَةٌ بِما اُحاولُ وَ قُوَّةٌ عَلی مااَطْلُبُ وَ اُزاوِلُ اَتَقوُلُونَ ماتَ مُحمّد «صلی الله علیه وآله»؟ فَخَطبٌ جَلیلٌ اِسْتَوسَعَ وَهْيُهُ وَ اسْتَنهَرَ فَتْقُهُ وَ انْفَتَقَ رَتْقُهُ: وَ اَظلَمَتِ الاَرضُ لِغْیبَتِهِ. وَ کُسِفَتِ النُّجُومُ لِمُصیبتِهِ وَ اکَدَت الامالُ وَ خَشَعَتِ الجِبالُ وَاُضیعَ الْحَریمُ و اُزیلَت الحُرمَةُ عِندَ مَماتِهِ، فَتِلکِ وَ اللهِ النّازَلَةُ الکُبریَ و المُصیبةُ العُظمی لامِثلُها نازلةٌ وَ لا بائِقَةٌ عاجِلَةٌ اَعْلَنَ بِها کِتابُ اللهِ جَلَّ ثَنائُهُ فی اَفْنِیَتِکُم فی مُمْساکُم وَ مُصبِحکُم، هِتافاً وَ صُراخاً وَ تِلاوَةً وَ اِلحاناً وَ لَقَبْلَهُ ما حلَّ بِاَنبیاءِ اللّهِ وَ رُسُلِهِ، حُکمٌ فَصْلٌ وَ قَضاءٌ حَتمٌ. وَ، ما مُحَمَّدٌ اِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبلِهِ الرُّسُلُ اَفان ماتَ اَوْقُتِلَ اْنقَلَبتُم عَلی اَعْقابِکُم وَ مَنْ یَنْقَلِب عَلی عَقَبَیهِ فَلَن یَضُرُّ اللّهَ شَیئاً وَ سَیَجْزَی اللّهُ الشّاکِرینَ.
[ای گروه مؤمنین! ای یاوران دین! ای پشتیبانان اسلام! چرا حق مرا نمی‌گیرید؟ چرا دیده به هم نهاده و ستمی را که به من می‌رود می‌پذیرید؟ مگر نه پدرم فرمود احترام هر شخصی را در فرزندش باید حفظ کرد؟ چه زود رنگ پذیرفتید. و بی‌درنگ در غفلت خفتید.
پیش خود می‌گویید محمد «صلی الله علیه وآله» مُرد، آری مرد و جان به خدا سپرد! مصیبتی است بزرگ و اندوهی است سترگ. شکافی که هر دم گشاید و هرگز به هم نیاید. فقدان او زمین را لباس ظلمت پوشاند و گزیدگان خدا را به سوگ نشاند. شاخ امید بی‌بر و کوهها زیر و زبر شد. حرمتها تباه و حریمها بی‌پناه ماند. اما نه چنان است که شما این تقدیر الهی را ندانید و از آن بی‌خبر مانید.

قرآن در دسترس شماست، شب و روز می‌خوانید. چرا و چگونه معنی آن را نمی‌دانید؟ که پیامبران پیش از او نیز مردند و جان به خدا سپردند.
محمد جز پیغمبری نبود، پیغمبرانی پیش از او آمدند و رفتند، اگر او کشته شود یا بمیرد شما به گذشته خود باز می‌گردید؟ کسی که چنین کند خدا را زیانی نمی‌رساند. و خدا سپاسگذاران را پاداش خواهد داد.]
ایها بنی قَیْلَةَ! أاُهْضَمُ تُراثَ اَبی؟ وَ اَنْتُم بِمَرأی مِنّی وَ مُسمَعٍ وَ مُبْتَدَأ وَ مَجْمَعٍ تَلْبَسكُمُ الدَّعُوةُ وتَشْمُلُكُم الْخُبْرَةُ وَ اَنْتُم ذُووالعَدَدِ و َالْعُدَّةِ وَ الاَداةِ وَ الْقُوَّةِ وَ عِنْدَكُم السِّلاحُ وَ الجُنَّةُ تُوافيكُم الدَّعْوَةُ فَلا تُجيبونَ وَ تَأتِيكُمُ الصَّرِخَةُ فَلا تُغيثُونَ وَ اَنْتُم مَوْصُوفُونَ بِالكِفاح، مَعْرُوفونَ بِالْخَيرِ وَ الصَّلاح، و النُّجَبةُ التی اُنتُجِبَتْ وَ الْخِيرَةُ الّتی اُخْتيَرتْ، قاتَلْتُمُ الْعَرَبَ وَ تَحمَّلْتُمُ الكَدَّ وَ التَّعَبَ و ناطحُتُم الاُمَمَ كافَحْتُم و البهَمَ، لاَنَبْرحُ اَوْ تَبْرَحُونَ نَامُرُكُمْ فَتَأتَمِرُونَ حَتّی اِذا دارَتْ بِنا رَحَی الاِسلام وَ دَرَّحَلَبُ الاَیّامِ وَ خَضَعَتْ نُعْرَةُ الشِّركِ وَ سَكَنَتْ فَورَةُ الاِفكِ وَ خَمَدَت نيرانُ الكُفْرِ وَ هَدأت دَعْوَةُ الْهَرجِ وَ اسْتَوسَقَ نِظامُ الدّينِ.
[ای فرزندان قیله! پیش چشم شما میراث پدرم را ببرند! و حرمتم را ننگرند! و شما همچون بیهوشان فریاد مرا نمی‌شنوید؟ در حالی‌که سربازان دارید با ساز و برگ فراوان و اثاث و خانه‌های آبادان.
امروز شما گزیدگان خدا، پشتیبان دین، و یاوران پیغمبر و مؤمنین، و حامیان اهل‌بیت طاهرینید! شمایید که با بت‌پرستان عرب درافتادید! و برابر لشکرهای گران ایستادید! چند که از ما فرمانبردار، و در راه حق پایدار بودید، نام اسلام را بلند و مسلمانان را ارجمند، و مشرکان را تارومار، و نظم را برقرار، و آتش جنگ را خاموش، و کافران را حلقه بندگی در گوش کردید.]
فَأنَی جُرتُم بَعدَ البَيانِ وَ اَسْرَرْتُم بَعدَ الإعلانِ وَ نَكَصْتُم بَعْدَ الإقدامِ و اَشْرَكْتُمْ بَعدِ الإيمانِ؟ ألا تُقاتِلُون قَوماً نَكَثُوا أيمانَهُم وَ هَمُّوا بِإخراجِ الرّسُولِ وَ هُم بَدَءُواكُم اَوَّلَ مَرَّةٍ اَتَخْشَوهُم فَالله اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوهُ اِنْ كُنتُم مُؤمِنين.
[اکنون پس از آن همه زبان‌آوری دم فرو بستید، و پس از پیش رَوی واپس نشستید، آنهم برابر مردمی که پیمان خود را گسستند و حکم خدا را کار نبستند. از اینان بیم مدارید، تا هستید. از خدا بترسید اگر حق پرستید!]
ألا وَقَد أرى اَنْ قَد اَخْلَدْتُم اِلی الْخفضِ وَ أبْعَدْتُم مَنْ هُوَ اَحَقُّ بِالبِسطِ وَ القَبضِ وَ خَلَوْتُم بِالدَّعَةِ وَ نَجَوتُم مِنَ الضَّيقِ بِالسَّعَةِ فَمَجَجتُم ماوَعَيتُمْ وَ دَسَعْتُمُ الذّی تَسَوَّغْتُم فَاِن تَكْفُرُوا أنتُم وَ مَنْ فِیالاَرضِ جميعاً فَاِنَّ اللهَ لَغَنِیٌ حَمِيدٌ.
[اما جز این نیست که به تن‌آسایی خو کرده‌اید و به سایه امن و خوشی رخت برده‌اید. از دین خسته‌اید و از جهاد در راه خدا نشسته و آنچه را شنیده کار نبسته.]

اَلا وَ قَد قُلتُ ما قُلتُ عَلی مَعْرِفَةٍ مِنّی بِالْخَذلَةِ الّتِی خامَرَتْکُم و الْغَدْرَةِ التّی اسِتَشعَرتَها قُلُوبُکُم وَ لکِنَّها فَیْضَةٌ النَّفسِ وَ نَفْثَةَ الْغَیظِ وَ خَوَرُالقَنا وَ بَثَّةُالصّدُورِ وَ تَقدِمةُ الحُجَّةِ. فَدَونَکُمُوها فَاحْتَقِبُوها دَبَرةَ الظَّهرِ، نَقبَةَ الْخُفِّ، باقِیَةَ العارِ، مَؤسُومَةً بِغَضَبِ الله وَ شَنارِ الأَبَدِ، مَوصُولَةَ بِنارِ اللهِ المَوقَدَة التی تَطَّلِعُ عَلَی الأَفِئِدَةِ.
فَبِعَیْنِ اللهِ ما تَفْعَلُونَ وَسَیَعْلَمُ الَّذینَ ظَلَمُوا اَیَّ مُنْقَلَبِ یَنْقَلِبُون وَ اَنا اِبْنَةُ تَذیرٍ لَکُم بَینَ یَدَی عَذابٍ شدیدٍ فَاعْمَلُوا اِنّا عامِلُونَ وَ انتَظِرُوا اِنّا مُنْتَظرُونَ.
[من آنچه شرط بلاغ است با شما گفتم. اما می‌دانم خوارید و در چنگال زبونی گرفتار. چه کنم که دلم خون است؟ و بازداشتن زبان شکایت، از طاقت برون! و نیز می‌گویم برای اتمام حجت بر شما مردم دون!
بگیرید! این لقمه گلوگیر به شما ارزانی، و ننگ حق‌شکنی و حقیقت‌پوشی بر شما جاودانی باد. اما شما را آسوده نگذارد تا به آتش افروخته خدا بیازارد! آتشی که هر دم فروزد و دل و جان را بسوزد. آنچه می‌کنید خدا می‌بیند. و ستمکار به‌زودی داند که در کجا نشیند. من پایان کار را نگرانم و چون پدرم شما را از عذاب خدا می‌ترسانم. به انتظار بنشینید تا میوه درختی را که کِشتید، بچینید و کیفر کاری را که کردید ببینید.]
ابابکر برای آرام کردن مردم گفت که: پدرت رسول خدا«صلی الله علیه وآله» فرمود: "که من ارث نمی‌گذارم. و ما اموال فدک را برای مسلمین و جهاد در راه خدا مصرف می‌کنیم."
زهرا«علیها السلام» پاسخ دادند:
سبحان الله! ما کانَ رَسُولُ الله «صلی الله علیه وآله» عَنِ الکِتابِ صادِفاً وَ لالِاَحکامِهِ مُخالِفاً بَل کانَ یَتْبَعُ اَثَرَهُ وَ یَقْفُو سُوَرَه افَتَجْمَعُونَ اِلَی الْغْدِرِ اِعتلالاً عَلَیهِ بِالزُّورِ وَ هذا بَعْدَ وَفاتِهِ شَبیهٌ بِما بُغِی لَهُ مِنَ الْغَوائِلِ فی حَیاتِهِ، هذا کتابُ الله حَکَماً عَدْلاً وَ ناطِقاً فَصلاً یَقُولُ: یَرِثُنی وَ یَرِثُ مِن آلِ یعقوبَ وَوَرِثَ سُلَیمانُ داوُدَ فَبَیَّنَ عَزَّوَجَلَّ فیما وَزَّعَ عَلَیهِ مِنَ الاَقْساطِ وَ شَرَعَ مِنَ الْفَرائِضِ وَ الْمیراثِ وَ اَباحَ مِن حَظَّ الذُّکْرانِ وَ الاِناثِ ما اَزاحَ عِلَّةَ الْمُبْطِلِینَ وَ اَزالَ التَّظَنّی وَ الشُّبهاتِ فِی الغابِرینَ، کَلاً بَل سَوَّلَتْ لَکُم اَنْفُسَکُم أَمراً فَصَبرٌ جَمیلٌ وَ اللّهُ الْمُسْتَعانُ عَلی ماتَصِفُونَ.
[عجبا از این تهمت! رسول خدا «صلی الله علیه وآله» هرگز از کتاب خدا روگردان نبود و با احکام آن مخالفت ننمود، بلکه او (همیشه) پیرو قرآن بود و دنبال سوره‌ها و آیات آن می‌رفت، آیا برای توطئه با هم اجتماع کرده و به نیرنگ و فریب می‌خواهید به او دروغ و بهتان ببندید؟ و این‌کار شما پس از وفات او مانند همان غائله‌هایی است که در زمان حیاتش برای او به وجود می‌آوردید؟ شما که می‌گویید پیغمبر گفته: ما گروه انبیا ارث نمی‌گذاریم، این کتاب خداست که حاکمی عادل و گویا و جداکننده حق و باطل است و می‌فرماید: زکریا به خداوند عرض کرد به من فرزندی عنایت

کن که از من و آل‌یعقوب ارث برد و باز فرماید: سلیمان از داود ارث برد.
و خداوند عزوجل سهم هر یک از ورثه، و امر فرایض و میراث را تشریح فرموده و بهره هر یک از مردان و زنان را توضیح داده است و بهانه اهل باطل را برطرف ساخته و جای هیچ‌گونه تردید و گمان و شبهه‌ای برای کسی باقی نگذاشته است:
چنین نیست (که شما می‌گویید) بلکه نفسهای اماره‌تان کاری را برای شما جلوه داده است پس صبری نیکو باید و از خداوند یاری می‌جویم بر آنچه شما توصیف می‌کنید.]
ابابکر برای آنکه خود را در برابر استدلالهای کوبنده زهرا «علیها السلام» نجات دهد، گفت: "اینک این مردم بین من و شما داوری می‌کنند زیرا این مردم بودند که مرا برای خلافت برگزیدند".
زهرا «علیها السلام» خطاب به آن مردم ساکت فرمود:
مَعاشِرَ النّاسِ المُسْرِعَةِ اِلَی قیلِ الْباطِلِ الْمُغْضِیَةِ عَلَی الْفِعلِ القَبیحِ الخاسِرِ، أَفَلا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرآنَ اَم عَلی قُلُوبٍ اَقفالُها کَلاَّ بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِکُم ما اَسَأْتُمْ مِنْ اَعْمالِکُم فَاَخَذَ بِسَمعِکُم وَ اَبْصارِکُم وَ لَبِئسَ ماتَأَوَّلْتُم وَ ساءَ ما بِهِ اَشَرتُم وَ شَرَّ ما مِنهُ اِعْتَضْتُم لَتَجِدُنَّ وَ اللّهِ مَحْمِلَهُ ثَقیلاً وَ غِبُّهُ وَبیلاً اِذا کُشِفَ لَکُمُ الغِطاءُ وَ بانِ ماوَرائَهُ الضَراءُ وَ بَدالَکُم مِنْ رَبِّکُم مالَم تَکُونُوا تَحْتَسِبُونَ وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُون.
[ای گروه مردم که به‌سوی گفتار باطل و بیهوده شتابان و کار زشت و زیانبار را نادیده می‌گیرید، آیا در قرآن تدبر و اندیشه نمی‌کنید؟ یا آنکه بر دلها قفل زده شده است؟ چنین نیست بلکه اعمال سوء و ناشایستی که کرده‌اید بر دلهای شما پرده کشیده و چشم و گوشتان را از دیدن و شنیدن حقایق بسته است و چه بد مال‌اندیشی کردید و چه بد پیشنهادی نموده و چه بد معامله‌ای و معاوضه‌ای نمودید! به خدا سوگند این بار را سنگین و عاقبتش را پر از وزر و وبال خواهید یافت.
آنگه که پرده از کار شما برداشته شود و کیفری که در انتظارتان است آشکار گردد و از جانب خداوند عذابی که به گمانتان نمی‌رسد پدید آید، آن‌موقع است که اهل باطل زیانکار شوند. [526] .]

خمس در گفتار فاطمه

اشاره

یکی از حقوق مالی اختصاص یافته به اهلبیت عصمت و طهارت و یکی از عبادتهای مالی در اسلام خمس می‌باشد. در آیات شریفه قرآن و روایات اهل‌بیت و در گفتار فقها و کتب فقهی، خُمس جایگاه خاص دارد و باید همه مسلمین با اطلاع از مسائل آن به پرداخت آن و انجام این عبادت مالی اهمیت دهند.
یکی از مبارزات عمر و به عبارتی بخشی از مبارزات سیاسی در صدر اسلام با اهل‌بیت عصمت و طهارت محاصره اقتصادی آنان و منع حقوق مالی از آن بزرگواران بود. حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» در برابر این تفکر و این رفتار غیرشرعی ایستادگی کردند و با استدلال و مباحثه علمی مستند به آیات شریفه قرآن و توصیه و عمل رسول‌الله صلی الله علیه وآله» ابوبکر را محکوم نمودند اما او و عمر و دستگاه حکومت علاوه بر تصاحب و غصب فدک، خمس و زکات و فیء را نیز از خاندان رسول‌الله صلی الله علیه وآله» دریغ داشتند و به تعبیر فاطمه‌زهرا«علیها السلام» خاندان رسالت را در استضعاف قرار دادند (در این جهت به بحث علل غصب فدک مراجعه فرمائید.)
قابل دقّت است که امروزه نیز دست‌های پنهان به ویژه در تبلیغات منفی بعضی از روشنفکران جهت تضعیف گرایش به حوزه‌های علمیه و تضعیف جایگاه اجتماعی روحانیت شیعه تلاش نموده و یا مانع پرداخت حقوق واجب مردم به مراجع ذی‌صلاح دینی می‌شوند و یا آنان را افرادی معرفی می‌کنند که از راه دین معیشت دنیائی خود را می‌گذرانند و در حالیکه خمس و زکوة را خداوند متعال در زمان حضور امام معصوم حقّی برای او در جهت ایجاد شوکت اسلامی و ایجاد رونق اجتماعی قرار داده و در زمان غیبت امام زمان علیه السلام» نیز باید با در اختیار قرار دادن به مراجع صلاحیت‌دار در جهت فقرزدائی ذریّه پیامبر«صلی الله علیه وآله» و وابستگان به دین و یا در جهت رضایت امام زمان علیه السلام» مصرف گردد.

انس بن مالک نقل می‌کند:
حضرت زهرا «عليها السلام» پس از غصب باغهای فدک خطاب به ابوبکر فرمود:
قالت: لَقَدْ عَلِمتَ‌الَّذی ظَلَمْتَنا عَنْهُ اَهْلَ‌الْبَيْتِ مِنَ‌الصَّدَقاتِ وَ ما أَفاءَاللَّهُ عَلَيْنا مِنَ الْغَنائِمِ فِی‌الْقُرآنِ مِنْ سَهْمِ ذَوِی‌الْقُرْبی وَاعْلَمُوا اَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ فَاِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلَّرسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی.
قال ابابکر: يسلّم اليکم کاملاً؟
قالت: أَفَلَکَ هُوَ؟ وَ لِأَقرِبائِکَ؟
قال ابابکر: اَصْرَفُ فی مَصالِحِ الْمُسْلِمينَ.
قالت: لَيْسَ هذا حُکْمَ‌اللَّهِ تَعالی اِنَّ رَسُولَ‌اللَّه صلی الله عليه وآله» لَمْ يَعْهَدْ اِلیّ فی ذلِکَ بِشَیْ‌ءٍ اِلاّ اَنی سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَمّا أُنْزُلَتْ هذِهِ‌الايةُ وَاعْلَمُوا اَنَّما غَنِمْتُمْ....
أَبْشِرُوا آلَ مُحَمَّدٍ فَقَدْ جاءَکُمُ الغِنی
قال ابوبکر: لم يبلغ علمی من هذه الاية أن أسلم اليکم هذاالسّهم کلّه کاملاً.
[ای ابوبکر تو ما را می‌شناسی و می‌دانی که حقّ ما اهل‌بيت غصب شده است. حقّی که از صدقات و غنائم در رابطه با سهم ذی‌القربی نزديکان رسول خدا داريم که خداوند در آيه مربوط به غنائم مصرف خمس آن را توضيح داده‌اند. [527] .
ابوبکر گفت: آيا فدک را بطور کامل بايد تسليم شما کنم و مال شماست؟
حضرت زهرا«عليها السلام» پاسخ دادند:
آيا فدک مال تو است؟ و يا به نزديکان تو اختصاص دارد؟
ابوبکر گفت: من آنرا در رابطه با مصالح مسلمين خرج می‌کنم.
حضرت زهرا فرمودند: اين حکم الهی نيست (که اموال مشخصّ مردم را تصاحب کنی) و پدرم رسول خدا«صلی الله عليه وآله» چنين دستوری بما نداده است. در صورتی‌که از پدرم رسول‌خدا«صلی الله عليه وآله» پس از نزول آيه شنيدم که فرمود: بشارت باد ای فرزندان محمّد«صلی الله عليه وآله» که مايه غنا و بی‌نيازی شما رسيده است.
ابوبکر که ديگر عذری نمی‌توانست بياورد، به تفسير شخصی خويش متوّسل شد و گفت: علم من به من اجازه نمی‌دهد که از اين آيه استنباط نمايم تا فدک را تماماً به شما تحويل دهم. [528] .

قالت: اَمَّا فَدَکُ فَاِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اَنْزَلَ عَلی نَبِیِّهِ قُرْاناً یَأْمُرُ فِیهِ بِاِتْیانِ حَقّی قالَاللَّهُ تَعالی فَآتِ ذَالْقُرْبی حَقَّهُ فَکُنْتُ اَنَا وَ وُلْدِی اَقْرَبُ الْخَلائِقِ اِلی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله» فَنَحَلَنِی وَ وُلْدِی فَدَکاً.
فَلَمَّا تَلا عَلَیْهِ جِبْرِئیلُ علیه السلام» وَالْمُسْلِمینَ وَابنَالسَّبِیلِ فَقالَ رَسُولُاللَّهِ صلی الله علیه وآله»:
اَلْیَتامی، اَلَّذینَ یَأْتِمُونَ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِذِیالْقُرْبی وَالْمَساکینُالَّذینَ اَسْکَنُوا مَعَهُمْ فِیالدُّنْیا وَالاخِرَة وَابْنُالسَّبیلِالَّذی یَسْلُکُ مَسْلَکَهُمْ.
قالَ عُمَر: فَاِذَاالْخُمْسُ وَالْفَیْءُ کُلُّهُ لَکُمْ وَ لِمَوالیکُمْ؟
فَقالَتْ: اَمَّا فَدَکُ فَأَوْجَبَهَااللَّهُ لی وَ لِوُلْدی دُونَ مَوالینا وَ شیعَتِنا وَ اَمَّاالْخُمْسُ فَقَسَّمَهُ اَللَّهُ لَنا وَ لِمَوالینا وَ اَشْیاعِنا کَما یُقْرَأُ فی کِتابِ اللّه.
قال: فَما لِسائِرِالْمُهاجِرینَ وَالاَنْصارَ وَالتّابِعین؟
قالت: اِنْ کانُوا مَوالینا وَ مِنْ اَشْیاعِنا فَلَهُمْ الصَّدَقاتُ الَّتی قَسَّمَهااللَّهُ وَ اَوْجَبَها فی کِتابِه فَاِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلّ رَضِیَ بِذلِکَ وَ رَسُولُهُ رَضِیَ بِهِ قَسَّمَ عَلَیالْمُوالاةِ وَالْمُتابِعَةِ لا عَلَیالْمُعاداة وَالْمخالَفَة، وَ مَنْ عادانا فَقَدْ عادَیاللّه وَ مَنْ خالَفَنا فَقَدْ خالَفَاللَّهَ وَ مَنْ خالَفَاللَّهَ فَقَدِ اسْتَوجَبَ مِنَ اللَّهِ الْعَذابَ الاَلیم وَالعِقابَ الشَّدید فِیالدُّنْیا وَالْاخِرَة.
قال: هاتی بَیِّنَةً یا بِنْتَ مُحَمّدٍ عَلی ما تَدَّعَیْن.
قالت: قَدْ صَدَّقْتُم جابرَبنِ عَبدالله وَ جریرَبنِ عَبدالله، لَمْ تَسْأَلوهُمَا البَیِّنَةَ، وَ بَیِّنَتی فی کِتابِ اللّه.
[امّا حقانیت من بر مالکیت فدک، همانا خداوند بزرگ آیه آت ذالقربی حقّه را وقتی در قرآن کریم بر رسول خدا نازل فرمود، من و فرزندانم نزدیکترین مردم به پیامبر«صلی الله علیه وآله» بودیم. پس رسول خدا فدک را به من و فرزندانم هدیه فرمود و آنگاه که حضرت جبرئیل آیه والمسکین وابن‌السبیل را بر پیامبر اسلام تلاوت کرد، پدرم فرمود:
یتیمان و مساکین کسانی هستند که با فاطمه علیها السلام» و فرزندان او زندگی می‌کنند در دنیا و آخرت و ابن‌السبیل آنهایند که راه اهل‌بیت را می‌روند.
عمر با حالت اعتراض گفت: پس خمس و غنائم جنگی و اموال عمومی کشور همه مال شما و پیروان شما است؟
پاسخ شنید:
امّا باغهای فدک، خداوند در قرآن بخشیدن آن را به من و فرزندانم واجب کرده است، غیر از پیروان و شیعیان ما امّا خمس را خداوند برای عموم پیروان و شیعیان ما تقسیم فرموده است، همانگونه که در قرآن خوانده

می‌شود.
عمر دیگر بار پرسید: پس سهم مهاجرین و انصار و اسلام آورندگان چیست؟
فاطمه علیها السلام» توضیح داد:
آنها اگر پیروان و شیعیان ما باشند از صدقات مشخص شده در کتاب خدا بهره‌مند می‌باشند. خداوند بزرگ و پیامبرش به اینگونه تقسیم اموال عمومی رضایت داده‌اند که میزان بهره بردن از اموال عمومی، دوستی و اطاعت از خدا و اهل‌بیت‌علیهم السلام است نه دشمنی و مخالفت، و آگاه باشید هر کس با ما دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است، هر کس با ما مخالفت کند با خدا مخالفت کرده است و آنکس که با خدا دشمنی و مخالفت کند عذاب دردناک و مجازات شدید الهی در دنیا و آخرت بر او واجب می‌گردد.
عمر خود را به بیراهه زده، پس از شنیدن این همه آیات و استدلالهای روشن قرآنی، گفت: ای دختر محمّد! برای ادعای خود دلیل و مدرک بیاور!
حضرت فاطمه علیها السلام» جواب داد:
شما جابربن عبدالله و جریربن عبدالله را قبول دارید و سخن آنان را تصدیق می‌کنید و از آنها دلیل و مدرک نمی‌خواهید، هرچه خواستند و گفتند می‌پذیرید. چه شده است که از من دلیل و بیّنه می‌طلبید؟ مدرک من در قرآن است. [529] .

خنده فاطمه در هنگام مژده مرگ

نزدیکان پیامبر «صلی الله علیه وآله» دیده بودند که در هنگامه وفات رسول خدا«صلی الله علیه وآله» صحبتهای خصوصی و سرّی بین آنحضرت و فاطمه «علیها السلام» صورت پذیرفت که در ابتدا، زهرا«علیها السلام» گریست و در پایان صحبت آنحضرت شاد و خندان، دانه‌های اشک را پاک می‌کرد.
جای سئوال بود که علّت گریه و سبب خنده و شادی چه بود؟
پس از وفات پیامبر «صلی الله علیه وآله» از حضرت زهرا «علیها السلام» پرسیدند، جواب داد:
"علّت گریه آغازین این بود که:"
قالتْ: أخْبِرنِی اَنَّ جِبْرئِیلَ کانَ یُعارِضُهُ القُرْآنَ فِی کُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً وَ اَنَّهُ عارَضَهُ الاْنَ مَرَّتَیْنِ وَ اِنّی لاَرَی اْلاجَلَ قِد اقْتَرَبَ فَاتَّقِاللَّهَ وَ اصْبِرِی. فَبَکَّیْتُ.
"و علّت شادی و خنده من این بود که:"
و قال «صلی الله علیه وآله» یا بُنَیَّةِ اِنَّهُ لَیْسَ اَحَدٌ مِن نِساءِ الْمسْلِمِینَ أعْظَمَ رَزِیَّةً مِنْکِ فَلا تَکُونِی مِنْ اَدْنَی اِمْرَاَةٍ صَبْراً، فَاَخْبِرِنِی اَنِّی اَوَّلُ أَهْلِهَ لُحُوقَاً بِهِ فَضَحِکْتُ لِذلِکَ.
[در ابتدا رسول خدا «صلی الله علیه وآله» به من اطلاع داد که جبرئیل هر سال یک‌بار قرآن را به من عرضه می‌فرمود ولی امسال و هم اکنون دوبار عرضه کرد. من مرگ و وفات خود را نزدیک می‌بینم. دخترم با تقوا باش و صبر پیشه کن. من با شنیدن این خبر گریستم، سپس ادامه سخن فرمود: دخترم هیچ زنی در مقام و منزلت مانند تو نیست پس در صبر و بردباری مانند کمترین زنان نباش و این را بدان که تو نخستین کسی هستی که به من ملحق خواهی شد با شنیدن خبر شهادت خود خوشحال شده، خندیدم. [530] .]

خنده و گریه حضرت فاطمه

خنده و گریه، دو واکنش و عکس العمل روانی برخواسته از عواطف انسانی است که معمولا یکی در شرائط شادمانی و رضایت خاطر و دیگری در شرائط حزن و اندوه بر انسان غالب خواهد شد. زندگی فاطمه زهرا «علیها السلام» تلخیها و شیرینیها و خنده‌ها و گریه‌ها دارد البته خنده‌ها و گریه‌هایی در شأن او.
بررسی خنده‌ها و گریه‌های فاطمه زهرا «علیها السلام» به‌عنوان بانویی نمونه و آسمانی بحثی شیرین و درس‌آموز است. یکی از صحنه‌های اشک و تبسم فاطمه «علیها السلام» در کنار بستر پدر می‌باشد. در کتاب فاطمه زهرا «علیها السلام» شادمانی دل پیامبراکرم «صلی الله علیه وآله» در این مورد روایتی آمده که از آن جمله:
یعقوب از هاشم‌بن هاشم از عبداللّٰه بن وهب روایت کند که: ام‌سلمه به او خبر داده است که حضرت رسول «صلی الله علیه وآله»، فاطمه علیها السلام» را نزد خویش فرا خواند سخنی به او فرمود و فاطمه علیها السلام» گریست. بعد مطلب دیگری به او فرمود، وی خندید. ام‌سلمه گوید: "پس از رحلت حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» از او درباره گریه و خنده‌اش پرسش کردم." فرمود: "رسول خدا به من خبر از مردنش داد، گریه‌ام گرفت و بعد فرمود که من بانوی زنان اهل بهشتم، با شنیدن آن خندیدم."

خنده، هرگز

مصیبت دردناک رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» خنده را از چهره زهرا «علیها السلام» ربود و اشک و فغان را همچون باران تند بیماری در زندگی او جاری ساخت. رفتن پیامبر مساوی بود با رفتن عزت و سربلندی فاطمه علیها السلام»، جرأت منافقین بر اهل‌بیت، ربودن حق آنان و انزوای اسلام حقیقی و تسلط اسلامی قشری در جامعه دینی اینها و دهها مصیبت اینچنینی زهرا«علیها السلام» را همیشه گریان و خنده او را قطع نموده بود.

قال الباقر «علیه السلام»: ما رُؤِیَتْ فاطِمَةُ «علیها السلام» ضاحِکَةً قَطُّ مُنْذُ قَبَضَ رَسُولُ اللَّهِ «علیها السلام» حَتّی قَبِضَتْ. [531] .

[امام باقر «علیه السلام»: از روزی که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» جان به جانان سپرد هرگز فاطمه «علیها السلام» خندان دیده نشد تا آن روز که از دنیا رفت.]

خواص و عوام دوران فاطمه

اشاره

در هر جامعه عمدتاً دو گروه تأثیرگذار و تأثیرپذیر و یا خواص و عوام وجود دارند که معمولاً توده مردم تحت‌تأثیر القائات و آموزشها و نوع انتخاب خواص هستند.

در زمان حضرت فاطمه زهرا«علیها السلام»، دو وجود مقدس علی «علیه السلام» و فاطمه علیها السلام» با سه دسته عمده مردم روبرو بودند:

وفاداران به اهل بیت یا خاص الخاص از مردم

این افراد بسیار قلیل وَ قَلیلٌ مِنْ عِبادی الشَّکُورُ بودند و با اینکه می‌خواستند حرکتهایی داشته باشند مؤثر نمی‌افتاد. در مورد تعداد این عده و اقدامات ایشان در تاریخ چنین آمده است:

قال علی «علیه السلام»: لَوْ وَجَدْتُ اَرْبَعینَ ذَوی عَزْمٍ مِنْهُمْ لَناهَضْتُ الْقَوْمَ. [532] .

[اگر چهل مرد با اراده می‌یافتم حتما قیام می‌کردم.]

قال علی «علیه السلام»: اَللَّهُمَّ اَنَّکَ تَعْلَمُ اَنَّ النَّبِیَ الاُمِیّ قالَ لی: اِنْ تَمُّوا عِشْرینَ فَجاهِدْهَمْ وَ هُوَ قَوْلُکَ فی کِتابِکَ؛ اِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِأَتَیْنِ اَللَّهُمَّ اَنَّهُمْ لَمْیَتِمُوا عِشْرینَ حَتَّی قالها ثَلاثاً ثُمَّ اِنْصَرَفَ. [533] .

[خدایا تو می‌دانی که پیامبرت به من گفت: اگر بیست مجاهد و مرد کارزار در اختیارم باشد قیام کنم و این کلام قرآنی توست که فرمودی اگر بیست فرد پایدار باشید بر دویست نفر پیروز خواهید شد. امّا خدایا تو می‌دانی که تعداد وفاداران به من بیست‌نفر نشدند، این کلام را سه مرتبه تکرار کردند.]

پس از وفات رسول خدا«صلی الله علیه وآله» مردم از دین و اسلام دست کشیدند و راه ارتداد و ارتجاع را در پیش گرفتند به جز سه نفر، مقداد و اباذر و سلمان تا آنکه مردم بعدها اندک اندک بیدار شدند و به سوی اهل‌بیت «علیه السلام» بازگشتند.

طبقه خواص غیر وفادار به اهل بیت و تأثیرگذار بر توده مردم

در زمان حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» مظهر و مجمع این عدّه سقیفه بود. بزرگان از انصار افرادی از مهاجرین و بالاخره شورای سقیفه و اصحاب صحیفه.

حضرت زهرا«علیها السلام» و علی «علیه السلام» بارها و بارها درصدد یاری خواهی با شکوه و انذار با این طبقه و این گروه برخورد کردند ولی سکوت و خیانت آنان انحراف صدر اسلام را شکل بخشید و هر روز را بدتر از روز قبل کرد.

این افراد عبارتند از:

عمر، ابوبکر، عثمان، (این سه تن از میانداران بودند)، ابوعبیده جراح، خالدبن ولید، (مزدور و چهره‌ای خشن و عامل)، ابوسفیان، طلحه، عایشه، (استفاده از وجاهت و نفوذ او و جعل حدیث)، عباس (عموی پیامبر«صلی الله علیه وآله» از خواص ساکت)، عقیل (برادر حضرت علی علیه السلام» از خواص بی‌تفاوت)، سکوت انصار و بی‌طرفی رئیس آنان بنام سعد (از خواص بی‌تفاوت.) [534] .

توده مردم یا عموم مردم که تأثیرپذیر از خواص بودند

توده مردم به دو دسته مردان و زنان تقسیم می‌شوند.
حضرت زهرا«علیها السلام» در دوران مبارزه خود با هر دو دسته گفتگو می‌کند و با آنان از راه استدلال، تذکر و یادآوری، جدال احسن و بالآخره هشدار به خطابه و گفتگو می‌پردازد.
در مسجد، خطابی عام به مردم داد که در بخش خطبه به نقل آن پرداختیم.
همچنین خطابه‌ای به زنان مدینه دارد که در بخش خطبه‌های فاطمه زهرا«علیها السلام» نقل شده است.
در بین توده مردم دو عکس‌العمل نسبت به منافقین و اصحاب سقیفه دیده شد.
اول: بی‌تفاوتی و سکوت و بیعت اجباری (از دقت در خطبه حضرت زهرا«علیها السلام» معلوم می‌گردد.)
دوم: مزدوری و عامل قرار گرفتن در دست منافقین و خلفای ستمگر که نمونه‌ای از آنها قبیله بیابانی بنی‌اسلم بودند.
از قول ابومخنف نقل می‌کنند که: بنی‌اسلم گروهی از اعراب بادیه (بیابانی) بودند که برای تهیه آذوقه و خوار و بار به مدینه داخل شدند. اما مردم مدینه به علت فوت پیامبر«صلی الله علیه وآله» به آنها اعتنایی نکردند آنها هم با خلیفه جدید بیعت کردند. و امر او را گردن نهادند. آنگاه عمر آنها را طلبید و به آن‌ها گفت: در ازای بیعت با خلیفه رسول خدا«صلی الله علیه وآله» آنچه نیاز دارید از خواربار و آذوقه بی‌هیچ عوضی برگیرید و به‌سوی مردم درآیید و آنها را گرد آورده و وادار به بیعت کنید و هر که امتناع کرد بر سر و پیشانی‌اش بکوبید! راوی می‌گوید: به خدا قسم دیدم که آن قبیله بدوی دردم کمربندها را محکم کردند و دستارها برگردن حمایل نمودند و با چوب به سوی مردم حمله کردند و با آن محکم به مردم می‌زدند و آنان را به زور وادار به بیعت می‌کردند.

دادگاهی در مسجد

پس از آنکه حضرت فاطمه «علیها السلام» از راههای گوناگون متداول برای احقاق حق اقتصادی و سیاسی اهلبیت تلاش نمود و به نتیجه نرسید با استفاده از پایگاه اجتماعی، دینی مسجد و با استفاده از حضور مردم در مسجد با تشکیل یک دادگاه علنی خلیفه وقت را رسوا نمود که با مراجعه به ماجرای خطبه حضرت در مسجد نبوی مسائل زیر بدست می‌آید:

1- قاضی حاکم اصلی این دادگاه خداست لذا در متن خطبه حضرت می‌فرماید:

أَفَحُکْمُ الجاهِلِیَةِ تَبْغُونَ وَ مَنْ اَحْسَنَ مِنَ اللَّه حُکْمًا لِقُومٍ یُوقِنُون.

2- مدعی این دادگاه شخص فاطمه زهرا «علیها السلام» می‌باشد.

3- منکر ادعای حضرت خلیفه اول و دوّم و عایشه و... می‌باشند.

4- موضوع مورد ادعا، فدک، خمس و خلافت حضرت علی «علیه السلام» است.

5- محل دادگاه مسجدالنّبی است.

6- متن دادنامه، خطبه مفصّل حضرت زهرا «علیها السلام» است.

7- شکل دادگاه، علنی با حضور همه مردم است.

8- ادلّه و بیّنه حضرت زهرا «علیها السلام» آیات قرآن، گفتار پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» و شهادت علی علیه السلام» و ام‌ایمن و قاعده ید یعنی تسلط بر فدک است.

9- نتیجه دادگاه....

از حضرت موسی بن جعفر از پدرش حضرت صادق «علیه السلام» در ضمن حدیثی طولانی نقل شده است که پیامبر اکرم علیه السلام» به هنگام رحلت از این دنیا فرمود: "آگاه باشید که درِ خانه فاطمه، درِ خانه من و خانه‌اش خانه من است. هر کس هتک حرمت او را کند، حجاب خداوند را دریده و هتک حرمت خدا را کرده است."
عیسی که راوی این حدیث است گوید: "حضرت موسی بن جعفر «علیه السلام» مدّتی طولانی گریست و بقیه سخن حضرت رسول را قطع کرده فرمود: به خدا سوگند که حجاب خداوند هتک شد، به خدا سوگند حجاب خدا هتک شد، به خدا سوگند حجاب خداوند هتک شد، ای مادر! درود خداوند بر او باد." [535] .
همچنین در کتاب چشمه در بستر در این ارتباط چنین آمده است:
ابوبکر به اشارت عمر فرمان هجوم به خانه زهرا «علیها السلام» این آخرین سنگر ولایت را داد. و به عمر گفت: با جماعتی به خانه زهرا «علیها السلام» برو و همه را برای بیعت به اینجا بخوان و چنانچه علی «علیه السلام» سرباز زد با او بجنگ و به زور و شدت هر چه تمام، نزد من بیاورش. عمر که مدتها در انتظار چنین روزی بود و بدون کشته شدن علی «علیه السلام» کار را تمام شده نمی‌دید؛ بی‌درنگ با توده‌ای از آتش و جماعتی از منافقین و آزاد شده‌های قریش به طرف خانه فاطمه «علیها السلام» همان که جبرئیل و رسول هم بدون اذن داخل نمی‌شدند، هجوم برده، نعره برآورد: "به خدا قسم اگر برای بیعت بیرون نیایید خانه را با اهلش به آتش خواهم کشید." یکی با تعجب گفت: "فاطمه در خانه است." عمر جواب داد: "حتی اگر او باشد." زهرا «علیها السلام» تا صدای نعره را شنید، با عجله به‌طرف درب خانه رفته و آن را محکم بست و از همانجا به دفاع از علی «علیه السلام» برخاست و بر آن جماعت گمراه بر آشفت و عمر را عتاب کرد: "آیا از خدا پروا نداری؟ وای بر تو، این چه جرأت و جسارتی است که به خدا و رسولش کرده‌ای؟ آیا می‌خواهی نسل رسول را نابود کنی؟ آیا می‌خواهی نور خدا را خاموش کنی؟ به راستی آیا می‌خواهی خانه ما را به آتش بکشی و فرزندانم رابسوزانی؟" عمر دوباره نعره برآورد: "آری! مگر همان کنید که دیگران کردند. یا اطاعت، یا آتش، انتخاب با شماست!!" زهرا «علیها السلام» در شگفت از آن همه خباثت و نفاق با چشمی پراشک ناله برآورد: "ای پدر! ای رسول خدا، چه مصیبتهایی که از پسر خطّاب و پسر ابی‌قُحافه به ما نمی‌رسد." آنگاه به در تکیه داد و فریاد دادخواهی سرداد: "ای مردم شما را به خدا و پدرم سوگند دفاع از ما

نمائید و به یاری ما اقدام کنید." عمر که از بالا گرفتن احساسات مردم وحشت داشت بلافاصله فریاد دادخواهی زهرا «علیها السلام» را در نعره‌های خود گم کرد و فرمان داد، هیزم بیاورند. دردم بیت وحی در محاصره آتش درآمد. گویی هیزمها از قبل گردآمده بود! زهرا «علیها السلام» بانگ برداشت: "ای دشمن خدا، ای دشمن رسول، ای دشمن امیرالمؤمنین." اما گویا گوشها کرند و چشمها کور و دلها سنگ. صدای زهرا «علیها السلام» در سوزش هیزمها گم شد. درب خانه در آتش کینه‌های سرشار می‌سوخت. می‌رفت که خانه در هجوم شعله‌ها پنهان شود. دود غلیظی تمامی خانه را فرا گرفت. عمر به درب نیم‌سوخته لگدی زد. و زهرا«علیها السلام» را که سرپوش مناسبی نداشت بین در و دیوار قرار داد. ناله‌ای آن چنان جانسوز به آسمان برخاست که عرشیان را به ضجّه آورد: "یا اَبتا، یا رسول الله! بنگر که با دخت محبوب تو چه می‌کنند! آه ای فضّه مرا دریاب که به خدا سوگند فرزندی که در شکم داشتم کشته شد." [536] .

در وصف شمائل زهرا

حضرت فاطمه زهرا صدیقه کبری «علیها السلام» چهره‌ای سفید و زیبا داشت، چون از جا برمی‌خاست، گیسوان مشکین و پیچیده، پیکرش را در خود می‌پوشاند، گویی در میان آن گیسوان مشکین و بلند چنان روز روشن می‌درخشید. آن حضرت در سفیدی و درخشندگی چون ماه و در طراوت و شادابی چون شکوفه و در خوشبویی بسان عطر گل یاس و گل سرخ و در زیبایی و لطافت و ماهیت مانند حورالعین اما در سیمای انسان بود.
پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» فرمود:
فاطمةُ هِیَ الزُّهرَةُ [فاطمه گل است.]
رسول خدا فرمود: "بوی پیامبران از عطر به است، بوی حوریان بهشت از عطر گل یاس و بوی ملائکه از عطر گل سرخ است، اما بوی دخترم فاطمه از عطر به و گل یاس و گل سرخ است." آن حضرت در جای دیگر فرمود: "دخترم فاطمه حوریه‌ای است به صورت انسان، هر گاه مشتاق بهشت می‌شوم او را می‌بوسم." [537] .
تو گوئی او زیبائی را مجسم می‌نمود. در وصف او زنان مدینه می‌گفتند او همچون خورشیدی در پشت ابرهاست که گاهی رخ برمی‌تابد و گاهی رخ آشکارا سازد. عایشه گفت: "در راه رفتن او را همچون پیامبر دیدم که گویا پیامبر قدم برمی‌دارد." شویش علی علیه السلام» فاطمه علیها السلام» را غم‌گشای دل خواند و گفت: "او در خانه‌ام صبح خورشیدی بود و ظهر ماه و شبانگاه ستاره‌ای."
در روایت است که روزی فاطمه «علیها السلام» در بهشت می‌خندند و نگین دندانش نمایان می‌شود و همان روز بهشتیان می‌گویند عجبا چگونه است خورشید در بهشت طلوع نموده است؟ و فرشتگان جواب دهند: "نگین دندان فاطمه نمایان گشته است نه اینکه خورشیدی دمیده باشد."

دستمال عزا بر سر

روایت شده است وقتی که رسول خدا رحلت کرد و به فاطمه علیها السلام» از ناحیه قوم آنچه از ظلم رسید از آن پس فاطمه علیها السلام» بیمار و بستری شد به‌گونه‌ای که بدن شریفش لاغر و ناتوان گشت. گوشت بدنش گداخته گردید آنچنان که پوست بدنش به استخوانش چسبید و همانند نقش بر دیوار شده بود. نیز روایت شده که فاطمه «علیها السلام» همواره بعد از پدر دستمال عزا بر سر می‌بست از نظر جسمی روز به روز تحلیل می‌رفت از فراق پدر چشمش گریان و قلبش سوزان بود ساعتی بیهوش و ساعتی به هوش می‌آمد و به پسرانش حسن و حسین‌علیهما السلام مکرر می‌فرمود: "پدر شما که شما را گرامی می‌داشت چه شد؟ آنکه ساعت به ساعت شما را به دوش خود سوار می‌کرد و از همه کس به شما مهربان‌تر بود کجا رفت؟" [538] .

دست و بازو

تَبَّتْ یَدا اَبی لَهَبٍ وَ تَبَّ.
[بریده باد دستان ابی‌لهب.]
دست و بازوی فاطمه علیها السلام» از ضرب دستان ابی‌لهب صفتان آزار دید. فاطمه علیها السلام» جوانی که موجودی بهشتی و نازنینی آسمانی بود مورد هجوم متوحشین بیابانی واقع شد و انواع آزارها دید. نشانی بر بازوی او نشاندند که از آن فریاد زهرا«علیها السلام» بلند و ناله اولیاء خدا در سرتاسر تاریخ از دل برآمد.
در کتاب چشمه در بستر، ده روایت در این‌خصوص از کتاب شیعه و سنی نقل شده که دلالت بر ضرب دیدن دست و بازوی حضرت زهرا«علیها السلام» دارد.
در ترجمه کتاب بیت‌الاحزان شیخ عباس قمی آمده است: "قنفذ تازیانه‌اش را بلند کرد و به فاطمه «علیها السلام» زد، وقتی‌که فاطمه «علیها السلام» بر اثر آن ضربت پس از مدتی از دنیا رفت، آثار شدید آن تازیانه مانند بازوبند و دستبند در بازوی زهرا «علیها السلام» نمایان بود." [539] .

دعاهای فاطمه زهرا

اشاره

یکی از روشنترین و زیباترین حالتهای انسانی حالت نیایش، ثناخوانی خدا، نشستن در برابر او و اتصال و ارتباط با مبدأ لایزال هستی است. حالتی که قطره وجود انسان را به بیکران هستی مرتبط می‌سازد و زمینه تحول و تکامل روح انسان را فراهم می‌نماید.
با مراجعه و مطالعه زندگی انسانهای نمونه و متعالی درمی‌یابیم که بخش مهمی از اوقات آنها اختصاص به دعا و نیایش با خدا دارد. دعا در متن زندگی آنها نه در حاشیه قرار دارد و به‌عنوان یک اصل سرنوشت‌ساز در برنامه‌های روزمره آنها قرار داده شده است.
حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» نیز از جمله اولیاء خداست که در مقام دعا و ثناءخوانی خدا دارای ادعیه و نیایشهای گوناگون است و این نشان‌دهنده اوج روحی آن بزرگوار و وجود عنصر معنوی دعا در حد بسیار بالا در سیره عملی ایشان است.
در کتاب صحیفة الزهراء در نه بخش که مجموعاً شصت و هشت قسمت می‌شود دعاهای حضرت زهرا «علیها السلام» جمع‌آوری شده است که ما در اینجا به ذکر فهرست این بخش پرداخته و توصیه می‌کنیم با مراجعه به این کتاب شریف با این بعد شخصیتی این بانوی نمونه آشنا شوید:

ادعیه آن حضرت در ثناء الهی و درخواست حوائج از او

1- در تسبیح و تنزیه خداوند
2- در تسبیح و تنزیه خداوند در روز سوم ماه
3- در مورد بدست آوردن اخلاق نیکو و کارهای پسندیده
4- در حاجتهای جامعی برای دنیا و آخرت

ادعیه آن حضرت در مورد نماز و آنچه به آن ارتباط دارد

5- بعد از نماز وتر
6- در تعقیب نماز ظهر
7- در تعقیب نماز عصر
8- در تعقیب نماز مغرب
9- در تعقیب نماز عشاء
10- هنگام صبح
11- بعد از هر نماز، دو دعا
12- در صبح و شام

ادعیه آن حضرت در زوال اندوهها و قضاء حوائج

13- برای برآورده شدن حاجات
14- برای قضاء حوائج
15- برای قضاء حوائج، دو دعا
16- برای قضاء دین و آسان شدن کارها
17- برای دفع شدائد
18- برای کارهای مهم
19- برای برطرف شدن غم و اندوه
20- برای رهائی از مهالک

ادعیه آن حضرت در رفع خطرات و بیماریها

21- برای جلوگیری از خطرات
22- برای بیماری تب، سه دعا

ادعیه آن حضرت در ایام هفته و ماه

23- در روز شنبه
24- در روز یکشنبه
25- در روز دوشنبه
26- در روز سه‌شنبه
27- در روز چهارشنبه
28- در روز پنجشنبه
29- در روز جمعه، دو دعا
30- هنگام آشکار شدن هلال ماه رمضان

ادعیه آن حضرت در آداب خواب

ادعیه آن حضرت در روز قیامت

39- در روز قیامت برای برطرف شدن عذاب از دوستانش
40- در محشر برای بخشیده شدن گناهان شیعیانش
41- در روز قیامت بر قاتلین فرزندش و شفاعت دوست‌دارانش
42- در محشر بر علیه قاتلان امام حسین علیه السلام»، دو دعا
43- در محشر بر علیه قاتلان فرزندش
44- در محشر برای شناخته شدن حقش
45- در قیامت برای شفاعت امت پدرش
46- هنگام داخل شدن به بهشت

دنیا و دنیاطلبان در دیدگاه فاطمه

فاطمه زهرا «علیها السلام» قربانی دنیاطلبان ریاست‌طلب و دنیادوست شد. کسانی که همه شرافتهای انسانی، اخلاقیات دینی و اعتقاد به نبوت و امامت و معاد را فراموش کرده و چشم به متاع قلیل دنیا دوختند. بالاترین خطیئه، غصب خلافت و سرقت فدک بود و این خطیئه نبود مگر بخاطر حبّ دنیا.

در برابر این تفکر علی علیه السلام» و فاطمه زهرا«علیها السلام» و خاندان او دارای صفت اخلاقی زهد یعنی بی رغبتی به متاع دنیا و خریدار رضایت خدا بودند. فاطمه زهرا«علیها السلام» در ارتباط با دنیا می‌فرماید: "رسول گرامی اسلام فرموده دخترم آیا دوست داری دعایی تو را بیاموزم که هیچ کسی آن را نمی‌خواند مگر آنکه خواسته‌های او تحقق پذیرد؟ در پاسخ پدر فرمودند:" یا اَبَة لَهذا اَحَبُّ اِلَیَّ مِنَ‌الدُنْیا وَ ما فیها.

[پدرجان چنین دعایی از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب‌تر است. [540] [همچنین در جائی دیگر حضرت فاطمه «علیها السلام» فرمودند:

اِنّی لا اُحِبُّ الدُّنْیا. [من دنیای دنیاپرستان را دوست ندارم.]

همچنین درباره شکوه و غم‌های جانکاه حضرت زهرا«علیها السلام» پیامبر گرامی اسلام به اصحاب خویش خبر داده و فرمود: "دخترم آن چنان در امواج بلاها و مصیبتها غمناک و نگران می‌شود که دست به دعا برداشته از خدا آرزوی مرگ و شهادت می‌کند و می‌گوید:

پروردگارا! از زندگی خسته و روی‌گردان شده‌ام و از دنیازدگان، بلاها و مصیبتهای ناگوار دیدم، خدایا مرا به پدرم رسول خدا «صلی الله علیه وآله» متصل گردان و مرگ مرا زود برسان." [541] .

دو بیت شعر، چهار درس برای کودک و چهارده نکته برای ما

اشاره

در طی شمارش فضائل علمی، هنری حضرت زهرا «علیها السلام» نقل کردیم که شعرها، مرثیه‌ها و سرودهایی از حضرت زهرا«علیها السلام» در تاریخ آمده است که معمولاً در حساس‌ترین شرائط زندگی، در لحظه‌های شادی و یا اندوه می‌سروده‌اند.
از جمله هنگامی که حضرت زهرا «علیها السلام» مسئولیت تربیت فرزند را مستقیماً به عهده داشته‌اند ضمن انجام رفتارهای شیرین مادرانه با کودکان خود و ترقصّ و بازی با آنان با استفاده از دو بیت شعر پر محتوا فرزند خود را توصیه به چهار مطلب اساسی می‌نموده است. [542] .
متن دو بیت شعر حضرت در هنگام بازی با حسن‌بن علی «علیه السلام»:

اِشْبَهْ اَباکَ یا حَسَنُ
وَ اخْلَعْ عَنِ الْحَقِّ الرَّسَنَ

وَاعْبُدْ اِلهاً ذامِنَنِ
وَلا تُوالِ ذَاالْإِحَنِ [543]

[حسن‌جانم شبیه پدرت علی باش از حق بند بگسل
عبادت خدای صاحب نعمت کن و با افراد کینه‌توز همراه و دوست مباش.]

چهار خواسته حضرت زهرا از امام حسن و چهار پیام این اشعار

1- مانند پدرت علی «علیه السلام» باش. این توصیه علاوه بر اینکه سفارش به انتخاب و اتخاذ الگو و اسوه در زندگی دارد و به نوعی الگوی شخصیتی کاملی را به کودک معرفی می‌کند و اجمالاً امام حسن علیه السلام» را توصیه و سفارش به داشتن صفات برجسته علوی همچون شجاعت، عدالت، حکومت و... می‌کند.
2- سفارش و دستور به دفاع از حق و حقیقت و بند گشودن از دست و پای حقّ.
3- توصیه به عبادت و پرستش خدا آنهم عبادت و پرستش خدای صاحب نعمتها.
4- دستور به دوری از دوستی و همراهی با افراد شرور و بددل و کینه‌توز.
مجموعاً در این دو بیت سه دستور و یک پرهیز اخلاقی مفید، جامع و اساسی وجود دارد.

درسهائی از این حرکت تربیتی حضرت زهرا

1- مادر باید با کودکان خود مأنوس باشد و با آنان بازی کند.
2- در حین بازی یکی از بهترین شرائط برای یادگیری کودک است.
3- مادر باید در هنگام بازی با کودک به او مطالب اخلاقی را تعلیم دهد.
4- یکی از بهترین راهها برای آموزش کودکان استفاده از شعر است.
5- استفاده از شعر برای کودک جالب و برای فهم و درک مطالب او مفیدتر است.
6- مربیان و مادران باید به محتوای اشعار کودکان توجه جدی داشته باشند.
7- در اشعار و ادبیات کودکان، باید آنان را دعوت به نیکیهای اخلاقی و پیامهای عالی اخلاقی کنیم.
8- در شعر کودک باید به او الگو معرفی شود (اِشْبَهْ اَباکَ)
9- در تعلیمات کودکان باید آنان را با دستورات اخلاقی آشنا نمود. (حضرت زهرا«علیها السلام» سه دستور اخلاقی داشتند)
10- در ضمن سفارشات اخلاقی مثبت باید کودک را از همنشینی‌های سوء نیز پرهیز داد. چون حضرت زهرا«علیها السلام» یک پرهیز اخلاقی هم در شعرها داشتند.
11- ما نبایستی کودکان را کم‌ظرفیت و غیرمستعد برای تعلیم مطالب جدّی و اساسی بدانیم همچنانکه دیدیم حضرت زهرا«علیها السلام» مطالبی اساسی را به فرزند خود تعلیم می‌دهد.
12- مادران باید از همان کودکی به تلقینات مثبت اخلاقی به کودک و آموزش آنها توجه کنند همچنانکه فاطمه زهرا«علیها السلام» از همان کودکی حق‌طلبی، عبادت و... را به کودک خود آموزش می‌دادند.
13- برای تربیت کودک باید از سبکهای هنری و ذوقی استفاده کرد. همچنانکه حضرت زهرا«علیها السلام» از شعر برای بازی با فرزند خود بهره‌گیری می‌نماید.
14- در مقایسه دو شعری که حضرت زهرا «علیه السلام» برای امام حسن «علیه السلام» و امام حسین «علیه السلام» می‌خوانند فهمیده می‌شود این دو کودک دارای روحیات متفاوت از همدیگر بودند و حضرت زهرا«علیها السلام» به عنوان بهترین مادر، تشخیص این تنوع و تفاوت در روحیات و شخصیت کودکان خود را داده بود و در تربیت آنان این تفاوت را ملاحظه می‌نموده است که این خود برای مربیان و مادران مسئله‌ای بسیار اساسی و مهم است.
شعر حضرت زهرا برای امام حسین «علیه السلام» این است:
اَنْتَ شَبیهٌ بِاَبی

لَسْتَ شَبيهًا بِعَلیٍّ
[حسین‌جانم تو، به پدرم رسول‌الله شباهت داری نه به پدرت علی.]

دو دریا

قال الصادق «علیه السلام»:
یحیی بن سعید القطّان قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام» یقول فی قوله عزوجل مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لایبغیان قال: علی و فاطمه علیهما السلام بحران من العلم، عمیقان، لایبغی احدهما علی صاحبه یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان الحسن و الحسین‌علیهما السلام. [544] .
[یحیی بن سعید قطان می‌گوید: شنیدم امام صادق «علیه السلام» درباره فرموده خدای عزوجل که می‌فرماید: دو دریا در پیش راند تا به هم رسیدند میانشان حجابی است تا به هم در نشوند فرمود: علی و فاطمه علیهما السلام دو دریای ژرف از دانشند که یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند. از آن دو لؤلؤ و مرجان بیرون آید (منظور حسن و حسین علیهما السلام است.)]
در تفسیر جامع [545] در توضیح این دو آیه آمده است. مراد از این دو دریا علی علیه السلام» و فاطمه علیها السلام» است. یکی دریای علم و دیگری دریای حلم است. یکی دریای شجاعت و یکی دریای سخاوت است. یکی دریای وفا است و دیگری دریای حیا است. یکی دریای طهارت است و دیگری دریای عصمت است. برزخ آنها رسول الله «صلی الله علیه وآله» و لؤلؤ آنها حسن و حسین‌علیهما السلام هستند.

فدک را چنانکه گفتیم در زمان رسول الله «صلی الله علیه وآله» طبق آیه وَآتِ ذَاْلْقُرْبی حَقَّهُ از سوی پیغمبر به فاطمه زهرا «علیها السلام» واگذاشتند. این حدیثی است که نه تنها مفسرین شیعه بلکه جمعی از علماء اهل سنت نیز از صحابی معروف ابوسعید حذری نقل کرده‌اند.
فدک سرزمینی بود که بعد از رحلت پیامبر«صلی الله علیه وآله» حکومت وقت دست روی آن گذارد، نمایندگان فاطمه علیها السلام» را از آن بیرون کرد این مطلبی است که ابن‌حجر دانشمند معروف اهل‌سنت در کتاب صواعق و سمهودی در وفاء الوفاء و ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه آورده‌اند.
بانوی گرامی اسلام برای گرفتن حق خود از دو راه وارد شد.
نخست از طریق اینکه فدک هدیه پیامبر«صلی الله علیه وآله» به او بوده است و دیگر از طریق اثبات ارث بودن فدک (هنگامیکه مسأله هدیه پیامبر «صلی الله علیه وآله» مورد قبول واقع نگشت).
در مرحله اول بانوی اسلام، امیرمؤمنان علی «علیه السلام» و ام‌ایمن را بعنوان گواه نزد خلیفه اول دعوت نموده ولی خلیفه به این بهانه که شاهد برای اثبات دعاوی باید دو مرد باشد این شهود را نپذیرفت.
سپس به ادعای حدیثی از رسول خدا«صلی الله علیه وآله» که فرموده است: "ما پیامبران ارثی از خود نمی‌گذاریم، هر چه بعد از ما بماند صدقه خواهد بود!" از قبول پیشنهاد ارث نیز سرباز زد.
در حالیکه در یک بررسی اجمالی روشن می‌شود که نظام حاکم غاصب در این عمل خود مرتکب ده خطای بزرگ شده که فهرست‌وار در اینجا مطرح می‌کنیم، هر چند شرح آن نیاز به بحث فراوان دارد.
1- فاطمه «علیها السلام» ذوالید بود، و از نظر تمام قوانین اسلامی و قوانین موجود در میان عقلای جهان هیچگاه از ذوالید مطالبه شاهد و گواه نمی‌کنند مگر دلایلی بر باطل بودن ید و تصرف او اقامه گردد.
فی‌المثل اگر کسی در خانه‌ای ساکن و مدعی مالکیت آن باشد مادام که دلیلی بر نفی مالکیت او اقامه نشده، نمی‌توان به‌هیچ وسیله از دست وی بیرون کرد، و هیچ جهتی ندارد که شاهد و گواهی بر مالکیت خود اقامه کند بلکه همین تصرف (خواه بوسیله خود او باشد یا نمایندگان او) بهترین دلیل بر مالکیت است.
2- شهادت بانوی اسلام «صلی الله علیه وآله» به تنهایی در این مسأله کافی بود چرا که او به شهادت آیه شریفه:
"خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملاً

شما را پاک سازد."
و نیز به شهادت حدیث مشهور کساء که در بسیاری از کتب معتبر اهل تسنن و کتب صحاح آن نقل شده، معصومه است و خداوند هر گونه رجس و پلیدی را از پیامبر«صلی الله علیه وآله» و علی و فاطمه و حسن و حسین‌علیهم السلام دور نموده و از هر گناه پاک ساخته است. چنین کسی چگونه ممکن است شهادت و ادعایش مورد تردید و گفتگو واقع شود؟
3- شهادت و گواهی علی «علیه السلام» نیز به تنهایی کافی بود چرا که او نیز دارای مقام عصمت است و علاوه بر آیه تطهیر و آیات و روایات دیگر بر این معنی، حدیث معروف:
اَلْحَقُّ مَعَ عَلّیٍ، وَ عَلِیٌّ مَعَ الْحَقِّ، یَدُورُ مَعَهُ حَثیما دارَ.
[علی با حق است و حق با علی است و هر جا او باشد حق با اوست.]
کفایت می‌کند چگونه حق بر محور وجود علی «علیه السلام» دور می‌زند ولی شهادت او پذیرفته نیست. چه کسی جرأت می‌کند در برابر این سخن پیامبر «صلی الله علیه وآله» که سنی و شیعه آنرا نقل کرده‌اند گواهی او را رد کند؟!
4- شهادت ام‌ایمن نیز به تنهایی کفایت می‌کرد زیرا همانگونه که ابن ابی‌الحدید نقل می‌کند ام‌ایمن به آنها گفت: آیا شما شهادت نمی‌دهید که پیغمبر«صلی الله علیه وآله» فرمود من ازاهل بهشتم (اگر اینرا قبول دارید پس چگونه شهادتم را رد می‌کنید؟!)
5- از همه اینها گذشته علم حاکم هنگامی که از قرائن مختلف (قرائن حسی یا تشبیه حسی) حاصل گردد برای داوری کفایت می‌کند، آیا مسأله تصرف و ید از یکسو، و شهادت این شهود که هر یک به تنهایی شهادتشان برای اثبات حق کافی بود از سوی دیگر، ایجاد علم و یقین نمی‌کند؟
6- حدیث عدم ارث گذاردن پیامبران به شکل دیگر و به معنی دیگر است نه آنگونه که غاصبان فدک نقل کرده یا تفسیر نموده‌اند زیرا در منابع دیگر حدیث چنین نقل شده:
اِنَّ اِلْاَنبِیاءَ لَمْ یُوَرِّثُوا دیناراً وَلا درهَماً وَ لکِنْ وَرَّثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ اَخَذَ مِنهُ اَخَذَ بِحَظٍّ وافِرٍ.
[پیامبران درهم و دیناری را از خود به یادگار نگذارند بلکه میراث پیامبر، علم و دانش بود. هر کسی از علم و دانش آنها سهم بیشتری بگیرد ارث بیشتری برده است.]
این ناظر به میراث معنوی پیامبران است و هیچگونه ارتباطی با ارث اموال آنها ندارد، این همان است که در روایات دیگر آمده:
اَلْعُلَماءُ وَرَثَةُ الانبیاء. [دانشمندان وارثان پیامبرانند.]
مخصوصاً جمله ما ترکناه صدقة چیزی است که قطعاً در ذیل حدیث نبوده مگر ممکن است حدیثی بر خلاف صریح قرآن از پیغمبر «صلی الله علیه

وآله» صادر شود؟!
زیرا قرآن مجید در آیات متعددی گواهی می‌دهد که انبیاء ارث گذاشتند و در این آیات قرائن روشنی وجود دارد که منظور تنها میراث معنوی نبوده بلکه میراث مادی را نیز شامل می‌شده است.
لذا بانوی اسلام فاطمه زهرا«علیها السلام» در خطبه معروفش که در مسجد پیامبر «صلی الله علیه وآله» و در برابر مهاجرین و انصار ایراد فرمود به این آیات تمسک جست و احدی از مهاجرین و انصار آنرا انکار نکرد.
اینها همه گواه بر نادرست بودن حدیث فوق است.
7- اگر این حدیث صحیح بود چگونه هیچ یک از همسران پیامبر «صلی الله علیه وآله» آنرا نشنیده بودند و سراغ خلیفه آمدند و سهم خود را از میراث پیامبر «صلی الله علیه وآله» مطالبه کردند.
8- اگر این حدیث صحیح بود چرا سرانجام خلیفه طی نامه‌ای دستور داد فدک را به فاطمه علیها السلام» باز گرداند نامه‌ای که خلیفه دوم آنرا گرفت و پاره کرد.
9- وانگهی اگر این حدیث واقعیتی داشت و می‌بایست فدک بعنوان صدقه بین مستحقین تقسیم گردد پس چرا خلیفه دوم در زمان خود هنگامیکه کار از کار گذشته بود به سراغ علی علیه السلام» و عباس فرستاد و حاضر شد فدک را در اختیار آنها بگذارد که در تواریخ اسلام مشهور است.
10- در کتابهای معتبر و معروف شیعه و اهل سنت آمده است که بانوی اسلام فاطمه زهرا «علیها السلام» بعد از ماجرای منع فدک نسبت به آن دو غضب کرد و فرمود: "من یک کلمه با شما سخن نخواهم گفت."
و این امر ادامه یافت تا فاطمه زهرا«علیها السلام» با اندوه فراوان چشم از جهان پوشید.
در حالیکه این حدیث نیز از پیامبر «صلی الله علیه وآله» در منابع اسلامی مشهور است که فرمود:
مَنْ اَحَبَّ ابْنَتی فاطِمَةَ فَقَدْ اَحَبَّنی وَ مَنْ اَرْضی فاطِمَةَ فَقَدْ اَرْضانِی وَ مَن اَسْخَطَ فاطِمَةَ فَقَدْ اَسْخَطَنِی.
[هر کس دخترم را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس او را خشنود کند مرا خشنود کرده و هرکس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.]
آیا با این حال می‌توان حقی را که فاطمه علیها السلام» مطالبه می‌نمود از او منع کرد و به حدیثی که اثری از آثار صدق در آن نیست در مقابل نص کتاب‌اللَّه که می‌گوید وارثان انبیاء از آنها ارث می‌برند استناد جست؟!
بهرحال هیچ‌گونه توجیهی برای مسأله غصب فدک نمی‌توان یافت و هیچ دلیل موجهی بر اینکار وجود ندارد. از یک سو ید مالکانه فاطمه زهرا«علیها

السلام» و از سوی دیگر شهود مطمئن و معتبر، از سوی سوم شهادت کتاب‌اللَّه (قرآن مجید) و از سوی چهارم روایات مختلف اسلامی همگی گواه صدق دعوی بانوی اسلام بر حق مسلم او در فدک بودند.
از همه اینها گذشته عمومات آیات ارث که به همه مردم حق می‌دهد از پدران و مادران و بستگان خود ارث ببرند و مادام که دلیل معتبری بر تخصیص این عمومات در کار نباشد نمی‌توان از این حکم اسلامی چشم پوشید گواه دیگری محسوب می‌شود. [546] .

ده سال با پدر

فاطمه زهرا «علیها السلام» مدت ده سال تحت اشعه مستقیم خورشید وجود پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» در خانه حضرت، نور گرفت و در پرتو وجود او تربیت و تعلیم گرفت. او ده سال در خانه رسالت وجود خود را سیراب از آیات و بیّنات قرآن نمود و روش زندگی خود را مطابق با سیره پیامبر قرار داد و آنگاه با همه این شایستگی‌ها به همسری شاگردی دیگر از رسول گرامی یعنی علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام» درآمد و باقیمانده عمر را در خانه ولایت بسر برد.

و به حق است این کلام که: فاطمه حلقه اتصال رسالت با ولایت است.

در کتاب فاطمة الزهراء [547] در این‌خصوص آمده است:

ده سال این دختر در خانه پدر بود و پنج سال آن در دامان مادر و کنار تربیت و علاقه مادری می‌زیست و پنج سال را با پدر به تنهایی و با محدودیت بسیار مشکل در سخت‌ترین حوادث ظهور اسلام در مکه می‌گذرانید. در این‌مدت فاطمه علیها السلام» هر چه باید از پدر آموخت. شکی نیست که اولاد، بیشتر مقهور غریزه عمل است نه علم لذا در تعلیم و تربیت گفته‌اند باید عملاً مبادی فاضله را به کودکان آموخت و مربیان باید خود ترجمان فضیلت و کمال باشند تا تربیت آنها اثر بخشد.

دهه فاطمیه

در نظام تبلیغات دینی از سنتهای حسنه ایجاد یک روشن‌بینی و خیزش فرهنگی در ایّام تولد و یا وفات حضرات معصومین علیهم السلام در بین توده مردم است.
معروفترین این مراسم در دهه عاشورا یعنی اول تا دهم محرم هر سال جهت بزرگداشت حماسه جاودان حسین بن علی علیه السلام» است.
اما برای فاطمه زهرا«علیها السلام» هم دو دهه (یعنی دو ده روز) بزرگداشت بابرپائی مجالس مدح و منقبت و روضه و عزاداری معمول و شایع است. دهه فاطمیه علیها السلام» اول بنابر نقل تاریخی که شهادت حضرت زهرا«علیها السلام» را هفتاد و پنج روز پس از رحلت رسول گرامی اسلام می‌داند تنظیم شده است و دهه فاطمیه دوم به استناد روایاتی که شهادت حضرت زهرا«علیها السلام» را نود و پنج روز پس از رحلت رسول گرامی اسلام می‌داند. دهه فاطمیه اول از دهم جمادی‌الاول تا بیستم جمادی‌الاول و دهه فاطمیه دوم از اول جمادی‌الثانی تا دهم جمادی‌الثانی می‌باشد.
شایسته است مبلغین دینی از این فرصتهای معنوی استفاده نمایند و با قلمهای رسا و بیانات عمیق الهام گرفته از قرآن و آثار اهلبیت در تعلیم و تربیت جامعه اسلامی مخصوصاً جوانان و نوجوانان بپردازند.

اشاره

یکی از اصول پیشنهادی قرآن و از موضوعات مؤکد در روایات استفاده از اصل مشورت و مشاوره در همه شئون زندگی می‌باشد.
اصل مشاوره موجب تقویت خردمندی و استفاده از اندوخته‌های علمی و تجربی دیگران می‌باشد و علاوه بر این به عنوان عاملی برای استحکام ارتباطات اجتماعی به حساب می‌آید.
در اسلام نه فقط مشورت و مشاوره پس از بروز مشکل و جهت حلّ معضلات فردی یا خانوادگی بلکه به‌عنوان یک اصل جهت پیشگیری از بروز مشکلات، پیشنهاد به بشر شده است.
به عبارتی عمدتاً مشورت جهت پیشگیری است تا درمان.
در روایات اسلامی علاوه بر توصیه‌های علمی در سیره عملی ائمه بزرگوارمان استفاده از اصل مشورت را می‌یابیم لذا همه باید از این اصل تکامل‌بخش هر چه بهتر و بیشتر (با حفظ اصول مشورت‌طلبی و دقت در خصوصیات مشاور) بهره‌برداری کنیم.
در زندگی فاطمه‌زهرا«علیها السلام» به عنوان یک اسوه، استفاده از این اصل، یعنی اتخاذ و انتخاب مشاور و استفاده از نظرات مشورتی آن به وضوح دیده می‌شود.
مشاور خانوادگی حضرت فاطمه «علیها السلام» پیامبر بزرگوار «صلی الله علیه وآله» می‌باشد و زندگی مشترک بین فاطمه علیها السلام» و علی علیه السلام» همچنین تربیت فرزندان زهرا«علیها السلام» همه و همه با اشراف نظر و گاهی با حضور مستقیم پیامبر عظیم‌الشأن اسلام می‌باشد.
موارد چندی از مشورت و مشاوره و اشراف مستقیم پیامبر بر زندگی حضرت به نقل تاریخ به شرح زیر می‌باشد:

مشاوره برای انتخاب همسر

یکی دیگر از آداب پسندیده و مسأله قابل توجه در ازدواج، احترام متقابل فرزندان به افکار و آراء پدر و مادر است.
دختران و پسران باید بدانند که مربیان دلسوزشان آرزوی سعادت و تکامل و بهروزی آنها را دارند و در امر ازدواج نباید نظریات پدر و مادر را نادیده انگارند.
آنگاه که پیامبر اسلام «صلی الله علیه وآله» برای دخترش ارزش و اعتبار قابل شد و در ازدواج با علی علیه السلام» با او به مشورت نشست، حضرت زهرا«علیها السلام» نیز به پدر احترام کرد و رأی و نظریه پدر را محترم شمرد.
قالت فاطمة «علیها السلام»:
یا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَ اَوْلی بِما تَری.
[ای رسول خدا تو از من سزاوارتری که اظهارنظر کنی. [548] .]

مشورت در چگونگی تقسیم کار خانه و راهنمائی پیامبر

حضرت فاطمه «علیها السلام» کارهای منزل را با حضرت علی «علیه السلام» اینگونه تقسیم کردند که:
خمیر کردن آرد و نان پختن و تمیز کردن و جارو زدن خانه به‌عهده فاطمه علیها السلام» باشد و کارهای بیرون منزل از قبیل جمع‌آوری هیزم و مواد اولیه غذایی را علی «علیه السلام» انجام دهند.
امام صادق «علیه السلام» فرمود:
"این تقسیم کار با رهنمود رسول خدا «صلی الله علیه وآله» انجام گرفت."
آنگاه که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود: کارهای داخل منزل را فاطمه «علیها السلام» و کارهای بیرون منزل را علی «علیه السلام» انجام دهد، حضرت زهرا«علیها السلام» با خوشحالی فرمود:
فَلایَعْلَمُ ما داخَلَنِی مِنَ السُّرُورِ اِلاَّ اللّهُ بِإِکْفائِی رَسُولُ اللَّهِ تَحَمُّلَ رِقابِ الرِّجالِ.
[جز خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم، زیرا رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است بازداشت. [549] .]

حضرت زهرا «علیها السلام» روزی در خدمت پدر از مشکلات زندگی و کمبودهای رفاهی سخن به میان آورد و فرمود:

إِنّی وَ ابْنِ عَمّی مالَنا فِراشٌ إِلاَّ جِلْدُ کَبْشٍ نَنامُ عَلَیْهِ بِاللَّیْلِ وَ نَعْلِفُ عَلَیْهِ ناضِحَنا بِالنَّهارِ.

[ای رسول خدا «صلی الله علیه وآله» من و پسرعمویم چیزی از وسائل رفاهی نداریم مگر پوست گوسفندی که شبها بر روی آن می‌خوابیم و روزها برروی آن شتر خود را علف می‌دهیم.]

رسول گرامی اسلام فرمود:

یا بُنَیَّةَ اِصبِرِی فإِنَّ مُوسَی بنِ عمرانَ اَقْامَ مَعَ اِمْرَأَتِهِ عَشَرَ سِنِینَ مالَهُما فِراشٌ إلاَّ عَباءَةٌ قِطْوانِیَّةٌ.

[دخترم صبر کن و تحمل داشته باش، زیرا موسی‌بن عمران ده سال با همسرش زندگی کرد و فرشی جز یک قطعه عبای قطوانی نداشتند. [550] .]

روزی امام علی «علیه السلام» فرمود: فاطمه‌جان! آیا غذایی موجود است که بیاوری؟ پاسخ شنید:
وَالَّذِی عَظَّمَ حَقَّکَ ما کانَ عِنْدنا مُنْذُ ثَلاثٍ إِلاَّ شَیْءٌ آثَرْتُکَ بِهِ.
[سوگند به خداوندی که حق و قدر تو را بزرگ شمرد، سه روز است که غذای کافی در منزل نداریم و همان ناچیز خوراکی را به تو بخشیدم و خود گرسنگی را تحمل نمودم.]
امام علی «علیه السلام» فرمود: "چرا اطلاع ندادی؟"
حضرت زهرا «علیها السلام» جواب داد:
کانَ رَسُولُ‌اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» نَهانِی اَنْ اَسْأَلَکَ شَیْئاً فَقالَ «صلی اللهِ علیه وآله» لا تَسأَلِی اِبْنَ عَمِّکِ شَیْئًا اِنْ جائَکِ بِشَیءٍ عَفْواً وَ إِلاَّ فَلا تَسْأَلِیهِ.
[رسول خدا «صلی الله علیه وآله» مرا نهی فرمود که چیزی از تو درخواست نمایم و به من سفارش فرمود: دخترم چیزی از پسرعمویت درخواست مکن، اگر چیزی برای تو آورد بپذیر والا تو درخواست چیزی نداشته باش.]
پس از شنیدن سخنان و مشاهده ایثارگری فاطمه «علیها السلام» امام از منزل خارج شد و با وام گرفتن از دوستان، مشکلات خانواده را برطرف نمود. [551] .

رعایت خدمتکار با توجه به نظر مشاور خانواده

اشاره

سلمان فارسی می‌گوید:
"فاطمه زهرا «علیها السلام» را دیدم که با دستان مبارک و یا آسیاب دستی گندم را آرد می‌کند، جلو رفته پس از سلام، گفتم:
ای دختر رسول خدا «صلی الله علیه وآله» خود را به زحمت مینداز، در کنار شما خدمتکار منزلتان فضّه ایستاده است کار منزل را به ایشان واگذار! حضرت زهرا «علیها السلام» پاسخ داد:"
اَوْصانِی رَسُولُ اللّٰهِ اَنْ تَکُونَ الخِدْمَةُ لَها یَوْماً وَلِی یَوْماً فَکانَ أَمْس یَوْمَ خِدْمَتِها وَالیَوْمُ یَوْمَ خِدْمَتِی.
[رسول خدا «صلی الله علیه وآله» به من سفارش فرمود که کارهای خانه را با فضّه تقسیم کنم، یک روز او کار کند و روز دیگر من، دیروز نوبت او بود و امروز نوبت من است. [552] .]

امام حسن «علیه السلام» مریض شد و درد بی‌تابی آن بزرگوار بالا گرفت. حضرت زهرا«علیها السلام» فرزند عزیزش را خدمت رسول خدا برده فرمود:
یا رَسُولَ اللَّهِ اُدْعُ اللَّهِ لِإِبْنِکَ اَنْ یَشْفِیَهُ.
[ای رسول خدا! پروردگارت را بخوان تا فرزندت را شفا دهد.]
و در همین راستا پیامبر اکرم توصیه کردند سه روز روزه بگیرند برای شفای فرزندان خود. [553] .

رسول گرامی اسلام فرمود: "دخترم! آیا دوست داری دعایی تو را بیاموزم که هیچ‌کس آنرا نمی‌خواند مگر آنکه خواسته‌های او تحقق پذیرد؟" در پاسخ فرمودند:
یا اَبَتَ لَهذا اَحَبُّ اِلیَّ مِنَ الدُّنْیا وَ ما فِیها.
[پدرجان! چنین دعایی از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب‌تر است.]
آنگاه پیامبر اکرم این دعا را به فاطمه زهرا «علیها السلام» آموختند:
بِسْمِاللَّهِ النُّورِ، بِسْمِاللَّهِ الَّذِی یَقُولُ لِلشَّیءِ کُنْ فَیَکُونُ، بِسْمِاللَّهِ یَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ، بِسْمِاللَّهِ الَّذِی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ بِسْمِاللَّهِ الَّذِی هُوَ بِالْمَعْرُوفِ مَذْکُورٌ. بِسْمِ اللَّهِ الَّذِی اَنْزَلَ النُّورَ عَلَیالطّورِ بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ فِی کِتابٍ مَسْطُورٍ عَلی نَبِیٍّ مَحْبُورٍ.
[به نام خدای نور، به نام خدایی که به هر چیزی می‌گوید: باش! پس می‌باشد، به نام خدایی که چشمها و نگاههای پنهان و راز سینه‌ها را می‌داند، به نام خدایی که نور را از نور آفرید، به نام خدایی که به نیکی یاد می‌شود، آنکه نور را بر کوه طور نازل کرد، به اندازه‌ای معیّن، در نوشته‌ای بر پیامبری عظیم. [554] .]

مشاوره و یک توصیه اخلاقی

یکی از مهمترین عوامل شخصیت‌ساز خودشناسی و حفظ و ثبات شخصیت در چارچوبه دین و مقررات الهی است. از طرفی یکی از نابسامانیهای شخصیتی و یکی از بیماریهای شخصیتی بیماری تعدد شخصیت و چندگانگی روانی است.
هر فرد انسانی با مجموعه‌ای از کمالات نفسانی، دارای گنجینه‌ای از استعدادهای نهفته و آشکار است که شناخت و حفظ آنها امری لازم برای رشد و تکامل او به حساب می‌آید.
اصولاً یکی از امور مورد تأکید مشاورین حفظ شالوده‌های شخصیتی هر فرد و استوار نمودن هویت افراد است که در یک جمله می‌توان گفت، بودن براساس بودهای خود است. پیامبر عظیم‌الشأن اسلام در یکی از راهنمائیهای خود پس از آنکه مهر و محبّت خالصانه خود را نثار فاطمه علیها السلام» می‌نمایند و پس از بوسیدن سر فاطمه زهرا«علیها السلام» چنین توصیه‌ای می‌کنند:
"فاطمه‌جانم پدرت فدای تو باد آنچنان که هستی باش." [555] .

فاطمه «علیها السلام» زندگی سخت و غذای ناگوار و لباس درشت بافت و خشن را تحمل می‌کرد و تنها خدا و روز قیامت را در نظر می‌آورد. در حدیثی از سویدبن غفله آمده است که گفت: "علی «علیه السلام» به پیشامدی سخت گرفتار شد. فاطمه به نزد پیامبر «صلی الله علیه وآله» رفت و در زد. رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود: من احساس می‌کنم محبوبم بر در ایستاده است. ای ام‌ایمن برخیز و بنگر. پس ام‌ایمن در را گشود، فاطمه به خانه پیامبر قدم نهاد. پیامبر «صلی الله علیه وآله» خطاب به او فرمود: تاکنون در چنین هنگامی نزد ما نمی‌آمدی؟! فاطمه گفت: ای رسول خدا! خوراک فرشتگان در نزد خدا چیست؟ پیغمبر «صلی الله علیه وآله» فرمود: حمد و ثنای خداست. پس فاطمه عرض کرد: خوراک ما چیست؟ پیغمبر فرمود:

سوگند به آنکه جانم به دست اوست، در خانه ال محمد یک ماه است که آتشی روشن نشده، اینک پنج کلمه که جبرئیل، به من آموخته است، به تو یاد می‌دهم. فاطمه گفت: ای رسول خدا این پنج کلمه کدام است؟

پیغمبر فرمود: "یارب الاولین والاخرین و یا ذالقوةالمتین و یا راحم‌المساکین و یا ارحم الراحمین.

فاطمه بازگشت. همین که چشم علی به او افتاد، گفت: مادر و پدرم به فدایت. ای فاطمه چه خبر آوردی؟ گفت: برای کار دنیایی رفتم و برای آخرت بازگشتم. علی «علیه السلام» به او فرمود: آنچه پیش‌روی داری بهتر است." [556] .

دو نمونه دیگر از اشراف و نظارت پیامبر بر زندگی حضرت زهرا «علیها السلام»

عَنْ نافِعِبْنِ اَبِی الحَمْراءِ قالَ: شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله» ثَمانِیَةَ أَشْهُرٍ إِذا خَرَجَ اِلی صَلاةِ الغَداةِ مَرَّبِبابِ فاطِمَةَ«علیها السلام»، فَقالَ: السَّلامُ عَلَیْکُمْ اَهْلَ البَیْتِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ، اَلصَّلاةُ اِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ البَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. [557] .

[نافع‌بن ابی الحمراء گوید: شاهد بودم که رسول خدا «صلی الله علیه وآله»، هشت ماه، هر گاه برای نماز صبح خارج می‌شد، به در خانه فاطمه «علیها السلام» می‌رفت و می‌فرمود:

درود و رحمت و برکات خدا بر شما اهل‌البیت باد. نماز را، همانا خداوند اراده کرده است زشتی و پلیدی را از شما اهل‌البیت دور گرداند و شما را پاک و پاکیزه کند.]

عَن الرضا عَن ابائِه عَن عَلِیّ‌بنِ الحُسَیْن‌علیهم السلام قالَ: حَدَّثَنِی اَسْماءُ

بنْتُ عُمَیسٍ قالت:
کنتُ عِندَ فاطِمهَ جَدَّتُکَ، إِذا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله» وَ فِی عُنُقِها قَلادَهٌ مِنْ ذَهَبٍ، کانَ عَلیّبنُ اَبِی‌طالِبٍ صلی الله علیه وآله» اِشْتَراها لَها مِنْ فَیْءٍ لَهُ، فَقالَ النَّبِیّ صلی الله علیه وآله»: لا یَغُرَّنَّکَ النَّاسُ اَنْ یَقُولُوا بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ عَلَیکِ لِباسُ الجَبابِرَهُ، فَقَطَعَتْها وَ باعَتْها وَ اشْتَرَتْ بِها رَقَبَهً فَأَعْتقَتْها، فَسَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله». [558] .
[روایت شده از حضرت رضا «علیه السلام» از پدرانش از حضرت علی‌بن الحسین «علیه السلام» که فرمود: اسماء بنت عمیس برایم گفت:
نزد فاطمه «علیها السلام» جدّه شما بودم که رسول خدا وارد شدند و گردنبندی از طلا که حضرت علی از پول فیء برای ایشان خریده بودند، بر گردن حضرت بود. پیامبر فرمودند: مردم تو را با گفتن اینکه او دختر محمد «صلی الله علیه وآله» است مغرور نکنند، و تو نیز لباس ستمگران بر تن داشته باشی! حضرت فاطمه گردنبند را باز کرد و فروخت و با پولش برده‌ای خرید و آزاد کرد. و با این کار او رسول خدا«صلی الله علیه وآله» شادمان شدند.]

رجعت حضرت زهرا و دشمنانشان

اشاره

از فضائل ممتاز حضرت زهرا «علیها السلام» یکی رجعت است. با ائمه اطهار بار دیگر برمی‌گردد و از خداوند نسبت به ظالمین دادخواهی می‌کند. چنانکه در خبر مفصل از مفضل‌بن عمر از حضرت صادق علیه السلام» روایت شده است. [559] .

از جمله اموری که از ضروریات مذهب شیعه و مختصات آنست، اعتقاد به رجعت می‌باشد و آن برگشتن جمعی از نیکان محض و بدان محض است در دنیا پیش از قیامت کبری، و اکثر علمای امامیه مانند شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طبرسی و سیدبن طاووس و علامه مجلسی رحمه الله و غیر ایشان از بزرگان و اکابر آنها بر حق بودن رجعت دعوی اجماع نموده و بسیاری از محدثین شیعه در این‌باره کتابهای جداگانه‌ای نوشته‌اند.

در سفینه از بصائر الدرجات از حضرت صادق «علیه السلام» در ذیل آیه شریفه وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّن یُکَذِّبُ بِآیاتِنا. [روزی که هر امتی گروهی از کسانی‌که آیات ما را تکذیب کردند مبعوث گردانیم] روایت کرده که فرمود احدی از مؤمنین نیست که کشته شده باشد مگر اینکه به‌دنیا برگردد تا بمیرد و یا اینکه مرده باشد مگر اینکه برگردد و کشته گردد.

از کتاب مصباح المتهجد و مصباح الزائر و سایر کتب ادعیه از حضرت صادق «علیه السلام» منقول است که هر که چهل صباح دعای عهد را بخواند از یاوران قائم ما باشد و اگر پیش از ظهور او بمیرد حق‌تعالی در وقت خروج آن حضرت او را از قبر بیرون آورد که در خدمت او باشد و در آن دعا مذکور است که:

خدایا اگر میان من و آن حضرت مرگی که بر بندگان خود حتم و لازم گردانیده‌ای حایل شود پس مرا از قبر بیرون آور در حالیکه کفن خود را بر کمر بسته و شمشیر خود را کشیده و نیزه‌ام را برهنه کرده و دعوت کسی را که به یاری او می‌خوانند لبیک گویم.

در چند موضع از زیارت جامعه که شیخ صدوق در فقیه و عیون از حضرت امام علی نقی «علیه السلام» روایت کرده و در عموم کتب ادعیه و زیارات ضبط شده به رجعت تصریح شده:

از آن جمله:

مُؤْمِنٌ بِإِیابِکُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِکُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِکُمْ.

[خداوند شما را شاهد می‌گیرم که من به بازگشت شما ایمان دارم و به رجعت شما تصدیق می‌کنم و در انتظار امر شمایم.]

از آن جمله:

حَتّی یُحْیِیَ اللَّهُ تَعالی دِینَهُ بِکُمْ وَ یَرُدَّکُمْ فِی اَیَّامِهِ وَ یُظْهِرَکُمْ لِعَدلِهِ وَ یُمَکِّنَکُمْ فِی اَرْضِهِ.

[تا اینکه خدای تعالی دینش را بواسطه شما زنده کند و شما را در ایام خود

برگرداند و برای بسط عدالت ظاهر کند و در زمین سلطنت و قدرت عنایت فرماید.]
از آن جمله:
وَ یَکِرُّ فِی رَجْعَتِکُمْ وَ یُملَّکُ فِی دَوْلَتِکُمْ وَ یُشَرَّفُ فِی عافِیَتِکُمْ وَ یُمَکِّنُ فِی أَیَّامِکُمْ
[و قرار دهد مرا از کسانی‌که برمی‌گردند در رجعت شما.]
در زیارت عاشورا که شیخ طوسی در مصابیح از حضرت باقر «علیه السلام» روایت کرده مذکور است که
اَنْ یَرْزُقَنِی طَلَبَ ثارِی مَعَ اِمامٍ هُدیً ظاهِرٍ ناطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْکُم.
[و روزی فرمایی که خونخواهی کنم در خدمت امام هادی و ظاهر و ناطق بحق از شما. [560] .]

ظهور حضرت مهدی و انتقام از ستمگران به حضرت زهرا

قال الامام الباقر «علیه السلام»:
أما لَوْ قامَ قائِمُنا لَقَد رُدَّتْ إِلَیْه الحُمَیْراءُ حَتَّی یُجَلِّدَهَا الَحّدُ وَ حَتَّی یَنْتَقِمَ لِإِبْنَةِ مُحَمَّدٍ فاطِمَةَ«علیها السلام» مِنْها...
[آگاه باشید! اگر قائم ما قیام کند، حمیرا نزد او بازگردانده شود تا اینکه بر وی حد جاری گردد و انتقام فاطمه «علیها السلام» دختر محمد «صلی الله علیه وآله» از او گرفته شود. [561] .]

رجعت حضرت جواد و بازگرداندن ستمگران حضرت زهرا

در دلائل طبری از زکریا بن آدم علیه‌الرحمة نقل کرده که نزد حضرت رضا «علیه السلام» بودم که ابوجعفر آمد و سن مبارکش از چهار سال کمتر بود. پس دستش را بر زمین زد و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و طولانی فکر نمود. حضرت رضا «علیه السلام» فرمود: "جانم به فدایت چرا طولانی فکر کردی؟"
فَقالَ «علیه السلام» فِیما صُنِعَ بِأُمِّی فاطِمَةَ «علیها السلام» أَما وَاللَّهِ لَأُخْرِجَنَّهُما ثُمَّ لَأُحرِقَنَّها ثُمَّ لَأُذْرِیَنَّهُما ثُمَّ لَأَنْسِفَنَّهُما فِی‌الْیَمِّ نَسْفاً فَاسْتَدانَهُ وَ قَبَّلَ عَیْنَیْهِ ثُمَّ قالَ بِأَبِی أَنْتَ لَها یَعنِی الإِمامَةِ.
[گفت: در آنچه به مادرم زهرا ستم شد به خدا قسم آن دو را از قبر بیرون آورم پس آن دو را آتش زنم، آن دو را ذره ذره کنم، به نوعی به دریا اندازم. حضرت او را نزدیک آورد و بین دو چشم او را بوسید، و گفت: پدر و مادرم به فدایت باد، تو برای امامت سزاواری. [562] .]

رضایت فاطمه

در زیارت حضرت می‌خوانیم:
اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الرَّضِیَةُ الْمَرْضِیَةُ. از القاب آن حضرت راضیه و مرضیه است و تمام زندگی او مورد رضایت خدا، رسول خدا و ولیّ خدا امیرالمؤمنین به‌عنوان امام زمانش و شوهرش می‌باشد آخرین کلامهای علی «علیه السلام» پس از دفن عزیزش زهرا«علیها السلام»، ترنم او به رضایت خاطرش از فاطمه علیها السلام» می‌باشد. اَللّٰهُمَّ اِنّی راضٍ عَنْ اِبْنَةِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ. [563] [خدایا بدان که من از دختر پیامبرت راضی و خشنود هستم.] در کتاب چشمه در بستر [564] در توضیح راضی بودن فاطمه علیها السلام» آمده است:
سلمان می‌گوید: "در محضر رسول خدا«صلی الله علیه وآله» بودم که به ناگاه زهرا«علیها السلام» با حالتی محزون و گرفته وارد شد و از حسادت و طعنه زنان قریش و ملاکهای جاهلی آنان در ازدواج، به پدر شکایت برد تا بدین وسیله با ارشاد رسول‌الله صلی الله علیه وآله» آن زنان به هدایتی برسند و از معیارهای جاهلی که دنیا و دنیا پرستی بود دست بردارند. پدر حضورش را گرامی داشت و دست لطف و مهربانی بر سر او کشید و آنگاه گفت: این عقد به امر خدا بوده و شما دو تن برگزیده خدا و کفو هم هستید. زهرا«علیها السلام» خوشحال و مسرور سر بر آسمان برداشت و گفت: رَضیتُ بِما رَضِیَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ. رسول‌الله صلی الله علیه وآله» که شکوفه‌های خنده را بر لبان زهرا«علیها السلام» دید باز هم ادامه داد و از مقام و منزلت شویش علی «علیه السلام» آنقدر گفت و گفت تا آنجا که زهرا «علیها السلام» از شوق به وجد آمد و در دم ایستاد و بی‌اختیار بر زبان آورد:"
رَضیتُ بِاللّٰهِ رَبّاً وَ بِکَ یا اَبَتاه نَبِیّاً وَ بابْنِ عَمّی بَعْلی وَ وَلِیًّا. آن‌گاه که علی علیه السلام» زهرا«علیها السلام» را از رسول‌الله صلی الله علیه وآله» خواستگاری کرد پدر با دخترش به مشورت نشست زهرا «علیها السلام» به احترام پدر می‌گوید: نظر شما چیست؟ رسول‌الله صلی الله علیه وآله» می‌فرماید: اَذِنَ اللّٰهُ فیهِ مِنَ السَّماءِ. [خدا از آسمان اجازت فرمود] زهرا «علیها السلام» در حالی‌که تبسمی ملیح بر چهره داشت زیر لب گفت: رَضیتُ بِما رَضِیَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ.
همچنین روزی حسین «علیه السلام» در دامان زهرا«علیها السلام» بود. رسول «صلی الله علیه وآله» او را بغل گرفت و آنگاه قاتلینش را لعن کرد. زهرا«علیها السلام» پرسید: "پدرجان چه می‌گویید:" رسول «صلی الله علیه وآله» گفت: "از مصائب او یاد می‌کنم گویا هم اکنون جایگاه

شهادت او و یارانش و سبقت آنان در شهادت را می‌بینم." زهرا«علیها السلام» از قاتل و مکان شهادت فرزندش پرسید و رسول «صلی الله علیه وآله» گفت: "در کربلا و به دست بدترین افراد." آنگاه رسول خدا«صلی الله علیه وآله» از منزلت و عظمت حسین علیه السلام» می‌گوید و وقتی که اِنّالِلّهِ و گریه زهرا«علیها السلام» را می‌شنود باز هم از فضائل حسین علیه السلام» می‌گوید که دیگر زهرا«علیها السلام» طاقت نمی‌آورد و می‌گوید: یا ابة سَلَّمْتُ وَ رَضیتُ وَ تَوَکَّلْتُ عَلی اللّهِ. [ای پدرجان در برابر خواست خدا تسلیم و راضیم و بر او توکل کرده‌ام. [565] .]
نیز از جابر بن عبدالله روایت کرده‌اند که گفت: "روزی پیامبر «صلی الله علیه وآله» به خانه حضرت فاطمه علیها السلام» وارد شد در حالی‌که دستاس می‌کرد و عبایی از جهاز شتر بر دوش انداخته بود چشم حضرت که به او افتاد فرمود: ای فاطمه شتاب کن و تلخی دنیا را برای نعمتهای فردای آخرت بچش و آنگاه خداوند این آیه را نازل کرد:" وَ لَسَوْفَ یُعْطیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی. [566] .
ممکن است اطلاق نام راضیه بر آن حضرت بخاطر رضایت آن حضرت از خداوند نسبت به قرب و منزلت و طهارت و طینت و دیگر مراتب والای دنیوی و برزخی و اخروی و جاه و مقام و نعمتها و شرف و افتخاری که نصیبش می‌فرماید و یا بخاطر رضایت او از خداوند در این که شفاعت بزرگ را به دست او سپرده و از قاتلان فرزندش در دنیا و آخرت انتقام می‌گیرد باشد. [567] .
حضرت فاطمه «علیها السلام» مرضیه است بدان جهت که تمام کارهایش نزد خدا و رسول پسندیده است بنابراین آیه شریفه رَضیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُواعَنْه آیه‌ای است که در شأن او نازل شده است و فرمایش خداوند که فرمود: اِرْجِعی اِلی رِبِّکِ راضیةً مَرْضیة از شخصیت والای او سخن گفته است. [568] .

رعایت دقیق حقوق افراد خانواده در خانه زهرا

اگر در خانه هرج و مرج بود و حقوق افراد رعایت نشد، خوی تجاوز و سرکشی در کودک تقویت می‌شود. اگر کودک در مغازه نانوایی یا در موقع سوار شدن به اتوبوس یا در هنگام رفتن به کلاس و بیرون آمدن از مدرسه نوبت دیگران را رعایت نکرد، و حق سایرین را تضییع نمود و پدر ومادر یا مربیان دیگر، او را در این عمل تشویق کردند، به کودک معصوم خیانت نموده‌اند. زیرا از آغاز کودکی می‌پندارد که زورگویی و تعدی بر دیگران و تقدم بی‌جهت، یک نوع زرنگی و هنر است. چنین فردی وقتی وارد اجتماع شده یا در رأس کاری قرار گرفت، تمام مقصدش کوبیدن و پایمال کردن حقوق دیگران خواهد بود و بغیر از نفع شخصی خودش هیچ هدف و منظوری نخواهد داشت.

این درس تربیتی بطور کامل در خانه حضرت زهرا «علیها السلام» اجرا می‌شد. به قدری در این باره دقت می‌شد که حقوق و نظم را در کوچکترین موارد رعایت می‌کردند. از باب نمونه، علی‌بن ابیطالب «علیه السلام» می‌فرماید:

"روزی پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله» در منزل ما استراحت کرده بود، حسن آب خواست، رسول خدا «صلی الله علیه وآله» برخاست قدری شیر دوشید و در ظرفی کرده و دست حسن «علیه السلام» داد. حسین علیه السلام» از جای خویش بلند شد خواست کاسه شیر را از دست حسن بگیرد. اما پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله» جلو حسین «علیه السلام» را گرفت و نگذاشت شیر را از حسن «علیه السلام» بگیرد. حضرت زهرا«علیها السلام» که این منظره را تماشا می‌کرد، عرض کرد: یا رسول‌الله گویا حسن «علیه السلام» را بیشتر دوست داری؟ پاسخ داد: چنین نیست، بلکه علت دفاع من از حسن «علیه السلام» اینست که او حق تقدم دارد و زودتر از حسین «علیه السلام» تقاضای آب کرده باید نوبت را مراعات نمود." [569] .

رعایت زنان سیده به احترام فاطمه زهرا

قال الصادق «علیه السلام»:
لا یَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ یَجْمَعَ بَیْنَ اثْنَتَیْنِ مِنْ وُلدِ فاطِمهَ «علیها السلام» إِنَّ ذلِکَ یَبْلُغُها فَیَشُقُّ عَلیها. قُلتُ یَبْلُغُها قال إِی وَ اللَّهِ.
صدوق از عمار روایت کرده که امام صادق «علیه السلام» فرمود:
[برای کسی حلال نیست اینکه بین دو زن از فرزندان فاطمه «علیها السلام» جمع کند همانا که این مطلب به آن بانو می‌رسد، پس بر او گران می‌آید. گفتم: به او می‌رسد؟ فرمود: آری والله.]
تذکر: ظاهراً این حدیث می‌نماید که جمع بین فاطمین حرام است (اگرچه خواهر هم نباشند) و علماء اخباری بر این قول رفته‌اند ولی فقهای اصول حمل بر کراهت کرده‌اند. والله العالم. [570] .

یکی از مظاهر شخصیتی حضرت زهرا «علیها السلام» بیانات و روایات و احادیثی است که از آن بانوی گرامی در بین ما به یادگار مانده است و حق است پیروان فاطمه علیها السلام» جهت معرفت بیشتر و استفاده از ابعاد وجودی حضرت فاطمه علیها السلام» با این روایات آشنا بوده از آن گفتگو کنند، حفظ نمایند و به دیگران تعلیم دهند، بر این روایات تدبر کنند و در تکثیر و ترویج آن بکوشند.
در کتاب نهج‌الحیاة 213 قطعه روایت از حضرت زهرا «علیها السلام» با ترجمه فارسی و فهرست موضوعی در پایان کتاب آورده شده است.
همچنین در کتاب فاطمه علیها السلام» بهجة قلب المصطفی 84 روایت از حضرت زهرا«علیها السلام» نقل شده است و این علاوه بر چند خطبه‌ای است که از حضرت وجود دارد.
ما در این مجال به نقل سه روایت جهت تبرک و اختصار قناعت می‌کنیم.
البته لازم به ذکر است در بخشهای مختلف این نوشته نقل تعدادی دیگر از احادیث آمده است.
1- قالت «علیها السلام»: أَنَسیتُم قَولَ رسولِ‌اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» یَومَ غدیر خُمٍّ مَنْ کُنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مولاهُ؟ و قولَه صلی الله علیه وآله» اَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسی.
[آیا فراموش کردید سخنان رسول خدا«صلی الله علیه وآله» را در روز غدیر خم که فرمود: هر که را من مولا و رهبر می باشم علی نیز مولای اوست و آیا فراموش کردید که به علی «علیه السلام» فرمود: یا علی «علیه السلام» موقعیت تو نسبت به من همانند هارون به موسای پیغمبر«صلی الله علیه وآله» است.]
2- قالت: یا اَبَتَ فَدَیْتُکَ مَا الَّذی اَبْکاکَ؟
[ای پدر فدایت شوم چه چیزی تو را گریاند؟] پیامبر اسلام آیات عذاب الهی را که تازه نازل شده بودند برای فاطمه «علیها السلام» خواند، فاطمه زهرا «علیها السلام» از ترس و خوف الهی بی‌حال بر زمین افتاده فرمودند:
اَلوَیلُ ثُمَّ الْوَیلُ لِمَن دَخَلَ النَّارَ [وای. وای بر کسی که داخل آتش جهنم می‌شود.]
3- قالت: اَلْزِمْ رِجْلَها فَإِنَّ الجَنَّةَ تَحتَ اَقدامِها.
[در خدمت مادر باش، زیرا بهشت زیرپای مادران است.]

یکی از روزه‌های مستحب، استحباب روزه بیست و یکم محرم است که روز ازدواج و آغاز زندگی فاطمه «علیها السلام» و علی «علیه السلام» است. آیا تعظیم و بزرگداشت این روز با روزه گرفتن جز به لحاظ عظمت این دو بزرگوار است و نیز شکر این معنا که میان حجّت خدا و برگزیده‌اش جمع گردیده است و لذا امر به روزه نموده‌اند؟ [571] .
لازم به ذکر است در تاریخ ازدواج فاطمه «علیها السلام» از نظر تاریخی چندین نقل وجود دارد که یکی از اقوال تاریخی این ازدواج را در 21 محرم ذکر می‌کند. مرحوم مجلسی رضی الله عنه این نقل تاریخی را در بحارالانوار [572] چنین نقل می‌کنند:
"شیخ مفید در کتاب حدائق الریاض می‌فرماید: شب 21 محرم از سال سوم هجرت که مطابق با شب جمعه نیز می‌باشد شب ازدواج حضرت زهرا «علیها السلام» و ورود حضرت به خانه امیرالمؤمنین می‌باشد. در این روز مستحب جهت سپاسگزاری به بارگاه حضرت رب‌العالمین در جمع نمودن حجت خود و صفوه و برگزیده خدا روزه گرفته شود."
جدول تاریخ ازدواج فاطمه زهرا «علیها السلام» بر حسب اقوال تاریخی به نقل از بحارالانوار [573] .
روایت اول 21 محرم شب جمعه 3 سال پس از هجرت
روایت دوم 1 ذی‌الحجه 2 سال پس از هجرت
روایت سوم 6 ذی‌الحجه 2 سال پس از هجرت

روز خاص و زیارت مخصوص و ساعت خاص حضرت زهرا

در روایات دینی روزهای هفته و ساعات شبانه‌روز هر یک بنام مبارک یکی از معصومین علیهم السلام نامگذاری شده است و برای هر روز و هر هفته با توجه به همین نام‌گذاری‌ها ادعیه و اعمالی وارد می‌باشد.
بخشی از این اعمال در حاشیه مفاتیح‌الجنان شیخ عباس قمی و در دیگر کتابهای دعا آمده است. از جمله از بین روزها روز یکشنبه متعلق به امیرالمؤمنین علیه السلام» و فاطمه زهرا «علیها السلام» می‌باشد و از بین ساعات شبانه‌روز ساعات آخر شب نزدیک اذان صبح متعلق به فاطمه زهرا«علیها السلام» می‌باشد. زیارت مخصوص روز یکشنبه در مفاتیح الجنان چنین نقل شده است:
اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَمْتَحِنَهُ امْتَحَنَکِ الَّذِی خَلَقَکِ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَکِ وَ کُنْتِ لِما اِمْتَحَنَکِ بِهِ صابِرَهً وَ نَحْنُ لَکِ اَوْلَیاءُ مُصَدِّقُونَ وَ لِکُلِّ ما اَتِی بِهُ اَبُوکِ صَلَّی‌اللَّهُ عَلَیْهِ الِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَتی بِهِ وَصِیُّهُ عَلَیْهِ‌السَّلامُ مُسَلِّمُونَ وَ نَحْنُ نَسْئَلُکَ اللَّهُمَّ إِذْ کُنَّا مُصَدِّقِینَ لَهُمْ أَنْ تُلْحِقَنا بِتَصْدِیقَنا بِالدَّرَجَهِ العالِیَهِ لِنُبَشِّرَ اَنْفُسَنا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلایَتِهِمْ عَلَیْهِمُ‌السَّلامُ.
[سلام بر تو باد ای آزموده خدایی، که نور تو را آفرید؛ پیش از آنکه تو را در دنیا بیافریند خدا تو را در آنچه امتحان کرد ثابت و صابر یافت. و ما شیعیان، شما را دوستدار و تصدیق کننده‌ایم و به هر چه بر پدر بزرگوارت صلی‌الله علیه و آله از جانب خدا آمده همه را ایمان داریم و بر هر چه وصی او علیه‌السلام دستور داده تسلیم هستم و خدایا از تو درخواست می‌کنیم که چون ما آن بزرگواران را تصدق کرده‌ایم به آن تصدیق و ایمان، ما را به درجه عالیه (بهشتی) برسانی تا به خود بشارت این مقام را بدهیم که به واسطه ولایت و دوستی آن بزرگواران پاک (از گناه) می‌گردیم. [574] .]
همچنین در کتاب فضائل الزهرا«علیها السلام» در مورد ساعت مخصوص حضرت زهرا«علیها السلام» چنین آمده است:
ساعت خاص آن بانو (حضرت زهرا«علیها السلام») ساعت آخر شب، یک ساعت به اذان صبح است که بهترین ساعات و وقت استجابت دعا است این ساعت به ملکه اسلام «علیها السلام» تعلق دارد. وجه اختصاص این ساعت به حضرت، مستوری آن بانو است از نامحرمان و اشاره به این است که آن معظمه، لیلهالقدر حقیقی است تا آنجائیکه فِیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ. پس لیله مبارکه آن مخدره باشد و لذا سوره قدر را ده بار در آن ساعت خواندن اثر عمیق دارد. و از روزهای هفته یکشنبه به آن حضرت

تعلق دارد و زیارت بانو با زیارت حضرت علی علیه السلام» خوانده می‌شود. [575] .

یکی از عبادتهای بدنی در اسلام امساک و خودداری مومن از بعضی امور عادی زندگی مانند خوردن و آشامیدن و... می‌باشد که در سه بخش فقه، اخلاق و عرفان دارای احکام و آداب و اسرار است. حداقل شرایط روزه در فقه و در رساله‌های عملیه آمده؛ در درجه دوم روزه دار باید آدابی را نیز در حین روزه‌داری مراعات کند که حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» در این‌خصوص نقلی کوتاه دارد:

قالت فاطمةُ: ما یَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِیامٍ اِذا لَمْ یَصُنْ لِسانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوارِحَهُ. [576] .

[اگر روزه، زبان و گوش وچشم و دست و پای روزه‌دار را از ارتکاب اعمال ناپسند دور نکند روزه را می‌خواهد چه کند (و به چه دردش می‌خورد؟)]

فاطمه زهرا«علیها السلام» در مقام بیان مصالح و فلسفه بخشی ازاحکام و عبادات دینی از جمله در مورد روزه می‌فرمایند:

وَالصِّیامَ تَثْبِیتًا لِلْاَخْلاصِ. [577] [روزه‌داری موجب پایداری خلوص نیت شماست.]

علاوه بر این یکی از نگاههای حضرت زهرا«علیها السلام» به روزه، نگاه معنوی الهام گرفته شده از قرآن کریم در حل معضلات زندگی و مشکلات آن بوده است. در آیات شریفه آمده است: یا اَیُّهَا الذَّینَ آمَنُوا اِسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلوةِ وَ اِنَّها لَکَبیرَةُ اِلاَّ عَلَی الْخاشِعینَ. [578] .

در تفسیر این آیه یکی از مصادیق صبر، روزه معرفی شده است به همین دلیل هنگامی که فرزندان زهرا«علیها السلام» به بیماری گرفتار می‌شدند حضرت از این وسیله معنوی یعنی نذر روزه [579] استفاده می‌نمود و بدین وسیله از خداوند متعال طلب شفای فرزندان خود را می‌خواست.

اشاره

قالت: یا اَبَاالْحَسَنِ، رَقَدْتُ السَّاعَةَ فَرَأَیْتُ حَبِیبِی رَسُولَاللَّهِ صلی الله علیه وآله» فِی قَصْرٍ مِنَ الدُّرِّ الْأَبْیَضِ، فَلَمَّا رَانِی قالَ صلی الله علیه وآله»: هَلُمِّی اِلَیَّ یا بُنَیَّةَ فَاِنِّی اِلَیْکِ مُشْتاقٌ فَقُلْتُ وَاللَّهِ اِنّی لَأشَدُّ شَوْقاً مِنْکَ اِلَی لِقائِکَ، فَقالَ: أَنْتِ اللَّیْلَةَ عِنْدِی وَ هُوَ الصَّادِقُ لِما وَعَدَ وَالْمُوْفی لِما عاهَدَ.
[ای اباالحسن، در همین ساعت به خواب رفتم، پس محبوبم رسول خدا را در قصری از مروارید سفید دیدم، چون مرا دید، فرمود: دخترم! به نزد من بشتاب که سخت مشتاق توام، بی‌صبرانه پاسخ دادم: سوگند به خدا پدرجان، اشتیاق من برای زیارت شما شدیدتر است، در این هنگام پدرم فرمود: تو امشب در پیش ما خواهی بود، علی‌جان! رسول خدا آنچه وعده دهد راست است و به آنچه عهد و پیمان بندد وفا می‌کند. [580] .]

خواب فاطمه پس از رحلت پیامبر

طبری سند به امام صادق «علیه السلام» می‌رساند چون رسول خدا رحلت نمود و کتاب خدا و عترت را در امت نهاد، به فاطمه علیها السلام» فرمود: تو اول کسی باشی از اهل‌بیتم که به من ملحق خواهی شد. فاطمه «علیها السلام» فرمود بعد از پدر بزرگوارم شبی در عالم رؤیا دیدم گویا پدر بسویم متوجه شد عنان اختیارم رفت فریاد زدم یا ابتاه یا رسول‌الله بعد از تو اخبار آسمان و وحی خداوند رحمان از خانه ما برید. در این‌حال صفهای ملائکه در جلو روی من نمودار شد دو ملک مرا به آسمان بلند کردند، اینوقت سر برداشتم دیدم قصرهای بلند و بساتین ارجمند و نهرهای جاری چندانکه وصف آن نتوان کرد. در این‌حال حوریان بهشتی مرا استقبال کردند و بقدوم من یکدیگر را بشارت می‌دادند و تبسم می‌نمودند و مرا گفتند مرحبا به کسی‌که بهشت برای او خلق شده و ما را خدای برای پدرش خلق کرده. از آنجا ملائکه مرا همی صعود دادند تا اینکه مرا داخل قصری کردند که در آن قصر غرفه‌ها بود که هیچ چشمی ندیده. وصف آن از فرشهای سندس و استبرق و حریر و دیباج محالست... و چندان از الوان طعامها در ظرفهای طلا و نقره و مائده‌های گوناگون و نهرهای جاری از شیر سفیدتر و از مشک خوشبوتر نمودار بود که وصف آنها ممکن نبود. [581] .

یکی از مسائل اخلاقی ارزشمند که شایسته است هر مسلمانی بعنوان یک فضیلت اخلاقی در خود ایجاد و حفاظت کند علقه و شیدائی نسبت به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله» و زیارت و دیدار آن حضرت در حال حیات آن بزرگوار و پس از حیات ایشان است در کتب اخلاقی از این حالت و رفتار به عنوان یک ارزش اخلاقی یاد شده و در روایات دینی بر آن تکیه بسیار شده است.

از سوئی یکی از معنوی‌ترین و زیباترین روحیات حضرت زهرا «علیها السلام» دوستی و ارزشمندی زیارت و دیدار حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» در حیات و ممات ایشان بود.

حضرت زهرا«علیها السلام» برای دیدار مقدس بزرگترین ولیّ خدا یعنی حضرت رسول صلی الله علیه وآله» ارزشی والاَ و فوق‌العاده قائل بودند و به آن اهمیتی ویژه می‌دادند به شکلی که برای ایشان زیارت حضرت رسول نوعی کار معنوی، عبادت و ارتزاق معنوی به حساب می‌آمد و به تصریح آن بزرگ بانو یکی از سه انتخاب ایشان از دنیا است که مقارنت زیارت و دیدار حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» در انتخاب حضرت زهرا«علیها السلام» با تلاوت قرآن و انفاق فی سبیل‌الله ارزش آن را مشخص می‌کند.

قالت فاطمة «علیها السلام»:

حُبِّبَ اِلَیَّ مِنْ دُنْیاکُمْ ثَلاثٌ: تِلاوَةُ کِتابِ اللَّهِ وَالنَّظَرُ فی وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْاِنْفاقُ فی سَبیلِ اللَّهِ. [582] .

[از دنیای شما سه چیز محبوب من است 1- تلاوت قرآن 2- نگاه به چهره رسول خدا«صلی الله علیه وآله» 3- انفاق در راه خدا.]

به عبارتی حضرت زهرا «علیها السلام» با اینکه خود فردی از خانواده عترت طاهره و از اهل کساء است امّا خود از طرفی متمسک به قرآن و یا ثقل اکبر و از سوئی همراه و متمسک به برترین انسان از اهل کساء یعنی شخص رسول‌اللّه است او بهترین و برترین ارادتها و محبتها را به محضر قرآن و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله» تقدیم می‌نمود.

با توجه به این سیره عملی در زندگی فاطمه زهرا «علیها السلام» لازم و شایسته است همه ما نیز در صدد بالا بردن و ارتقاء پیوند عاطفی با روح مقدس رسول خدا باشیم و از سیره عملی زندگی رسول خدا و زیارت او از راه دور و نزدیک در مدینه استفاده و بهره بیشتر ببریم.

چند روایت در ارزش زیارت حضرت رسول «صلی الله علیه وآله»:

قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»: مَنْ زارَنی حَیّاً وَ مَیِّتاً کُنْتُ لَهُ شَفیعاً

يَوْمَ الْقِيمَةِ. [583] .
[هر کس در حیات و یا ممات مرا زیارت کند روز قیامت او را مورد شفاعت قرار می‌دهم.]
قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»: فَمَنْ زارَنی بَعْدَ وَفاتی فَكَأَنَّما زارَنی فی حَیاتِی. [584] .
[هر کس مرا پس از حیاتم زیارت کند مانند آنست که در زمان حیاتم به زیارت من آمده است.]

زخم بر حضرت زهرا

حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» طبق اسناد تاریخی در راه اسلام ضرب دید و زخم خورد، بازوانش متورم شد و فرزند شش ماهه‌اش شهید گشت. هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام» را با پلاسی که روی آن نشسته بود به مسجد می‌کشاندند فاطمه علیها السلام» با تمام ناراحتی و دردی که در دل داشت خود را به حضرت رسانده دست به فرش و پلاس حضرت گرفته به‌سوی خود کشید و آن گروه از طرفی دیگر به‌سوی خود می‌کشاندند. عمر از خالدبن ولید شمشیری گرفته با غلاف آن به‌قدری بر شانه حضرت کوبید که مجروح شد. [585] .

زکات و فلسفه آن در خطبه فاطمه

یکی از واجبات مهم دینی اداء زکوة به عنوان عبادتی مالی جهت تقرب به خدا و رفع نیازمندی فقرا و نیازمندان و سائرین از، مستحقین به زکات است. در آیات قرآن به موازات ذکر نماز از زکات هم یادشده و در عداد صفات مؤمنین از زکات و پرداخت زکات به عنوان مهمترین صفات یاد شده است. حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» در خطبه خویش در فلسفه پرداخت زکات می‌فرماید:

وَالزَّکاةُ تَزْکِیَةً لِلنَّفْسِ وَ نَماءً فِی‌الرِّزْقِ.

[زکات را خداوند متعال جهت پاکی نفوس و افزایش روزی قرار داد.]

حضرت زهرا «علیها السلام» در رابطه با دعای روز جمعه از رسول گرامی اسلام نقل فرمودند که:
إِنَّ فِی الجُمْعَةِ لَساعَةً لا یُرافِقُها رَجُلٌ مُسْلِمٌ یَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فیا خَیْراً إِلاَّ أَعْطاهُ إِیَّاهُ. فَقُلْتُ یا رَسُولَ اللَّهِاَیَّةُ ساعَةٍ هِیَ؟ قالَ إِذا تَدَلّی نِصْفُ عَیْنِ الشَّمْسِ لِلغُرُوبِ.
قال: وَ کانَتْ فاطِمَةُ «علیها السلام» تَقُولُ لِغُلامِها: اِصْعَدْ عَلَی الضَّرَّابِ فَإِذا رَأَیْتَ نِصْفَ عَینِ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلیَّ لِلْغُرُوبِ فَأَعْلِمْنی حَتّی أَدْعُوَ.
[در روز جمعه ساعتی است که هر خواسته خیر و نیکویی در آن ساعت به اجابت می‌رسد. پرسیدم: یا رسول‌الله! کدام ساعت است؟ فرمودند: آنگاه که نصف قرص خورشید در افق پنهان شود.
از آن پس حضرت زهرا «علیها السلام» در این ساعت غروب جمعه در دعا و خیرخواهی مسلمانان همت می‌نمود. پس فاطمه به غلام خود فرمود: بر فراز بام درآی و چون دیدی نصف قرص خورشید در هنگام غروب پنهان شد به من خبر ده تا دعا کنم. [586] .]
ارتباط با خدا در فرهنگ اسلام کاری لازم و توأم با آداب و قوانین خاص خود می‌باشد یکی از آداب دعا، زمان‌شناسی در باب دعاء است. یکی از زمانهای توصیه شده برای ارتباط با خدا شبهای جمعه و غروب روز جمعه است به همین دلیل در سیره عملی حضرت علاوه بر عنصر زمان‌شناسی بمعنای عام آن زمان‌شناسی و استفاده از فرصتهای طلائی معنوی هم وجود دارد به همین دلیل برای عبادت و دعا در شب و روز جمعه برنامه‌های خاص را پیش‌بینی و عمل می‌نمودند که نمونه‌ای از آن در روایت مذکور آمده است.

زن آزاده در تفسیر فاطمه

قالَتْ فاطِمَةُ اَلْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْحُرَّةُ زَوْجَتُکَ اِفْعَلْ ماتَشاءُ. [587] .
[خانه، خانه توست و این زن آزاده همسر توست آنچه صلاح می‌دانی عمل کن.]

فاطمه زهرا«علیها السلام» هنگامی که امیرالمؤمنین علی «علیه السلام» همسر ایشان برای ملاقات خلفای جور یعنی عمر و ابوبکر اجازه طلبید با اینکه فاطمه زهرا«علیها السلام» سخت بر آنان خشمگین بود و نارضایتی خود را از آنان اعلام داشته بود به احترام تقاضای شوهر و اثبات فرمان‌پذیری از او در همه مراحل زندگی و از طرفی جهت ارائه دادن تفسیر صحیح از زن آزاد و آزاده در کلامی زیبا، کوتاه ولی پر معنی فرمود:
علی‌جانم این خانه خانه توست و (من زن آزاده) همسر تو، آنچه مصلحت می‌دانی انجام ده. در این عبارت فاطمه زهرا«علیها السلام» اشاره به حریّت و آزادگی خود دارند و در عین حال اطاعت‌پذیری و فرمان‌پذیری خود را از علی علیه السلام» به‌عنوان همسر بودن اعلام می‌دارند و این نکته‌ای اساسی و قابل دقت است که آزادگی و آزادی در اسلام ملازم و همراه با اطاعت از خدا و رسول خدا و در نظام خانواده در کنار فرمان‌پذیری از شوهر است و کسانی که آزادی را تمرّد، عصیان و خودرأیی تعریف نموده و زنان و جوانان ما را به رهایی از قیود و قوانین دینی و رعایت لازم قوانین خانوادگی می‌کشند به غیر جهان‌بینی و دیدگاههای حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» عمل می‌کنند و نتیجه این تفکر چیزی نیست مگر عدم تربیت‌پذیری زنان و جوانان ما و روی آوردن آنان به دین‌گریزی و خانه‌گریزی و در نهایت فرار از دین و اخلاق تشیع و پناه به تربیت غربی.
مرحوم آیت‌الله شهید مطهری در بحث آزادی معنوی به نکاتی لطیف اشاره دارند که بخشی از آن را خدمتتان ارائه می‌دهیم:
"سه قسم آزادی داریم:
1- آزادی برای رشد جسم و روح نباتی و روح حیوانی.
2- آزادی اجتماعی، یعنی مبارزه با ستمگران و ستمگریهای اجتماعی که یکی از اهداف انبیاء رسیدن به این نوع آزادی است.
3- آزادی معنوی، یعنی آزاد نمودن انسان از قید و بند هواها و خواسته‌های درونی.
هر موجودی برای حیات به سه چیز احتیاج دارد:
1- تربیت 2- امنیت 3- آزادی.

بزرگترین خسران عصر ما اینست که همه‌اش می‌گویند آزادی اما جز از آزادی اجتماعی سخن نمی‌گویند."

زنان حاضر در تجهیز و تدفین فاطمه

به نقل تاریخ و بنابر مصلحتهای آشکار و پنهان، حضرت زهرا«علیها السلام» وصیت و اصرار بر اختفاء مراسم تجهیز و تدفین خود داشتند و نه تنها مردان و حتی حاکمین وقت را محروم از شرکت در این مراسم نمود بلکه زنان مدینه را از این توفیق و شرافت محروم ساخت. چه این محرومیت یکی از پیامهایش اعلان عدم رضایت او از عملکرد زن و مرد مدینه بود. اما در این بین از زنان مدینه به انتخاب فاطمه زهرا «علیها السلام» چندین زن شایستگی و اجازه شرکت در این مراسم را یافته‌اند.

امام صادق «علیه السلام» نقل فرمود که حضرت زهرا «علیها السلام» در لحظه‌های آخر زندگی خطاب به علی علیه السلام» فرمود:

إِذا تَوَفَّیتُ لاتُعْلِمْ اَحَداً إلاَّ أُمَّ سَلَمةَ و اُمَّ أَیْمَنَ وَ فِضَّةَ وَ مِنَ الرِّجالِ اِبْنَیَّ وَالعبَّاسَ وَ سَلمانَ و عَمَّاراً والمِقْدادَ وَ اَباذَرَ و حُذَیفَةَ ولا تُدْفِنِّی إلاَّ لَیْلاً ولا تُعلِمْ قَبری اَحَداً.

[علی‌جان، وقتی وفات کردم هیچ‌کس را اطلاع نده، مگر ام‌سلمه و ام‌ایمن و فضه را از زنان، و از مردان دو فرزندم حسن و حسین‌علیهما السلام و عباس و سلمان و عمار و مقداد و اباذر و حذیفه را خبر کن. مرا دفن نکن مگر در شب و قبر مرا به هیچ‌کس اطلاع نده تا مخفی بماند.]

حضرت زهرا «علیها السلام» به اسماء بنت عمیس فرمود:

یا أَسماءُ اِذا أَنَا مِتُّ فاغسِلینی أنتَ و علیُّ بن ابیطالبٍ علیه السلام» وَلا تُدخِلِنی عَلَیَّ احَداً.

[ای اسماء! وقتی من از دنیا رفتم تو و علی «علیه السلام» مرا غسل دهید و هیچکس را در کنار جنازه من راه ندهید. [588] .]

قال الصادق «علیه السلام»: اَلْإِمْرَأَةُ الصَّالِحَةُ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ رَجُلٍ غَیْرِ صالِحٍ. [589] .
[یک زن شایسته برتر از هزار مرد ناصالح است.]
در مکتب اسلام و در سیره و سلوک بزرگان تربیت یافته در آئین اسلام یکی از معماهای بزرگ مکاتب تربیتی یعنی حد تکامل بشر جواب داده شده است.
در این میان به دو دلیل، زندگی فاطمه زهرا«علیها السلام» از حساسیت و جاذبه بیشتری در پاسخ به این سؤال برخوردار است.
اولاً فاطمه زهرا«علیها السلام» مرد نیست بلکه زنی است که توانسته است همه درجات تکامل برای یک انسان را طی کند وخود را به بالاترین مرحله تکامل نائل سازد. و وجود او امتیازی بزرگ برای مکتب اسلام و جوابی عملی برای رد یاوه‌گویی‌های مخالفین مکتب اسلام و مغرضین و معاندین در مورد نظر منفی اسلام در مورد زن است.
چرا که او در عمل زن نمونه و ساخته شده‌ای در آئین اسلام است و معرّف همه خواستگاههای اسلام از انسان مسلمان و زن صالحه و پرهیزگار است.
ثانیاً فاطمه زهرا«علیها السلام» جوانی بیش نیست و با توجه به این خصلت باز امتیاز مکتب تربیتی اسلام روشن‌تر و شفافتر می‌شود چرا که او بانوئی هیجده ساله است ولی در مکتب تربیتی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام به این عروج والای اعتقادی و اخلاقی نائل آمده است. فاطمه زهرا«علیها السلام» زنی جوان اما دارای همه حدود و شئون لازم برای کامل بودن بلکه الگو بودن برای زنان و مردان است. زندگی فاطمه علیها السلام» جوابی است عملی به همه دوستان و دشمنان. پیام او به دوستان، حرکت سرعت و سبقت بسوی مدارج عالی و فرودآمدن بر قله امامت و پیشوائی است.
وَاجْعَلْنا لِلْمُتَّقینَ إِماماً. [590] .
و پیام او برای دشمنان ابطال اتهامات واهی به اسلام و دیدگاه قرآن و اهلبیت نسبت به زن مسلمان است.
او ثابت کرد زن بودن در اسلام هیچ نقیصه‌ای نیست بلکه تا مقام اعلای عصمت آنهم عصمت کبری برای او شایستگی ترقی وجود دارد.
به همین دلیل زنان و مردان ما بویژه جوانان و نوجوانان ما باید با دقت مطالعه و اندیشه بیشتر در زندگی این بانوی جوان بهشتی مسلک، با الهام

و استمداد از روح مقدس او زندگی خود را بر اساس این الگوی زیبای خدائی تنظیم و تطبیق دهند. [591] .

زهرا

فاطمه علیها السلام» بانوی درخشنده اسلام، بانوی بزرگوار نورانیت، وجودش بر ملائکه نورافشانی می‌نمود و از فرش محرابش عرش الهی فروزان می‌گشت.
او که برای ملکوتیان و روحانیونی چون محمد«صلی الله علیه وآله» و علی علیه السلام» یکپارچه نور بود و از فیض وجودش کدورتهای دل را می‌زدودند.
او که در منظومه خاندان اهلبیت گاهی خورشید بود و گاه ماه و گاهی ستاره و این از اسرار زندگی اوست که این‌چنین در تحوّل و تطوّر بود.
زهرا«علیها السلام» موجودی درخشنده بود که زمینیان قارون صفت قدر او را نشناختند.
قال الصادق «علیه السلام»: عن ابان بن تغلب قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام» یابن رسول الله لم سمیّت الزهراءُ «علیها السلام» زهرا؟ فقال، لانها تزهر لامیرالمؤمنین «علیه السلام» فی النهار ثلاث مرّاتٍ بالنّور.
[ابان بن ثغلب می‌گوید، به امام صادق «علیه السلام» عرض کردم، ای پسر رسول خدا! چرا زهرا را زهرا نامیدند. فرمود: زیرا او در هر روز سه بار برای امیرالمؤمنین «علیه السلام» نورافشانی می‌کرد. [592] .]

زهرا در عروسی زنان یهودی مدینه

یکی از ارزشهای اخلاقی در اسلام زهد و بی‌رغبتی به دنیاست این ارزش اخلاقی معمولاً در زندگی اولیاء خدا از جایگاه خاصی برخوردار می‌باشد. از طرفی گروه زیادی از کسانی که به مکاتب الهی می‌گرویده‌اند از پابرهنگان و محرومین جوامع انسانی بوده‌اند.
با وجود این دو مسئله یکی از بهانه‌های تحقیر و بی‌اعتبار جلوه دادن زندگی مؤمنین برای منافقین و مخالفین همیشه فراهم بوده است.
در آیات قرآن در چند موضع از دیدگاه منافقین و کفار نسبت به مؤمنین پرده برمی‌دارد.
بطور مثال در سوره بقره آیه 13 به نقل از مخالفین پیامبر بهانه عدم ایمان آنها را چنین بیان می‌کند:
وَ اِذا قِیلَ لَهُمْ امِنُوا کَما امَنَ الناسُ قالُوا اَنُؤْمِنُ کَما امن السُفَهاءُ اَلا اِنَّهُمْ هُمُ السُفَهاءُ وَلکِنْ لایَعْلَمُونَ، [هر گاه گفته شود بدیشان ایمان آرید چنان که ایمان آوردند مردم گویند آیا ایمان آریم چنانچه ایمان آوردند بی‌خردان؟ همانا ایناانند بی‌خردان ولیکن نمی‌دانند.]
دقت در این آیه نشان می‌دهد که وضع ظاهر همچون لباس، مسکن، خوراک، رنگ پوست بدن، ثروت، یکی از ملاکهای مهم برای ارزیابی شخصیت انسانها در دیدگاه منافقین و کفار است در حالیکه اسلام ضمن توصیه‌های اخلاقی و رعایت آداب ظاهری اصالت را به نوع تفکر و رفتار انسانها می‌دهد. اینکه منافقین، مؤمنین را به‌عنوان، سفهاء یاد می‌کنند به این خاطر است که از نظر ظاهری زندگی آنها را نمی‌پسندند در حالیکه دل آنان به نور ایمان به خدا و قیامت روشن بوده و همینان از بهترین مدافعین اصول و ارزشهای اسلامی و انسانی بوده‌اند.
خداوند حکیم در جواب به این طرز تفکر، سفاهت را به خود آنها نسبت می‌دهد و می‌فرماید قضاوت ظاهری فقط داشتن نوعی سفاهت و کم‌خردی است.
در صدر اسلام در مکه و حتی در مدینه از نظر اقتصادی و ظاهری زندگی همه مسلمانان و حتی زندگی پیامبر و خاندان او دچار مشکلات و کسر و کمبودهایی بود و همین بهانه‌ای در دست یهودیان مدینه شده بود تا درصدد شکستن شخصیت آنان برآیند امّا خدای متعال (او که همیشه ناصر و ولّی مؤمنین است) در هر حال امدادهای خود را بر آنان فرود می‌فرستد.
در اینجا به ماجرایی تاریخی اشاره می‌کنیم که زنان یهودی مدینه درصدد بودند با دعوت دختر رسول خدا «صلی الله علیه وآله» در یک بزم عروسی به ظاهر پرشکوه حضرت زهرا«علیها السلام» را تحقیر نموده و ترور

شخصیت کنند و ببینیم یاری خدا را که چگونه بنده مؤمن خود را یاری می‌دهد.
یهودیان مدینه می‌خواستند فاطمه «علیها السلام» دختر رسول «صلی الله علیه وآله» را تحقیر کرده و خوارش سازند.به همین سبب در یک مجلس عروسی زنان خود را به بهترین زیورها آراستند و بر آنها فاخرترین لباسها را پوشاندند. آنگاه به نزد رسول «صلی الله علیه وآله» آمده و با شیطنت از او اجازه خواستند تا دخترش فاطمه علیها السلام» به مجلس آنان درآید. رسول «صلی الله علیه وآله» فرمود: اجازه او با علی است. انّها زوجة علیّ‌بن ابی‌طالب و هی بحکمه از او خواستند تا در نزد علی «علیه السلام» شفاعت کند، رسول «صلی الله علیه وآله» هم شفاعت کرد و بنا شد زهرا«علیها السلام» به مجلس درآید.
جبرئیل در دم فرود آمد و با خود لباس و عطر و زیورهای بهشتی آورد که هیچ‌کس نظیرش را ندیده بود. زهرا «علیها السلام» به مجلس درآمد، و ماه از شرم پنهان شد. همه زنان مجلسی از بهت انگشت بر دهان گرفتند و به وی خیره شدند، زیرلب می‌گفتند: گویا بدر این بار در خانه ما به چلّه نشسته. آنگاه در دم همچون سحره فرعون از پا افتادند و در سجده بر زمین بوسه زدند.
جمع زیادی در آن جشن عروسی به برکت حضرت زهرا «علیها السلام» جشن تشرف به اسلام گرفتند. [593] .

زیارت فاطمه زیارت رسول الله

قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»:
مَن زار فاطمة فکانّما زارنی و من زار علی‌بن ابی‌طالب فکانّما زار فاطمة
[هر که فاطمه را زیارت کند مثل این است که مرا زیارت کرده و هر کس علی‌بن ابی‌طالب را زیارت کند مانند آنست که فاطمه را زیارت کرده است. [594] .]
قالت فاطمةُ: قال اَبِی وَ هو ذا حَیٌّ: مَنْ سَلَّم علَیَّ وَ عَلَیْکَ ثَلاثَةَ اَیَامٍ فَلهُ الجَنَّةُ. قلتُ لَها: ذا فِی حَیاتِهِ وَ حَیاتِکِ اَوْ بَعْدَ مَوتِهِ وَ مَوتِکِ؟ قالَت: فِی حَیاتِنا وَ بَعْد وَفاتِنا.
[از فاطمه «علیها السلام» روایت شده که فرمود: پدرم آن زمان که در قید حیات بود به من فرمود: هر که سه روز بر من و تو سلام کند، بهشت برای اوست. شخصی از حضرت پرسید: در حیات پیامبر و شما یا بعد از مرگتان؟ زهرا«علیها السلام» فرمود: در حیات و ممات ما. [595] .]
امام جواد «علیه السلام» هر روز هنگام زوال به مسجد رسول خدا «صلی الله علیه وآله» رفته و پس از سلام و صلوات بر رسول خدا «صلی الله علیه وآله» به سراغ خانه مادرش زهرا «علیها السلام» که در همان نزدیکی قبر پیامبر«صلی الله علیه وآله» است می‌رفت و کفشها را درآورده و با نهایت ادب و خضوع، داخل خانه شده و در آنجا نماز و دعا می‌خواند و دقایقی طولانی به عبادت مشغول می‌شد. و هرگز دیده نشد به زیارت رسول «صلی الله علیه وآله» برود و سراغ مادرش را نگیرد. [596] .

زیارت نامه حضرت زهرا

اشاره

یکی از زیباترین حالتهای ارتباط معنوی با ائمه طاهرین، زائر شدن در کوی آنهاست.
زائر با زمزمه القاب، اذکار و الفاظ مخصوص، دل به دریای محبت ولایت می‌زند.
و زیارت یعنی طلب نزدیکی روحی و معنوی نمودن و درصدد تقرب بیشتر برآمدن.
و زیارت یعنی بدنبال محبوب شدن و خود را در فضای قدس کوی معصوم قرار دادن.
و زیارت یعنی انسان کاملی را آرزو نمودن و لذت بردن از همکلامی و همراهی و هم‌مرامی با او.
حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» با اینکه مزاری مخفی دارد ولکن در مدینه زیارت می‌شود و علاوه بر این شایسته است از هر کوی و برزن بواسطه زیارت جامعه و یا زیارت مخصوص خود آن حضرت قصد زیارتشان کنیم و زائر او شویم.
محورها و موضوعهای زیارت حضرت زهرا«علیها السلام» به شرح زیر است:
1- امتحان حضرت و تصدیق به ممتحن بودن و احراز شایستگی‌های خاص در دستگاه ربوبی.
یا ممتحنة امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک فوجدک لماامتحنک صابرة
2- ابراز ولایت خواهی و ولایت طلبی از حضرت و تصدیق بر احکام صادره از مقام رسالت و امامتِ امیرالمؤمنین علیه السلام».
و زعمنا انالک اولیاء و مصدقون و صابرون لکل ماآتانا به ابوک «صلی الله علیه وآله» وآتی به وصیه فانا نسئلک ان کنّا صَدَّقْناكِ الاّ الحقتنا بتصدیقنا لهما لنبشر انفسنا باناقد طهرنا بولایتک
3- بیان فضیلتهای نَسَبی و افتخارات خانوادگی حضرت در قالب ابلاغ سلام در سه محور:

دختر پیامبر بودن و نه سلام

السلام علیک یا بنت رسول اللَّه السلام علیک یا بنت نبی اللَّه السلام علیک یا بنت حبیب اللَّه السلام علیک یا بنت خلیل‌اللَّه.
السلام علیک یا بنت صفی‌اللَّه السلام علیک یا بنت امین اللَّه السلام علیک یا بنت خیر خلق‌اللَّه. السلام علیک یا بنت افضل انبیاءاللَّه و رسله و ملائکته السلام علیک یا بنت خیرالبریة السلام علیک یا سیدةالنساء العالمین من الاولین و الاخرین.

زوج علی بودن، یک سلام

السلام علیک یا زوجة ولی‌اللَّه و خیرالخلق بعد رسول‌اللَّه
مادر حسن و حسین علیهم السلام بودن، یک سلام
السلام علیک یا ام الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة.
4- طرح فضیلتهای شخصیتی و افتخارات و کمالات فردی حضرت زهرا«علیها السلام» در قالب اهداء سلام، در 9 سلام و طرح 15 صفت همچون صدیقه، شهیده، رضیه، مرضیه.
السلام علیک ایتهاالصدیقة الشهیدة، السلام علیک ایتها الرضیة المرضیة، السلام علیک ایتها الفاضلة الزکیة، السلام علیک ایتهاالحوراء الانسیة، السلام علیک ایتهاالتقیة النقیة، السلام علیک ایتها المحدثة العلیمة، السلام علیک ایتها المظلومة المغصوبة، السلام علیک ایتها المضطهدة المقهورة، السلام علیک یا فاطمةبنت رسول اللَّه و رحمة الله و برکاته.
5- درود بر او، شهادت به وحدت راه و مرام خدا، رسول خدا و فاطمه علیها السلام»؛ صراط مستقیم پیامبر«صلی الله علیه وآله»، علی علیه السلام» و فاطمه علیها السلام» و تولی به او و دوستان او و تبری از دشمنان او.
صلی‌اللَّه علیک و علی روحک و بدنک اشهد انک مضیت علی بیّنة من ربک و ان من سرّک فقد سرَّ رسول‌اللَّه صلی الله علیه وآله» و من جفاک فقد جفا رسول‌اللَّه صلی الله علیه وآله»... لانک بضعة منه و روحه الذی بین جنبیه اشهداللَّه و رسله و ملائکتهُ انی راض عمن رضیت عنه ساخط علی من سخطت علیه متبرءٌ ممن تبرئت منه موال لمن والیت معاد لمن عادیت مبغض لمن ابغضت محبٌّ لمن احببت و کَفی باللَّه شهیداً و حسیبا و جازیًاو مثیبًا.

از آنجا که یکی از فطریات هر انسان زیبائی دوستی و گرایش به زیبائی است و از آن جهت که یکی از صفات حضرت حق، جمیل است و به آن دلیل که زن مظهری از رحمت و زیبائی و برخوردار از صفت حضرت جمیل است، زندگانی حضرت زهرا«علیها السلام» همه و همه زیبائی است چرا که او انسانی به تمام معنی و کامل است و فطریات و استعدادهای انسانی در انسان کامل در حدّ عالی به فعلیت می‌رسد که از جمله آنها زیبائی دوستی است. و هم مظهری تام از صفات حضرت حق است که ولیةالله بوده است و لذا مظهر هوالجمیل است و همو برترین زن و متکامل‌ترین آنان است که سیدة نساء العالمین است و زن هم مظهر هوالجمیل است لذا در یک کلام کوتاه امّا جامع، پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» حضرت زهرا«علیها السلام» را چنین توصیف می‌کند:
لَوْ کانَ الْحُسنُ شَخْصاً لَکانَ فاطِمَةَ. [اگر برای زیبائی تجسمی بود همانا فاطمه می‌شد.]
به همین دلیل فاطمه علیها السلام» و زندگی حضرتش و همه اصول و فروع و متعلقات زندگی او زیبا و زیباست و تجسمی است از زیبائی. سیمای او، سیره او، کلام او، رفتن و ماندن او، بوی او، شوی او، نامهای او، سیره او و حتی نام فرزندان او (حسن، حسین، زینب، محسن) همه و همه زیبائی است. زیبائی، که اینها همه، زیبائی‌های معنوی زندگی اوست.
علاوه بر این زیبائی تولد فاطمه علیها السلام» و صحنه‌های زیبای تولد او، زیبائی محمد«صلی الله علیه وآله» و خدیجه والدین او، زیبائی علی علیه السلام» و فرزندانش، زیبائیهای پیروان او، زیبائیهای سخاوت و کمالات او، زیبائی در ارتباطات حضرتش در همه سطوح در ارتباط با پدر، شوهر، فرزند، مردم، شاگردان، نیازمندان، همسایگان و فرشتگان، حسن تدبیر او در زندگی، حسن گفتار او، حسن نام تاریخی ایشان، حسن تربیت ایشان در ارتباط با دیگران، حسن عفاف ایشان باز بخشی از زیبائیهای شخصیتی حضرت زهراست.

زیبائیهای ظاهری زندگی فاطمه

طبق روایات اهلبیت و براساس مطالعه سیره پیامبر و ائمه طاهرین، بدست می‌آید که طبق تربیت توحیدی و تخلق به اوصاف الهی که از جمله آنها جمال الهی است خداوند متعال و پیشوایان دینی آراستگی نظافت و نورانیت آرایش و زیبائی ظاهری بدن، لباس، مسکن و دیگر امور زندگی را دوست دارند و بر آن اصرار می‌ورزند.
به همین دلیل در روایتی از امام صادق «علیه السلام» به مصادیقی از این امور اشاره شده است:
اَلاِمامُ الصّادِقُ «علیه السلام»: إِنَّ اللّهَ یحبُ الجَمالَ وَ التَّجْمیلَ، وَ یُکْرِهُ الْبُؤْسَ وَ التَّباؤُسَ: فَاِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إذا أَنْعَمَ عَلی عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ یَری عَلَیْهِ أَثَرَها. قیلَ: وَ کَیْفَ ذلِکَ؟ قالَ یُنَظِّفُ ثَوْبَهُ، وَ یُطَیِّبُ ریحَهُ، و یُجَصِّصُ دارَهُ، وَ یَکْنِسُ أَفْنِیَتَهُ، حَتّی إِنَّ السِّراجَ قَبْلَ مَغیبِ الشَّمْسِ یَنْفی الفَقْرَ وَ یزیدُ فِی الرِّزْقِ. [597] .
[امام صادق «علیه السلام»: خداوند زیبائی و خودآرایی را دوست دارد و بینوایی و قیافه فقرآلود را ناخوش می‌دارد. هر گاه خداوند به بنده‌ای نعمتی دهد، دوست دارد اثر آنرا در او ببیند. عرض شد: چگونه؟ فرمود: لباس تمیز بپوشد، خود را خوشبو کند، خانه‌اش را گچگاری کند، جلو در حیاط خود را بروبد حتی روشن کردن چراغ پیش از غروب خورشید فقر را می‌برد و روزی را زیاد می‌کند.]
پس از دقت در این روایت با مطالعه سیره حضرت زهرا «علیها السلام» تمامی مصادیق و نمونه‌های زیبای ظاهر زندگی همچون بهداشت و نظافت و آراستگی و استعمال عطر، همچنین بهداشت محیط زندگی و رسیدگی به آن قابل مشاهده می‌باشد.
در اقوال تاریخی و روایات آمده که حضرت زهرا«علیها السلام» خود شخصاً خانه و محیط زندگی خود را جاروب می‌زده است. در خانه دائماً معطر به خوش‌بوترین عطرها بوده‌اند، لباس سفید به‌ویژه برای نماز از لباسهای ایشان بوده است. دارای انگشتر و گردن‌بندی برای زینت بوده است که قصه انفاق گردن‌بند حضرت به فردی نیازمند هم در تاریخ ثبت شده است و بالآخره با کمک گرفتن از فضه خادمه و حفظ حقوق او در مدیریت کار خانه به بهترین وجه تلاش و کوشش داشته‌اند.

حضرت زهرا «علیها السلام» از جهت زیبائی چهره ظاهری و هندسه وجودی نیز از امتیاز فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده‌اند به شکلی که در تاریخ آمده که امیرالمؤمنین «علیه السلام» می‌فرماید هر گاه با پیامبر تنها می‌شدم پیامبر به من می‌فرمود:
یا اَبَالْحَسَنِ ما اَحْسَنَ زَوْجَتُکَ وَ اَجْمَلَها! اَبْشِرْ فَقَدْ زَوَّجْتُکَ سَیِّدَةَ نِساءِ الْعالَمینَ. [598] .
[ای اباالحسن چه نیکو و زیباست همسرت فاطمه، بر تو مژده و خبر به شادمانی می‌دهم که من تو را به ازدواج سرور زنان جهان درآوردم.]
همچنین در بین القاب و اسماء حضرت به نامهای زیبای حوراء، فاطمه، بتول، و حورا الانسیه، تفاحة الفردوس، زهراء، جمال الاباء، شرف الانباء، نوریّه، دُرّة بیضاء (گوهر تابناک)، غرّة غرّاء (سپیدروی نورانی)، عذراء (دوشیزه)، برمی‌خوریم که هر یک حاوی دنیائی از زیبائی و جمال برای حضرت زهرا«علیها السلام» می‌باشد.
در روایتی در وصف حسن ظاهری فاطمه علیها السلام» آمده است:
"او زیباروئی بود ماه‌گونه صفت. در شب چهارده، گردنش گوئی تکّه‌ای از نقره بود، چهره‌اش خندان و باز بود و آن هنگام که تبسم و خنده بر لبانش می‌نشست دندانهایش همچون لؤلؤ به رشته درآمده نمایان می‌گشت." . [599]
در مقام مقایسه زیبائی او با حورالعین در روایت دیگری آمده:
"زیباتر از حورالعین چهار زن با فضیلت جهانی هستند که برتری آنان بر حورالعین مانند برتری خورشید بر سائر ستارگان است که آن چهار زن عبارتند از آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه زهرا «علیها السلام»." [600] .
و این همه بیانگر سعادتمندی و موفقیتهای ظاهری و باطنی حضرت می‌باشد چرا که در روایتی یکی از عوامل سعادت آفرین را حسن ظاهر معرفی نموده‌اند.
قال علی «علیه السلام»: حسن الصورة اوّل السعادة.
[زیبائی و سلامت ظاهری اولین قدم سعادتمندی است.]

زیبائی‌های معنوی

اشاره

یکی از مهمترین اقسام زیبائی زیبائیهای معنوی می‌باشد. مقصود از زیبائیهای معنوی زیبائیهایی می‌باشد که مربوط به ظاهر زندگی انسان نمی‌باشد بلکه زیبائیهائی است که به رفتار، اخلاق، معاشرت و ارتباطات انسان جاذبه‌ای دلپذیر و تماشائی می‌بخشد.
بر این اساس همه امور مربوط به انسان می‌تواند دارای هیئتی غیر زیبا باشد و می‌شود هیئتی زیبا و پسندیده داشته باشد. در بین روایات دینی روایاتی وجود دارد که به بیان مصادیق زیبائیهایی معنوی می‌پردازد لذا با استفاده از برخی از این احادیث اشاره‌ای کوتاه به وجود اینگونه زیبائیها در زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» داریم.

1- عن رسول الله صلی الله علیه وآله»: إِنَّ اللَّهَ تَعالَى جَميلٌ و يُحِبُّ الجَمالَ، وَ يُحِبُّ مَعالِيَ الْأَخْلاقِ، وَ يُكْرِهُ سَفْسافَها.
[خداوند متعال زیباست و زیبائی را دوست می‌دارد. خوبیهای والا را دوست دارد و خصلتهای پست را ناخوش می‌دارد.]
اگر خدا زیباست و زیبائی‌ها را دوست دارد مراد زیبائیهای اخلاقی و مکارم و معالی اخلاقی است و در نقطه مقابل دون شخصیتی و بی‌هویتی اخلاقی را دشمن دارد. فاطمه زهرا«علیها السلام» بعنوان یکی از مظاهر اسماء الهی تمام زیبائیهای اخلاقی را دارا بود. مکارم اخلاقی عبارتند از یقین، زهد، ایثار، قناعت، و اینها همه در فاطمه زهرا«علیها السلام» وجود دارد.
2- قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»: اَلخُشُوعُ زينَةُ الصَّلاةِ.
[افتادگی و خشوع، زینت نماز است.]
طبق روایت فوق خشوع در نماز جلوه‌بخش نماز است و فاطمه زهرا«علیها السلام» در نماز بالاترین خشوع را دارد.
3- الامام علی «علیه السلام»: جَمالُ الْحُرِّ تَجَنُّبُ الْعارِ.
[زیبایی آزاده دوری کردن از ننگ و آزار است.]
اولاً: یکی از القاب حضرت زهرا«علیها السلام» حرّه است. (به بحث آزادگی مراجعه نمائید)
ثانیاً: زیبائی آزادگان اجتناب از ننگ است و فاطمه زهرا«علیها السلام» هیچ ننگ و عاری را نپذیرفت از خرافات جاهلی به دور بود از تبرّج زنانه پاک و منزّه بود و بالاتر از همه ننگ سیاسی پذیرش حکومت منافقین را نپذیرفت و در برابر آنها نه گفت و دست پرورده همین زهرا، حسین‌بن فاطمه علیها السلام» در روز عاشورا باز جلوه‌ای از زیبائی معنوی را به نمایش گذاشت و فرمود: هیهات منا الذلّة.
4- الامام علی «علیه السلام»: جَمالُ الْعَيْشِ اَلْقَناعَةُ.
[زیبایی زندگی قناعت است.]
قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»: اَلإيثارُ زينَةُ الزُّهْدِ.
[ایثار، زیبایی بی‌رغبتی به دنیاست.]
قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»: بَذْلُ المَوْجُودِ زينَةُ اليَقينِ.
[بخشش دارایی، زینت یقین است.]
قناعت یعنی کفایت به مقدار احتیاج در زندگی و این یک زیبائی معنوی برای زندگی است.
زهد یعنی بی‌رغبتی به مایملک، ایثار یعنی بذل موجودی و مایحتاج، یقین یعنی حدّ عالی علمی در باورها و به جزم رسیدن در اعتقادات، این گروه از

زیبائیهای معنوی نیز در فاطمه علیها السلام» و اهل خانه او وجود دارد.
قال الصادق «علیه السلام»:
ثَلاثَةٌ هُنَّ فَخْرُ الْمُؤْمِنِ وَ زینَةٌ فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ: الصَّلاةُ فِی آخِرِ اللَّیْلِ وَ یَأْسِهِ مِنْ اَیْدِی النَّاسِ وَ وِلایَةُ الإمامِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ«صلی الله علیه وآله». [601] .
[سه چیز اساس افتخار و زیبائی مؤمن در دنیا و آخرت است:
1- نماز شب در سحرگاهان.
2- عدم چشم‌داشت به دست و مال مردم (مناعت طبع)
3- دوستی و قبولی سرپرستی امام زمان خود از آل رسول «صلی الله علیه وآله».]
این سه زیبائی دنیوی و اخروی نیز در شخصیت و در برنامه زندگی فاطمه زهرا«علیها السلام» وجود داشته است او بانوئی شب زنده‌دار و متهجد بود به شکلی که از القاب آن حضرت، قوّامه (بسیار قیام کننده در شب) می‌باشد. او هیچ چشم‌داشتی به مال و منال دیگران نداشت بلکه همه موجودی مالی خود را به دیگران می‌بخشید و بالآخره در مسیر ولایت و امامت امیرالمؤمنین «علیه السلام» بالاترین فداکاری‌ها را نمود و به شهادت رسید.
قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»:
زَیِّنُوا مَجالِسَکُمْ بِذِکْرِ عَلِیِّ بْنَ اَبی طالِبٍ. [602] .
[محافل و مجالس خود را به نام و یاد علی‌بن ابی‌طالب آراسته سازید.]
نه تنها نام علی بلکه نفس علی زینت‌بخش خانه زهرا«علیها السلام» و تجلّی‌بخش محفل زهرا«علیها السلام» بود. حضرت فاطمه «علیها السلام» زیباترین محبتها و ارادتها را به مولی علی «علیه السلام» داشت و از بین همه زیبائی‌های معنوی این زیبائی بزرگ معنوی هم نصیب او بود که کفوی همچون علی «علیه السلام» داشت. وجود علی علیه السلام» در کنار زهرا«علیها السلام» و زهرا«علیها السلام» در کنار علی علیه السلام» کانونی از نور و نور بود و مجتمعی از زیبائی در زیبائی.
علاوه بر این تقسیم‌بندی و تحلیل از زیبائیها، زیبائیهای حضرت زهرا «علیها السلام» از دیدگاهی دیگر نیز مورد دقت کتاب حماسه‌ای بی‌نظیر قرار گرفته است:

خوبیها و صفات برجسته، یا مربوط به ظاهر انسانی است که زبان، چشم، گوش، دست و پا، چگونه بگوید، ببیند، بشنود و عمل کند؛ که درستیِ کار اینها، بهترین معرفی شخصیت انسانها خواهد بود.
1- اما زبان فاطمه اطهر«علیها السلام»، آنچنان زبانی است که عایشه در باره‌اش می‌گوید: "زبانی راستگوتر از زبان فاطمه جز پدرش ندیده‌ام."
قالت عائشة: ما رَأَیْتُ اَحَداً قَطُّ اَصْدَقُ مِنْ فاطِمَةَ غَیْرَ اَبِیها.
2- اما چشم زهرا «علیها السلام»، آنچنان است که پدرش از بهترین چیزها برای زن از دخترش می‌پرسد: در پاسخ می‌گوید: "زن مردی را نبیند، و مردی هم او را نبیند." مرد کوری از فاطمه علیها السلام» اجازه ورود می‌خواهد. فاطمه «علیها السلام» خود را می‌پوشاند؛ نبی گرامی می‌فرماید: "چرا خود را پوشانیدی؟ او که نمی‌بیند!" در پاسخ پدر می‌گوید: "او مرا نمی‌بیند ولی من او را می‌بینم؛ او استشمام بو می‌کند." پیغمبر که این سخن و حالت غیرعادی را از دخترش دیده فرمود: "گواهی می‌دهم که تو پاره‌ای از من هستی."
3- اما گوش بتول، آنچنان گوشی است که زمانی دو آیه مربوط به جهنم به پدرش نازل می‌شود، پدرش سخت می‌گرید. فاطمه «علیها السلام» به پدرش می‌گوید: "جانم به قربانت چرا گریه می‌کنید؟" نبیِّ اکرم می‌فرماید: "به خاطر آن دو آیه." همین که فاطمه علیها السلام» این سخن را می‌شنود، به زمین افتاده و می‌گوید: "وای، پس وای بر آنکسی که وارد جهنم گردد."
4- اما دست راضیه، آنچنان بود که از بس دسته دستاس را چرخانده بود، دستش مجروح شده بود، و باز همین دست بود که در شب عروسیش پیراهن عروسی را به فقیر و گدا داد، و چه بسیار کارهای خیر دیگری که همین دست انجام داده است.
عَنِ الزُهَری قالَ: لَقَدْ طَحَنَت فاطِمَةُ بِنتُ رَسولِ اللَّهِ حَتّی مَجَلَتْ یَداها وَ طَبَّ الرَّحی فِی یَدِها.
5- اما پای مرضیه، آنچنان بود که حسن بصری گوید: "اعبد این امت، فاطمه علیها السلام» است. چنان برای عبادت ایستاده بود که پاهایش ورم کرده بود." و عایشه می‌گوید: "فاطمه راه می‌رفت به مانند راه رفتن رسول خدا." (ممکن است حدیث معنای وسیع‌تری داشته باشد.)
الحسنُ البصریُّ: ما کانَ فِی هذِهِ الأُمَّةِ اَعْبَدُ مِنْ فاطِمَةَ کانَتْ تَقُومُ حَتَّی تَوَرَّم قَدَماها. عن عائشه قالت: اَقْبَلَتْ فاطِمَةُ تَمْشِی کَاَنَّ مَشْیَتُها مَشْیَةَ رَسُولِ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله».

6- اما زیبائی جمال او و این روشنایی چهره زهرا«علیها السلام» بود که آنچنان می‌درخشید که در ماه رمضان بر روشنائی ماه فزونی داشت. روایات روشنای چهره زهرا «علیها السلام» بسیار است.
7- امّا زیبائی اخلاق او و این اخلاقِ محدّثه بود که زمانی بانویی ده مسئله از مسائل نماز را، پی در پی از محدثه می‌پرسد، و آن حضرت همه را با گشاده‌رویی پاسخ می‌دهد.
8- و این قلب پر مهر فاطمه علیها السلام» بود که امام موسی بن جعفر «علیه السلام» می‌گوید: "روش فاطمه «علیها السلام» این بود که در شبها در حال عبادتش به مردم دعا می‌کرد و برای خود دعا نمی‌کرد و زمانی که از جهتش جویا می‌شوند، در پاسخ می‌فرماید: اول همسایه، سپس خانه" و این روایت به شکل دیگری هم نقل شده است. [603] .

زینب، زینت مادر

اشاره

هنگامی که زینب «علیها السلام» متولد شد مادرش حضرت زهرا«علیها السلام» او را نزد پدرش امیرالمؤمنین «علیه السلام» آورده گفت: "این نوزاد را نامگذاری کنید!" حضرت فرمود: "من از رسول خدا جلو نمی‌افتم" در این ایام حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» در مسافرت بودند پس از مراجعت از سفر، امیرالمؤمنین به حضرت عرض کرد: "نامی برای نوزاد انتخاب کنید." رسول خدا«صلی الله علیه وآله» فرمود:
"من به پروردگارم سبقت نمی‌گیرم." در این هنگام جبرئیل فرود آمده سلام خداوند بزرگ را به پیامبر ابلاغ فرمود و گفت: "نام این نوزاد را زینب بگذارید! خداوند این نام را برای او برگزیده است." بعد مصائب و مشکلاتی را که بر آن حضرت وارد خواهد شد، بازگو کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» گریست و فرمود: "هر کسی بر این دختر بگرید مانند کسی است که بر برادرانش حسن و حسین‌علیهما السلام گریسته باشد."

القاب حضرت زینب

1- عالمه غیرمعلمه [دانای نیاموخته]
2- کعبة الرزایا[قبله رنجها]
3- نائبة الزهراء«علیها السلام» [جانشین و نماینده حضرت زهرا«علیها السلام»]
4- نائبة الحسین «علیه السلام» [جانشین و نماینده حضرت حسین علیه السلام»]
5- عدیلة الخامس من اهل الکساء [همتای پنجمین نفر از اهل کساء]
6- کفیلة السجاد [سرپرست حضرت سجاد«علیه السلام»]
7- ولیدة الفصاحة [زاده شیوا سخنی]
8- فصیحة [سخنور، گویا]
9- الفاضلة [بانوی بافضیلت]
10- الکاملة [بانوی تامّ و کامل [604] .]

ساده پوشی فاطمه و ذخیره آخرتی او

سلمان فارسی می‌گوید:

"روزی حضرت فاطمه «علیها السلام» را دیدم که چادری وصله‌دار و ساده بر سر دارد. در شگفتی ماندم و گفتم: عجبا! دختران پادشاه ایران و قیصر روم بر کرسیهای طلایی می‌نشینند و پارچه‌های زربفت به تن می‌کنند، وه این دختر رسول خداست که نه چادرهای گران‌قیمت بر سر دارد و نه لباسهای زیبا."

فاطمه «علیها السلام» پاسخ داد:

قالَتْ: یا سَلمانُ! اِنَّ اللَّهَ ذَخَّرَ لَنا الثِیَّابَ وَ الْکَراسِیَّ لِیَوْمٍ آخِرٍ.

[ای سلمان! خداوند بزرگ، لباسهای زینتی و تختهای طلائی را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.]

حضرت زهرا «علیها السلام» سپس به خدمت پدر رفت و شگفتی سلمان را مطرح فرمود:

قالَتْ: یا رَسُولَ اللَّهِ اِنَّ سَلْمانَ تَعَجَّبَ مِنْ لِباسِی، فَوَالَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ مالِیَ وَ لِعَلِیٍّ مُنْذُ خَمْسِ سِنینَ اِلَّا مَسْکِ کَبْشٍ تَعَلَّفَ عَلَیها بِالنَّهارِ بَعیرُنا وَ اِذا کانَ اللَّیْلُ اِفْتَرَشْناهُ وَ اِنَّ مِرْفَقَتَنا لِمَنْ أَدْمٍ حَشْوُهالِیفٌ.

[ای رسول خدا، سلمان از سادگی من تعجّب نمود، سوگند به خدائی که تو را مبعوث فرمود، مدّت پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می‌خورد و شبها بر روی آن می‌خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است. [605]
].

یکی از راههای شناخت جلالت قدر حضرت زهرا «علیها السلام» مشخص نمودن منزلت و تأثیرات شخصیتی او در شخصیت علی علیه السلام» به عنوان فرد دوم جهان اسلام است. گفته‌های گوناگونی از پیامبر «صلی الله علیه وآله» و علی «علیه السلام»، منزلت و جایگاه ویژه فاطمه علیها السلام» را در زندگی و شخصیت علی «علیه السلام» بیان می‌کند. حدیث کفویت علی و فاطمه، حدیث کساء، تأویل آیه مرج البحرین یلتقیان، کلمات علی علیه السلام» در هنگام شهادت حضرت زهرا«علیها السلام» و پس از خاکسپاری آن حضرت و از جمله حدیث ذیل که فاطمه زهرا «علیها السلام» را به عنوان عمود روح و روان علی «علیه السلام» معرفی می‌کند.

قال الامام الصادق عن ابیه «علیه السلام»:

قال جابربن عبداللّه: سمعت رسول اللّه «صلی الله علیه وآله» یقول لعلّی بن أبی‌طالب علیه السلام» قبل موته بثلاثٍ: سلام اللّه علیک یا أباالریحانتین، اوصیک بریحانتیّ من‌الدّنیا فعن قلیلٍ ینهّد[ینهدم] رکناک واللّه خلیفتی علیک.

فلّما قبض رسول‌اللّه «صلی الله علیه وآله» قال علیّ «علیه السلام»: هذا أحد رکنیّ الّذی قال لی رسول اللّه صلی الله علیه وآله»، فلّما ماتت فاطمة «علیها السلام» قال علیٌّ «علیه السلام»: هذا الرّکن الثّانی الّذی قال رسول اللّه «صلی الله علیه وآله».

[جابربن عبداللّه می‌گوید: شنیدم که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» سه روز پیش از وفاتش به علی‌بن ابی‌طالب «علیه السلام» می‌فرمود: سلام خدا بر تو ای پدرِ دو یگانه من! تو را به (نگهداری از) دو ریحانه خود در دنیا سفارش می‌کنم که بزودی دو رکن تو از بین می‌رود و خدا به جای من تو را عوض دهد. پس هنگامی که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» جان به جانان سپرد علی «علیه السلام» فرمود: این بود یکی از آن دو رکن من که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» به من فرمود، و چون فاطمه «علیها السلام» از دنیا رفت علی علیه السلام» فرمود: این بود همان رکن دوّمی که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود. [606] .]

در روزهای سخت بیماری فاطمه «علیها السلام» زنان مهاجرین و انصار به عیادتش رفته و عرض کردند ای دختر پیغمبر چگونه صبح کردی، با بیماری چه می‌کنی؟ زهرا «علیها السلام» پس از حمد خدا و درود بر پدرش فرمود:
قالت: اَصْبَحْتُ واللَّهِ عائِفَةً لِدُنْیا کُنَّ قالِیَةً لِرِجا لِکُنَّ، لَفَظْتُهُمْ بَعْدَ اَنْ عَجَمْتُهُمْ وَ شَنِئْتُهُمْ بَعْدَ اَنْ سَبَرْتُهُمْ، فَقُبْحاً لِفُلُولِ الْحَدِّ وَ اللَّعْبِ بَعْدَ الْجِدِّ وَقَرْعِ الصَّفاةِ وَصَدْعِ الْقَناةِ وَ خَطَلِ الْآراءِ وَ زَلَلَ الْأَهْواءِ: وَبِئسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ اَنْفُسُهُمْ اَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ فِی الْعَذابِ هُمْ خالِدونِ لا جَرَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رِبْقَتَها وَ حَمَّلْتُهُمْ اَوْقَتَها وَ شَنَنْتُ عَلَیهِمْ غاراتِها، فَجَدْعاً وَ عَقْراً وَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظالِمینَ. وَیْحَهُمْ اَنّی زَعْزَعوُها عَنْ رَواسِی الرِّسالَةِ وَ قَواعِدِ النُّبُوَّةِ وَالدَّلالَةِ وَ مَهْبِطِ الرّوُحِ الْأَمِینِ وَالطَّبِینِ بِأُموُرِ الدُّنیا والدّینِ؟: اَلا ذلِکِ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبینِ! وَمَا الَّذی نَقَموُا مِنْ اَبی الْحَسَنِ؟ نَقَموُا وَاللَّهِ نَکِیرَ سَیْفِهِ وَ قِلَّةَ مُبالاتِهِ لِحَتْفِهِ وَ شِدَّةَ و طأَتِهِ وَنَکالَ وَقْعَتِهِ وَ تَنَمُّرَهُ فی ذَاتِ اللَّهِ. وَتَاللَّهِ لَوْ مَالوُا عَنِ الْمحَجَّةِ اللاَّئِحَةِ وَ تَکافَؤُوا عَنْ زَمامٍ نَبَذَة إِلَیهِ رسوُلُ اللَّه صلی الله علیه وآله» وَ زَالوُ عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ الْواضِحَةِ لَرَدَّهُمْ اِلَیْها وَ حَمَلَهُمْ عَلَیْها وَ لَسارَبِهِمْ سَیْراً سُجُحاً، لا یَکْلُمُ خِشاشُهُ وَ لا یَکِلُّ سائِرُهُ وَ لا یَمَلُّ راکِبُهُ، وَلَأَوْرَدَهُمْ مَنْهَلاً نَمیراً صافِیاً رَوِیّاً، تَطْفَحُ ضَفَّتاهُ وَ لا یَتَرَنَّقُ جَانِبَاهُ، وَلَأَصْدَرَهُمْ بِطَاناً وَ نَصَحَ لَهُمْ سِرّاً وَ إِعْلاناً، وَ لَمْ یَکُنْ یَحْلی مِنَ الْغِنی بِطائِلٍ وَ لا یَحْظی مِنَ الدُّنْیا بِنائِلٍ غَیْرَ رَیِّ النّاهِلِ وَ شَبْعَةِ الْکافِلِ، وَلَبانَ لَهُمُ الزّاهِدُ مِنَ الرّاغِبَ وَ الصّادِقُ مِنَ الْکاذِبِ وَ لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْاَرْضِ وَلکِنْ کَذَّبوُا فَاَخَذْناهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُون وَالَّذینَ ظَلَموُا مِنْ هؤلاءِ سَیُصیبُهُمْ سَیِّئاتُ ماکَسَبُوا وَ ماهُمْ بِمُعْجِزین.
[صبح کردم در حالیکه بخدا سوگند دنیای شما را دوست نمی‌دارم و از مردان شما خشمناک و بیزارم، درون و بیرونشان را آزمودم و نامشان را از دهان خویش بدور افکندم، از آنچه کرده‌اند ناخشنودم. چه زشت است کندی شمشیرها، و سستی و بازیچه بودن مردانتان پس از آنهمه تلاش و کوشش‌ها چه زشت است سر برسنگ خارا زدن، و شکاف برداشتن نیزه‌ها و فساد آراء و اندیشه‌ها و انحراف آرمان و انگیزه‌ها. برای خویشتن چه بد ذخیره‌هائی تدارک دیدند و پیش فرستادند که خداوند بر آنان خشم گرفته و در عذاب الهی جاودانه خواهند بود.
زیرا بدون تردید مسئولیّت سنگین عهد و پیمان الهی در گردنشان همواره سنگینی خواهد نمود ناچار کار را بدانها واگذار و ننگ عدالت کشی را برایشان بار کردم.

نفرین بر این مکّاران، و دور از رحمت حق باشند ستمکاران.
وای بر آنان!
چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد؟ و خلافت بر پایه‌های نبوت استوار ماند؟ از خانه‌ای که جبرئیل در آن فرود می‌آمد به خانه دیگر بردند. و حق را از دست علی، که عالم به امور دین و دنیاست گرفتند. بدانید که این زیان بزرگ و آشکاری است. چه باعث شد که با علی «علیه السلام» کینه‌توزی نمایند و انتقام گیرند؟
چون سوزش تیغ او را چشیدند و پایداری او را دیدند که نسبت به مرگ بی‌اعتنا بود دیدند که چگونه بر آنان می‌تازد و با دشمنان خدا نمی‌سازدو آنان را عقوبت می‌کند و غضب علی علیه السلام» در راه رضای خداست به خدا سوگند، اگر پای در میان می‌نهادند، و علی علیه السلام» را بر کاری که پیغمبر«صلی الله علیه وآله» به عهده او نهاد می‌گذاردند، آسان آسان ایشان را به راه راست می‌برد، و حق هر یک را بدو می‌سپرد چنانکه کسی زیانی نبیند و هر کس میوه آنچه کشته است بچیند این شتر را سالم به مقصد می‌رساند و حرکتش برای کسی رنج‌آور نبود.
تشنگان عدالت را از چشمه سرشار و زلال حقیقت سیراب می‌کرد چشمه‌ای که آب زلال آن فوّاره زنان از هر طرفی جاری است که هرگز رنگ کدورت نپذیرد و همواره سیراب بوده رنج تشنگی نبینند.
علی «علیه السلام» همواره در پنهان و آشکار نصیحت کننده مردم بود و اگر بخلافت می‌رسید از اموال بیت‌المال برای خود ذخیره نمی‌نمود و از ثروت دنیا جز باندازه نیاز برداشت نمی‌کرد، باندازه آب اندکی که عطش را فرو نشاند و طعام مختصری که رفع گرسنگی نماید.
در آن هنگام زاهد از حریص دنیا و راستگو از دروغگو باز شناسانده می‌شد اگر مردم چنین می‌کردند، ایمان آورده و تقوی پیشه شده، حق را به امام واقعی می‌سپردند درهای رحمت از آسمان و زمین بروی آنان می‌گشود. امّا دورغ گفتند و بزودی خدا به کیفر آنچه کردند آنان را عذاب خواهد فرمود.]
ألا هَلُمَّ فَاسْتَمِعْ وَ ما عِشْتَ اَراکَ الْدَّهْرُ عَجَباً! وَ اِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ! لَیْتَ شِعْری اِلی اَیِّ سَنادٍ اسْتَنَدُوا؟ وَ عَلی اَیِّ عِمادٍ اعْتَمَدُوا؟ وَبِاَیِّ عُرْوَةٍ تَمَسَّکُوا؟ وَ عَلی اَیَّةِ ذُرّیَّةٍ اَقْدَموُا وَاحْتَنِکُوا؟ لَبِئْسَ الْمَوْلی وَ لَبِئْسَ الْعَشیرُ وَ بِئْسَ لِلظّالِمینَ بَدَلاً اِسْتَبْدَلُوا وَاللّهِ الْذُّنَابی بِالْقَوادِمِ وِالْعَجُزَ بِالْکاهِلِ، فَرَغْماً لِمَعاطِسِ قَوْمٍ یَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ یُحْسِنوُنَ صُنْعاً: اَلا اِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدوُنَ وَلکِنْ لایَشْعُرُون وَیْحَهُمْ: اَفَمَنْ یَهْدی اِلَی الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ یُتَّبَعَ اَمْ مَنْ لایَهِدّی اِلا اَنْ یُهْدی فما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُون؟ اَمّا لَعَمْری لَقَدْ لَقِحَتْ فَنَظِرَةً رَیْثَما تُنْتِجُ ثُمَّ احْتَلَبُوا مِلْءَ الْقَعْبِ دَماً عَبیطاً وَ ذُعَافاً مُبیداً، هُنالکَ یَخْسَرُ الْمُبْطلُون وَ یَعْرِفُ الْتّالُونَ غِبَّ ما اَسَّسَ الْأَوَّلُون، ثُمَّ طِیبوُا عَنْ دُنْیاکُمْ اَنْفُساً وَاطْمَاَنّوُا

لِلْفِتْنَةِ جَاْشاَ، وَاَبْشِرُوا بِسَيْفٍ صارِمٍ وَ سَطْوَةٍ مُعْتَدٍ غاشِمٍ وَ هَرْجٍ شامِلٍ وَ اسْتِبْدادٍ مِنَ الْظّالِمينَ يَدَعُ فيئَكُمْ زَهيداً وَ جَمْعَكُمْ حَصيداً. فَيا حَسْرَةً لَكُمْ وَاَنّى بِكُمْ وَقَدْ: عُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ اَنُلْزِمُكُمُوها وَاَنْتُمْ لَها كارِهُونَ.
[اکنون بیائید و بشنوید!:
شگفتا! روزگار چه شگفتی‌ها در پس پرده دارد و چه بازیچه‌ها یکی از پس دیگری بیرون می‌آورد. اگر تعجّب نمائی! پس گفته‌های آنان تعجّب‌آور است. راستی مردان شما چرا چنین کردند؟ ای کاش می‌دانستم به چه پناهگاهی تکیه داده‌اند؟ و کدام ستون استوار را انتخاب نمودند؟ و به کدامین ریسمان چنگ زدند؟ و بر کدام فرزند و خاندانی پیشی گرفته‌اند و غلبه نمودند؟
شگفتا چه دوستان دروغین و سرپرستان نااهلی را انتخاب کردند. و چه زشت است سرانجام ستمکاران که جایگزین بدی برگزیدند، سر را گذاشته، به دُم چسبیدند، پی‌عامی رفتند و از عالم نپرسیدند.
نفرین بر مردمی نادان که تبهکارند و تبهکاری خود را نیکوکاری می‌پندارند. بدانید که آنان فاسدند و به فساد خویش آگاهی ندارند.
وای بر آنان!
آیا آنکه مردم را به راه راست می‌خواند سزاوار پیروی است یا آنکه خود راه را نمی‌داند؟ در این‌باره چگونه داوری می‌کنید؟ اما بجان خودم سوگند، نطفه فساد بسته شد. باید انتظار کشید تا کی مرض فساد پیکر جامعه اسلامی را از پای درآورد پس از این از پستان شتر بجای شیر، خون بدوشید و زهری که به سرعت هلاک‌کننده است. اینجاست که روندگان راه باطل زیان کننده‌اند و مسلمانان آینده خواهند دانست که سرانجام اعمال مسلمانان صدر اسلام چه بوده است؟ [607] .]

سد ابواب (بستن درها)

حدیث سدالابواب الاّبابه از احادیث متواتر است که در فضیلت علی علیه السلام» و فاطمه علیها السلام» است و در همان سال اول هجرت تحقق یافت و تمامی سیره‌نویسان، داستان آنرا اینگونه نوشته‌اند که پس از هجرت به مدینه و ساختن مسجد، پیامبر «صلی الله علیه وآله» و اصحاب خانه‌های خود را در اطراف آن ساختند و هر کدام از خانه ها دری به مسجد داشت که از همان درها وارد مسجد می‌شدند. روزی جبرئیل بر رسول خدا«صلی الله علیه وآله» نازل شد و گفت: "خدایت امر کرده همه باید درهای خصوصی به‌سوی مسجد را ببندند مگر علی «علیه السلام» و فاطمه «علیها السلام»." سبط الجوزی می‌نویسد:
این عمل سر و صدایی در میان عده‌ای پدید آورد و گمان کردند این استثنا از جنبه عاطفی است. رسول خدا «صلی الله علیه وآله» همه را گرد آورد و آنگاه برای روشن شدن اذهان خطبه‌ای ایراد نموده فرمود:
"من از جانب خود هرگز دستور بازماندن و بسته شدن دری را نداده‌ام بلکه این امری بود از جانب خدا و من هم از آن پیروی کردم."
این حدیث آن چنان پراهمیت است که عمار در مسجد پیامبر با همان بر ابوبکر احتجاج می‌کرد. او سه فضیلت از فضائل علی علیه السلام» را بر شمرد که اولی آن همان داستان سد الابواب بود و آن دو دیگر یکی همسری زهرا«علیها السلام» و دیگری گفته رسول «صلی الله علیه وآله» که فرمود:
اَنَا مَدینَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بابُها فَمَنْ اَرادَالْحِکْمَةَ فَلْیَأْتِها مِنْ بابِها.
[من شهر دانش و فضیلتم و علی «علیه السلام» باب آن است پس هر کس خواستار حکمت و علم است بسوی علی «علیه السلام» حرکت کند.]

سرکشی به عروس

صبح‌دم عروسی پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» جهت تفقد، و احترام و تکریم به دخترش فاطمه علیها السلام» با در دست داشتن یک نوشیدنی طبیعی به دیدار عروس و داماد می‌آید. قدحی از شیر را با دنیائی از محبت و عواطف که برگرفته از محبت نسبت به دو زوج با سعادت، دو انسان موفق و صاحب‌نام در زمین و آسمان است. محبتی خالص از یک پدر دلسوز و از پیامبری رحیم به سوی عروس و محبتی عمیق از سوی استاد و راهنمائی الهی به‌سوی شاگردی امین. قدح شیر، اول به عروس (فاطمه علیها السلام») آنگاه به علی علیه السلام» (داماد) با ترنم زیبای جانم فدایت باد داده می‌شود.

دَخَلَ رَسُولُ اللّه «صلی الله علیه وآله» عَلی فاطِمَةَ فی صَبیحَةِ عُرْسِها بِقَدَحٍ فیهِ لَبَنٌ فَقالَ: اِشْرَبی فِداکِ اَبُوکِ، ثُمَّ قالَ لِعَلِیَّ «علیه السلام» اِشْرَبْ فِداکَ ابْنُ عَمِّکَ.

[رسول خدا «صلی الله علیه وآله» صبح روز بعد از عروسی فاطمه «علیها السلام» با ظرف شیری به خانه ایشان تشریف‌فرما شده و به وی فرمود: بیاشام، پدرت به فدایت، و به علی «علیه السلام» فرمود، بیاشام، پسرعمویت به فدایت. [608] .]

سرودهای شادی زنان مدینه در شب عروسی فاطمه

بنابر نقل مورخین مراسم ازدواج حضرت زهرا «علیها السلام» مراسمی عمومی و با حضور توده مردم بوده است. در این مراسم علاوه بر توده مردم و حضور آنان و ملاحظه اصل شادمانی و سرور در شب عروسی خواص مدینه از زنان و مردان شرکت داشتند. پیامبر بزرگوار اسلام در هنگام حرکت کاروان عروس از خانه پیامبر، فاطمه علیها السلام» را سوار بر شهباء نمود و به زنان ضمن دستور به رعایت مسائل اخلاقی و پرهیز از لغوگوئی و معصیت خدا توصیه به خواندن اشعار و سرودهای شادی گروهی در مدح فاطمه زهرا «علیها السلام» نمودند. به همین دلیل چندین زن در این مراسم سرودهای شادی سرودند که از جمله آنهایند ام‌سلمه، حفصه، عایشه و معاذه.
امّ‌سلمه شروع به خواندن این رجز نمود،

سِرْنَ بِعَوْنِ اللَّهِ جاراتِی
وَاشْکُرْنَهُ فی کُلِّ حالاتٍ

[ای بانوان و کنیزان من! به یاری خدا حرکت کنید و در همه حالات سپاسگزار او باشید!]

وَاذْکُرْنَ ما اَنْعَمَ رَبُّ الْعُلی
مِنْ کَشْفِ مَکْرُوهٍ وَ آفاتٍ

[نعمتی را که پروردگار والا ارزانی داشته که بدیها و ناخوشایندها را برطرف نموده، یادآور شوید!]

فَقَدْ هَدانا بَعْدَ کُفْرٍ وَ قَدْ
اَنْعَشَنا رَبُّ السَّمواتِ

[ما پس از کفرورزی هدایت یافتیم و پروردگار آسمانها به ما نشاط و زندگی بخشید.]

وَ سِرْنَ مَعَ خَیْرِ نِساءِ الْوَری
تُفْدی بِعَمَّاتٍ وَ خالاتٍ

[با بهترین زنان جهان همراهی کنید! عمه‌ها و خاله‌هایش فدایش شوند!]

یا بِنْتَ مَنْ فَضَّلَهُ ذُوالْعُلی
بِالْوَحْیِ مِنْهُ وَالرِّسالاتِ

[ای دختر کسی که خداوند بلند مرتبه او را با وحی و پیامهایش گرامی داشته است!]
سپس عایشه این اشعار را سرود:

یا نِسْوَةُ اسْتُرْنَ بِالْمَعاجِرِ
وَاذْکُرْنَ ما یَحْسُنُ فِیالْمَحاضِرِ

[ای بانوان چادر بر سر افکنید و آنچه که در دیدگان نیکوست، یادآور شوید!]

وَاذْکُرْنَ رَبَّ النّاسِ اِذْیَخُصُّنا
بِدینه مَعَ کُلِّ عَبْدٍ شاکِرٍ

[به یاد پروردگار مردم باشید که ما را به همراه بندگان سپاسگزار، به دین خود مخصوص گردانید.]

وَالْحَمْدُلِلَّهِ عَلی اِفْضالِهِ
وَالشُّکْرُلِلَّهِ الْعَزیزِ الْقادِرِ

[ستایش خداوند را بر فضیلت بخشیدنش و سپاس برای خداوند پیروزمند توانا.]

سِرْنَ بِها فَاللَّهُ اَعْطی ذِکْرَها
وَ خَصَّها مَنْهُ بِطُهْرٍ طاهِرِ

[او را حرکت دهید که خداوند وی را نام‌آوری بخشیده است و به پاکی و پاکیزگی مخصوصش نموده است!]
و بعد حفصه چنین سرود:

فاطِمَةُ خَیْرُ نِساءِ الْبَشَرِ
وَ مَنْ لَها وَجْهٌ کَوَجْهِ الْقَمَر

ِ

[فاطمه بهترین زنان بشر است و کسی است که چهره‌ای به زیبایی ماه دارد.]

فَضَّلَکَ اللَّهُ عَلی کُلِّ الْوَری
بِفَضْلِ مَنْ خُصَّ بِآیِ الزُّمَرِ

[خداوند تو را بر همه مخلوقات به وسیله کسانی برتری بخشیده که خود طبق آیه سوره زمر مخصوص شده‌اند.]

زَوَّجَکَ اللَّهُ فَتیً فاضِلاً
اَعْنی عَلِیّاً خَیْرَ مَنْ فِی‌الْحَضَرِ

[خداوند تو را همسر جوان بافضیلتی نموده، مقصودم علی است که بهترین حاضران است.]

فَسِرْنَ جاراتی بِها اِنَّها
کَریمَةٌ بِنْتُ عَظیمِ الْخَطَرِ

[پس ای بانوان و کنیزان من، او را حرکت دهید! زیرا که بانوی بزرگواری است، دختر کسی که شأن و مقامش گرامی و عظیم است.]
بعد معاذه، مادر سعدبن معاذ چنین سرود:

اَقُولُ قَوْلاً فیهِ ما فیهِ
وَاَذْکُرُ الْخَیْرَ وَ اُبْدیهِ

[سخنی می‌گویم که مطالب مهمّی را داراست و خوبی و خیر را یادآور شده آشکار می‌سازم.]

مُحَمَّدٌ خَیْرُ بَنی آدَم
ما فیهِ مِنْ کِبْرٍ وَلاتیهِ

[محمّد بهترین فرد فرزندان آدم است، در او تکبّر و گمراهی نیست.]

بِفَضْلِه عَرَّفنا رُشْدَنا
فَاللَّهُ بِالْخَیْر یُجازیهِ

[به فضلش راه ترقّی ما را به ما شناساند، خداوند او را پاداش نیک عنایت کند.]

وَ نَحْنُ مَعَ بِنْتِ نَبِّی الْهُدی
ذی شَرَفٍ قَدْ مُکَنِّتْ فیهِ

[ما همراه دختر پیامبر هدایتیم، که دارای شرافت است و در وجودش این شرافت ذخیره شده است.]

فی ذَرْوَةٍ شامِخَةٍ اَصْلُها
فَما اَری شَیْئاً یُدانیهِ

[تبارش در جایگاه بلند و رفیعی است، چیزی را نمی‌بینم که همتای او باشد.]
به هنگام سرودن این اشعار، زنان نخست هر بیت را تکرار می‌کردند و تکبیرگویان وارد خانه شدند، بعد رسول خدا به دنبال علی علیه السلام» فرستاده او را به مسجد دعوت کرد و سپس فاطمه علیها السلام» را فرا خواند، دست او را گرفته در دست علی علیه السلام» گذارده فرمود: "خداوند در دختر رسول خدا برکت و خیر قرار دهد!"
در روایتی دیگر آمده است:
حضرت دست فاطمه علیها السلام» را در دست علی «علیه السلام» گذارده فرمود: "ای ابوالحسن! این ودیعه خداوند و ودیعه رسول او در نزد توست. خدا را در نظر داشته باش و نیز علاقه مرا در مورد او در نظر داشته باش." [609] .

سفرهای فاطمه زهرا (حج فاطمه زهرا)

اشاره

حضرت زهرا «علیها السلام» با یک زندگی کاملاً فعّال به عنوان یک زن به تمام معنی کمال یافته مطرح است او علاوه بر هجرت از مکه به سوی مدینه در طول زندگی خود باز تحرکات و مسافرتهای هدف‌دار دیگری داشته است که از جمله آنها شرکت در فتح مکه و شرکت در حجةالوداع و حضور در صحنه غدیر خم، می‌باشد.

فاطمه زهرا در فتح مکه

اُم‌هانی، خواهر علی «علیه السلام» گوید: در روز فتح مکه دو تن از خویشان مشرک شوهرم را پناه دادم و در حالی که آنها هنوز در خانه‌ام بودند ناگهان برادرم علی «علیه السلام» در حالی که سواره و زره‌پوش بود پیدا شد و به طرف آن دو تن شمشیر کشید میان او و ایشان ایستادم و گفتم اگر بخواهی آن دو را بکشی باید مرا هم پیش آنها بکشی! علی «علیه السلام» بیرون رفت در حالی که چیزی نمانده بود آنها را بکشد. من خود را به محل خیمه رسول خدا «صلی الله علیه وآله» در بطحا رساندم و آن حضرت را پیدا نکردم ولی فاطمه «علیها السلام» را دیدم و ماجرا را برایش گفتم، دیدم فاطمه «علیها السلام» از همسر خود قاطع‌تر است؛ با تعجب گفت تو هم باید مشرکین را پناه دهی؟ در این هنگام رسول خدا «صلی الله علیه وآله» رسید و از حضرتش برای آن دو نفر امان طلبیدم. پیامبر «صلی الله علیه وآله» به آنان امان داد. سپس پیامبر «صلی الله علیه وآله» به فاطمه «علیها السلام» فرمود که برای او آب فراهم کند و شستشو نمود.
هنگامی هم که هند و دیگر زنان مشرکین برای اعلام پذیرش اسلام و بیعت به حضور پیامبر «صلی الله علیه وآله» رسیدند فاطمه «علیها السلام»، همسر پیامبر«صلی الله علیه وآله» و گروهی از زنان عبدالمطلب حضور داشتند. [610] .

فاطمه در مراسم حجة الوداع

در ماه رمضان سال دهم هجری، علی «علیه السلام» از سوی پیامبر «صلی الله علیه وآله» برای یک مأموریت مهم رزمی، تبلیغی و به فرماندهی سیصد سواره نظام به کشور یمن که در قلمرو پیامبر «صلی الله علیه وآله» بود، اعزام شد. مأموریت با موفقیت کامل انجام گرفت و عده زیادی نیز به اسلام گرویدند.
علی «علیه السلام» از یمن طی نامه‌ای گزارش کار خود را برای پیامبر «صلی الله علیه وآله» فرستاد. پیامبر «صلی الله علیه وآله» در پاسخ به علی «علیه السلام» امر فرمود که برای انجام مراسم حج، به موقع خود را به مکه رساند و پیک با این پیام بسوی علی «علیه السلام» بازگشت.
پیامبر «صلی الله علیه وآله» در ماه ذیقعده آن سال به مردم مدینه و قبایل مجاور اعلام کرد که قصد دارد حج بجای آورد و بدین‌ترتیب عده زیادی برای سفر حج مهیا شدند. آن حضرت در روز شنبه 25 ذیقعده سال دهم ه.ق (مطابق شنبه پنجم اسفند ماه سال دهم ه.ش) از مدینه حرکت نمود و در ذی‌الحُلیفه احرام بست.
همه همسران پیامبر «صلی الله علیه وآله» نیز در این سفر همراه شدند. آنها به هودَجها سوار بودند. فاطمه «علیها السلام» نیز با آنان بود و در این سفر عبادی مناسک حج را به دستور پیامبر «صلی الله علیه وآله» انجام می‌داد. علی «علیه السلام» پس از گذشت سه ماه از مأموریت، در ایام حج به مکه رسید و در آنجا همسرش فاطمه زهرا «علیها السلام» را دید.
پس از مراسم باشکوه حجةالوداع، رسول خدا «صلی الله علیه وآله» هنگام بازگشت به مدینه در غدیرخم در یک اجتماع با شکوه یکصد هزار نفری علی «علیه السلام» را به فرمان خداوند به امامت و جانشینی خود منصوب نمود. با توجه به حضور فاطمه زهرا «علیها السلام» در حجةالوداع با اطمینان می‌توان گفت: "فاطمه زهرا «علیها السلام» در مراسم با شکوه غدیرخم حضور داشته است." [611] .

ابن ابی الحدید و سلیم بن قیس از براء بن عازب نقل می‌کنند که گفت من همواره از دوستان و علاقه‌مندان بنی‌هاشم بودم هنگامی که رسول خدا«صلی الله علیه وآله» رحلت کرد از ترس اینکه مقام خلافت به جای دیگر برود بسیار سرگردان و حیران بودم از سوی دیگر از جریان رحلت پیامبر «صلی الله علیه وآله» غرق در اندوه بودم. شتابزده و دیوانه‌وار گاهی به منزل پیامبر«صلی الله علیه وآله» می‌رفتم. خاندان آن حضرت را سرگرم غسل و سایر تجهیزات رسول خدا«صلی الله علیه وآله» می‌دیدیم و گاهی به سقیفه می‌رفتم و می‌دیدم مردم در کشمکش تعیین خلیفه هستند. انصار می‌خواهند خود را بر مهاجرین تحمیل کنند و مهاجرین بر انصار. مدتی از این گیرودار گذشت، اعیان قوم و عمر و ابوبکر را ندیدم. ناگهان شنیدم گوینده‌ای می‌گفت همه قوم در سقیفه هستند و گوینده دیگری می‌گفت با ابوبکر بیعت کردند. اندکی گذشت ناگهان ابوبکر را همراه عمر و ابوعبیده دیدم که با جماعتی می‌آید و لباسهای صنعانی پوشیده و در راه به هر که می‌رسیدند او را فریب داده و چه بخواهد و نخواهد او را نزد ابوبکر آورده و دست او را بر دست ابوبکر می‌سائیدند. با دیدن این منظره عقل از سرم پرید با اندوه فراوان به‌سوی خانه پیامبر «صلی الله علیه وآله» رفتم، دیدم بنی‌هاشم در را برای تجهیز جنازه بسته‌اند در را محکم کوبیدم و فریاد زدم مردم با ابوبکر بیعت کردند.
عباس عموی پیامبر«صلی الله علیه وآله» گفت: تَرَبَتْ اَیدیکُمْ اِلی آخِرِ الدَّهْرِ: [تا آخر روزگار دست شما کوتاه گردید. (دیگر تا آخر روزگار خیری نخواهید دید زیرا مردم سخن پیامبر «صلی الله علیه وآله» را گوش نکردند و مقام رهبری را به انحراف کشاندند.) [612] .]

مفضل به حضرت صادق «علیه السلام» عرض کرد: "ای مولای من! اشک ریختن را چه ثوابی است؟" فرمود: "در صورتی‌که به‌خاطر فردی بر حق اشک ریخته شود ثوابی بی‌شمار دارد." مفضل مدتی طولانی گریه کرد و گفت ای پسر رسول خدا، روز انتقام‌گیری شما از روز سختی و اندوهتان بزرگتر است. حضرت فرمود: "ولی هیچ‌روزی همچون روز محنت و اندوه ما در کربلا نیست هر چند روز سقیفه و سوزاندن در خانه امیرالمومنین علیه السلام» و حسنین‌علیهم السلام و فاطمه علیها السلام» و زینب و ام‌کلثوم و فضه و کشتن محسن با ضرب لگد بزرگتر و وحشتناک‌تر و تلخ‌تر است زیرا آن روز اصل و ریشه روز عذاب است." و حضرت فرمود: "در روز قیامت حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد که جده‌های محسن می‌باشند او را در حالی‌که خون‌آلود است با خود می‌آوردند و به همراه آنان ام‌هانی و جمانه، عمه‌های او که دختران ابوطالب می‌باشند و اسماء بنت عمیس فریادزنان و شیون‌کنان دستهایشان را بر صورتها کوبیده موهای سر را پریشان می‌کنند و فرشتگان آنان را با بالهایشان می‌پوشانند و مادرش حضرت فاطمه «علیها السلام» گریه می‌کند و فریاد می‌زند و می‌گوید: هذا یومکم الذی توعدون. (جبرییل از طرف) محسن فریاد می‌زند و می‌گوید: من ستمدیده‌ام و یاری می‌جویم. رسول خدا«صلی الله علیه وآله» محسن را روی دست گرفته او را بالا به سوی آسمان نگه می‌دارد و می‌فرماید: ای خدای من و ای مولای من! ما به‌خاطر تو در دنیا صبر و بردباری کردیم و امروز روزی است که هر کس هر کار خوبی را که انجام داده حاضر و هر کار بدی را که انجام داده، در مقابل خود می‌بیند و آرزو می‌کند که ای کاش بین او و بین کار بدی که انجام داده، فاصله‌ای بس دور می‌بود." [613] .

در کتاب فرهنگ عاشورا در این ارتباط چنین آورده است:

دید جریان شناسانه در حوادث، ریشه حادثه عاشورا را در انحراف نخستین در رهبری حکومت می‌بیند که در (سقیقه بنی‌ساعده) اتفاق افتاد. اگر جمعی از امت پیامبر، نیم‌قرن پس از رحلت رسول‌الله صلی الله علیه وآله» در کربلا فرزند رسول‌الله صلی الله علیه وآله» را شهید کردند، زمینه آن در حوادث گذشته و غصب خلافت و تصدی آل‌ابوسفیان نسبت به حکومت اسلامی و کنار زدن ائمه از ولایت و رهبری بود. از این‌رو در زیارت عاشورا کسانی لعن می‌شوند که آغازگر ظلم بر اهل‌بیت پیامبر و بنیانگذار ستم به ذریه رسول خدا«صلی الله علیه وآله» بودند، و نیز کسانی که به آن ستم نخست راضی شدند، همکاری یا سکوت کردند و زمینه‌ساز آن بودند، تا آنجا که برای جنگ با عترت پیامبر«صلی الله علیه

وآله»، تمکین کردند: لَعَنَ اللّهُ اَمَّةً اسَّست اساسِ الظّلم والجور علیکم اهل البیتِ و لعن اللَّهُ اُمَّةً دَفَعتکُم عَنِ مَقامِکم وازالَتْکُم عَن مَراتِبِکُم الَّتی رتَّبَکمُ اللَّهُ فیها و لعن اللَّه اُمَّةً قَتَلَتکُم و لعن‌اللَّهُ المُمَهِّدین لهم بالّتمکین من قتالکم....

در ماجرای کربلا، همه آنان که از آغاز، اهل‌بیت را از صحنه اجتماعی و سیاسی امت کنار زدند و بر غصب حکومت اسلامی توطئه کردند، تا آنان‌که بر کشتن او گرد آمدند و همراهی و متابعت کردند، شریکند. این نکته در جای دیگر زیارت عاشورا مطرح است: اللّهمّ العن اَوَّلَ ظالم ظَلَم حَقّ محمدٍ وَال محمّد وَ اخِرَ تابع له علی ذلک، اللّهمَ العَنِ العِصابه التی جاهَدَتِ الحسین و شایعت و بایَعَت و تابَعَت علی قتِله، اللّهمَ العَنهم جمیعاً.

توطئه سقیفه، تلاشی از سوی شرک شکست خورده در جبهه‌های بدر و احد و حنین بود، تا دوباره به سیادت جاهلی خود برسند و سفیانیان کوشیدند انتقام کشته‌های خود را از آل پیامبر«صلی الله علیه وآله»، از طریق سلطه یافتن بر خلافت و تارومار کردن بنی‌هاشم و عترت رسول بگیرند. طرح شورا و بیعت ساختگی سقیفه، ظاهری فریبنده برای اعمال آن سیاست بود.

به قول نیّر تبریزی:

کانکه طرح بیعت شورا فکند
خود همانجا طرح عاشورا فکند

چرخ در یثرب رها کرد از کمان
تیر کاندر نینوا شد بر نشان

هواداران سقیفه، در سپاه کوفه بودند. امام حسین علیه السلام» روز عاشورا با بدن مجروح، آنان را (شیعیان آل ابی‌سفیان) خطاب کرد که نه دین داشتند نه حریت. ابن‌زیاد وقتی با سر بریده حسین علیه السلام» در طشت طلایی روبرو شد، با چوبی که در دست داشت بر لبهای آن سر مطهر می‌زد و می‌گفت: یَوْمٌ بِیَوْمِ بَدْرٍ یزیدبن معاویه نیز پس از کشتن امام و سر مستی از پیروزی بر آن حضرت، در پیش چشم فرزندان او که به اسارت در کاخ اوبرده شده بودند، آرزو کرد که کاش نیاکان کشته شده‌اش در بدر، زنده بودند و به یزید می‌گفتند دستت درد نکند. کشتن حسین علیه السلام» و یارانش را در مقابل کشته‌های بدر دانست، منکر وحی و نزول جبرئیل شد و گفت اگر از آل احمد«صلی الله علیه وآله» انتقام نگیرم، از نسل خندف نیستم... حضرت زینب علیها السلام» با خطاب یابن‌الطلقاء به یزید، اشاره به نیاکان مشرک اوکرد، که در فتح مکه، پیامبر آزادشان کرد.

امام سجاد«علیه السلام» نیز به یزید گفت: جد من علی بن ابی‌طالب علیه السلام» در جنگ بدر و احد و احزاب پرچمدار رسول‌اللَّه صلی الله علیه وآله» بود اما پدر و جد تو پرچمدار کفار بودند. کربلا صحنه تجدید کینه‌های مشرکان و منافقان بر ضد آل‌الله بود و همان قدرت سیاسی را که میراث رسول خدا بود و غاصبانه به‌دست دشمن افتاد بر ضد عترت رسول به کار گرفتند و این از شگفتیهای تاریخ است. سیدالشهداء«علیه السلام» در خطابه خویش در عاشورا به سپاه کوفه چنین فرمود: "شمشیری را که ما به دستتان دادیم علیه ما تیز کردید و به روی ما شمشیر کشیدید و آتشی را که بر دشمنان شما و ما افروخته بودیم بر خود ما افروختید و با دشمنان خدا بر ضد اولیاءاللَّه همدست شدید،" فَشَحذِتُمَ علینا سَیفاً کانَ فی اَیدینا و حَشَشتُم علینا نارًا اَضرَمْناها علی عَدَوکم و عَدوِنّا... و در نقل دیگر: سَلَلتم علینا سَیفًا فی رقابنا وَ حَششتُم علینا نارَالفِتن... فَاَصْبَحْتُم اِلباً علی اولیائکم و یَداً علیهم لاِعدائکم. آیا این همان سخن ابوبکربن عربی نیست که حسین علیه السلام» به شمشیر جدش کشته شد؟ انَّ حسینا قتل بسیف جده؟
تیری را که عمر سعد صبح عاشورا به‌سوی اردوی حسینی رها می‌کند و تیری را که حرمله بر گلوی علی اصغر «علیه السلام» می‌زند تیری نیست که در سقیفه رها شد و بر قلب پیامبر نشست؟ و آیا آن تیر، بر حنجره اصغر نشست یا بر جگر دین فرود آمد؟ چه خوب و عمیق دریافته و سروده است مرحوم آیه‌اللَّه کمپانی:

فما رَماه اِذْ رَماهُ حَرمَله
و انَما رَماهُ مَن مَهَّدَ له

سَهمٌ اَتی مِن جانب السقیفه
و قَوسُه عَلی یَدِ الخلیفه

و ما اصاب سَهْمُهُ نَحرَالصّبی
بَل کَبدَ الدینِ و مُهجة النَبی

اگر واقعه شوم سقیفه نبود هرگز جنایتهای بعدی که اوج آن در عاشورا بود پیش نمی‌آمد و مسیر تاریخ اسلام و شیعه به‌گونه دیگری بود. [614] .

سکوت سیاسی فاطمه

یکی از اقدامات زهرا«علیها السلام» برای رسواکردن باند نفاق و اتمام حجت با مردم همان سکوت او است. او تصمیم گرفت دیگر هرگز با ابوبکر و عمر سخن نگوید و تا پایان حیاتش هم بر سر تصمیم خود ماند.
او به ابوبکر در حالی‌که حقش را غصب کرده بود فرمود: وَاللَّهِ لَاَدعُوَّنَ‌اللَّه عَلَیْکَ وَاللَّهِ لا اُکَلِّمُکَ بِکَلَمَةٍ ما حَییتُ.
[به‌خدا سوگند تو را نفرین می‌کنم و به خدا سوگند تا زنده‌ام با تو کلمه‌ای سخن نخواهم گفت.] و نیز در حالی‌که عمر به خانه‌اش حمله برده بود و آنجا را به آتش کشانده بود به او فرمودند:
وَاللَّهِ لا اُکِلَّمُ عُمَرَ حَتی اَلْقَی‌اللَّهَ. [به خداوند سوگند تا زنده‌ام با عمر سخن نخواهم گفت.]و در هنگام عیادت از او به هر دوی آنها فرمود: وَاللَّهِ لا اُکَلِّمُکُما مِنْ رَأسی کَلِمَةً حَتَّی اَلْقِیَ رَبّی فَاَشْکُوَ انَّکُما اِلَیْهِ بِما صَنَعْتُما وَ مَا ارْتَکَبْتُما مِنّی. و این مبارزه منفی و سکوت فاطمه «علیها السلام» برای خلفا خیلی سنگین و رسواکننده بود. او هر کجا با آنها برخورد می‌کرد از آنها رو بر می‌گرداند.
بلی گاهی بلندترین فریادها را باید از دهان سکوت شنید. [615] .

سلام فاطمه به فرزندانش تا دامنه قیامت

یکی از سفارشات فاطمه زهرا «علیها السلام» و یکی از قطعه‌های پایانی کلام زهرای اطهر«علیها السلام» در وصیت‌نامه، ابلاغ سلام این بزرگ بانوی جهان اسلام به محضر فرزندان و یادگاران خود تا دامنه قیامت می‌باشد. این پیام که بیانگر عنایت ویژه حضرت صدیقه به اولادشان تا پایان عمر دنیاست پیامی معنوی و نشانه‌ای از انتظارات آن بانو از فرزندانشان می‌باشد. امید که فرزندان و ذریه پاک حضرت زهرا«علیها السلام» به عنوان بهترین مدافعین مکتب و مرام حضرت همیشه در صف اوّل دفاع از اسلام باشند و دیگر افراد نیز به عنوان فرزندان معنوی حضرت بتوانند مشمول سلام حضرت زهرا«علیها السلام» باشند و پیرو مرام و مکتب آن بزرگ بانوی بافضیلت شوند.

متن ابلاغ سلام حضرت زهرا«علیها السلام» چنین است:

حَنَّطْنی وَ غسَّلنِی و کَفَّنّی باللّیل وَ صَلِّ عَلَّی وَادفِنّی باللّیلِ وَ لا تُعْلِمْ أَحَداً و أَسْتَودِعُکَ اللّهَ وَ اقرَءُ عَلی وُلْدی السّلام اِلی یَوْم القیامَةِ.

[حنوط و غسل و کفن کردن مرا در شب به انجام برسان و شب بر من نماز بگزار و شب مرا دفن کن و هیچکس را اطلاع مده. شما را به خدای سپارم و بر فرزندانم تا روز قیامت سلام و درود فرستم. [616] .]

سلمان در محضر فاطمه

سلمان از ایران آمده بود اما آن‌قدر به پیامبر«صلی الله علیه وآله» نزدیک شد که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» او را از خود خواند و لقب زیبای سلمان محمدی را به او داد. گرچه معصوم نبود لیکن تا آنجا که ممکن بود به عصمت نزدیک شد پیامبر«صلی الله علیه وآله» در باره‌اش فرمود: "سلمان دریائی است که هر چه از آن برداشت شود کم نمی‌شود و گنجی است که پایان ندارد، سلمان از ما اهل‌بیت است حکمش جاری و برهانش قوی است." امیرالمومنین علیه السلام» او را چون لقمان می‌دانست. گویند او کسی بود که اسم اعظم می‌دانست و در بالاترین مرتبه ایمان قرار داشت. عالم به اسرار و نهان بوده از تحفه‌های بهشتی در دنیا استفاده کرده است. بهشت عاشق و مشتاق او بوده، خدا و رسولش او را دوست می‌داشتند. سلمان یکی از چهار نفری بود که خداوند به پیامبر «صلی الله علیه وآله» دستور داد به آنها محبت کند. هر وقت جبرئیل نازل می‌شد از قول خدای تعالی به او سلام می‌رساند وی شبها با رسول خدا«صلی الله علیه وآله» بود و پیامبر «صلی الله علیه وآله» و علی علیه السلام» در مجلس انس و خلوت به او اسراری می‌آموختند که دیگران را توان فهم و تحمل آن نبود. امام صادق «علیه السلام» در باره‌اش می‌فرمود: "سلمان علم اول و آخر را درک کرد."
فرد باهوش و پژوهشگری بود که بدنبال حقیقت به این‌سو و آن‌سو می‌گشت در حالی‌که کام تشنه‌اش هرگز سیراب نشد. چندین‌بار او را فروختند تا عاقبت پیامبر«صلی الله علیه وآله» خریدارش شد. او به کمالاتی آراسته بود لیکن در میان فضائل او این سه خصلت از برجستگی خاصی برخوردار بود:
اول آنکه دوستی و میل حضرت علی «علیه السلام» را بر میل و هوای نفس خود برگزید. دوم آن‌که فقرا را بر ثروتمندان اختیار نمود. و سوم آنکه به دانش و علم عشق فراوانی داشت.
حضرت فاطمه «علیها السلام» به ارزش و جایگاه سلمان توجه خاصی داشت و او را از یاد نمی‌برد. سلمان پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وآله» مدتی از خانه بیرون نیامد. او خود می‌گوید: پس از ده روز از خانه بیرون آمدم. حضرت علی علیه السلام» مرا دید و فرمود: "پس از پیامبر درباره ما کم‌لطفی کردی." عرض کردم: "مولای من! کوتاهی نبود، بلکه غم دوری پیامبر«صلی الله علیه وآله» مرا خانه‌نشین کرده، مانع آن شد که به دیدار شما بیایم." آن حضرت فرمود: "به خانه فاطمه علیها السلام» برو که مشتاق دیدار تو است و هدیه‌ای از بهشت برایت نگه

داشته است."
از ایشان سئوال کردم: مگر بعد از پیامبر«صلی الله علیه وآله» نیز از بهشت برای شما چیزی می‌آید؟! آن حضرت جواب داد: "همین دیروز آمد."
من به خانه حضرت زهرا«علیها السلام» آمدم. ایشان در حجاب و پوشش بود سپس فرمود: "ای سلمان! در حق ما کوتاهی کردی."
عرض کردم: "ای یادگار پیامبر«صلی الله علیه وآله» چنین نیست." آن حضرت فرمود:
"پس بنشین و گوش کن. دیروز تشنه بودم در خانه نیز قفل بود، در این فکر بودم که چگونه وحی قطع شد و چرا فرشتگان دیگر به خانه ما نمی‌آیند!؟ در این هنگام در خانه باز شد و سه فرشته وارد شدند که از نظر زیبائی کسی را مانند آنها ندیده بودم از آنها پرسیدم: اهل مکه‌اید یا مدینه؟ گفتند:
نه اهل مکه‌ایم و نه اهل مدینه و نه اهل زمین، بلکه از جمع حورالعین و از دارالسلام هستیم خدا ما را به‌سوی شما فرستاده است و ما مشتاق دیدار شمائیم سپس خود را معرفی کردند و معلوم شد که آنها در بهشت همسر مقداد و اباذر و سلمان هستند. [617] .

سند فدک

بخشی از اقدامات به عمل آمده جهت تثبیت مالکیت فدک برای حضرت زهرا«علیها السلام» به قرار زیر است:
1- نزول آیه قرآن برای به تملیک در آوردن فدک برای فاطمه علیها السلام»
2- تنظیم سند برای فدک
3- حضور شاهد برای اهداء سند به حضرت زهرا«علیها السلام»
4- اهداء فدک در حضور جمعی از مردم
5- به تصرف در آوردن فدک در زمان حیات پیامبر
طبق شواهد تاریخی پس از نزول آیات قران به دستور خدا با توجه به یک قانون الهی و پشتوانه قرآنی با توجه به همه جنبه‌های عرفی و قانونی دیگر از جمله تنظیم سند و مکتوب نمودن با حضور شاهد به حضرت زهرا «علیها السلام» واگذار شد امّا با این حال منافقین با کمال جرأت فدک را غصب نمودند.
وقتی آیه وَآتِ ذَاالْقُرْبی حَقَّهُ نازل شد، جبرئیل به رسول خدا عرض کرد: اِعْطِ فاطِمَةَ فَدَکاً [یا رسول اللّه فدک را به فاطمه «علیها السلام» ببخش.]پیامبر اسلام «صلی الله علیه وآله» نزول آیه و امر الهی را به فاطمه زهرا «علیها السلام» ابلاغ نمود و ادامه داد: "دخترم فدک مال تو است، در آن تصرّف نما گرچه می‌دانم پس از من آن را غصب می‌کنند و از دست تو می‌گیرند."
فَیَمْنَعُوکَ اِیّاهُ مِنْ بَعْدِی حضرت فاطمه «علیها السلام» فرمود: لَسْتُ اُحْدِث فیها حَدَثاً وَ اَنْتَ اَوْلی بی مِنْ نَفْسی وَ مالی لَکَ... اَنْفَذْ فیها اَمْرَکَ.
[ای رسول خدا «صلی الله علیه وآله» تا زنده‌ای من هرگز در باغات فدک تصرّفی نخواهم کرد تو بر من سزاوارتری و اموال من مال توست، امّا برای اثبات حق من در فدک، مدرک و سند آن را محکم و استوار فرما.]
رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه وآله» مردم را در منزل خویش جمع کرد، حکم الهی را بر همگان ارائه فرمود.
امام باقر «علیه السلام» نقل فرمود:
"رسول خدا «صلی الله علیه وآله» پس از نزول آیه ذی‌القربی فاطمه زهرا «علیها السلام» را طلبید و سند فدک را به اسم آن حضرت نوشت. پس از غصب فدک حضرت فاطمه «علیها السلام» آن را به ابابکر نشان داد و فرمود:"
قالت: هذا کِتابُ رَسُولِ اللَّه «صلی الله علیه وآله» لی وَلِإِبْنی.

[این نامه و سندی است که رسول خدا«صلی الله علیه وآله» برای من و فرزندم (برای مالکیت فدک) نوشته است. [618] .]

محو نمودن آثار و شواهد حقانیّت ادعاهای فاطمه زهرا «علیها السلام» در مورد مالکیت فدک و آتش زدن آن همچون مانع شدن از نگارش حکم خدائی ولایت امیرالمؤمنین، یکی از بدترین و زشت‌ترین حیله‌ها و اعمال منافقین صدر اسلام بود. همان کسی که در آخرین لحظات رحلت نبی‌اعظم اسلام «صلی الله علیه وآله»، هنگامی که حضرت، احساس خطر نسبت به غصب خلافت مولی امیرالمؤمنین «علیه السلام» نمودند مانع از کتابت حضرت شد و نگذاشت حضرت دستور خدا را بر کاغذ مکتوب و مستند سازند تا از خطر تأویل و توجیه دور باشد و حکم صریح و سند رسمی بر آن باشد. همان کس، سند فدک را در کوچه‌های مدینه از فاطمه زهرا «علیها السلام» ربود و نابود نمود تا سند و مدرکی در دست فاطمه علیها السلام» از نظر قانونی نباشد.
البته امحاء اسناد و ربودن و آتش زدن پرونده‌ها معمولاً در طول تاریخ یکی از روشهای منافقین بوده است. چه اگر موفق به این‌کار نشوند باب توجیه و تأویل و تحریف معنوی و یا بدعت‌گذاری را می‌گشایند و این همه در زمان فاطمه زهرا «علیها السلام» در مورد خاندان حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» عملی شد و منافقین را به پیروزی ظاهری رسانید.
قالت: لاتُصَلِّی عَلَیَّ اُمَّةٌ نَقَضَت عَهْدَالله و عَهْدَ اَبی رسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله» فی امیرالمؤمنین عَلِیّ علیه السلام» و ظلموا لی حَقّی و أخذوا إِرثی وَ حَرَّقوا صحیفتی اَلَّتی کتبها لی أَبی بمُلکِ فَدَکٍ.
وَ کذّبوا شهودی، و هُمْ واللَّهِ جبرئیلُ و میکائیلُ و امیرالمؤمنین و اُمُّ اَیْمَنَ.
[امتی که عهد و پیمان خدا و پیامبرش را در ولایت و رهبری شکستند و نادیده گرفتند حق ندارند بر پیکر من نماز بگزارند. آنها که نسبت به حق ما ظلم روا داشتند و ارث مرا غاصبانه تصرف کردند و سند مالکیت فدک را از دست من ربودند و به آتش کشیدند.
آنها که گواهان و شاهدان مرا تکذیب نمودند. سوگند بخدا که گواهان من حضرت جبرئیل و میکائیل و امیرالمؤمنین علی «علیه السلام» و امّایمن بودند. [619] .]

سؤالاتی در موضوع زندگی زهرا

طرح سؤال یکی از راههای ایجاد انگیزه برای تحقیق و مطالعه و دقت بیشتر است. در این‌جا با توجه به مطالب عمومی زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» و با استفاده از کتاب زندگانی فاطمه زهرا«علیها السلام»)58، [620] سؤال در مورد زندگانی حضرت خدمتتان تقدیم می‌کنیم:

1- براساس چه انگیزه‌ای خدیجه با پیامبر «صلی الله علیه وآله» ازدواج کرد؟
2- تولد فاطمه زهرا«علیها السلام» در چه تاریخی بود؟
3- محل تولد فاطمه زهرا«علیها السلام» کجاست؟
4- کودکی فاطمه زهرا«علیها السلام» چگونه گذشت؟
5- در هنگام محاصره اقتصادی، مسلمانان چگونه زندگی می‌کردند؟
6- خدیجه در چه سالی وفات یافت و مزارش کجاست؟
7- فاطمه علیها السلام» چه زمانی از مکه به مدینه هجرت نمود؟
8- طول مسیر هجرت چند کیلومتر می‌باشد؟
9- فاطمه زهرا«علیها السلام» در قُبا به منزل چه کسی وارد شد؟
10- چرا پیامبر«صلی الله علیه وآله» خواستگاران فاطمه علیها السلام» را رد نمود؟
11- میزان مهریه حضرت فاطمه علیها السلام» چه مقدار بود؟
12- آیا می‌توانید میزان مهریه فاطمه علیها السلام» را با وجه رایج امروز محاسبه کنید؟
13- جهیزیه فاطمه علیها السلام» چه چیزهایی بود؟
14- از ازدواج علی علیه السلام» و فاطمه علیها السلام» چه می‌آموزیم؟
15- علی «علیه السلام» برای تأمین هزینه زندگی چه می‌کرد؟
16- مراسم عروسی در چه تاریخ و چگونه برگزار شد؟
17- خانه فاطمه علیها السلام» کجا و چگونه بود؟
18- در فضیلت خانه فاطمه علیها السلام» چه آیه‌ای نازل شد؟
19- انگیزه اُمویان از تخریب خانه‌های پیامبر «صلی الله علیه وآله» و خانه فاطمه علیها السلام» چه بود؟
20- برترین جهاد برای زنان چیست؟
21- فاطمه زهرا«علیها السلام» چگونه شوهرداری کرد؟
22- راجع به تسبیحات فاطمه زهرا«علیها السلام» چه می‌دانید، آثار این ذکر چیست؟
23- حاصل ازدواج علی علیه السلام» و فاطمه‌علیهما السلام چند فرزند

بود؟
24- راجع به عفت فاطمه زهرا«علیها السلام» چه می‌دانید؟
25- ارزنده‌ترین زینت زن در نظر فاطمه زهرا«علیها السلام» چیست؟
26- فاطمه علیها السلام»، خدا را چگونه عبادت می‌کرد؟
27- حضرت زهرا«علیها السلام» از کدام مکتب دانش آموخت؟
28- راجع به مصحف فاطمه علیها السلام» چه می‌دانید؟
29- فاطمه علیها السلام» در یاد دادن مطالب به دیگران چگونه رفتاری داشت؟
30- نقش فاطمه علیها السلام» در نبردهای صدر اسلام چه بود؟
31- آیا پس از هجرت، فاطمه علیها السلام» فریضه حج را بجای آورد؟ در چه سالی؟
32- فاطمه علیها السلام» در کدامیک از نبردها و حوادث مهم شرکت داشت؟
33- کدامیک از بستگان فاطمه علیها السلام» در نبردهای صدر اسلام به شهادت رسیدند؟
34- وفات رسول خدا«صلی الله علیه وآله» در چه تاریخی اتفاق افتاد؟
35- پیامبر«صلی الله علیه وآله» در گوش فاطمه علیها السلام» هنگام وفات چه رازی را فرمود؟
36- بعد از رحلت پیامبر «صلی الله علیه وآله» چه حوادثی اتفاق افتاد؟
37- فدک کجاست و نام فعلی آن چیست؟
38- بخشش فدک به فاطمه علیها السلام» بر چه اساسی صورت گرفت؟
39- آیا رسول خدا«صلی الله علیه وآله» به دیگر مسلمانان زمین مزروعی و مسکونی واگذار نموده بود؟
40- درآمد فدک به چه مصارفی می‌رسید؟
41- سهم فاطمه علیها السلام» از محصولات خیبر چه مقدار بود و به چه مصارفی می‌رسید؟
42- راجع به موقوفات حضرت زهرا«علیها السلام» چه می‌دانید؟
43- بیت‌الاحزان کجاست؟
44- سخنرانی حضرت فاطمه زهرا«علیها السلام» در کدامیک از کتابهای قدیم و معتبر اهل سنت نقل شده؟
45- مزار فاطمه علیها السلام» کجاست؟ به چه دلیل؟
46- علت اختلاف در تاریخ وفات بین شیعه چیست؟
47- سوره کوثر در کجا و در فضیلت چه کسی نازل شد؟
48- راجع به مباهله چه می‌دانید و محل مباهله در چه مکانی بود؟
49- سوره دهر در فضیلت چه کسی نازل شد و داستان آن چیست؟
50- معنای آیه تطهیر چیست؟

51- حضرت آدم چگونه توبه کرد؟
52- یک حدیث با ذکر مآخذ از کتابهای اهل سنت در فضیلت فاطمه علیها السلام» بیان و معنی کنید.
53- قبّه و بارگاه معصومین در بقیع و قبّه و بارگاه خدیجه، ابوطالب، و عبدالمطلب در قبرستان ابی‌طالب (مکه) در چه سالی توسط وهابیان تخریب شد؟
54- فاطمه «علیها السلام» یعنی چه؟
55- اسامی دیگر حضرت فاطمه علیها السلام» را بیان کنید.
56- نام نیکو بر فرزند نهادن چه تأثیرات مثبتی را دربر دارد؟
57- کنیه‌های حضرت فاطمه علیها السلام» را ذکر نمایید.
58- چرا به فاطمه زهرا«علیها السلام» اُم‌ابیها گفته‌اند؟

کوثر به معنای خیر کثیر است.
فخر رازی در تفسیرش گوید: اِنَّا اَعْطَیْناکَ الْکَوْثَر، قول سوم آن است که مقصود از کوثر فرزندان آن حضرت می‌باشند. گفته‌اند: به‌خاطر آنکه شأن نزول این سوره آن است که به عنوان پاسخ‌گویی و رد بر کسی که بر آن حضرت ایراد گرفته و برنداشتن فرزند سرزنش کرده بود نازل شده است. بنابراین، معنای آیه آن است که خداوند به مرور زمان فرزندانی به آن حضرت خواهد داد. ببین که چه‌قدر زیاد از اهل‌بیت کشته شده‌اند در عین حال دنیا از فرزندان آنان پر است و از خاندان بنی‌امیه فرد قابل اعتنایی باقی نمانده است. و بعد ببین که چه دانشمندان بزرگی در بین آنان وجود دارد مانند باقر و صادق و کاظم و رضاعلیهم السلام و نفس زکیه و امثال آنان بنابر این، آیه خود معجزه‌ای است.
و نیز می‌گوید: "ما اگر کوثر را بر کثرت پیروان یا بر کثرت اولاد و عدم انقطاع نسل حمل کنیم این خود اخباری از عالم غیب خواهد بود که مطابق با واقع قرار گرفته و بنابراین یکی از معجزات است."
آلوسی در تفسیر آیه شریف: ان شانئک هو الابتر گوید: ابتر آن کسی است که دنباله و نسلی ندارد به‌طوری که نسلی ویاد خوبی از او باقی نماند. ولی تو ذریه‌ات باقی خواهند ماند... و در عین‌حال بر این مطلب دلالت دارد که فرزندان دختر هم جزو ذریه به‌شمار می‌آیند.
از کلمات و عبارات این دو مفسر چنین استفاده می‌شود که حضرت فاطمه علیها السلام» وسیله کثرت اولاد و بقای نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» است. و اینکه ذریه و اولاد آن حضرت ذریه و فرزندان حضرت رسول صلی الله علیه وآله» می‌باشند و این از بزرگترین برکات آن حضرت است.
علامه طباطبائی رحمه الله گوید: "کثرت ذریه حضرت، تنها مقصود از کوثری است که خداوند به پیامبر عطا فرموده و یا اینکه از او خیر کثیر مراد است و کثرت ذریه از مصادیق خیر کثیر است. و اگر کثرت ذریه را در نظر نگیریم جمله ان شانئک هو الابتر بی‌فایده و بی‌مناسبت خواهد بود."
روایات فراوانی در این باره رسیده است که گویند: "نزول این سوره در آن هنگام بود که یکی از کافران حضرت رسول را پس از فوت پسرانش قاسم و عبدالله سرزنش کرده به آن حضرت لقب ابتر داد."
و با این احتمال، گفتار کسانی که معنای ابتر را منقطع و بریده از قوم و یا از خیر دانسته و گفته‌اند که خداوند خود آن شخص را ابتر نامیده یعنی منقطع از هر خیر و خوبی مردود می‌شود زیرا علاوه بر این شأن نزول جمله اِنَّا اَعْطَیْناکَ در مقام امتنان و منت گذاری بر پیامبر است که به لفظ

متکلم مع الغیر که بر عظمت و اهمیت مطلب دلالت می‌کند آمده است و از آنجا که می‌خواسته جان و روان رسول خدا را خشنود سازد جمله را با کلمه إِنَّ مؤکد ساخته و به لفظ اعطاء که در تملیک ظهور دارد، آورده است.
و خلاصه آنکه، آیه بر این دلالت دارد که فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام» ذریه رسول خدا می‌باشند و این به خودی خود از اخبار غیبی قرآن مجید است و خداوند پس از حضرت، با وجود آن همه مشکلات و مصائبی که بر آنان وارد شد و کشتار دسته‌جمعی که از آنان نمودند، فرزندان او را به گونه‌ای زیاد کرد که هیچ نسل دیگر با آنان برابری نمی‌کند. [621] .

وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکیناً وَ یَتیماً وَ اَسیراً اِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهاللَّهِ لانُریدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُورًا. [622] .

[غذای خود را با آنکه به آن علاقه دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند و می‌گویند ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداشی و تشکری از شما نمی‌خواهیم.]

علامه امینی صاحب کتاب ارزشمند الغدیر از میان روایات زیادی که راجع به آیه نقل شده و سی وچهار نفر از علمای اهل‌سنت آن را نقل کرده‌اند یک روایت را به‌عنوان قدر مشترک پذیرفته و آنرا نقل می‌کند که شأن نزول آیه را مشخص می‌کند.

ابن‌عباس می‌گوید: حسنین علیهما السلام بیمار شدند. پیامبر«صلی الله علیه وآله» با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند و به علی «علیه السلام» گفتند ای ابوالحسن «علیه السلام» خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می‌کردی علی «علیه السلام» و فاطمه «علیها السلام» و فضه خادمه نذر کردند که اگر آنها شفا یافتند سه روز روزه بگیرند و طبق بعضی از روایات حسنین نیز نذر کردند. چند روزی گذشت که هر دو بهبود یافتند در حالی‌که در خانه علی «علیه السلام» چیزی نبود. علی «علیه السلام» سه من جو قرض نمود و فاطمه «علیها السلام» یک سوم آن را آرد کرد و نان پخت. هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد وگفت سلام بر شما ای خاندان پیامبر «صلی الله علیه وآله» مستمندی از مستمندان مسلمین هستم غذائی به من بدهید خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند.

آنها، همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب ننوشیدند. روز دوم را نیز روزه گرفتند و در آن موقع، باز یتیمی بر در خانه آمد، آن روز نیز ایثار کردند و روز بعد را روزه گرفتند و در سومین روز اسیری هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد و باز سهم غذای خود را همگی به او دادند هنگامی که صبح شد علی علیه السلام» دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و خدمت پیامبر «صلی الله علیه وآله» آمد وقتی پیامبر چهره نحیف و لاغر آنان را دیدند، فرمودند: "این وضعیت شما بر من بسیار گران است، سپس برخاست و با آن‌ها حرکت کرد هنگامی که وارد خانه فاطمه «علیها السلام» شدند دختر را در محراب عبادت مشاهده کرد که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده و چشمهایش به گودی نشسته بود. حضرت بسیار نگران شد، ناگاه جبرئیل نازل شد و گفت ای محمد«صلی الله علیه وآله» این سوره را بگیر، خداوند با این چنین خاندانی به تو تهنیت می‌گوید پس سوره هل اتی را بر

او خواند."
این روایت در میان اهل سنت از روایات متواتر می‌باشد و علمای شیعه تماما اتفاق نظر دارند که این سوره در شان اهل‌بیت نازل شده، بنابراین سوره هل اتی حاوی فضائل و افتخارات علی علیه السلام» و فاطمه «علیها السلام» می‌باشد.
در این آیات خداوند ابرار را که همان اهل‌بیت هستند توصیف می‌کند و آنان را متنعم به نعمتها می‌داند و جهت علّت وصول به این مقام را در سایه پنج صفت می‌داند.
1- یوفون بالنذر [وفای به نذر]
2- و یخافون یوما کان شره مستطیرا. [خوف از قیامت]
3- و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا. [اطعام طعام]
4- انما نطعمکم لوجه الله لانرید منکم جزاء و لا شکورا. [اخلاص در کار]
5- انا نخاف من ربّنا یوماً عبوسا قمطریرا. [خوف از پروردگار]
آری حضرت زهرا«علیها السلام» به‌عنوان چهره‌ای تابناک از ابرار با صفات فوق به آن مقام والا و بلند رسید که خداوند ثناگوی وی گردید در این‌جا جالب است به گفته آلوسی که خود یک مفسر اهل سنت می‌باشد دقت کنیم، وی می‌گوید:
در سوره دهر خداوند نعمتهای بهشتی را برشمرده ولی از حورالعین که غالبا در قرآن کنار نعمتهای دیگر بهشت مطرح می‌شود نامی نبرده، وی می‌گوید ممکن است این امر به جهت آن باشد که چون نزول این سوره درباره فاطمه زهرا«علیها السلام» و همسر و فرزندانش است خداوند احتراماً به حضرت زهرا«علیها السلام» در این سوره از نعمت حورالعین نام نبرده.
عبارت آلوسی چنین است: و من‌اللطائف علی‌القول بنزولها فیهم انه سبحانه لم یذکر فیها الحورالعین و انما صرح عزوجل بولدان مخلدین رعایه لحرمه البتول و قرة عین‌الرسول. [623] .

سوژه‌های سخن در موضوع شخصیت حضرت زهرا

1- فاطمه «علیها السلام» در قرآن
2- فاطمه «علیها السلام» در دیدگاه پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله»
3- فاطمه «علیها السلام» و دفاع از ولایت علی «علیه السلام»
4- فاطمه «علیها السلام» و روشهای همسرداری
5- فاطمه و عبادات
6- نفوذ کلام و حسن بیان فاطمه «علیها السلام»
7- مبارزات فاطمه «علیها السلام» با ستمگران زمان
8- فاطمه «علیها السلام» و مهدی «علیه السلام»
9- فاطمه «علیها السلام» در کلام معصومین
10- القاب و اسامی فاطمه زهرا «علیها السلام»
11- مقایسه زنان نمونه همچون مریم، خدیجه و... با حضرت زهرا «علیها السلام»
12- فاطمه «علیها السلام» و میهمان‌داری او
13- مهاجرت فاطمه «علیها السلام»
14- فاطمه «علیها السلام» در صحنه‌های جهاد
15- فرزندان فاطمه «علیها السلام»
16- کتابهایی که در موضوع شخصیت حضرت زهرا «علیها السلام» نوشته شده است
17- فدک و فاطمه «علیها السلام»
18- انحرافات سیاسی زمان حضرت زهرا «علیها السلام»
19- اهمیت امامت و رهبری و دفاع حضرت زهرا «علیها السلام» از آن
20- ازدواج فاطمه زهرا «علیها السلام» (جهیزیه، اثاثیه حضرت علی «علیه السلام»، خانه اجاره‌ای)
21- ارزش و جایگاه زن در اسلام با استفاده از مقامات حضرت
22- تأثیر جوانان در حفظ دین و ولایت و شرح زندگی بانوی هجده ساله جهان اسلام
23- علی «علیه السلام» در توصیف فاطمه «علیها السلام»
24- ماجرای غدیر در بیان فاطمه «علیها السلام»
25- خطبه‌های حضرت زهرا «علیها السلام» (چهار خطبه)
26- رنجهای فاطمه زهرا «علیها السلام»
27- فاطمه زهرا «علیها السلام» و اثبات الگو بودن او
28- دعاهای رسیده از حضرت زهرا «علیها السلام» (حدود شصت دعا در صحیفةالزهرا آمده است)

29- بیان و توضیح روایات رسیده از حضرت زهرا «علیها السلام» (به کتاب نهج‌الحیاة مراجعه شود)
30- تسبیحات فاطمه زهرا «علیها السلام»
31- خاطراتی از زندگانی حضرت زهرا«علیها السلام»
32- محسن فاطمه زهرا«علیها السلام»
33- دشمنان فاطمه زهرا«علیها السلام»
34- محبّین فاطمه زهرا«علیها السلام»
35- خصوصیات شیعه واقعی در دیدگاه فاطمه زهرا«علیها السلام»
36- مسامحه در نماز و آثار آن، در سخنان فاطمه «علیها السلام»
37- فرشتگان و فاطمه «علیها السلام»
38- علوم وافره فاطمه زهرا«علیها السلام»
39- سقیفه بنی‌ساعده و خیانت آن به اسلام
40- بیت‌الاحزان
41- فضائل و ارزشهای اخلاقی حضرت زهرا «علیها السلام»
42- معجزات حضرت زهرا «علیها السلام»
43- مقامات فاطمه زهرا «علیها السلام» در قیامت
44- بحث شفاعت و شافعه بودن فاطمه «علیها السلام» در قیامت
45- اشعار حضرت زهرا «علیها السلام»
46- عفاف و حجاب فاطمه زهرا «علیها السلام»
47- فاطمه و مادر فاطمه زهرا «علیها السلام»
48- حالات علی علیه السلام» در مرگ فاطمه «علیها السلام»
49- وصیتهای فاطمه زهرا «علیها السلام» و بحث وصیت
50- فضه، اسماء و ام‌ایمن از تربیت شدگان مکتب فاطمه «علیها السلام»
51- زیارت حضرت زهرا «علیها السلام» و توضیح و تحلیل آن
52- نقل دوره‌های مختلف زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» (کودکی در شعب ابی‌طالب، هجرت فاطمه «علیها السلام» در مدینه، دوره همسرداری، دوره پس از رحلت پدر، آخرین لحظات)
53- فاطمه زهرا «علیها السلام» در منابع اهل‌بیت
54- فاطمه زهرا «علیها السلام» در کلام بزرگان
55- ذرّیه فاطمه زهرا «علیها السلام» و بررسی نقش سادات در تاریخ
56- معنای توسل، توسل به حضرت زهرا«علیها السلام» چگونگی توسل پیدا نمودن و آثار توسل به حضرت زهرا «علیها السلام»
57- فاطمه زهرا «علیها السلام» و توجهات علماء به ساحت مقدس او
58- عصمت فاطمه زهرا «علیها السلام»
59- عوام و خواص و عملکرد آنان در دوران حضرت زهرا «علیها السلام»
60- عبرتهای تاریخی از زندگی فاطمه زهرا «علیها السلام»

61- بررسی شیوه‌های رفتار منافقین صدر اسلام با فاطمه زهرا «علیها السلام» و اهلبیت عصمت و طهارت
62- حوادث و ماجراهای دوران حضرت زهرا«علیها السلام» و ارتباط تاریخی آن با حادثه عاشورا
63- صحیفه فاطمیّه «علیها السلام»
64- فلسفه احکام در خطبه فاطمه زهرا«علیها السلام»
65- استدلالات فاطمه زهرا «علیها السلام» به قرآن

سه انتخاب فاطمه از دنیا

فاطمه زهرا «علیها السلام» سه انتخاب نیکو در حدّ شایستگی‌های خود از دنیا داشتند.

1- ارتباط با خدا از طریق تلاوت آیات قرآن

2- ارتباط با خوبان و نیکان از طریق دوستی و عشق‌ورزی به پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله»

3- ارتباط با توده مردم و رسیدگی به امور آنان با انفاق و بخشش به آنان

قالت فاطمة «علیها السلام»:

حُبِّبَ اِلَیَّ مِنْ دُنْیاکُمْ ثَلاثٌ: تِلاوَةُ کِتابِ اللَّهِ وَالنَّظَرُ فی وُجهِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْاِنْفاقُ فی سَبیلِ اللَّهِ. [624] .

[از دنیای شما سه چیز محبوب من است:

1- تلاوت قرآن

2- نگاه به چهره پیامبر «صلی الله علیه وآله»

3- انفاق در راه خدا.]

افرادی جنایتی را مرتکب می‌شوند و بعد خودشان در قیافه یک دلسوز ظاهر می‌شوند برای اینکه تاریخ را لوث بکنند، عین کاری که مأمون کرد: امام رضا «علیه السلام» را شهید می‌کند، بعد خودش بیش از همه مشت به سرش می‌زند و فریاد می‌کند و مرثیه‌سرایی می‌نماید، و لهذا تاریخ را در ابهام باقی گذاشته که عده‌ای نمی‌توانند باور کنند که مأمون بوده است که امام رضا«علیه السلام» را شهید کرده است. این لوث تاریخ است. زهرا «علیها السلام» برای اینکه تاریخ لوث نشود فرمود: مرا شب دفن کن. لااقل این علامت استفهام در تاریخ بماند. پیغمبر«صلی الله علیه وآله» یک دختر که بیشتر نداشت، چرا باید این یک دختر شبانه دفن بشود و چرا باید قبرش مجهول بماند؟! این بزرگترین سیاستی است که زهرای مرضیّه اعمال کرد که این در را به روی تاریخ باز بگذارند که بعد از هزار سال هم که شده بیایند بگویند:

وَ لِاَیِّ الْاُمُورِ تُدْفَنُ لَیْلاً
بِضْعَةُ الْمُصْطَفی وَ یُعْفی ثَراها

تاریخ بگوید: سبحان‌اللّه! چرا دختر پیغمبر «صلی الله علیه وآله» را در شب دفن بکنند؟! مگر تشییع جنازه یک امر مستحبی نیست آن هم مستحب مؤکَّد، و آن هم تشییع جنازه دختر پیغمبر«صلی الله علیه وآله»؟! چرا باید افرادی معدود به او نماز بخوانند؟! و چرا اصل محل قبرش مجهول بماند و کسی نداند زهرا«علیها السلام» را در کجا دفن کرده‌اند؟! [625] .

سیب بهشتی (تفاحة الفردوس)

یکی از لقبهای حضرت زهرا «علیها السلام» تفاحة الفردوس [سیب بهشتی] است چرا که در اصل تکوین نطفه فاطمه زهرا«علیها السلام» به حسب روایت برگشت به سیب بهشتی دارد.

از پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» سؤال شد چرا شما همواره فاطمه «علیها السلام» را می‌بوسید و می‌بوئید ولی نسبت به دیگر از دختران خود اینگونه عمل نمی‌کنید؟ حضرت فرمودند: "برای اینکه جبرئیل برای من سیبی از بهشت هدید آورد من آنرا خوردم و پس از آن نطفه فاطمه زهرا«علیها السلام» در من ایجاد شد و آنگاه به خدیجه انتقال یافت و فاطمه متولّد شد." [626] .

علاوه بر این روایت بررسیها نشان می‌دهد وجوه مشابهتِ دیگری بین خَلْق و خُلْق و بوی و خوی و اثر و آثار حضرت زهرا و سیب وجود دارد که در اینجا به نقل خلاصه‌ای از آن موارد از کتاب جُنّة العاصمة از آیت‌اللّه میرجهانی [627] می‌پردازیم.

ردیف

سیب دنیا

سیب بهشتی (فاطمه علیها السلام»)

1

سیب پاک کننده اخلاط فاسد از معده و درون انسان است

محبت و ولایت حضرت زهرا«علیها السلام» برطرف کننده انواع گناهان و ظلمات و تیرگیهای روحی و درونی است

2

سیب دنیوی دافع سحر و جادوگری است

تفاحه بهشتی در دنیا و آخرت دافع کید فریبکاران و شرور حاسدین است

3

سیب دنیوی مانع جن‌زدگی و جنون و چشم‌زدگی است

دوستی فاطمه زهرا«علیها السلام» مانع وسواس و نفوذ شیطان در دل است

4

خوردن سیب دنیوی سموم را از بدن دفع می‌کند

دوستی سیب بهشتی سم نار را از اجسام شیعیان برطرف می‌سازد

5

خوردن سیب بلغم را از مزاج خورنده آن برطرف می‌سازد

دوستی تفاحه فاطمیه بلغم شرک و نفاق را می‌زداید

6
خوردن سیب حرارت درون و تب را می‌نشاند و اندرون را خنک می‌سازد
تفاحه احمدیه حرارت محشر را فرو می‌نشاند
7
سیب دنیائی بیماری‌ها را می‌برد)1(
ولایت سیب بهشتی در 100 موقف قیامت فریادرسی انسان می‌کند
8
سیب دنیوی تقویت‌کننده قلب و دماغ انسانی است که از اعضای اصلی و رئیسیه بدن هستند و این دو بمنزله پیغمبر و امام در بدن انسانی هستند)2(
تفاحةالفردوس (فاطمه زهرا «علیها السلام») هم در دنیا تقویت‌کننده رسول خدا و امام زمان خود بود
1- جُنَّةُ العاصمه/ قال‌الصادق علیه السلام»: او یعلم الناس ما فی‌التفاح ماداوو امرضاهم الاّ به...
2- جُنَّةُالعاصمه/ قابل ذکر اینکه فوائد مذکوره سیب تماماً مستفاد از روایات اهلبیت علیهم السلام است.

گرچه ابوبکر در قبال مبارزات پی‌درپی حضرت زهرا «علیها السلام» پایداری کرد و حاضر نشد فدک را به آن حضرت برگرداند. اما زهرا«علیها السلام» بوسیله مبارزاتش، ستمکاری دستگاه خلافت و حاکمیت و حقانیت خودش را برای جهان اسلام باثبات رسانید. همان فدک، برای دستگاه خلافت، نقطه انفجاری شد و همانند استخوانی در گلویشان گیر کرد. تا مدتی یکی از وسائل تبلیغاتی مهم و یکی از نقاط ضعف دستگاه خلافت بشمار می‌رفت که از حل آن عاجز بودند. گاهی برای جلب رضایت علویین فدک را به آنان پس می‌دادند و گاهی که بر آنان خشمناک می‌شدند پس می‌گرفتند. هنگامی‌که معاویه حکومت اسلام را قبضه نمود یک ثلث فدک را به مروان بخشید و یک ثلث آنرا به عمربن عثمان و یک ثلث را به یزیدبن معاویه داد. در زمان خلافت مروان، تمام فدک در اختیار او قرار گرفت و آنرا به پسرش عبدالعزیز بخشید. عبدالعزیز آنرا به فرزندش عمربن عبدالعزیز بخشید وقتی عمربن عبدالعزیز به خلافت رسید فدک را به حسن‌بن حسن یا علی‌بن‌الحسین علیهم السلام رد کرد.
در زمان خلافت عمربن عبدالعزیز فدک در دست اولاد فاطمه علیها السلام» بود. وقتی یزیدبن عاتکه به ولایت منصوب شد فدک را از اولاد فاطمه علیها السلام» گرفت و در اختیار بنی‌مروان واقع شد. در دست آنان بود تا خلافت از آنان گرفته شد. وقتی سفاح به خلافت رسید فدک را به عبدالله بن حسن داد. وقتی ابوجعفر بر بنی‌حسن خشمناک شد فدک را از آنان گرفت. سپس مهدی آنرا به اولاد فاطمه علیها السلام» برگردانید. سپس موسی‌بن‌مهدی و هارون آنرا پس گرفتند. در دست آنان بود تا هنگامی‌که مأمون به خلافت رسید، آنرا به اولاد فاطمه علیه السلام» رد کرد.
یک‌روز که مأمون در مجلس قضا نشسته بود، نامه‌ای را به دستش دادند آنرا خواند و گریست سپس گفت: وکیل فاطمه «علیها السلام» کجاست؟ پیرمردی برخاست و نزدیک آمد. مأمون درباره فدک با او مناظره نمود، پیرمرد غالب شد. مأمون دستور داد فدک را قباله کردند و به او دادند. بعد از آن، در دست اولاد فاطمه «علیها السلام» بود تا زمان متوکل، او فدک را به عبدالله بن عمر بازیار بخشید. یازده درخت خرما در فدک موجود بود که به دست مبارک رسول خدا کاشته شده بود. فرزندان فاطمه علیها السلام» خرماهای آنرا می‌چیدند و در موقع حج به حاجیان هدیه می‌کردند. حجاج هم در عوض، کمکی به اولاد پیغمبر می‌نمودند. و بدینوسیله اموال زیادی

نصیب آنان می‌شد. عبدالله بن عمر بازیار، بشران بن ابی‌امیه ثقفی را فرستاد آن درختها را قطع کرد. [628] .

سیره شناسی

گاهی زندگی بزرگان از آن جهت مورد دقت تاریخی و مطالعاتی قرار می‌گیرد تا زمینه‌ای برای عمل نمودن و اتخاذ روش و متد از زندگی آنان باشد. سیره‌شناسی بحثی تاریخی، اخلاقی است چرا که گاهی مورخ زندگی بزرگی را از جهت روش و اصول حاکم بر آن زندگی مورد تحقیق قرار داده است آنگاه اندیشمند اخلاقی این قسمت از تاریخ را با انگیزه ادب‌شناسی و الگودهی اخلاقی وظارد حوزه علم اخلاق می‌سازد. ما باید با توجه به این دیدگاه نگاهی عمیق و دقیق به زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» بیندازیم و به انگیزه متدشناسی آنگاه تأسی و نمونه‌گیری از ایشان اصول حاکم بر ارتباطات زندگی ایشان را مورد بررسی قرار دهیم که در موضوعات گوناگون این امر به بخشی از این اصول اشاره تفصیلی شده است. سیره فردی، سیره خانوادگی، سیره اجتماعی، سیره سیاسی، سیره مبارزاتی و سیره اقتصادی - حضرت باید مطالعه شود آنگاه نمونه‌های انفاق، مادری، همسری، فرزندی، عبادت، کار، میهمان‌داری، ظلم‌ستیزی، حجاب و عفاف، دفاع از امام، قرآن‌محوری، اخلاص، را از او بیاموزیم. که این نمونه‌ها پیام‌آور حاکمیت صدها اصل و قاعده و قانون بر زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» است که بخشی از این اصول عبارتند از:

1- اصل پایداری و استقامت در برابر مشرکین، منافقین و مخالفین ولایت
2- اصل نظم و انضباط در امور زندگی فردی و خانوادگی
3- اصل عزت‌طلبی و شرافت دوستی
4- اصل آزاده‌طلبی
5- اصل تفکر و برهان‌طلبی
6- اصل ساده‌زیستی و بی‌رغبتی به مظاهر دنیا
7- اصل ایثارگری و انفاق
8- اصل خانه‌دوستی و اهمیت به تربیت فرزندان
9- اصل عفاف و حجاب و قداست آن
10- اصل اطاعت و پیروی از شوهر
11- اصل ورود به صحنه‌های اجتماعی در صورت نیاز
12- اصل پذیرش نظام امامت
13- اصل ظلم‌ستیزی
14- اصل آخرت‌گرائی و عبادت پیشگی

سیلی

در حدیث مفضّل از حضرت صادق «علیه السلام» نقل شده است: تازیانه زدن عمر بر بازوی آن حضرت بطوری که همچون بازوبندی سیاه بالا آمد و فشار دادن در را با پای خود بر شکم آن حضرت که در آن ایام شش ماهه حامله بود به‌طوری‌که فرزندش محسن را که در شکم داشت سقط کرد و هجوم عمر و قنفذ و خالدبن ولید بر خانه آن حضرت و نیز سیلی زدن به صورت آن حضرت به‌گونه‌ای که گوشواره‌اش در زیر روپوش آشکار شد و حضرت با صدای بلند گریه می‌کرد و می‌گفت: "باباجان، ای رسول خدا! دخترت فاطمه تکذیب می‌شود و کتک می‌خورد و کودکش در شکم کشته می‌شود." [629] .
همچنین به کتاب چشمه در بستر مراجعه شود. [630] .

شاخه شجره طیبه

اهلبیت عصمت و طهارت علیهم السلام در مقام تشبیه در آیات قرآن مانند درختی پاک هستند که اصل آن درخت وجود مقدس پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله»، تنه اصلی آن علی «علیه السلام»، شاخه آن شجره فاطمه زهرا«علیها السلام» و میوه‌های آن فرزندان فاطمه «علیها السلام» هستند.
و در مقابل، دشمنان اهلبیت شجره خبیثه هستند و یا شجره ملعونه که همه عوامل کفر و نفاق مخصوصاً بنی‌امیه و ظالمین در حق فاطمه زهرا «علیها السلام» تشکیل‌دهندگان این شجره شوم هستند.
عن جابرالجعفی، قال، سألت اباجعفر محمدبن علیّ الباقر علیهما السلام عن قول الله عزّوجلّ، کشجرةٍ طیّبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کلّ حین باذن ربها قال امّا الشجرة فرسول الله «صلی الله علیه وآله» و فرعها علیٌّ «علیه السلام» و غصن الشّجرة فاطمة بنت رسول‌الله و ثمرها اولادها و ورقها شیعتنا. [631] .
[جابر جعفی گوید: از امام باقر «علیه السلام» درباره این فرموده خدای عزوجل سؤال کردم سخن پاک چون درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌هایش در آسمان است. به فرمان خدا هر زمان میوه خود را می‌دهد. فرمود: اما آن درخت رسول خدا «صلی الله علیه وآله» است و تنه آن علی «علیه السلام» و شاخه آن درخت، فاطمه علیها السلام»، دختر رسول خدا «صلی الله علیه وآله» و میوه آن فرزندان اوعلیهم السلام و برگهای آن شیعیان ما هستند.]

شاخه نخل

نخل درختی دوست داشتنی برای فاطمه علیها السلام» و خاندان او بود. علی علیه السلام» چه بسیار نخلستانهایی آباد نمود و به فقرا و مساکین انفاق نمود. از میوه خرما تغذیه می‌نمودند و حضرت زهرا«علیها السلام» آن را به عنوان تحفه‌ای خوب معرفی نمود.
در حدیثی آمده است: پس از آنکه حضرت زهرا«علیها السلام» از دنیا رفت، طبق وصیّت آن حضرت، امیرالمؤمنین علیه السلام» شبانه مشغول غسل و کفن و دفن او شد. پس از تکمیل غسل و دفن، جنازه را از خانه بیرون آورد و سه شاخه از درخت خرما را آتش زد و جلو جنازه حرکت داد تا اینکه بر او نماز خوانده و شبانه دفن کرد. [632] .
هنگامیکه حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» به سوی بیت‌الاحزان رفت این شاخه‌های درخت نخل بود که سایبان او و فرزندان او شد و آن حضرت را از شدّت گرما محافظت نمود و بالاخره در شب تاریک و غربت‌زده وفات فاطمه علیها السلام» در پرتو آتش شاخه‌های نخل حضرت زهرا«علیها السلام» تشییع شد.

اشاره

یکی از ویژگیهای اولیاء خدا دوستی با شب، و مأنوس بودن با خدا در خلوتهای شبانه است. سهر و سحر هر دو برای اولیاء خدا دوست داشتنی است. با مراجعه به آیات قران و روایات اهلبیت و با مطالعه سیره اولیاء خدا به وضوح این حقیقت قابل اثبات است که همین شب به مقدار روز بلکه در نظر اولیاء خدا گرامی‌تر و پر برنامه‌تر می‌باشد.

در اسلام ضمن آنکه دعوت و توصیه به استراحت و خواب شبانه شده است تشویق و ترغیب جدی هم برای احیاء شب و استفاده از اوقات شبانه هم به عمل آمده است.

درخشانترین و پرمعنی‌ترین اوقات اولیاء خدا شبهای باصفا و ملکوتی آنهاست.

به چند آیه و روایت دقت کنید:

نزول قرآن در شب قدر

اِنَّا اَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ القَدْرِ و ما اَدْریکَ ما لَیْلَةُ الْقَدْرِ لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ.
[ما این قرآن عظیم‌الشأن را در شب قدر نازل کردیم. و چه تو را به عظمت این شب قدر آگاه تواند کرد؟ شب قدر از هزار ماه بهتر و برتر است.]

معراج پیامبر در شب

سُبْحانَ الَّذِی اَسْرِی بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ المَسْجِدِالحَرامِ اِلیَ المَسْجِدِ الأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ ایاتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ البَصِیرُ. [633] .
[پاک و منزه است خدایی که شبی بنده خود محمد «صلی الله علیه وآله» را از مسجدالحرام به مسجد اقصایی که پیرامونش را مبارک ساخت سیر داد تا آیات خود را به او بنماید که خدا به حقیقت شنوا و بیناست.]

مواعده خدا و موسی در شب

وَ واعَدْنا مُوسی ثَلاثِینَ لَیْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِیقاتُ رَبِّهِ اَرْبَعِینَ لَیْلَةً وَ قالَ مُوسی لِأَخِیهِ هرُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ اَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبِیلَ المُفْسِدینَ. [634] .
[و با موسی، سی‌شب وعده و قرار نهادیم. چون پایان یافت ده شب دیگر بر آن افزودیم تا آنکه زمان وعده به چهل شب تکمیل شد به برادر خود هارون گفت: تو اکنون پیشوای قوم و جانشین من باش و راه اصلاح پیش گیر و پیرو اهل فساد مباش.]

تحصیل مقام محمود با شب زنده داری

وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَکَ عَسی اَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً. [635] .
[و بعضی از شب را بیدار و متهجد باش که تهجّد و نماز شب، خاص تو است؛ باشد که خدایت به مقام محمود مبعوث گرداند.]

دستور شب‌خیزی به پیامبر «صلی الله علیه وآله»

قُمِ اللَّیْلَ اِلاَّ قَلِیلاً نِصْفَهُ اَوِانْقُصْ مِنْهُ قَلِیلاً اَوْزِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ القُرآنَ تَرْتِیلاً. [636] .
[بپای خیز شب را جز اندکی، نیمش را یا بکاه از آن اندکی یا بیفزای بر آن و بسُرای قرآن را سرودنی.]

آثار شب زنده داری در کلام رسول خدا

وَ قالَ «صلی الله علیه وآله»: عَلَیْکُمْ بِقِیامِ اللَّیْلِ فَإِنَّهُ دَأْبُ الصَّالِحینَ قَبْلَکُمْ وَ إِنَّ قِیامَ اللَّیْلِ قُرْبَهٌ إِلَی اللَّهِ تَعالی وَ تَکْفِیرٌ لِلذُّنُوبِ وَ مَطْرَدَهٌ لِلدَّاءِ عَنِ الجَسَدِ وَ مَنْهاهٌ عَنِ الإِثْمِ [637] .

نبی‌اکرم «صلی الله علیه وآله» فرمود:[شما را به شب‌خیزی سفارش می‌کنم که روش صالحین پیش از شما چنین بود. و بپای خاستن در شب انسان را به خدا نزدیک می‌کند و گناهان را می‌پوشاند و بیماری را از بدن دور می‌کند و انسان را از گناه باز می‌دارد.]

شب زنده داری خانوادگی

اشاره

وَ قالَ «صلی الله علیه وآله»: مَنِ اسْتَیْقَظَ مِنَ اللَّیْلِ وَ أَیْقَظَ اِمْرَأَتَهُ فَصَلَّیا رَکْعَتَیْنِ کَتَبا مِنَ الذّاکِرِینَ اللّهِ کَثِیراً وَ الذاکِراتِ. [638] .

[پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» فرمود: هر کس پاسی از شب را بیدار شود و همسرش را بیدار کند و هر کدام دو رکعت نماز بجای آورند، هر دو از مردان و زنان ذاکر (که همواره به یاد خدا هستند) ثبت می‌شوند.]

با این مقدمه کوتاه در موضوع شب و شب زنده‌داری مناسب است ضمن یادآوری و تذکر به اینکه یکی از القاب حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» لیلةالقدر است و جا دارد در اطراف این لقب حضرت بارها و سالها فکر شود تا به زوایای پنهان شخصیت او بیشتر آشنا شویم، مروری بر شبهای فاطمه زهرا«علیها السلام» و چگونگی گذران این وقت در سیره آن بانوی گرامی داریم.

قال الامام الحسن المجتبی «علیه السلام»:
رَأَیْتُ اُمِّی فاطِمَةَ «علیها السلام» قامَتْ فِی مِحْرابِها لَیلَةَ جُمْعَتِها فَلَم تَزَل راکِعَةً ساجِدَةً حَتَّی اتَّضَحَ عَمودُ الصُّبحِ، وَ سَمِعتُها تَدْعُو لِلمؤْمِنینَ والمُؤْمناتِ وَ تُسَمِّیهِم وَ تَکْثُرُ الدُّعاءَ لَهُم، وَلا تَدعُو لِنَفْسِها بِشیءٍ فَقُلتُ لَها: یا اُمَّاه! لِمَ لا تَدَّعِینَ لِنَفْسِکِ کَما تَدَّعِینَ لِغَیْرِکِ؟ فَقالتْ: یا بُنَیَّ! اَلجارُ ثُمَّ الدَّارُ.
[مادرم فاطمه «علیها السلام» را دیدم که شب جمعه در محراب خویش (به عبادت) ایستاده و پیوسته در رکوع و سجود بود تا آنکه سپیده صبح بردمید، و از او می‌شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن دعا می‌کرد و نامشان (بر زبان) جاری می‌ساخت و برایشان بسیار دعا می‌کرد ولی برای خویش هیچ دعا نمی‌کرد، پس به او گفتم: ای مادر! چرا همان‌گونه که برای دیگران دعا می‌کنی برای خود دعا نمی‌کنی؟ فرمود: ای پسرکم! نخست باید همسایگان را دریافت آنگاه به خانه پرداخت. [639] .]

کار شبانه فاطمه در خانه

حضرت زهرا «علیها السلام» چون زنان دیگر جامعه کار می‌کرد، گندم را با آسیاب دستی آرد می‌نمود، نان می‌پخت، کار روزانه را انجام می‌داد، به بچه‌داری و تربیت کودک توجه کامل داشت تا آنکه هر دو دست آن یگانه روزگار زخم شد، ناچار خدمت پدر رفت و فرمود:
قَدْ مَجِلَتْ یَدایَ مِنَ الرَّحی، لَیْلَتِی جَمِیعاًاُدِیرُ الرَّحی حَتَّی اُصبِحَ، وَ اَبُوالحَسَن یَحْمِلُ حَسَناً وَ حُسَیْناً.
[یا رسول الله «صلی الله علیه وآله» هر دو دستم به علت آرد کردن گندم با آسیاب دستی ورم کرده، زخم شده است، دیشب را تا صبح به آرد کردن گندم مشغول بودم. امام علی «علیه السلام» فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام را نگهداری می‌کرد. [640] .]

میهمانداری شبانه فاطمه

مرد گرسنه‌ای در مسجد مدینه بپا خواسته گفت: "ای مسلمانان! از گرسنگی به تنگ آمده‌ام، مرا مهمان کنید. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله» فرمود: چه کسی این مرد را امشب مهمان می‌کند؟"
حضرت علی «علیه السلام» فرمود: من یا رسول‌الله.
کمی بعد وارد منزل شده از فاطمه زهرا «علیها السلام» پرسید: آیا غذایی در منزل داریم؟ مهمان گرسنه آورده‌ام.
حضرت زهرا «علیها السلام» ایثارگرانه فرمود:
ما عِنْدنا إِلاَّ قُوتُ الصَّبِیَّةِ وَ لکِنَّا نُؤْثِرُ بِهِ ضَیْفَنا.
[در خانه ما غذایی نیست مگر به اندازه خوراک دختربچه، اما امشب ایثار کرده گرسنگی را تحمل می‌کنیم و همین مقدار غذا را به مهمان می‌بخشیم. [641] .]

منظور دعوتهای شبانه زهرا «علیها السلام» است. او پس از کودتای سقیفه دست حسنین را گرفته و با علی «علیه السلام» بر در خانه‌های مهاجر و انصار می‌رفت و از آنها در حمایت از علی علیه السلام» یاری می‌طلبید.
قال الباقر «علیه السلام»: إِنَّ عَلیًّا حَمَلَ فاطِمَةَ عَلی حِمارٍ، وَسارَبِها لَیلاً إِلی بُیُوتِ الأَنْصارِ یَسْأَلُهُمُ النُّصْرَةَ وَ تَسْأَلُهُمْ فاطِمةُ الْإِنتِصار لَه...
[و آنها را به یاد بیعتشان در عقبه غدیر و دیگر سفارشهای رسول در حق علی «علیه السلام» و دریای فضایل او می‌انداخت تا شاید بتواند برای علی «علیه السلام» چهل یاور فراهم کند، زیرا از علی «علیه السلام» شنیده بود که می‌گفت: اگر چهل یاور داشتم در خانه نمی‌نشستم و آنها هم یا در را باز نمی‌کردند و جوابی نمی‌دادند و یا وعده می‌دادند اما حاضر نمی‌شدند. زهرا «علیها السلام» تا چندین شب این‌گونه عمل کرد، اما تنها چهار نفر بر سر قرار می‌آمدند.]
و اگر می‌بینی که جای علی «علیه السلام» زهرا «علیها السلام» درها را می‌کوبد و به یاری علی «علیه السلام» دعوت می‌کند، گذشته از پیمان عقبه، به خاطر این نکته است که از علی «علیه السلام» کینه‌های بدر و احد و احزاب و... را به‌دل دارند. ولی از او کینه‌ای به دل ندارند و اگر علی علیه السلام» او را سوار بر استر می‌نمود، با اینکه خانه‌ها به یکدیگر نزدیک بوده، و مدینه هم وسعتی نداشته، شاید به سبب کسالت و رنجوری او از مصائبی بود که بر او وارد آمده بود، به‌طوری که باید سواره برود.
و اما اینکه چرا حسنین را به همراه خود می‌برد، نه باین خاطر است که ترحم آنان را برانگیزد، بلکه به خاطر زمینه‌هایی بود که رسول «صلی الله علیه وآله» بیدار و آگاه از قبل برای آن دو فراهم کرده بود، به طوری که با حضور این دو و یادآوری آن زمینه‌ها، احتمال اینکه از خواب غفلت بیدار شوند بیشتر می‌شد. چون همه می‌دانستند که این دو در آیات مباهله و تطهیر و آیه یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا داخلند. [642] .

عروسی فاطمه در شب

پیغمبر «صلی الله علیه وآله» به ام‌ایمن فرمود:
"علی را نزد من حاضر کن."
وقتی علی «علیه السلام» خدمت پیغمبر مشرف شد فرمود: "یا علی! آیا میل داری همسرت را به منزل ببری؟ عرض کرد: آری یا رسول‌الله." فرمود: "خدا مبارک کند، همین امشب یا فردا شب وسائل عروسی را فراهم می‌کنم."
سپس به زنانش فرمود: "فاطمه «علیها السلام» را زینت کنید و خوشبویش نمایید و اطاقی برایش فرش کنید تا مراسم عروسی را برگزار کنیم."
پیغمبر اکرم به علی «علیه السلام» فرمود:
"در عروسی باید ولیمه داده شود، من دوست دارم امتم در عروسیها ولیمه بدهند." سعد که در مجلس، حاضر بود عرض کرد: "من یک گوسفند برای جشن شما تقدیم می‌کنم." گروهی دیگر از اصحاب نیز در حدود توانایی خودشان کمک کردند. رسول خدا«صلی الله علیه وآله» به بلال فرمود: "یک گوسفند بیاور و به علی «علیه السلام» فرمود: حیوانی ذبح کن." نان هم تهیه کردند. سپس به علی علیه السلام» فرمود: "هر که را می‌خواهی برای صرف غذا دعوت کن." علی‌بن ابیطالب «علیه السلام» گروه زیادی از اصحاب را دعوت نمود. گوشتها را پختند و بوسیله روغن و خرما و کشک غذائی تهیه نمودند.
چون جمعیت مدعوین زیاد بود و وسائل پذیرائی نداشتند پیغمبر «صلی الله علیه وآله» دستور داد مهمانان جشن، ده نفر ده نفر داخل شوند و غذا میل کنند. در آن جشن تاریخی، عباس و حمزه عموهای پیغمبر و علی‌بن ابیطالب علیه السلام» و برادرش عقیل از مدعوین پذیرایی می‌نمودند. سفره‌ای گستردند و اصحاب، ده نفر ده نفر داخل می‌شدند. بدین منوال گروه کثیری غذا خوردند. و به برکت دست رسول خدا«صلی الله علیه وآله» همه سیر شدند. سپس دستور داد بقیه غذاها را به خانه فقرا و بیچارگانی که از حضور در مجلس ولیمه معذور بودند ببرند. دستور داد یک ظرف غذا هم برای فاطمه و علی علیهما السلام کنار گذاشتند. [643] .

قال رسول اللّه «صلی الله علیه وآله»:
... إِنِّی لَمَّا رَأَیْتُها ذَکَرْتُ ما یُصْنَعُ بِها بَعْدِی، کَأَنِّی بِها وَ قَدْ دَخَلَ الذُّلُّ بَیْتَها، وَ انتُهِکَت حُرمتُها، وَ غُصِبَت حَقُّها، وَ مُنِعَت إِرْثُها، وَ کُسِّرَ جَنْبُها، وَ أَسْقِطَتْ جَنِینُها، وَ هِیَ تُنادِی: یا مُحَمَّداه، فَلا تُجابُ، وَ تَسْتَغِیثُ فَلا تُغاثُ، فَلا تَزالُ بَعدِی مَحْزُونَةً مَکْرُوبَةً باکِیَةً، تَتَذَکَّرُ انْقِطاعَ الوَحْیِ عَن بَیتِها مَرَّةً، وَ تَتَذَکَّرُ فِراقِی اُخْری و تَسْتَوحِشُ إِذا جَنَّها اللَّیلُ لِفَقدِ صَوتِیَ الَّذِی کانَت تَسْتَمِعُ إِلَیهِ إِذا تَهَجَّدَتْ بِالقرآنِ ثُمَّ تَری نَفْسَها ذَلِیلَةً بَعدَ أَنْ کانَتْ فِی أَیَّامِ أَبِیها عَزِیزةً...
[هنگامی که فاطمه «علیها السلام» را می‌بینم به یاد می‌آورم آنچه را که پس از من برای او رخ خواهد داد، گویی می‌بینم خواری در خانه‌اش وارد شده و حرمتش هتک گردیده و حقش پایمال گشته و از ارثش محروم شده و پهلویش شکسته گشته و جنینش سقط گردیده است درحالی که فریاد می‌زند: یا محمداه! ولی کسی پاسخش را نمی‌دهد و فریادرسی می‌جوید اما کسی به فریاد او نمی‌رسد و پس از من همواره اندوهگین و غمگین و گریان خواهد بود، گاهی انقطاع وحی را از خانه‌اش به یاد می‌آورد وگاهی هجران مرا، و هنگامی که شب بر آن خانه دامن می‌گسترد به هراس می‌افتد و شبهایی را به یاد آرد که در آن صوت قرآن مرا می‌شنید، آنگاه خویشتن را خوار بیند پس از آنکه در زمان پدرش عزیز بود. [644] .]

حالتهای معنوی فاطمه در شب عروسی

در شب ازدواج، امام علی «علیه السلام»، فاطمه زهرا«علیها السلام» را نگران و گریان دید. فرمود: "چرا ناراحتی؟" پاسخ داد:
تَفَكَّرتُ فِی حالِی وَ اَمْرِی عِنْدَ ذِهابِ عُمْرِی وَ نُزُولِی فِی قَبْرِی فَشَبَّهْتُ دُخُولِی فِی فِراشِی بِمَنْزِلی كَدُخُولِی اِلی لَحَدِی وَ قَبْرِی فِاُنْشِدُکَ اللَّهَ إِنْ قُمْتَ اِلی الصَّلاةِ فَنَعْبُدُاللَّهَ تَعالی هذِهِ اللَّیْلَةِ...
[در پیرامون حال و رفتار خویش فکر کردم، به یاد پایان عمر خویش و منزلگاه دیگرم به نام قبر افتادم که: امروز از خانه شما منتقل شدم و روزی دیگر از اینجا به طرف قبر و قیامت خواهم رفت، در این آغازین لحظه‌های زندگی، تو را به خدا سوگند می‌دهم که بیا تا به نماز بایستیم تا با هم در این شب خدا را عبادت کنیم. [645] .]

در یکی از روزهای سخت زندگی که گرسنگی بر خاندان پیامبر«صلی الله علیه وآله» فشار آورد حضرت فاطمه علیها السلام» وضو گرفت و پس از خواندن دو رکعت نماز دست به دعا برداشت و عرض کرد:
الهی و سیدی هذا محمد نبیک و هذا علیّ ابن عم نبیک الهی اَنْزِل علینا مائدة من السماء کما انزلته علی بنی اسرائیل اَکَلُوا منها و کفروا بها اللهم انزله علینا فانا بها مؤمنون.
[خدایا! سرورا! این پیامبر تو محمد «صلی الله علیه وآله» است و این علی علیه السلام» پسر عموی پیامبر توست. ای خدای من! مائده‌ای از آسمان برایشان بفرست چنانکه بر بنی‌اسرائیل فرستادی و آنان از آن غذا خوردند و ناسپاسی کردند ای پروردگار من، آن مائده را بر ما فرو فرست که ما مؤمنانیم.]
ناگهان ظرفی از غذا و طعام بهشتی نازل شد که بوی عطر آن منزل علی علیه السلام» را معطر ساخت امام علی علیه السلام» پرسید:
اَنَّی لک هذا؟ قالت: هو من عند الله فقال النبی صلی الله علیه وآله» الحمدلله الذی ارانی بنتاً مثلها کمثل مریم کلَّما دخل علیها زکریاالمحراب وجد عندها رزقا قال یا مریم انی لک هذا؟ قالت هو من عندالله.
[این غذای عطرآگین از کجاست؟ فاطمه علیها السلام» پاسخ داد از جانب پروردگار است. رسول خدا«صلی الله علیه وآله» فرمود: حمد و ستایش خداوندی راکه دختری به من عطا فرمود مانند حضرت مریم که هرگاه زکریای پیامبر«صلی الله علیه وآله» در محراب عبادت او حاضر می‌شد غذاها و میوه‌های رنگارنگ می‌دید، می‌پرسید: این غذاها از کجاست؟ مریم جواب می‌داد: از جانب پروردگار.]
در روزگار قحطی و گرسنگی اکثر مردم مدینه با مشکلات فراوانی زندگی می‌کردند و رسول خدا«صلی الله علیه وآله» سخت گرسنه بود و شب و روز برای مساکین و فقرا تلاش می‌کرد و گاهی سنگ بر شکم مبارک می‌بست تا درد گرسنگی قابل تحمل باشد. در آن روزهای سخت، درب خانه فاطمه علیها السلام» را کوبید و فرمود: "دخترم آیا چیزی در منزل داری که رفع گرسنگی نمایم؟"
حضرت زهرا«علیها السلام» گفت: "نه." رسول خدا بازگشت اما زهرای مطهر«علیها السلام» نتوانست تحمل کند و دست بر دعا برداشت غذایی معطر و پاکیزه از بهشت آورده شد تا چشمان فاطمه علیها السلام» به غذای بهشتی و الطاف کریمانه الهی افتاد، فرمود:
و الله لاوثرنّ بها رسول الله علی نفسی و غیری

[سوگند به خدا ایثار کرده و پیامبر را بر خود و دیگران مقدم می‌دارم.]
آنگاه ظرف پر از غذا و گوشت بریان شده را برای رسول خدا فرستاد پیامبر«صلی الله علیه وآله» پرسید:
من أین لکِ هذا؟ [این غذا را از کجا آوردی؟]
هو من فضل‌اللّه إنَّ اللَّه یرزق من یشاء بغیر حسابٍ.
[این غذا از فضل و رحمت الهی است بدرستی که خداوند هر کسی را که بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. [646] .]
شعب ابی‌طالب و فاطمه «علیها السلام»
یکی از افتخارات مبارزاتی فاطمه زهرا «علیها السلام» در ایام کودکی و نوجوانی همراهی و همکاری با پیامبر عظیم‌الشأن اسلام و مؤمنین صدر اسلام در محاصره اقتصادی و تبعید سه ساله شعب ابی‌طالب است. شرایط دشواری که فضیلتهای گوناگونی از فاطمه زهرا«علیها السلام» را به اثبات می‌رساند. چرا که تحمل زندگی در شعب‌ابی‌طالب که دارای شرایط سخت زیستی همچون کوره‌ای سوزان با صدها مشکل روحی و جسمی است خود می‌تواند نشان‌دهنده اراده ایمانی، توکل، استقامت، سخت‌کوشی و... در یک فرد باشد و فاطمه «علیها السلام» بعنوان قهرمانی جاودانه نه تنها یکروز و یک ماه بلکه سه سال پایداری در شعب ابی‌طالب را در راه اسلام و حفظ از ارزشهای دینی و اصول ایمانی خود و سه سال تبعید در سخت‌ترین شرائط ممکن را متحمل شده است و برق آفتاب و سرمای شب، بی‌پناهی، گرسنگی، غربت و مصیبت مرگ مادر،ناامنی و خوف برجان پدر و خود، او را از پای در نیاورد. این دوره طلایی، نشانی برای درخشش بخشی از کمالات و فضیلتهای شخصیتی فاطمه زهرا«علیها السلام» است. در اینجا با بیان روایتی از حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» همراه دیرینه فاطمه علیها السلام» در همه عرصه‌ها در موضوع فضیلت و هنگام ظهور آن به شرحی از قصه شعب ابی‌طالب به نقل از کتاب زهرا«علیها السلام» مولود وحی می‌پردازیم.
قال علی «علیه السلام»:
عند تعاقب الشداید تظهر فضائل الانسان. [647] .
[در هنگامه بارش مصائب و سختیها فضیلتهای انسانها آشکار می‌گردد.]
توضیح: نتیجه مشاوره و مذاکره هیئت عالی قریش تعهد نامه‌ای شد که دارای این موارد بود:
1- هیچ چیز از مواد غذایی و غیرغذایی به محمد«صلی الله علیه وآله» و پیروانش نفروشند.
2- هیچ چیز از آنها خریداری نشود و هیچ نوع معامله‌ای با آنها ننمایند.
3- با محمد «صلی الله علیه وآله» و پیروان وی، هیچگونه معاشرت و رابطه‌ای نداشته باشند.

4- نه به آنها دختر بدهند نه از آنها دختر بگیرند.
5- در هر حادثه‌ای که برای آنها رخ داد، به طرفداری از مخالف آنها قیام کنند.
ابوسفیان و تمام حاضرین، پس از امضای این تعهدنامه، از جا برخاسته، بسوی کعبه روان شدند و جمعیت هم بدنبال آنان آمده و ورقه عهدنامه را در داخل کعبه آویزان کردند و در مقابل بتها، قسم یاد نمودند که همیشه مواد آن را نصب‌العین داشته باشند، و همچنین قرار شد به سایر زعمای قریش و قبایل عرب هم بگویند که به مکه آمده و امضای خود را پای آن ورقه بگذارند، این پیمان سوم، از طرف کفار بطور جدی مورد اجرا قرار گرفت. معاملات و داد و ستد و هرگونه رابطه مردم با پیغمبر «صلی الله علیه وآله» و پیروانش قطع گردید، حتی دیگر آذوقه هم به آنها نمی‌فروختند.
چند روز بر این منوال گذشت و زندگی بر آنها سخت شد، ناچار شدند از مکه خارج شوند. در نزدیکی مکه، دره‌ای بود بنام دره ابی‌طالب و ابوطالب در آنجا بنای کوچکی داشت.
تبعید و سکونت اجباری پیغمبر «صلی الله علیه وآله» و اصحابش در دره، سه سال طول کشید، تمام آنها از بی‌غذایی مریض و ناتوان شده بودند و این‌مدت برای آنها و اطفالشان بی‌تلفات جانی نبود، صورت طفلکهای معصوم از گرسنگی رنگ خاک گرفته بود؛ بدنشان مانند گنجشک بال شکسته‌ای می‌لرزید.
در این درد و غم، دردانه رسول الله «صلی الله علیه وآله»، زهرا «علیها السلام» هم سهیم بود. خدیجه، مادری که این دختر آسمانی را از جانش گرامی‌تر می‌داشت، از گرسنگی و بی‌غذایی فرزند در سوز و گداز بود.
چهره ماهرنگ دخترک را می‌دید و اشک می‌بارید و گاهی دختر از شدت گرسنگی و تاب بی‌غذایی به مادر پناه می‌برد؛ هنگامی خود را به دامن پدر می‌انداخت و زمانی هم در این مقاومت پی‌گیر پدر و مادر براه اجرای رسالت آسمانی فکر می‌کرد؛ و گویا از این صحنه‌های رقت بار برای آینده خود درس پایداری می‌گرفت.
در یکی از روزها که دیگر گرسنگی رمقی در اعضای دخترک نگذارده بود، با صورت زعفرانی رنگ، دامن پدر را گرفت با صدای ضعیف و دلخراشی الحاح می‌کرد: یا ابة‌الجوع [پدر گرسنه‌ام.]
مسلماً مشاهده این منظره برای یک پدر بسیار تأثرآور است خصوصاً هنگامی که در خود قدرت تحصیل قوت و غذایی نبیند که بتواند گرسنگی فرزند دلبندش را برطرف کند. اینجا بود که رسول الله «صلی الله علیه وآله» در مقابل این اظهار دختر، سخت ناراحت شد و مجبور شد از نیروی آسمانی و ولایت تکوینی خود استفاده کند؛ دست مبارک را بر سینه فرزند

محبوبش گذاشت، سر را بطرف آسمان بلند کرد، لبان مبارک را به حرکت درآورد، توأم با یک توجه غیبی فرمود: اللهم مشبع الجاعة و رافع الوضعة لاتجع فاطمة. [ای خدای سیرکننده گرسنگان و فرازنده فرومایگان! دخترم فاطمه را گرسنه مگذار] عمران بن حصین که یکی از ناظرین جریان بود، می‌گوید: "دیدم بلافاصله زردی چهره زهرا«علیها السلام» برطرف شده و گونه‌های مبارکش گلگون شد" و از خود آن بانو نقل شده که فرمود: "بعد از آن دعای پدرم هیچگاه گرسنه نشدم." [648] .

اشاره

فاطمه زهرا «علیها السلام» از بلاغت فوق‌العاده و مهارت در سخن در نثر و نظم برخوردار است. احادیث فاطمه علیها السلام» و خطبه‌های آن بزرگوار در نثر، علاوه بر غنای محتوا بلاغت و شیرینی فوق‌العاده دارد علاوه بر این در تاریخ، بخشی از اشعار فاطمه «علیها السلام» در موارد زیر نقل شده است:

1- در شب ازدواج

2- در تربیت فرزند

3- در همسرداری

4- در برخورد با فقراء

5- در رثای خود هنگام پرکشیدن از دنیا و یاد عاشورا

6- در رثای پدر بزرگوار

ما در این مجال به نقل برخی از آن اشعار می‌پردازیم. قابل تذکر است که مرثیه‌های حضرت زهرا«علیها السلام» در عزای پدر بیشترین اشعار رسیده از حضرت است که در کتاب نهج‌الحیاة آمده است.

سروده زهرا در شب عروسی برای علی

حضرت زهرا «علیها السلام» در لحظه‌های آغازین زندگی زناشویی غنچه لب را به ستایش شوهر نمونه‌اش امام علی «علیه السلام» گشود و به شناساندن آن بزرگمرد پرداخت و فرمود:

1- اَضْحىَ الْفِخارُ لَنا وَ عِزٌّ شامِخٌ
وَلَقَدْ سَمَوْنا فی بَنی عَدْنانِ

2- نِلْتَ الْعُلا وَ عَلَوْتَ فی كُلّ الْوَری
وَ تَقاصَرَتْ عَنْ مَجْدِکَ الثَّقلان

3- اَعْنی عَلِیًّا خَیْرَ مَنْ وَ طَأَالثَّری
ذَالْمجْدِ وَ الْاِفْضالِ وَ الْاِحْسانِ

4- فَلَهُ الْمَكارِمُ وَ الْمَعالی وَالْحِبا
ما ناحَتِ الْاَطْیارُ فی الْاَغْصانِ

]1- افتخار و عزّت والا از آن ما شد و ما در میان فرزندان عدنان سربلند شدیم.
2- تو به بزرگی و برتری رسیدی و از همه آفریده‌ها والاتر شدی و جن و انس از عظمت تو عقب ماندند.
3- مقصودم علی است، بهترین کسی که گام بر خاک نهاده، بزرگوار و دارای احسان و نیکی.
4- والاییهای اخلاقی و بزرگی‌ها از آن اوست، تا آنگاه که مرغان بر شاخه‌ها به ترنم مشغولند.]

اشعار فاطمه در حال بازی و تربیت کودکان

حضرت زهرا «علیها السلام» آنگاه که کودکان خود را به بازی می‌گرفت و به تربیت روحی و پرورش جسمی عزیزان خود می‌پرداخت در قالب زیبای اشعار ادیبانه می‌فرمود:

اَشْبِه اَباکَ یاحَسَنُ
وَاخْلَعْ عَنِ الْحَقِّ الْرَّسَنَ

وَ اعْبُدْ اِلهاً ذَا الْمِنَنِ
و لا تُوالِ ذَاالْاِحَنْ

[حسن جان، مانند پدرت علی «علیه السلام» باش و ریسمان را از گردن حق بردار،
خدای احسان کننده را پرستش کن و با افراد دشمن و کینه‌توز دوستی مکن]
و آنگاه که امام حسین «علیه السلام» را بر روی دست نوازش می‌داد می‌فرمود:

اَنْتَ شَبیهٌ بِأبی
لَسْتَ شبَیهًا بِعَلیٍّ

[حسین جان تو به پدرم رسول‌الله صلی الله علیه وآله» شباهت داری و به پدرت علی علیه السلام» شبیه نیستی.]
امام علی علیه السلام» سخنان فاطمه علیها السلام» را می‌شنید و تبسم می‌کرد. [649] .

سروده فاطمه در اطاعت از علی

روزی گرسنه‌ای درب منزل علی «علیه السلام» را کوبید و تقاضای کمک کرد. امام علی «علیه السلام» در قالب شعری زیبا نیازمندی آن گرسنه بینوا را به حضرت زهرا«علیها السلام» بازگو فرمود و تذکر داد اگر امکان دارد به او کمک شود. حضرت زهرا «علیها السلام» با شعر چنین پاسخ داد:

اَمْرُکَ سَمْعٌ یَابْنَ عَمِّ وَ طاعَةُ
ما بی مِنْ لُؤمٍ وَ لا وَضاعَةُ

اُطْعِمُهُ وَ لا اُبالی السَّاعَةَ
اَرْجُو اِذًا اَشْبَعْتُ مِنْ مُجاعَة

[فرمان تو را ای پسرعمو بی‌درنگ اطاعت خواهم کرد از طرف من تو را در این پیشنهاد نه سرزنش و نه ملامتی خواهد بود.
هم‌اکنون این گرسنه را اطعام می دهم و به یاد آینده خویش نخواهم افتاد و آرزو دارم با شکم گرسنه در راه خدا ایثار کنم. [650] .]

اشعار فاطمه در حال پرواز ملکوتی خود و در سوگ فرزندان خود

آنگاه که به یاد پرواز ملکوتی خویش افتاد به فضه فرمود:

1- اِبکِنی اِنْ بَکَیْتَ یا خَیْرِهادٍ
وَ اسْبِلِ الدَّمْعَ فَهْوُ یَوْمُ الْفرِاقِ

2- یا قَرینَ الْبَتُولِ اُوصیکَ بِالنَّسْلِ
فَقَدْ اَصْبَحا حَلیفَا اشْتِیاقِ

3- اِبْکِنِی وَ اِبْکِ لِلْیَتامی وَ لا تَنْسَ
قَتیلَ الْعِدا بِطَفِّ الْعِراقِ

4- فارَقُوا اَصْبَحُوا یَتامی حَیاری
اَحْلَفُوااللّهَ فَهُوَ یَوْمُ الْفِراقِ

]1- اگر خواستی گریه کنی بر من گریه کن ای بهترین راهنما و اشکها را سرازیر کن که امروز روز جدایی است.
2- ای همدم فاطمه! وصیت می‌کنم تو را به فرزندانم، که همدم شوق و محبت شده‌اند.
3- بر من و بر یتیمانی گریه کن که در زمین عراق کشته دشمنی‌ها خواهند بود در حالیکه خدا را سوگند می‌خورد آن روز روز جدائی است.
4- آن جدا ماندگانی که صبح می‌کنند در حالیکه یتیمان سرگردان آن بیابانند. [651] .[

روحهای پرکشیده و بزرگتر از هستی هرگز به فکر خود و دردهای خودشان نیستند. همیشه به یاد دیگران و رنجهایشان می‌سوزند و زهرا«علیها السلام» این پرکشیده از تمامی هستی این‌گونه بود و در اوج بود او از همان ابتدا به فکر امت رسول صلی الله علیه وآله» بود. چه در هنگام عقد و چه در هنگام حشر. در هنگام عقد به پدر می‌گوید پدرجان همه دخترها مهریه خود را درهم و دینار قرار می‌دهند. پس چه فرقی بین من با آنهاست من می‌خواهم مهریه خود را شفاعت از گناهکاران امت شما قرار دهم. این درخواست مورد قبول خدای سبحان واقع شد و جبرئیل فرود آمد و ورقه‌ای از حریر آورد که این مهریه در آن نوشته شده بود. چون هنگام مرگش فرا رسید وصیت کرد آن ورقه را در کفنش قرار دهند و روی سینه‌اش قرار دهند. و فرمود در هنگامه حشر این ورقه را به‌دست گیرم و از گناهکاران امت پدرم شفاعت کنم. [652] .
از محمدبن‌مسلم روایت شده که گوید: "از حضرت باقر«علیه السلام» شنیده‌ام که می‌فرماید: حضرت زهرا«علیها السلام» را در مدخل جهنم توقفی ویژه می‌باشد. در روز قیامت بر پیشانی هر کس مؤمن یا کافر بودن او نگاشته شده است به آن دوستی که گناهان زیادی انجام داده است دستور داده می‌شود که وارد آتش بشود. حضرت بین دو چشم او می‌خواند که وی دوستدار اهل‌بیت است. آنگاه او می‌گوید ای خدا و ای مولای من! تو مرا فاطمه علیها السلام» نامیدی و به وسیله من آن کس را که من و ذریّه‌ام را دوست می‌دارد، از آتش جدا می‌سازی و وعده تو راست است و تو از نویدی که داده‌ای تخلف نمی‌کنی. خداوند متعال می‌فرماید: راست می‌گویی ای فاطمه، من تو را فاطمه نامیدم و به وسیله تو کسی که تو را دوست داشته و به ولایت پذیرفته و ذریّه تو را دوست داشته و به ولایت پذیرفته باشد از آتش نجات می‌دهم. وعده من حق است و از نویدی که داده‌ام تخلف نخواهم کرد از آن جهت برای این بنده‌ام فرمان داده‌ام که به آتش برده شود تا تو درباره او شفاعت کنی تا برای فرشتگان و پیامبران و رسولانم و کسانی که در این جایگاه ایستاده‌اند قدر و منزلت تو در نزد من روشن شود که هر کس را بر پیشانی‌اش بخوانی مؤمن است دستش را بگیری و به بهشت واردش سازی." [653] .
حضرت باقر«علیه السلام» فرمود: "به خدا سوگند ای جابر آن حضرت در آن روز شیعیان و دوستان خود را بسان پرنده‌ای که دانه بد را از دانه خوب تشخیص داده بر می‌چیند شناسایی کرده جدا می‌سازد."
هنگامی‌که بر در بهشت شیعیانش اطراف او جمع شدند خداوند به دل آنها

می‌افکند که بایستند و روی برگردانند و پشت سرشان را نگاه کنند. خداوند به آنها می‌فرماید: "ای دوستان من! به چه چیز نگاه می‌کنید و چرا روی برگردانده‌اید با اینکه فاطمه دختر حبیب من، درباره شما شفاعت کرده است؟" می‌گویند: "پروردگارا! می‌خواهیم قدر و ارزش خود را در این روز بدانیم." خداوند می‌فرماید: "ای دوستان من! برگردید و به کسی که شما را به‌خاطر دوستی فاطمه «علیها السلام» به شما جام آبی داده و به کسی که درباره محبّت فاطمه علیها السلام» غیبتی را از شما برطرف ساخته، نگاه کنید، دستش را گرفته او را وارد بهشت کنید!"

شکایت فاطمه از قطع وحی

یکی از اندوههای حضرت زهرا «علیها السلام» در فقدان پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» اندوه معنوی از قطع ارتباط بین زمین و آسمان و قطع وحی و عدم ارتباط ملائکه با زمینیان بود.
فاطمه زهرا «علیها السلام» که اهمیت وحی و نزول جبرئیل را بر زمین می‌داند و خود از ملکوتیان است و از برکات این ارتباط خبر دارد، در اندوهی بزرگ به‌سر می‌برد امّا آنچه قابل دقت است اینکه پس از این شکایتها جبرئیل امین بر خانه فاطمه «علیها السلام» فرود آمده و از اخبار آسمان، جان او و علی علیهما السلام را سیراب نمود و نتیجه این اتصال و ارتباط کتابی معروف به نام صحیفه فاطمیه شد. در این‌جا به نقل دو روایت در تأسف شدید فاطمه زهرا «علیها السلام» از قطع وحی دقت کنید.
1- از معاذبن جبل نقل شده است که فاطمه «علیها السلام» پس از وفات رسول‌خدا «صلی الله علیه وآله» فراوان می‌گریست و می‌فرمود:
قالت: یا اَبَتاهُ. اِلی جِبْرِیلَ نَنْعاهُ، إنْقَطَعَتْ عَنَّا اَخْبارُ السَّماءِ لایَنْزِلُ الْوَحْیُ إِلَیْنا مِنْ عِنْدِاللّٰهِ اَبَداً.
[آه ای پدر پس از تو باید شکوه‌های دل را به حضرت جبرئیل گفت، آه که با وفات تو خبرهای آسمانی قطع شد و دیگر برای همیشه از طرف خدا وحی فرود نیامد. [654] .]
2- از أنَسَ بن مالک روایت شده که حضرت زهراء «علیها السلام» پس از پیامبر «صلی الله علیه وآله» با غم و اندوه می‌گریست و می‌فرمود:
قالت: اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَیْهِ راجِعُونَ، اِنْقَطَعَ عَنَّا خَبَرُالسَّماءِ.
[همه از خدائیم و بسوی او باز می‌گردیم، آه که با وفات پیامبر «صلی الله علیه وآله» رشته وحی و اخبار آسمانی قطع گردید. [655] .]

شک در تسبیحات حضرت زهرا

اگر انسان در عدد تسبیح شک نماید، در صورتی که از محل آن نگذشته باشد، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ و اگر اشتباه کند و بر تعداد تکبیرها یا غیر آن بیفزاید، باید دست از زیادی بردارد و بنا را بر سی‌وچهار یا سی‌وسه بگذارد و در چنین موردی بهتر است در تکبیر و تحمید، نه در تسبیح (سبحان‌الله) بنا بگذارد که یکی کم است و سپس با گفتن یکمرتبه، عدد را تکمیل کند. [656] .

امام صادق «علیه السلام» می‌فرماید:

إِذا شَکَکْتَ فِی تَسْبِیحِ فاطِمَهَٔ الزَّهْراءِ«علیها السلام» فَأَعِدْ.

[هر گاه در اعداد تسبیح حضرت زهراء «علیها السلام» شک کردی، پس اعاده کن. [657] .]

شکوه‌های افشاگرانه فاطمه زهرا

اشاره

فاطمه زهرا«علیها السلام» از مردم ساکت و بی‌وفا و فراموش‌کار و از خلفای جور شکایتها و شکوه‌ها دارد. گاهی این شکوه‌ها را در قالب دعا بیان داشته و گاهی در قالب درد دل با زنان انصار و یا ام‌سلمه (از زنان شایسته صدر اسلام) ابراز می‌داشت.

فاطمه زهرا«علیها السلام» در این شکوه‌ها دست به افشای اخلاقیّات و روحیّات امّت و خلفا زده است که در اینجا در ابتدا ما با استفاده از چند نقل رسیده از حضرت زهرا«علیها السلام» فهرستی از شکوه‌ها و افشاگریها را می‌آوریم و سپس به نقل روایتها می‌پردازیم.

فهرست شکوه‌ها در روایت اول

1- شکوه از فقدان رسول الله «صلی الله علیه وآله»
2- شکوه از ارتداد امّت پیامبر «صلی الله علیه وآله»
3- شکوه از غصب خلافت با اینکه در قرآن به آن تصریح شده است و در لسان پیامبر«صلی الله علیه وآله» نیز به آن تصریح شده است.
از حضرت امام صادق علیه السلام» نقل است که فرمود:
حضرت فاطمه «علیها السلام» از امت ساکت و بی‌تفاوت و از ابوبکر و عمر، در پیش پروردگار خود شکوه‌ها مطرح می‌کرد و در حالیکه اشکهای او جاری بود می‌فرمود:
قالت: اَللّٰهُمَّ اِلَیْکَ نَشْکُو فَقْدَ نَبیِّکَ وَ رَسُولِکَ وَ صَفیِّکَ وَ ارْتِدادِ اُمَّتِه وَ مَنْعَهُم اِیّانا حَقَّنَا الَّذی جَعَلتَهُ لَنا فی کِتابِکَ المُنْزَلِ عَلی نَبِیِّکَ بِلِسانِهِ. [658] .
[پروردگارا به سوی تو شکایت می‌کنم اندوه از دست دادن پیامبر«صلی الله علیه وآله» و فرستاده و برگزیده‌ات را. و به تو شکایت می‌کنم از ارتداد امّت پیامبر«صلی الله علیه وآله» و این‌که حقّ ما را از ما باز داشتند، همان حقّ (ولایت و رهبری) را که در قرآن کریم خود بر پیامبر اسلام و با زبان او نازل فرمودی.]

4- شکوه از مصیبتها بخاطر فقدان نبی
5- شکوه از مصیبتها به سبب ستم درحقّ وصیّ پیامبر، علی علیه السلام» و هتک حرمت او
6- شکوه از منافقین و انتقام‌جویی آنان از علی علیه السلام» به‌خاطر مجاهدتهای او در جنگ بدر و اُحد
7- افشای وجود باندی از منافقین در بین مسلمانان و فرصت‌طلبی آنان پس از رحلت رسول خدا«صلی الله علیه وآله»
8- شکایت از جرأت منافقین بر اهل‌بیت علیهم السلام
9- شکایت از بازیچه قرار گرفتن امر حکومت در دست منافقین و نااهلان
10- شکایت از عدم حفظ امانت رسالت و عدم اعتناء به کفالت علی علیه السلام» بر مؤمنین
11- افشای کینه‌توزیهای منافقین در حقّ اهل‌بیت
12- شکایت از انواع مصائب وارده بر اهل‌بیت
13- افشای قطع نمودن رشته‌های ایمان
14- شکوه از انتقام‌جویی منافقین به سبب کشته شدن آباء و اجدادشان، از اهل‌بیت
15- شکوه از مغرور شدن و فریب مظاهر دنیایی را خوردن و فریفته ریاست شدن منافقین

امّسلمه می‌گوید: "خدمت حضرت زهرا«علیها السلام» رسیدم و پرسیدم: ای دختر رسول خدا! شب را چگونه صبح کردی؟ حالت چگونه است؟ فرمود:"

قالت: اَصْبَحْتُ بَیْنَ کَمْدٍ وَ کَرْبٍ، فُقِدَ النَّبِیُّ وَ ظُلِمَ الْوَصِیُّ، هُتِکَ وَاللَّهِ حِجَابُهُ مَن أَصْبَحَت اِمامَتُهُ مُقْتَصَّةً عَلَی غَیْرِ ما شَرَعَ اللَّهُ فِی التَّنْزِیل، وَ سَنَّهَا النَّبیُّ فِی التَّأویل، وَلکِنَّها أَحْقادٌ بَدْرِیَّةٌ وَ تُراثٌ أُحُدِیَّةٌ کانَت عَلَیها قُلُوبُ النِّفاقِ مُحْتَمِلَةٌ لِاِمْکانِ الْوَشاةِ، فَلَمَّا اسْتُهْدِفَ الاَمْرُ أَرْسِلَتْ عَلَینا شآبیبُ الْآثارِ مِنْ مَخیلَةِ الشِّقاقِ، فَیَقْطَعُ وَتَرُ الایمانِ مِنْ قَسِیِّ صُدُورِها، وَ لَبِئْسَ عَلی ما وَعَدَ اللَّهُ مِنْ حِفْظِ الرِّسالَةِ وَ کَفالَةِ الْمُؤْمِنینَ، أَحْرَزُوا عائِدَتَهُم غُرُورَ الدُّنْیا بَعْدَ اِنْتِصارٍ مِمَّنْ فَتَکَ بِآبائِهِمْ فی مَواطِنِ الْکُرُوبِ وَ مَنازِلِ الشَّهاداتِ. [659] .

[صبح کردم در میان حزن شدید و اندوه عظیم، در حالیکه پیامبر رفته، و وصیّ او مظلوم شده است، سوگند به خدا، حشمت و عظمت آنکس دریده و نابود شد که برخلاف حکم خدا در قرآن، و سنّت و سفارش پیامبر اسلام در تأویل و تفسیر قرآن، حقّ امامت او را غصب کرده و به دیگران سپردند، اینگونه برخوردهای خصمانه، از کینه‌توزیهای جنگ بدر و خون‌خواهی

کشتگان جنگ احد آنهاست که در درون قلب نفاق‌آمیز و اندیشه فتنه‌انگیزشان پنهان بوده است و تاکنون جرأت اظهار آن را نداشتند تا در آن هنگام که حکومت الهی بازیچه دست قدرت‌طلبان گردید و امام بحق منزوی شد، آتش کینه‌های دیرینه‌شان زبانه کشید و باران مصیبتها و مشکلات را بر ما باریدند، و رشته‌های ایمان را دریدند و نسبت به وعده‌های الهی که بر همه واجب فرموده بود در حفظ و پاسداری از رسالت پیامبر«صلی الله علیه وآله» و دفاع از پرهیزکاران و مؤمنان، چه بد و زشت عمل کردند.

امّا افسوس که در جهت انتقام گرفتن از پدران مشرک و منافق خود که در جنگهای اسلامی کشته شدند و علیه اسلام جنگیدند، به دنیا روی آوردند، و فریب دنیا را خوردند.]

یا اَبَتاه اَمْسَیْنا بَعْدَکَ مِنَ الْمُسْتَضْعَفینَ.
[ای پدر ما بعد از تو از مستضعفین گردیدیم.]
یا ابتاه اصبحت الناسُ عنا معرضین، و لقد کنّا بک معظَّمِینَ فی الناس غیرَ مستضعفین.
[ای پدرم، صبح کردم در حالی‌که مردم از ما روی‌گردان شده‌اند و در زمان شما بزرگ و قابل احترام و با عزت بودیم.]
قالت: اِنْقَطَعَتْ بِکَ الدُّنْیا بِأَنْوارِها، وَ زَوَتْ زَهْرَتُها، وَ کانَتْ بِبَهْجَتِکَ زاهِرَةً، فَقَدِ اسْوَدَّ نَهارُهُ فَصارَ یَحْکی حَنادِسَها، رَطْبُها وَ یابِسُها.
یا أَبَتاهُ لا زِلْتُ آسِفَةً عَلَیْکَ اِلیَ التَّلاقِ، یا أَبَتاهُ زالَ غِمْضی مُنْذُ حَقَّ الْفِراق، مَنْ لِلاَرامِلِ وَ الْمَساکینِ، و مَنْ لِلاُمَّةِ اِلی یَوْمِالدّینَ، یا أَبَتاهُ أمْسَیْنا بَعْدَکَ مِنَ الْمُسْتَضعَفینَ. یا أَبتاهُ أَصْبَحَتِ النّاسُ عَنّا مُعْرِضینَ، وَ لَقَدْ کُنّا بِکَ مُعَظَّمینَ فی‌النّاسِ غَیْرَ مُسْتَضْعَفینَ فَأیُّ دَمْعَةٍ لِفِراقِکَ لا تَنْهَمِلُ وَ أیُّ حُزْنٍ بَعْدَکَ عَلَیْکَ لا یَتَّصِلُ.
وَ أیُّ جُفْنٍ بَعْدَکَ بِالنَّوْمِ یَکْتَحِلُ.
وَ أَنْتَ رَبیعُالدّینَ و نُورُالنَّبِیّینَ فَکَیْفَ لِلْجِبالِ لا تَمُوُر، وَ لِلْبِحارِ بَعْدَکَ، لا تَغُوُر وَ الْارْضُ کَیْفَ لَمْ تَزَلْزَلْ، رُمیتُ یا أَبتاهُ بالْخَطْبِ الْجَلیل، وَ لَمْ تَکُنْ الرَّزِیَّةُ بِالْقَلیلِ و طُرِقْتُ یا اَبَتاهُ بِالْمُصابِ العَظیمِ، وَ بِالقادح الْمَهْوُلِ بَکَتْکَ.
یا أَبَتاهُ الاَمْلاکُ، وَ وَقَفَتِ الْافْلاکُ.
فَمِنْبَرُکَ بَعْدَکَ مُسْتَوحَشُ، و مِحْرابُکَ مِنْ مُناجاتِکَ وَ قَبْرُکَ فَرِحٌ بِمُواراتِکَ وَ الْجَنَّة مُشْتاقَةُ اِلَیْکَ وَ إلی دُعائِکَ وَ صَلَواتِکَ. [660] .
[ای پدر! دنیا به دیدار تو با رونق و بها بود، و امروز در سوگواری تو انوار او بریده و گلهای او پژمرده است، و خشک و تر آن حکایت از شبهای تاریک می‌کند، ای پدر! از آن لحظه که جدایی پیش آمد، خواب از چشمم گریخت.
ای پدر! کیست از این پس که بیوگان و مسکینان را رعایت نماید، و امّت را تا قیامت هدایت فرماید.
ای پدر! ما در حضور تو عظیم و عزیز بودیم، و بعد از تو ذلیل و زبون آمدیم، کدام سرشک است که در فراق تو روان نمی‌شود، و کدام حزن و اندوه است که بعد از تو پیوسته نمی‌گردد، و کدام چشمست که پس از تو سرمه خواب می‌کشد؟ تو بودی بهار یزدان، و نور پیغمبران، چه افتاد کوهسارها را که فرو نمی‌ریزد، و چه پیش آمد دریاها را که فرو نمی‌رود، چگونه است که زلزله‌ها زمین را فرو نمی‌گیرد.
ای پدر! در بلا و رنجی عظیم و مصیبتی شگرف افتادم، و در زیر بار گران و هولناک ماندم. ای پدر! فرشتگان بر تو بگریستند، و افلاک در ایستادند، و

منبر تو بعد از تو وحشت‌انگیز و بدون استفاده گشت و محراب بی‌مناجات تو معطل ماند و قبر تو به پوشیده داشتن تو خوشحال گشت و بهشت به زیارت تو و دعای تو مشتاق آمد.]
حادثه عظیم و غمبار رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله»، امّت را غرق در ماتم کرده بود و فاطمه «علیها السلام» هم در فراق پدر می‌سوخت و شاهد غربت و انزوای اسلام بود. از یک‌سو قدرت طلبیها و زنده شدن دوباره ارزشهای جاهلی را مشاهده می‌کرد و از سویی دیگر تهاجم و تجاوز به حریم حرمت ولایت را نظاره‌گر بود، کوهی از غمها و دردها، بر جان نورانیش سنگینی می‌نمود که دردآلود و سوزناک لب به فریاد گشود و خطاب به پدر چنین فرمود:
قالت یا أَبَتاهُ ما أَعْظَمَ ظُلْمَةَ مَجالِسَکَ، فَوا أَسَفاهُ عَلَیْکَ اِلی أَن أُقدِمَ عاجِلاً عَلَیْکَ وَ أَثکَل اَبوالحَسَنُ المُؤْتَمِنُ أَبُو وَلَدَیْکَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ وَ أَخُوکَ وَ وَلِیُّکَ وَ حَبِیبُکَ وَ مَنْ رَبَّیْتَهُ صَغِیراً وَ آخَیْتَهُ کَبِیرَاً وَ أَجلَی أَحِبّائِکَ وَ أَصْحابِک اِلَیکَ، مَن کانَ مِنْهُم سابِقاً وَ مُهاجرا وَ ناصِراً، وَ أَوَّلُهُم سابِقاً اِلَی الْاِسْلامِ، وَ مُهاجِرَةٌ اِلَیْکَ یا خَیْرَ الأَنامِ فَها هُوَ یُساقُ فِی‌الأَسْرِ کَما یُساقُ البَعِیرُ.
وَالثُّکَلُ شامِلُنا وَ الْبُکاءُ قاتِلُنا وَالْأَسی لازِمُنا، وا مُحَمَّداه وَا اباهُ، وَا حَبِیباهَ، وَا أَبَاالْقاسِماهُ، وَا أَحْمَداهُ، وَاقِلَّةُ ناصِراه واَغْوثاهُ، واطُولَ کُرْبَتاهُ، وَاحُزْناهُ، وَامُصِیبَتاهُ.
[یا رسول‌الله «صلی الله علیه وآله»، پدرجان، دریغ و آه از فراق تو، ای پدر چه بسیار بزرگ است تاریکی و ظلمتی که در مجالس پس از تو مشاهده می‌گردد، و من دور مانده از جناب تو دریغ و افسوس می‌خورم که هر چه زودتر نزد تو آیم.
پدرجان! در عزای تو اباالحسن امیرالمومنین «علیه السلام» سوگوار است، پدرِ دو فرزندت حسن و حسین‌علیهما السلام، برادر و امام برگزیده و دوست بی‌مانند تو، هم او که تو او را در کودکی بزرگ و تربیت کردی و سپس برادرت خواندی و از بزرگترین دوستان تو و محبوبترین اصحاب تو در پیشگاه تو بود، او که در پذیرش اسلام از همه پیشی گرفته و هجرت کرد.
ای پدر بزرگوار و ای بهترین انسانها،
اکنون بیا و بنگر که امام برگزیده تو را اسیر گونه به طرف بیعت تحمیلی می‌کشند و می‌برند.
پدرجان، غم سوگواری تو ما را فرو گرفته و در هم کوبیده است و گریه‌های مداوم، قصد جان ما را دارد، و بد روزگاری دامنگیرمان شده است.
آنگاه فریاد سختی برآورد و فرمود:
فریاد یا محمد، فریاد ای دوست، فریاد ای پدر، فریاد ای اباالقاسم، فریاد ای احمد، فریاد از کمی یاران و یاوران، فریاد از ناله بسیار، فریاد از

مشکلات فراوان، فریاد از مصیبت و اندوه زیاد، فریاد از مصیبت جانکاه.]
پس از آن سخنان دردآلود و غمبار صیحه‌ای زد و بیهوش بر زمین افتاد. [661] .

شناخت فاطمه زهرا از طریق شناخت حضرت علی

قال الله تبارک و تعالی: وَ اِذَالنُّفُوسُ زُوِّجَتْ

[و هنگامی‌که نفوس خلق همه با همجنس خود در پیوندند. [662] .]

قال الصادق «علیه السلام»: لَوْلا اَنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی خَلَقَ اَمیرالْمُؤْمِنینَ «علیه السلام» لِفاطِمَةَ ما کانَ لَها کُفْوٌ عَلی ظَهْرِ الأَرْضِ مِنْ ادَمَ وَ مَنْ دُونَهُ.

[اگر خدای تبارک و تعالی امیرالمؤمنین علی «علیه السلام» را برای فاطمه خلق نکرده بود برای او همتایی بر روی زمین از آدم «علیه السلام» گرفته تا دیگران وجود نداشت. [663] .]

بنابر این روایت فوق حضرت زهرا «علیها السلام» تنها همتا و کفو علی «علیه السلام» در همه ابعاد شخصیتی و شئونات می‌باشد لذا شناخت علی علیه السلام» و معرفت به کمالات او علاوه بر بُعد امام‌شناسی خود شاخص و راهنمائی برای شناخت همتا و کفو او حضرت زهرا «علیها السلام» می‌باشد.

اگر علی «علیه السلام» انسان کامل و مظهر اسم اعظم الهی است اگر او تجلی همه اسماء و صفات حضرت حق است و اگر او همه ارزشهای انسانی را در حدّ عالی و هماهنگ در خود دارد تا آنجا که او را جامع اضداد در صفات و خصوصیات می‌دانند. اینها همه در حقیقت در حکم آئینه‌ای برای نمایش شخصیت و معرفی کفو علی علیه السلام» حضرت زهرا«علیها السلام» هم خواهد بود.

به عبارتی همه خطوط و نقشهای موجود در شمائل ظاهر و باطن علی علیه السلام» در شمائل و چهره‌پردازی ظاهری و باطنی حضرت زهرا«علیها السلام» هم وجود دارد چرا که او تنها همتا برای علی «علیه السلام» خواهد بود.

بنابراین مطالعه ابعاد شخصیتی حضرت علی علیه السلام» علاوه بر عرفان نسبت به او راهی غیرمستقیم برای شناخت کفو او هم خواهد بود. [664] .

شناسنامه حضرت زهرا

اشاره

نام: فاطمه، زهرا «علیها السلام»
شهرت: سیدة نساءالعالمین (لازم به ذکر است حضرت زهرا«علیها السلام» مجموعاً دارای 200 اسم و لقب و کنیه می‌باشند)
کنیه: ام‌الحسن، ام‌الحسین، ام‌النجباء، ام ابیها، ام‌الاخیار، ام الازهار
نام پدر: احمد، محمد و...
نام مادر: خدیجه
تاریخ تولد: 20 جمادی الآخر
روز تولد: جمعه
ساعت تولّد: سحرگاهان
محل تولّد: مکه، خانه خدیجه
تاریخ ازدواج: سال دوم هجرت در سن 9 سالگی
نام همسر: علی
فرزندان ذکور: حسن، حسین و محسن.
فرزندان مؤنث: زینب، ام کلثوم.
نوع زایمان: طبیعی
تغذیه: شیر مادر و زبان رسول الله
نام ماماها: چهار زن برگزیده: آسیه، مریم، حوّا، کلثوم (خواهر حضرت موسی) [665] .
نام پرستاران: ده حورالعین بهشتی و فرشتگان
... وَ دَخَلَ عُشْرٌ مِنَ الحُورِالعین، کُلُّ واحِدٍ مِنْهُنَّ مَعَها طَسْتٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَ إبْریقٌ مِنَ الجَنَّةِ، وَ فِی الإبْریقِ ماءٌ مِنَ الْکَوْثَرِ فَتَناوَلَتْهُ الْمَرْئَةُ الّتی کانَتْ بَیْنَ یَدَیْها فَغَسَلَتْها بِماءِ الْکَوْثَرِ وَ اَخْرَجَتْ خِرْقَتَیْنِ بَیْضاوَتَیْنِ، أَشَدَّ بَیاضاً مِنالَّبَنِ، وَ اَطْیَبُ ریحاً مِنَ الْمِسْکِ وَالْعَنْبَرِ، فَلَفَّقَتْها بِواحِدَةٍ، فَنَعَّتْها بِالثّانِیَةِ.
[... این هنگام ده تن حورالعین درآمدند، و با هر یک طشتی از فردوس و ابریقی از آب کوثر بود، آن یک که در پیش روی فاطمه جای داشت آن طشت و ابریق را فرا گرفت و فاطمه را با آب کوثر بشست و در خرقه سفیدی که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر بویاتر بود برآورد، یکی را به جای قِماط (قنداقه) بکار بست و با آن دیگر سر و تن مبارکش را محفوف (پیچیده) داشت. [666] .]
پرستاران با طشت و ابریق نوزاد را به آب کوثر شسشتو دادند و دو پارچه سفید و معطر یکی را همچون قنداقه و دیگر را بر سر و بدن او پیچیدند.

شهادت به یگانگی خدا در رسالت رسول خدا و خلافت علی «علیه السلام» و اولاد خود می‌داد و هنگامی که متولد شد به سجده افتاد.
... ثُمَّ اسْتَنْطَقَتْها فَنَطَقَتْ فاطِمَةُ بِالشَّهادَتَیْنِ وَ قالَتْ: أَشْهَدُ أَنَ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ أَنَّ رَسُولُ اللّهِ سَیِّدُ الأَنْبِیاءِ وَ أَنَّ بَعْلی سَیِّدُ الأَوْصَیاءِ وَ وُلْدی سادَةُ الْأَسْباطِ.
[چون از فاطمه خواستار گفتار گشت، آغاز سخن نمود و گفت: شهادت می‌دهم به وحدانیت خدا، و نبوت پدرم محمد مصطفی «صلی الله علیه وآله» و وصایت شوهرم علی مرتضی، و سیادت فرزندانم ائمه هدی، آنگاه بر آن جماعت سلام داد، و هر یک را به نام یاد کرد و بر روی او تبسم فرمود. پس بشارت دادند اهل آسمان‌ها بعضی مر بعضی را به دلالت فاطمه و نوری در آسمان پدیدار شد که تا آن زمان فرشتگان دیدار نکرده بودند. [667] .]
فَوُلِدَتْ فاطِمَةُ، فَوَقَعْتْ عَلَی الْأَرْضِ ساجِدَةً رافِعَةً اِصْبَعَها. [668] .
[فاطمه متولد شد در حالیکه بر سجده افتاده بود.]

شوق و شادمانی فاطمه در بستر شهادت

قالت: یا اَبَاالْحَسَنِ، رَقَدْتُ السَّاعَةَ فَرَأَیْتُ حَبِیبِی رَسُولَ‌اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» فِی قَصْرٍ مِنَ‌الدُّرِّ اْلأَبْیَضِ، فَلَمّا رَآنِی قالَ «صلی الله علیه وآله» هَلُمِّی اِلَیَّ یا بُنَیَّةَ فَاِنِّی اِلَیْکِ مُشْتَاقٌ فَقُلْتُ وَاللَّهِ اِنّی لاَشَدُّ شَوْقاً مِنْکَ اِلَی لِقائِکَ، فَقالَ: أَنْتِ اللَّیْلَةَ عِنْدِی وَ هُوَ الصَّادِقُ لِما وَعَدَ وَالْمُوْفی لِما عاهَدَ.
[ای اباالحسن، در همین ساعت به خواب رفتم، پس محبوبم رسول خدا را در قصری از مروارید سفید دیدم، چون مرا دید، فرمود: دخترم! به نزد من بشتاب که سخت مشتاق توام، بی‌صبرانه پاسخ دادم: سوگند به خدا پدرجان، اشتیاق من برای زیارت شما شدیدتر است، در این هنگام پدرم فرمود: تو امشب در پیش ما خواهی بود، علی جان! رسول خدا آنچه وعده دهد راست است و به آنچه عهد و پیمان بندد وفا می‌کند. [669] .]

شهادت به ناحق بر علیه فاطمه زهرا

یکی از رذائل اخلاقی که از جمله گناهان بزرگ هم به حساب می‌آید شهادت به ناحق دادن بر علیه فردی از افراد مسلمان می‌باشد بخصوص اگر فرد محقّ، فردی متعالی و دارای شخصیتی الهی و معصوم باشد این جرم دارای ابعاد گسترده‌تری می‌شود.
در صدر اسلام یکی از راههای غیرمشروعی که حکام سیاسی برای غصب فدک پیمودند جعل و تحریف گفتار رسول الله صلی الله علیه وآله» و آنگاه شهادتها و گواهی‌های دروغین را در تأیید این کلام نبوی ترویج دادن و بالاخره در نهایت جواز شرعی ساختن برای ضربه (اقتصادی و سیاسی) زدن به اهلبیت عصمت و طهارت بوده است. حضرت زهرا«علیها السلام» در پی دادخواهی خود در برابر خلیفه اوّل هنگامی که دلیل غصب فدک را از او مطالبه می‌کند او در جواب، شهادت و گواهی عایشه و عمر را مطرح می‌کند و همین‌جاست که فاطمه زهرا«علیها السلام» به گواهی به ناحق بزرگ در تاریخ اسلام برای ضایع نمودن حق [670] . اهلبیت تصریح می‌کند.
قال ابابکر ان عایشه و عمر شهدا انّهما سمعا رسول اللّه «صلی الله علیه وآله» یقول ان النبی لایورّث.
فقالت: هذا اَوَّلُ شَهادَةِ زُورٍ شَهِدا بِها فِی الْاِسْلامِ فَاِنَّ فَدَکاً اِنَّما هِیَ صَدَّقَ بِها عَلَیَّ رَسُولُ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» وَلِیَ بِذَلِکَ بَیِّنَةٌ. [671] .
[ابابکر گفت: عایشه و عمر شهادت می‌دهند که از رسول خدا «صلی الله علیه وآله» شنیدند فرمود: پیامبر ارث نمی‌گذارد (ناگهان از حدیث جعلی به شهادت آن دو تن تنزّل کرد) حضرت زهرا«علیها السلام» جواب داد: (این اولین شهادت باطل است که آن دو تن در اسلام گواهی دادند، فدک به من بخشیده شده و رسول خدا«صلی الله علیه وآله» آن را به من عطا فرموده که بر این بخشش دلیل و مدرک دارم.]

امام صادق «علیه السلام» فرمود: "فاطمه «علیها السلام» هفتاد و پنج روز بعد از رسول خدا «صلی الله علیه وآله» زندگی کرد، در این‌مدت هیچ‌کس او را خوشحال و خندان ندید، در هر هفته دوبار، دوشنبه و پنجشنبه کنار قبر شهدای احد می‌رفت و اشاره می‌کرد و می‌گفت: در اینجا رسول خدا بود و در آنجا مشرکین بودند."
و در روایت دیگر آمده فاطمه «علیها السلام» در آنجا نماز می‌خواند و دعا می‌کرد، و این‌کار تا آخر عمر آن حضرت ادامه یافت و از محمودبن لُبید نقل شده که گفت: "هنگامی که رسول خدا«صلی الله علیه وآله» رحلت کرد، فاطمه «علیها السلام» کنار قبرهای شهیدان می‌آمد، کنار قبر حضرت حمزه علیه السلام» توقف می‌کرد و گریه می‌نمود. در یکی از روزها کنار قبر حضرت حمزه علیه السلام» رفتم و دیدم فاطمه علیها السلام»، در آنجا گریه می‌کند، او را به خود واگذاشتم، وقتی که آرام شد به حضورش رفتم و سلام کردم و گفتم: ای سرور زنان، سوگند به خدا با این سوز و گداز تو، بندهای دلم پاره پاره شد.
فرمود: "ای ابوعمر! سزاوار است که گریه کنم، چرا که بهترین پیروان، حضرت رسول خدا«صلی الله علیه وآله» را از دست داده‌ام آه! چقدر مشتاق دیدار آن حضرت هستم و سپس این شعر را خواند:

اِذا ماتَ یَوْماً مَیّتَ قَلَّ ذِکْرُهُ
وَ ذِکْرُ اَبِی مُذْماتَ واللّه اَکْثَرُ

[هرگاه روزی شخصی مرد، یادش کم می‌شود. ولی سوگند به خدا از آن روز که پدرم رحلت کرده، یاد او بیشتر شده است. [672] .]

شهیده

فأقبل الناس حتی دخلوا الدار فکاثروه و ألقوا فی عنقه حبلاً فحالت بینهم و بینه فاطمة«علیها السلام» عند باب البیت فضربها قنفذ الملعون بالسوط فماتت حین ماتت و أنّ فی عضدها کمثل الدملج من ضربته لعنه اللّه فألجأها الی عضادة بیتها و دفعها فکسر ظلعها من جنبها فألقت جنینها من بطنها فلم تزل صاحبة فراش حتی ماتت «علیها السلام» من ذلک شهیدة.
[مردم جلو آمدند تا وارد خانه شدند و بر امیرالمؤمنین «علیه السلام» مسلط شدند و طنابی در گردن مولا انداختند. حضرت فاطمه «علیها السلام» میان امیرالمؤمنین «علیه السلام» و مردم قرار گرفت و مانع بردن آن حضرت شد. قنفذ ملعون با شلاق بر بازوی حضرت زهرا«علیها السلام» زد. این ضربه برای دختر پیامبر کشنده بود. بازوی آن حضرت آن قدر ورم کرد که تصور می‌شد ایشان بازوبند بسته باشند. فاطمه زهرا «علیها السلام» مجبور شد به گوشه‌ای از خانه پناه برد. آن ملعون حضرت زهرا «علیها السلام» را چنان از علی جدا نمود که بر دیوار اصابت نمودند و پهلوی آن حضرت شکسته شد و محسن را نیز سقط نمود و پس از آن بستری شد تا به شهادت رسید؛ لذا حضرت فاطمه «علیها السلام» شهیده هستند. [673] .]
عن أبی الحسن «علیه السلام» قال: اِنَّ فاطِمَةَ «علیها السلام» صِدِّیقةٌ شَهیدةٌ.
[امام رضا«علیه السلام» فرمودند: فاطمه زهرا «علیها السلام» زنی بسیار راستگو و شهیده در راه اسلام هستند. [674] .]

شیعه

اشاره

با توجه به حدیث ثقلین و آیات و روایات قرآن و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله» ثابت می‌شود خط نجات، صراط مستقیم و فرقه ناجیه پس از پیامبر«صلی الله علیه وآله»، خط اهل‌بیت و پیروی و حفظ افکار و دفاع از آنان می‌باشد. این فرقه معروف و مشهور به شیعه می‌باشد و در گفتارهای گوناگون رسیده از فاطمه زهرا«علیها السلام» در مورد وجود این فرقه و ویژگیهای علمی و عملی شیعه آثاری رسیده است که به تعدادی از آنها در این مقال اشاره می‌نمائیم.

عن فاطمةالزهرا «علیها السلام» قالت: سمعت ابی رسول الله «صلی الله علیه وآله» فی مرضه الذی قبض فیه یقول و قد امتلات الحجرة من اصحابه: ایها الناس یوشک ان اقبض قبضا یسیرا، و قد قدمت الیکم القول معذرة الیکم، الا انّی مُخَلِّف فیکم کتاب ربّی عز و جل و عترتی اهل بیتی. ثم اخذ بید علی فقال: هذا علی مع القرآن والقرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا علیّ الحوض، فأسألکم و ما تخلّفونی فیهما.
[از حضرت فاطمه «علیها السلام» روایت شده که گوید: پدرم رسول خدا «صلی الله علیه وآله» در آن بیماری که از دنیا رحلت فرمود و در حالی‌که اتاق پر از صحابه بود، چنین فرمود: ای مردم نزدیک است که به آسانی روحم گرفته شده و از دنیا بروم. من حجت خود را نزد شما تمام کرده قبلا سخنانی به شما گفته‌ام. آگاه باشید! من کتاب پروردگار و عترت خود و اهل‌بیتم را در نزد شما به جانشینی خود گذاشته‌ام. آنگاه دست علی «علیه السلام» را گرفته فرمود: این علی با قرآن است و قرآن با علی است از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند، در آنجا از شما پرسش خواهم کرد که سفارش مرا درباره اینان چگونه عمل نموده‌اید. [675] .]
عنها علیهما السلام قالت: اِنَّ اَبی «صلی الله علیه وآله» نَظَرَ اِلی عَلِیٍّ وَ قالَ: هذا وَ شیعَتُهُ فی‌الْجَنَّةِ.
[از حضرت زهرا «علیها السلام» روایت شده که فرمود: پدرم حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» به علی علیه السلام» نگریسته فرمود: این مرد و پیروانش در بهشت می‌باشند. [676] .]
عن زینب، عن فاطمه بنت رسول الله «علیها السلام»: ان رسول الله صلی الله علیه وآله» قال لِعَلیٍّ: یا اَبَا الْحَسَنِ أَما اَنَّکَ وَ شیعَتُکَ فِی‌الْجَنَّةِ.
[از زینب «علیها السلام» از حضرت فاطمه «علیها السلام» دختر رسول خدا «صلی الله علیه وآله» روایت شده که آن حضرت به علی «علیه السلام» فرمود: ای ابوالحسن همانا تو و شیعیانت در بهشت خواهید بود. [677] .]

مردی به زنش گفت: "برو نزد حضرت زهرا «علیها السلام» و درباره من پرسش کن که آیا من از شیعیان شما هستم یا خیر!" آن زن نزد حضرت رفت و پرسید. حضرت فرمود: "به او بگو: اگر به آنچه به تو دستور داده‌ایم، عمل می‌کنی و از آنچه که نهی کرده‌ایم، خویشتن داری می‌نمایی تو از شیعیان ما هستی وگرنه نیستی." زن برگشت و فرمایش حضرت را به شوهرش گفت. آن مرد گفت: "ای وای! چه‌کسی پیدا می‌شود که از گناه و خطا دور باشد من همواره در جهنم خواهم بود، زیرا هر کس از شیعیان آنان نباشد در آتش جهنم جاودان است." زن نزد حضرت زهرا«علیها السلام» آمده سخنان شوهرش را برای ایشان بازگو کرد. حضرت فرمود: به او بگو: "این چنین نیست. شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشتند، هرکس ما را دوست داشته باشد و دوستان ما را دوست و دشمنان ما را دشمن داشته باشد و با قلب و زبان طرفدار ما باشد، اگر با اوامر و نواهی ما در دیگر گناهان مخالفت کند از شیعیان ما نخواهد بود ولی در عین حال در بهشت است، اما پس از آنکه در این دنیا به بلایا و گرفتاریها و یا در صحرای محشر و قیامت به انواع شداید و سختیها و یا در طبقه بالای جهنم گرفتار عذاب شدند، به‌خاطر محبتی که نسبت به ما داشته‌اند، ما نجاتشان می‌دهیم و آنان را به نزد خود منتقل می‌کنیم. [678] .

و قال رجل لامرأته: اذهبی الی فاطمة بنت رسول الله «صلی الله علیه وآله» فاسألیها عنی انّی من شیعتکم ام لیس من شیعتکم؟ فسألتها فقالت: قولی له: ان کنت تعمل بما امرناک، و تنتهی عما زجرناک عنه فأنت من شیعتنا و الا فلا. فرجعت فأخبرته، فقال: یا ویلی و من ینفک من الذنوب و الخطایا؟ فأنا اذا خالد فی النار، فان من لیس من شیعتهم فهو خالد فی النار.

فرجعت المرأة فقالت لفاطمة ما قال زوجها، فقالت فاطمه: قولی له: لیس هکذا، شیعتنا من خیار اهل‌الجنة و کل محبینا و موالی اولیائنا و معادی اعداءنا و المسلّم بقلبه و لسانه لنا لیسوا من شیعتنا اذا خالفوا أوامرنا و نواهینا فی سائر الموبقات، و هم مع ذالک فی الجنة، ولکن بعدما یطهّرون من ذنوبهم بالبلایا و الرزایا أوفی عرصات القیامة بانواع شدائدها اوفی الطبق الاعلی من جهنم بعذابها الی ان نستنقذهم بحبّنا منها و ننقلهم الی حضرتنا. [679] .

زهرا «علیها السلام» به ما آموخت که برای رسیدن به خوبیها باید از خوشیها گذشت که:
لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ. [680] .
[به برّ و نیکی نمی‌رسید تا اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید.]
او به ما آموخت که ملاک انفاق، داراییها نیست که تواناییهاست: لَوْ اَنْتُمْ تَمْلِکُونَ خَزائِنَ رَحْمَةَ رَبِّی اِذاً لَاَمْسَکْتُمْ خَشْیَةَ الْاِنْفاقِ. [681] [اگر شما تمامی گنجینه های آسمان و زمین را هم داشتید باز هم بخل می ورزیدید نه به این خاطر که ندارید، که دارید. بلکه از انفاق می‌ترسید.] او به ما آموخت که می توان با گذشتن از پیراهن عروسی و یا یک گلوبند و یا حتی طعام و قرص نانی، دلهایی را تألیف کرد و آنها را با اسلام گره زد و آشتی داد. روزی زهرا«علیها السلام» دو دستبند نقره و گوشواره و پرده‌ای که به تازگی سهم علی علیه السلام» از غنائم شده بود برای رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرستاد و پیام داد:
تقرأ علیک ابنتک السلام و تقول اجعل هذا فی سبیل الله.
[یا رسول الله، دخترت به تو سلام می‌رساند و می‌گوید اینها را نیز در راه خدا انفاق کن.] رسول خدا«صلی الله علیه وآله» پس از مشاهده این بخشش سه بار فرمود: فِداها اَبُوها.[پدرش به فدای او]. او حتی در وصیتش از علی علیه السلام» می‌خواهد که اموالی از او را بین زنان پیامبر «صلی الله علیه وآله» و زنان بنی‌هاشم تقسیم کند. [682] .
همچنین در گفتارهای رسیده از حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» در مذمت بخل و وجود آن در روح و دل انسان و آثار و تجسم آن در قیامت، چنین آمده است:
عن الحسین رضی‌الله عنه، عن اُمِّه فاطمه رضی‌الله عنها، قالت: قال لی رسول‌الله صلی الله علیه وآله» ایاک و البخل، فانه عاهة لاتکون فی کریم. ایاک و البخل فانه شجرة فی‌النار و اغصانها فی‌الدنیا فمن تعلّق بغصن من اغصانها ادخله النار. و علیک بالسخاء فان السخاء شجرة من شجرةالجنة، اغصانها متدلّیة الی‌الارض فمن اخذ منها غصناً قاده ذلک الغصن الی الجنة. [683] .
[حضرت امام حسین «علیه السلام» از مادر بزرگوارش روایت کند که حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» به من فرمود: از بخل بر حذر باش! زیرا آن ننگی است که در انسان بزرگوار و کریم وجود ندارد. از بخل بر حذر باش! بخل درختی است در آتش که شاخه‌هایش در دنیاست، هر کس به شاخه‌ای از شاخه‌هایش بیاویزد او را داخل آتش می‌کند. بر تو باد که

سخاوت داشته باشی! زیرا سخاوت درختی از درختان بهشت است و شاخه‌هایش به زمین سرازیر گشته، هر کس شاخه‌ای از آن را بگیرد همان شاخه او را به بهشت می‌کشاند. [684] .

صلوات بر فاطمه

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی فاطِمَةَ وَ اَبیها وَ بَعْلِها وَ بَنیها وَ السِّرِ الْمُسْتَوْدَعِ فیها بِعَدَدِ ما اَحاطَ بِه عِلْمُکَ.
یکی از عبادتهای دینی درود و صلوات فرستادن به حضرت ختمی مرتبت و اهل‌بیت معصوم آن حضرت است. این عبادت ریشه قرآنی دارد و خداوند متعال در قرآن دستور به صلوات بر محمّد«صلی الله علیه وآله» را صادر نموده است. اِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَّلُونَ عَلَی النَّبِیِ یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلیماً. [685] و این یک همنوائی با خدا و فرشتگان است و نوعی ارتباط روحی و کسب محبّت و مودّت را به دنبال خواهد داشت. در روایت از پیامبر آمده که درود فرستادن بر فاطمه زهرا«علیها السلام» نیز آثار معنوی بالا دارد و در قیامت شایستگی الحاق به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» را برای انسان فراهم می‌کند.
عن علی «علیه السلام» عن فاطمه «علیها السلام» قالت: قال لی رسول‌الله «صلی الله علیه وآله»:
یا فاطِمَةُ مَنْ صَلَّی عَلَیْکِ غَفَرَ اللَّهُ [تعالی] لَهُ، وَ الْحَقَهُ بی حَیْثُ کُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ.
[علی «علیه السلام» از فاطمه «علیها السلام» نقل می‌کند که گفت: رسول خدا«صلی الله علیه وآله» به من فرمود:
ای فاطمه! هر کس بر تو صلوات فرستد خداوند تعالی او را می‌آمرزد و در هر جای بهشت که باشم وی را به من ملحق سازد. [686] .]

صنعت تسبیح سازی حضرت زهرا و استفاده از تسبیح برای ذکر خدا

ابراهیم بن‌محمد ثقفی روایت کرده است: "تسبیح حضرت زهرا «علیها السلام»، دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» از یک رشته نخ پشمی به هم بافته شده‌ای بود که به تعداد تکبیرات بر آن گره خورده بود و حضرت آن را با دستش حرکت می‌داد و تکبیر می‌گرفت تا اینکه حمزةبن عبدالمطلب شهید شد. پس از شهادت وی، از تربت او استفاده کرده تسبیح‌هایی از آن ساخت و مردم نیز از او تبعیت کرده و از تربت حضرت حمزه تسبیح درست کردند." [687] .

از روایت فوق نتیجه می‌گیریم اوّلاً برای ذکر خدا و به یاد او بودن یکی از عوامل مهم، داشتن برنامه و ابزار خاص برای شمارش عدد اذکار می‌باشد.

ثانیاً: حضرت زهرا«علیها السلام» با ابتکار عمل در ابتداء از تسبیح ساده و ساخته خود استفاده می‌برد.

ثالثاً: پس از شهادت شهدای احد از تربت مقدس شهیدان تسبیحی گلی ساخت و این عمل علاوه بر دخالت ارزشها در صنعت تسبیح‌سازی، نوعی تعظیم شعائر اسلامی، جاودانه نمودن شهیدان راه خدا و جلوگیری از امحاء نام و یاد آنان می‌باشد.

رابعاً: این عمل حضرت زهرا «علیها السلام» پس از آن پایه‌ای برای ساختن تسبیح از تربت مقدس شهدای کربلاء گردید که تسبیح گفتن با آن پاداش ذکر را هزار برابر می‌سازد.

طاهره

قال الباقر «علیه السلام»:

اِنَّما سُمِیَّتْ فاطِمَةُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ الطّاهِرَةَ، لِطَهارَتِها مِنْ کُلِّ دَنَسٍ وَ طَهارَتِها مِنْ کُلِّ رَفَثٍ وَ ما رَأَتْ قَطُّ یَوْماً حُمْرَةً وَ لانِفاساً.

[همانا فاطمه علیها السلام» دختر محمّد«صلی الله علیه وآله» طاهره نام نهاده شد به‌خاطر پاکیزگی او از هر پلیدی و آلودگی و یک روز هم در خود خون ماهانه و ولادت ندید. [688] .]

عامل سعادت از دیدگاه حضرت زهرا

اشاره

حضرت زهرا «علیها السلام» سعادت و رستگاری انسان را در محبت و دوستی علی علیه السلام» می‌شناساند و می‌فرماید:

إِنَّ السَّعیدَ کُلَّ السَّعیدِ، حَقَّ السَّعیدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً فِی حَیاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ.

[سعادت و رستگاری، همه سعادتها و رستگاریها، حقّانیّت سعادت و رستگاری در کسی است که امام علی «علیه السلام» را در دوران زندگی و پس از شهادتش دوست داشته باشد. [689] .]

یکی از مفاهیمی که از جهتی جنبه فلسفی و از جهتی جنبه‌ای اعتقادی و از دیدی بعدی اخلاقی و تربیتی دارد بحث در مفهوم سعادت، عوامل سعادت و نیازهای ضروری نیل به سعادت است.

مرحوم علامه شهید مطهری در کتاب مجموعه مقالات و مرحوم فیض کاشانی در محجةالبیضاء [690] مباحثی در این زمینه دارند. آنچه در این مجال موردنظر ما بوده ارائه بحثی چکیده و گزیده از مباحث پیرامون سعادت با استفاده از بیانات علامه شهید مطهری است و آنگاه ارجاع بحث به کلام مبارکی که از حضرت زهرا«علیها السلام» در باب ولایت و محبت علی «علیه السلام» رسیده است.

تذکر مهم: همچنانکه در پایان بحث سعادت می‌آید مهمترین شرط نیل به سعادت نیازمندی به راهنما و هدایتگر است چه اگر این شرط برای بشر فراهم نگردد به جز سردرگمی در تعریف مفاهیم و اختلاف در شمارش عوامل سعادت و آنگاه تشتت در عمل و رفتار نخواهد داشت.

لذا پس از بررسی تعریف سعادت و عوامل سعادت باید تأمّلی بر کلام موجز و معجزه‌آسای حضرت زهرا «علیها السلام» داشته باشیم که با جمله‌ای کوتاه و تأکیدی، حقیقت سعادت و تنها راه سعادت را در محبّت و پیروی از افتخار همه اولیا و انبیاء، علی علیه السلام» معرفی می‌نماید چرا که همچنانکه استاد شهید مطهری از دیدگاه عقلی مطلب را به تفصیل بیان می‌فرمایند شرط اساسی نائل شدن به سعادت، داشتن راهنما و پیشوا است و براساس همین نیاز معقول و فطری [691] هم خداوند متعال پیشوایان دینی را با خصوصیاتی ایده‌ال برای ارشاد بشریت مأمور فرموده است.

تعریف سعادت

سعادت در نظر عموم مرادف است بالذت، آسایش، موفقیت و نیل به آروزها، سرور و بهجت با رضایت و خشنودی از جریان امور و امثال این معانی و مفاهیم؛ اما همینکه سعادت را دقیقاً با هر یک از اینها می‌سنجیم، می‌بینیم سعادت با این معانی نزدیک است اما عین اینها نیست. [692] .
سعادت به چیزی گفته می‌شود که رسیدن به آن هیچگونه ندامت و پشیمانی نداشته باشد و شقاوت در موردی است که به هیچ وجه تحمل آن قابل توجیه نباشد، یعنی بشر مفهوم سعادت را برای مطلوب نهایی خود انتخاب کرده است و مفهوم شقاوت را برای نقطه مقابل آن یعنی آن چیزی که برای همیشه انسان باید از او دوری گزیند. [693] .

عوامل سعادت

اشاره

اکثر دانشمندان جهان، سعادت را هم وابسته به عوامل درونی می‌دانند و هم به عوامل بیرونی. گو اینکه در تعیین میزان ارزش و دخالت عاملها اختلاف نظرها زیاد است.

ارسطو عوامل سعادت را به سه قسم تقسیم کرده است: خارجی، جسمی، روحی، و هر یک از این سه قسم را به سه عامل منحصر کرده است، به این ترتیب:

1- عوامل خارجی: ثروت، مقام، فامیل و عشیره.

2- عوامل جسمی: ملامت، قوت، زیبایی.

3- عوامل روحی: حکمت، عدالت، شجاعت.

بدیهی است که عوامل سعادت را نمی‌توان به این عاملها منحصر دانست. در هر یک از سه قسمت بالا، عوامل دیگری نیز می‌توان به حساب آورد. از قبیل محیط اجتماعی مساعد برای پیشرفت، آزادی، امنیت، محیط طبیعی و جغرافیایی مساعد، نژاد عالی، فرزند، همسر شایسته، دوست صمیمی (از عوامل خارجی)، آوازخوش، کار، احسان و نیکوکاری، (از عوامل بدنی) ایمان، عواطف عالی و رقیق، سلامت روانی، اراده قوی، استعداد هنری و فنی و امثال اینها (از عوامل روحی). [694] .

اگر سعادت عبارت بود از لذت، و شقاوت هم عبارت بود از رنج، و لذتها و رنجها، منحصر بودند به لذات و رنجهای محدود جسمانی در حدودی که یک حیوان دارد که پای به پای رشد طبیعی و جسمانی خود به حکم غریزه و طبع، آنها را می‌شناسد و از وجود آنها آگاه می‌گردد، نیازی به راهنما نبود. و باز هم اگر نیازمندیهای انسان محدود بود به آن مقدار که خودش لااقل بتواند با نیروی عقل و علم نیازمندی خود را از هر نظر درک بکند و در نتیجه بتواند دورنمایی از سعادت خود را ببیند و تمیز دهد، باز کافی بود که تدریجاً از راه علم و بسط تمدن و تعاون و صنعت راه خود را بپیماید.
اما مسئله تنها مسئله لذات و آلام غریزی نیست، مسئله پاره‌ای نیازمندیهای محسوس از قبیل بیمارها و ناامنیها نیست که بگوئیم بشر بالاخره با تلاش و کوشش راه نجات خود و وسایل سعادت خود را تهیه می‌کند. مسئله یک نیازمندی و دو نیازمندی نیست. مجهول‌ترین حقایق برای انسان، خود انسان و استعدادهای نهفته و کمالاتی است که در قوه دارد. با همه پیشرفتهای عظیمی که در علم و صنعت نصیب بشر شده، و با همه کشفیات شگفت‌آوری که در دنیای جمادات و نباتات و جانداران صورت گرفته، هنوز انسان عنوان ناشناخته دارد.
بشر توانسته در درون اتم و در فضای کیهانی از نظر علمی به توافق برسد، فی‌المثل در شوروی همانگونه در این مسائل اظهارنظر می‌شود که در آمریکا و جاهای دیگر می‌شود. اما بشر هنوز در مسئله سعادت و راهی که بشر باید برای خوشبختی کامل پیش بگیرد به توافق نظر نرسیده است؛ همان اندازه که علما و فلاسفه در دو هزار و پانصد سال قبل در این زمینه اختلاف‌نظر داشتند، امروز هم دارند، چرا؟ برای اینکه درون ذره شناخته شده است ولی انسان هنوز مجهول و ناشناخته است. طرح و تنظیم برنامه سعادت انسان فرع بر این است که تمام استعدادها و ظرفیتها و کمالات انسان و تمام خط سیر تکاملی انسان که هر دو سر به بی‌نهایت می‌زند، شناخته شود. مگر سعادت جز شکوفان شدن همه استعدادها و پر شدن همه ظرفیتها و بروز و ظهور و فعلیت رسیدن همه قوه‌ها و پیمودن صراط مستقیمی که انسان را به عالیترین و مرتفع‌ترین قله‌های وجود برساند چیزی هست؟
از طرف دیگر آیا می‌توان قبول کرد که چنین نیازمندی بزرگی که اگر برآورده نشود نتیجه‌اش سرگشتگی و بلکه تباهی و فناء نوع انسان است در کار باشد و دستگاه عظیم و منظم خلقت که همواره شاهکارهای خود را در زمینه احتیاجات و نیازمندی‌ها بروز می‌دهند، این خلأ را بپذیرد و این

نیازمندی را ندیده بگیرد و از افق مافوق تدبیر انسانی یعنی افق وحی به وسیله افراد پاک و آماده برای اشراقات غیبی او را هدایت و راهنمایی نکند؟!

ابن‌سینا در آخر کتاب النجاة می‌گوید:

الحاجة الی هذا الانسان فی ان یبقی نوع الناس و یتحصل وجوده اشد من الحاجة الی انبات الشعر علی الاشفار و علی الحاجبین و تقعیر الاخمص من القدمین و اشیاء اخری من المنافع التی لا ضرورة الیها فی البقاء.

[احتیاج بشر به چنین انسانی که به مدد غیبی او را رهبری کند برای بقاء نوع انسان بسی بیشتر است از اینکه بر روی پلکهای چشم مژگان، و بر بالای چشم، ابروان، و در کف پا گودی و یا چیزهای دیگری که صرفاً منافعی در بر دارند ولی ضرورتی وجود آنها را ایجاب نمی‌کند، خلق و ایجاد شود. [695] .]

عبادت در سیره فاطمه زهرا

اشاره

یکی از مسئولیتهای هر انسان مسلمان ایجاد ارتباط با خداست و آنگاه حفظ ارتباط و تعمیق و همیشگی نمودن آن. در یک کلام این ارتباط را در اسلام تعبیر به عبادت می‌کنند.
فلسفه خلقت انسان عبودیت و ایجاد پیوندی همه‌جانبه با خداست که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون. در اسلام عبادت دارای اقسامی است.
الف - عبادت بدنی مانند نماز
ب - عبادت مالی مانند خمس
ج - عبادت بدنی، مالی مانند حجّ و جهاد مالی و جانی
از منظری دیگر باز عبادت تقسیم به دو قسم می‌شود:
الف - عبادت بمعنی الاخص که منظور اعمالی است که نیت خالصانه و خدائی در آن شرط می‌باشد.
ب - عبادت بمعنی الاعم یعنی اعمالی که اولاً رنگ عبادی ندارد ولی این امکان به انسان داده شده که این اعمال را تبدیل به عبادت و عاملی برای تقرب به خدا کند مانند اعمال روزمره زندگی، تجارت، تحصیل، مطالعه، کار در خانه و....
همچنین به اعتباری دیگر عبادت به عبادت واجب و مستحب قابل تقسیم است از طرفی معمولاً عبادت در اسلام دارای شرائط خاص بوده و قاعده‌مند است و به عبارتی راه ارتباط با خدا نیز در چهارچوبه و با توجه به آداب معین تبیین گشته است.
عبادت از نظر کمیت از حیث کیفیت و چگونگی همچنین از جهت زمان و مکان دارای آدابی واجب یا مستحبی است.
کمیت نماز، تعداد روزه ماه مبارک رمضان، چگونگی نماز و روزه، زمان آن و از حیث مکان شرائط مکانی برای نماز و یا حجّ قانون‌مند است.
حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» که ملقب به نامهای مبارکی همچون عابده، راکعه، ساجده، صوّامه و قوّامه (بسیار قیام‌کننده در راه خدا) است نه تنها خود اهل عبادت و نیایش است بلکه الگوی عبادت پیشگان است و بررسی سیره عبادتی حضرت و تطبیق اقسام عبادات و رعایت آداب عبادت در زندگی حضرتش بحثی لازم و شیرین و جذّاب است.
بطور مثال عبادات بدنی و مالی، در سیره حضرت زهرا«علیها السلام» باید بررسی شود. یعنی نماز در زندگی حضرت زهرا«علیها السلام»، انفاقات حضرت زهرا«علیها السلام»، حج و جهاد در زندگی ایشان. و نیز عبادات بمعنی الاخص و بمعنی الاعم در سیره ایشان باید بررسی شود. همچنین

عبادات واجب و مستحب و آداب عبادت و نیایش ایشان لازم است مورد مداقّه قرار گیرد.

مکان عبادت در سیره حضرت زهرا

حضرت زهرا«علیها السلام» در خانه، محرابی جهت عبادت خود ترتیب داده بودند و این یک عمل ارزشمند و مستحبی است که در روایات اسلامی به آن توصیه شده است. ایشان معمولاً در هنگام عبادت به محراب رفته و در آن مکان مخصوص به عبادت و راز و نیاز با خدا می‌ایستادند و این سیره و روش براساس همان خواسته اسلام می‌باشد که برای زن ترجیحاً خانه را جهت عبادت پیشنهاد کرده و توصیه می‌نماید. [696] .

زمان عبادت در سیره حضرت زهرا

در زندگی حضرت بحث زمان‌شناسی و از جمله زمان‌شناسی در باب عبادات به شکل جدّی مراعات شده است استفاده از شب‌جمعه و سحرخیزی در آن و بهره‌برداری عصر جمعه هنگام غروب خورشید برای دعا و عبادت همچنین برنامه‌ریزی حضرت برای درک شب قدر و بیداری و احیاء آن شب، عبادت و مناجات و حالت ارتباط خالصانه با خدا در هنگام برخورد با مشکلات و در حالت آسایش و رفاه مناجات در هنگام شهادت در آخرین لحظات زندگی، بخشی از نمونه‌های زمان‌شناسی استفاده از زمان‌های مناسب و حساس برای ایجاد ارتباط با خداست.

کیفیت عبادت در سیره حضرت زهرا

تلطیف عبادت و پرداختن به محتوی و بهبود حالتهای دعا، و عبادات از جمله عبادت خالصانه، نماز با توجه، دعای همراه گریه، اطعام همراه با اکرام تهی‌دستان در زندگی فاطمه زهرا«علیها السلام» به راحتی قابل مشاهده و اثبات است که به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم.

1- حالت عارفانه فاطمه «علیها السلام» در نماز:

كانت فاطمة «علیها السلام» تنهج فی‌الصّلاة من خيفةالله. [697] .

مَتی قامَتْ فِی مِحْرابِها بَیْنَ یَدَیْ رَبِّها جَلَّ جَلالُهُ زَهْرَ نُورِها لِمَلائِکَةِ السَّماءِ کَما یَزْهَرُ نُورُ الْکَواکِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَ یَقُولُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلائِکَتِهِ: یا مَلائِکَتی اُنْظُرُو إِلی أَمَتی فاطِمَةَ سَیِّدَةِ إِمائی قائِمَةً بَیْنَ یَدَیَّ، تَرْتَعِدُ فَرائِصُها مِنْ خِیفَتی، وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِها عَلی عِبادَتی، أُشْهِدُکُمْ أَنِّی قَدْ آمَنْتُ شِیعَتَها مِنَ النَّارِ. [698] .

2- نمونه دوم در مورد اطعام خالصانه و لوجه‌الله حضرت زهرا«علیها السلام» که خداوند متعال در آیه سوره دهر می‌فرماید:

انما نطعمکم لوجه‌الله لا نرید منکم جزاء ولا شکورا....

و همین کار لوجه‌الله بود که فاطمه زهرا«علیها السلام» را وجیهة عندالله نمود که در دعای توسل می‌خوانیم یا وجیهة عندالله اشفعی لنا عندالله.

کمیت عبادت در سیره حضرت زهرا

در کنار کیفیت و تلطیف عبادات، کمیت و تکثیر عبادات نیز موضوعیت دارد چنانچه خداوند متعال در قرآن‌کریم می‌فرماید: فاقرواء ما تیسر من القرآن. [699] .

و در جای دیگر در باب ذکر خدا می‌فرماید: یا ایهاالذین امنوا اذکروالله ذکراً کثیراً. [700] .

فاطمه زهرا«علیها السلام» علاوه بر پرداختن به کیفیت در عبادت توجه به کثرت و کمیت آن نیز داشتند. لذا در نقلهای تاریخی آمده که او را عابدترین افراد می‌خواندند [701] و از شدت و کثرت عبادت پاهایش متورم شده بود. [702] و اشکهای فراوان فاطمه علیها السلام» در مقام عبادت [703] و دعاهای متعدد در تعقیب نماز و غیر آن داشت (رجوع شود به صحیفة الزهرا«علیها السلام»، دعاهای فاطمه زهرا«علیها السلام») و تسبیحات معروف فاطمه علیها السلام» که خود نیز ذکر کثیر است و انفاقهای خالصانه و بسیار زیاد او و....

عروسی فاطمه و جشن عروسی

اشاره

مراسم ازدواج روز اوّل ذیحجه سال دوّم هجری قمری مطابق با هفتم خرداد سال سوم هجری شمسی و یا ششم ذیحجه سال دوّم هجری قمری مطابق دوازده خرداد سال سوم هجری شمسی و یک ماه پس از مجلس عقد، صورت گرفت. در فاصله بین عقد و عروسی، علی علیه السلام» شرم می‌کرد درباره همسرش با پیامبر «صلی الله علیه وآله» صحبت کند. روزی عقیل برادر علی علیه السلام» به او گفت که همسرت را به خانه نمی‌آوری تا با عروسی تو چشم ما روشن شود؟ موضوع به اطلاع پیامبر«صلی الله علیه وآله» رسید. علی «علیه السلام» را خواست و از او سوال کرد که حاضر است عروسی کند؟ علی «علیه السلام» پاسخ مثبت داد. پیامبر «صلی الله علیه وآله» فرمود: "ان‌شاءالله امشب یا فرداشب عروسی بر پا می‌کنم." آنگاه به همسرانش دستور داد فاطمه «علیها السلام» را بیارایید و خوشبویش نمایید و برایش اطاقی را فرش کنید، تا مراسم عروسی را برپا کنیم. رسول خدا«صلی الله علیه وآله» به علی علیه السلام» فرمود: "عروسی بی‌مهمانی نمی‌شود." یکی از بزرگان انصار بنام سعد گفت: "من گوسفندی هدیه می‌کنم." و جمعی از انصار هم چند صاع ذرت آوردند، مقداری کشک و روغن و خرما هم از بازار خریداری شد. گوشت را پختند و مخلوط کردند و به تهیه نوعی غذای مطبوع عربی بنام حبیص یا حیس پرداختند. به هر صورت غذایی تهیه شد، اما دعوت عمومی بود. عده زیادی شرکت کردند و به برکت دست رسول‌خدا «صلی الله علیه وآله» همه از غذا خوردند و سیر شدند. مقداری از غذا را هم برای فقرا و بیچارگان بردند، ظرفی هم برای عروس و داماد گذاشتند. پیامبر «صلی الله علیه وآله» به همسرانش دستور داد برای فاطمه «علیها السلام» مجلس جشن و شادی ترتیب دهند. زنان نیز در شب عروسی فاطمه علیها السلام» دف می‌زدند. پس از صرف غذا زنان شادی‌کنان دور فاطمه «علیها السلام» را گرفتند، پیامبر«صلی الله علیه وآله» او را بر استر سوار نمود، سلمان مهار اسب را بدست گرفت و با تشریفات خاصی، دلیرانی چون حمزه، و عده‌ای دیگر از اهلبیت و محارم فاطمه «علیها السلام» با شمشیرهای کشیده دور مرکب را گرفتند. زنان زیادی پشت سر عروس تکبیرگویان در انتظار بودند. مرکب عروس را به حرکت درآورند، زنان شادی کنان تکبیر و سپاس خدا را می‌گفتند، آنگاه یک‌یک سرودهای زیبایی را که سروده بودند خواندند و با شکوه و شادی عروس را به خانه داماد بردند. پیامبر «صلی الله علیه وآله» نیز خود را به جمعیت رساند و به حجله وارد شد. آنگاه ظرف آبی خواست، آب را حاضر کردند،

قدری از آن را به سینه فاطمه «علیها السلام» پاشید و فرمود با بقیه آن وضو گیرد و دهانش را بشوید، قدری آب هم به علی پاشید. آنگاه به هر دو سفارش همدیگر را کرد و در حق آنان چنین دعا فرمود: "خدایا آنان را با هم مأنوس بگردان. خدایا بر آنان مبارک گردان و در زندگی آنان برکت قرار ده."
هنگامی که می‌خواست خارج شود فرمود: "خداوند شما و نسلتان را پاک گرداند. من با دوستانتان دوستم و با دشمنانتان دشمن. اینک با شما خداحافظی می‌کنم و شما را به خدا می‌سپارم."
فردا صبح پیامبر «صلی الله علیه وآله» با ظرفی شیر به دیدار دخترش رفت و آن شیر را به عروس و داماد نوشانید. پس از آن دیدار، دیگر پیامبر «صلی الله علیه وآله» تا سه روز به دیدار آنها نرفت و روز چهارم به دیدار آنان شتافت. [704] با توجه به این نقل تاریخی از جشن عروسی فاطمه علیها السلام» درسهای متنوعی می‌توان از این مراسم عروسی گرفت:

انتخاب کفو و همتا

یکی از رازهای موفقیت ازدواج، کفو و همتابودن زوجین می‌باشد.
قال رسول‌اللّٰه: لَوْلَمْ یَخْلُقِ‌اللّٰهُ عَلِیّاً ما کانَ لِفاطِمَةَ کُفْوٌ. [705] .
[اگر خدای متعال علی را نمی‌آفرید برای فاطمه کفو و همتایی وجود نداشت.]

روش خواستگاری

علی «علیه السلام» خود مستقیماً از پیامبر «صلی الله علیه وآله» خواستگاری زهرا «علیها السلام» را نمود. [706] .

مشورت و اهمیت نظر عروس

پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» پس از کسب رضایت حضرت فاطمه به علی «علیه السلام» پاسخ مثبت داد. [707] .

مهریه سبک

میزان مهریه اندک و متناسب با شرائط مالی داماد بود (مهرالسنة بین 320 تا 400 مثقال نقره). [708] .

تهیه اساس خانه و جهیزیه

در تهیه جهیزیه به ضروری‌ترین و ابتدایی‌ترین وسایل زندگی بسنده نمودند و از اصل قناعت و زهد در اساس و پایه‌گذاری زندگی مشترک استفاده شد و این درصورتی است که مادر او خدیجه و پدرش محمد«صلی الله علیه وآله» و از نظر کمالات شخصیتی بی‌همتا بودند. [709] .

اصل تعاون و مشارکت مالی برای تشکیل زندگی و تهیه جهیزیه

پول جهیزیه فاطمه زهرا«علیها السلام» را که شصت و سه درهم بود با فروش زره جنگی حضرت علی علیه السلام» تهیه شد. [710] .

ولیمه و مجلس جشن عروسی

پیامبر «صلی الله علیه وآله» به حضرت علی علیه السلام» فرمودند: "عروسی بدون میهمانی نمی‌شود." [711]
در قوانین اسلام مستحب است برای ازدواج مراسم میهمانی گرفته شود.
هدیه برای عروس و داماد و تقویت بنیه اقتصادی آنها
برای مراسم عروسی حضرت، سعد یکی از سران مدینه گوسفندی هدیه داد، دیگران هم در این‌جهت کمک کردند.
ابتدای عروسی در خانه اجاره‌ای
روزها و ماههاو سالهای اولیه ازدواج علی علیه السلام» و فاطمه علیها السلام» در خانه یکی از انصار و سپس در خانه حارثة بن نعمان زندگی نمودند و سپس در کنار منزل پیامبر«صلی الله علیه وآله» خانه‌ای برای خود ساختند. [712] .
اصل شادی در عروسی
زنان دف می‌زدند، تکبیر می‌گفتند، سرودهای شادی می‌خواندند.
حضرت زهرا«علیها السلام» سوار بر استر در حالی‌که مهار آن را سلمان محمدی گرفته به خانه داماد وارد شد. [713] همچنین غذای میهمانی عروسی تهیه شد و دیگران میهمان فاطمه علیها السلام» و علی علیه السلام» بودند. آرایش و زینت عروس (عطر زدن، لباس نو) مورد توجه قرار گرفت.
اصل انفاق و دیگرگرائی در شب عروسی
فاطمه زهرا «علیها السلام» در شب عروسی خود لباس تازه و جدید خود را به نیازمندی انفاق کرد. [714] .
سرکشی و رسیدگی به عروس از روز بعد از عروسی [715] .
گفتگو و نصیحت پیامبر با نوعروس و داماد و سفارش هر یک به دیگری
دعا در حق عروس و داماد
ماندن زنی نزد عروس بنام اسماء

عزاداران زهرا

اشاره

میلاد فاطمه علیها السلام» شادمانی را بر چهره ملک و ملکوت آشکار نمود و زمین و زمینیان و فرشتگان آسمانی همه و همه مسرور گشتند اما فقدان او هم زمین و آسمان را عزادار نمود و ملک و ملکوت را گریان نمود. عزاداران حضرت زهرا «علیها السلام» در آسمان، فرشتگان و در زمین اولیاء خاصّ خدایند هر چه بنده‌ای به خدا نزدیکتر باشد در عزای حضرت زهرا«علیها السلام» جدّی‌تر و خالصانه‌تر عزاداری می‌کند در طول تاریخ تشیع پیروان فاطمه زهرا «علیها السلام» در غم مصائب او هزاران محفل داشته‌اند. هزاران خطابه و منبر و هزاران شعر گفته‌اند. و میلونها قطره اشک ریخته‌اند. ما در اینجا به چند عزادار و نمونه‌های عزاداری آنان اشاره می‌کنیم.

علی قهرمان میدانهای جهاد مدهوش می‌شود

از ابن عبّاس منقول است:...حسن و حسین علیهما السلام در مسجد خبرِ (رحلت فاطمه علیها السلام») را به علی «علیه السلام» دادند:

فَغُشِیَ عَلَیْهِ حَتّی رُشَّ عَلَیْهِ الْماءُ ثُمَّ أَفاقَ فَحَمَلَهُما حَتّی أَدْخَلَهُما بَیْتَ فاطِمَةَ...

[حضرت غش کرده و بیهوش شد، به وی آب پاشیدند، به هوش آمد. سپس حسن و حسین علیهما السلام را در بغل گرفت و به خانه فاطمه «علیها السلام» آورد.... [716] .]

در حدیث منقول از روضةالواعظین است که: علی «علیه السلام» به فاطمه «علیها السلام» فرمود:

قَدْ عَزَّ عَلَیَّ مُفارَقَتُکِ وَ تَفَقُّدُکِ، اِلاّ أَنَّهُ اَمْرٌ لابُدَّ مِنْهُ، وَ اللّهِ جَدَّدَتْ عَلَیَّ مُصیبَةُ رَسُولِ‌اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، وَ قَدْ عَظُمَتْ وَفاتُکِ وَ فَقْدُکِ، فَاِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ مِنْ مُصیبَةٍ ما أَفْجَعَها وَ آلَمَها وَ أَمَضَّها وَ أَحْزَنَها، هذِهِ وَاللّهِ مُصیبَةٌ لا عزاء لَها، وَ رَزِیَّةٌ لا خَلَفَ لَها.

[... جدایی و فقدان تو بر من بسیار سخت و ناگوار است، ولی چه می‌شود کرد که از مرگ چاره‌ای نیست. به خدا قسم، مصیبت رسول‌اللّه «صلی الله علیه وآله» را بر من تازه کردی، وفات و از دست دادن تو بر من بزرگ است، انّالله و انّا الیه راجعون از مصیبتی که چه دردناک و ناراحت‌کننده و مؤلم و محزون کننده است! به خدا قسم، این مصیبتی است که صبری در آن نیست و نظیر ندارد. [717] .]

علیّ‌بن محمّد هرمزانی از ابی‌عبداللّه حسین بن علی علیهما السلام نقل می‌کند که فرمود: "چون فاطمه «علیها السلام» رحلت نمود، امیرالمؤمنین «علیه السلام» او را پنهانی به خاک سپرد و علامتی برای مزارش نگذاشت، سپس برخاست."

فَحَوَّلَ وَجْهَهُ اِلی قَبْرِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه وآله» ثُمَّ قالَ:

[و روی به طرف مزار رسول اللّه «صلی الله علیه وآله» برگرداند و عرض کرد:]

أَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللّهِ عَنّی، وَالسَّلامُ عَلَیْکَ عَنِ ابْنَتِکَ، وَ زائِرتَکَ، وَالْبائِتَةِ فِی الثَّری بِبُقْعَتِکَ، وَالْمختارِ اللّهُ لَها سُرْعَةَ اللِّحاقِ بِکَ.

قَلَّ یا رَسُولَ اللّهِ، عَنْ صَفِیَّتِکَ صَبْری، وَ عَفا عَنْ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ تَجَلُّدی، اِلاّ أَنَّ فِی التَّأسّی لی بِسُنَّتِکَ فی فُرْقَتِکَ مُوْضِعِ تَعَزَّ، فَلَقَدْ وَسَّدْتُکَ فی مَلْحُودَةِ قَبْرِکَ، وَ فاضَتْ نَفْسُکَ بَیْنَ نَحْری وَ صَدْری.

[سلام من بر تو ای رسول اللّه، و سلام بر تو از جانب دختر و زائرت و فرود آمده در بقعه تو و کسی که خداوند برگزید او را که زود به تو ملحق

شود.
یا رسول اللّه، صبرم از فراق دختر برگزیده تو به سر آمده، و توان و استقامتم از دوری سیده زنان عالم از بین رفت، ولی در تأسّی به سنّت فراق و دوری تو، جای صبر است یعنی چنانکه در مصیب دوری تو که سنگین‌تر بود صبر کردم، در این مصیبت نیز صابر خواهم بود) زیرا من خود، تو را (یا رسول‌اللّه) در مزارت گذاشتم و جان مقدّس تو در میان گلو و سینه‌ام خارج شد. [718] .
حضرت علی «علیه السلام» خطاب به فاطمه عزیزش پس از وفاتش چنین سروده‌هائی دارد.

نَفْسی عَلی زَفَراتِها مَحْبُوسَةُ
یا لَیْتَها خَرَجتْ مَعَ الزَّفَراتِ

[جان من به آه‌هایش محبوس است ای کاش که این جان همراه آه بیرون آید.]

لا خَیْرَ بَعْدَکِ فی الحَیوةِ وَ إِنَّما
اَبْکی مَخافَةَ اَنْ تَطُولَ حَیاتی

[پس از تو خیری در زندگی نیست و من از این می‌گریم که نکند زندگانیم به طول انجامد.]

اَری عِلَلَ الدُّنْیا عَلَیَّ کَثیرَةٌ
وَ صاحِبُها حَتّی الْمَماتِ عَلیل

[می‌بینم که ناراحتی‌های دنیا بر من فراوان است و دارنده این ناراحتی‌ها تا بهنگام مرگ مریض خواهد بود.]

ذَکَرْتُ أبا وُدِّی فَبِتُّ کَأَنَّنی
برَدِّ الهُمُومِ الماضِیاتِ وَکیل

[بیاد می‌آورم پدر مهربانی‌هایم را و شب به صبح می‌کنم گوئی که من برای بازگرداندن تمام ناراحتی‌های گذشته‌ام متصدّی شده‌ام.]

لِکُلِّ اِجْتماعٍ مِنْ خَلیلَیْنِ فُرْقَةٌ
وَ کُلُّ الذّی دُونَ الفِراقِ قَلیلُ

[میان هر دو دوست، فراقی هست و هر چیز دیگر که غیر از فراق دوست باشد تحمّلش آسان است.]

وَ اِنَّ افْتِقادی فاطِماً بَعْدَ اَحْمَدٍ
دَلیلٌ عَلی اَنْ لایَدُومُ خَلیلُ

[و اینکه من فاطمه «علیها السلام» را پس از احمد «صلی الله علیه وآله» از دست داده‌ام دلیل بر آن است که دوستی‌ها در این دنیا دوام نمی‌یابد.]
و یا این‌چنین سوزدل خویش را بیان نماید:

فِراقُکِ اَعْظَمُ الاَشْیاءِ عِنْدی
وَ فَقْدُکِ فاطِمَ اَدْهَی الثُّکُولِ

[دوری تو در نزد من بزرگترین مسائل است و از دست دادن تو ای فاطمه سخت‌ترین نوع فراق و دوست از دست دادن است.]

سَأَبْکی حَسرَةً وَ أَنُوحُ شَجْواً
علی خِلٍّ مَضی اَسْنی سَبیلِ

[با حسرت گریه کنم و با حزن نوحه‌سرائی کنم بر دوست نزدیکی که در بهترین راه گام نهاد.]

اَلا یا عَیْنُ جُودی وَ اسْعَدینی
فَحُزْنی دائِمٌ أبْکی خَلیلِ

ای دیدگان، بخشش کن و مرا یاری نما زیرا که اندوهم دائم است و بر دوست گریه می‌کنم.
و یا بِسُراید:

حَبیبٌ لَیْسَ یَعْدِلُهُ حَبیبٌ
وَ ما لِسِواهُ فی قَلْبی نَصیبٌ

[دوستی که معادل وی دوستی نیست و برای غیر او در قلب من بهره‌ای نه.]

حَبیبٌ غابَ عَنْ عَیْنی وَ جِسْمی
وَ عَنْ قَلْبی حَبیبی لایَغیب

[محبوبی که از چشم و از جسم من غائب شد ولی هرگز از قلب من این دوست غائب نمی‌شود.]
و بعد از وفات حضرتش چنین وی را مخاطب قرار دهد:

مالی وَقَفْتُ عَلی القُبُورِ مُسَلِّماً
قَبْرَ الحَبیبِ فَلَمْ یَرُدَّ جَوابی

[مرا چه سود که بر کنار قبرها بایستم به قبر دوستم سلام دهم ولی او پاسخ مرا رد نمی‌کند.]

اَحَبیبٌ مالَکَ لاتَرُدُّ جَوابَنا
اَنَسیتَ بَعْدی خُلَّةَ الاَحْبابِ

[حبیبه من! چرا جواب ما را نمی‌دهی، آیا بعد از من، سنّت دوستان را فراموش کرده‌ای؟]

پس از وفات فاطمه «علیها السلام» حسن و حسین علیهما السلام وارد خانه شدند و سراغ مادرشان را گرفتند؛ گفتند: اکنون هنگام استراحت مادر ما نیست. اسماء به آنان گفت: "عزیزانم، مادرتان از دنیا رفت."
حسن و حسین علیهما السلام روی جنازه مادر افتادند و آن را می‌بوسیدند و گریه می‌کردند. حسن «علیه السلام» می‌گفت: "مادرجان با من سخن بگو." حسین «علیه السلام» می‌گفت: "مادرجان من حسین توام، قبل از آنکه به خاطر فراقت، روح از بدنم جدا شود با من سخن بگو."
یتیمان زهرا «علیها السلام» به جانب مسجد شتافتند تا پدرشان را از مرگ غم‌انگیز مادر باخبر کنند. وقتی خبر وفات زهرا«علیها السلام» به علی علیه السلام» رسید، از شدت غم و اندوه بیتاب شد و فرمود: "ای دختر پیامبر «صلی الله علیه وآله» تو تسلّی‌بخش من بودی بعد از تو از که تسلیت بجویم."
صدای شیون یتیمان زهرا «علیها السلام»، آوای جانسوز عزا بود که به گوش مردم مدینه رسید.
عده‌ای از خواص و بنی‌هاشم به درون خانه رفتند، مردم مدینه نیز بیرون خانه اجتماع کردند و در حالی‌که به شدت می‌گریستند منتظر بودند جنازه زهرا «علیها السلام» را از خانه بیرون آورند تا در تشییع جنازه شرکت کنند، ناگاه ابوذر از خانه خارج شد و گفت: "پراکنده شوید چون تشییع جنازه به تأخیر افتاد." [719] .

گریه حضرت جواد

در دلائل طبری از زکریابن ادم علیه‌الرحمة نقل کرده که نزد حضرت رضا «علیه السلام» بودم که ابوجعفر آمد و سن مبارکش از چهار سال کمتر بود پس دستش را بر زمین زد و سرش را بسوی آسمان بلند کرد و طولانی فکر نمود. حضرت رضا«علیه السلام» فرمود: "جانم بفدایت چرا طولانی فکر کردی؟"

فَقال علیه‌السلام فیما صُنِعَ بِأُمِّی فاطِمةَ «علیها السلام» اَما وَاللَّهِ لَاُخْرِجَنَّهما ثُمَّ لَاُحْرِقَنَّهما ثُمَّ لَاُذْرِیَنَّهما ثُمَّ لَأَنْسِفَنَّهُما فِی‌الیَمِّ نَسْفاً فَاسْتَدانَهُ وَ قَبَّلَ عَیْنَیْهِ ثم قال بِأَبِی اَنْتَ لَها یعنی الإِمامةَ.

[گفت: در آنچه به مادرم زهرا ستم شد! به خدا قسم آن دو را از قبر بیرون آورم پس آن دو را آتش زنم، آن دو را ذره ذره کنم به نوعی به دریا اندازم. حضرت او را نزدیک آورد و بین دو چشم او را بوسید، گفت: پدر و مادرم بفدایت باد تو برای امامت سزاواری. [720] .]

یکی از پدیده‌های شوم تربیتی غرب تصرف در مفاهیم و ضد ارزشی جلوه دادن ارزشها و یا روشهای دینی و یا ملّی ماست. از مفاهیم مورد هجوم تفکر غربی بی‌ارزش نمودن عزلت و اعتزال به نحو مطلق برای همه و در هر شرائط است که در این بین بخاطر اهداف مشخص غرب و روشنفکران عمده سرمایه‌گزاری آنان بر نسل جوان و زنان جامعه ما می‌باشد.
در فرهنگ قرآن و روایات دینی ما و در متد زندگی اولیاء دینی ما اعتزال و عزلت و کناره‌گیری در شرائطی و برای رسیدن به اهدافی مشخص برای کسانی بخصوص برای زنان به جهاتی متعدد توصیه و ستایش شده است.
علمای دین و کارشناسان مجرّب و امین دین‌دار ما در کتب و نوشته‌های خود بر این مطلب اساسی دست گزارده و آن را مورد بحث و توجه قرار داده‌اند. بطور مثال در کتاب شریف محجة البیضاء مرحوم فیض کاشانی در جلد چهارم بحثی نسبتاً طولانی را تحت عنوان کتاب العزله تحلیل می‌نماید.
آنچه را ما امروزه به آن سخت نیازمندیم حفظ تعادل و توازن رفتاری و سنجیده نمودن برخورد با پدیده عزلت و یا عزلت زدائی هستیم و نباید بگزاریم روشنفکران غرب دیده با این پدیده که می‌تواند دارای آثار اخلاقی و برکات فراوان باشد یکباره برخوردی حذفی نموده و آنرا مطلقاً ضد ارزش معرفی نموده و در جامعه محکوم نمایند.
به عبارت دیگر در دیدگاه عقل و شرع عزلت و کناره‌گیری گاهی نه فقط برای زن بلکه برای مرد هم لازم است و آن هنگامی می‌باشد که هدفهای معقول و مشروع بر کناره‌گیری مترتب باشد. بطور نمونه:
1- اعتزال از مردم جهت فکر و ذکر آنهم فکر و ذکر عارفانه مستمر که یکی از مصادیق شرعی آن با عنوان اعتکاف در قوانین دینی ما وجود دارد.
2- کناره‌گیری از مردم جهت تحصیل علم و کارهای تحقیقاتی.
3- کناره‌گیری اجتماعی در هنگام بروز فتنه‌ها و مفاسد اجتماعی.
پیامبر بزرگوار در این مورد می‌فرمایند:
وَ قالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: ذَکَرَ رَسُولُ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» الفِتْنَةَ وَ أَیَّامَ الْهَرْجِ. قُلْتُ: وَ مَاالْهَرْجُ؟ قالَ: حِینَ لا یأمَنُ الرَّجُلُ جَلیسَهُ، قُلْتُ: فَبِمَ تَأْمُرُنی إِنْ اَدْرَکْتُ ذلِکَ الزَّمانَ؟ قالَ: کُفَّ نَفْسَکَ وَ یَدَکَ وَ ادْخُلْ دارَکَ. [721] .
[ابن مسعود می‌گوید: رسول خدا «صلی الله علیه وآله» از فتنه و روزهای هرج و مرج و آشوب یاد کردند. گفتم: آشوب چیست؟ فرمودند: وقتی‌که هیچ کس از همنشین و دوست خود در امان نیست. گفتم: چه دستوری می‌فرمائید اگر چنین زمانی را درک کنم؟ فرمودند: خود را حفظ کن و در منزل بمان.]

4- عزلت جهت تقویت پایه‌های اخلاقی و جلوگیری از تضییع اخلاق و اوقات.
5- خانه‌نشینی زن جهت تربیت فرزندان و ایجاد رفاه خانوادگی و رونق بخشیدن به ارتباطات درون خانوادگی.
6- کناره‌گیری از رفت و آمد غیرضروری و یا حداقل رفت‌وآمد برای زنان جهت دوری از ابتذال، از دست ندادن حیاء و ندیدن صحنه‌های گناه و معصیت.
7- اعتزال جهت حفظ حالتهای معنوی و اخلاقی.
8- عزلت جهت مقدس ماندن عشق حقیقی و عدم تبدیل آن به عشقهای سر خیابانی و حیوانی.
مطلب عمده در اینجا رابطه عشق و عفت است، باید ببینیم این استعداد عالی و طبیعی در چه زمینه و شرایطی بهتر شکوفا می‌گردد. آیا آنجا یک سلسله مقررات اخلاقی به نام عفت و تقوی بر روح مرد و زن حکومت می‌کند و زن به عنوان چیزی گران‌بها دور از دسترس مرد است، این استعداد بهتر به فعلیت می‌رسد؟ یا آنجا که احساس منعی به نام عفت و تقوی در روح آنها حکومت نمی‌کند و اساساً چنین مقرراتی وجود ندارد و زن در نهایت ابتذال در اختیار مرد است؟ اتفاقاً مسئله‌ای که غیر قابل انکار است اینست که محیطهای به اصطلاح آزاد، مانع پیدایش عشقهای سوزان و عمیق است، در این‌گونه محیطها که زن به حال ابتذال درآمده است، فقط زمینه برای پیدایش هوسهای آنی و موقتی و هرجایی و هرزه شدن قلبها فراهم است.
این چنین محیطها، محیط شهوت و هوس است نه محیط عشق به مفهومی که فیلسوفان و جامعه‌شناسان آن را محترم می‌شناسند. یعنی آن چیزی که با فداکاری و از خود گذشتگی و سوز و گداز توأم است، هشیار کننده است، قوای نفسانی را در یک نقطه متمرکز می‌کند، قوه خیال را پرو بال می‌دهد و معشوق را آنچنان که می‌خواهد، در ذهن خود رسم می‌کند، نه آنچنان که هست. [722] .
9- عزلت جهت حفظ حریم خانواده و عدم ترویج طلاق ناشی از دیدنها و شنیدنیهای گوناگون و طمع ورزیدن به دیگران.
10- کناره‌گیری از مردم و جامعه جهت هر چه بیشتر استفاده بردن از محیط و فضای خانه.
در این زمینه بد نیست بدانیم یکی از روشهای عزلت‌زدائی ممدوح از جامعه از راه تحقیر خانه و نظام خانواده می‌باشد و به شکلی که با تبلیغات فراوان محیط و فضای خانه را برای جوانان محیطی تنگ و زندان آزاردهنده معرفی می‌کنند و محیط بیرون از خانه را با هر شرائط و نگرانی، محیط آرام و دوست‌داشتنی در حالیکه این خلاف واقعیتهای موجود است بلکه خانه اگر چه خانه‌ای کوچک می‌تواند پایگاهی متعالی برای

اقداماتی بزرگ باشد و محیط بیرون خانه با بزرگی ظاهری آن می‌تواند میدانی برای تقابلها، بروز فتنه‌ها، فریبکاری، خطاها و دین و اخلاق‌فروشی و ضایع نمودن خود و دیگران باشد.
حضرت زهرا «علیها السلام» کوخی داشت محقّر ولی کاخی رفیع از انسانیت و معنویت بود. او خانه‌اش مدرسه زنان مدینه، ضیافتخانه محرومان و مستمندان، محل آمدوشد اولیاء الله، محل تربیت بهترین فرزندان و دریچه‌ای به آسمانها جهت رفت وآمد و ارتباط با فرشتگان و بالآخره استراحت و خواب و در پایان، میدان جهاد و نبرد بر علیه منافقین و اشرار بود. بله اگر خانه و خانواده تحقیر نشود یکی از عوامل مهم پیشرفت اخلاق و تربیت در جامعه حفظ شده و برای ورود به صحنه اجتماع ما انسانهای سالم، وزین و متین و ساخته شده خواهیم داشت همچنانکه تاریخ ثابت می‌کند آن زمان که فاطمه علیها السلام» و یا زینب از خانه بیرون می‌آمدند براساس ضرورتها، یا هدفی مشخص و بسیار مؤثر و ماندگار بوده است.
در گفتار و رفتار حضرت زهرا «علیها السلام» مواردی از اعتزال قابل ستایش و پسندیده وجود دارد که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم.
عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ ابائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ: قالَ عَلِیٌّ «علیه السلام»:
اِسْتَأْذَنَ اَعْمی عَلی فاطِمَةَ«علیها السلام» فَحَجَبَتْهُ، فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» لَها: لِمَ حَجَبَتْه وَ هُوَ لا یَراکِ؟ فَقالَتْ علیها السلام»: إِنْ لَمْ یَکُنْ یَرانی فَإِنِّی أَراهُ وَ هُوَ یَشُمَّ الرِّیحَ، فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله»: أَشْهَدُ اَنَّکِ بِضْعَةٌ مِنِّی. [723] .
[حضرت موسی‌بن جعفر از پدران بزرگوارش علیهما السلام از حضرت علی «علیه السلام» نقل می‌فرماید: مرد کوری از حضرت زهرا «علیها السلام» اجازه خواست که نزد حضرت برود. حضرت حجاب خود را پوشید. رسول خدا «صلی الله علیه وآله» پرسید: چرا خود را از او که تو را نمی‌بیند، پوشاندی؟ پاسخ داد؟ اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم، او بوی مرا استشمام می‌کند. رسول خدا فرموده: گواهی می‌دهم که تو پاره تن منی.]
عَنْ عَلِیٍّ «علیه السلام» قالَ: کُنَّا جُلُوساً عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» فَقالَ اَخْبِرُونی أَیُّ شَیْءٍ خَیْرٌ لِلنِّساءِ؟ فَعَیینا بِذلِکَ کُلُّنا حَتَّی تَفَرَّقْنا، فَرَجَعْتُ إِلئ فاطِمَةَ «علیها السلام» فَأَخْبَرْتُها الَّذی قالَ لَنا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله» وَلَیْسَ اَحَدٌ مِنَّا عَلِمَهُ وَ لا عَرَفَهُ. فَقالَتْ: وَلکِنِّی أَعْرِفُهُ: خَیْرٌ لِلنِّساءِ أَنْ لا یَرَیْنَ الرِّجالَ وَ لا یَراهُنَّ الرِّجالُ. فَرَجَعْتُ اِلی رَسُولِ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» فَقُلْتُ یا رَسُولَ اللَّهِ سَأَلْتَنا: أَیُّ شَیْءٍ خَیْرٌ لِلنِّساءِ. وَ خَیْرٌ لَهُنَّ أَلاَّ یَرَیْنَ الرِّجالَ وَ لا یَراهُنَّ الرِّجالُ.

قالَ: مَنْ أخْبَرَکَ، فَلَمْ تَعْلَمْهُ وَ أنْتَ عِنْدی؟ قُلْتُ: فاطِمَةُ.
فَأَعْجَبَ ذلِکَ رَسُولَ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» وَ قالَ: إِنَّ فاطِمَةَ بِضْعَةٌ مِنِّی. [724] .

عطر و بوی خوش در زندگی فاطمه

اشاره

یکی از سنتهای مؤکد رسول خدا«صلی الله علیه وآله» استعمال عطر و سفارش به استفاده از بوهای خوش بوده است. در زندگی فاطمه زهرا«علیها السلام» تا آن هنگام که حضرت در خانه بودند وارد است که مرتب از عطرهای گوناگون استفاده می‌بردند و فضای زندگی را علاوه بر عطر روح و معنویت به عطر ظاهری معطر می‌نمودند.
فاطمه زهرا«علیها السلام» برای نماز عطر استعمال می‌نمودند، در داخل خانه دائماً معطر بودند و برای شب ازدواج برای حضرت عطر تهیه شد و عطر استعمال نمودند.

عطر و زینت در نماز

در اسلام، به آرایش و عطر زدن و استفاده از بوهای خوش و وسایل زیبایی برای شوهر و محارم یا در منزل و یا در حالت عبادت و نیایش سفارش شده و نوعی عبادت است. آنچه نهی شده و سفارش به احتیاط کرده‌اند، استفاده از عطر و آرایش برای نامحرمان یا در جامعه است که عامل فساد می‌شود و حرام است.
در این باره توجّه به سفارش حضرت زهرا«علیها السلام» در لحظه‌های واپسین زندگی ضروری است که پس از وضو گرفتن به اسماء بنت عمیس فرمودند:
قالت: هاتی طِیْبی الَّذی اَتَطَیَّبُ بِهِ وَ هاتی ثِیابِیَ الَّتی أُصَلِّی فِیَها، اِجْلِسِی عِنْدَ رَأَسَی فَاِذا جاءَ وَقتُ‌الصَّلوةِ فَاَقِیمِینی فَاِنْ قُمْتُ وَ اِلاّ فَأَرْسِلِی اِلی عَلیٍّ «علیه السلام».
[ای اسماء عطر مرا، همان عطری که همیشه می‌زنم، و پیراهنی را که همیشه در آن نماز می‌گزارم بیاور و بر بالینم بنشین، هرگاه وقت نماز شد مرا از خواب بیدار کن، اگر بیدار شدم که نماز می‌گزارم و اگر بیدار نشدم، کسی را به دنبال علی علیه السلام» بفرست تا بیاید. [725] .]

استفاده دائمی از بوی خوش

ام‌سلمه می‌گوید: "از حضرت زهرا«علیها السلام» پرسیدم آیا عطر و بوی خوش ذخیره کرده‌ای؟
فرمود: آری.
رفت و شیشه عطری آورد و مقداری در کف دست من ریخت. بوی خوشی داشت که هرگز نشنیده بودم.
گفتم: این عطر خوشبو را از کجا تهیه کرده‌ای؟
فرمود:"
قالت: هُوَ عَنْبَرٌ یَسْقُطُ مِنْ أَجْنِحَةِ جِبْرَئیل. [726] .
[این عطر، مشکی است که از بال و پَر جبرئیل فرو ریخته است.]

تهیه عطر برای شب عروسی فاطمه

آرایش و عطر زدن برای زنان آنچنان ارزشمند است که هم عبادت به‌حساب می‌آید و هم مایه گرمی و شادابی زندگی زناشویی است.
پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله» به اینگونه ظرافتهای زندگی کاملاً توجه داشت که به عمّار یاسر مأموریت داد برای شب عروسی حضرت زهرا«علیها السلام» عطرهای خوشبو تهیه نماید.
عمّار یاسر می‌گوید: "عطر خوبی تهیه کرده و به منزل فاطمه «علیها السلام» بردم، فرمود:"
قالت: یا اَبَا الْیَقْظانِ ما هذَا الْطِّیْبُ؟ [727] .
[ای عمّار یاسر! این عطر چیست؟]
"گفتم: پدرت رسول خدا «صلی الله علیه وآله» مرا امر کرد تا فراهم نمایم."

علت اختلاف در وفات حضرت زهرا

در تاریخ وفات حضرت زهرا «علیها السلام» نیز اختلاف است. عده‌ای از علماء شیعه و سنی وفات فاطمه زهرا «علیها السلام» را 75 روز و عده‌ای 95 روز بعد از وفات پیامبر «صلی الله علیه وآله» می‌دانند. یکی از مواردی که موجب اختلاف شده این است که در خط کوفی نقطه‌گذاری وجود نداشته است و از این رو خمس و سبعون)75 روز) و خمس و تسعون)95 روز) هر دو یکسان و بدینگونه حمسه و سبعون - حمسه و سبعون نوشته می‌شده که در خواندن و قرائت آن اشتباه پیش آمده است. باتوجه به این‌که وفات پیامبر «صلی الله علیه وآله» در روز دوشنبه 28 صفر سال یازدهم هجری قمری مطابق 7 خرداد سال 11 ه.ش اتفاق افتاد، بنابر گفته اول)75 روز)، تاریخ وفات فاطمه علیها السلام»، 13 جمادی‌الاولی سال یازدهم ه.ق مطابق هفدهم مرداد ماه سال 11 هجری شمسی و بنابر گفته دوم)95 روز)، تاریخ 3 جمادی‌الاخر سال 11 ه.ق مطابق با ششم شهریور سال 11 هجری شمسی می‌باشد. البته گفته‌های دیگری در تاریخ وفات حضرت زهرا«علیها السلام» هست. اما فاصله 75 روز و یا 95 روز با نظر اهلبیت علیهم السلام هماهنگ است از اینرو ما را با دیگر گفته‌ها کاری نیست و با توجه به قرائنی چند آنچه صحیح‌تر می‌نماید 95 روز است. [728] .

علی در توصیف فاطمه

فاطمه «علیها السلام» همتای علی «علیه السلام» چه زیبا و شیرین و پراحساس و عاطفه از علی «علیه السلام» سخن می‌گوید.
فاطمه «علیها السلام» در عمل ثابت کرد که چگونه مهر علی «علیه السلام» به دل دارد و در مبارزه‌ای بی‌امان با یورشی سهمگین برای همیشه لکه ننگی بر پیشانی منافقین غاصب خلافت زد بخصوص با خطبه‌ای شیوا و فریاد رسا و تحمل مصائب گوناگون و فدائی دادن محسن و پس از آن خودش. امّا در کلام فاطمه «علیها السلام» هم علی «علیه السلام» توصیف شده که به نقل تعدادی از آن توجه می‌دهیم:
1- ابودرداء می‌گوید: "علی «علیه السلام» را در حالت سجده بگونه‌ای مشاهده کردم که هیچ صدایی نمی‌شنود و حرکتی ندارد. فریاد زدم: سوگند به خدا علی «علیه السلام» مرده است. شتابان به فاطمه علیها السلام» خبر دادم که علی «علیه السلام» در مسجد فوت کرده است. حضرت زهرا «علیها السلام» فرمودند: هِیَ وَاللّهِ اَلْغَشْیَةُ الَّتی تَأْخُذُهُ مِنْ خَشْیَةِاللّه [به خدا قسم این حالت علی علیه السلام» نوعی بیهوشی است که از ترس خدا در برابر عظمت پروردگار بر او عارض شده در عبادت مدهوش می‌گردد. [729] .]
2- پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله» در یکی از جلسات دوستانه، به ارزشهای علی علیه السلام» پرداخته و شدّت محبّت و علاقه قلبی خود را برای حضرت زهرا«علیها السلام» اظهار نمودند. فاطمه علیها السلام» در حالیکه به عظمت و ارزشهای امام اعتراف می‌کرد فرمود:
قالت: وَالَّذی اِصْطَفاکَ وَاجْتَباکَ وَ هَداکَ وَ هَدایِکَ اَلاُمَّةَ لا زِلْتُ مُقِرَّةٌ لَه. [730] .
[پدرجان سوگند به خدایی که تو را به رسالت انتخاب کرد و برای هدایت انسانها برگزید و تو را هدایت کرد و امّت اسلامی را به وسیله تو هدایت نمود، تا زنده‌ام همواره به ارزشهای علی «علیه السلام» اعتراف خواهم داشت.]
3- حضرت زهرا «علیها السلام» سعادت و رستگاری انسان را در محبّت و دوستی با علی علیه السلام» می‌شناساند و می‌فرماید: اِنّ السَّعیدَ، کُلَّ السَّعیدِ، حَقّ السَّعیدِ مَنْ اَحَبَّ عَلِیّاً فی حَیاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِه. [731] .]سعید و رستگار، سعید و رستگار کامل، حقانیّت و واقعیت سعید و رستگار کسی است که امام علی علیه السلام» را در دوران زندگی و پس از شهادتش دوست داشته باشد.]
4- در لحظه‌های غمبار وفات، فاطمه زهرا«علیها السلام» به‌شدت

گریست. امام پرسید: "چرا گریه می‌کنی؟" فرمود:
قالَتْ: اَبْکی لِما تَلْقی بَعْدی [بر مصیبتهایی که پس از من بر تو باریدن خواهد گرفت می‌گریم.]
امام علی علیه السلام» فرمودند:
لا تَبْکی فَوَاللَّهِ ذلِکَ لَصَغیرٌ عِنْدی فی ذاتِاللَّه تَعالی. [732] .
[گریه مکن! سوگند به خدا اینگونه سختیها در راه خدا برای من ناچیز است.]
5- آنگاه که امام را مظلومانه و با ستم به مسجد بردند حضرت زهرا«علیها السلام» وارد مسجد شد و فرمود:
فقالت: خَلُّوا عَنْ اِبْنِ عَمّی فَوَالَّذی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تُخَلُّوا عَنْهُ لا نشرن شَعْری وَلَأَضَعْنَ قَمیصَ رَسُولِاللّه «صلی الله علیه وآله» عَلی رَأْسی وَ لَأَصْرُخَنَّ اِلَیاللَّه تَبارَکَ وَ تَعالی فَماناقَةُ صالِحٍ بِاَکْرَمَ عَلَیاللَّهِ مِنّی وَ لاالْفَصیلُ بِاَکْرَمِ عَلَیاللَّهِ مِنْوُلْدی. [733] .
[رها کنید پسر عموی مرا، قسم به آن خدایی که محمد«صلی الله علیه وآله» را به حق برانگیخت اگر از وی دست برندارید گیسوان خود را پریشان کرده و پیراهن رسول خدا«صلی الله علیه وآله» را بر سر افکنده و در برابر خدا فریاد خواهم زد. یقین بدانید که ناقه صالح، در نزد خدا از من گرامی‌تر نبود، و بچه آن ناقه نیز از فرزندان من قدر و قیمتش زیادتر نبود. [734] .]

غدیر روز اتمام نعمت و اکمال دین، حادثه بزرگ و آسمانی بود که در زمین ظهور و بروز داشت. روزی که خط نجات بشریت از آن ریشه می‌گرفت و زمینه حکومت بهترین انسانها را فراهم می‌ساخت. امّا به همان اندازه اهمیّت و تأکیدی که پیامبر بر آن داشتند، دشمن کینه‌توز و منافق خیانت‌پیشه با پیام غدیر دشمنی داشت و فکر محو آن را در ذهن می‌پروراند. یکی از مدافعین سرسخت غدیر، فاطمه زهرا «علیها السلام» است و همه فاطمیّون مدافع غدیرند. حضرت زهرا «علیها السلام» در مورد غدیر خم می‌فرماید:

1- محمودبن لبید می‌گوید: پس از رحلت پیامبر «صلی الله علیه وآله» فاطمه «علیها السلام» را در کنار قبر حضرت حمزه در احد، در حال عزاداری و گریه مشاهده کردم، فرصت را غنیمت شمرده سؤال کردم: "آیا برای امامت علی «علیه السلام» از سخنان رسول گرامی اسلام، می‌توان دلیلی آورد؟"

قالت فاطمه: واعَجَباهُ اَنَسیتُمْ یَوْمَ غَدیرِ خُمٍّ؟ سَمِعْتُ رَسُولَ‌اللَّه یَقُولُ: عَلِیٌّ خَیْرُ مَنْ اُخَلِّفُهُ فیکُمْ وَ هُوَالاِمامُ وَالْخَلیفَةُ بَعْدی، سِبْطایَ وَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ‌الْحُسَیْن علیه السلام» اَئِمَّةٌ اَبْرارٌ، لَئِنِ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَجَدْتُمُوهُمْ هادینَ مَهْدیینَ وَ لَئِنْ خالَفْتُمُوهُمْ لَیَکُونُ الاِخْتِلافُ فیکُم اِلی یَوْمِ‌الْقیامَة.

[حضرت زهرا «علیها السلام» فرمودند: شگفتا! آیا حادثه عظیم غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟ شنیدم که پیامبر گرامی «صلی الله علیه وآله» فرمود: علی «علیه السلام» بهترین کسی است که او را جانشین خود در میان شما قرار می‌دهم. علی «علیه السلام» امام و خلیفه بعد از من است و دو فرزندم حسن و حسین‌علیهما السلام و نه نفر از فرزندان حسین‌علیهم السلام پیشوایان و امامانی پاک و نیک‌اند. اگر از آنها اطاعت کنید شما را هدایت خواهند نمود و اگر مخالفت ورزید، تا روز قیامت بلای تفرقه و اختلاف در میان شما حاکم خواهد شد. [735] .]

2- حضرت زهرا «علیها السلام» هرجا که لازم بود با یادآوری حدیث غدیر، مغزهای خفته و انسانهای فریب‌خورده را هدایت و بیدار می‌فرمود و بارها تذکر می‌داد که:

قالت: اَنَسیتُمْ قَوْلَ رَسُولِ‌اللَّه «صلی الله علیه وآله» یَوْمَ غَدیرِ خُمٍّ: مَنْ کُنْتُ مَوْلاه فَعَلِیٌّ مَولاهُ؟ وَ قَولَهُ صلی الله علیه وآله» اَنْتَ مِنَّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسی.

[آیا فراموش کردید سخنان رسول خدا «صلی الله علیه وآله» را در روز غدیر خم که فرمود: هرکه را من مولا و رهبر می‌باشم، علی «علیه

السلام» نیز مولای اوست و آیا فراموش کردید که به علی علیه السلام» فرمود: یا علی موقعیت تو نسبت به من همانند هارون به موسی «صلی الله علیه وآله» است. [736] .]
3- حضرت زهرا«علیها السلام» در پاسخ بی‌تفاوتهای بهانه‌جو که می‌گفتند: "اگر علی علیه السلام» زودتر شروع می‌کرد و برای مردم صحبت می‌نمود منحرف نمی‌شدند و یا عذر بدتر از گناه نمی‌آوردند." می‌فرمود:
قالت: فَما جَعَلَ‌اللَّهُ لِاَحَدٍ بَعْدَ غَدیرِ خُمٍّ مِنْ حُجَةٍ وَ لا عُذْرٍ.
[پس از حادثه عظیم غدیر خم، خداوند برای هیچ‌کس عذر و بهانه‌ای باقی نگذاشته است. [737] .]
4- و آنگاه که مهاجرین و انصار در عذرخواهی پافشاری کردند فرمود:
اِلَیْکُمْ عَنّی فَلا عُذْرَ بَعْدَ تَعْذیرِکُمْ وَالاَمْرُ بَعْدَ تَقْصیرِکُمْ هَلْ تَرَکَ اَبی یَوْمَ غَدیرِ خُمٍّ لاَحَدٍ عُذْراً؟
[دور شوید و مرا به حال خود گذارید. پس از کوتاهی و سهل‌انگاری، جایی برای عذرخواهی نمانده است، آیا پدرم پیامبر «صلی الله علیه وآله» پس از حادثه غدیر خم جایی برای عذرتراشی و بی‌تفاوتی باقی گذاشته است؟ [738] .]

فاطمه با ابوبکر چه گفت

اشاره

یکی از خواص خیانت‌پیشه به نظام امامت و یکی از بدعت‌گذاران سیاسی در صدر اسلام ابوبکر بود. او پیر کج‌اندیش و به نوعی آلت دست عمر بود که با نقشه‌ای مکّارانه، خلاف قول و خواسته خدا و رسول خدا «صلی الله علیه وآله»، غدیرخم را نادیده گرفت و با نشستن بر کرسی خلافت کج‌راهه‌ای همیشگی را پایه‌گذاری نمود. به همین دلیل او مورد اعتراض مستقیم حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» قرار گرفت و حضرت با او به گونه‌های مختلف علمی و استدلالی و توبیخی و توهینی سخن گفت و در نهایت عدم رضایت خود را از عملکرد او اعلان نمود.

در اینجا به نقل تعدادی از گفته‌های فاطمه «علیها السلام» به ابوبکر با استفاده از کتاب نهج‌الحیاة می‌پردازیم.

دفاع از جان امام

پس از بردن امام به مسجد، در آن ازدحام جمعیت، عمر با شمشیر برهنه تهدید کرد که: "اگر با ابوبکر بیعت نکنی گردنت را می‌زنم." در این هنگام حضرت زهرا«علیها السلام» خطاب به ابابکر فرمود:

قالت: یا اَبابَکْرٍ أَتُریدُ أَنْ تُرْمِلَنی مِنْ زَوْجی

وَاللَّهِ لَئِنْ لَمْ تَکُفَّ عَنْهُ لاَنْشِرَنَّ شَعْری وَ َلاُ شُقَّنَّ جَیْبی وَ لَاتِیَنَّ قَبْرَ اَبی.

[ای ابوبکر آیا می‌خواهی شوهرم را از دستم بگیری؟ و مرا بیوه‌سازی؟ سوگند به خدا اگر دست از او برنداری، موی سرم را پریشان می‌کنم و گریبان چاک زده کنار قبر پدرم رسول خدا«صلی الله علیه وآله» می‌روم.]

اعتصاب در حرف زدن با ابوبکر

پس از تهاجم به منزل علی علیه السلام» و دفاع شایسته حضرت زهرا«علیها السلام» و جرأت و جسارت عمر در آتش زدن درب منزل، حضرت فاطمه «علیها السلام» فرمود:
قالت: یَا اَبابَکرٍ ما أَسْرَعَ مَا أَغَرْتُمْ عَلَی اَهْلِ بَیْتِ رَسُولِاللَّهِ «صلی الله علیه وآله»؟ وَاللَّهِ لا أکَلِّمُ عُمَرَ حَتّی أَلْقیَاللَّه.
[ای ابابکر چه زود کینه‌های پنهانی خود را علیه اهل‌بیت رسول خدا«صلی الله علیه وآله» ظاهر کردید؟ سوگند به خدا تا زنده‌ام با عمر سخن نخواهم گفت. [739] .]
قالت: وَاللَّهِ لا أُکَلِّمُکُما مِنْ رَأْسی کَلِمَةً حَتّی أَلْقی رَبّی فَأَشْکُوَنَّکُما اِلَیْهِ بِما صَنَعْتُما بِهِ وَ بی وَ اِرْتَکَبْتُما مِنّی.
[سوگند بخدا بعد از این با شما دو نفر حتی یک کلمه نیز سخن نمی‌گویم تا به ملاقات خدا بشتابم و شکایت شما دو نفر را به خدا می‌برم، و توضیح خواهم داد که شما با خدا و دین او و با من چه کردید و چه اعمالی را مرتکب شدید. [740] .]
پس از ماجرای زشت تهاجم به خانه امام، و جسارتهای فراوان درون مسجد و غصب فدک، و بی‌اثر ماندن شهادتها و مباحث استدلالی حضرت زهرا «علیها السلام» و تداوم سیاستهای کودتایی سران سقیفه، در مبارزه منفی با آنان خطاب به ابوبکر فرمود:
قالت: وَاللَّهِ لا کَلَّمْتُکَ أَبَداً، وَاللَّهِ لأَ دْعُوَنَّ اللَّهَ عَلَیْکَ فِی کُلِّ صَلوةٍ.
[سوگند به خدا از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت، سوگند به خدا شکایت تو را به خداوند خواهم نمود و در هر نماز تو را نفرین خواهم کرد. [741] .]
قالت: نَشَدْ تُکُمااللَّهَ أَلَمْ تَسْمَعا رَسُولَ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» یقول:
فاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنّی مَنْ آذاها فَقَدْ آذانِی، رِضا فاطِمَةَ مِنْ رِضایَ وَ سَخَطُ فاطِمَةَ مِنْ سَخَطِی، فَمَنْ اَحَبَّ فاطِمَةَ اِبْنَتی فَقَدْ اَحَبَّنی، وَ مَنْ أَرْضی فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضانی؟!!
قال نعم:
قالت: فَاِنّی أُشْهِدُاللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ اِنَّکُما اَسْخَطْتُمانی وَ ما أَرْضَیْتُمانِی وَ لَئِنْ لَقیتُ النَبِیَّ لاَشْکوَّنَکُما اِلَیْه.
[شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا شنیده‌اید که رسول خدا«صلی الله علیه وآله» فرمود:
فاطمه پاره تن من است و من از اویم، هر که او را بیازارد مرا آزرده، خشنودی فاطمه موجب خشنودی من است و خشم و غضب فاطمه خشم و

غضب من، هر کس فاطمه را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را خشنود سازد مرا خشنود ساخته است؟!]
ابوبکر و عمر پاسخ دادند: آری این کلمات را از پیامبر شنیدیم.
حضرت فرمود: "خدا و ملائکه را به شهادت می‌گیرم که شما دو نفر مرا به خشم آوردید و آزار دادید. هنگامی‌که با پدر خود ملاقات کنم شکایت شما را نزد او خواهم برد. [742] .]

یکی از منافقین بسیار خطرناک که با اقدامات و افکار شوم خود بدبختی و انحراف را نه تنها برای خود بلکه برای جامعه اسلامی نوپای صدر اسلام و بلکه برای همیشه تاریخ پایه‌گذاری نمود عمر بود. او با روحیاتی متعصبانه، خشن و جاهلی و از سوئی خودسر و به اصطلاح روشنفکر، بالاترین ضربه‌ها را بر پیکر اسلام ناب محمدی وارد ساخت. بیشتر ستمهای ناروا در حق اهلبیت و بخصوص فاطمه زهرا«علیها السلام» از او سرچشمه گرفت و غالب افکار انحرافی صدر اسلام از مغز شیطانی او به دیگران املاء می‌شد.
به همین دلیل در زیارت عاشورا او اول ظالم در حق اهلبیت عصمت و طهارت شمرده شده است: اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد.
و در دعاهای دینی اطلاق جبت و طاغوت به او شده است.
فاطمه زهرا «علیها السلام» در مقام مبارزه و مباحثه، یکی از دشمن‌ترین دشمنان خود را عمر می‌دانست و به همین دلیل بارها و بارها با او درگیر شد و با او به تندی سخن گفت در اینجا به نقل تعدادی از گفته‌های فاطمه زهرا«علیها السلام» با عمر به نقل از کتاب نهج‌الحیاة می‌پردازیم.
پس از ماجرای سقیفه، و سرپیچی عدّه‌ای از بیعت با ابابکر، برای آنکه به خیال خودشان مرکز تجمّع مخالفان را مورد تهدید قرار دهند، به خانه امام یورش آوردند. عمر و قُنفذ، و طرفداران آنها تهدید کردند، اگر امام علی علیه السلام» برای بیعت به مسجد بیرون نیاید، خانه را آتش می‌زنیم!!
حضرت زهرا«علیها السلام» در دفاع از امام، در برابر مهاجمان فرمود:
قالت: أَیُّها الضّالُّونَ الْمَکَذَّبَونَ مْاذا تَقُولُونَ؟ وَایَّ شیءٍ تُریدوُنَ؟ یا عُمَرُ اَما تَتَّقی اللّه؟ تَدْخُلُ عَلی بَیْتی؟ اَبِحِزْبِکَ الشَّیْطانِ تُخَوِّفُنی؟ وَ کانَ حِزْبُ الشیطانِ ضَعیفًا وَ یْحَکَ! ما هذِهِ الجُرْأَةُ عَلیَ اللّهِ وَ عَلی رَسُولِهِ؟ تُریدُ اَنْ تَقْطَعَ نَسْلَهُ مِنَ‌الدُّنْیا وَ تُفْنِیَهُ وَ تُطْفِیءَ نُورَاللّهِ؟ وَاللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ اْنتَهارُهُ لَها طُغْیانُکَ یا عُمَرُ اَخْرَجَنی وَالْزَمَکَ الْحُجَّةَ وَ کُلَّ ضَالٍّ غَوِیٍّ اَما وَاللّهِ یَابْنَ الْخَطابِ لَولا أَنّی اَکْرَهُ اَنْ یُصیبَ الْبَلاءُ مَنْ لا ذَنْبَ لَهُ لَعَلِمْتَ أَنی سَأُقْسِمُ عَلی اللّهِ ثُمَّ أَجِدُهُ سَریعَ الاِجابَةِ یا اَبَتاهُ یا رَسُولَ اللّهِ هکَذا کانَ یُفْعَلُ بِحَبیبَتِکَ وَ ابْنَتِکَ؟ آه یا فِضَّةُ اِلَیْکَ فَخُذِ ینی فَقَدْ وَاللّهِ قُتِلَ ما فی اَحْشائی مِنْ حَمْلٍ.
[شما ای گمراهان و دروغگویان چه می‌گویید و چه می‌خواهید؟ ای عمر آیا از خدا پروا نداری؟ اینگونه می‌خواهی وارد خانه من شوی؟
آیا با حزب شیطان که دور شما را گرفتند مرا می‌ترسانی در حالی‌که حزب

شیطان ناتوانند!
وای بر تو، این چه جرأت و جسارتی است که بر خدا و پیامبر «صلی الله علیه وآله» او دارید؟ آیا می‌خواهی دودمان پیامبر را نابود کنی؟ و نور خدا را خاموش؟ آگاه باش که خداوند نور خود را فروزان نگه می‌دارد و جاودانه می‌سازد.
از شرکت و حضور در میان نامحرمان پرهیز داشتم، اما تهاجم و طغیان تو مرا از خانه بیرون کشید و حجّت را بر تو و بر دیگر گمراهان تمام کرد.
سوگند بخدا، چون کراهت دارم که بی‌گناهان دچار بلا و گرفتاری شوند دست از نفرین بر می‌دارم.
اگر چنین نبود. می‌دانستی که سوگند و نفرین من به سرعت تحقّق می‌یافت و عذاب خدا فرو می‌بارید.]
پس از کتک خوردن و شهادت و سقط حضرت محسن علیه السلام» فرمودند:
[ای پدر! ای رسول خدا! بنگر که با دختر مورد علاقه تو چنین رفتار می‌شود:
آه ای فضّه بیا و مرا دریاب. که سوگند به خدا فرزندی که در شکم داشتم کشته شد.]
در آن هنگامه که عمر با گروهی به منزل امام علی «علیه السلام» یورش آوردند و با تهدیدهای پیاپی نتوانستند درب خانه را بگشایند، به دستور عمر هیزم آوردند و درب منزل را به آتش کشیدند. حضرت زهرا «علیها السلام» برای دفاع از ولایت و حرمت حریم امامت، در برابر ستونی از دود و شعله‌های آتش به پیش رفت و فرمود:
قالت: یَابْنَ الْخَطابِ أَتُراکَ محُرِّقاً عَلَیَّ بابی؟ أَجِئْتَ لِتُحْرِقَ دارَنَا؟ أَتُحْرِقُ عَلیًّا وَ وُلْدی؟
[ای پسر خطاب، آیا تو را می‌بینم که خانه‌ام را آتش می‌زنی؟ آیا آمده‌ای که خانه ما را بسوزانی؟ راستی آیا تو علی و فرزندان مرا به آتش می‌کشی؟]
پاسخ شنید:
وَاللَّهِ لَنُخْرِجَنَّکُمْ اِلی البَیْعَةِ اَوْ لَنُحَرِّقِنَّکُمْ
[سوگند به خدا یا شما را برای بیعت با ابابکر بیرون می‌آورم و یا همه شما را با خانه به آتش می‌کشم!]
حضرت فرمود:
یا عُمَرَ أما تَتَّقِی اللَّهَ تَدْخُلُ عَلَی بَیْتِی؟
[ای عمر آیا از خدا نمی‌ترسی؟ که بی‌اجازه وارد خانه‌ام می‌شوی؟]
اینجا بود که حضرت زهرا «علیها السلام» نگاه به قبر پدر کرد و فرمود: [743] .

امام صادق «علیه السلام» نقل می‌فرماید که: "وقتی مهاجمان به خانه امیرالمومنین علی «علیه السلام» یورش آوردند که درب خانه را بشکنند یا بسوزانند و وارد منزل شوند، حضرت زهرا «علیها السلام» پشت درب منزل رفته خطاب به عمر که در پیشاپیش مهاجمان بود فرمود:"
قالت: وَیْحَکَ یَا عُمَرُ ما هٰذِهِ الْجُرْأَةُ عَلَیَ اللَّهِ وَ عَلَی رَسُولِهِ؟ تُرِیدُ اَنْ تَقْطَعَ نَسْلَهُ الدُّنْیا وَ تُفْنِیَهُ؟ وَ تُطْفِیءَ نُورَاللَّهِ؟ وَاللَّهُ مُتِمٌّ نُورِهِ.
[وای بر تو ای عمر، این چه جرأت و جسارتی است که نسبت به خدا و رسول خدا کرده‌ای، آیا می‌خواهی نسل رسول خدا را نابود کنی؟ خداوند نور خود را حفظ می‌کند و تداوم می‌بخشد.]
امام صادق «علیه السلام» نقل می‌فرماید: "که در آن لحظه که امام علی «علیه السلام» را به سوی مسجد می‌کشیدند و هیچ‌کس در آن غربت و تنهایی دفاع نمی‌کرد، حضرت فاطمه «علیها السلام» خود را به امام رساند و دامن عمر را گرفت و سخت کشید و فرمود:"
قالت: اَما وَاللَّهِ یَابْنَ الْخَطَّابِ لَوْلا أَنِّی اَکْرَهُ اَنْ یُصِیبَ الْبَلاءُ مَنْ لا ذَنْبَ لَهُ لَعَلِمْتَ أنّی سَأُقْسِمُ عَلَی اللَّهِثُمَّ أَجِدُهُ سَرِیعَ الاِجابَةِ.
[ای پسر خطاب سوگند به خدا اگر کراهت نداشتم که بیگناهان مدینة گرفتار بلای الهی شوند، نفرین می‌کردم و آنگاه می‌فهمیدی که نفرین من خیلی زود تحقّق می‌پذیرد. [744] .]
یَا أَبَتَاهُ یا رَسُولَ اللَّهِ مَاذا لَقِینا بَعْدَکَ مِنْ اِبْنِ الْخَطابِ وَ ابْنِ أَبِی قُحَافَةَ! یا أَبابَکْرٍ ما أَسْرَعَ مَا أَغَرْتُمْ عَلَی أَهْلِ بَیْتِ رَسُولِ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله»؟ وَ اللَّهِ لا أُکَلِّمِ عُمَرَ حَتّی أَلْقَی اللَّهِ. [745] .
[وای ای پدر: ای پیامبر خدا! چه مصیبت‌هایی که از دست پسر خطّاب و پسر أبی قحافه کشیدم!
ای ابابکر، چه زود کینه‌توزیهای خود را بر اهل‌بیت رسول خدا «صلی الله علیه وآله» ظاهر کردید!! سوگند به خدا از این لحظه، تا روزیکه خدا را ملاقات می‌کنم هرگز با عمر صحبت نخواهم نمود!]
قالت: وَاللَّهِ لا أُکَلِّمُکُما مِنْ رَأسی کَلِمَةً حَتّی أَلْقی رَبّی فَأَشْکُوَنَّکُما اِلَیْهِ بِما صَنَعْتُما بِهِ وَبی وَ اِرْتَکَبْتُما مِنّی.
[سوگند بخدا بعد از این با شما دو نفر حتی یک کلمه نیز سخن نمی‌گویم تا به ملاقات خدا بشتابم و شکایت شما دو نفر را به خدا می‌برم، و توضیح خواهم داد که شما با خدا و دین او و با من چه کردید و چه اعمالی را مرتکب شدید. [746] .]
حضرت زهرا «علیها السلام» در تداوم مبارزات منفی علیه کودتاگران سقیفه، به امام علی «علیه السلام» وصیّت کرد:
قالت: اِنّی اُوصیکَ اَنْ لایَلِیَ غُسْلِی وَ کَفَنِی سِواکِ وِ اِذا اَنَامِتُّ فَادْفِنِّی لَیْلاً وَ لا تُؤَذِّنَّ بِی اَحَداً، وَ لاِ تُؤذِّنَّ بِی اَبابَکْر وَ عُمَرَ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ رَسُولَ‌اللَّهِ

«صلی اللهَ علیه وآله» أنْ لا یُصَلِّیَ عَلَیَّ أَبُوبَکْرٍ وَ لا عُمَرُ.
[همانا من تو را وصیت می‌کنم که غسل و کفن کردن مرا کسی غیر از تو انجام ندهد و وقتی وفات کردم، مرا شب دفن کن و هیچ‌کس را خبر نکن و ابوبکر و عمر را نیز مطلع نساز، و تو را سوگند می‌دهم بحق رسول خدا «صلی الله علیه وآله» که ابوبکر و عمر بر جنازه من نماز نخوانند. [747] [.
فاطمه زهرا «علیها السلام» در برابر گروهی که می‌خواستند عذر تقصیر بیاورند و گذشته‌ها را به گونه‌ای فراموش نمایند، فرمود:
قالت: تَعْلَمُونَ أَنَّ عُمَرَ جاءَنی وَ حَلَفَ لی بِاللَّهِ اِنْ عُدْتُمْ لَیُحْرَقَنَّ عَلَیْکُمُ الْبَیْتُ؟
[شما می‌دانید که عُمَر پشت درب خانه ما آمد و سوگند یاد کرد که اگر از بیعت سرپیچی کنم خانه را بر سر ما آتش خواهد زد. [748] .]

فاطمه بهشتی صورت انسان

اشاره

پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» می‌فرمایند:
... ففاطمة حوراء انسیة و کلما اشتقت الی رائحة الجنة شممت رائحة ابنتی فاطمة «علیها السلام».
[فاطمه «علیها السلام» حوریه‌ای است به صورت انسان که من هرگاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم، دخترم فاطمه «علیها السلام» را می‌بویم.] [749].

چرا به فاطمه زهرا حوراء گفته می‌شود

حوراء یعنی فرشته، یا زنی که خصلتهای خوب فرشتگان را در خود به وجود می‌آورد. حوریه یعنی زن بهشتی، یا زن فرشته خصال.

فاطمه «علیها السلام» چون نصیبی از بهشت داشت او را حوراء انسیه می‌گویند یعنی انسانی فرشته صفت.

حوراء زنی است که چشمانی زیبا دارد که سفیدی بدن او در نهایت سفیدی و سیاهی چشمان او نیز در نهایت سیاهی است که این یکی از صفات حورالعین است.

حوراء به معنی زن یا دختری است که چشمان سیاه و گرد و پلکهای باریک داشته باشد، یا دارای چشمانی کاملاً سپید یا سیاه کامل باشد و یا دارای بدنی به تمام معنا سپید یا دارای چشمانی مشکی همچون چشمان آهو باشد و این در انسان نیست، با استعاره بر او اطلاق می‌شود. [750] .

حوراء از حیرت گرفته شده است بدین معنی که حوریان بهشتی چنان زیبا هستند که چشم از دیدن آنها حیران می‌شود. [751] .

یکی از با شکوه‌ترین صحنه‌های قیامت صحنه ورود حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» و ظهور مقامات آن حضرت در روز آشکار شدن واقعیتها و حقائق است. روایات متعددی در مورد ورود حضرت زهرا «علیها السلام» در قیامت وجود دارد که به نقل دو روایت دقت می‌دهیم.

قال رسول اللّه «صلی الله علیه وآله»:

لَنْ یَرْکَبَ یَوْمَئِذٍ اِلاَّ أَرْبَعَةُ اَنَا عَلِیّ وَ فاطِمَةُ وَ صالِحُ نَبِیّاللَّهِ، فَأَمَّا اَنَا فَعَلَی الْبُراقِ وَ اَمَّا فاطِمَةُ اِبْنَتی فَعَلی ناقَتی اَلعَضْباءِ وَاَمَّا صالِحٌ فَعَلی ناقَةِاللّهِ الّتِی عَقَرَتْ، وَ اَمَّا عَلِیٌّ فَعَلی ناقَةٍ مِنْ نُوقِالجَنَّةِ زَمامُها مِنْ یاقوتٍ عَلَیْهِ حُلَّتانِ خَضْراوانِ. [752] .

[در آن روز (قیامت) هیچ‌کس سواره نیست جز چهار تن: من و علی و فاطمه و صالح پیامبر خدا، امّا من بر اشتر بُراق سوارم و اما دخترم برعضباء (ناقه من) سوار است و اما صالح بر اشتر خدا که پی‌اش کردند سوار است و اما علی بر اشتری از اشتران بهشت سوار است که مهار آن از یاقوت است که دو زیور سبز رنگ بر آن آویزان است.]

قال رسول اللّه «صلی الله علیه وآله»:

اِذا کانَ یَوْمَ الْقِیامَةِ تقبل اِبْنَتی فاطِمَة عَلی ناقَةٍ مِنْ نُوقِالْجَنَّةِ وَ جَبْرَئیلُ آخِذُ بِحطامِ النَّاقَةِ، یُنادی بِاَعْلی صَوْتِهِ: غَضُوا اَبْصارَکُمْ حَتَّی تَجُوزَ فاطِمَةُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ«صلی الله علیه وآله» فَلا یَبْقی یَوْمَئِذٍ نَبِیُّ وَ لا رَسُولٌ وَ لا صِدّیقٌ وَ لا شَهیدٌ اِلاَّ غَّضُوا اَبْصارَهُمْ تَجُوز فاطِمَةُ.

[هنگامی که روز قیامت شود دخترم فاطمه بر شتری از شتران بهشت می‌نشیند و در حالی که جبرئیل مهار شتر را گرفته به بلندترین بانک ندا می‌دهد دیدگانتان را فرو ببندید تا فاطمه دختر محمد «صلی الله علیه وآله» گذر کند، پس در آن روز هیچ پیغمبر و رسول و صدیق و شهیدی نماند جز آن که دیدگان خود فروبندند تا آنکه فاطمه گذر نماید. [753] .]

استاد توفیق ابوعلم که یکی از نویسندگان معاصر از پژوهشگران مصر است، کتابی تحت همین عنوان و نام زیبای فاطمه الزهرا«علیها السلام»، نوشته که یکی از آثار توجه‌انگیز در این زمینه است و خوشبختانه به فارسی نیز ترجمه شده است. وی در این کتاب می‌نویسد:
"فاطمه علیها السلام» یکی از سازندگان تاریخ اسلام است. در عظمت شأن و رفعت مقام ارجمند او همین بس که او تنها دختر بزرگوار پیامبر«صلی الله علیه وآله» و همسر امام علی علیه السلام» و مادر حسن و حسین‌علیهما السلام است. در حقیقت او، آرام جان و سرور دل پیامبر خدا«صلی الله علیه وآله» بود. زهرا«علیها السلام» همان بانویی که میلیونها آدمی را چشم و دل به سوی اوست و نام گرامی‌اش بر زبان ایشان جاری است. بانویی که پدرش او را مادر پدر خود می‌خواند. تاج کرامتی که پدر بر تارک دختر خویش نهاد مستوجب تکریم است." [754] .
آیةاللّٰه ابراهیم امینی چنین می‌گوید: حضرت زهرا«علیها السلام» بدون شک در رأس تمام بانوان اسلام قرار دارد. زیرا او تنها بانویی است که پدرش معصوم، شوهرش معصوم و خودش نیز معصوم بوده است. محیط پرورش و زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» محیط عصمت و طهارت بوده است. دوران کودکی خویش را در خانه شخص اول اسلام یعنی پیامبر برگزیده‌ای که تحت تربیت مستقیم پروردگار جهان قرار داشت طی کرد. دوران خانه‌داری و بچه‌داری را در خانه دومین شخصیت ممتاز اسلام یعنی علی «علیه السلام» گذراند. در این دوران کوتاه دو پسر معصوم حسن «علیه السلام» و حسین «علیه السلام» را تربیت کرد و دو دختر شجاع و فداکار مانند زینب و ام‌کلثوم به جامعه تحویل داد. در چنین خانه‌ای به‌طور قطع می‌توان نتایج درخشان احکام و برنامه‌های اسلامی را بِالْعیان مشاهده نمود و بانوی شایسته و نمونه اسلام را پیدا کرد.
برگزیده‌ای از پیام امام خمینی رحمه الله چنین است: تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است در فاطمة الزهرا«علیها السلام» جلوه کرده بوده است. یک زن معمولی نبوده است، یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیّت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان.
برگزیده‌ای از سخنان حضرت آیةاللّٰه خامنه‌ای حفظه‌اللّٰه تعالی رهبر معظم انقلاب:
پیامبر عظیم‌الشأن اسلام با این اعتقاد که فاطمه زهرا«علیها السلام» نمونه یک انسان کامل است بر دست او بوسه زد و این امر نباید یک

مسأله عاطفی درنظر گرفته شود نگرش اسلام به زن از باب تکامل معنوی و انسانی اوست و در بررسی‌های مربوط به فرهنگ مسائل اجتماعی و پرورش علمی زنان، باید بر این اساس عمل شود.
دکتر بنت‌الشاطی: فاطمه «علیها السلام»، محبوبترین دختران پیامبر و شبیه‌ترین افراد نسبت به او در خلقت و اخلاق بود. برایش نوشت که فقط او جایگاه پاک سلاله طاهر و محل روئیدن درخت شریف اهل‌بیت علیهما السلام باشد. [755] .
دکتر علی ابراهیم حسن: زندگی فاطمه «علیها السلام» صفحات نادری از تاریخ است که در آن جلوه‌های عظمت ملموس است. او همچون بلقیس نبود که عظمتش از تخت پادشاهی رسیده باشد، مثل ثروتمندان نبود که بزرگیش از ثروت فراوان حاصل شده باشد و همانند عایشه نبود که شهرتش را از تشکیل سپاه به‌دست آورده باشد. بلکه شخصیتی فوق تصوّر داشت که پیرامون آن را هاله‌ای از حکمت و جلال فراگرفته است. حکمتی که ناشی از کتب و فلاسفه و دانشمندان نبود چرا که در اینها حیله‌ها و تزویرهای فراوان است. عظمت و جلال او ناشی از ملک و ثروت نبود بلکه جوششی از درون نفس بود. شاید بتوان گفت عظمت فاطمه «علیها السلام» همان بود که عایشه می‌گفت نیکوتر از فاطمه «علیها السلام» جز پدرش کسی نبود. فاطمه «علیها السلام» همان‌گونه که زندگیش بزرگ بود، مرگش نیز عظمت داشت.
اولین زن عرب مسلمان بود که بدان‌گونه دفن می‌شد. فاطمه «علیها السلام» در اسلام اثر بزرگی داشت. دولت فاطمیّون به‌نام او تشکیل شد. دانشگاه الزهرا نیز از نام او مشتق شده است. [756] .

یکی از مهمترین مباحث اعتقادی که جنبه عملی نیز دارد بحث ولایت و امامت است چرا که از طرفی در اصول دین باید از نظر فکری امامت را مورد بررسی قرار داد و از سوئی در فروع دین در باب تولّی و تبری باید وظائف عملی یک مسلمان را در برابر امامت و ولایت مشخص نمود.
ولایت دارای اقسام و مراتب گوناگون است که از جمله آنها:
ولاء محبت (یعنی دوست داشتن و ابراز محبت خالصانه به ساحت مقدس اهلبیت)
ولاء امامت و پیشوائی دینی (یعنی مرجعیت دینی امامان معصوم و گرفتن دین و احکام آن از آنها)
ولاء زعامت که پیشوائی سیاسی می‌باشد.
پس از رحلت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام علی‌رغم همه سفارشات پیامبر ولایت و امامت در مخاطره قرار گرفت و باند منافقین فرصت‌طلب با استفاده از شیوه‌ها و شعارهای قابل تأثیر در توده مردم خواسته‌های خود را محقق ساختند و انحرافی خسارت‌بار را پایه‌ریزی نمودند.
در این شرائط قوی‌ترین و مؤثرترین و انقلابی‌ترین واکنشها و عملیاتها از سوی فاطمه زهرا«علیها السلام» در ابعاد گوناگون فرهنگی و مبارزاتی در جامعه بروز و ظهور داشته است.
آنچه به نظر مهم می‌رسد اینست که بررسی کنیم که فاطمه زهرا«علیها السلام» که به عبارتی شهیده پیام غدیر می‌باشد فداکاری و مجاهدتهای خود را در دفاع از کدامیک از اقسام ولایت متمرکز نموده است.
آنچه مسلم است منافقین برای براندازی هر سه قسم ولایت یعنی ولاء محبت، امامت و زعامت طرح و نقشه داشتند و تلاش نمودند هم محبت علی علیه السلام» را از دلها بزدایند هم مانع ارتباط دینی مردم از طریق ولایت شوند و هم پیشوائی سیاسی علی علیه السلام» را غصب نمودند.
امّا قابل توجه است که اولین حرکت منافقین تصدی جایگاه خلافت امیرالمؤمنین و ضربه سیاسی به اهلبیت‌علیهم السلام می‌باشد به همین دلیل به جرأت می‌توان ادعا کرد حضرت زهرا«علیها السلام» عمده تلاش و همت خود را در دفاع از مقام و جایگاه سیاسی علی علیه السلام» و حاکمیت حضرت بر جامعه معطوف داشته بود و به همین خاطر مانع می‌شد که رأی سیاسی علی علیه السلام» به نفع خلیفه غاصب وقت تمام شود و تا آخرین لحظه و توان مانع از ورود مهاجمین به خانه خود می‌شد و در همین مسیر بالآخره فرزند خود را تقدیم نمود و خود نیز رنج و آزار دید و بالآخره شهیده شد علاوه بر این ولاء محبت و ولاء امامت و پیشوائی دینی و

مقامات معنوی علی علیه السلام» قابل غصب نمی‌باشد. آنچه قابل غصب بود خلافت و حاکمیت حضرت علی علیه السلام» در مسائل اجتماعی سیاسی و نظامی بود که متأسفانه منافقین در این زمینه موفقیتهایی را کسب نمودند.

فاطمه نامها را نیازارید

روح قدسی فاطمه زهرا «علیها السلام» و شخصیت والای او دارای عظمتی است که نه تنها او بلکه نام ونشان او نیز برای بزرگان بلکه حضرات معصومین «علیه السلام» قابل تکریم و احترام بوده و در هنگام شنیدن نام آن بزرگوار تحت تأثیر قرار گرفته و ضمن ابراز اندوه از غم مادر عظیم‌الشأن خود دستور بر احترام ویژه قائل بودن برای نام فاطمه زهرا «علیها السلام» می‌دادند.

از جمله روایتی از حضرت صادق «علیه السلام» به این شرح آمده است:

قال الامام الصادق «علیه السلام»:

عن السّکونی قال: دخلتُ علی ابی عبداللّه «علیه السلام» وَاَنَا مَغْمُوم مکرُوبٌ فقال لی: یاسکوُنُّی مِمَّا غمُّک؟ فَقُلْتُ وُلِدَتْ لی اِبْنَةٌ... فَقالَ لی: ما سَمَّیْتَها؟ قُلْتُ: فاطِمَةُ. قالَ: آهْ آهْ. ثُمَّ وَضَعَ یَدَهُ عَلی جَبْهَتِهِ فَقالَ: اَما اِذا سَمَّیْتَها فاطِمَةُ فَلا تَسُبُها وَ لاتَلْعَنْها وَ لاتَضْرِبْها.

[سکونی گوید: بر امام صادق «علیه السلام» وارد شدم در حالیکه غمگین و پریشان خاطر بودم. حضرت به من فرمود: ای سکونی! غم و اندوهت از چیست؟ عرض کردم: دختری نصیبم شده است... پس حضرت فرمود: او را چه نام نهاده‌ای؟ عرض کردم: فاطمه فرمود:

آه آه آنگاه دستش را بر پیشانی گذاشت و فرمود:... حالا که او را فاطمه نام نهاده‌ای پس او را دشنام مده و نفرین مکن و کتک مزن. [757] .]

رسول خدا «صلی الله علیه وآله» هنگام رفتن به جنگ آخرین خانه‌ای که از آن خارج می‌شد، خانه زهرا«علیها السلام» بود، و پس از مراجعت نیز نخستین خانه‌ای که وارد می‌شد، خانه زهرا «علیها السلام» بود و در منزل او زیاد توقف می‌کرد و در برابر خواستگاران بسیار او تنها علی «علیه السلام» را برگزید، و همو بود که همیشه صورت زخمی پدر را مداوا می‌کرد. و در هنگام مسافرت، آخرین کسی‌که در حقش سفارش می‌کرد و پس از مسافرت اولین خانه‌ای که داخل می‌شد خانه او بود. [758] .
پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» فرمود:
فاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنّی، مَنْ سَرَّها فَقَدْ سَرَّنی وَ مَنْ ساءَها فَقَدْ ساءَنی، فاطِمَةُ اَعَزُّ النّاسِ عَلَیَّ.
[فاطمه پاره وجود من است، هر کس او را مسرور کند مرا شاد کرده و هر کس به او بدی کند به من بد کرده است، فاطمه عزیزترین مردم برای من است. [759] .]
همچنین احادیث زیر همه توصیفات پیامبر «صلی الله علیه وآله» از فاطمه زهرا «علیها السلام» است:
ثقلین، کساء، سفینه، فاطمة خیرةالله، اَنَا الْفاطِرِ وَ هذِهِ فاطِمَةُ، مَنِ افْتَقَد الْقَمَرَ فَلْیَتَمَسَّکْ بِالزُّهْرَةِ، فَاهْتَدُوا (فاقتدوا) بِالزُّهْرَةِ، اَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ وَ سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ، هذا رُکْنُ الثانی الَّذی قالَ رَسُولُ اللّهُ و غَضُّوا اَبْصارَکُمْ حَتّی تَجْوزَ فاطِمَةُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ«صلی الله علیه وآله»، کانَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَطَمَها وَ فَطَمَ مَنْ اَحَبَّها مِنَ النّارِ، اَوَّلُ شَخْصٍ یَدْخُلُ عَلَی الْجَنَّه فاطِمَةُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ«صلی الله علیه وآله»، مَنْ اذاها فَقَدْ اذانی وَ مَنْ اذانی فَقَدْ اذَی اللّهُ، فاطِمَةُ بَضْعَةُ مِنّی، اِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی یَغْضِبُ لَغَضَبِ فاطِمَةَ وَ یُرضی لِرِضاها، فَاخْتارَ فاطِمَةَ عَلی نِساءِ الْعالَمینَ، هِیَ نُورُ عَیْنی، ثَمَرَةُ فُؤادی، فَمَنْ عَرَفَ فاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِها فَقَدْ اَدْرَکَ لَیْلَةَ الْقَدْرِ. [760] .

فاطمه و مصیبتهای حسین

اشاره

فاطمه «علیها السلام» مادری محنت‌پذیر برای اسلام و مربی مجاهدین رتبه اوّل و سیّد شهیدان حسین بن‌علی «علیه السلام» است و این یکی از افتخارات و هنرآفرینیهای فاطمه «علیها السلام» و دامن پاک اوست. آری دامن پاک فاطمه «علیها السلام»، حسین‌پرور و زینب‌پرور بود. در زندگی فاطمه زهرا«علیها السلام» یادمانهایی از شهادت حسین «علیه السلام» و مصیبتهای او وارد شده که به نقل برخی از آنان می‌پردازیم:

آگاهی از شهادت حسین در کربلا

حضرت زهرا «علیها السلام» در زمزمه‌های شعری از مشکلات اقتصادی و سپس حضرت اباعبدالله علیه السلام» در کربلا اشاره می‌فرماید:

اَمْسُوا جِیاعَاً وَ هُمْ اَشْبالی
اَصْغَرُهُمْ یُقْتَلُ فِی‌الْقِتال

بِکَرَبلا یُقتَلُ بِاغْتِیالٍ
لِقاتِلیهِ الْوَیْلُ مَعَ وَبال [761] .

[فرزندانم دیشب را گرسنه به روز آوردند، فرزند کوچک من (حسین) در میدان جنگ کشته می‌شود.
در کربلا فرزندم را با حیله و تزویر شهید می‌کنند، وای و نکبت و عذاب بر قاتلانش باد.]

پرسش از پیامبر پیرامون شهادت حسین

پیامبر گرامی اسلام «صلی الله علیه وآله» حوادث تلخ آینده را برای حضرت زهرا «علیها السلام» توضیح داد و در تداوم مباحث آینده‌نگری، به شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین «علیه السلام» اشاره کرد. حضرت فاطمه علیها السلام» فرمود:

یا اَبَتاهُ مَن یَقتُل وَلَدی وَ قُرَّةَ عَیْنی وَ ثَمَرَةَ فُؤادی؟

قال «صلی الله علیه وآله»: شَرُّ اُمَّةٍ مِنْ اُمَّتی

قالت: یا اَباهُ اِقْرَءَ جِبْرِئیلَ عَنّیالسَّلامُ وَ قُلْ لَهُ فی أَیِّ موَضِعِ یُقْتَلُ؟

قال «صلی الله علیه وآله»: فی مَوضِعٍ یُقالُ لَهُ کَرْبَلاء!! [762] .

[ای پدر! چه کسی فرزندم و نور چشمم و میوه دلم حسین علیه السلام» را شهید می‌کند؟

فرمود: بدترین افراد امّت من

حضرت زهرا «علیها السلام» پرسید: ای پدر! سلام مرا به جبرئیل برسان و از او بپرس که در کجا حسین مرا شهید می‌کنند؟

رسول خدا«صلی الله علیه وآله» فرمود: در سرزمینی که به آن کربلا می‌گویند.]

سفارش حسین به فضه

همچنین حضرت زهرا«علیها السلام» هنگام عروج ملکوتی خود به فضه سفارش حسین شهید خود را چنین ترنّم می‌کند:

اِبْکِنی اِنْ بَکَیْتَ یا خَیْرَ هادٍ
وَ اسْبِلِ الدَّمْعَ فَهُوَ یَوْمُ الْفِراقِ

یا قَرِینَ‌الْبَتُولُ اُوصیکَ بِالنَّسل
فَقَد اَصْبَحا حَلیفَا اِشتیاقی

اِبْکِنی و اِبْکِ لِلْیَتامی وَ لا تَنْسَ
قَتیلَ العِدا بِطَفِّ العِراقِ

فارَقُوا اَصْبَحُوا یَتامی جَباری
اَحْلَفُوااللّهَ فَهُوَ یَوْمُ الْفِراق [763]

[اگر خواستی گریه کنی بر من گریه کن ای بهترین راهنما... و اشکهایت را سرازیر کن که امروز روز جدائی است.
ای همدم فاطمه! وصیت می‌کنم تو را به فرزندانم که همدم شوق و محبت شده‌اند.
بر من و یتیمانی گریه کن که در سرزمین عراق، کشته دشمنها خواهند بود.
آن جدا ماندگانی که صبح می‌کنند در حالیکه یتیمان سرگردان آن بیابانند.
در حالیکه خدا را سوگند می‌خورند آن روز، روز جدایی است.]

فدک

فدک سرزمینی آباد و حاصلخیزی، که در نزدیکی خیبر قرار داشت و فاصله آن با مدینه حدود 140 کیلومتر بود. و پس از دژهای خیبر، نقطه اتکاء یهودیان حجاز به‌شمار می‌رفت. پیامبر اسلام «صلی الله علیه وآله» برای پایان دادن به قدرتهای یهودی در این سرزمین که برای اسلام و مسلمانان کانون خطر و تحریک بر ضد اسلام به‌شمار می‌رفتند، سفیری را به‌نام محیط پیش سران فدک فرستاد و یوشع‌بن نون که ریاست دهکده را به‌عهده داشت، صلح و تسلیم را بر نبرد و جنگ ترجیح داد، و ساکنان آنجا متعهد شدند که نیمی از حاصل آنرا هر سال در اختیار پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله» بگذارند و از این به بعد زیر لوای اسلام زندگی کنند و برضد اسلام و مسلمانان دست به توطئه نزنند و حکومت اسلام در برابر این مبلغ امنیت منطقه آنها را تأمین نماید. سرزمینهایی که در اسلام بوسیله نبرد و جنگ و قدرت نظامی گرفته می‌شود متعلق به عموم مسلمانان است و اداره آن بدست فرمانروای اسلام می‌باشد. ولی سرزمینهایی که بدون هجوم نظامی و اعزام نیرو به دست مسلمانان می‌افتد مربوط به شخص پیامبر «صلی الله علیه وآله» و امام پس از وی می‌باشد و اختیار این نوع سرزمینها با اوست که می‌تواند ببخشد یا اجاره دهد. روی این اساس پیامبر «صلی الله علیه وآله» فدک را به دختر گرامی خود حضرت زهرا «علیها السلام» بخشید و منظور از بخشیدن دو چیز بود.

1- زمامداری مسلمانان پس از فوت وی، طبق تصریح مکرر پیامبر اسلام «صلی الله علیه وآله» به امیر مؤمنان حضرت علی «علیه السلام» باید انتقال می‌یافت و چنین مقام و منصبی به هزینه هنگفتی نیاز داشت که آن حضرت از درآمد فدک در جهت رفع مشکلات از آن استفاده نماید.

2- حیثیت و شرافت دودمان پیامبر «صلی الله علیه وآله» که فرد کامل آن، یگانه دختر وی و نور دیدگانش حضرت حسن و حسین علیهما السلام هستند باید پس از وفات وی به صورت آبرومندی محفوظ بماند.

چنانچه محدّثان و مفسران شیعه و گروهی از دانشمندان سنّی می‌نویسند: وقتی آیه و آت ذالقربی حقه والمسکین وابن‌السبیل نازل گردید پیامبر دختر خود فاطمه «علیها السلام» را خواست و فدک را به‌وی واگذار نمود و ناقل این مطلب ابوسعید خدری است که خود یکی از صحابه بزرگ رسول خدا می‌باشد.

خلاصه در اینکه این آیه در حقّ حضرت زهرا«علیها السلام» و فرزندان وی نازل گردیده میان کلیه مفسران شیعه و سنی اتفاق‌نظر است، ولی در اینکه هنگام نزول این آیه پیامبر «صلی الله علیه وآله» فدک را به دختر

گرامی خود بخشید میان جامعه دانشمندان شیعه اتفاق‌نظر وجود دارد و برخی از دانشمندان سنی نیز با آنان موافق می‌باشند. پس از درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» روی اغراض سیاسی و مصلحت‌بینیهایی، دختر گرامی پیامبر«صلی الله علیه وآله» از ملک خود محروم و عمال و کارگران او را از آنجا خارج کردند. پسندیده است این نکته گفته شود که رسول اکرم صلی الله علیه وآله» پس از فتح بی‌نظیر زمینهای مزروعی و خانه‌های مسکونی، آنجا را بین مهاجران تقسیم و همچنین زمین‌های خیبر و دیگر نقاطی نظیر وادی‌القری که فتح شد را بین افراد فاقد زمین و خانه، تقسیم نمود. امّا از آن اموال به حضرت امیر«علیه السلام» و بنی‌هاشم چیزی داده نشد با اینکه حضرت علی علیه السلام» بزرگ دلاور تمامی عرصه‌های نبرد بود و بنی‌هاشم در میدانهای نبرد پیشتاز بودند و آنحضرتش نمی‌خواست دیگران را بر خود و بر بستگان خود ترجیح دهد و به فاطمه علیها السلام» که مادرش خدیجه، مجاهدتهای فراوان در راه اسلام نمود و تمامی ثروت خود را در این راه نثار کرد چیزی نداد تا آیه شریفه و آت ذاالقربی... نازل و پیامبر«صلی الله علیه وآله» فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام» بخشید و وسیله معاش وی و فرزندان و فقراء بنی‌هاشم فراهم شد. پس در حقیقت خداوند آنحضرت را مأمور به بخشش کرد وگرنه آنحضرت به اهل‌بیت خود چیزی از اموال و زمین‌ها نمی‌داد. تعدادی از اصحاب حضرت که مورد بخشش زمین قرار گرفتند و پیامبرخدا«صلی الله علیه وآله» به آنان زمین داد عبارتند از: ابوبکر و عمر که بخشی از اراضی بنی‌نضیر به آنها داده شد و به عبدالرحمن بن عوف و زبیربن‌عوام بخشی از اراضی و اموال بنی‌نضیر داده شد. به سهل‌بن حنیف و ابودجاجة قطعه زمینی از اموال بنی‌نضیر داده شد و صهیب‌بن سنان قطعه زمینی به‌نام قراضه به او داده شد. با اینکه دهکده فدک در اختیار فاطمه علیها السلام» است و همین تسلط نشانه مالکیت اوست و به اصطلاح ذوالید است و در هیچ‌جای دنیا از کسی که بر یک مال مسلط است شاهد و گواه نمی‌خواهند، ولی آن حضرت ناچار می‌شود شخصیتی بزرگ مانند حضرت علی علیه السلام» و زنی را به‌نام ام‌ایمن که پیامبر گواهی داده بود که از زنان بهشت است را برای شهادت پیش خلیفه برد، ولی روی اغراض سیاسی، دستگاه خلافت به شهادت آنها ترتیب اثر نداد و محرومیت دختر گرامی پیامبر از ملکی که پدرش به او بخشیده قطعی گردید.

امّا دانشمندان شیعه معتقدند که خلیفه سرانجام تسلیم دختر گرامی رسول‌خدا«صلی الله علیه وآله» قرار گرفت و نامه‌ای در پیرامون فدک که آن ملک طلق فاطمه علیها السلام» است نوشت و به‌وی داد ولی در نیمه راه دوست دیرینه خلیفه، با حضرت ملاقات و از جریان نامه آگاه گردید و نامه را گرفت و پیش خلیفه آورد. و (بنابر نقلی) به وی چنین گفت: "از

آنجا که علی علیه السلام» در این جریان ذی‌نفع است شهادت او قبول نیست و ام‌ایمن زن است و شهادت یک زن ارزش نخواهد داشت." سپس در مقابل ابوبکر نامه را پاره کرد. ابن ابی‌الحدید معتزلی (متوفی 656 ه.ق) نکته‌ای را با ظرافت و طنزآمیز نقل می‌کند: از علی‌بن فارقی (مدرس مدرسه غربی بغداد) که از او پرسیدم: "فاطمه راست می‌گفت؟ گفت: آری، گفتم: اگر راست می‌گفت چرا فدک را به او برنگرداندند؟ وی با لبخند معنی‌دار گفت: اگر امروز فدک را بدو می‌دادند فردا خلافت شوهر خود را ادعا می‌کرد و او هم نمی‌توانست سخن وی را نپذیرد چه قبول کرده بود که هرچه می‌گوید راست است." [764] .

فرزندان فاطمه

اشاره

سرور زنان عالم حضرت زهرا «علیها السلام» هنگامی که دوازده ساله بود به فرزند عزیزش امام حسن مجتبی «علیه السلام» باردار شد.
زمان تولد کودک نزدیک شد در حالیکه برای رسول خدا «صلی الله علیه وآله» مسافرتی پیش آمد و پیامبر برای خداحافظی به خانه فاطمه «علیها السلام» رفت و به حضرت در مورد فرزندش سفارشهایی کرد.
در پانزدهم رمضان سال سوم هجری این فرزند گرانقدر به دنیا آمد.
پیامبر گرامی «صلی الله علیه وآله» از مسافرت برگشت و فرمود: "فرزندم را به من نشان دهید. وی را چه نامیده‌اید؟"
علی «علیه السلام» جواب داد: "منتظر شما بودیم که شما بر نوزاد نام نهید".
پیامبر هم منتظر ماند و پس از مدتی، جبرئیل نزد پیامبر آمد و از سوی خداوند تبریک گفت و نامش را حسن گذاشت.
پیامبر «صلی الله علیه وآله» در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و در روز سوم تولد، دو گوسفند سیاه و سفید به‌عنوان عقیقه قربانی کرد.

تولدی دیگر

حضرت زهرا «علیها السلام» به فرزند دومش باردار شد و شش ماه پس از حمل، نشانه زایمان آشکار گردید.
زنان فامیل به هنگام تولد حسین «علیه السلام»، نزد فاطمه «علیها السلام» جمع بودند. در میان آنان صفیه دختر عبدالمطلب یعنی عمّه رسول خدا و اسماء بنت عمیس و ام‌سلمه نیز بودند.
وقتی نوزاد به دنیا آمد پیامبر«صلی الله علیه وآله» فرمود: "او را نزد من آورید."
صفیه گفت: "ای رسول خدا! هنوز او را پاک و تمیز نکرده‌ایم."
پیامبر فرمود: "ای عمه! آیا تو می‌خواهی او را پاک و تمیز کنی؟ خدای تبارک و تعالی او را پاک و پاکیزه کرده است."
جبرئیل فرود آمد و نزد رسول خدا رفت و از سوی پروردگار به ایشان فرمان داد که نوزاد را حسین بنامد. پس از تولد نوزاد، گروههای زیادی از فرشتگان بر پیامبر«صلی الله علیه وآله» فرود آمدند تا به ایشان به مناسبت ولادت امام حسین علیه السلام» تبریک بگویند.

مولود سوم و چهارم از نور

در شعبان سال پنجم هجری زینب کبری علیها السلام» به دنیا آمد و نام او را نیز پیامبر«صلی الله علیه وآله» انتخاب کرد. و در سال بعد خانه بانوی زنان جهان پذیرای چهارمین فرزند و دومین بانو شد و او را ام‌کلثوم نام نهادند. [765] .

فرزندان فاطمه فدائی پیامبر

در روزهای واپسین زندگانی، پیامبر «صلی الله علیه وآله» به منبر رفت و فرمود:
"هر کس از من طلبی دارد درخواست نماید."
و بلال در کوچه‌های مدینه فریاد زد که:
هذا مُحَمَّدُ یُعْطِی الْقِصَاصَ مِنْ نَفْسِهِ قَبْلَ یَوْمِ الْقِیامَةِ.
[مردم اینک این محمدبن عبداللّه است که می‌خواهد قبل از روز قیامت قصاص شود هر کس حقّی از او طلب دارد بخواهد.]
مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا، شما در جنگ بدر که صف سربازان را تنظیم می‌کردید با شلاّق خودتان بر شکم لخت من زدید. فرمود بیا قصاص کن، مرد گفت: همان شلاّق را بیاورید.
پیامبر «صلی الله علیه وآله» به بلال اشاره فرمود: از خانه فاطمه «علیها السلام» همان شلاّق روزهای جنگ را بیاورد، وقتی بلال درب منزل فاطمه «علیها السلام» را کوبید و ماجرا را بیان کرد، حضرت زهرا«علیها السلام» فرمود:
قالت: یا بَلالُ ما یَصْنَعُ والِدی بِالْقَضِیبِ وَ لَیْسَ هذا یَوْمُ الْقَضِیبِ؟
لَما اَخبَرَ بَلالُ ما وَقَعَ قالَتْ:
واغَمَّاهُ لِغَمِکَّ یا أَبَتاهُ مَنْ لِلْفُقَراءِ وَالْمَساکِینَ وَابْنِ السَّبِیلِ یاحَبِیبَ اللهِ وَ حَبِیبَ الْقُلُوبِ یا بَلالُ فَقُلْ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ علیهما السلام یَقُومانِ اِلی هذا الرَّجُلِ فَیَقْتَصَّ مِنْهُما وَلایَدَعانِهِ یَقتَصُّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله».
[ای بلال پدرم با شلاّق روزهای جنگ چه می‌خواهد بکند؟ الان که روز جنگ نیست؟
بلال آنچه را که در مسجد گذشت خبر داد. فاطمه زهرا «علیها السلام» ناله‌ای زد و گفت:
وای از این غم، برای غم و اندوه تو ای پدر بزرگوارم، غیر از تو چه کسی سرپرست فقرا و تهیدستان و در راه ماندگان است؟ ای دوست خدا و دوست همه دلها! ای بلال به فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام بگو نزد آن مرد بروند تا آن مرد، از آنان قصاص کند و نگذارند پیامبر را قصاص کند. [766] .]

فرشتگان در خدمت فاطمه

در کتاب خرائج راوندی از سلمان نقل شده که گفت: در خانه حضرت زهرا«علیها السلام» بودم. دیدم که فاطمه «علیها السلام» نشسته، آسیائی پیش روی اوست، و بوسیله آن، مقداری جو را آرد می‌کند، و عمود آسیا خون‌آلود است و حسین «علیه السلام» (که در آن هنگام کودک شیرخوار بود) در یک جانب خانه بر اثر گرسنگی به‌شدت گریه می‌کند، عرض کردم: "ای دختر رسول‌خدا«صلی الله علیه وآله» چندان خود را به زحمت نینداز و اینک این فضّه کنیز شما و در خدمت شما است. فرمود: "رسول خدا «صلی الله علیه وآله» به من سفارش نمود که کارهای خانه را یک روز من انجام دهم و روز دیگر فضّه، دیروز نوبت فضّه بود و امروز نوبت من است." سلمان می‌گوید: "عرض کردم من بنده آزادشده شما هستم، من حاضر به خدمت هستم یا آسیا کردن جو را به‌عهده من بگذارید و یا پرستاری از حسین «علیه السلام» را."
فرمود: "من به پرستاری حسین «علیه السلام» مناسبتر هستم، تو آسیا کردن را به عهده بگیر." من مقداری از جو را آسیا کردم، ناگهان ندای نماز شنیدم، به مسجد رفتم و نماز را با رسول خدا خواندم و پس از نماز جریان را به علی «علیه السلام» گفتم آنحضرت گریان از جای برخاست و به خانه رفت و سپس دیدم خندان بازگشت، رسول خدا «صلی الله علیه وآله» از علت خنده او پرسید، او عرض کرد فاطمه «علیها السلام» را دیدم که به پشت خوابیده و حسین «علیه السلام» روی سینه‌اش به خواب رفته است و آسیا در پیش‌روی او بی‌آنکه دستی آن را بگرداند خودبه‌خود می‌گردد. رسول خدا «صلی الله علیه وآله» خندید و فرمود:
یا عَلِیُّ اَما عَلِمْتَ اَنَّ لِلَّهِ مَلائِکَةٌ سَیَّارَةٌ ِفی الارْضِ یَخْدِمُونَ مُحَمَّداً وَ الِ مُحَمَّدٍ اِلی اَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.
[ای علی آیا نمی‌دانی که برای خدا فرشتگانی است که در زمین گردش می‌کنند تا به محمد و آل‌محمد خدمت کنند و این خدمت آنها تا روز قیامت ادامه دارد. [767] .]

فضه فاطمه

فضّه یکی از دست پرورده‌های خانه فاطمه علیها السلام» و خدمتکار اوست. او از سرزمین هند بود و خود به علم کیمیا آشنا بود. همچنین سعادت همجواری و یاری دادن به خاندان اهلبیت را در چند ساله حضور فاطمه علیها السلام» در مدینه پیدا نمود.

در این زمینه از کتاب چشمه در بستر مطلبی می‌آوریم:

آنگاه که عُمَر بر در خانه علی علیه السلام» فریاد می‌زد و علی را به بیعت می‌خواند نخستین کسی که بر در خانه آمد و صدا به دفاع از علی «علیه السلام» بلند کرد و با عمر احتجاج کرد فضّه بود. [768] .

و چه آنگاه که زهرا «علیها السلام» را زخمی به گوشه‌ای انداختند کسی که مونس زهرا«علیها السلام» بود فضّه بود. [769] .

و چه آنگاه که در شب دیجور وقتی که فریادها در سینه‌ها گم شده بود و مردان از پای افتاده بودند، آنکه مردانه بار سنگین تبلیغ دعوت به اهل‌بیت و رسوای خلفا را به دوش می‌کشید، فضه بود. [770] .

و چه آنگاه که در دشت کربلا، مردان همه به دست مشتی رجاله به خاک و خون افتاده بودند، آنکه همدم زینب و شریک مصائب او بود، فضه بود. [771] .

همین است که علی او را فضّتنا [772] می‌خواند و او را همچون سلمان، منّا می‌داند.

و همین است که علی «علیه السلام» او را در کنار فرزندان خود می‌خواند تا بیاید و برای آخرین بار از زهرا «علیها السلام» توشه برگیرد. [773] .

و همین است که زهرا «علیها السلام» وصیت می‌کند که تنها فضّه و معدودی دیگر در تشییع جنازه‌اش باشند. [774] .

و همین است که حاجتش برآورده می‌شود [775] و از دامان او عارفه‌ها و صاحب کراماتی سر می‌کشند. [776] .

فضیلتهای اخلاقی فاطمه زهرا

تعریف فضیلت

الفضیلة: خلاف الرذیله و النقیصة، المزیة، الدرجة الرفیعة فی الفضل. [777] .
[فضیلت معنای خلاف رذیلت و نقصان است به معنای برتری و یا دارا بودن درجات و مقامات بلند.]
به عبارتی دیگر دارا بودن یک رفعت شخصیتی و برتری اخلاقی و روحی همچنین وجود شایستگی از جهت تمامیت کمالات و نبود کمبودها و کاستیهای شخصیتی در انسان را می‌توان فضیلت نامید. به طور مثال خداوند متعال در قرآن مجاهدین را پزشگان و عافیت‌طلبان برتری داده و می‌فرماید: فضلّ الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً. [778] .
برخی از ملاکهای فضیلت در اسلام علاوه بر جهاد با توجه به اسناد قرآنی و روائی عبارت است از:
1- علم:
یرفع الله الذین امنوا منکم و الذین اوتوالعلم درجات. [779] .
[خداوند متعال به مؤمنین شما و صاحب علم و آگاهی رفعت و بلندی جایگاه عنایت نموده است.]
2- تقوی:
ان اکرمکم عندالله اتقیکم. [780] .
[همانا برترین شما نزد خدا باتقوی‌ترین شماهاست.]
3- ایمان:
اَفمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لا یستوون. [781] .
[آیا کسی که ایمان دارد مانند فرد بی‌ایمان و معصیت‌کار است.]
4- ایثارگری:
قال علی «علیه السلام»: الایثار فضیلة. [782] .
[مقدم انداختن دیگران بر خود فضیلت است.]
5- راستی:
قال علی «علیه السلام»: الصدّق فضیلة. [783] .
[راستی و درستی فضیلت است.]
6- عقل و بیان:
قال علی «علیه السلام»: للانسان فضیلتان عقل و منطق. [784] .
[برای انسان دو فضیلت وجود دارد خردمندی و قدرت بیان.]
7- شجاعت:
قال علی «علیه السلام»: الشجاعة نصرة حاضرة و فضیلة ظاهرة. [785] .
[شجاعت کمکی موجود و فضیلتی آشکار است.]

8- انصاف:
قال علی «علیه السلام»: الانصاف افضل الفضائل. [786] .
[انصاف برترین فضائل است.]
اما فضیلتهای فاطمه زهرا«علیها السلام» از یک دیدگاه قابل تقسیم به فضیلتهای فردی خانوادگی و اجتماعی است و از یک دیدگاه قابل تقسیم به فضیلتهای دنیوی و آخرتی است که در این مجال به ذکر قطره‌ای از دریای فضیلتهای او می‌پردازیم.

فضیلتهای فردی حضرت زهرا

1- فضیلت دانش وافر و ارتباط با فرشتگان
2- فضیلت احراز مقام مجاهدت در راه خدا در نبرد با منافقین و کفّار و در خوب شوهرداری نمودن
3- فضیلت احراز مقام بندگی خدا و عبادتها و نیایشهای فراوان و طولانی
4- فضیلت نائل آمدن به مقام ایثارگری
5- فضیلت صاحب مدال پر افتخار هجرت در راه خدا از مکه به مدینه بودن
6- فضیلت صبوری و پایداری در راه خدا

فضیلتهای خانوادگی

1- فضیلت دختر رسول خدا بودن (کوثر)
2- فضیلت داشتن بهترین مادر (خدیجه کبری)
3- فضیلت دارا بودن شایسته‌ترین همسر (علی «علیه السلام»)
4- فضیلت دارا بودن برترین فرزند (حسن و حسین زینب و ام‌کلثوم و محسن شهید)
5- فضیلت ام‌الائمه بودن و مادری حضرت مهدی «علیه السلام»
6- فضیلت دارا بودن عمویی همچون حمزه سیدالشهدا
7- فضیلت ستوده شدن خانوادگی حضرت به اهل‌بیت طهارت
8- فضیلت اهل کساء بودن
9- فضیلت نزول سوره دهر در شأن خانواده
10- فضیلت شهادت تمامی اعضای خانواده و یا اسارت آنان در راه خدا
11- فضیلت معصوم بودن شوهر و دو فرزند علاوه بر عصمت خود و پدر بزرگوار
12- فضیلت آیه مباهله

فضیلتهای اجتماعی حضرت زهرا

1- فضیلت اصلاح‌گری و آگاهی دادن اجتماعی و دینی به مردم
2- فضیلت همدردی و انفاق و ایثار به مردم
3- فضیلت شاگردپروری
4- فضیلت افشاگری و مبارزه با منافقین و منحرفین با خط امامت معصوم
5- فضیلت دفاع از نظام سیاسی مبنی بر اصل امامت و ولایت

فعالیتهای سیاسی حضرت زهرا

اشاره

السلام علیکم یا اهل‌بیت النبوّة و موضع الرسالة و مختلف الملائکة... وساسة العباد و ارکان البلاد.... [787] .
[درود بر شما ای خاندان پیامبر و رسالت ای کسانی که محل رفت و آمد فرشتگان بودید... شما سیاستمدارترین مردم و ستونهای سرزمین‌ها.]
حضرت زهرا «علیها السلام» به عنوان کوثر محمدی متمّم و مکمل رسالت نبوی و مدافع و منادی خلافت علوی می‌باشد. اگر او کوثر است و دشمنان رسول که همان دشمنان فاطمه علیها السلام» هستند این به این معنی است که نه تنها در زمان حضور رسول خدا بلکه در هنگام غیبت پیامبر هم، فاطمه «علیها السلام» همچنان کوثر است و خیر کثیر و وجودش بر هم زننده همه معادلات دشمنان دین و حقیقت و ابترکننده و خنثی‌ساز جریانات ضد ولایت علی علیه السلام» می‌باشد. اگر پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» به عنوان یک نقطه عطف بزرگ در تاریخ رسالت خویش دست به هجرت زدند هجرتی که تقریباً تمام مقصد آن سیاسی بود و غرض از آن تشکیل حکومت الهی در مدینه بود در این بین حضرت زهرا «علیها السلام» هم در این حرکت مهم سیاسی شرکت می‌جوید و مهمترین و بزرگترین حرکت سیاسی خود را در دفاع از دین و آئین الهی به انجام می‌رساند.
به عبارت بهتر حرکتهای شفاف سیاسی پیامبر از لحظه هجرت از مکه به مدینه آغاز می‌گردد و به همین دلیل حرکتهای سیاسی حضرت زهرا «علیها السلام» را نیز ما از همین مقطع مورد دقت قرار می‌دهیم.
در ابتدا حرکتها و فعالیتهای سیاسی حضرت زهرا «علیها السلام» را به دو مقطع: زمان حضور پیامبر و زمان غیبت و رحلت پیامبر تقسیم می‌کنیم و آنگاه به فهرست فعالیتهای سیاسی حضرت در این دو مقطع می‌پردازیم.

دوره حضور پیامبر

1- ایمان آوردن به اسلام و قبول دعوت پیامبر
2- شناسائی دشمنان رسول خدا و با خبر نمودن پدر از توطئه‌های دشمنان
3- پناهندگی به شعب ابی‌طالب و مقاومت سه ساله حضرت در این شعب
4- هجرت از مکه به سوی مدینه
5- به میدان فرستادن شوهر در جنگها و حمایت از او و رضایت دادن به مخاطرات جانی که برای علی «علیه السلام» اتفاق می‌افتد
6- حمایت از حکومت دینی
7- شرکت در جنگها و حمایت از فرمانده اول و دوّم جنگهای اسلام
8- شرکت در مراسم مباهله
9- عزاداری بر شهیدان راه خدا بویژه حمزه سیدالشهداء
10- سرکشی و زیارت شهدای احد
11- تربیت فرزندانی سیّاس و کاردان جهت پیشوائی مردم و هدایت آنان
12- شرکت در حجةالوداع و حضور در حماسه غدیر خم

فعالیتهای سیاسی حضرت زهرا در دوران غیبت پیامبر

1- عدم رأی سیاسی به حکومت و شورای غاصب حکومت
2- مبارزه منطقی گفتاری با آنان
3- افشاگری بر علیه منافقین غاصب
الف - با رفتن به خانه مهاجر و انصار
ب - با تماس با زنان و یا خطبه خواندن با آنان
ج - با حضور در مسجد و ایراد خطبه
4- متذکر نمودن مردم به حماسه غدیر و ذکر فضائل علی «علیه السلام»
5- تکیه بر معرفی خلفای برحق پیامبر اکرم و تصریح به نام آنان (حدیث لوح)
6- فدائی دادن محسن خود در راه ولایت
7- وصیتنامه سیاسی
8- گریه‌های سیاسی و مداوم و افشاگرانه
9- مبارز عملی با خلفا و منافقین
الف - با بستن در خانه خود بر آنان
ب - مقاومت در برابر آنان
ج - حمایت عملی از علی «علیه السلام»
د - عدم اجازه بر ملاقات با آنان و اعلام عدم رضایت خود از آنان
ه - لعنت کردن آنان پش از هر نماز
10- تحمل مصائب و سکوت جهت حفظ وحدت امّت اسلامی

فهرست آیاتی از قرآن در شأن فاطمه زهرا

اشاره

شخصیت ملکوتی حضرت زهرا «علیها السلام» نه تنها خود مبیّن و مفسر آیات قرآن است و نه تنها وجود او سندی زنده بعنوان پشتوانه عملی برای تأیید مفاهیم آن کتاب آسمانی است بلکه عملکرد او گاهی موجب نزول آیات قرآن و شأن نزول آنهاست در این مجال به ذکر تعدادی از آیات شریفه قرآن می‌پردازیم که به گونه‌ای مستقیم یا در گروه، حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» را خطاب خود داشته است. امّا قبل از ورود به ذکر آیات، مناسب است اشاره کنیم که کتابی با عنوان فاطمة الزهرا فی‌القرآن از آقای سید صادق حسینی شیرازی، 68 آیه از آیات قرآن را ذکر نموده که به شکلی می‌تواند مرتبط با حضرت زهرا«علیها السلام» باشد. ایشان در مقدمه کتاب [788] . می‌فرماید:

فهذه آیات بیّنات من القرآن الکریم وردت بحقّ سیدتنا و مولاتنا فاطمة الزهراء «علیها السلام»، تنزیلا، او تفسیرا، او تاویلا او تطبیقاً...

[اینها]68 آیه مذکور در متن کتاب) آیاتی واضح از قرآن کریم است که در مورد سرورمان حضرت زهرا به اشکال چهارگانه تنزیل، تفسیر، تأویل یا تطبیق روایت شده است] در اینجا جهت روشن شدن مقصود از واژهای فوق با استفاده از کتاب روشهای تأویل قرآن به نقل معانی این واژه‌ها هم اشاره‌ای داریم:

معنای تنزیل

مقصود از ظهور الفاظ، ظهور ابتدایی آنهاست، معنایی که با دیدن یا شنیدن لفظ، بی‌درنگ به ذهن راه می‌یابد. در تعدادی از روایات، مراد از تنزیل، همین معناست (چه این معنای ظاهری مراد شارع باشد و چه غیر آن مراد باشد) مانند روایت زیر:

اسماعیل‌بن جابر از امام صادق «علیه السلام» از علی «علیه السلام» نقل کرده که فرمود:

آیات محکم قرآن، آیاتی است که تأویل آنها در تنزیلشان آمده است، مانند: یا اَیُّهَا الَّذِینَ امَنُوا إِذا قُمْتُمْ اِلَی الصَّلوةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ اَیْدِیَکُمْ اِلیَ المَرافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ اَرْجُلِکُمْ اِلَی الْکَعْبَیْنِ.

تأویل این آیه همان است که در تنزیلش آمده است.

مفهوم حدیث این است که هر که به زبان قرآن آشنا باشد، مراد خداوند را از ظاهر آیه در می‌یابد. [789] .

معنای تفسیر و تطبیق

دانشمندان و مفسران فرق اسلامی، اجمالاً به این امر معترفند که آیاتی از قرآن کریم در شأن علی و اهل‌بیت علیهم السلام نازل شده است؛ مانند: آیه ولایت، آیه تطهیر، آیه مودّت و...
زیرا دلالت آنها بر اهل‌بیت و مقام و موقعیت آنها، از باب تفسیر است نه تطبیق.

تطبیق و چگونگی تطبیق

آن دسته از الفاظ و آیات قرآن کریم است که از جهت مفهوم، یا عام و مطلق هستند و یا خصوصیتی در موارد نزولشان ندارد که آنها را مختص آن موارد گرداند. بدیهی است این‌گونه آیات، قابل تطبیق بر مصادیق و افراد مختلف هستند و چنین تطبیقاتی با عقل و عرف و قواعد زبان نیز سازگار است. [790] .

معنای تفسیر و تأویل

جرجانی گفته است: تفسیر در اصل، کشف و بیان است و در شرع، عبارتست از بیان شأن نزول و سبب نزول آیه، همراه با معنای آن، به‌طوری که لفظ آیه به روشنی دلالت بر آن کند. تأویل در اصل به معنای ترجیح است و در شرع، عبارتست از برگرداندن لفظ از معنای ظاهری‌اش به معنای محتمل، در صورتی که آن معنا موافق کتاب و سنت باشد، مانند: يُخْرِجُ الحَىَّ مِنَ‌المَيِّتِ [791] که اگر مراد از آن بیرون آوردن پرنده از تخم باشد، تفسیر و اگر مراد بیرون آوردن مؤمن از کافر و عالم از جاهل باشد، تأویل است.

برخی گفته‌اند: تفسیر به روایت مربوط است و در تأویل به درایت.

ابن‌خازن می‌گوید: فرق تفسیر و تأویل در این است که تفسیر، متوقف به نقل صحیح است و تأویل متوقف بر فهم صحیح.

مجدالدین فیروزآبادی در قاموس می‌نویسد: تفسیر کشف مراد از لفظ مشکل است و تأویل برگرداندن یکی از معنای محتمل لفظ به معنای ظاهری لفظ است. [792] .

فهرست مصیبتهای غیر روحی فاطمه زهرا

1- هجوم (به خانه زهرا «علیها السلام»)
2- تهدید (به سوزاندن و آوردن هیزم و آتش جهت احراق)
3- احراق (آتش زدن خانه)
4- کتک خوردن:
الف برای باز پس گرفتن فدک
ب برای دفاع از علی «علیه السلام» (چه در هنگام هجوم به خانه‌اش و چه آنگاه که علی علیه السلام» را به زور برای بیعت می‌کشیدند) صورت و سینه، دست و بازو، شکستن پهلو، شکم و پشت، مطلق ضرب
5- سقط محسن
6- شهادت [793] .

قانون کفویت

یکی از قانونهای حاکم بر نظام هستی قانون زوجیت است که خداوند متعال به تکرار در قرآن بر این اصل و قاعده ساریه در جهان هستی اشاره می‌نماید:
سبحان الذی خلق الازواج کلّها مما تنبت الارض. [794] .
[منزه است خدایی که زوجهای گوناگون را آفرید از آنچه از زمین می‌روید.]
در نظام زندگی انسانها این قانون جاری و ساری است امّا علاوه بر این قاعده در انتخاب همسر و زوج و زوجه در اسلام بر قانون کفویّت نیز تأکید شده است به شکلی که هر چه درصد کفویت و وجوه مشارکت روحی و شخصیتی یک زوج بیشتر باشد موفقیتهای آن زندگی بیشتر خواهد بود.
در طول تاریخ انسانی علی «علیه السلام» به عنوان مردی با عظمت و تکامل‌یافته و زنی پر شکوه و کامل همچون زهرا«علیها السلام» وجود دارد که به عنوان زوج و کفو یکدیگر می‌باشند در حدّی که در روایت آمده است اگر علی علیه السلام» نبود برای زهرا«علیها السلام» کفو و همتائی یافت نمی‌شد.
حضرت زهرا «علیها السلام» و علی «علیه السلام» در ابعاد گوناگون دارای کفویت هستند. کفویت جسمی و ظاهری، روحی، فکری، اخلاقی و مقامی و...، که مصادیق جزئی‌تر این کفویّت از این قرار است.
علی علیه السلام» صاحب نهج‌البلاغه فاطمه علیها السلام» صاحب صحیفه فاطمیه
علی علیه السلام» صاحب ولایت کلیه فاطمه علیها السلام» صاحب ولایت کلیه
علی علیه السلام» صاحب کرامات و معجزات فاطمه علیها السلام» صاحب کرامات و معجزات
علی علیه السلام» دارای مقام عصمت کبری فاطمه علیها السلام» دارای مقام عصمت کبری
علی علیه السلام» از اصحاب کساء فاطمه علیها السلام» از اهل کساء
علی علیه السلام» حاضر در صحنه مباهله فاطمه علیها السلام» حاضر در صحنه مباهله
علی علیه السلام» صاحب مقام مهاجر الی‌الله از مکه به‌مدینه فاطمه علیها السلام» صاحب مقام مهاجرة الی‌الله
از مکه به مدینه
علی علیه السلام» حاضر در فتح مکه فاطمه علیها السلام» حاضر در فتح

مکه
علی علیه السلام» حاضر در حجةالوداع (غدیر خم) فاطمه علیها السلام» حاضر در حجةالوداع
علی علیه السلام» صاحب آیه ویطعمون الطعام فاطمه علیها السلام» صاحب آیه ویطعمون الطعام
علی علیه السلام» با پیامبر در شعب ابی‌طالب فاطمه علیها السلام» با پیامبر در شعب ابی‌طالب
علی علیه السلام» انگشتر در نماز به سائل داد فاطمه علیها السلام» پیراهن شب عروسی را به
سائل داد
علی علیه السلام» پدر شهید فاطمه علیها السلام» مادر شهید
علی علیه السلام» خطیب است و خطبه می‌خواند فاطمه علیها السلام» خطیبه است و خطبه‌می‌خواند
علی علیه السلام» شهید است فاطمه علیها السلام» شهیده است
علی علیه السلام» پدر حسنین و زینبین است فاطمه علیها السلام» مادر حسنین و زینبین است
علی علیه السلام» شبانه به خاک سپرده شد فاطمه علیها السلام» هم شبانه به خاک سپرده شد
علی علیه السلام» خلافتش غصب شد فاطمه علیها السلام» فدکش غصب شد
علی علیه السلام» بالاترین زهد را دارد فاطمه علیها السلام» هم بالاترین زهد و قناعت را
داراست
علی علیه السلام» شافع روز جزاست فاطمه علیها السلام» شافعه روز جزاست
محبت علی علیه السلام» نجات‌بخش است محبت فاطمه علیها السلام» نجات‌بخش است
همچنین در توضیح بخشی از توان و قدرت فوق‌العاده فاطمه زهرا«علیها السلام» در همراهی امیرالمؤمنین در کتاب حماسه‌ای بی‌نظیر آمده است.
اما زندگی با شوهر چنان بود که پا به پای علی «علیه السلام» می‌رفت. اگر علی «علیه السلام» در رکوع نماز، انگشتر پر ارزش خود را به مسکین می‌دهد، فاطمه «علیها السلام» هم شبی که به خانه شوهر می‌رود، پیراهن عروسی را به فقیر می‌دهد و مردم باید با دقت به هر دو انفاق بنگرند. و فاطمه علیها السلام» تنها بانویی بودکه توانست پا جای پای علی علیه السلام» بگذارد و اگر چنین نبود، کفو امام نبود، و این مردم هستند که باید در معنای کفو و همسری بیشتر دقت کنند. امام علي عليه السلام» پس از

توصیف برنامه‌ای از زندگی‌اش، می‌فرماید: اَلا وَ اِنَّکُمْ لا تَقْدِرُونَ عَلی ذلِکَ. شما بر چنین رفتاری توانایی ندارید، ولی تنها فاطمه «علیها السلام» بود که توانایی و قدرت زندگی با علی علیه السلام» را داشت. او نام علی را به عظمت و بزرگی یاد می‌نمود، او بالاترین زنی بود که از امام دفاع نمود و بالاخره او بانویی بود که رضا و خشنودی همسرش را بر رضا و خشنودی خویش مقدم می‌داشت. چنان گوش به فرمان علی «علیه السلام» بود که در سخت‌ترین شرایط که می‌توانست با ناله و نفرینش مدینه و مردم آنرا زیر و زبر کند، علی «علیه السلام» سلمان را به نزد طاهره زکیّه فرستاد، و گفت: علی می‌فرماید: نفرین نکن، که چنین و چنان خواهد شد. فاطمه علیها السلام» در پاسخ فرمود: اِذاً اَرْجِعُ وَ اَصْبِرُ وَ اَسْمَعُ لَهُ وَ اُطِیعُ [در این هنگام برمی‌گردم و بردباری و تحمل می‌نمایم، و گوش به فرمان علی «علیه السلام» می‌دهم و از او اطاعت می‌کنم. [795] .]

قصر فاطمه زهرا در بهشت به روایت پیامبر اکرم

معراج پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» به مثابه مسافرتی تمام روحانی در عالم ملکوت می‌باشد که حضرتش علاوه بر سیر و سلوک فردی به معرفت حقائق عالم و خزائن السموات والارض نائل گردید.
تحفه‌های معنوی و سوغاتهای معنوی یکی از دستاوردهای معراج پیامبر برای مؤمنین می‌باشد. پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» پس از بازگشت از معراج، گوشه‌هائی از مناظر و رخدادها و دیده‌های خود را بیان فرمودند.
از جمله فرمودند: بر کتیبه‌های بهشت دیدم نوشته شده بود: لا اِلهَ اِلاَّ اللَّه مُحَمَّد رَسُولُ اللَّهِ عَلِیّ وَلِیُّ اللّهِ فاطِمَةُ اُمَةُ اللّهِ. (یعنی کنیز و مطیع محض خدا)
علاوه بر این روایتی وارد شده است که حضرتش قصر بهشتی حضرت زهرا«علیها السلام» را دیدند و منظره زیبای این قصر را برای زمینیان توصیف نمودند.
عَنِ النَّبِی صلی الله علیه وآله» قالَ: لَمَّا اُسْری بِی وَ دَخَلْتُ الجَنَّةَ بَلَغْتُ اِلی قَصْرِ فاطِمَةَ فَرَأَیْتُ سَبْعِین قَصْراً مِنْ مَرْجانَةٍ حَمْراء مُکَلَّلَةً باللُّؤْلُؤِ اَبْوابُها وَ حِیطانُها وَ أُسْرَتُها مِنْ عِرْقٍ واحِدٍ. [796] .
[هنگامی که در شب معراج به آسمانها سیر داده شدم داخل بهشت گشتم تا به کاخ بهشتی حضرت زهرا رسیدم. پس هفتاد قصر بهشتی از مروارید قرمز دیدم در حالیکه به لؤلؤ و دّر زینت یافته بود در حالیکه درها و دیوارهایش همه از صدف بود.]

خانه فاطمه زهرا «علیها السلام» خانه‌ای است پر قِصه و پر قُصّه خانه‌ای با مزایای بسیار معنوی، کوخی ساده به بلندای رفیع‌ترین کاخها چرا که راهی بسوی عرش خدا دارد و کانال ارتباط بین زمین و آسمان از طریق فرشتگان است.
در بین آیات شریفه قرآن این آیه از آیات کریمه دلالت بر وجوب حفظ حریم و حرمت خانه پیامبر و اهلبیت دارد و به یکی از آداب ورود به خانه‌های آل رسول «صلی الله علیه وآله» تصریح می‌کند.
یا ایهاالذین امنوا لا تدخلوا بیوت النبی الاّ ان یؤذن لکم. [797] .
[ای ایمان آورندگان وارد بر خانه‌های متعلق به پیامبر نشوید مگر اینکه اجازه ورود بگیرید.]
در این آیه به خداباوران پرهیز از دخول به خانه رسول گرامی قبل از اذن و استیذان داده شده است و به همین ملاک و دلیل در هنگام ورود به مشاهد مشرفه و مکانهای اختصاصی به پیشوایان معصوم لازم است اذن دخول گرفته شود. بطور مثال برای ورود به سرداب حضرت ولی‌عصر(عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف) ادب اقتضاء می‌کند بر باب ورودی سرداب توقف کنیم و این دعا را بخوانیم و سپس وارد شویم.
الهی انی قد وقفت علی باب بیت من بیوت نبیک محمد صلواتک علیه و آله و قد منعت الناس من‌الدخول الی بیوته الا باذنه فقلت یا ایها الذین امنوا لا تدخلو بیوت النبی الاّ ان یوذن لکم. [798] .
[خدایا من در آستانه خانه‌ای از خانه‌های پیامبرت ایستادم پیامبری که مردم را از ورود به خانه او بدون کسب اجازه منع نمودی و در قرآن فرمودی ای مؤمنین بر خانه‌های پیامبر داخل نشوید تا اینکه اذن بگیرید.]
همچنین در کتاب عوالم‌العلوم [799] در تفسیر آیه فی بیوت اذن الله می‌فرماید: مراد از بیوت، بیوت الانبیاء است و خانه علی و فاطمه‌علیهما السلام از برترین آن خانه‌هاست.
علاوه بر احترام خاص خانه فاطمه علیها السلام» که قطعاً مصداقی از بیوت النبی است، درب خانه حضرت زهرا«علیها السلام» نیز خود حریم و حرمتی ویژه دارد. درب این خانه همچون خانه از شرافت اهل خانه کسب شرافت کرده و در تاریخ ماجراهای گوناگونی را شاهد بوده است. ماجراهائی شیرین و ماجراهائی تلخ در این مقال به نقل تعدادی از ماجراهای تلخ و شیرین درب خانه حضرت زهرا«علیها السلام» می‌پردازیم.

پیامبر با سه سلام اذن می‌طلبند

وَ عَنِ الصَّدُوقِ فِی الفَقیهِ: عَنْ اَمیرِالْمُؤْمِنینَ «علیه السلام» أَنَّهُ قالَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنیسَعْدٍ. أَلا اُحَدِّثُکَ عَنِّی وَ عَنْ فاطِمَةَ؟ إِلی أَنْ قالَ: فَغَدا عَلَیْنا رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه وآله»، وَ نَحْنُ فِی لِحافِنا. فَقالَ: اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ فَسَکَتْنا وَ اسْتَحْیَیْنا لِمَکانِنا. ثُمَّ قالَ: اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ، فَسَکَتنا، ثُمَّ قالَ اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ. فَخَشینا إِنْ لَمْ نُرَدِّ عَلَیْهِ أَنْ یَنْصَرِفَ وَ قَدْ کانَ یَفْعَلُ ذلِکَ، فَیُسَلِّمُ ثَلاثاً، فَإِنْ اَذِنَ لَهُ وَ اِلاَّ اِنْصَرَفَ. فَقُلْنا: وَ عَلَیْکَ السَّلامُ یا رَسُولَ اللّهِ «صلی الله علیه وآله» اُدْخُلْ، فَدَخَلَ اَلْخَبَرَ.

[شیخ صدوق در کتاب فقیه از امیرالمؤمنین «علیه السلام» روایت کرده که به مردی از بنی‌سعد فرمود: آیا تو را از خود و از فاطمه حدیث نکنم؟ تا آنجا که فرمود: صبح بود که رسول خدا«صلی الله علیه وآله» به سراغ ما آمد در حالیکه ما هنوز در بستر خواب بودیم. فرمود: السلام علیکم، ما به آن جهت که در بستر خواب بودیم شرم کرده جواب نگفتیم. بار دیگر فرمود: السلام علیکم. باز جواب ندادیم. بار سوم فرمود: السلام علیکم. ما ترسیدیم اگر جواب نگوئیم، آن حضرت مراجعت کند. زیرا عادت وی چنین بود که سه نوبت سلام می‌کرد اگر جواب می‌شنید که داخل می‌شد وگرنه برمی‌گشت. پس ما گفتیم: و علیک السلام یا رسول‌الله بفرمائید. حضرت وارد شد.... [800] .]

قَوْلُهُ تَعالی: وَأْمُرْ اَهْلَکَ بِالصَّلاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَیْها... [801] قالَ اَبُوالْحَمْراءِ خادِمُ النَّبِیِّ «صلی الله علیه وآله»: لَمَّا نَزَلَتْ هذِهِ الآیَةُ کانَ النَّبِیّ صلی الله علیه وآله» یَأْتی بابَ عَلِیٍّ وَ فاطِمَةَ عِنْدَ کُلِّ صَلاةٍ فَیَقُولُ: اَلصَّلاةَ، رَحِمَکُمُ اللّهُ، إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. [802] .

[هنگامی که آیه وأمر اهلک... نازل شد پیامبر برای هر نمازی بر آستانه درب خانه فاطمه «علیها السلام» و علی «علیه السلام» می‌ایستاد و می‌فرمود: نماز را. خدای رحمت کند شما را همانا خدا اراده نموده که پلیدی را از شما خاندان دور نماید.]

نیازمندی در برابر نوعروس

یکی از زیباترین حرکتهای انسانی و الهی حضرت زهرا«علیها السلام» در شب ازدواج ایشان هدیه و بخشش لباس جدید شب زفاف به فرد نیازمند است لباسی که پیامبر برای حضرت فراهم نموده بودند ولکن در همان شب عروسی نیازمندی بر درب خانه حضرت زهرا«علیها السلام» آمده و از ایشان تقاضای لباسی کهنه نمود امّا فاطمه زهرا«علیها السلام» که در عمل مفسر آیات قرآنی بود براساس آیه لن تنالوا البر حتی تنفقوا ممّا تحبّون پیراهن جدید و نو را به سائل داد [803] و حماسه‌ای شکوهمند و ماندگار در آستانه خانه خود آفرید.

سه روز پی در پی و سه کس بر در خانه زهرا

یکی از وقایع بسیار مهم در زندگی فاطمه زهرا «علیها السلام» که از جهت اهمیت آن آیاتی از قرآن [804] در توصیف و ستایش نازل گردید حکایت سه روز روزه‌داری خاندان اهلبیت و مراجعه پی‌درپی، مسکین، یتیم، اسیر و درخواست نان و غذا از طرف آنان می‌باشد.
بنابر اقوال تاریخی:
1- علی «علیه السلام» و فاطمه «علیها السلام» در دوره سختی از نظر اقتصادی به سر می‌بردند.
2- در همین اثناء فرزندان بزرگوارشان حسن و حسین علیهما السلام دچار بیماری شدند.
3- به سفارش پیامبر با نذر سه روز روزه شفای آنان را از خدا تقاضا نمودند.
4- نذر آنان مؤثر افتاد و فرزندانشان شفا یافتند.
5- برای ادای نذر آماده شدند ولکن طعامی برای افطار نداشتند.
6- حضرت علی سه کیلو جو برای تهیه نان استقراض نمودند.
7- حضرت زهرا «علیها السلام» در طی سه روز هر روز یک صاع از جو را آرد نموده و نان پخت می‌کرد.
8 - پس از نماز مغرب در هنگام افطار روزه در هر سه روز مسکین، یتیم، اسیر بر در خانه آنها آمده و طلب طعام می‌نمودند و می‌گفتند: اطعمونی اطعمکم‌الله من موائد الجنّة.
9- همه اعضاء خانواده به شکل گروهی با مواجهه و مشاهده نیازمندان غذای خود را به خاطر خدا به آنان می‌بخشیدند.
پس از سه روز خداوند متعال پیک وحی را بر زمین فرستاد و آیاتی بر ایثار و بزرگواری و اخلاص اهلبیت نازل نمود و آنگاه از غذاهای بهشتی اهل آن خانه اطعام کرد.

به جز یک در

در ابتدای ساخت مسجدالنبی، مسجد در مرکز قرار گرفت و خانه‌ها در اطراف مسجد بود به شکلی که همه درهای خانه‌های اطراف به مسجد باز می‌شد پس از مدتی بنابر علل و مصالحی از طرف خدا دستور آمد که همه درها به مسجد بسته شود به جز یک در و آنهم در خانه علی علیه السلام» و فاطمه علیها السلام» بود و این به عنوان یک نشانه و یک فضیلت برای خاندان اهلبیت ثبت در تاریخ شد. نقل قصه تاریخی چنین است: خداوند متعال اراده فرمود که فضیلت حضرت محمّد«صلی الله علیه وآله» و خاندان والای او را آشکار کند. جبرائیل نازل شده این دستور را از سوی خداوند متعال آورد: پیش از آنکه عذاب الهی فرود آید، باید همه درهایی را که به سوی مسجد باز است ببندید! نخستین کسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» به او دستور داد در خانه‌اش را ببندد عباس بن عبدالمطلب عموی حضرت بود. پس از آن‌که فرستاده حضرت، معاذبن جبل دستور را ابلاغ کرد، عباس گفت: "بر روی چشم." از خدا و رسولش اطاعت می‌کنم. روزی عباس به حضرت فاطمه «علیها السلام» رسید دید بر جلو در خانه‌اش نشسته و حسنین را در کنار خود نشانده است، روی به حضرت کرده گفت: "چرا نشسته‌اید؟ او را نگاه کنید! گویا ماده شیری است که شیربچگان خود را پیش روی گذاشته و پنداشته که رسول خدا عمویش را بیرون می‌کند و پسرعمویش را به مسجد راه می‌دهد؟"
حضرت فرمود: "منتظر فرمان رسول خدا می‌ایستیم." عباس به او گفت: "همانا خداوند متعال به مردم دستور داده است که درهای خانه‌ها را ببندید و رسولش را از آنان جدا کرده است، شما جان و نفس خود پیامبرید."
بعد عمربن خطاب از راه رسید گفت: "ای رسول خدا دوست دارم به هنگام رفتن به جایگاه نماز شما را ببینم. اجازه دهید روزنه‌ای باز کرده تا بتوانم شما را ببینم." حضرت فرمود: "خداوند متعال چنین اجازه‌ای نمی‌دهد." گفت: "به اندازه‌ای که بتوانم صورتم را بر آن بگذارم." فرمود: "خداوند اجازه نمی‌دهد." گفت: "به اندازه‌ای که بتوانم یکی از چشمانم را بر آن بگذارم." فرمود: "خداوند اجازه نمی‌فرماید و اگر بگویی به اندازه یک سر سوزن به تو اجازه نخواهم داد. سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست، من شما را خارج و آنها را داخل نکردم بلکه خداوند آنان را داخل و شما را خارج کرد."

حکایتهای تلخ در خانه زهرا

قتلگاه محسن فاطمه

امام صادق «علیه السلام» می‌فرمایند: هیچ روزی همچون روز محنت و اندوه ما در کربلا نیست، هر چند روز سقیفه و سوزاندن در خانه امیرالمؤمنین «علیه السلام» و حسنین علیهما السلام فاطمه «علیها السلام» و زینب علیها السلام» و ام‌کلثوم علیها السلام» و فضه و کشتن محسن با ضرب لگد بزرگتر و وحشتناک‌تر و تلخ‌تر است زیرا آن روز اصل و ریشه روز عذاب است.

فاطمه در سنگر دفاع از علی در پشت در

اَخَذَتْ فاطِمَةُ بابَ الدَّارِ وَ لَزِمَتْها عَنْ وَرائِها، فَمَنَعَتْهُمْ عَنِ الدُّخُولِ، ضَرَبَ عُمَرُ بِرِجْلِهِ عَلَى الْبابِ فَقَلَعَتْ فَوَقَعَتْ عَلى بَطْنِها سَلامُ اللَّهِ عَلَيْها، فَسَقَطَ جَنينُهَا الْمحْسِنُ. [805] .

[فاطمه «علیها السلام» در خانه را گرفته از پشت در به آن چسبید و نگذاشت وارد خانه بشوند. عُمر با پایش به در زد، در از جا کنده شد و بر روی شکم حضرت افتاد و کودکی که در رحم داشت و نامش محسن بود، سقط شد.]

قنفذ

یکی از پست‌ترین و شرورترین افرادی که در هتک شخصیت حضرت زهرا «علیها السلام» و ورود نابخردانه به خانه حضرت و ضرب حضرت فاطمه «علیها السلام» شرکت مستقیم داشت، قنفذ بود. فرد خشن متعصب و بی‌ولایت و مزدور که در شهادت آن بانوی گرامی ستمش اثر مستقیم داشته است. اَللّٰهُمَّ العَنْ اَوَّلَ ظالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اخِرَ تابِعٍ لَهُ عَلی ذلِکَ.

در روایت است که حکومت وقت از او حمایت سیاسی به عمل می‌آورد و جوائز و پاداشهائی برای او منظور می‌نمود.

قال امیرالمومنین الامام علی علیه السلام» قال العباس «علیه السلام» ماتَری فُلاناً مَنَعَهُ اَنْ یَغْرَم قُنْفُذاً کَما غَرَمَ جَمیعَ عُمَّالِهِ فَنَظَرَ عَلیّ علیه السلام» اِلی مَنْ حَوْلَهُ ثمَّ اَغر وَ رَقَّتْ عَیْناهُ ثُمَّ قالَ شکرلها ضَرَبَةً ضَرَبَها فاطِمَةَ«علیها السلام» بِالسَّوْطِ فَماتَتْ وِ اِنَّ فی عُدِها اَثَره کَاَنَّهُ الدُّمْلُجْ.

[عباس بن عبدالمطلب می‌گوید به علی «علیه السلام» عرض کردم چه مانع شد که آن فلان حقوق همه کارگزاران خود را نصف کرد ولی حقوق قنفذ را به تمامی بداد. علی علیه السلام» نگاهی به اطراف خود کرد و آنگاه دیدگانش پر از اشک شد و فرمود در پاداش آن تازیانه‌ای است که به فاطمه علیها السلام» زد و در حالی چشم از جهان فروبست که اثر آن تازیانه چون دملی بر بازوی او باقی مانده بود. [806] .]

قواعد علم اصول در خطبه فاطمه زهرا

اشاره

یکی از علوم رائج و رسمی در حوزه‌های علمیه، علمی به نام علم اصول فقه است که در این علم، نظر آشنا نمودن فرد با قواعد و اصولی است که تسلط کلی برای استفاده بردن از ادله اربعه و استنباط احکام فقهی است.
اصول فقه علم دستور اجتهاد و استنباط است. این علم از پیچیده‌ترین علوم حوزوی می‌باشد که بدون آن اجتهاد و کارشناسی در مسائل دین محال است.
بخشی از این علم اختصاص به حجیّت ظاهر قرآن و بحث از عام و خاص، مطلق و مقید و مجمل و مبین و آشنائی با این سنخ قواعدی است که برای فهم صحیح قرآن و احادیث اهل‌بیت کاربرد دارد.
حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» در خطابه خود اشاراتی به حجیّت ظواهر آیات قرآن و عام و خاص آیات قرآن دارند که نقل حضرت زهرا«علیها السلام» را خدمتتان تقدیم می‌کنیم:

اشاره به دلائل خصم

دختر پیامبر، این خطیب بزرگ و داور پرمایه سپس به طور ضمنی به دلائل آنها می‌پردازد که مدعی بودند رسول خدا«صلی الله علیه وآله» فرموده: "ما پیامبران، مطلقاً ارثی از خود به یادگار نمی‌گذاریم." سپس به پاسخ منطقی دندانشکن پرداخته و از عمومات قرآن و خصوص آن شاهد و گواه می‌آورد، و با ذکر چندین آیه از کتاب، ثابت می‌کند که باید این حدیث مجعول را به دیوار کوبید.

فاطمه تمام راههای فرار را به روی آنها می‌بندد

این عالمه بزرگوار چنان با حربه استدلال بر حریف هجوم می‌آورد که راه گریزی برای او باقی نمی‌گذارد.
می‌فرماید: "اگر عذر شما آن حدیث مجعول است که می‌گوید: ما پیامبران ارثی نمی‌گذاریم! پاسخ آن را از آیات قرآن برای شما گفتم، و اگر عذر شما ممنوع بودن ما از ارث است، بدانید در اسلام همه فرزندان از پدران و مادران خود ارث می‌برند، تنها کسانی مستثنی هستند که هم‌کیش و هم‌آیین پدر نباشند یعنی فرزندان غیرمسلمان از پدر و مادر مسلمان هرگز ارث نمی‌برند، آیا به عقیده شما آیین من و پدرم از هم جداست؟
و اگر رسوبات احکام جاهلی در مغز شماست که می‌گوید: دختر سهمی از ارث ندارد با طلوع آفتاب اسلام این موهومات و خرافات برچیده شده و راهی به‌سوی بازگشت به شب ظلمانی بعد از طلوع صبح وجود ندارد."

فاطمه «علیها السلام» این راه را هم بر آنها می‌بندد که بگویند ما از قرآن چنین و چنان می‌فهمیم، می‌گوید: کجای قرآن؟ و با کدام تفسیر؟ چه کسی بهتر از پسرعمویم علی علیه السلام» که در آغوش وحی پرورش یافته، و از کاتبان وحی بوده، و قرآن و تفسیر قرآن را از دو لب پیامبر«صلی الله علیه وآله» شنیده به این‌کار سزاوارتر است؟
اصلاً قرآن در خانه ما نازل شده و اهل‌البیت ادری بما فی‌البیت.
خلاصه در یک‌جا به مسأله ارث بردن سلیمان از پدرش داود، و ارث بردن یحیی از پدرش زکریا که همه از انبیاء بزرگ بودند اشاره می‌فرماید و می‌گوید، برخلاف این روایت مجعول قرآن تصریح می‌کند که از یکدیگر ارث بردند و می‌دانیم هر روایتی مخالف قرآن باشد از درجه اعتبار ساقط است.
و گاه از عمومات قرآن می‌گوید: فرزندان، اعم از پسر و دختر، از پدران ارث می‌برند و عموم خویشاوندان در سهم ارث طبق قانون اسلام و طبقات تعیین شده در ارث سهمیه دارند بهره می‌گیرد و می‌گوید: آیا این خبر واحد که هم مخالف عموم قرآن است و هم مخالف خصوص آن، می‌تواند ارزش و بهایی در دادگاه عدل اسلامی داشته باشد و سر سوزنی برای آن قیمت قائل شد؟ سپس تمام راههای دیگر از جمله موانع مهم ارث را شمرده و نفی می‌کند.

قواعد فقهی در خطبه و بیان فاطمه

اشاره

یکی از لازم‌ترین و مفیدترین علوم و معارف دینی، علم فقه و اجتهاد مصطلح در مسائل و احکام اسلامی می‌باشد. این علم از همان ابتدا مورد عنایت اهل‌بیت عصمت و طهارت و مورد توصیه آن بزرگواران بوده است.
مجموعه‌ای از اصول و قواعد وجود دارد که با توجه به آن قواعد و با توجه به همه ضوابط لازم الرعایة یک کارشناس دینی مسئله‌ای و یا حکمی را به‌عنوان احکام اسلامی طرح و آماده برای عمل نمودن می‌سازد.
امروزه فقهای بزرگوار اسلامی تألیفاتی در موضوع قواعد فقهی [807] و تعریف، تعداد و اسناد آن ارائه نموده‌اند که بررسی و علم به آن قواعد همراه با آمادگیهای لازم دیگر، زمینه اجتهاد و صاحب‌نظر شدن در امور دینی را فراهم می‌سازد.
یکی از زیباترین و شیرین‌ترین قسمتهای خطبه حضرت زهرا«علیها السلام» استدلال و استناد و استفاده آن حضرت از ادلّه قرآنی و ضوابط و ادلّه شرعی و ردّ استدلالات باطل و توجه دادن به دلائل متقن دینی برای اثبات حق فدک و حقانیت و عصمت خود می‌باشد.
در این قسمت بحث به چند نمونه از اصول و قواعد مورد استناد حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» توجّه می‌دهیم.
قاعده ید [808] .
قالت: اَلَیْسَتْ فَدَکٌ فی یَدی؟ وَ فیها وَکیلی؟ وَ قَدْ اَکَلتُ غَلَتَّها وَ رَسُولُ‌اللّهِ حَیٌّ؟ قالا بَلی قالَتْ: فَلِمَ تَسْألانی فِی الْبَیِّنَةِ عَلی ما فی یَدی؟! قالا: لاَنَّها فَیْ ءُالْمُسْلِمینَ قالت لَهُما وَالنَّاسُ حَوْلَهُما یَسْمَعُون: اَفَتُریدانِ اَنْ تَرُدّا ما صَنَعَ رَسُول‌اللّه صلی الله علیه وآله» وَ تَحکُما فینا خاصَةً بِما لَم تَحکُما فی سائِرِالْمُسلمین؟! اَیُهاالنّاس اِسْمَعُوا ما رَکِباها. اَرَاَیْتُما اَنِ ادَّعَیْتُ ما فی اَیْدِی الْمُسلمین مِنْ اَموالِهم تَسألُونَنی اَلْبَیِّنَةَ اَمْ تَسْأَلُونَهُم؟ قالا: لا، بَل نَسْأَلُکَ. قالت: فَاِن اِدَّعی جَمیعُالْمُسلمینَ ما فی یَدی تَسْأَلُونَهُمُ الْبَیِنَةَ اَم تَسْأَلُونَنی؟
[آیا باغات فدک در دست من نبود؟ و وکلا و کارگران من در آن کار نمی‌کردند؟ و من از میوه‌ها و سبزیجات آن نمی‌خوردم در روزهایی که رسول خدا زنده بودند؟ عمر و ابوبکر گفتند: آری. حضرت فاطمه علیها السلام» ادامه داد: پس آنچه که در دست من بود برای گرفتن آن چرا از من سؤال نکردید؟ و از مدرک و سند آن نپرسیدید؟ عمر و ابوبکر گفتند: برای اینکه فدک جزو اموال مسلمین است. حضرت زهرا«علیها السلام» خطاب به آنها در حالیکه جمعیت فراوانی اطرافشان گرد آمده بودند فرمود:

آیا شما اراده کرده‌اید آنچه را رسول خدا«صلی الله علیه وآله» انجام داده دگرگون سازید و درباره ما اهل‌بیت حکمی نمایید که درباره دیگران روا نمی‌دارید؟ ای مردم مدینه بشنوید این دو نفر چه می‌گویند و چه می‌کنند؟ از شما دو نفر می‌پرسم: آیا اگر من اموالی را که در دست مسلمانان است ادّعا نمایم از من است، از من دلیل و مدرک می‌خواهید یا از دیگران و صاحبان اموال. گفتند: از تو که مدّعی اموال دیگرانی. حضرت فاطمه علیها السلام» دیگر بار پرسید: حال اگر مسلمانان اموالی را که در دست من است ادّعا نمایند از آنها باید دلیل و مدرک بطلبید یا از من؟]

قالت: یا مَعاذَبْن جِبَلٍ اِنّی قَد جِئْتُکَ مُسْتَنْصِرَةً وَ قَد بایَعْتَ رَسُولَ‌اللّه صلی الله علیه وآله» عَلی اَنْ تَنْصُرَهُ وَ ذُرِیَّتَهُ وَ تَمنَعَهُ مِمّا تَمنَعُ مِنهُ نَفسَکَ وَ ذُرِّیَّتَک وَ اَنَّ اَبابکرٍ قَدْ غَصَبَنی عَلی فَدَکٍ وَ أَخرَجَ وَکیلی مِنها.

[ای معاذبن جبل همانا خودم نزد تو آمدم و از تو طلب یاری دارم زیراکه با پیامبر خدا«صلی الله علیه وآله» بیعت کردی تا پیامبر و فرزندان او را یاری و از آنان دفاع کنی همچنان که از خود و خاندان خود دفاع می‌کنی. بدرستیکه ابوبکر حقّ مرا در فدک غصب کرده است و وکیل و کارگران مرا اخراج نموده است. [809] .]

اثبات جعلی بودن روایات مورد استشهاد خلیفه و رد آن به آیات قرآن

امام صادق «علیه السلام» نقل فرموده است: پس از غصب فدک ابوبکر ادعای ساختگی نمود که: پیامبر ارث نمی‌گذارد. اِنَّ النَّبیّ لا یُوَرِّث.
حضرت زهرا «علیها السلام» خطاب به ابوبکر فرمود:
قالت: یا اَبابکر اِدَّعَیْتَ اَنَّکَ خَلیفَةُ اَبی وَ جَلَسْتَ مَجْلِسَهُ وَ اَنَّکَ بَعَثْتَ اِلی وَکیلی فَاَخْرَجْتَهُ مِن فَدَکٍ وَ قَد تَعلَمُ اَنَّ رَسُولَ اللّه «صلی الله علیه وآله» صَدَّقَ بِها عَلَیَّ وَ اَنَّ بِذلِکَ شُهُوداً
قال ابابکر: اِنَّ النَّبیَّ لایوَرِّث.
قالت: زَعَمْتَ اَنَّ النّبیّ «صلی الله علیه وآله» لایَوَرّث وَ وَرِثَ سُلیمانُ داوودَ وَ وَرِثَ یَحیی زَکریا وَ کَیفَ لا أَرِثُ اَنَا أَبی؟
قال ابابکر: اِنَّ عائِشَةَ وَ عُمَر شَهِدا اَنَّهُما سَمِعا رَسُولَ‌اللّه صلی الله علیه وآله» یَقُولُ اِنّ‌النّبیّ لا یُوَرّث.
فقالت: هذا اَوَّلُ شَهادَةِ زُورٍ شَهدا بِها فِی‌الاِسلام فَاِنَّ فَدَکاً اِنَّما هِیَ صَدَّقَ بِها عَلَیَّ رَسُولُ اللّه صلی اللّه علیه وآله» وَلِیَ بِذلکَ بَیِنَةٌ.
[ابوبکر؟ ادّعای خلافت و جانشینی پدرم را داری و برجای او نشسته‌ای و آنگاه افرادی را به‌سوی وکیل من در فدک فرستادی و او را بیرون کردی! در حالیکه خوب می‌دانی رسول خدا«صلی الله علیه وآله» فدک را به من بخشیده است و من بر این بخشش گواهانی دارم.
ابوبکر گفت: پیامبر ارث نمی‌گذارد.
حضرت زهرا «علیها السلام» برای اثبات ارث پیامبران از آیات قرآن فرمود: و گمان داری که پیامبر ارث نمی‌گذارد در صورتیکه در قرآن آمده است حضرت سلیمان از داوود پیامبر ارث برده و حضرت یحیی از زکریا ارث برده است، چگونه من از پدرم ارث نمی‌برم؟
ابوبکر جوابی نداشت، گفت: عایشه و عمر شهادت می‌دهند که از رسول خدا شنیدند که فرمود: پیامبر ارث نمی‌گذارد. ناگهان از حدیث جعلی به شهادت آن دو تن تنزل کرد. حضرت زهرا«علیها السلام» جواب داد:
این اوّلین شهادت باطل است که آن دو تن در اسلام گواهی دادند. فدک به من بخشیده شده و رسول خدا«صلی الله علیه وآله» آن را به من عطا فرموده که بر این بخشش دلیل و مدرک دارم. [810] .]

اقامه شهادت جهت اثبات حق

پس از آنکه ابوبکر در برابر استدلالهای روشن قرآنی حضرت زهرا«علیها السلام» جوابی در غصب فدک نداشت، و برای اثبات حدیث جعلی به شهادت عایشه و عمر متوسل شد، لازم بود در برابر شهادت دروغین آنها از شهادت شاهدین صادق استفاده شود.

از اینرو، ام‌ایمن و اسماء بنت عمیس به نفع حضرت زهرا«علیها السلام» در اعطای فدک از طریق رسول خدا«صلی الله علیه وآله» به دخترش شهادت دادند امّا عمر و ابوبکر تسلیم نمی‌شدند.

فاطمه علیها السلام» فرمود:

فقالت: أَلَم تَسمَعا مِن أَبی رَسولِ‌اللّه صلی الله علیه وآله» یَقُولُ: أَسماءُ بِنتُ عُمَیْسٍ وَ اُمُّ اَیْمَنَ مِن اَهلِ‌الجنَّةِ؟

قالا: بَلی

فقالت: اِمْرَأَتانِ مِنَ‌الْجَنّة تَشْهَدانِ بِباطِلِ؟

ثم قالت: قَدْ اَخْبَرَنی اَبی بِأَنّی اَوَّلُ مَن یَلحَقُ بِه فَوَاللَّه لَاَشْکُوَنَّهُما.

[شما ای ابوبکر و عمر! آیا مگر از پدرم رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله» نشنیده‌اید که فرمود: اسماء و ام ایمن از اهل بهشتند؟ ابوبکر و عمر گفتند: آری شنیدیم. حضرت فاطمه «علیها السلام» فرمود: پس چرا با شهادتشان فدک را تحویل من نمی‌دهید؟ آیا دو زن بهشتی به باطل شهادت داده‌اند؟]

و چون پاسخ مثبتی از آن دو نفر نشنید در حالیکه دردآلود، رسول خدا را می‌خواند، فرمود:

[پیامبر خدا مرا خبر داده است که من اوّل کسی هستم که به آن حضرت ملحق می‌گردم. پس سوگند به خدا از ابوبکر و عمر در حضور پیامبر شکایت می‌کنم.]

و در روایت دیگری آمده است که پس از شهادت باطل عایشه و عمر در اثبات حدیث ادّعایی ابوبکر، حضرت زهرا«علیها السلام» از امیرالمؤمنین علیه السلام» و امّ ایمن که شاهدان صادق اعطای فدک از طرف رسول خدا«صلی الله علیه وآله» به دخترش بودند درخواست گواهی نمود، که امام علی علیه السلام» و امّ‌ایمن شهادت دادند: فدک را رسول خدا«صلی الله علیه وآله» به فاطمه بخشیده است. [811] .

استدلال به ظاهر آیات قرآن

پس از استقرار حکومت ابوبکر، براساس مشورت با صاحب‌نظران خویش، فدک را که رسول خدا«صلی الله علیه وآله» در دوران زندگانی خود به امر الهی به فاطمه علیها السلام» بخشیده بود، غصب و کارگران آن حضرت را بیرون کرده و آن مزرعه را در اختیار خود گرفتند.
حضرت زهرا«علیها السلام» برای اثبات حقانیّت خویش چنین فرمود:
قالت: امّا فَدَکُ فَاِنّاللّه عَزَّ و جلّ اَنزَلَ عَلی نَبیّه قُرانَاً یَأمُرُ فیهِ بِاِتیانِ حِقّی قالَاللّه تَعالی فَأتِ ذَاالْقُربی حَقّهُ فَکُنتُ اَنَا وَ وُلْدی أقرَبُ الخَلائقِ اِلَی رسولاللّه صلی الله علیه وآله» فَنَحَلَنی وَ وُلْدی فَدَکاً؟
فَلَمّا تَلا عَلَیهِ جِبرئیلُ علیه السلام» وَالمِسکینَ وَأبنَالسَّبیلِ فَقالَ رسول الله اَلْیَتامی، اَلّذینَ یَأتَمُونَ بِاللّهِ وِ بِرَسولهِ وَ بِذِی الْقُربی وَالْمَساکینُ الّذینَ اَسکَنُوا مَعَهُم فِیالدُّنیا وَالاخرَةِ وَابنُالسَّبیلِ اَلّذی یَسْلُکُ مَسْلَکَهُم.
قال عمر: فَاِذَاالْخُمْسُ وَالْفَیءُ کله لکم و لمَوالیکم؟
فقالت: أمّا فَدَکُ فَأوْجَبَهَااللّه لی وَ لِوَلَدِی دُونَ مَوالِیَنا وَ شیعَتِنا وَ اَمَّا الْخُمْسُ فَقَسَّمَّه اللّه لَنَا وَ لِمَوالینا وَ اَشیاعِنَا کَما یُقْرَأُ فی کِتابِ اللّهِ.
قال: فما لسائرالمهاجرین والانصار والتابعین؟
قالت: اِنْ کانُوا مَوالینا وَ مِنْ اَشْیاعِنا فَلَهُمْ الصَّدَقاتُ الّتی قَسَّمَهااللّهُ وَ اَوْجَبَها فی کِتابِهِ فَاِنَّ اللّهَ عَزَّ وَجّلَّ رَضِیَ بِذلِکَ وَ رَسُولُهُ رَضِیَ بِهِ قَسَّمَ عَلَیالْمُوالاةِ وَالمُتابِعَةِ لا عَلَیالمُعاداةِ وَالْمخالَفَةِ، وَ مَنْ عادانا فَقَد عادَیاللّه وَ مَن خالفَنا فَقَد خالفَاللّه وَ مَن خالفَاللّه فَقَدِ اسْتَوْجَبَ مِنَ اللّهِ العَذابَ الالیم وَالعقابَ الشّدید فِیالدُّنیا وَالاخِرَة.
قال: هاتی بَیِّنَةً یا بِنتَ مُحمّد عَلی ماتَدَعینُ.
قالت: قَد صَدَّقتُم جابرَبنِ عَبدالله وَ جریرَبن عَبدالله، لَم تَسأَلُوهُما البَیِّنَةَ، وَ بَیِّنَّتی فی کِتابِ اللّهِ.
[امّا حقانیّت من در مالکیّت فدک، همانا خداوند بزرگ آیه آت ذاالقربی حقّه را وقتی در قرآن‌کریم بر رسول خدا نازل فرمود، من و فرزندانم نزدیکترین مردم به پیامبر«صلی الله علیه وآله» بودیم. پس رسول خدا فدک را به من و فرزندانم هدیه فرمود و آنگاه که حضرت جبرئیل آیه والمسکین وابن السبیل را بر پیامبر اسلام تلاوت کرد، پدرم فرمود: یتیمان و مساکین کسانی هستند که با فاطمه و فرزندان او زندگی می‌کنند در دنیا و آخرت و ابن‌سبیل آنهایند که راه اهل‌بیت‌علیهم السلام را می‌روند.
عمر با حالت اعتراض گفت: پس خمس و غنائم جنگی و اموال عمومی کشور همه مال شما و پیروان شماست؟
پاسخ شنید: امّا باغهای فدک، خداوند در قرآن بخشیدن آن را به من و

فرزندانم واجب کرده است، غیر از پیروان و شیعیان ما. امّا خمس را خداوند برای عموم پیروان و شیعیان ما تقسیم فرموده است همانگونه که در قرآن خوانده می‌شود.
عمر دیگر بار پرسید: پس سهم مهاجرین و انصار و اسلام‌آورندگان چیست؟ فاطمه علیها السلام» توضیح داد:
آنها اگر پیروان و شیعیان ما باشند از صدقات مشخّص شده در کتاب خدا بهره‌مند می‌باشند. خداوند بزرگ و پیامبرش به این‌گونه تقسیم اموال عمومی رضایت داده‌اند که میزان بهره بردن از اموال عمومی، دوستی و اطاعت از خدا و اهل‌بیت‌علیهم السلام است نه دشمنی و مخالفت، و آگاه باشید هر کس با ما دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است، هرکس با ما مخالفت کند با خدا مخالفت کرده است و آنکس که با خدا دشمنی و مخالفت کند عذاب دردناک و مجازات شدید الهی در دنیا و آخرت بر او واجب می‌گردد.
عمر خود را به بیراهه زده، پس از شنیدن این همه آیات و استدلالهای قرآنی، گفت: ای دختر محمّد! برای ادعای خود دلیل و مدرک بیاورید!
حضرت فاطمه «علیها السلام» جواب داد: شما جابربن‌عبدالله و جریربن‌عبدالله را قبول دارید و سخن آنان را تصدیق می‌کنید و از آنها دلیل و مدرک نمی‌خواهید (هر چه خواستند و گفتند می‌پذیرید) چه شده است که از من دلیل و بیّنه می‌طلبید؟ مدرک من در قرآن است. [812] .]

اگر در آیات قرآن و یا روایات دینی و یا کلام معصومین در زمان حضور آنان درباره حکم یا موضوعی صریحاً مطالبی روشن آمده باشد، نظریه دادن شخصی و به اصطلاح اجتهاد در برابر آن حرام و عامل انحراف و بی‌دینی و نوعی گمراهی و ردّ قرآن و عترت است. خلفای جور در زمان فاطمه علیها السلام» چنین بودند و حضرت زهرا«علیها السلام» در برابر آنها ایستادگی نمودند. لازم به ذکر است در این زمان نیز یکی از انحرافات فکری در بین روشنفکران همین نوع انحراف است.
قالت: حَسْبی اُنْشِدُکُم بِاللّهِ اَیُّهَاالنَّاسُ اَما سَمِعْتُمْ رَسُولَ اللّهِ «صلی الله علیه وآله» یَقُولُ: اِنَّ اِبْنَتی سَیِّدَةُ نِساءِ اَهْلِ الْجَنَّة؟ قالُوا: اَللَّهُمَّ نَعَم. قالت: اَفَسَیِّدَةُ نِساءِ اَهْلِ الْجَنَّةِ تَدَّعِی الْباطِلَ وَ تَأخُذُ مالَیسَ لَها؟! اَرَأَیتُمْ لَوْ اَنَّ اَرْبَعَةً شَهِدُوا عَلَیَّ بِفاحِشَةٍ اَو رَجُلانِ بِسِرْقَةٍ اَکُنتُمْ مُصَدِّقینَ عَلَیَّ؟ قال عمر: نَعَم وَ نُوقِعُ عَلَیکِ‌الحَدَّ. فقالت: کَذَبْتَ وَلَؤُمْتَ اِلاّ اَنْ تُقِرَّ اَنَّکَ لَسْتَ عَلی دینِ مُحَمَّدٍ«صلی الله علیه وآله» اِنَّ الَّذی یُجیزُ عَلی سَیِّدَةِ نِساءِ اَهْلِ‌الْجَنَّةَ شَهادَةً اَوْیُقیمُ عَلَیها حَدّاً لَمَلْعُونٌ کافِرٌ بِما اَنزَلَ اللّهُ عَلی مُحَمَّدٍ«صلی الله علیه وآله» اِنَّ مَنْ اَذْهَبَ اللّهُ عَنهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُم تَطهیراً لا تَجُوزُ عَلَیْهِمْ شَهادَةٌ لاَنَّهُمْ مَعصُومُونَ مِنْ کُلِّ سُوءٍ مُطَهَّرُونَ مِن کُلِّ فاحِشَةٍ.
[کافی است، شما را به خدا سوگند دهم ای مردم! آیا از پیامبر اسلام شنیدید که می‌فرمود: همانا دخترم فاطمه سیّد و بزرگ زنان اهل بهشت است؟
جمعیت همگی گفتند: آری از پیامبر«صلی الله علیه وآله» شنیدیم.
پس از اعتراف عموم مردم حضرت ادامه داد:
ای مردم! آیا سیّد و بزرگ زنان بهشتی ادعای باطل می‌کند و اموالی را می‌گیرد که مال او نیست؟ ای مردم! چگونه فکر می‌کنید؟ اگر چهار نفر علیه من به عمل زشتی شهادت دهند و یا دو نفر شهادت دهند که من دزدی کردم آیا آنها را تصدیق می‌کنید؟)
(در میان سکوت مسلمانان و ابوبکر)، عمر گفت: آری! و بر تو حدّ جاری می‌سازیم.
حضرت زهرا«علیها السلام» فرمود: دروغ گفتی و دشمنی و پستی خود را ظاهر ساختی. مگر آنکه اقرار کنی که بر دین محمّد«صلی الله علیه وآله» نیستی زیرا آنکس که به خود اجازه می‌دهد تا بر سیّد زنان بهشتی شهادت دروغ روا دارد، یا بر او حدّی جایز شمارد، کافر و مورد لعن و نفرین الهی است. زیرا آیات الهی را که بر پیامبر اسلام نازل شده است منکر شده.

زیرا خدایی که زشتیها و پلیدیها را از اهل‌بیت دور کرده و آنها را از هرگونه گناه و لغزشی پاک نموده، اجازه نمی‌دهد کسی شهادت دروغ بر ضدشان مطرح نماید. به علت آنکه اهل‌بیت‌علیهم السلام از هر بدی معصوم و از هر عمل زشتی پاک و مطهرند. [813] .

قهرمان اول عاشورا بازآفریده دامن زهرا

اشاره

قانون وراثت، تأثیر تغذیه و آثار تربیت از جمله موارد مهمی است که شخصیت‌ساز و انسان‌آفرین است. امام حسین «علیه السلام» طبق قانون وراثت، خصائل و ویژگیهائی را از حضرت زهرا«علیها السلام» ارث می‌برد. از او شیر می‌نوشد و به همین‌خاطر از وجود فاطمه «علیها السلام» و شیره وجود او رشد می‌نماید و در دامن پاک او تربیت می‌گردد و اصول انسانیت و تبدیل شدن به انسان کامل و یا اَبَرانسان شدن را از او می‌آموزد.
یکی از مهمترین روحیات حضرت زهرا«علیها السلام» عزت و اقتدار او و عدم تواضع در برابر ستم سیاسی و حکام زمان خود بود و این روحیه کلیدی و مهم را به فرزندش حسین انتقال داده بود و لذا عزت‌طلبی حسینی که ضرب‌المثل تاریخ است از عزت فاطمه علیها السلام» ریشه و مایه گرفته است. در اینجا به ذکر بحثی تحت عنوان عزت‌طلبی امام حسین علیه السلام» در عاشورا و نمونه‌هائی از مباهات و افتخارات امام حسین علیه السلام» به مادرشان فاطمه علیها السلام» و بیان ریشه و علت عدم ذلّت‌پذیری ایشان در برابر یزید می‌آوریم:
وقتی والی مدینه، بیعت با یزید را با امام حسین «علیه السلام» مطرح کرد، حضرت با ذلیلانه شمردن آن، بیعت را نفی کرد و ضمن برشمردن زشتیها و آلودگیهای یزید، فرمود: "کسی همچون من، با شخصیتی چون او بیعت نمی‌کند!" فَمِثْلِی لایُبایِعُ مِثْلَهُ در جای دیگر با ردّ پیشنهاد تسلیم شدن فرمود:
لا اُعْطِیکُمْ بِیَدِی اِعْطاءَ الذَّلِیلِ [همچون ذلیلان دست بیعت با شما نخواهم داد.]
صبح عاشورا در طلیعه نبرد، ضمن سخنانی فرمود:
به‌خدا قسم آنچه را از من می‌خواهند (تسلیم شدن) نخواهم پذیرفت، تا اینکه خدا را آغشته به خون خویش دیدار کنم.
در خطابه پرشور دیگری در کربلا، خطاب به سپاه کوفه، در ردّ درخواست ابن‌زیاد، مبنی بر تسلیم شدن و بیعت، فرمود:
"ابن‌زیاد، مرا میان کشته شدن و ذلّت مخیّر قرار داده، هیهات که من جانب ذلت را بگیرم. این را خدا و رسول و دامانهای پاک عترت و جانهای غیرتمند و با عزت نمی‌پذیرند. هرگز اطاعت از فرومایگان را بر شهادت کریمانه ترجیح نخواهیم داد."
امام حسین «علیه السلام»، مرگ با عزّت را بهتر از زندگی با ذلت می‌دانست. این سخن اوست که: مَوْتٌ فِی عِزٍّ خَیرٌ مِنْ حَیاةٍ فِی ذُلٍّ و

همین مفهوم را در رجزخوانی خود در روز عاشورا در میدان جنگ بر زبان می‌آورد که: "مرگ، بهتر از ننگ است"، اَلْمَوْتُ اَوْلی مِنْ رُکُوبِ العارِ.
در مورد دیگر، پس از برخورد با سپاه حرّ، در شعری که با مطلع سَأَمْضی وَ ما بِالْمَوتِ عارٌ عَلَی الفَتی خواند، در آخر آن فرمود: کَفی بِکَ ذُلاًّ أَنْ تَعِیشَ مُرَغَّماً که زندگی تحت فشار دیگران را ذلت‌بار خواند و سپس افزود:
من از مرگ، باکی ندارم. مرگ، راحت‌ترین راه برای رسیدن به عزّت است. مرگ در راه عزّت، زندگی جاودانه است و زندگی ذلت‌بار، مرگ بی‌حیات است. مرا از مرگ می‌ترسانی؟ چه گمان باطلی! همّتم بالاتر از این است که از ترس مرگ، ظلم را تحمّل کنم. بیش از این نمی‌توانید مرا بکشید مرحبا به مرگ در راه خدا. ولی شما با کشتنم نمی‌توانید شکوه و عزّت و شرف مرا از بین ببرید. چه هراسی از مرگ؟ [814] .

دامن پاک زهرا مانع ذلت پذیری حسین

اَلا اِنَّ الدَّعِیَّ ابْنَ الدَّعِیِّ رَکَزَ بَیْنَ اثْنَتَیْنِ بَیْنَ السِّلَّةِ وَ الذِّلَّةِ وَ هَیْهاتَ مَنَّا الذِّلَّةُ یَأْبیَ اللَّهُ لَنا ذلِکَ وَ رَسُولُهُ وَالْمؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طابَتْ وَ طَهُرَتْ وَ أُنُوفٌ حَمِیَّةٌ وَ نُفُوسٌ ابِیَةٌ مِنْ اَنْ نُؤْثِرَ طاعَةَ اللِّئامِ عَلی مَصارِعِ الکِرامِ.
[آگاه باشید که این فرومایه (ابن‌زیاد) و فرزند معاویه مرا در بین دو راهی شمشیر و ذلت قرار داده است و هیهات که ما به زیر بار ذلت برویم. زیرا خدا و پیامبرش و مؤمنان از اینکه ما ذلت را بپذیریم ابا دارند. و دامن‌های پاک مادران و مغزهای باغیرت و نفوس باشرافت پدران روا نمی‌دارند که اطاعت افراد لئیم و پست را بر قتلگاه کرام و نیک‌منشان مقدم بداریم. [815] .]

افتخار به مادر، فاطمه

فَاَنَا الحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ وَابْنُ فاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ نَفْسی مَعَ اَنْفُسِکُمْ وَ اَهْلِی مَعَ اَهْلِکُمْ وَ لَکُمْ فِیَّ اُسْوَةٌ.

[من حسین فرزند دختر پیامبر و فرزند علی هستم که وجود من با شما مسلمانان درهم آمیخته و فرزندان و خانواده شما به حکم فرزندان و خانواده خود من هستند، (در میان من و مسلمانان جدایی نیست.) که شما باید از من پیروی کنید و مرا الگوی خود قرار دهید. [816] .]

سؤال از مردم

اَما کانَتِ الزَّهراءُ أُمیِّ وَ والِدی
عَلِیٌّ اَخا خَیْرِ الْأَنامِ مُسَدَّداً.
[آیا فاطمه زهرا مادر من نبود و علی آن برادر نیکوترین مردم و برادر و پیامبر خدا پدر من نبود؟ [817] .]

قیامت و یاد آن در دیدگاه فاطمه

حدود ثلث آیات قرآن در موضوع قیامت و مرحله تکاملی انسان پس از دنیا است. در گفتار ائمه طاهرین و در سیره و رفتار آنان در موضوع قیامت نشان و علامت و انذار و تبشیر زیاد می‌باشد.
برای حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» در رفتار و واکنش نسبت به یاد قیامت با اعتقاد کاملی که داشتند روایاتی وجود دارد که به دو نمونه آن دقت می‌دهیم:
الف - وقتی آیات عذاب بر رسول خدا «صلی الله علیه وآله» نازل شد که:
وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمْوَعُدِهُمْ اَجْمَعینَ لَها سَبْعَةُ اَبْوابٍ لِكُلِ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءً مَقْسُومٌ. [818] .
رسول خدا «صلی الله علیه وآله» بشدّت گریست و یاران پیامبر نیز گریستند.
حضرت زهرا«علیها السلام» از گریه پدر آگاه شد و پرسید:
قالت: یا اَبَتَ فَدَیْتُکَ مَاالَّذی اَبْکاکَ. [ای پدر فدایت شوم چه چیزی تو را گریاند؟]
پیامبراسلام آیات عذاب الهی را که تازه نازل شده بودند برای فاطمه علیها السلام» خواند. فاطمه زهرا «علیها السلام» از ترس و خوف الهی بی‌حال بر زمین افتاده فرمودند:
اَلْوَیْلُ ثُمَّ الْوَیْلُ لِمَنْ دَخَلَ النّارَ. [وای، وای بر کسی که داخل آتش جهنم می‌شود.]
ب - پیامبر اسلام «صلی الله علیه وآله» در یکی از روزهای پر بار زندگی در منزل حضرت زهرا«علیها السلام» وضو گرفت سپس پرسید: "در چه حالی دخترم فاطمه «علیها السلام»؟"
حضرت زهرا «علیها السلام» فرمودند: قالَتْ: وَاللَّهِ لَقَدْ اِشْتَدَّ حُزْنی وَاشْتَدَّ فاقَتی وَ طالَ اَسَفی.
[سوگند به خدا که حزن و اندوه من فزونی گرفته است و تهیدستی من فراوان است و تأسف من طولانی که برای سفر طولانی آخرت، چه آماده کرده‌ایم. [819] .]

کار در خانه

مرحوم صدوق نقل می‌کند: امیر مؤمنان علی «علیه السلام» به مردی از قبیله بنی‌سعد فرمود: "می‌خواهی مقداری از حالات فاطمه «علیها السلام» را آن هنگام که در خانه من بود برای تو بازگو کنم؟"
او با اینکه از محبوبترین افراد در نزد رسول خدا«صلی الله علیه وآله» بود، آنقدر با مشک آب کشید که اثر بند مشک در سینه او نمایان شد، و آن‌قدر خانه را جارو کرد که لباسهایش غبارآلود شد، و آنقدر زیر دیگ، آتش افروخت که رنگ لباسش تغییر کرد به طوری که در سختی و زحمت افتاد، به او گفتم اگر به حضور پدرت پیامبر«صلی الله علیه وآله» می‌رفتی و درخواست کنیزی می‌کردی تا تو را در کارها کمک کند، به‌جا بود.
فاطمه «علیها السلام»، به حضور پدر رفت، چند نفر از جوانان در نزد رسول خدا«صلی الله علیه وآله» بودند، چیزی نگفت و به خانه بازگشت.

اشاره

کتاب‌نامه، خود کتابی است که در آن فهرست کتابهای نوشته شده در موضوعی واحد را جمع می‌کنند. در این کتاب معمولاً شناسنامه کتاب شامل: نام کتاب، نام نویسنده، تاریخ نشر، مؤسسه انتشاراتی و... را می‌آورند و علاوه بر این خلاصه‌هایی گزیده‌وار از مطالب کتاب را نقل می‌کنند. در مورد زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» و تحلیل شخصیت و زمان آن بزرگوار نیز کتابهایی متعدد نوشته شده که مجموعه آنها در کتابنامه‌هائی بنام حضرت زهرا«علیها السلام» جمع‌آوری شده است. ما در اینجا با یکی از این کتاب‌نامه‌ها آشنا می‌شویم.

کتاب‌نامه، خود کتابی است که در آن فهرست کتابهای نوشته شده در موضوعی واحد را جمع می‌کنند. در این کتاب معمولاً شناسنامه کتاب شامل: نام کتاب، نام نویسنده، تاریخ نشر، مؤسسه انتشاراتی و... را می‌آورند و علاوه بر این خلاصه‌هایی گزیده‌وار از مطالب کتاب را نقل می‌کنند. در مورد زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» و تحلیل شخصیت و زمان آن بزرگوار نیز کتابهایی متعدد نوشته شده که مجموعه آنها در کتابنامه‌هائی بنام حضرت زهرا«علیها السلام» جمع‌آوری شده است. ما در اینجا با یکی از این کتاب‌نامه‌ها آشنا می‌شویم.

نگاهی به تاریخچه تألیف درباره حضرت زهرا

در طول چهارده قرن، کتابهای بسیاری درباره حضرت زهرا«علیها السلام» تألیف شده که تعدادی از آنها مفقود شده است، همچنانکه شیخ صدوق چهار کتاب در چهار موضوع مربوط به آن حضرت تألیف نموده ولی هیچ‌کدام در دست نیست. از سوی دیگر بسیاری از علمای گذشته تألیفاتی در تاریخ اهل‌بیت‌علیهم السلام داشته‌اند و در آنها به شرح زندگانی حضرت زهرا«علیها السلام» پرداخته‌اند. شمار زیادی از این کتابها امروزه موجود است و گاهی از کتابهای مستقل در باره حضرت پرمحتواتر و بزرگ‌ترند ولی چون مستقلاً درباره حضرت نیستند به شمار نمی‌آیند. در این میان مؤلّفانی چند، اقدام به فهرست‌نگاری کتب مربوط به حضرت زهرا«علیها السلام» نموده‌اند و در دهه اخیر با نوعی همفکری موجب تکمیل کار یکدیگر شده‌اند. فهرست حاضر نیز به عنوان گامی کوچک در این راه انجام شده است.

تدوین کتابنامه‌های حضرت زهرا

در زمینه فهرست کتابهای مربوط به حضرت زهرا«علیها السلام» نوشته‌های مختلفی و هر یک با روش خاصّی تدوین شده است. بعضی از کتابها بصورت مستقل چاپ شده، و برخی دیگر در مجلاّت علمی و یا در کتب مربوط به آن حضرت منتشر شده است. با اذعان به اینکه اولین قدم در این راه را علاّمه بزرگ حاج‌آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعة برداشته و کتابهای بسیاری درباره حضرت زهرا«علیها السلام» معرفی کرده ذیلاً به ذکر نام کتابهایی که تاکنون در این زمینه تدوین شده به ترتیب الفبا می‌پردازیم:

1- چهل کتاب درباره حضرت زهرا«علیها السلام» تألیف عبدالرحیم موگهی، که در کتاب فاطمه زهرا«علیها السلام» یاس عصمت صفحه 125،130 چاپ شده و 40 کتاب معرفی کرده است.

2- الزهرا«علیها السلام» فی المکتبة العربیة تألیف محمد حسّون، که در کتاب اعلام النساء المؤمنات صفحه 567،575 چاپ شده و 184 کتاب عربی را در دو قسمت کتابهای مستقل و ضمنی معرفی کرده است.

3- فهرست کتابهای مربوط به مناقب و مصائب حضرت فاطمه علیها السلام»، تألیف علامه شیخ محمدباقر کجوری، که در کتاب خود الخصائص الفاطمیة صفحه 14،16 آورده است.

4- کتابشناسی حضرت زهرا«علیها السلام» تألیف احمد صادقی اردستانی، که در مجله آئینه پژوهش شماره 4، صفحه 107،113 و نیز در کتاب خود فاطمه علیها السلام» الگوی زن مسلمان، صفحه 200،237 چاپ نموده و طی آن 280 کتاب در چهار بخش فارسی و عربی و اردو و کتابهای ضمنی معرفی نموده است.

5- کتابشناسی حضرت فاطمه زهرا«علیها السلام» تألیف امیر علی آقا یاری و مینو فضلی‌نژاد، که هنوز به چاپ نرسیده است. این کتاب در 277 صفحه کتب مربوطه را معرفی کرده و فهرست کتاب را به عنوان بیان محتوا آورده است.

6- کتابنامه حضرت فاطمه «علیها السلام» تألیف ناصرالدین انصاری قمی، که در 120 صفحه است و 471 کتاب را در دو بخش چاپی و خطی معرفی کرده است.

7- کتابنامه کوثر، که توسط پژوهشکده باقرالعلوم «علیه السلام» قم تدوین شده و در 36 صفحه 334 عنوان کتاب فارسی در دو قسمت مستقل و ضمنی معرفی نموده است.

8- الکتب المولّفة فی الزهرا«علیها السلام» تألیف علی محمدعلی دُخَیِّل،

که در سال 1387 قمری به مناسبت مسابقات تألیف درباره حضرت زهرا«علیها السلام» در نجف تدوین شده و در کتاب خود: فاطمه الزهرا«علیها السلام»، صفحه 147،164 چاپ کرده و 100 کتاب در سه قسم خطی و چاپی و کتابهای برنده مسابقات معرفی کرده است.
9- الکتب المولّفة فی‌الزهرا «علیها السلام»، تألیف احمد رحمانی همدانی، که در کتاب خود 100 عنوان کتابهای آقای دخیّل و 160 عنوان دیگر به آن اضافه شده و مجموعاً 260 عنوان کتاب معرفی نموده است. این فهرست عیناً در کتاب اعلموا انّی فاطمة تألیف عبدالحمید مهاجر جلد 10، صفحه 695،742 منعکس شده است.
10- معجم ما کتب عن فاطمة الزهرا«علیها السلام» تألیف عبدالجبار رفاعی، که در مجله تراثنا شماره 14، صفحه 57،104 به معرفی 296 عنوان کتاب به ترتیب الفبا پرداخته، و تعدادی از کتب ضمنی را هم به عنوان آنچه در باره حضرت زهرا«علیها السلام» نوشته شده آورده است.
11- معجم المؤلّفات حول السیّدة فاطمه علیها السلام» تألیف عبدالله متنفکی، که در مجله الثقافة الاسلامیة شماره 40، صفحه 44،89 به معرفی 284 کتاب به صورت موضوعی پرداخته است.
درباره شخصیت فاطمه زهرا«علیها السلام» کتابهای مختلف به زبانهای زنده دنیا نیز ترجمه شده است و علاوه بر کتب عربی و فارسی که قسمت عمده کتابها به این دو زبان است به زبانهای دیگری نیز کتابها ترجمه و یا نوشته شده است که در اینجا به فهرست کتب به زبانهای مختلف به نقل از کتاب فاطمه در آئینه کتاب می‌پردازیم:
فهرست تفکیکی کتابها، زبانها، چاپی و خطّی
1- کتب فارسی چاپی 2- کتب فارسی خطی 3- کتب عربی چاپی 4- کتب عربی خطی 5- کتب اردو چاپی 6- کتب اردو خطی 7- کتب گجراتی 8- کتب ترکی استانبولی 9- کتب ترکی آذری 10- کتب انگلیسی 11- کتب فرانسوی 12- کتب آلمانی 13- کتب روسی 14- کتب اسپانیایی 15- کتب ایتالیایی 16- کتب آفریقایی.

کتیبه‌های بهشت و فاطمه

بنابر اخبار و روایات معراجیّه [820] پیامبر «صلی الله علیه وآله»، بر کتیبه‌های بهشت و بر درهای ورودی جهنم مطالبی نوشته شده است که هر یک حاوی پیامهایی گوناگون برای ماست.
از جمله نوشته‌های طلاکوب بر دروازه بهشت شعاری که حاوی پیام توحید و ولایت است. در این نوشته که یکی از کتیبه‌های سردر ورودی بر بهشت است در مورد حضرت زهرا «علیها السلام» هم مطلبی دارد که حاوی مقام عبودیت حضرت زهرا«علیها السلام» در بارگاه الهی است.
قالَ رَسُولُ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله»:
أُدْخِلْتُ الجَنَّةَ فَرَأَيْتُ عَلى بابِها مَكْتُوباً بِالذَّهَبِ: لااِلهَ إلاَّ اللَّهُ، مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللَّهِ عَلِیٌّ وَلِیّاللَّهِ، فاطِمَةُ أَمَةُ اللَّهِ، الحَسَنُ وَالحُسَيْنَ صَفْوَةُ اللَّهِ، عَلی مُبْغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ. [821] .
پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» فرمودند:
[هنگامی داخل بر بهشت می‌شدم دیدم بر کتیبه‌های ورودی در بهشت با خط طلا نوشته است: لا اِله الاّ الله. محمد محبوب و محّب خداست، علی ولّی خداست، فاطمه کنیز خداست، حسن و حسین برگزیدگان خدایند و بر خشم‌کنندگان آنان لعنت خدا باد.]

کلبه فاطمه

اشاره

کلبه با صفا و محقر فاطمه زهرا «علیها السلام» خانه‌ای گلی بود که دلهائی مصفا به نور خدا در آن یک زندگی مشترک را آغاز کردند. خانه‌ای در ظاهر ساده و حتی اجاره‌ای ولکن اعضای آن آرمانی، متعهد بر اصول اخلاقی، در محیطی پر تفاهم و عاطفی و خلاصه مالامال از معنویت و یاد خدا.

خانه‌ای که از عرش خدا مورد نظر وحمایت بود و دریچه‌ای از زمین به آسمان و از آسمان بر آن خانه دائماً گشوده شده بود و این نبود مگر به‌خاطر وجود انوار مقدسه‌ای که در علم و عمل عالی‌ترین مراتب کمال را با مجاهده نفسانی و انتخاب بهترین عقیده و آرمان طی می‌نمودند.

خانه فاطمه «علیها السلام» خانه‌ای بود گِلی امّا شعاع نور آن عالمتاب شد و همه هستی را پرتوافکنی کرد.

علی «علیه السلام» و فاطمه «علیها السلام» دارای خانه مسکونی نبودند، از این‌رو علی «علیه السلام» ابتدا محل سکونت همسرش را در اطاقی که یکی از انصار در اختیارش نهاده بود و خود نیز پس از هجرت در آن ساکن بود قرار داد. پس از مدتی دو زوج جوان به خانه حارثه‌بن نعمان که در محله بنی‌النجار قرار داشت و به خانه پیامبر «صلی الله علیه وآله» نزدیک بود منتقل شدند. تا اینکه حجره‌ای در کنار حجره پیامبر «صلی الله علیه وآله» برای آنان ساخته شد و تا پایان زندگی خانوادگیشان در آن ساکن بودند.

وضعیت ساختمانی خانه

خانه‌ای که به فاصله چندی از ازدواج توسط پیامبر«صلی الله علیه وآله» در اختیار علی و فاطمه علیها السلام» قرار گرفت خانه مسکونی مجللی نبود، بلکه اطاقی گِلین بود که سقف آن را با چوب خرما و حصیر پوشانده و آن را گِل‌اندود کرده بودند. فاصله سقف آن از کف به اندازه‌ای بود که دست به‌راحتی به سقف می‌رسید. بسان دیگر حجره‌های پیامبر «صلی الله علیه وآله» که هر یک از زنانش در آن سکونت داشتند. آری این بود کلبه فاطمه «علیها السلام» که از صفایش نور خدا جلوه‌گر بود. خداوند در قرآن پیرامون معنویت و فضیلتش فرمود:
فی بُیُوتٍ اَذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیها اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ. [822] .
[در خانه‌هایی (چون خانه انبیاء) خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آن ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تقدیس ذات پاک او کنند.]
وقتی این آیه نازل شد ابوبکر از پیامبر«صلی الله علیه وآله» پرسید: "آیا خانه فاطمه «علیها السلام» و علی «علیه السلام» از این خانه‌هاست؟" پیامبر«صلی الله علیه وآله» فرمودند: "بله خانه آنان از با فضیلت‌ترین این خانه‌هاست." [823] .

کمک به اقتصاد خانه و خانواده

اشاره

یکی از مهمترین پایه‌های لازم برای استواری نظام خانواده اقتصاد سالم پویا و مستقل و مکفی آن می‌باشد. بهره‌مندی از مواهب اقتصادی و تجهیزات و لوازم ضروری زندگی رونق‌بخش روند زندگی می‌باشد.
در فرهنگ اسلام تهیه مایحتاج برای یک زندگی از قبیل مسکن، لباس، خوراک برعهده مرد قرار داده شده است و علاوه بر این، به عنوان یک سنت حسنه تهیه جهیزیه و هدیه آوردن برای نوعروس و نوداماد و سفارشات اخلاقی که به والدین از جهت کمک و امداد اقتصادی شده وجود دارد.
این امور به عنوان تعاون و تضمین حداقل نیازهای اقتصادی یک خانه تازه تأسیس و نوپا می‌باشد.
از سوی دیگر پس از تشکیل خانواده توجه به دو عامل اساسی رشد و پیشرفت امور اقتصادی خانه را تأمین می‌کند.
عامل اوّل: که بیشتر هم جنبه اخلاقی و تربیتی دارد حاکمیت روح قناعت، زهد، عدم اسراف، پرهیز از تفاخر و تکاثر، و عدم تقاضای فوق طاقت از شوهر است.
عامل دوم: تلاش و کوشش همه افراد خانه در مدارهای معیّن و موظف که برای هر یک از اعضاء خانواده قرار داده شده است می‌باشد که تلاش دائمی مرد و کوشش مستمر زن در داخل خانه است این مطلوب را محقق می‌سازد.
پس از دقت در این مقدمه سری به خانه فاطمه زهرا«علیها السلام» و نظام اقتصادی حاکم بر آن خانه و خانواده می‌زنیم. زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» و علی علیه السلام» با تعاون و همکاری اقتصادی آن دو شروع می‌شود. زره حضرت علی علیه السلام» فروخته می‌شود و حداقل جهیزیه و لوازم مورد نیاز یک زندگی در خانه یکی از اصحاب رسول خدا آغاز می‌شود از طرفی هدیه‌های آشنایان اصحاب رسول خدا و مساعدتهای پیامبر و زنان حضرت مراسم اولیه عروسی را رونق خاص می‌بخشد و با میمنت زندگی دو زوج محبوب رسول خدا شروع می‌گردد.
اما در ادامه حضرت علی «علیه السلام» و فاطمه «علیها السلام» با تنظیم یک جدول کاری به سفارش پیامبر اکرم و حفظ تعهد کاری و سخت‌کوشی، کار خارج از خانه را حضرت علی «علیه السلام» و کار داخلی خانه را حضرت به‌عهده می‌گیرند. در اینجا لازم است به دو عامل عمده بقاء سلامت و پویائی اقتصاد خانه در زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» فهرست‌وار نگاهی بیندازیم.

عامل اوّل اقتصاد سالم در خانه عوامل اخلاقی بود و در زندگی علی علیه السلام» و فاطمه علیها السلام» این عوامل اخلاقی در حدّ عالی وجود دارد.

1- ایثار نسبت به یکدیگر

2- زهد و قناعت عالی و ساده‌زیستی

3- صبوری و قدرت تحمل بالا

4- ارزشمند بودن دیگرگرائی و انفاق به دیگران در نظر آنان

5- محنت‌پذیری

6- عدم تقاضا از شوهر در همه مدت زندگی خانوادگی(بحث تفاهم و تعاون)

7- توجیه و تربیت فرزندان

8- استفاده از عوامل معنوی مانند نماز و ذکر برای بالا بردن ضریب مقاومت روحی در برابر کمبودهای اقتصادی

9- رعایت برابری و مساوات با طبقات پائین جامعه

10- اعتقاد به برکت و بابرکت بودن رزق آنان

11- ارتباط با فرشتگان و عنایت ویژه پروردگار عالم بر آنان و تأمین نیازهای زندگی از طریق امدادهای غیبی و عنایات الهی [824] .

12- اعتقاد به ذخیره نمودن پاداش عندالله و یقین به عوض الهی در دنیای دیگر

رسول گرامی اسلام روزی بر دخترش فاطمه «علیها السلام» وارد شد و از نزدیک فشارهای سخت زندگی را بر خانواده عزیزانش مشاهده فرمود. در حالی که دخترش را نگران می‌دید پرسید:

"فاطمه جان! در چه حالی بسر می‌بری و چرا نگرانی؟"

پاسخ شنید:

حالُنا کَما تَری فی کَساءٍ نِصْفُهُ تَحْتَنا وَ نِصْفُهُ فَوْقَنا.

[حال و وضع ما یا رسول الله همین است که می‌نگرید. با عبایی زندگی می‌کنیم که نصف آن فرش زیر ماست و بر روی آن می‌نشینیم و هم رواندار ماست که نصف آن را بر روی خود می‌کشیم. [825] .]

عامل دوم برای پویایی اقتصاد خانواه سخت‌کوشی و کار مداوم بود که علاوه بر کار جزئی علی «علیه السلام» در خارج از خانه، علی «علیه السلام» در داخل کمک حضرت زهرا «علیها السلام» می‌کند و فاطمه علیها السلام» در داخل خانه علاوه بر بچه‌داری و انجام امور عادی زندگی گندم آسیا می‌کند نانوائی می‌کند، بافندگی می‌نماید و با فروش عوائد آن مخارج زندگی را تأمین می‌کند و حتی گاهی لباسهای خود را به علی «علیه السلام» می‌دهد تا فروخته شود و مخارج زندگی تأمین گردد. که در این زمینه شواهد متعدد تاریخی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

بافندگی حضرت زهرا جهت کمک به اقتصاد خانه

فاطمه «علیها السلام» حتی در تحصیل معاش اقدام می‌کند، در خانه برای کمک به زندگی پشم می‌رسید تا از محل درآمد آن کمک هزینه‌ای برای زندگی فراهم شود و زهرا «علیها السلام» خرسند از اینکه در خانه کار می‌کند تا کالایی برای فروش در بازار داشته باشد و گوشه‌ای از اداره زندگی را به عهده گیرد. [826] .

فروش لباسهای فاطمه «علیها السلام» برای تأمین زندگی

خرج علی بن ابی‌طالب «علیه السلام» یبیع‌ازار فاطمة «علیها السلام» لیأکلوا بثمنه، فباعَه بستة دراهمَ.... [827] .

[حضرت علی از خانه خارج شد در حالیکه لباسی از لباسهای حضرت زهرا را در دست داشت و قصد فروش آن را نموده بود تا با پول فروش آن نیازمندیهای زندگی را فراهم سازد پس آن لباس را به شش درهم فروخت....]

سخت‌کوشی و کار مداوم برای تأمین مایحتاج زندگی با کار شبانه‌روزی

قَدْ مَجِلَتْ یَدایَ مِنَ الرَّحی، لَیْلَتی جَمیعاً أُدیرُ الرَّحی حَتّی أُصبِحَ، وَ أَبُوالْحَسَنِ یَحْمِلُ حَسَناً وَ حُسَیْناً.

[یا رسول الله «صلی الله علیه وآله» هر دو دستم به علت آرد کردن گندم با آسیاب دستی ورم کرده، زخم شده است، دیشب را تا صبح به آرد کردن گندم مشغول بودم و امام علی «علیه السلام» فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام را نگهداری می‌کرد. [828] .]

إِنِّی وَ ابْنَ عَمِّی مالَنا فِراشٌ إِلاَّ جَلْدُ کَبْشٍ نَنامُ عَلَیْهِ بِاللَّیْلِ وَ نَعْلِفُ عَلَیْهِ ناضِحَنا بِالنَّهارِ.

[ای رسول خدا! من و پسرعمویم چیزی از وسایل رفاهی نداریم مگر پوست گوسفندی که شب‌ها بر روی آن می‌خوابیم و روزها بر روی آن شتر خود را علف می‌دهیم.]

رسول گرامی اسلام فرمود:

یا بُنَیَّةَ إِصْبِری فَإِنَّ مُوسَی بْنَ عِمْرانَ أَقامَ مَعَ إِمْرَأتِهِ عَشْرَ سِنینَ مالَهُما فِراشٌ إِلاَّ عَباءَةً قِطْوانِیَّةً.

[دخترم! صبر و تحمل داشته باش، زیرا موسی‌بن عمران ده سال با همسرش زندگی کرد و فرشی جز یک قطعه عبای قطوانی نداشتند. [829] .]

یا سَلمانُ! وَالَّذی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِیّاً أَنَّ لَنا ثَلاثاً ما طَعِمنا وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ قَدْ اِضْطَرَبا عَلَیَّ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ، ثُمَّ رَقَدا کَأَنَّهُما فَرْخانِ مَنْتُوفانِ وَ لکِنْ لا أُرُدُّ الْخَیْرَ إِذا نَزَلَ الْخَیْرُ بِبابی.

[ای سلمان! سوگند به خداوندی که حضرت محمد «صلی الله علیه وآله» را به پیامبری برگزید، سه روز است که غذا نخورده‌ایم، و فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام از شدّت گرسنگی بی‌قراری می‌کردند و خسته و مانده به خواب رفته‌اند، اما من نیکوکاری را که درب منزل مرا بکوبد ردّ نمی‌کنم. [830] .]

حضرت فاطمه فرمود

در لحظه‌های آخر زندگانی، وقتی پدر صدای گریه مرا شنید، فرمود:
یا بُنَیَّةَ إِنَّهُ لَیْسَ أَحَدٌ مِنْ نِساءِ الْمُسْلِمینَ اَعْظَمُ رَزِیَّةً مِنْکِ فَلا تَکُونی مِنْ أَدْنی إِمْرَأَةٍ صَبْراً، إِنَّکِ سَیِّدَةُ النِّساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.
[دخترم! هیچکدام از زنان مسلمانان ارزش و مقام تو را ندارند. پس در صبر و بردباری همانند کمترین زنان نباش، زیرا تو سید و بزرگ زنان بهشتی. [831] .]
اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللَّهِ وَ اللَّهِ ما أَصْبَحَ یا نَبیَّ اللَّهِ فی بَیْتِ عَلِیٍّ طَعامٌ وَ لا دَخَلَ بَیْنَ شَفَتَیَّ مُنْذُ خَمْسٍ وَ لا لَنا ثاغِیَةٌ وَلا داغِیَةٌ وَلا أَصْبَحَ فی بَیْتِهِ سَفَةٌ.
[سلام بر تو ای رسول خدا، سوگند به خدا در خانه علی «علیه السلام» پنج روز است که صبح کردم بدون غذا، و هرگز غذایی را دهان نگذاشته‌ایم، نه گوسفندی داریم و نه شتری، و نه غذایی و نه آبی. [832] .]
سلمان فارسی می‌گوید: "روزی حضرت فاطمه «علیها السلام» را دیدم که چادری وصله‌دار و ساده بر سر دارد."
در شگفتی ماندم و گفتم: "عجبا! دختر پادشاهان ایران و قیصر روم، بر کرسیهای طلایی می‌نشینند و پارچه‌های زربفت به تن می‌کنند، و این دختر رسول خداست که نه چادرهای گران‌قیمت بر سر دارد و نه لباسهای زیبا."
فاطمه «علیها السلام» پاسخ داد:
یا سَلْمانُ! إِنَّ اللَّهَ ذَخَّرَ لَنا الثِّیابَ وَالْکَراسِیَّ لِیَوْمٍ اخَرٍ.
[ای سلمان! خداوند بزرگ، لباسهای زینتی و تختهای طلایی را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است. [833] .]

برکت وجودی حضرت فاطمه زهرا «علیها السلام»، از نظر تعداد فرزندان و نوادگان و اعقاب و اخلاف آن حضرت، در حدی است که امروزه هیچ فرد بشری را از این لحاظ یارای مقابله و برابری با او نیست. آری امروز، سلاله پاک زهرا«علیها السلام» و ادامه دهندگان نسل آن نورچشم پیامبر، از لحاظ کمیّت درحدّی هستند که برخی از نویسندگان و محققین، بویژه بیوگرافی‌نویسان و متخصصان علم انساب معتقدند که حدود 40 میلیون نفر از نوادگان و ذریّه پاک زهرا «علیها السلام» در اطراف سوریه، هند، پاکستان، افغانستان، ایران، عراق، مصر، مغرب، اندونزی، الجزایر، تونس، لیبی، ترکیه، اردن و اروپا و آمریکا وجود دارند که همگی به فرزندی زهرا «علیها السلام» مفتخرند و از اینکه با فاصله چند نسل، چنان مادر بزرگواری دارند، بر خود می‌بالند.
در این مورد جا دارد گفته شود که در برخی منابع و مآخذ آماری امروز، تعداد سادات را که با چند نسل فاصله، نسبت به زهرای اطهر «علیها السلام» می‌برند، چنین رقم زده‌اند: ایران سه میلیون نفر، عراق یک میلیون نفر، مصر پنج میلیون نفر، مغرب اقصی پنج میلیون نفر، یمن و هند و پاکستان حدود بیست میلیون نفر.
باید گفته شود تهیه‌کنندگان این مدارک و آمار، در محاسبات خود از کشور مسلمان ترکیه غفلت ورزیده‌اند، حال آنکه بیش از نُه میلیون نفر از علویّون منتسب به آن خاندان نیز در این کشور زندگی می‌کنند، هر چند که از نظر فکری و تربیتی، برخلاف خط آن بزرگوار طی طریق می‌نمایند. همچنین بجاست اشاره شود که پاره‌ای از مناطق غیراسلامی هم به‌درستی آمارگیری نشده‌اند، وگرنه آمار و ارقام مربوط به سادات جهان و تعداد فرزندان فاطمه «علیها السلام» باز هم بسیار بیش از اینها خواهد بود. [834] .
همچنین در اقسام سادات این نسل را به ساداتی همچون سادات علوی، فاطمی، حسنی، حسینی، زینبی، بنی‌عباسی، زیدی، جعفری، اسماعیلی، موسوی، رضوی، تقوی، نقوی و مهدوی تقسیم نموده‌اند.

کنیه‌های حضرت زهرا

در بین عرب مرسوم بوده که علاوه بر اسم خاص، کنیه و لقبی هم برای افراد معین می‌نمودند. کنیه، آن اسم و علامت مشخصه‌ای می‌باشد که در ابتدای آن برای مردان اب و برای زنان ام آورده می‌شود. مثل اباالقاسم و اباالحسن که کنیه برای حضرت محمد و علی‌علیهما السلام می‌باشد و ام‌المؤمنین که کنیه برای زنان پیامبر بوده است. برای حضرت زهرا«علیها السلام» ده کنیه وجود داشته که هر یک از این کنیه‌ها علاوه بر جنبه اسمی خالی از وصف و معنی نیست که در این‌جا به نقل کنیه‌ها و مفاهیم بعضی پرداخته شده است.
1- ام‌الحسن: به معنای مادر امام حسن علیه السلام» است و یا چون فاطمه «علیها السلام» ریشه هر نیکی در جهان هستی است و یا به اعتبار آنکه فرزندانش همه دریای حُسْن و زیبائی بودند.
2- ام‌الحسین: مادر امام حسین «علیه السلام». از طرفی حسین علیه السلام» مصغّر حسن علیه السلام» می‌باشد و بر تمام حسنات کوچک اطلاق می‌شود و باید گفت حسنات بزرگ، معرفت و حسنات کوچک، عبادت و فاطمه «علیها السلام» ریشه همه آنهاست و یا آنکه حسنات بزرگ عبادتهای واجب و کوچک، مستحبات می‌باشد.
3- ام‌المحسن: مادر محسن شهید و یا به معنای اساس هر نیکی کننده است. زیرا نیکیها همه به علم و هدایت پیامبر اسلام و ائمه برمی‌گردد که علوم نافعه همه از معدن وحی و خانواده عصمت بیرون آمده و فاطمه «علیها السلام» حلقه اتصال ولایت و رسالت می‌باشد.
4- ام‌الاخیار: مادران نیکان و نیکوکاران.
5- ام الائمه الاطهار: مادر امامان معصوم، زیرا از آن بانو یازده امام معصوم بعمل آمده است.
6- ام‌النجباء: مادر شرافتمندان، زیرا شریفترین نژادها از کوثر وجود فاطمه «علیها السلام» تکثیر یافته‌اند.
7- ام‌النقباء: مادر بزرگان پیشرو.
8- ام‌الفضائل: اساس هر فضیلتی، زیرا نیست فضیلتی در عالم مگر آنکه اصل و ریشه آن در بانوی اعظم، زهرا «علیها السلام» است.
9- ام‌السبطین: مادر دو نواده پیغمبر.
10- امّ‌الهنا: فاطمه «علیها السلام» مادر گوارائی است. زیرا با محبت او عبادت گوارا است. و حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» فرمود: "در این مدت که زهرا در خانه من بود از او هیچ ناگواری ندیدم و هرگز مرا به خشم نیاورد." پس او اساس گوارائی و شیرینی برای پدر، شوهر، فرزندان

و شیعیان خود می‌باشد. [835] .
11- ام‌الاسماء: مادر اسامی، چون حضرت اسامی زیبا و متعدد دارد که هر یک نشان دهنده صفات عالی و مناقب بزرگ اوست.
12- ام‌المؤمنین: مادر مؤمنین، چه اگر زنان پیامبر به عنوان ام‌المؤمنین خطاب می‌شوند به طریق اولی حضرت زهرا «علیها السلام» شایسته این کنیه می‌باشند.
13- ام‌العلوم: ریشه علم و دانش، و شاید این نام به جهت ارتباط جبرئیل با ایشان است که نتیجه آن کتاب صحیفه فاطمیه «علیها السلام» است که حاوی همه علوم است و نزد ائمه معصومین می‌باشد.
14- ام‌الازهار: مادر گلها
15- ام‌ابیها:
مهمترین کنیه فاطمه زهرا «علیها السلام» ام‌ابیها می‌باشد. بعضی این کنیه را صرف محبت پدر به فرزند دانسته‌اند و می‌گویند انسان هر گاه فرزند خود را زیاد دوست بدارد و بخواهد این محبت را ابراز کند، به فرزندش می‌گوید: بابا، مادر و این در تکلّم عموم مردم رایج است.
و شاید اینکه پیامبر«صلی الله علیه وآله» به او می‌گوید: ای مادر پدر، به این علت باشد که فاطمه زهرا«علیها السلام» مانند مادری مهربان برای پدر خود زحمت می‌کشید. خاکستر از سر و رویش پاک می‌کرد، جراحات او را پانسمان می‌کرد و کارهایی را که یک مادر در حق فرزند خود انجام می‌دهد، ایشان برای پدر انجام می‌داد.
و معنای دیگر آنکه، پیامبر «صلی الله علیه وآله» مانند فرزند، با دخترش برخورد می‌کرد، دستش را می‌بوسید، همان‌گونه که فرزند در مقابل مادر باید چنین باشد؛ در برابر حضرت زهرا«علیها السلام»، تمام قد برمی‌خواست؛ در هنگام سفر از او خداحافظی می‌کرد و هنگام بازگشت از سفر اولین دیدارش از زهرای مرضیه علیها السلام» بود این عملی است که هر فرزند مؤدب به آداب الهی آن را انجام می‌دهد.
برخی از محققین از معانی اُمّ کمک گرفته و وجوهی را برای معنای این کنیه ذکر نموده‌اند و گفته‌اند یکی از معانی اُمّ اصل و ریشه هر چیز است. فاطمه زهرا «علیها السلام» اصل و اساس درخت تنومند رسالت است. فاطمه زهرا «علیها السلام» ریشه شجره طیبه نبوّت است و برای تقویت سخن خود به روایت ذیل نیز تمسک جسته‌اند:
قال الباقر «علیه السلام»:
الشَّجرةُ الطَّیبةُ، رسولُ‌الله «صلی الله علیه وآله» وَ فَرعُها عَلِیٌّ «علیه السلام» و عُنصُرالشجرةِ، فاطمةُ «علیها السلام» وَ ثَمَرتُها اَوْلادُها وَ اَغْصانُها وَ اَوْراقُها شِیعَتُنا.
امام باقر «علیه السلام» فرمود:

[درخت پاکی و طهارت، پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» است که شاخه‌های آن علی «علیه السلام»، ریشه‌های آن فاطمه زهرا «علیها السلام»، میوه آن حسن و حسین و زینب و ام‌کلثوم، شاخ و برگ این درخت شیعیان آنها می‌باشند. [836] .]

کوثر

کوثر لقبی قرآنی برای حضرت زهرا «علیها السلام» است که بدینوسیله خداوند متعال پیامبرش را به اعطاء این نعمت در قرآن می‌ستاید و تبلیغات شوم مشرکین با پیامبر و بلکه با اسلام را که کار رسالت و رسول را ابتر و نیمه‌تمام می‌خواندند همه و همه را خنثی نمود و وعده جوشش و پویائی نسل مبارک پیامبر را در دو بعد کمی و کیفی خبر داد.
علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید:
"به قرینه آیه آخر سوره که می‌فرماید: انّ شانئک هو الابتر، مراد از کوثر نسل و ذریّه حضرت پیامبر می‌باشد و اسناد تاریخی هم جوشش نسل پیامبر را فقط از نسل مبارک فاطمه زهرا«علیها السلام» می‌داند و نسل ابولهب و فکر او را قطع و کوتاه‌مدت."

کیفر سهل انگاری نسبت به نماز از دیدگاه فاطمه

نماز معجون معنوی در جهت ایجاد ارتباط با خدا و ابراز بندگی به پیشگاه حضرت حق‌تعالی است. در آیین دینی نه تنها بر اصل نماز خواندن تأکید بسیار شده بلکه بر عدم سهل‌انگاری و استخفاف نماز نیز تکیه و سفارش شده است.

کسانی که در زندگی برای نماز جایگاه ویژه و برنامه خاص باز نکنند و نماز را در حاشیه زندگی قرار دهند از نظر روحی ساقط و دچار انواع گرفتاریها و مشکلات و بدبختیها خواهند شد.

فاطمه زهرا «علیها السلام» زندگی پر دردسر چنین افرادی را چنین ترسیم نموده است.

کیفر سهل انگاری نسبت به نماز

روزی فاطمه زهرا «علیها السلام» از حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» پرسیدند: "کیفر هر زن و مردی که نماز را سبک بشمارد چیست؟" فرمود: "ای فاطمه! هر زن و مردی که نسبت به خواندن نماز سستی کند، خداوند او را به پانزده خصلت (شرّ و بلا) گرفتار می‌نماید.
شش تای آنها در دنیا، سه تا در هنگام مردن، سه تا در قبر، و سه تا در روز قیامت هنگامی که سر از قبر بردارد. امّا آن شش چیزی که در دنیا دامنگیر او می‌شود، عبارتند از: خداوند برکت از عمر او برمی‌دارد، روزی او را از برکت بی‌بهره می‌سازد، سیما و چهره صالحان را از او برطرف می‌سازد، هر کار و عملی که انجام دهد مزد و پاداشی نمی‌گیرد، دعایش به آسمان بالا نمی‌رود و ششم آنکه بهره‌ای در دعای صالحان نخواهد داشت.
و امّا آن چیزهایی که به هنگام مردن به او می‌رسد، اوّلش آن است که ذلیل و خوار از دنیا می‌رود، دوم آنکه گرسنه از دنیا می‌رود و سوم آنکه تشنه می‌میرد به طوریکه اگر از تمام رودها و جویبارهای دنیا بیاشامد سیراب نخواهد شد. و امّا بلاهایی که در قبرش به او می‌رسند: اوّل آنکه خداوند فرشته‌ای را مأمور می‌کند که او را در قبرش شکنجه دهد، دوّم آنکه قبرش را تنگ می‌کند (دچار فشار قبر می‌شود) و سوم آنکه ظلمت و تاریکی قبرش را فرا می‌گیرد. و امّا سه آفتی که در روز قیامت به هنگام سربرداشتن از قبر به او می‌رسد: اوّلش آن است که خداوند فرشته‌ای را مأمور می‌کند که او را با صورت به روی زمین بکشاند در حالیکه مردم او را می‌نگرند، دوّم آنکه به سختی از او حساب کشیده می‌شود و شدیداً مورد بازخواست و مؤاخذه قرار می‌گیرد و سوم آنکه خدا نظر لطف و محبّت خود را به او نمی‌اندازد و از او روی برمی‌گرداند و او را پاک و پاکیزه (از گناهان و سوابق اعمال آلوده) نمی‌نماید و عذابی دردناک خواهد داشت." [837] .

کیفیت و برکات وجودی نسل کوثر محمدی

در بررسی اهل نظر در علم نسب‌شناسی و با مطالعه شخصیت‌های مؤثر و کارآمد و مبارک از نظر وجودی معلوم گشته که نسل سادات و ذریه حضرت زهرا «علیها السلام» با برکت‌ترین و کیفی‌ترین نسلها از نظر شرافت اخلاقی، آگاهیهای دینی، کمالات نفسانی، فعالیتهای اجتماعی و خیرخواهانه و خلاصه پیشرفتهای گوناگون در ابعاد گوناگون شخصیتی بوده‌اند که در این بین به چهره‌های شاخص و معروف در بین حکماء، عرفاء، امراء و صاحب منصبان، شهداء برخورد می‌کنیم به شکلی که نه تنها در دوران حیات آنها بلکه پس از رحلت و یا شهادت این نسل پویا حتی مقبره‌های آنان منشأ خیرات و مرکز حرکتهای فرهنگی و عبادی بوده است.
در کتاب صدیقه طاهره در این زمینه می‌گوید:
گذشته از تعداد نفرات و کمیت فرزندان زهرا «علیها السلام» باید توجه داشت که از نظر کیفیت و موقعیت نیز، فرزندان آن حضرت از هر لحاظ واجد اهمیت شایان، و نوعاً منشأ خیرات و برکات و مشعل‌داران هدایت و ارشاد در جهان اسلام بوده و هستند. آری از نخستین فرزندان عالیقدر زهرا «علیها السلام» یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام، تا رهبران حرّه، فخّ، طفّ و نینوا تا رهبران نهضتهای آزادی‌بخش مناطق اسلامی دیروز و امروز، و همچنین رهبران دینی و مراجع عالی‌قدر معاصر که هر کدام از شاگردان و هدایت‌کنندگان افکار عمومی جهان اسلام بوده و هستند، غالباً از فرزندان و منتسبین آن خاندان بزرگ و پر برکت هستند. و راستی را که چنین خیر و برکتی، با این کیفیت و کمیت بی‌نظیر، غیر از فاطمه زهرا «علیها السلام» نصیب هیچ فردی از افراد و آحدی از آحاد بشری نگردیده است. [838] .
در این جهت باز لازم است یادی از رهبر فقید انقلاب اسلامی پایه‌گزار نظام دینی و مروج مذهب تشیع حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی رحمه الله نمائیم. آن بزرگ‌مرد عالی‌همتی که از نسل پیامبر «صلی الله علیه وآله» و علی «علیه السلام» و زهرا «علیها السلام» بود و به حق نشان داد که چگونه با توکل و همت و ایمان و نفوذ کلمه می‌توان نظامی طاغوتی را سرنگون نمود و نظامی دینی را جایگزین آن کرد. ساده‌زیستی او و سیره زیبای عملی او همچنین دهها و صدها پیام او همه و همه نمایشگر فاطمی بودن اوست.
و پس او باز پرچم رهبری انقلاب بحمدلله بدست با کفایت فرزند دیگری از زهرا«علیها السلام» در اهتزار درآمد و پیامها و رهنمودهای این فرزند صالح فاطمه علیها السلام» باز پشتوانه هدایت انقلاب به سمت اهداف الهی خود

شد.
امّا آنچه دلنشین‌تر و امیدوار کننده‌تر است و در قالب انتظارِ احیاگر، معنائی تازه‌تر به خود می‌گیرد. وجود مهدی موعود منتظر از نسل پاک و مطهر حضرت زهرا «علیها السلام» است که پرچم صلح عمومی و جهان شمول را با مهر و قهر الهی خود بر سرتاسر گیتی، حاکمیت می‌بخشد.

گرسنگی

طبق نقل کُلینی، امام باقر«علیه السلام» از جابربن عبداللّه انصاری نقل کرد که گفت: پیامبر«صلی الله علیه وآله» بیرون آمد و می‌خواست با فاطمه «علیها السلام» ملاقات کند، من همراه آن حضرت بودم، وقتی که به در خانه رسول خدا«صلی الله علیه وآله» رسیدیم، دستش را بر در خانه گذاشت و آنرا فشار داد و سپس گفت: "سلام بر شما" پیامبر فرمود: "آیا وارد خانه شوم؟" فاطمه «علیها السلام» فرمود: "وارد شو ای رسول خدا" پیامبر «صلی الله علیه وآله» فرمود: "آیا من و کسی که همراه من است وارد شویم؟" فاطمه علیها السلام» عرض کرد: "ای رسول خدا«صلی الله علیه وآله» مقنعه و روپوش ندارم،" پیامبر«صلی الله علیه وآله» فرمود: "ای فاطمه! با زیادی چادر خود، سرت را بپوشان." فاطمه علیها السلام»، سرش را با آن پوشاند. سپس رسول خدا فرمود: "سلام بر شما" فاطمه عرض کرد: "سلام بر شما ای رسول خدا!" پیامبر «صلی الله علیه وآله» فرمود: "آیا اجازه ورود هست؟" فاطمه گفت: "آری" پیامبر فرمود: "با شخصی که همراه من است!" فاطمه علیها السلام» گفت: "آری هر دو وارد گردید." جابر می‌گوید: رسول خدا«صلی الله علیه وآله» وارد خانه شد و من نیز وارد شدم، ناگهان دریافتیم که چهره فاطمه علیها السلام» زرد شده پیامبر«صلی الله علیه وآله» علت آن را پرسید فاطمه «علیها السلام» گفت: "ای رسول خدا! شدّت گرسنگی باعث آن شده است." پیامبر«صلی الله علیه وآله» فرمود: "ای خدائی که گرسنگان را سیر می‌کنی، و کمبودها را جبران می‌نمائی، فاطمه دختر محمد«صلی الله علیه وآله» را سیر کن...."

گریه بر شهید

در نبرد احد، حمزه سیدالشهداء عموی پیامبر «صلی الله علیه وآله» به شهادت رسید، پس از نبرد، صفیه خواهر حمزه به اتفاق فاطمه زهرا «علیها السلام» کنار پیکر مثله شده شهید قرار گرفت و شروع به گریستن کرد، فاطمه «علیها السلام» نیز می‌گریست و پیامبر «صلی الله علیه وآله» هم با او گریه می‌کرد و خطاب به حمزه می‌فرمود: هیچ مصیبتی مثل مصیبت تو به من نرسیده است! آنگاه خطاب به صفیه و فاطمه «علیها السلام» فرمود: "مژده باد که هم‌اکنون جبرئیل به من خبر داد که در آسمانهای هفتگانه حمزه شیر خدا و شیر رسول خداست." [839] .

زهرا «علیها السلام» پس از ماجرای چپاول و غارت فدک، دامنه مبارزات خود را وسعت داد. ناله‌های بلند فاطمه «علیها السلام» و اشکهای پیاپی آن حضرت افکار و احساسات عمومی را علیه حکومت برانگیخت. منزل زهرا «علیها السلام» از دو طرف در داشت، یکی داخل مسجد و دیگری در کوچه مجاور و باب جبرئیل. مردم در مواقع نماز که به مسجد می‌آمدند، از درب خانه فاطمه علیها السلام» عبور می‌کردند. درب نیم سوخته و تیره رنگ خانه زهرا «علیها السلام» که همچون یک تابلوی رنگین نقش مظلومیت فاطمه «علیها السلام» بر آن نقاشی شده بود جلب توجه می‌کرد. مخصوصاً هنگامی که ناله دلخراش و جانسوزی از پشت در و داخل منزل به گوش عابرین می‌رسید قدمها سست می‌شد، افراد یکی پس دیگری توقف مختصری می‌کردند و آنگاه بود که دو سه نفری زمزمه‌کنان وارد مسجد می‌شدند و با هم می‌گفتند آخر مگر در مقابل این محرومیت دُردانه پیامبر «صلی الله علیه وآله» مسؤول نیستیم؟ واقعاً اگر پیامبر «صلی الله علیه وآله» الان زنده شود جواب او را چه می‌دهیم؟ این زمزمه‌ها و تغییر قیافه‌ها و نگاههای زهرآلود مردم به چهره ابوبکر و عمر، همچون تیر برنده‌ای دل ابوبکر را سوراخ می‌کرد. او در پیشانی ملت می‌دید که روزی این نگاههای زهرآگین بصورت دشنه و شمشیر، بندبند او را بگسلد به همین جهت قرار و آرام نداشت و شربت ریاست و سلطنت، از حلقومش گوارا فرو نمی‌رفت آخرالامر با دستیاری و صوابدید عمر عده‌ای از پیرمردان خرفت و احمق مدینه را آماده کرد و نزد علی «علیه السلام» آمده و در زدند. امیرالمؤمنین «علیه السلام» در را باز کرد و با یک قیافه خاص که از پذیرفتن آنها در داخل منزل معذور است فرمود: "چکار دارید؟" گفتند: "یا علی! شبانه‌روز، صدای دلخراش و ناله جانکاه فاطمه «علیها السلام» در گوش ما طنین‌انداز است ما نه شب آرام داریم و نه روز می‌توانیم با آرامش به کسب و کار خود مشغول باشیم. آمده‌ایم بوسیله تو، از فاطمه «علیها السلام» خواهش کنیم یا شب را آرام باشد و روز گریه کند و یا شب گریه کند و روز ساکت گردد." علی «علیه السلام» در حالی‌که متوجه بود این ریش‌سفیدان کودن، چوبهای تراشیده کدام عنصر ناپاک هستند، جواب مثبت به آنها نداده درب منزل را بست. شب فاطمه علیه السلام» که متوجه هیاهو و سر و صدای جمعیت درب خانه شده بود از علی «علیه السلام» پرسید: "چه خبر بود؟" مولا «علیه السلام» جریان را برای زهرا «علیها السلام» نقل کرد. فاطمه «علیها السلام» آه سردی کشید و فرمود: "یا علی! چند لحظه‌ای بیش، من در این اجتماع باقی نمی‌مانم و به‌زودی از

نظرها پنهان می‌شوم. سوگند بخدا هرگز نه روز و نه شب از اشک و آهم فروگذار نمی‌کنم تا آن هنگام که به پدرم ملحق شوم." [840] .

لحظه‌های پایانی عمر فاطمه زهرا

یکی از غمبارترین لحظه‌های زندگی فاطمه زهرا «علیها السلام» که خود ارزش عمری طولانی دارد لحظه‌های پایانی عمر حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» است. حضرت با توجه به آداب خاص غسل فرمود، لباسهای جدید پوشید و تجهیزات غسل و کفن نمودن خود را بالای سر قرار داد و در بهترین حالتها و عرفانی‌ترین اوقات خود در حالیکه خود را در پرواز و عروج به‌سوی خدا و رسول خدا«صلی الله علیه وآله» می‌دید مشغول مناجات با خدای خود شد. امّا مناجات او باز روی به امّت اسلامی دارد و مسئلت از خدا برای نزول رحمت و مغفرت بر آنهاست.

در روایت آمده است که حضرت به اسماء فرمود: "آبی برایم آماده کن!" بعد با آن غسل کرد و سپس فرمود: "جامه‌های جدیدم را به من بده!" آنها را پوشید و فرمود: "بقیه حنوط پدرم را از فلان‌جا برایم بیاور و زیر سرم بگذار و مرا تنها گذاشته از اینجا بیرون برو! می‌خواهم با پروردگارم مناجات کنم."

اسماء می‌گوید: از اتاق بیرون رفتم و صدای مناجات آن حضرت را می‌شنیدم، آهسته به‌طوری که مرا نبیند وارد شدم، دیدم دست به سوی آسمان دراز کرده می‌گوید: "پروردگارا! بحقّ محمّد مصطفی و اشتیاقی که به دیدار من داشت، و به شوهرم علی مرتضی و اندوهش بر من، و به حسن مجتبی و گریه‌اش بر من، و به حسین شهید و پژمردگی و حسرتش بر من، و به دخترانم که پاره تن فاطمه می‌باشند و غم و اندوهی که بر من دارند، از تو می‌خواهم که بر گناهکاران امّت محمّد ترحّم فرمایی و آنان را بیامرزی و به بهشت وارد کنی که تو به هنگام سؤال و درخواست از درگاهت بیش از همه کرم داری و بزرگواری، و مهربانترین مهربانانی!" [841] .

لقبهای فاطمه زهرا

در قواعد علمی اصلی وجود دارد به این بیان که: کَثْرَةُ الْاَسامی تَدُلُّ عَلی شَرَفِ المُسَّمی. یعنی پر تعداد بودن اسامی برای یک شخص و یا یک پدیده دلالت بر شرافت و اهمیت صاحب آن اسامی دارد.
برای فاطمه زهرا «علیها السلام» با توجه به آیات قرآن روایات دینی و گفتار علما و اشعار ادبا، القاب متنوع و متعددی آمده است که هر یک از این القاب به‌وجهی از وجوه شخصیتی حضرت زهرا «علیها السلام» اشاره دارد و بُعدی از ابعاد وجودی آن ملکه آسمانی را معرفی می‌کند.
در کتاب ارزشمند فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر، 104 لقب برای حضرت زهرا«علیها السلام» آورده شده است دقت کنید. [842]
.
لقبهای حضرت زهرا«علیها السلام» که در روایات و کلمات دانشمندان آمده و در شعر جمع‌آوری شده است بدین شرح است:
1- سیّدة [بانو]
2- انسیّة حوراء [انسان بهشتی]
3- نوریّة[موجودی از حقیقت نوری]
4- حانیة [دلسوز فرزندان]
5- عذراء [دوشیزه]
6- کریمة [بزرگوار]
7- رحیمة [با محبّت و مهربان]
8- شهیدة [شهید شده، گواه]
9- عفیفة [پاکدامن]
10- قانعة [قانع، کم‌توقع]
11- رشیدة [به حد رشد رسیده، کامل]
12- شریفة [شرافتمند]
13- حبیبة [دوست و بامحبت]
14- محرّمة [گرامی و مورد احترام]
15- صابرة [پایدار]
16- سلیمة[سالم،اهل‌سازش، بی‌عیب و نقص]
17- مکرمة [بزرگوار و گرامی]
18- صفیة [برگزیده]
19- عالمة [دانشمند]
20- علیمة [دانا]
21- معصومة [نگه داشته شده، بی‌گناه]

22- مغصوبة [ربوده شده، کسی که حقش غصب شده]
23- مظلومة [ستم دیده]
24- میمونة [خوش یمن و با برکت]
25- منصورة [یاری شده، خداوند او را یاری کرده است]
26- محتشمة [با حشمت و احترام]
27- جمیلة [زیبا]
28- جلیلة [بزرگ]
29- معظمة [احترام گذاشته شده، گرامی]
30- حاملةالبلوی بغیر شکوی [بلاکش نستوه بی‌شِکوِه و شکایت]
31- حلیفةالعبادةو التقوی [قسم خورده پرستش و پرهیزگاری]
32- حبیبةالله [محبوب خداوند]
33- بنت‌الصفوة [دختر برگزیده]
34- رکن‌الهدی [پایه هدایت]
35- آیةالنبوة [نشان نبوت]
36- شفیعةالعُصاة[شفاعت‌کننده گنهکاران]
37- امّ‌الخیرة [مادر نیکوکاران]
38- تُفاحةالجنة[سیب بهشتی]
39- مطهرة [پاکیزه شده]
40- سیّدةالنساء [بزرگ بانوی زنان]
41- بنت‌المصطفی [دختر حضرت مصطفی]
42- صفوةربِّها [برگزیده پروردگارش]
43- موطن‌الهدی [جایگاه هدایت]
44- قرةالعین‌المصطفی[نور چشم پیامبر]
45- بضعةالمصطفی [پاره تن پیامبر]
46- مهجةقلب المصطفی [خون زندگی قلب مصطفی، آخرین قطرات خون که در قلب موجب ادامه حیات است]
47- بقیةالمصطفی[بازمانده حضرت رسول]
48- حکیمة [با حکمت و دارای فهم و ادراک حکیمانه]
49- فهیمة [با فهم]
50- عقیلة [خردمند]
51- محزونة [غمگین]
52- مکروبة [دل‌شکسته]
53- علیلة [بیمار و مریض]
54- عابدة [پرستنده]
55- زاهدة [پارسا]
56- قوّامة [شب زنده‌دار]

57- باکیة [گریه‌کننده]
58- بقیّةالنبوة [بازمانده پیامبری]
59- صوّامة [بسیار روزه‌گیر]
60- عطوفة [با عاطفه و محبت]
61- رئوفة [دلسوز و مهربان]
62- حنّانة [غمخوار و با محبت]
63- برّة [نیکوکار]
64- شفیقة [دلسوز و مهربان]
65- انّانة [دردمند]
66- والدةالسِّبْطَیْن [مادر دو نواده پیامبر]
67- دوحةالنبی [شاخسار پیامبر]
68- نورسماوی [نور آسمانی]
69- زوجةالوصیّ [همسر جانشین پیامبر]
70- بدر تمام[ماه شب چهارده]
71- غرّةغرّاء [سپیدروی نورانی]
72- روح أبیه [روان پدر بزرگوارش حضرت رسول]
73- درّةبیضاء [گوهر تابناک]
74- واسطةقلادةالوجود [حلقه اتصال زنجیره هستی]
75- درّةبحرالشرف والجود [درّ دریای شرف و سخاوت]
76- ولیةالله [ولی و دوست خداوند و کسی که خداوند او را ولی قرار داده است]
77- سرّاللّه [راز نهانی خدا]
78- أمینةالوحی [امین وحی الهی]
79- عین اللّه [دیده خدایی]
80- مکینةفی عالم السماء [دارنده جایگاه در عالم آسمان]
81- جمال‌الاباء [موجب زیبایی پدران]
82- شرف‌الابناء [شرافت و بزرگواری و افتخار برای فرزندان]
83- درّةبحرالعلیم‌والکمال [درّ دریای دانش و کمال]
84- جوهرةالعزةوالجلال [گوهر تابناک عزت و بزرگواری]
85- قطب رحی‌المفاخرالنسیّة [چرخ آسیای افتخارات والا]
86- مجموعة المآثرالعلّیة [گردآورنده یادگارهای برین]
87- مشکوة نورالله [چرغدان نور الهی]
88- زجاجة [شیشه و چراغدان نورانی برای نور الهی]
89- کعبةالامال لِاَمل الحاجة [کعبه آرزوهای نیازمندان]
90- لیلة القدر [شب قدر (مقصود از لیلة القدر در قرآن مجید آن حضرت است)]

91- لیلةمبارکة [شب با برکت (اشاره به آیه شرفیه اناانزلناهُ فی لیلةمبارکة)]
92- ابنة من صلّت به الملائکة [دختر آن کسی که فرشتگان بر او اقتداء کرده و نماز گذارده‌اند]
93- قرار قلب امّهاالمعظّمة [آسایش‌بخش دل مادر بزرگوارش]
94- عالیةالمحلّ [بلند جایگاه]
95- سرّالعظمة [راز بزرگی و بزرگواری]
96- مکسورةالضلع [پهلو شکسته]
97- رضیض الصدر [سینه شکسته]
98- مغصوبةالحق [کسی‌که حقش غصب شده]
99- خفی‌القبر [کسی که قبرش پنهان است]
100- مجهولةالقدر [قدر ناشناخته]
101- ممتحنة [آزمایش شده]
102- المظلوم زوجها [کسی که همسرش ستم 104- کوثر [صاحب خیر فراوان، صاحب
دیده است] فرزندان بسیار]
103- المقتول‌ولدُها [فرزند کشته شده]

فاطمه علیها السلام» لیلةالقدر اهل‌بیت است و سوره قدر شناسنامه و معرف مقامات آنان است. یعنی:
الف - همچنانکه شب قدر پنهان و فقط برای جمعی از شایستگان ظهور و بروز دارد دسترسی به مقامات معنوی حضرت زهرا«علیها السلام» هم این‌چنین است.
ب - همچنانکه لیلةالقدر یک شب اما سی هزار شب است. فاطمه علیها السلام» هم یک شخص ولی کوثر محمّدی و همه امت است.
ج - همچنانکه عبادت شب قدر همچون عبادت سی‌هزار شب است معرفت فاطمه زهرا«علیها السلام» نیز پاداش عبادت شب قدر را دارد و معرفت او زمینه معرفت لیلةالقدر است.
قال الصادق «علیه السلام»: فَمَنْ عَرِفَ فاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِها فَقَدْ اَدْرَکَ لَیْلَةَ الْقَدْرِ. [843] .
[هر کس به شناخت حقیقی فاطمه «علیها السلام» دست یابد بی‌گمان شب قدر را ادراک کرده است.]
د - همچنانکه در شب قدر قرآن صامت نازل شده است از دامن اطهر فاطمه زهرا«علیها السلام» نیز یازده معصوم، یازده امام و یازده قرآن ناطق نازل گشته است.
ه - همچنانکه لیلةالقدر دارای مراتبی است فاطمه «علیها السلام» هم لیلةالقدر و دارای مراتب است.
و - همچنانکه شب قدر عمدتاً بین سه شب پنهان است فاطمه زهرا«علیها السلام» هم محل دفنشان در سه مکان احتمال داده می‌شود (خانه خودشان، بقیع، بین محراب و منبر) و البته فاطمه زهرا«علیها السلام» همچنانکه لیلةالقدر است یوم‌الله هم می‌باشد. [844] .

مبارکه

یکی از القاب شریف حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» مبارکه می‌باشد. حضرت صادق علیه السلام» در روایتی نُه لقب حضرت [845] . را بیان فرمودند که از جمله آنها مبارکه است.

معمولاً محققین این لقب را به این جهت شایسته بانوی دو عالم حضرت زهرا«علیها السلام» می‌دادند که ذریه پاک سرشت و با کمال پیامبر و نسل جلیله حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» با همه خیرات و آثار وجودی که دارد ختم به حضرت زهرا «علیها السلام» می‌گردد و به همین دلیل سوره کوثر را در شأن حضرت زهرا «علیها السلام» می‌دانند و کوثرِ اعطائی به پیامبر را به حضرت زهرا«علیها السلام» تفسیر می‌کنند.

در همین زمینه در کتاب فاطمه زهرا «علیها السلام» شادمانی دل پیامبر آمده است:

ابن‌منظور در ذیل کلمه برکت گوید: "برکت به معنای رشد و زیادتی است... از زجاج نقل شده است که مبارک آن چیزی است که از سوی او خیر بسیار به وجود آید.

از عبدالله بن سلیمان نقل شده که گوید در انجیل درباره حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» چنین خواندیم که خداوند خطاب به حضرت عیسی چنین می‌فرماید: آن حضرت زنان متعددی دارد، نسل و ذریه او کم است، نسل او از زن با برکت و مبارکه‌ای است که در بهشت خانه‌ای دارد که در آن خانه ضجه و فریاد و رنج و زحمتی نیست او را در آخرالزمان تکفل و سرپرستی خواهد کرد به همان‌گونه که حضرت زکریا مادرت حضرت مریم را سرپرستی نمود او دارای دو کودک و دو فرزندی است که به شهادت خواهند رسید."

محبت فاطمه

قل لااسئلکم علیه اجراً الاالموده فی‌القربی. [846] .
[بگو پیامبرم از شما مزدی نمی‌طلبم مگر حبّ و مودت نزدیکانم.]

مقدمه اول

بزرگترین نعمت حضرت حق بر مؤمنین ارسال رسول و بعثت پیام‌آور آسمانی حضرت محمدبن عبدالله «صلی الله علیه وآله» می‌باشد که برانگیختن او عالم ملک را با عالم ملکوت مرتبط ساخته و زمینه نوربخشی و احیاء انسانها را مهیا ساخت. رنج بی‌منتهای او در کار رسالت بسیار عظیم بود و به تبع آن مزد و اجر آن نیز باید بزرگ باشد. بعلاوه حفظ سنخیّت و همگونی بین کار و اجر آن امری لازم است.

مقدمه دوم

با نگرشی به بعضی از آیات کریمه قرآن می‌بینیم خط اتصال و عامل ارتباط بین خدا و مؤمنین با پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» محبت و تبعیت است. قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله. [847] و این نیست مگر بخاطر بار غنی و توشه بزرگی که محبت و آثار آن می‌تواند برای انسان بهمراه آورد که از جمله قدرت پیوند و اتصال بسیار محکمی است که بواسطه محبت و عشق بین خدا و مؤمنین و مؤمنین و رسول خدا می‌تواند ایجاد و همیشگی شود.
از طرفی چون ربطی ثانوی و عطفی دوم برای اتصال بین رسول خدا و مؤمنین پس از آن بزرگوار نیاز است تا حاصل زحمات نبوت و رسالت بواسطه آن ماندگار باشد مجدّداً در این پیوند و اتصال نیز از عامل سرنوشت‌ساز و بسیار مؤثر مودّت استفاده می‌شود و توصیه می‌شود مؤمنین بواسطه این نیرو پیوند با ولایت و اهل‌بیت پیامبر پیدا کنند تا ارتباطی عمیق و همیشگی و کارساز بین نبوت و ولایت نیز برقرار شود که آیه شریفه اشاره به آن دارد که قل لااسئلکم علیه اجرا الا الموده فی‌القربی اگر دقت شود در یک کلام حدّ وسط و حلقه اتصال و مهره ارتباط در ارتباط خدا، پیامبر و مؤمنین و پیامبر، مؤمنین و اوصیاء پیامبر، محبت و مودّت است.
حلقه و عاملی که می‌تواند ضامن اجرای تمامی دین و حفاظت همه اصالتهای آن باشد و انسانهای دین‌باور، دین‌شناس مدافع و دین‌پرور ارائه دهد. آیه شریفه مودّت حامل دو پیام تعلیمی و تربیتی است چرا که با مودتی که در آیه شریفه توصیه شده و یا تبعیتی که در آیه دیگر توصیه شده است تعلیم و آموزشی است که در ضمن آن تضمین پرورش شده است.
زیرا مودّت و محبت مدار حرکت را مشخص می‌کند و کانون و پایگاه و پناهگاه امنی برای انسان می‌سازد تا در آن پناهگاه انسان دینش را حفاظت و عمل کند. محتوای این آیه ضامن اجرای اطیعوالله و اطیعوالرسول و اولی‌الامر است و سوق دادن به سمت سؤال و تعلیم از اهل ذکر که فرمود: فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون. عمل به این آیه متمم آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک است و مکمل الیوم اکملک لکم دینکم. محتوای این آیه به آیه الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم وَ اخشون معنا و زمینه عمل و اجراء می‌دهد. و زمینه بهره‌گیری از خیر کثیر محمدی صلی الله علیه وآله» یعنی کوثر را برای ما مهیا می‌نماید.
عمل به این آیه، قرآن را از مهجور بودن می‌رهاند و به صحنه سیاست و

کرسی رفیع می‌نشاند و معانی آنرا به متن جامعه می‌کشاند و ترک عمل به این آیه از قرآن به جز اسم و رسم و کاغذ و جوهر چیزی نمی‌گذارد.
در بین اولیاء معصومین بخصوص محبّت به ساحت مقدس حضرت زهرا [848] بسیار شورانگیز و موردنظر اولیاء خدا می‌باشد و دارای آثاری اخلاقی و تربیتی در دنیا و جواز عبور از بسیاری از مشکلات در آخرت است.
نَشَدْتُکُما اللَّهَ أَلَمْ تَسْمَعا رَسُولَ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» یَقُولُ:
فاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنِّی مَنْ اذاها فَقَدْ اذانِی رِضا فَاطِمَةَ مِنْ رِضایَ وَ سَخَطَ فاطِمَةَ مِنْ سَخَطِی، فَمَنْ اَحَبَّ فاطِمَةَ إِبْنَتِی، فَقَدْ اَحَبَّنِی وَ مَنْ اَرْضی فاطِمَةَ فَقَدْ اَرْضانِی؟
[شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا نشنیده‌اید که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود:
فاطمه پاره تن من است، و من از اویم، هر که او را بیازارد مرا آزرده، خشنودی فاطمه موجب خشنودی من است و خشم و غضب فاطمه، خشم و غضب من، هر کس فاطمه را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را خشنود سازد مرا خشنود ساخته است؟ [849] .]

محدثه

اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَاالْمحَدَّثَهُ الْعَلیمَهٌ.

[سلام بر تو ای بانوئی که از سوی ملائکه مورد گفتگو قرار گرفتی و صاحب علوم وافره بودی.]

یکی از القاب حضرت زهرا «علیها السلام» محدثه است یعنی خانمی که فرشتگان خدا، فرشتگانی که حامل علوم غیبی و حقیقی بودند با او گفتگو کردند و نتیجه این گفتگوها کتابی بنام مصحف فاطمه «علیها السلام» می‌باشد که به گفته امام صادق «علیه السلام» تمامی علوم لازم غیبی در آن وجود دارد.

قال الصادق «علیه السلام»: اِنَّما سَمِّیَتْ فاطِمَهُ «علیها السلام» مُحَدَّثَهً لِاَنَّ الْمَلائِکَهَ کانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّماءِ فَتُنادیها کَما تُنادی مَرْیَمَ بِنْتِ عِمْرانِ فَتَقُولُ، یا فاطِمَهُ! اَللَّهُ اِصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَاصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمینَ یا فاطِمَهُ اُقْنُتی لِرَّبِکِ وَ اسْجُدی وَ ارْکَعی مَعَالرَّاکِعینَ فَتُحَدِثُّهُمْ وَ یُحَدِّثُونَها.

[همانا فاطمه «علیها السلام» محدّثه نام نهاده شد زیرا فرشتگان پیوسته از آسمان فرود می‌آمدند و همان‌گونه که مریم دختر عمران را ندا می‌دادند او را نیز ندا می‌دادند و می‌گفتند ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و پاکیزه گردانید و بر زنان جهانیان برتری داده‌ای فاطمه پروردگارت را فرمانبردار باش و به سجده رو و با رکوع‌کنندگان رکوع نما. پس فاطمه «علیها السلام» با آنان حدیث می‌گفت و آنان با او گفتگو می‌کردند. [850] .]

محسن

یکی از فرزندان حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» که پس از تولد به مسلخ شهادت کشیده شد و در نتیجه ستم منافقین قربانی شد حضرت محسن، شش ماهه حضرت می‌باشد.

او پس از پیامبر اولین قربانی اهلبیت به‌خاطر دفاع از ولایت علی بن‌ابیطالب علیه السلام» می‌باشد. در کتاب ارزشمند چشمه در بستر [851] سی روایت از منابع شیعه و سیزده روایت از منابع اهل سنّت مبنی بر سقط حضرت محسن و کشته شدن او نقل شده است. این جنایت بواسطه ضربه‌ای که توسط عمر بر حضرت وارد شد اتفاق افتاد و او به عنوان اول ظالم در حقّ اهلبیت، نامش ثبت در تاریخ گردید.

قال الصادق «علیه السلام»: قالَ الْمُفَضَّلُ: یا مَوْلایَ ماتَقُولُ فی قَوْلِهِ تَعالی: وَاِذا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ، بِاَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ قالَ: یا مُفَضَّلُ وَالْمَوْؤُدَةُ وَاللّٰهِ مُحْسِنُ، لِأَنَّهُ مِنَّا لاغَیْرَ، فَمَنْ قالَ غَیْرُ هذا فَکَذِّبُوهُ. [852] .

[مفضل به امام صادق «علیه السلام» عرض کرد: ای پیشوای من! درباره فرموده خدای بزرگ، و هنگامی که از آن زنده به گور شده سؤال شود که به چه گناهی کشته شد چه می‌فرمائید؟ حضرت فرمود:

ای مفضل! سوگند به خدا که آن زنده به‌گور شده، محسن است که او از ماست نه از غیر ما. پس هر کس غیر از این بگوید تکذیبش کنید.]

پس از دفن جنازه پاک پیامبر «صلی الله علیه وآله» حضرت زهرا «علیها السلام» جهان را پس از غروب آفتاب نبوّت این‌گونه معرفی می‌فرماید:

اِغْبرَّ آفاقُ السَّماءِ و کُوِّرَتْ
شَمْسُ النَّهارِ وَ اَظْلَمَ الْعَصْرانِ

وَ الْاَرضُ مِنْ بَعْدِ النَّبِیِ کَئیَبةٌ
اَسَفًا عَلَیْهِ کَثیرَةُ الرَّجْفانِ

وَلْیَبْکِهِ الطُّورُ الْمُعَظَّمُ جَوُّهُ
وَالْبَیْتُ ذُوالْاَسْتارِ وَ الْاَرْکانِ

وَلْیَبْکِهِ شَرْقُ الْبِلادِ وَ غَربُها
وَلْیَبْکِهِ مُضَرُّ وَ کُلُّ یَمانِ

یا خاتَمَ الرُّسُلِ الْمُبارَکِ ضُوْؤُهُ
صَلّی عَلَیْکَ مَنَزِّلُ الْقُرْآنِ [853] .

[افقهای دور آسمانها غبارآلود شد و خورشید گرفت و صبح و عصر ما هر دو تاریک گشت.
و زمین پس از رحلت پیامبر «صلی الله علیه وآله» اندوهناک و اسفناک او است و سخت بر خود می‌لرزد.
و سزاوار است که کوههای بلند و خانه خدا که دارای پرده کعبه و رکن‌ها است بر رسول خدا بگریند.
در غم رحلت پیامبر اسلام باید شرق و غرب عالم بگریند و قبیله مضر و یمان سزاوار است که اشک ریزند.
ای خاتم پیامبران که روشنایی تو مبارکست! درود خدای فرستنده قرآن بر تو باد.]

مسابقه خط فرزندان فاطمه

رسول گرامی اسلام، درباره مسابقه خطاطی به حسن و حسین‌علیهما السلام سفارش فرمود: "هر کس که خط او زیباتر است قدرت او نیز بیشتر است." حسن و حسین‌علیهما السلام هر کدام خط زیبائی نوشتند اما رسول خدا «صلی الله علیه وآله» قضاوت نکرد و آن دو بزرگوار را به مادرشان فاطمه «علیها السلام» هدایت فرمود، تا اگر در قضاوت نگرانی پدید آید با عاطفه مادری جبران شود هر دو خط زیباست و هر دو در این مسابقه هنری شرکت نموده‌اند چه باید کرد؟ حضرت زهرا«علیها السلام» با خود می‌گفت: قالت: اَنَّ ماذا اَصْنَعُ وَ کَیْفَ اَحْکُمُ بَیْنَهُما؟ من چه می‌توانم بکنم و چگونه میان دو کودکم داوری کنم؟ سرانجام به فکرش رسید قضاوت نهائی را به تلاش خودشان مربوط سازد فرمود:

یا قُرَتیْ عَیْنِی اِنّی اَقْطَعُ قِلادَتِی عَلی رَأسِکُما وَ اَنْشُرُ بَیْنَکُما جَواهِرَ هذِهِ الْقِلادَةِ فَمَنْ اَخَذَمِنْها اَکْثَرَ فَخَطَّهُ اَحْسَنْ وَ تَکُونُ قُوَتُهُ اَکْثَرْ.

[ای نور دیدگانم! من دانه‌های این گردنبند را با پاره کردن رشته آن بر سر شما می‌ریزم و میان شما دانه‌های گردنبند را پخش می‌نمایم. هر کدام از شما دانه‌های بیشتری بگیرد، خط او بهتر و قدرت او بیشتر است. [854] .]

مسجد حضرت زهرا

در حاشیه شهر مدینه امروزی نبردگاه غزوه احزاب یا خندق نمایان و موجود است در این نقطه هفت مسجد بنام‌های حضرت علی علیه السلام»، حضرت زهرا«علیها السلام»، حضرت سلمان و... وجود دارد که نشان دهنده حضور مؤثر این بزرگواران در جنگ احزاب است.
البته متأسفانه امروز مسجد حضرت زهرا«علیها السلام» توسط وهابیها در شرف تخریب است و با عدم رسیدگی آنان این اثر یادگار تاریخی از حضرت زهرا «علیها السلام» هم در حال نابودی است.
در این زمینه در کتاب زندگانی فاطمه زهرا «علیها السلام» آمده است:
"به هنگامه نبرد خندق که مدینه در محاصره دشمن بود، فاطمه زهرا «علیها السلام» نانی را برای رسول خدا «صلی الله علیه وآله» برد. پیامبر «صلی الله علیه وآله» پرسید: این چیست؟ فاطمه «علیها السلام» پاسخ داد: نان پختم و دلم آرام نگرفت تا اینکه برایتان نان آوردم.
پیامبر «صلی الله علیه وآله» فرمود: این اولین غذایی است که پس از سه روز پدرت بر دهان می‌گذارد.
وجود مساجد سبعه (هفتگانه) که یکی از آنها مسجد حضرت زهرا «علیها السلام» می‌باشد بر دامنه کوه سَلَع که به عهد پیامبر«صلی الله علیه وآله» هنگام نبرد احزاب، خندق بر کنار آن حفر گردید، نشان و یادگاری از حضور زهرا «علیها السلام» در روزهای سخت محاصره است." [855] .

مشکلات علی نتیجه سوء استفاده از آزادی

روزی در یکی از جلسات خانوادگی، رسول گرامی اسلام دخترش فاطمه «علیها السلام» را با انبوه مصائب و مشکلاتی که پس از وی بر امیرالمؤمنین «علیه السلام» باریدن خواهد گرفت آشنا فرمود:
اِنَّ زَوْجَکَ یُلاقی بَعْدی کَذا وَ کَذا.
حضرت زهرا «علیها السلام» غم‌آلود و نگران پرسید:
قالت: یا رَسُولَ اللّهِ أَلا تَدْعُواللَّهَ اَنْ یَنْصَرِفَ ذلِکَ عَنْهُ؟
[ای رسول خدا آیا از خداوند نمی‌طلبی که این مشکلات از علی «علیه السلام» کناره گیرند؟
فرمود: چرا، امّا چاره‌ای جز آن نیست، زیرا انسانها آزادند و از نعمت اختیار و آزادی سوءاستفاده می‌کنند. [856] .]

معجزه و کرامت، هر دو به معنای انجام امور فوق‌العاده و غیرعادی از جانب اولیاء خداست. اما معجزه معمولاً از طرف انبیاء جهت اثبات نبوتشان صادر می‌شود، ولی کرامت فقط انجام امور خارق عادت از ناحیه اولیاء الهی است. [857] .
در زندگی فاطمه زهرا «علیها السلام»، او که صاحب ولایت تکوینیه و شایسته اسرار الهی است، کرامات بسیار زیادی وجود دارد که در این مجال به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.
1- نزول جبرئیل بر فاطمه زهرا «علیها السلام» و تماس علمی با آن بانوی بزرگوار و گفتگوهای علمی که نتیجه آن صحیفه فاطمیّه می‌باشد.
2- انس و تکلّم فاطمه زهرا «علیها السلام» در رحم مادر و آرام نمودن مادر در برابر آزارهای زنان قریش.
4، 3- آنگاه که به دنیا آمد، نوری شرق و غرب عالم را فرا گرفت و تمامی خانه‌های مکّه را پوشانید. [858] و در هنگام تولد، لب به سخن گشود و به وحدانیّت خدا و نبوّت پدر و امامت شوهر و فرزندانش گواهی داد. [859] .
5- بارها اصحاب رسول «صلی الله علیه وآله» دیدند که آسیاب سنگی خانه زهرا «علیها السلام» می‌گردد، بدون آنکه کسی را بر سر آن بیابند. از تعجّب نزد رسول «صلی الله علیه وآله» رفته و داستان را باز می‌گفتند. اما هر بار رسول «صلی الله علیه وآله» تبسمی‌کرده و می‌فرمود: "آیا نمی‌دانید که خدا ملائکه‌ای دارد که به محمد و آل‌محمد (تا روز قیامت) کمک می‌کنند! " [860] .
6- زمخشری در تفسیر خود ذیل آیه کُلَّما دَخَلَ عَلَیْها زَکَرِیّا... از رسول خدا «صلی الله علیه وآله» نقل می‌کند: "در یکی از روزهای قحطی مدینه که گرسنگی طاقتم را برده بود، زهرا برایم طبقی از غذا فرستاد. غذا را گرفته و به خانه زهرا درآمدم، او را صدا زدم، آمد و پارچه از روی طبق کنار زد. دیدم پر از گوشت و نان است. تعجب کردم و دانستم که این از مائده‌های آسمانی است. به زهرا گفتم این از کجاست؟ جواب داد: از جانب خدای سبحان، او هر که را بخواهد بی‌حساب روزی دهد. اشک شوق بر دیدگان رسول «صلی الله علیه وآله» دوید، آنگاه فرمود: حمد خدایی را که تو را شبیه مریم قرار داد. و سپس علی و حسن و حسین علیهم السلام و تمامی همسرانش را فراخواند و همه از آن خوردند و سیر شدند، در حالی‌که هنوز غذاها باقی بود."
فاطمه «علیها السلام» برای تمامی همسایگانش هم از آن فرستاد. آن روز گرسنگان مدینه همه به برکت کرامت زهرا «علیها السلام» سیر شدند.

. [861]
7- یهودیان مدینه می‌خواستند فاطمه «علیها السلام» دختر رسول خدا «صلی الله علیه وآله» را تحقیر کرده و خوارش سازند. به همین سبب در یک مجلس عروسی زنان خود را به بهترین زیورها آراستند و بر آنها فاخرترین لباسها را پوشاندند. آنگاه به نزد رسول «صلی الله علیه وآله» آمده و با شیطنت از او اجازه خواستند تا دخترش فاطمه علیها السلام» به مجلس آنها درآید. رسول «صلی الله علیه وآله» فرمود: اجازه او با علی «علیه السلام» است. اِنَّها زَوْجَةُ عَلیّ‌بن ابی‌طالِبِ وَ هِیَ بِحُکْمِهِ از او خواستند تا نزد علی علیه السلام» شفاعت کند، رسول «صلی الله علیه وآله» هم شفاعت کرد و بنا شد زهرا «علیها السلام» به مجلس درآید.
جبرئیل در دم فرود آمد و با خود لباس و عطر و زیورهای بهشتی آورد که هیچ‌کس نظیرش را ندیده بود. زهرا «علیها السلام» به مجلس درآمد، و ماه از شرم پنهان شد، همه زنان مجلس از بهت انگشت بر دهان گرفتند و به وی خیره شدند، زیر لب می‌گفتند: گویا بدر این بار در خانه ما به چلّه نشسته. آنگاه در دم همچون سحره فرعون از پا افتادند و در سجده بر زمین بوسه زدند.
جمع زیادی در آن جشن عروسی به برکت حضور زهرا «علیها السلام» جشن تشرف به اسلام گرفتند. [862] .
8- روزی علی «علیه السلام» از یک یهودی مقداری جو قرض گرفت و در عوض چادر زهرا«علیها السلام» را گرو گذاشت، یهودی آن را به خانه برد و در اتاقی گذارد. شب هنگام زوجه یهودی به همان اتاق رفت، ناگهان دید نوری شدید تمامی اتاق را روشن کرده، سراسیمه شوهر خود را صدا زد. شوهر آمد و داستان چادر را به زن باز گفت و آنگاه هر دو به نظاره نشستند. گویا قرص ماه امشب در خانه این یهودی فرود آمده بود. صبح هر یک خویشان خود را خبر دادند. حدود هشتاد نفر گرد آمدند و همه در پرتو تلألؤ چادر زهرا «علیها السلام»، لباس اسلام به تن کردند. [863] .
9- ملائکه برای هم سخن شدن با زهرا «علیها السلام» بر هم سبقت می‌گرفتند، تا همان گونه که با مریم «علیها السلام» سخن می‌گفتند با زهرا «علیها السلام» هم به گفتگو بنشینند. آنها نزد زهرا«علیها السلام» فرود آمده و می‌گفتند: ای فاطمه، خدایت تو را برگزیده و مطهرت گردانده، و بر همه زنان عالم برتریت داده. ای فاطمه قنوت و سجده و رکوعت برای پروردگار باشد. تنها به درگاه او تضرع کن و قرب او را بخواه. و سپس با یکدیگر گرم سخن می‌شدند. زهرا «علیها السلام» شبی به آنها گفت: "مگر مریم برگزیده زنان عالم نیست؟"
گفتند: "او برگزیده زنان زمانه خود بود، اما خدا تو را برگزیده زنان زمانه خودت و او، و تمامی زنان اولین و آخرین قرار داده است." [864] .

10- ابوبصیر از امام باقر «علیه السلام» نقل می‌کند: در یکی از شبهای جمعه هنگام سحر، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بر زهرا «علیها السلام» نازل شدند، دیدند او به نماز ایستاده، همگی ایستادند تا نمازش تمام شود، آنگاه دسته جمعی به او سلام کردند و گفتند خدایت تو را سلام می‌رساند. و آنگاه صحیفه‌ای را در خانه‌اش گذاشتند. زهرا «علیها السلام» در جواب سلام خدایش گفت:
لِلّٰهِ السَّلام و منه السَّلام و الیه السَّلام و علیکم یا رسل اللّٰه السَّلام.
[سلام از آن خداست و از اوست سلام و به سوی اوست سلام، و بر شما ای فرستادگان خدا سلام و درود باد. [865] .]

یکی از کمالات والای حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» عرفان و علم حقیقی او به ذات و صفات حضرت باری تعالی و همه حقائق هستی است. معرفتی از وراء همه حجابهای ظلمانی و نورانی داشت. همه آنچه برای یک بشر رشد و تکامل تصور شود او احراز نموده بود و به مقام بلند اَمَةاللهی نائل شده بود.
دلائل گوناگون برای اثبات علم و معرفت فاطمه علیها السلام» وجود دارد امّا آنچه برای ما مهم است مجاهده و کسب شایستگی برای کسب معرفت فاطمه زهرا«علیها السلام» می‌باشد که در روایات دینی معرفت او عدیل و قرین درک شب قدر شمرده شده است.
قال الصادق «علیه السلام»:
هِیَ الصِّدیقَةُ الْکُبْری وَ عَلی مَعْرِفَتِها دارَتِ الْقُرُونُ الْاُولی.
[فاطمه علیها السلام» آن بانوی بسیار راستگوی بزرگ است که پیشینیان بر طبق شناخت از او روزگار می‌گذرانند. [866] .]
قال الصادق «علیه السلام»:
لَولا اَنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی خَلَقَ اَمیرَالمُؤْمِنینَ لِفاطِمَةَ ما کانَ لَها کُفْوٌ عَلی ظَهرِالْاَرْضِ مِنْ ادَمَ وَ مَنْ دُونَهُ.
[اگر خدای تبارک و تعالی، علی را نیافریده بود برای فاطمه هیچ همتا و نظیری نبود، از آدم گرفته تا دیگران.]
مطابق این حدیث صحیح از امام صادق «علیه السلام» نه تنها هرگونه کمال علمی بلکه هرگونه کمال عملی هم برای علی «علیه السلام» و اهل‌بیت ثابت می‌شود، بلکه حضرت فاطمه «علیها السلام» همسان امیرالمؤمنین علیه السلام» مشمول آن مقامهای منیع خواهد بود. علاوه بر این صحیحه که نه تنها علم بیکران زهرا«علیها السلام» که جامع دیگر فضائل زهرا «علیها السلام» هم هست، روایات فراوان دیگری هم در خصوص علم زهرا «علیها السلام» وارد شده که با هم تعدادی از آنها را مرور می‌کنیم شاید کمی بیشتر با عظمتهای او آشنا شویم.
فاطمه «علیها السلام» را از آن‌رو فاطمه «علیها السلام» نامیدند زیرا خداوند از علم خود آنقدر به او نوشاند که از هر استادی بی‌نیاز شد. فاطمه «علیها السلام» به علی «علیه السلام» گفت: نزدیک بیا تا تو را از آنچه واقع شده و آنچه در حال واقع می‌شود و آنچه واقع خواهد شد تا روز قیامت، باخبر کنم. فاطمه علیها السلام» را بدان سبب بتول نامیدند که از حیث فضل دین و حسب، سرآمد تمامی زنان بود. خداوند ده چیز را به ده

زن تفضل نمود و برای فاطمه علیها السلام» همسر علی علیه السلام»، علم را. [867] .

عصمت در لغت به معنی مصونیت و محفوظ بودن است و معصوم کسی است که از خطا و اشتباه و گناه مصون و درامان باشد. عامل این عصمت، آگاهی و آزادی است. آگاهی از همه راهها و آزادی از همه کششها. معصوم، به راههای آسمان واردتر از راههای زمین است و از همه هواها و هوسها آزاد است. تلفیق آگاهی و آزادی می‌شود عصمت و مبنای ولایت همین عصمت است. ولیّ معصوم از مابه ما علاقه مندتر است. علاقه ما به خودمان غریزی است، اما علاقه ولیّ به ما براساس سعه وجودی اوست. همین است که آنها از ما مهربانترند و مبنای ولایت هم همین آگاهی و آزادی و مهربانی است که اَلنَبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ [868] و همین است که از ما بر خودمان اولی‌ترند و بر ما ولایت دارند. برای اثبات عصمت زهرا«علیها السلام» می‌توان از آیات و احادیث دلیل آورد. از آیات به آیه تطهیر [869] و مباهله [870] و... و از احادیث به روایاتی که غضب او را غضب خدا و رسول می‌داند، و یا او را کفو علی علیه السلام» [871] می‌نامد ونیز بسیاری از احادیث دیگر. [872] .

مغیرة بن شعبه

یکی از دشمنان هتّاک و پر جرأت به ساحت مقدس فاطمه زهرا «علیها السلام» فردی به نام مغیرة بن شعبه است. او با این که سفارشات مؤکد قولی پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» و سیره حسنه آن بزرگوار را در تکریم و بزرگداشت حضرت زهرا«علیها السلام» شنیده و دیده بود، دست به آزار و اذیت حضرت زهرا «علیها السلام» زد و یکی از جنایت‌بارترین صحنه‌های ظلم به حضرت زهرا«علیها السلام» را بوجود آورد.
قال الحسن المجتبی «علیه السلام»:
اَنْتَ ضَرَبْتَ فاطِمَةَ بِنْتَ رَسول اللّهُ «صلی الله علیه وآله» حتی اَدْمَیْتَها و القَتْ ما فی بَطْنِها استذلالاً مِنْکَ لرسول الله «صلی الله علیه وآله» و مخالفةً منک لامره و اِنتهاکاً لحرمة، وَقد قال لها رسول اللّه «صلی الله علیه وآله» انتِ سیدة نساءِ اهل الجنة واللّهِ مَصیرکَ اِلیَ النَّارِ.
امام حسن مجتبی «علیه السلام» در مجلس معاویه به مغیرةبن شعبه فرمود:
[تو همان کسی هستی که فاطمه دختر رسول خدا «صلی الله علیه وآله» را زدی تا آن که پهلویش شکست و او را سقط جنین کردی تا بدین وسیله رسول خدا «صلی الله علیه وآله» را خوار نمائی و فرمانش را مخالفت‌ورزی و حرمتش را هتک کنی در حالی‌که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» به او فرموده بود: تو سرور زنان اهل بهشتی، به‌خدا سوگند که راه تو به سوی آتش است. [873] .]

مفاخره زهرا و علی

یکی از مباحث متداول بین زوجین مفاخرات طرفین نسبت به یکدیگر است. مفاخراتی که هر یک از زن و شوهر با توجه به ارزشهای زندگی خود و برتریهائی که نسبت به دیگری دارد به رخ دیگری می‌کشد.
مفاخره‌ای زیبا، شنیدنی و معنوی بین فاطمه زهرا و علی‌علیهما السلام در تاریخ نقل است که هر یک از آن‌دو، گوشه‌ای از فضائل و کمالات خود را بدین وسیله طرح نموده‌اند. دقت کنید:
روایت شده که روزی حضرت علی «علیه السلام» و همسرش حضرت زهرا«علیها السلام» به صحرا رفته به هنگام خوردن خرما با گفتن کلماتی با یکدیگر مزاح کردند. علی «علیه السلام» فرمود: "ای فاطمه: رسول خدا مرا بیشتر از تو دوست می‌دارد." حضرت زهرا«علیها السلام» گفت: "از سخن تو تعجب است! آیا می‌شود پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» تو را بیش از من دوست داشته باشد در حالی‌که من میوه دل او و عضوی از پیکرش و شاخه‌ای از شاخسارش می‌باشم و غیر از من فرزندی ندارد!؟" علی «علیه السلام» فرمود: "ای فاطمه! اگر سخن مرا قبول نداری بیا تا نزد پدرت حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» برویم!" سپس آن دو باهم نزد پیامبر رفتند. حضرت فاطمه علیها السلام» پیشدستی کرده گفت: "ای رسول خدا! کدام‌یک از ما دو نفر نزد تو محبوب‌تریم، من یا علی؟!" رسول خدا«صلی الله علیه وآله» فرمود: "تو به من محبوب‌تری و علی از تو برای من عزیزتر است." بدنبال فرمایش حضرت رسول، علی «علیه السلام» گفت: "آیا من به تو نگفتم که فرزند فاطمه باتقوایم؟" زهرا«علیها السلام» فرمود: "من نیز دختر خدیجه کبرایم." علی «علیه السلام» گفت: "من فرزند صفایم." فاطمه گفت: "من دختر سدرةالمنتهی می‌باشم." علی گفت: "من فخر کائناتم." فاطمه گفت: "من دختر کسی هستم که به خدا نزدیک، و نزد او آنچنان گرامی شد که گویی به فاصله دو تیر کمان یا نزدیکتر نسبت به پروردگارش قرار گرفت." علی گفت: "من پسر زنان پاکدامنم." فاطمه گفت: "من دختر زنان شایسته و باایمانم." علی گفت: "خدمتگزارم جبرائیل است." فاطمه گفت: "خطبه‌ام را در آسمان راحیل خوانده است، و خدمتگزارانم گروههای فرشتگان یکی پس از دیگری می‌باشند." علی گفت: "من در جایگاه رفیع و بلند زاده شده‌ام." فاطمه گفت: "من هم در مقام والا و بلند مرتبه به ازدواج و همسری درآمدم...."
علی گفت: "شیعیان من از دانشم می‌نگارند." فاطمه گفت: ظرف دانش شیعیان من نیز از دریای علمم لبریز می‌شود." علی گفت: "من کسی هستم که خداوند اسم مرا از اسم خود مشتق ساخته، او عالی است و من

علی." فاطمه گفت: "من نیز چنینم، او فاطر است و من فاطمه." علی گفت: "من حیات عارفینم." فاطمه گفت: "من راه رهائی را رهنمایم." علی گفت: "من پس از رسول خدا بهترین آفریدگانم." فاطمه گفت: "من نیز نیکوکار و پاکیزه‌ام...." [874] .

مقاطع و دورانهای زندگی حضرت زهرا

اشاره

یکی از اموری که در بررسی زندگی شخصیتها معمولاً مورد دقت تاریخ‌نویسان و بویژه تحلیل‌گران تاریخ قرار می‌گیرد توجه به دورانهای گوناگون و مقاطع حساس مفاخر و تقسیم‌بندی و تحلیل زندگی و شخصیت آنان براساس یکی از موارد ذیل الذکر می‌باشد.

الف - اتفاقات مهم و رویدادهای بزرگ زندگی آنان (تولد، مسافرت، ازدواج، جنگ، صلح، شهادت)

ب - دورانهای رشد جسمانی آنان (کودکی، نوجوانی، جوانی...)

ج - تحلیل زندگی آنان براساس مکانهائی که در آنها زندگی کرده‌اند (مثلاً در مورد پیامبر، دوره زندگی در مکه دوره زندگی در مدینه)

د - تنظیم و تحلیل زندگی آنان براساس خصلتهای شخصیتی آنان (فکری، عرفانی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی)

ه - تنظیم زندگی افراد و بزرگان براساس چهار نوع ارتباط لازم در زندگی انسان (ارتباط با خدا، ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با مردم، ارتباط انسان با طبیعت)

و - ارائه تقویم زمان‌بندی از تاریخ اتفاقات و رویدادهای زندگی بزرگان

در اینجا مناسب است جهت سهولت و تسلط بیشتر بر تاریخ زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» به اقسام این تقسیمات نظری گذرا داشته باشیم.

بخش 01

یکی از راههای تقسیم‌بندی و یا تحلیل زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» تحلیل زندگی حضرت براساس وقایع مهم و رویدادهای قابل‌توجه در زندگی آن بانوی یگانه می‌باشد.

1- وقایع قبل از تولد
2- اتفاقات و رخدادهای دوران حاملگی مادر به فاطمه زهرا «علیها السلام»
3- اتفاقات حین تولد
4- دوره زندگی در شعب ابی‌طالب
5- رحلت مادر
6- هجرت از مکه به مدینه
7- خواستگاری و ازدواج با علی «علیه السلام»
8- تولد فرزندان و رخدادهای آن
9- مسافرتها: الف) مسافرت در فتح مکه ب) حضور در حجةالوداع
10- اهداء فدک به فاطمه «علیها السلام»
11- رحلت پدر
12- عکس‌العملهای فاطمه‌زهرا «علیها السلام» در غصب خلافت امیرالمؤمنین «علیه السلام»
13- عکس‌العملهای فاطمه زهرا«علیها السلام» در غصب فدک
14- عزاداریهای فاطمه زهرا «علیها السلام» در رحلت پدر
15- بیماری
16- وصیت
17- شهادت و رخدادهای قبل و بعد از شهادت
18- مراسم خاکسپاری حضرت زهرا «علیها السلام» و حالات امیرالمؤمنین در غم همسر

بخش 02

یکی از تقسیمات مفید در زندگی حضرت تقسیم زندگی حضرت به حسب مراحل رشد ایشان در بستر زمان می‌باشد.
1- دوران قبل از تولد و بررسی منازل و مراحل نور وجود حضرت زهرا «علیها السلام» قبل از انعقاد
2- مراحل و مسائل خاص مربوط به انعقاد نور وجود حضرت زهرا «علیها السلام»
3- مراحل و موضوعات خاص دوران شیرخوارگی
4- دوران کودکی حضرت زهرا «علیها السلام»
5- دوران نوجوانی حضرت زهرا «علیها السلام»
6- دوران جوانی حضرت زهرا «علیها السلام» [875] .

تقسیم زندگی حضرت براساس مکانهای زندگی

براساس یک تقسیم‌بندی کلی حضرت زهرا «علیها السلام» از این جهت دارای دو مقطع و دوره در زندگی می‌باشند.

1- دوره زندگی در مکه

2- دوره زندگی در مدینه

البته در دوران زندگی مکه گاهی در خانه خدیجه، گاهی در شعب ابی‌طالب زندگی داشته‌اند و در دوران مدینه در خانه پدر و مدتی هم در خانه شوهر، زندگی می‌کردند که ذکر جزئیات هر یک از این دورانها در قسمتهای مختلف همین کتاب آمده است.

بخش 04

بررسی شخصت حضرت زهرا «علیها السلام» با توجه به خصلتها و ویژگیهای روحی و اخلاقی و اعتقادی ایشان باز یکی از راههای دیگر برای آشنائی با آن بانوی بزرگوار می‌باشد که آن خصلتها در ابعاد زیر قابل توجه است.

1- عرفان
2- جهان‌بینی و طرز تفکر
3- اخلاق (فردی، خانوادگی، اجتماعی)
4- سیاسی
5- نظامی
6- اقتصادی
7- رفتاری و منش

بخش 05

یکی از تقسیماتی که می‌تواند زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» را برای ما تا حدودی در یک چارچوبه شکل یافته جهت بررسی و تحقیق قرار دهد بررسی زندگی حضرت با توجه به انواع ارتباطاتی است که در زندگی یک انسان وجود دارد.

انواع ارتباطات در زندگی انسان:

1- ارتباط با خدا

2- ارتباط با خود

3- ارتباط با مردم

4- ارتباط با طبیعت

با توجه به این چهار نوع ارتباط می‌توان ترسیمی زیبا از زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» داشت.

ارتباط حضرت با خدا که مظاهری از آن در زندگی حضرت نمونه‌های فراوان دارد از جمله تلاش برای کسب کمالات اخلاقی، تفکر، استقلال در عمل و عدم غرور به حسب و نسب.

همچنین ظرائفی در چگونگی ارتباط حضرت زهرا «علیها السلام» با مردم از جمله با پدر، مادرشوهر، فرزندان خدمتکار، شاگردان، نیازمندان، حاکم زمان خود، زنان، مردان، کودکان، و... وجود دارد.

بخش 06

تقویم زمانی و وقائع مهم زندگی حضرت زهرا

دوران مکه: 8 سال
تولد سال 5 بعثت، روز جمعه 20 جمادی‌الثانی
محاصره اقتصادی سال 7 بعثت، 2 سالگی حضرت زهرا «علیها السلام»
نجات از محاصره‌اقتصادی سال 10 بعثت، در سن 5 سالگی حضرت زهرا «علیها السلام»
رحلت مادر سال 11 بعثت، در سن 6 سالگی حضرت زهرا «علیها السلام»
دوران مدینه: 10 سال
هجرت سال 13 بعثت، در سن 8 سالگی حضرت زهرا «علیها السلام»
عقد ازدواج سال 1 هجرت، دوران عقد 6 ماه
ازدواج سال 2 هجرت، در سن 9 سالگی حضرت زهرا «علیها السلام»
شرکت در جنگ احد
تولد فرزند اول سال 3 هجرت 15 رمضان، در سن 12 سالگی حضرت زهرا«علیها السلام»، امام حسن «علیه السلام»
تولد فرزند دوم سال 4 هجرت سوم شعبان، امام حسین علیه السلام»
تولد فرزند سوم سال 5 هجرت، زینب
تولد فرزند چهارم سال 6 هجرت، ام‌کلثوم
رحلت پدر سال 11 هجرت، 28 صفر
شهادت فرزند سال 11 هجرت
خطبه در مسجد مدینه سال 11 هجرت
شهادت سال 11 هجرت، در سن 18 سالگی

مقام محمود

عالی‌ترین مقام ممکن برای اهلبیت عصمت و طهارت در روز قیامت مقام محمود است. مقامی که خداوند متعال به اهلبیت در ازای همه شایستگیهای آنان عنایت می‌کند. یکی از رموز نائل شدن به این مقام تهجد و شب‌زنده‌داری است.

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَکَ عَسى اَنْ يَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً. [876]

در زیارت عاشورا از خدا درخواست می‌کنیم که در روز قیامت سعادت همراهی اهلبیت و بودن با آنها را در مقام محمود داشته باشیم.

وَاَسئَلُهُ اَنْ يَبَلِّغَنِى الْمَقامَ الْمحْمُودَ لَکُمْ عِنْدَاللَّهِ....

قال الامام الصادق علیه السلام» یا یُونُسُ! قالَ جَدّی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله»:

یا فاطِمَةُ اَلْبُشْری فَلَکِ عِنْدَاللَّهِ مَقامٌ مَحْمُودٌ تَشْفَعینَ فیهِ لُِمحِبّیکِ وَ شیعَتِکِ فَتُشَّفِعینَ. [877] .

[امام صادق «علیه السلام» فرمود: ای یونس! جدم رسول خدا فرمود: ای فاطمه! مژده باد برتو که در پیشگاه خدا جایگاهی پسندیده داری و در آن برای دوستان و شیعیانت شفاعت می‌کنی و شفاعت تو مورد پذیرش قرار می‌گیرد.]

طبق این روایت یکی از مصادیق و از آثار دارا بودن این مقام قدرت شفاعت‌خواهی و شفاعت‌طلبی اهلبیت و بویژه فاطمه زهرا «علیها السلام» برای شیعیان در روز قیامت است.

قال الباقر «علیه السلام»: اَما لَوْ قامَ قائِمُنا لَقَدْ رَدَّت اللّهُ الْحُمَیْراءَ حَتَّی یُجَلِّدَها اَلْحَدُّ وَ حَتّی یَنْتَقِمَ لِإِبْنَةِ مُحَمَّدٍ فاطِمَةَ«علیها السلام» مِنْها....
[آگاه باشید! اگر قائم ما قیام کند، حمیرا نزد او باز گردانده می‌شود تا اینکه بر وی حدّ جاری گردد و انتقام فاطمه «علیها السلام» دختر محمّد«صلی الله علیه وآله» از او گرفته شود. [878] .]
ابوالجارود گوید: از حضرت باقر«علیه السلام» پرسیدم: "قائم شما کی قیام خواهد کرد؟" حضرت فرمود: "شما حضرت را درک نخواهید کرد." گفتم: "آیا مردم زمان او درک خواهند کرد؟" فرمود: "اهل زمانش نیز او را درک نخواهند کرد، قائم ما براستی و حقیقت قیام خواهد کرد، پس از آنکه شیعیان ناامید شده باشند. سه روز مردم را دعوت می‌کند و کسی او را جواب نمی‌دهد، روز چهارم دست بر پرده کعبه آویخته و می‌گوید: پروردگارا مرا یاری کن! و مرتّب دعا می‌کند، خداوند متعال به فرشتگانی که رسول خدا«صلی الله علیه وآله» را در جنگ بدر یاری کرده بودند و هنوز زین اسبهایشان را پائین نیاورده و اسلحه‌شان را بر زمین نگذارده‌اند دستور می‌دهد به یاری او بروند. آنان با حضرت بیعت کرده بعد سیصد و سیزده نفر با او بیعت می‌کنند و حضرت به مدینه می‌رود... بعد آن دو نفر را به حالت تر و تازه از قبر بیرون می‌آورد با آنان صحبت کرده، آنها جواب می‌دهند، یاوه‌گویان به شک و تردید می‌افتند... سپس آنان را با همان هیزمی که برای سوزاندن علی علیه السلام» و فاطمه علیها السلام» و حسن و حسین‌علیهما السلام جمع کرده بودند می‌سوزاند. آن هیزمها هنوز نزد ما وجود دارد و به ارث یکدیگر می‌رسد." [879] .

منصوره، لقب آسمانی فاطمه

سُدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام» از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می‌کند که رسول اللَّه صلی الله علیه وآله» فرمود: از جبرئیل پرسیدم:
وَ لِمَ سُمَّیتْ فِی‌السَّماءِ الْمَنْصُورَةَ وَ فِی الْاَرْضِ فاطِمَةَ؟ قالَ: سُمِّیَتْ فِی الْاَرْضِ فاطِمَةَ لاَنَّها فَطَمَتْ شیعَتَهَا مِنَ‌النّارِ وَ فُطِمَ اَعْداؤُها عَنْ حُبِّها وَ هِیَ فِی السَّماءِ الْمَنْصُورَةُ وَ ذلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمؤمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ، یَنْصُرُ مَنْ یشاءُ یَعْنی نَصْرَ فاطِمَةَ لِمحبیّها.
[چرا فاطمه «علیها السلام» در آسمان منصوره و در زمین فاطمه «علیها السلام» نام گرفت؟ جبرئیل گفت: در زمین فاطمه «علیها السلام» نامیده شد، زیرا شیعیان خود را از آتش جدا کرده و نجات می‌بخشد و دشمنانش نیز از محبّتش جدا گشته‌اند، و در آسمان منصوره نامیده شد به دلیل فرموده خداوند عزوجل که می‌فرماید: در آن روز مؤمنین به یاری حق خوشحال می‌شوند و حقّ‌تعالی هر که را بخواهد یاری می‌کند که منظور، همان یاری کردن فاطمه «علیها السلام» از دوستانش می‌باشد. [880] .]

مهدی از فاطمه است

ابوایوب انصاری گوید: رسول خدا «صلی الله علیه وآله» بیمار شد. فاطمه «علیها السلام» به عیادت آن حضرت آمد و گریه کرد. حضرت فرمود: "به‌خاطر ارزش و احترامی که خداوند به تو گذاشت تو را به همسری کسی که در اسلام از دیگران سابقه‌اش بیشتر و علمش بیشتر بود درآورد. همانا خداوند متعال توجه و عنایتی مخصوص به اهل زمین فرمود و از بین آنان شوهرت را برگزیده و به من وحی کرد تا تو را به همسری او درآورم و او را وصی خود قرار دهم. ای فاطمه! بهترین پیامبران از ماست و او پدرت می‌باشد و بهترین اوصیا از ماست و او شوهرت می‌باشد. و بهترین شهیدان از ماست که حمزه عموی پدرت باشد و از ماست کسی که دارای دو بال است و در بهشت به وسیله آن پرواز می‌کند و به هر جا بخواهد می‌رود و او جعفر پسر عموی پدرت می‌باشد و از ماست دو نواده این امت و دو آقای جوانان اهل بهشت حسن و حسین که آن دو، پسران تو هستند و سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست از ماست مهدی این امت و او از فرزندان تو است." [881] .

قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»: اَلْمَهدِیُّ مِنْ عِتْرَتی مِنْ وُلْدِ فاطِمَةَ. [مهدی «علیه السلام» از خاندان من و از فرزندان فاطمه «علیها السلام» است. [882] .]

مهریه زهرا

در کتاب بحار، از امالی شیخ نقل شده که امام صادق «علیه السلام» فرمود: "که رسول خدا«صلی الله علیه وآله» فاطمه «علیها السلام» را به حضرت علی «علیه السلام» ازدواج نمود، روزی نزد فاطمه «علیها السلام» رفت دید گریه می‌کند فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ سوگند به خدا اگر در خاندان من شخصی بهتر از علی علیه السلام» بود تو را به ازدواج او در می‌آوردم، وانگهی من تو را به ازدواج علی علیه السلام» در نیاورده‌ام بلکه تو را همسر علی علیه السلام» گردانیدم و مهّریه تو خمس دنیا تا ابد قرار گرفت."

حضرت زهرا «علیها السلام» خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله» فرمود:

یا رَسُولَ‌اللَّه اِنَّ بَناتَ النَّاسِ یَتَزَوَّجْنَ بِالدّارِهِمْ فَمَاالْفَرْقُ بَیْنی وَ بَیْنَهُنَّ اَسْاَلُکَ اَنْ تَرُدَّها وَ تَدْعُواللَّهَ اَنْ یَجْعَلَ مَهْرِی الشَّفاعَةَ فی عُصاةِ اُمَّتِکَ.

[ای پیامبر اسلام همانا دختران مردم در ازدواج خود درهم و دینار را مهّریه خود قرار می‌دهند پس فرق من با آنها چیست؟ از تو می‌خواهم درهم و دینار مهرّیه من قرار ندهی بلکه از خدا بخواهی تا مهرّیه من شفاعت کردن از گنهکاران امّت اسلامی باشد. [883] .]

ناله‌ها و شکوه‌های زهرا از دوستان

یکی از ناله‌ها و شکوه‌های فاطمه زهرا «علیها السلام»، از دوستان و از اطرافیان خود و به اصطلاح کسانی بود که باید وفاداری نشان می‌دادند و در مسیر اهداف پیامبر و اهل‌بیت او قدم برمی‌داشتند. بیانات و سخنرانیهای حضرت زهرا «علیها السلام» چند دسته مخاطب دارد که عدّه زیادی از مخاطبین آن دوستانی ساکت و بی‌تفاوت، بزدل و احتیاطکار بودند. با رجوع به محتوای خطبه‌ها و رویکردی که حضرت در بیان حقایق دارند کاملاً مشهود است که حضرت به مردم و دوستان، به انصار، مهاجرین، زنان مدینه و حتی بعضی از نزدیکان و اصحاب پیامبر هم عتاب دارد.

اینکه فاطمه زهرا «علیها السلام» وصیت به مخفی بودن مراسم تجهیز خود دارد و همه را محروم از حضور در تشییع و تجهیز خود می‌سازد یک بُعد و یک ضلعش هم به‌سوی دوستان است.

اینکه فاطمه زهرا «علیها السلام» وصیت به خفای قبر خود می‌کند، شکوه و شکایت از همه تاریخ و همه بی‌تفاوتهای آینده تاریخ است که چرا نسبت به حکومت دینی و حاکم اسلامی بی‌تفاوتی نشان داده و چرا حکومت هر حاکمی بر شما پذیرفته شده است. اینها بخشی از شکوه‌های عملی و رفتاری حضرت زهرا «علیها السلام» می‌باشد.

جهت آشنایی بیشتر با شکوه‌های قولی فاطمه زهرا «علیها السلام» در متن چهار خطبه حضرت دقت کنید.

نذر در گفتار و زندگی حضرت زهرا

وقتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام مریض شدند، حضرت زهرا «علیها السلام» آن دو بزرگوار را در آغوش گرفته نزد پیامبر «صلی الله علیه وآله» برد و فرمود:

اِنْ بُرِیء وَلَدایَ مِمَّا بهما صُمْتُ لِلَّهِ ثَلاثَه اَیّامٍ شُکراً.

[اگر فرزندانم شفا یابند سه روز برای خدا جهت شکرگزاری روزه خواهم گرفت. [884] .]

همچنین در خطبه فاطمه زهرا«علیها السلام» در بیان فلسفه وفاء به‌عهد و نذر آمده است:

وَ الْوَفاءُ بِالنَّذْرِ تَعْریضاً لِلْمَغْفِرَةِ.... [885] .

[اینکه خداوند متعال وفاء به نذر را خواسته است جهت در معرض مغفرت الهی واقع‌شدن بندگان است.]

از این سیره عملی و بیان حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» می‌توان نتیجه گرفت که نذر می‌تواند از عوامل مؤثر و مشکل‌گشای روح و روان و مسائل زندگی دنیائی باشد. انشاءالله با مراجعه به کتب فقهی و آشنایی بیشتر به مسائل این قانون الهی در زندگی خود بیشتر از آن بهره‌مند باشیم.

نزول غذای بهشتی برای فاطمه

انسان در فرهنگ قرآن و در مکتب اهلبیت، موجودی قابل تکامل و سرآمد از همه موجودات است او نه تنها در قیامت می‌تواند اهل بهشت بلکه والاتر از همه نعمتهای بهشتی و به عبارتی بهشت آفرین باشد بلکه در دنیا برای او امکان بهشتی بودن و بهره‌مندی از مواهب و نعمتهای بهشتی هست.

در آیات قرآن در توضیح زندگی حضرت مریم آمده است که او زنی قدسی و پارسا بود و در دنیا چنان پاک و خدایی زندگی کرد که استحقاق فرزند داری با بشارت ملائکه‌الله [886] و تغذیه از مائده‌های غیبی الهی را دارا شد.

و در فرهنگ تشیع و آئین اسلام، نمونه برتر از مریم، حضرت سیدة النساء العالمین وجود دارد که حتی عنصر وجودی او بهشتی و آسمانی و انعقاد نطفه‌اش عرشی است و به همین دلیل مفتخر بعنوان حوراء انسیه شد.

فاطمه «علیها السلام» بر خانه‌ای فرود آمد که محل رفت وآمد جبرئیل و سایر ملائکه بود و از لحظه تولد تا آخرین لحظه شهادت و ملاقات با خدا و عروج به عالم ملکوت، آنان به دیدار فاطمه «علیها السلام» می‌آمدند و خدمتکار و مأنوس با او بودند. گهواره گردانی اطفال او به عهده ملکوتیان بود چرا که خانه فاطمه «علیها السلام» زمینی، آسمانی بود.

فاطمه «علیها السلام» بارها و بارها زمین را تجلی‌گاه و مهبط فرود ملائکه نمود و خانه خود را در زمین معروف ملائکه ساخت.

فاطمه «علیها السلام» نه یکبار بلکه به تکرار در زمین غذای بهشتی خورد و بر لباسهای فردوس ملبّس و مزین شد. محضر او محضر ملائک بود و بوی او بوی بهشت، که پیامبر بارها او را می‌بوسید و می‌بوئید و به اهل سرّ یعنی سلمان محمدی می‌گفت:

کُلَّما اِشْتَقْتُ اِلی رائِحةِ الجنَّةِ شَمَمْتُ رائِحَةَ ابْنَتی فاطِمَة «علیها السلام». [887] .

[هر گاه مشتاق بوی بهشت می‌گردم دخترم فاطمه را می‌بویم.]

آری فاطمه «علیها السلام» در فرش زمین بر عرش رحمان بود و بر عالم خاکی مقام آسمانی داشت او از علم جبرئیل در زمین بهره‌مند بود و زمین را دارالتعلیم حضرت جبرئیل نمود.

او با جبرئیل گفتگوها داشت و کتابی با حجم سه برابر از قرآن یعنی صحیفه فاطمیه علیها السلام» را که حاوی علم ماکان و مایکون است تحویل امامان معصوم داد.

او بانوی درخشنده و بهشت آفرین دیگران و تمثلی از فرشتگان در بستر

زمین بود. او بیشتر از 18 سال در عالم خاک نبود امّا دنیایی از حقیقت و ماجراهای بسیار داشت.
فاطمیون باید با احراز شایستگی‌های روحی و حفظ پارسائی و بی‌رغبتی به مظاهر فریبنده دنیا و با درس‌آموزی از مکتب فاطمه «علیها السلام» در دنیا به مقدار مقدور بهشتی شوند و از الهامات علمی و خدمات ملائکه و از تحفه‌های معنوی و غیبی خداوندی سیراب و بهره‌مند گردند.
در بحث برکت در قصه برکت غذای حضرت زهرا «علیها السلام» به نقل روایتی پرداختیم که حکایت از یک میهمانی فاطمی از طعام بهشتی بر سفره زمین است و حکایتهای دیگر این بانو بعضاً بمناسبت در مباحث کتاب به شکل متفرق آمده است. انشاءالله لایق معرفت مقامات حضرت ام‌الائمه باشیم و شایسته کوثر او در دنیا و آخرت شویم.

نشاط شهادت در فاطمه

یکی از مهمترین مشخصه‌های اولیاء بزرگ خدا برخورد شیرین و جذّاب در برابر مرگ و شهادت در راه خداست آنان مرگ را لقاء خدا مرحله بزرگ در زندگی انسانی و پایان مصیبتها و مشکلات زندگی می‌دانند.

امیرالمومنین، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین‌علیهم السلام همه و همه شهادت را شیرین همچون عسل، رستگاری فزت برب الکعبه و دوست داشتنی‌تر از شیر مادر می‌دانند.

آنان زیباترین لحظه‌های حیات خود را در هنگام مرگ و شهادت می‌دانند و بدون هیچ هراسی همگی قدرت والای انتخاب مرگ در راه خدا را دارا بودند.

فاطمه زهرا «علیها السلام» مرگ را شیرین و با آن با شادمانی کامل برخورد می‌کند. [888] .

نعش (تابوت)

روایت شده، فاطمه «علیها السلام» به اسماء بنت عمیس فرمود:
"من ناپسند می‌دانم آن چراکه با آن جنازه زنان را حمل می‌کنند که پارچه‌ای روی جنازه آنها می‌اندازند و جسم آنها از زیر پارچه پیداست، و هر کس آن را دید تشخیص می‌دهد که مرد است یا زن، من ضعیف شده‌ام و گوشت بدنم گداخته شده آیا چیزی نمی‌سازی که مرا بپوشاند."
اسماء گفت: "آن زمان که در حبشه بودم مردم حبشه برای حمل جنازه چیزی را که پوشاننده بدن بود ساخته بودند، اگر می‌خواهی مثل آن را بسازم."
فاطمه «علیها السلام» فرمود: "آن را بساز"
اسماء تختی طلبید و آن را به‌رو انداخت، سپس چند چوب از شاخه خرما طلبید و آن را بر پایه‌های آن تخت، استوار کرد و سپس پارچه‌ای روی آن کشید و به فاطمه علیها السلام» عرض کرد تابوتهای مردم حبشه، این‌گونه است. فاطمه علیها السلام» آنرا پسندید به اسماء فرمود: "خدا تو را از آتش دوزخ محفوظ بدارد، مانند این تابوت برای من بساز و مرا با آن بپوشان."
و نقل شده وقتی که حضرت زهرا«علیها السلام» آن تابوت را دید خندید، باتوجه به اینکه بعد از رحلت رسول‌خدا«صلی الله علیه وآله» هیچگاه تبّسم نکرده بود و فرمود: "این تابوت، چقدر زیبا و نیکو است که مانع مشخص شدن زن و مرد می‌شود." [889] .

نفرین فاطمه به ستمگران

یکی از روشهای مبارزه با ستمگران در زندگی اولیاء خدا و حتی در فرهنگ قرآن برائت‌جوئی لسانی و لعن و طرد قولی و نفرین، یعنی دعای بر علیه آنان می‌باشد.
حضرت زهرا «علیها السلام» به ستمگران و منافقین دوران خود نفرین و لعن می‌فرستاد.
حضرت زهرا «علیها السلام» در حالیکه خشم مقدس همه و خود او را گرفته بود، به خلیفه می‌فرمود:
وَاللَّهِ لاَدْعُوَنَّ اللَّهَ عَلَیْکَ، وَاللَّهِ لا اُکَلِّمُکَ بِکَلِمَةِ ما حَییتُ. [890] .
[سوگند به خدا تو را نفرین می‌کنم، سوگند به خدا تا زنده‌ام کلمه‌ای با تو صحبت نخواهم کرد.]
پس از ماجرای زشت تهاجم به خانه امام و جسارتهای فراوان درون مسجد و غضب فدک و بی‌اثر ماندن شهادت شهود و مباحث استدلالی و تداوم سیاستهای کودتایی سران سقیفه، حضرت زهرا«علیها السلام» در مبارزه منفی با آنان خطاب به ابابکر فرمود:
وَاللَّهِ لا کَلَّمْتُکَ اَبَدَاً وَاللَّهِ لَأَدْعُوَنَّ اللَّهَ عَلَیْکَ فی کُلِّ صَلوةٍ. [891] .
[سوگند به خدا از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت سوگند به خدا شکایت تو را به خداوند خواهم نمود و در هر نماز تو را نفرین خواهم کرد.]

نقش‌های سازنده و فرهنگ سازی حضرت زهرا در تاریخ بشریت

یکی از واقعیات پذیرفته شده در تاریخ انسانها روند تکاملی جوامع انسانی و پیشرفت علوم و فنون و گسترش حوزه ادیان الهی در سرزمینهای مختلف می‌باشد به عبارتی نقش سازنده انسانهای الهی در ساختن تاریخ غیرقابل انکار می‌باشد در این بین آنچه مورد بحث و سئوال قرار گرفته نقش و چگونگی ایفاء نقش دو جنس از انسانها یعنی زنان و مردان در سازندگی و معماری تاریخ می‌باشد.

بعضی فقط نقش سازندگی تاریخ را به عهده مردان واگذارده‌اند. بعضی سازندگی تاریخ را مربوط به فعالیت زن و مرد می‌دانند. در بین این نظریه‌پردازان باز افراد به دو گروه تقسیم شده‌اند. بعضی برای مردان نقش مستقیم و برای زنان نقش غیرمستقیم در سازندگی تاریخ قائل شده‌اند. و برخی مردان و زنان نقش مستقیم و غیرمستقیم در سازندگی تاریخ قائل هستند.

در اینجا ما پس از استفاده از بیانات حضرت علامه مطهری رحمه الله در تعریف نقش مستقیم و غیرمستقیم و آوردن شواهد و مثالها به ذکر نمونه‌هایی از نقشهای تاریخ‌ساز حضرت زهرا«علیها السلام» که بطور مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود می‌پردازیم:

...زن در تاریخ سه گونه نقش داشته و یا می‌توانسته است داشته باشد. یکی اینکه شیء بوده و گرانبها و در نتیجه منفی محض و در ردیف قاصران بوده، بی‌نقشی بوده در ردیف اشیاء گرانبها، و آن همان منطق کنج خانه و خدمت به مرد و زائیدن و شیر دادن، بدون آنکه استعدادهای روحی او رشد کند، بدون اینکه تعلیم و تربیت واقعی بیابد و شخصیت پیدا کند. هر چه دست و پا شکسته‌تر بهتر و گرانبهاتر، هر چه بی‌زبان‌تر بهتر و گرانبهاتر، هر چه بی‌خبرتر گرانبهاتر و بهتر، و هر چه بی‌اراده‌تر بهتر، هر چه ناآگاه‌تر بهتر، هر چه اسیرتر و مسلوب‌الاراده‌تر بهتر، و هر چه منفعل‌تر و بی‌هنرتر بهتر. یعنی از سه اصلی که شخصیت انسانی انسان را تشکیل می‌دهد: آگاهی، آزادی، خلاقیت، هر چه نداشته باشد، بهتر. ولی در این نقش، زن ملعبه فرد مرد هست اما ملعبه جامعه مردان نیست.

نقش دوم این است که اساساً تفاوت مرد و زن را نادیده بگیریم، و هرگونه حریم را که احترام زن بسته به او است برداریم و زن را مورد دستمالی و بهره‌برداری کامل قرار دهیم، فاصله و حریم را بکلی از میان ببریم. در این نقش، زن، شخص بوده و عامل تاریخ اما بی‌بها و نقشش بیشتر در جهت فساد تاریخ بوده است. به عبارت دیگر زن در آن نقش تاحدی عزیز و محبوب و گرانبها بود، اما ضعیف، یک ضعیف گرانبها و یک شیء گرانبها. و

در نقش دوم یک شخص بود اما شخص بی‌بها.
نقش سوم و یا مکتب سوم آن است که شخص گرانبها باشد و آن به دو چیز وابسته است: یکی رشد استعدادهای خاص انسانی، یعنی علم، اراده، قدرت ابتکار و خلاقیت، و دیگری دوری از ابتذال و مورد بهره‌گیری مرد بودن، پس رشد استعدادها در عین نگه داشتن حریم. در این مکتب، حریم و نه مجوسیت و نه اختلاط است. [892] .

نمونه‌هائی از نقش مستقیم حضرت زهرا در سازندگی تاریخ و انسان‌ها و استقلال شخصیتی خود او

اشاره

یکی از مشخصه‌ها و علائم نقش‌آفرینی مستقیم زن در تاریخ، استقلال شخصیتی او و عدم وابستگی او در کسب کمالات و اعمال اراده و نظر او بدون وابستگی به مرد می‌باشد.
آگاهی و علم، صاحب اختیار بودن، اراده مستقل داشتن، دلاوری و شجاعت، خلاقیّت، پرستنده بودن و ارتباط مستقیم با خدا داشتن، استقلال اقتصادی داشتن، حق نظر و رأی در خانه و جامعه داشتن و حق دخالت نمودن در صحنه‌های گوناگون اجتماعی سیاسی داشتن، احقاق حق نمودن و خطابه و سخنرانی داشتن تعدادی از مصادیق استقلال شخصیتی زن می‌باشد که همه این مصادیق و نمونه‌ها به‌نحو کامل و با توجه به چارچوبه‌های شرع مقدس اسلام در زندگی و سیره حضرت زهرا «علیها السلام» وجود داشته است و نمایانگر تأثیرگذاری مستقیم زن در تاریخ می‌باشد.
امّا آنچه به عنوان یکی از والاترین نقش‌های حضرت کوثر محمدی صلی الله علیه وآله» که از نظر تاریخی باید طرح نمود، پایه‌گذاری و یا حمایت مردم از مکتب تشیع و نظام امامت و افشاگری و کوباندن منافقین و سرکوب آنان در صدر اسلام می‌باشد.
حضرت زهرا «علیها السلام» پس از رحلت رسول گرامی «صلی الله علیه وآله» تنها فردی است که با همه وجود از طریق استدلال و محاجّه و تا مرز جهاد و شهادت در پایه‌گذاری مکتب تشیع تلاش می‌کند و در غوغاسالاری سیاسی و فرهنگی حاکم بر مدینه تمدّنی اصیل و مدنیّتی علوی را ترسیم و حمایت نمود و در فرهنگ‌سازی تشیع نقش اساسی بازی کرد در شرائطی که فریاد علی «علیها السلام» در گلو می‌پیچید ندای فاطمه زهرا «علیها السلام» در مسجد مدینه در حضور عام مردم بلند بود در شرائطی که علی «علیه السلام» شمشیر غلاف نموده بود، فاطمه زهرا «علیها السلام» در برابر خلیفه جور زمان خود ایستاده بود و قیام الله داشت یعنی علی «علیه السلام» در قعود الله بود و فاطمه علیها السلام» در قیام‌لِلهِ بود و نتیجه همین قیام الهی تعریف مکتب تشیع و رسوائی منافقین و مرام فکری آنان بود.
وَ لَعَمْری لَوْلا فاطِمَةُ «علیها السلام» لَمْ یُعْرَفِ المُنافِقُونَ الضَّالُّونَ الَّذینَ تَقَمَّصُوا الخِلاْفَةَ الْکُبْری، وَ عَمُوا عَنْ نَصِّ الوِلاءِ، وَ اَغْضَبُوا رَبَّ العلِیَّ، إِذْ کانَتْ «علیها السلام» تَرْغَمُ أَنْفَ المُعانِدینَ بِحُجَّتِها، وَ تَفْحُم مُغالِطیهِمْ بِبَراهینِها، وَ تَرْفَعُ لِثامَ النِّفاقِ عَنْ وُجُوهِهِمْ بِخَطاباتِها. [893] .
[و به جان خود سوگند می‌خورم که اگر فاطمه «علیها السلام» وجود

نمی‌داشت، منافقان گمراهی که به زور، پیراهن خلافت را بر تن کردند و نصوص ولایت را نادیده گرفتند شناخته نمی‌شدند، زیرا حضرتش توانست بینی معاندان و سرکشان را با حجتهای خود به خاک بمالد، غلطاندازی و اشتباه کاریهای آنان را با براهین و دلایل روشن خود سرکوب کند و نقاب نفاق را با سخنرانی‌های خود از چهره آنان به یک‌سو زند.]

به همین جهت به جرأت می‌توان گفت اگر علی «علیه السلام» اول مسلمان و گرونده به پیامبر و مرام او بود و خدیجه اوّل زن مؤمنه به پیامبر «صلی الله علیه وآله»، فاطمه «علیها السلام» هم اولین شیعه و اولین گرونده به مرام امامت و نظام فکری تشیع بود و بدین جهت شیعه و تشیع در تاریخ مدیون کوثر محمدی است و این مرام کوثری از آن کوثر است.

بلی مرام مورد حمایت کوثر است که در طول تاریخ تکاثرشکن و مقاوم و مبارزه در برابر خطوط انحرافی بوده که جلوه‌ای از آن در کربلا و عاشوراء به زیبائی به اجراء درآمده است.

جلوه‌های دیگر نقش آفرینی مستقیم حضرت زهرا

1- حضور مستقیم ایشان در صحنه جنگ احزاب و احد
2- حضور در حجةالوداع
3- حضور داشتن در فتح مکه
4- هجرت از مکه به مدینه
5- حرکتهای شبانه برای روشن‌گری مهاجر و انصار
6- شاگردپروری ایشان
7- نقل روایت از شخص ایشان
8- ارتباط مستقیم با جبرئیل و صاحب کتاب آسمانی صحیفه فاطمیه بودن
9- خطبه خواندن در مسجد مدینه
10- درگیری و محاجّه مستقیم با عمر و ابابکر و مشاجره با حاکم و حکومت
11- مالکیت فدک و دفاع از حق شخص خود
12- رأی سیاسی ندادن به حکومت منافقین صدر اسلام
13- انفاقهای گوناگون و خدمات و اوقاف برای خدمت‌رسانی به مردم
14- دلاوری، رشادت و صاحب اختیار بودن در موارد متعدد

مصادیق نقش غیرمستقیم حضرت فاطمه در تاریخ سازی و انسان سازی

گفتیم مراد از نقش غیرمستقیم زن در سازندگی تاریخ و انسانها حمایتهای گوناگونی است که زن از مرد به عمل می‌آورد و مردآفرینی می‌کند تا مرد با همه استعدادها و قوا در صحنه تاریخ دست به سازندگی بزند.
به عبارتی با یک دیدگاه، مفاد این روایت که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» نقل است که حضرت فرمودند:
جهادالمرئة حسن التبعل. [جهاد زن مسلمان خوب شوهرداری نمودن است]
و از دیدگاهی دیگر مفاد این کلام از امام‌خمینی رحمه الله که فرمودند: از دامن زن مرد به معراج می‌رود.
حال حمایتهای گوناگون حضرت زهرا «علیها السلام» در حمایت و گاهی هدایت و پرورش مردان درجه اوّل تاریخ بشریت یعنی شخص پیامبر، امیرالمؤمنین، حسن و حسین علیهما السلام و عده‌ای از اصحاب پیامبر مانند سلمان محمدی، جابربن عبدالله انصاری، ابوذر، باید مورد بررسی قرار گیرد که در این موضوع به عنوان نمونه نقش غیرمستقیم حضرت زهرا «علیها السلام» در سازندگی حسین‌بن علی «علیه السلام» آفریدگار صحنه عاشورا می‌تواند بهترین گواه و مبیّن نقش‌آفرینی‌های حضرت در تاریخ اسلام بلکه انسانیت باشد.

فهرستی از نقش‌های غیرمستقیم حضرت زهرا در تاریخ

1- رونق بخشیدن به خانه برای حمایت از بهترین مرد روزگار (کفویت علّی «علیه السلام»)

2- موافقت و همراهی و رضایت به همه فعالیتهای اجتماعی و جهادی حضرت علی علیه السلام»

3- تلاش برای تربیت برترین فرزندان (امالائمه شدن)

4- کسب فضائل و حفظ کمالات بعنوان بهترین دختر برای پیامبر و ارتقاء یافتن به مقام کوثر محمدی و امّابیها

5- پشتیبانی و امداد علمی از ائمه معصومین از طریق کتاب آسمانی فرود آمده بر خود یعنی صحیفه فاطمیه

6- رضایت دادن به داشتن فرزندانی محنت‌پذیر و مصیبت‌پذیر همچون امام حسن و امام حسین علیهما السلام

7- آموزش زنان مدینه و آموزش مردان از اصحاب خاص پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله»

8- ورود به صحنه مبارزه و دفاع از ولایت و بسیج و درس‌آموزی به آن در طول تاریخ برای چگونگی دفاع از امامت و حقوق شرعی و قانونی

9- تحت تعلیم قرار دادن فرزانگان از طریق خطبه حماسی و علمی خود

10- دعوت نمودن مردان مهاجرین و انصار در دفاع از اسلام

11- ایجاد یک حرکت تاریخی برای تربیت و ساختن مردان مؤمن در طول تاریخ

12- و نهایتاً ظهور مهدی صاحب‌الزمان «علیه السلام» به عنوان فرزند فاطمه «علیها السلام»

قالَ ابْنُ عَبَّاسٍ:
بَیْنا اَهْلَ الْجَنَّةِ فِی الْجَنَّةِ بَعْدَ ما سَکَنُوا رَأَوا نُوراً أَضاءَ الجِنانَ فَیَقُولُ اَهْلُ الْجَنَّةِ: یا رَبِّ إِنَّکَ قَدْ قُلْتَ فِی کِتابِکَ الْمُنزَلِ عَلی نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ لا یَرَوْنَ فِیها شَمْساً فَیُنادِی مُنادٍ: لَیْسَ هذا نُورُ الشَّمْسِ وَلا نُورُالْقَمَرِ، وَ إِنَّ عَلِیّاً وَ فاطِمَةَ تَعَجَّبا مِنْ شَیءٍ فَضَحِکا فَأَشْرَقَتِ الجِنانُ مِنْ نُورِهِما. [894] .
[ابن‌عباس می‌گوید: در حالیکه بهشتیان در بهشتند، بعد از سکونتشان نوری در بهشت می‌بینند که بهشت را روشن می‌کند. بهشتیان می‌پرسند: پروردگارا! در کتابت قرآن گفتی: در بهشت خورشیدی نمی‌بینید؟ آنگاه هاتفی می‌گوید: این نه نور خورشید است و نه نور ماه، بلکه علی و فاطمه علیهما السلام از چیزی تعجب کرده، خندیدند و بهشت از نور آن دو روشن شد.]
قال رَسُولُاللَّهِ «صلی الله علیه وآله»:
بَیْنَما اَهْلُ الجَنَّةِ فِی الجَنَّةِ یُنَعَّمُونَ، وَ اَهْلُ النَّارِ فِی النَّارِ یُعَذَّبُونَ، إِذْ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ نُورٌ ساطِعٌ، فَیَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: ما هذَا النُّورِ؟ لَعَلَّهُ رَبُّ الْعِزَّةِ اِطَّلَعَ فَنَظَرَ إِلَیْنا.
فَیَقُولُ لَهُم رِضْوانٌ: لا، وَلکِنْ عَلِیٌّ «علیه السلام» مازَحَ فاطِمَةَ «علیها السلام» فَتَبَسَّمَتْ فَأَضاءَ ذلِکَ النُّورُ مِنْ ثَنایاها. [895] .
[پیامبر اکرم می‌فرماید: هنگامی که اهل بهشت در بهشت غرق در نعمتهای بهشتند و دوزخیان در آتش دچار عذابند ناگهان اهل بهشت را نوری فرا می‌گیرد پس بعضی از آنان به بعضی می‌گویند این چه نوری است؟ شاید خداوند بزرگ بر ما نظری نموده است پس فرشته‌ای بنام رضوان خطاب می‌کند نه این‌چنین نیست بلکه علی علیه السلام» و فاطمه «علیها السلام» مزاحی نموده و فاطمه «علیها السلام» تبسم کرده و این نور پرتویی از نور نگین دندان فاطمه زهرا«علیها السلام» است.]

نماز استغاثه به حضرت فاطمه

در مفاتیح‌الجنان روایت شده که هر گاه حاجتی داری، دو رکعت نماز بجای آور و پس از سلام نماز سه مرتبه تکبیر بگو و پس از تسبیح حضرت فاطمه «علیها السلام» به سجده برو، یکصد مرتبه بگو: یا مَوْلاتِی یا فاطِمَهُ أَغِیْثینی. سپس جانب راست صورت را بر زمین بگذار و همان را یکصد مرتبه بگو، سپس جانب چپ صورت را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو، باز هم به سجده رفته و صد مرتبه بگو و حاجت خود را یاد کن، به خواست خداوند حاجتت برآورده می‌شود. [896] .

نماز حضرت زهرا

وَاسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلوةِ وَ اِنَّها لَکَبیرَةٌ اِلاَّ عَلَی الْخاشِعینَ. [897] .
[از صبر (روزه) و نماز طلب کمک نمایید و همانا نماز بر مردمان گران است الا بر دلهای خاشع.]
از وسیله‌های معنوی برای ایجاد تحولات و پیشرفتهای اخلاقی و معنوی و حل معضلات مادی و معنوی استفاده بردن از نماز و روزه و یا نذر و ختم و توسل است. در زندگی فاطمه زهرا«علیها السلام» وارد است که حضرت برای شفای کودکان خود نذر روزه نمودند و این خود دلالت می‌کند که در سیره فاطمه زهرا«علیها السلام» از این وسیله‌های معنوی استفاده می‌شده از جمله نمازهای مؤثر برای رفع مشکلات نمازهایی است که بنام حضرت زهرا«علیها السلام» وارد شده است.
قال الامام الصادق «علیه السلام»:
مَنْ صَلّی اَرْبَعَ رَکَعاتٍ فَقَرأَ فی کُلِّ رَکْعَةٍ بِخَمْسینَ مَرَّةٍ قُلْ هُوَاللَّهُ اَحَدٍ کانَتْ صَلاةُ فاطِمَةَ عَلَیْهاالسّلامِ وَ هِیَ صَلاةُ الْاَوَّابینَ.
[هر کس چهار رکعت نماز گزارد (هر دو رکعت به یک سلام) و در هر رکعت (پس از سوره حمد) پنجاه مرتبه (سوره) قل هو الله احد بخواند، این نماز فاطمه «علیه السلام» است و نماز کسی که بسیار به خدا رجوع کند. [898] .]

یکی از مهمترین نشانه‌های کمال انسانی در دنیا، دست یافتن او به منابع غنی و لایزال علم الهی از طریق الهام، تحدیث و وحی است.
در فرهنگ قرآن خداوند متعال امدادهای علمی خود را بوسیله وحی با انواع گوناگون آن مختصّ بر بندگان خاص خود انبیاء، اولیاء، صدیقین و مؤمنین حقیقی می‌داند و تصریح می‌کند که اینگونه بندگان را تحت شعاع وحی تربیت نموده و گروهی از آنان را به عنوان انبیاء به سمت هدایتگری و پیام‌رسانی به صحنه اجتماع مأمور می‌سازد.
به عبارت دیگر وحی الهی در قرآن به دو قسم قابل تقسیم است: وحی تشریعی و وحی تشریفی یا انبائی.
حضرت آیت‌الله جوادی در توضیح این دو قسم وحی می‌فرمایند:
"وحی دوگونه است: 1- وحی انبایی 2- وحی تشریعی. پیامبر کسی است که نه تنها فرشتگان را در مسائل جهان‌بینی و معارف و مانند آن می‌بیند و سخنان آنها را می‌شنود و...، بلکه در مسائل تشریعی نیز ره‌آورد وحی را تلقی می‌کند. شریعت را بوسیله فرشته‌ها دریافت می‌کند و مسئولیت رهبری جامعه را بعهده می‌گیرد و احکام مولوی را فرا گرفته و به مردم ابلاغ می‌کند. اینگونه نیست که هر کس وحی دریافت کرد پیغمبر باشد. گرچه پیغمبر کسی است که وحی بر او نازل می‌شود اما چنین نیست که هر کس به او وحیی رسید، پیامبر باشد، چون وحی گاهی ابنایی است و گاهی نبوت تشریعی."
قرآن کریم مسئله نبوت تشریعی را که به صورت رسالت بیان می‌شود، چون یک کار اجرایی است و حشر با مردم را به همراه دارد و رهبری جنگ و صلح و دریافت مسائل مالی و توزیع اموال و تنظیم کار جامعه را به‌عهده دارد، این نوع نبوت را در اختیار مردها قرار می‌دهد و در سوره یوسف و در سوره نحل می‌فرماید:
و ما ارسلنا من قبلک الا رجالا نوحی الیهم فاسئلوا اهل الذکران کنتم لاتعلمون. [899] .
[رسالت یک کار اجرایی است و ماقبل از تو ای پیامبر هیچ‌کس را جز مرد بعنوان رسول نفرستادیم و فقط به مردها وظیفه رسالت دادیم.]
پس رسالت یعنی رهبری جامعه، یعنی تشریع و نبوت تشریعی، بیان حلال و حرام، واجب و مستحب، مکروه و مباح، و مانند آن، یک نبوت و رسالت خاصی است که چون مقام اجرایی است به عهده مردها گذاشته شده است ولی نبوت ابنایی بدین مفهوم است که فردی از طریق وحی مطلع می‌شود که در جهان چه می‌گذرد و آینده آن چیست؟ و آینده خودش را

ببیند و از آینده دیگران نیز باخبر شود، و این نوع از نبوت به ولایت برمی‌گردد، نه نبوت تشریعی و رسالت اجرایی. اگرچه این نوع از نبوت، پشتوانه هرگونه رسالت و نبوت تشریعی است، اما اختصاص به مردان ندارد بلکه زنان نیز می‌توانند به این مقام دست یابند. [900] .
همچنین حضرت آیت‌الله حسن‌زاده آملی در کتاب شریف رساله نور علی نور در ذکر ذاکر و مذکور می‌فرمایند:
"نبوت مقامی را در اصطلاح خاصه اعنی اهل ولایت، نبوت عامه گویند، و گاهی به نبوت تعریف در مقابل نبوت تشریع نیز تعبیر می‌کنند. و شیخ رئیس نیز بدین نبوت عام در فصل دوم مقاله چهارم نفس شفاء که از غرور فصول کتاب نفس است ایمائی می‌فرماید. در نبوت عامه، انباء و اخبار معارف الهیه است یعنی ولی در مقام فناء فی‌الله بر حقایق و معارف الهیه اطلاع می‌یابد و چون از گلشن راز باز آمد از حقائق انباء یعنی اخبار می‌کند و اطلاع می‌دهد. چون این معنی برای اولیاء است و اختصاص به نبی و رسول تشریعی ندارد، در لسان اهل ولایت به نبوت عامه و دیگر اسمای یاد شده تعبیر می‌گردد."
خواجه طوسی در تجرید مطلبی بسیار شریف به این عبارت دارد:
و قصة مریم و غیرها تعطی جواز ظهورها علی‌الصّالحین.
[از داستان مریم و غیر آن چنین استفاده می‌گردد که ظهور کرامات و خوارق عادت برای صالحانی که از پیامبران نمی‌باشند، ممکن است. [901] .]
پس از ذکر این مقدمه و نقل شواهد قرآنی با توجه به اسناد تاریخی و روایات متعدد ثابت می‌شود از جمله اولیاء بزرگ الهی که شایستگی ارتباط علمی و گرفتن فیض الهی را از طریق وحی بواسطه جبرئیل داشته حضرت صدیقه زهرا«علیها السلام» می‌باشد.
در این زمینه به نقل دو روایت و سپس به بیانی از حضرت امام خمینی‌رحمه الله کفایت می‌کنیم.
حَدَّثَنا سُلَیْمانُ، قالَ مُحَمَّدِبنِ أَبِی بَکْرِ: لَمَّا قَرَأَ: وَ ما اَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَلا نَبِیٍّ، وَلا مُحَدَّثٍ قُلْتُ: وَ هَلْ یُحَدِّثُ المَلائِکَةَ إلاَّ الأنبیاءُ؟ قالَ: إنَّ مَرْیَمَ لَمْ تَکُنْ نَبِیَّةً وَ کانَتْ مُحَدَّثَةً وَ أُمّ مُوسَی بْنِ عِمْرانَ کانَتْ مُحَدَّثَةً وَ لَمْ تَکُنْ نَبِیَّةً وَ سارةُ امرَأَةُ اِبْراهِیمَ قَدْ عایَنَتْ المَلائِکَةَ فَبَشَّرُوها بإسحاقَ وَ مِنْ وَراءِ اِسْحاقَ یَعْقُوبَ وَ لَمْ تَکُنْ نَبِیَّةً، وَ فاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» کانَتْ مُحَدَّثَةً وَ لَمْ تَکُنْ نَبِیَّةً. [902] .
[محمد پسر ابوبکر گوید: وقتی آیه و ما ارسلنا... نازل شد، من گفتم: آیا فرشتگان با غیر از پیامبر نیز سخن می‌گویند؟
امام «علیه السلام» فرمودند: حضرت مریم «علیها السلام» پیامبر نبود ولی محدَّثه بود؛ یعنی فرشتگان با او سخن می‌گفتند. مادر موسی نیز

محدثه بود؛ ولی پیامبر نبود. ساره همسر حضرت ابراهیم علیه السلام» محدثه بود؛ اما پیامبر نبود. فرشتگان با او ملاقات نمودند و بشارت اسحاق و یعقوب را به او دادند. و فاطمه زهرا «علیها السلام» ملائکه را می‌دید و از آنها حدیث می‌شنید؛ اما پیامبر نبود.]
قال الامام الصادق «علیه السلام»:
إِنَّما سُمِّیَت فاطِمةُ «علیها السلام» مُحَدَّثَةً لِأَنَّ المَلائِکَةَ کانَتْ تَهبِطُ مِنَ السماء فَتُنادِیها کَما تُنادِی مَرْیَمَ بنتَ عمرانَ فتَقُول: یا فاطمةُ! اللَّهُ اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ العالَمِینَ، یا فاطمةُ اقْنُتِی لِرَبِّکِ وَاسْجُدِی وَارْکَعِی مَعَ‌الرَّاکِعِینَ، فَتُحَدِّثُهُمْ وَ یُحَدِّثُونَها...
[همانا فاطمه «علیها السلام» محدثه نام نهاده شد زیرا فرشتگان پیوسته از آسمان فرود می‌آمدند و همان‌گونه که مریم دختر عمران را ندا می‌دادند، او را (نیز) ندا می‌دادند و می‌گفتند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان جهان برتری داد، ای فاطمه! پروردگارت را فرمانبردار باش و به سجده رو و با رکوع کنندگان رکوع نما، پس فاطمه «علیه السلام» با آنان حدیث و سخن می‌گفت و آنان با او. [903] .]
حضرت امام خمینی رحمه الله نیز در این زمینه بیاناتی دارند که در زیر می‌آید:
یک روایت در کافی شریفه است و با سند معتبر نقل شده است. و آن روایت این است که حضرت صادق «علیه السلام» می‌فرماید: فاطمه علیها السلام» بعد از پدرش 75 روز زنده بودند. در این دنیا بودند و حزن و شدت بر ایشان غلبه داشت، و جبریل امین می‌آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می‌کرد و مسائلی از آینده نقل می‌کرد.... [904]
[ظاهر روایت این است که در این 75 روز مراوده‌ای بوده است، یعنی رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است، و گمان ندارم که غیر از طبقه اول از انبیای عظام درباره کسی این‌طور وارد شده باشد که در ظرف 75 روز جبرئیل امین رفت و آمد داشته است و مسائل را در آتیه‌ای که واقع می‌شده است، مسائل را ذکر کرده است؛ و آنچه که به ذریه او می‌رسیده است در آتیه ذکر کرده است و حضرت امیر هم آنها را نوشته است. [905] .
مسأله آمدن جبرئیل برای کسی یک مسأله ساده نیست، خیال نشود که جبرئیل برای هر کسی می‌آید و امکان دارد بیاید، این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می‌خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است... این معنا و این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیای درجه اول بوده است، مثل رسول خدا و موسی و عیسی و ابراهیم و امثال اینها، بین همه کس نبوده است، بعد از این هم بین کسی دیگر نشده است، حتی درباره ائمه هم من ندیده‌ام که وارد شده باشد این‌طور که جبرئیل بر

آنها نازل شده باشد... [906] فقط این است که برای حضرت زهرا «علیها السلام» است که آن که من دیده‌ام که جبرئیل بطور مکرر در این 75 روز وارد می‌شده و مسائل آتیه‌ای که بر ذریه او می‌گذشته است، این مسائل را می‌گفته است و حضرت امیر هم ثبت می‌کرده است. و شاید یکی از مسائلی که گفته است، راجع به مسائلی است که در عهد ذریه پایه او حضرت صاحب «علیه السلام» است برای او ذکر کرده است که مسائل ایران جزء آن مسائل باشد، ما نمی‌دانیم، ممکن است. [907] .

وداع فرزندان فاطمه

در روایت ورقه آمده، علی علیه السلام» فرمود:
"مشغول غسل دادن فاطمه «علیها السلام» شدم، او را در درون پیراهن، بی‌آنکه پیراهنش را از تن بیرون آورم غسل دادم، به خدا سوگند فاطمه «علیها السلام» پاک و پاکیزه بود، سپس از باقیمانده حنوط رسول خدا او را حنوط کردم و کفن بر او پوشاندم، و پیچیدم، وقتی که خواستم بندهای کفن را ببندم، صدا زدم، ای ام‌کلثوم، ای زینب، ای سکینه، ای فضّه، ای حسن، ای حسین" هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ اُمِّکُمْ [بیائید و از دیدار مادرتان توشه برگیرید، که اینک وقت فراق است و ملاقات دیگر در بهشت است.] حسن و حسین‌علیهما السلام آمدند و با آه و ناله گفتند: وا حَسْرِتاه! لاتَنطَفیء اَبَداً مِنْ فَقْدِ جَدَّنا مُحَمَّدُ الْمُصْطَفی وَ اُمُّنا فاطِمَةُ الزّهراء...
[آه چه شعله حسرت و اندوهی که هرگز خاموش شدنی نیست، برای فقدان جدّمان محمّد مصطفی «صلی الله علیه وآله» و مادرمان فاطمه علیها السلام». ای مادر حسن و ای مادر حسین! وقتی که با جدّمان ملاقات کردی، سلام ما را به او برسان و بگو: بعد از تو در دنیا یتیم ماندیم.] در این هنگام حادثه‌ای عجیب پیش آمد.
امیرالمؤمنین فرمود:
اَنّی اُشْهِدُاللَّهَ اَنَّها قَدْ حَنَّتْ وَ اَنَّتْ وَ مَدَّتْ یَدَیْها وَ ضَمَتْهُما اِلی صَدْرِها مَلِیّاً.
[من خدا را گواه می‌گیرم که فاطمه «علیها السلام» ناله جانکاه کشید و دستهای خود را باز کرد و فرزندانش را مدّتی به سینه‌اش چسباند، ناگاه شنیدم هاتفی در آسمان صدا زد:
ای علی! حسن و حسین را از سینه مادرشان بلند کن که سوگند به خدا این حالتِ آنها، فرشتگان آسمان را به گریه انداخت.]
آنگاه حسن و حسین علیهما السلام را از سینه مادرشان بلند کرد. [908] .

ورم پا از عبادت

فاطمه زهرا «علیها السلام» در مقام عبادت بسیار سخت‌کوش و مصمم بود. او عبادت را به‌عنوان هدف خلقت و عاملی برای تقرب به خدا می‌دانست و به همین دلیل همه وجود خود را ذوب در عبادت نموده بود. او آنقدر بر دو پا ایستاد تا اینکه دو پایش متورم شد اما باز از عبادت نایستاد در کتاب چشمه در بستر در موضوع عبادتهای فاطمه زهرا «علیها السلام» چنین آمده است:
او در همه چیز بی‌همتا و بی‌نظیر بود. در عبادت هم بی‌مانند بود. وسمیت فاطمه بتولا لأنها بتلت عن النظیر. او در رأس بکائین و توابین و خائفین قرار داشت و خدا دعای او را بهتر از هر کس استجابت می‌کرد. او تا آنجا رسید که بهترین زنان عالم و سرور زنان بهشت شد. حسن بصری گوید در دنیا عابدتر از فاطمه «علیها السلام» نیست. او آنقدر برای نماز سر پا می‌ایستاد که پاهایش ورم می‌کرد. رسول خدا «صلی الله علیه وآله» می‌فرمود:
"وقتی زهرا در محراب عبادت می‌ایستاد همچون ستاره‌هایی برای ملائکه آسمان می‌درخشید خدا به ملائکه می‌گوید: ای ملائکه بنگرید به بهترین بنده من فاطمه، او در مقابل من ایستاده و از خوف من تمامی وجودش می‌لرزد. و با تمامی حضور قلبش به عبادت من روی آورده."
او به هنگام عبادت آن چنان غرق در عظمت حق می‌گشت و از خود بی‌خود می‌شد که از فکر عزیزان و فرزندان خود نیز با تمامی علاقه‌ای که به آنها داشت بیرون می‌رفت از همین‌رو خدا هم ملائکه‌ای را می‌فرستاد که گهواره فرزندان او را حرکت دهند. او حتی در شب ازدواج از علی می‌خواهد که با هم به نماز بایستند و در این شب خدا را عبادت کنند و آنگاه که رسول خدا از او پرسید دخترم چه درخواستی داری اکنون فرشته وحی در کنار من است و از جانب خدا پیام آورده و هر چه بخواهی تحقق می‌پذیرد او در جواب گفت:
"لذتی که از خدمت به خدا میبرم مرا از هر خواهشی باز داشته مرا حاجتی جز این نیست که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم." [909] .

وصیتنامه

اشاره

یکی از امور مؤکد اسلامی، تنظیم وصیتنامه و به یادگار گزاردن توصیه نامه‌ای به نسلهای آینده می‌باشد اگر فردی حقوق واجب به عهده داشته باشد وصیت نمودن برای او جهت پرداخت حقوق خدا(مانند نماز و روزه) و یا حقوق مردم واجب است ولکن اگر کسی حقوق واجب به‌عهده ندارد باز مستحب است سفارش نامه‌ای از خود به یادگار بگذارد از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه وآله»، امیرالمؤمنین علیه السلام»، فاطمه زهرا«علیها السلام» و بسیاری از اولیاء خدا وصیت‌نامه‌هایی به یادگار مانده در این مجال به هیجده قسمت از وصیتنامه حضرت زهرا«علیها السلام» [910] . اشاره می‌کنیم.

زمان جدائی

يَا اَبَاالْحَسَنِ لَمْ يَبْقَ لی اِلاَّ رَمَقٌ مِنَ‌الْحَياة وَ حانَ زَمانُ الرَّحيلِ وَالْوِداعِ.
[ای اباالحسن! برایم از زندگانی جز لحظه‌ای نمانده است، هنگام کوچ و خداحافظی فرا رسیده است.]

فَاسْتَمِعْ کَلامی فَاِنَّکَ لاتَسَمَعُ بَعْدَ ذلِکَ صَوْتَ فاطِمَةَ اَبَداً.
[سخنان مرا بشنو، زیرا پس از این هرگز صدای فاطمه را نخواهی شنید.]

فراموشم مکن

یا اَبَاالْحَسَنِ اَنْ لاتَنْسانی وَ تَزُورَنی بَعْدَ مَماتی.
[وصیّت می‌کنم که مرا فراموش نکنی و پس از مرگم همواره به دیدار من آیی.]

غسل و نمازم با تو

اِذا اَنَا مِتُّ فَتَوَّلَ اَنْت غُسْلی وَ جَهِّزْنی.
[پس از مرگم، غسل و کفنم را خود به‌عهده گیر.]
وَ صَلِّ عَلَیَّ.
[و بر من نماز بگزار.]

دفنم کن

وَ اَنْزِلْنی قَبْری وَاَلْحِدْنی وَسَوِّ التُّرابَ عَلَیَّ.
[و مرا در قبر گذاشته دفنم کن و خاک را بر روی قبر من ریخته، هموار کن.]

برایم زیاد قرآن بخوان

وَاجْلِسْ عِنْدَ رَأسی قِبالَةَ وَجْهی فَاَکْثِرْ مِنْ تَلاوَةِ الْقُرآنِ فَاِنَّها ساعَةٌ یَحْتاجُ الْمَیِّتِ فیها اِلی اُنْسِ الْاَحْیاءِ.

[و بر بالینم، روبروی من نشین و بیشتر قرآن و دعا بخوان که در چنین هنگامِ میّت به انس گرفتن بازندگان محتاج است].

وَ اَنا اَسْتَوْدِعُکَ اللّٰه تَعالی وَ اُوصیکَ فی وُلْدی خَیرا.

[تو را به خدا می‌سپارم و پیرامون فرزندانم به نیکوکاری سفارش می‌کنم.]

اوصیک اَوَّلاً ان تَتَزَوَّج بَعدی بابنة اُختی اَمامة فانّها تکونُ لِوُلْدی مثلی فَاِنَّ الرجالَ لابدّلهم منالنِّساءِ.

[اولین وصیتم آن است که چون مردان ناچارند که همسری داشته باشند، پس از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کن که او همانند من با فرزندانم مهربان است.]

غسلم فقط با تو باشد

انی اوصیک ان لایَلِیَ غسلی و کَفَنی سواک.
[تو را وصیّت می‌کنم که جز تو کسی غسل و کفن کردن مرا انجام ندهد.]

وَ اذا انامتُ فادفنی لیلا و لاتؤذِنَنَّ بی اَحَدًا.
[و وقتی مرگم فرا رسید شب هنگام دفنم کن و هیچ‌کس را برای خاکسپاری فرا مخوان.]
وَ اذا تَوَفَّیْتَ لا تُعْلِم احدا اِلاّ ام سلمة و ام‌ایمن و فضّة و من‌الرجال اِبْنَیَّ والعبّاس و سلمان و عمارًا والمقداد و اباذرَ و حذیفة.
[پس از مرگم ام‌سلمه و ام‌ایمن و فضّه را از زنان و جز دو فرزندم حسن و حسین‌علیهما السلام و عباس و سلمان و عمار و مقداد و اباذر و حذیفه از مردان، کسی را آگاه نساز.]

کسی را خبر مکن

و لا تدفنی الا لیلاً و لا تعلم قبری احدا.
[مرا دفن نکن جز در شب و از جایگاه قبرم کسی را آگاه نکن.]
یا اسماء اذا انامِتُ فاغسلینی انت و علی بن ابی‌طالب و لا تدخلنی عَلَیَّ احدا.
[ای اسماء! وقتی که از دنیا رفتم تو و علی مرا غسل دهید و به هیچ‌کس اجازه نده به‌نزد جنازه‌ام آید.]

ستمگران در مراسم نباشند

اوصیک ان لایشهد احد جنازتی من هولاء الذین أخَذُوا حَقّی فانهم عدوی و عدو رسول‌اللّه.
[وصیت می‌کنم که هیچ‌کس، از آنان که به من ستم کردند و حق مرا پایمال نمودند در تشییع جنازه من شرکت نکنند زیرا آنها دشمنان رسول خدایند.]
و لا تترک ان یصلی علیّ احد منهم و لا من اتباعهم.
[و مگذار که فردی از آنها و پیروانشان بر من نماز بگذارد.]
وادفنی فی اللیل اذا اوهنت العیون ونامت الابصار.
[و مرا در شب آن هنگام که چشم‌ها آرام گرفتند و دیده‌ها به خواب فرو رفت به خاک بسپار.]

وصیت نامه نوشته شده

بسم‌اللَّه‌الرَّحمن‌الرَّحیم
هذا ما اَوْصَتْ بِهِ فاطِمَةُ بِنْتِ رَسُولِ‌اللَّهِ، اَوْصَتْ وَ هِیَ تَشْهَدُ اَنْ لااِلهَ اِلاَّ اللَّهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ السَّاعَةَ اتِیَةٌ لارَیْبَ فیها وَ اَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی‌الْقُبُورِ.
یا عَلِیُّ اَنَا فاطِمَةُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ «صلی الله علیه وآله» زَوَّجَنِی‌اللَّهُ مِنْکَ لِاَکُونَ لَکَ فِی‌الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ، اَنْتَ اَوْلی بی مِنْ غَیْری، حَنِّطْنی وَ غَسِّلْنی وَ کَفِّنّی بِاللَّیْلِ وَ صَلِّ عَلَیَّ وَادْفِنّی بِاللَّیْلِ وَ لاتُعْلِمً اَحَداً وَ اَسْتَوْدِعَکَ اللَّهُ وَ اَقرَءُ عَلی وُلْدی السَّلامُ اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ. [911] .
امیرالمؤمنین علی «علیه السلام» جامه را از صورت فاطمه «علیها السلام» برداشت، نامه‌ای را در بالای سر فاطمه «علیها السلام» مشاهده کرد، آن را برداشت و دید در آن نوشته:
[به نام خداوند بخشنده مهربان، این است آنچه فاطمه دختر رسول خدا «صلی الله علیه وآله» به آن وصیت نموده:
فاطمه گواهی می‌دهد که خدائی جز خدای یکتا نیست. محمد «صلی الله علیه وآله» بنده و پیامبر خدا است. بهشت و دوزخ حق است، و تردیدی در برپا شدن قیامت نیست، و خداوند مردگان را از قبر برمی‌انگیزند. ای علی! من فاطمه دختر محمد«صلی الله علیه وآله» هستم که خداوند مرا به ازدواج تو در آورده تا در دنیا و آخرت از آن تو باشم، تو از دیگران به من شایسته‌تر هستی، مرا شبانه حنوط کن و غسل بده و کفن‌نما و شبانه بر من نماز بخوان و مرا به خاک بسپار و به هیچ‌کس خبر نده! تو را به‌خدا می‌سپارم، و به فرزندانم تا روز قیامت سلام می‌فرستم.]

وقت دعا

یکی از مهمترین و لازمترین امور زندگی یک مؤمن ارتباط برقرار کردن با خدا از طریق دعا و نیایش است در زندگی اولیاء خدا دعا جایگاه اساسی و ویژه دارد و بخش مهمی از بهترین اوقات آنها اختصاص به دعا و نیایش دارد.
در قسمت دعا، انبوهی از دعاهایی که از ناحیه مقدس حضرت زهرا«علیها السلام» رسیده فهرست‌وار نقل کردیم. امّا یکی از مسائل دیگر در مورد دعا رعایت آداب دعا از جمله زمان دعا است. اولیاء خدا مترصد اوقات بودند و بهترین زمانها را برای دعا انتخاب می‌نمودند در این‌جا به روایتی می‌پردازیم که یکی از اوقات مناسب برای دعا را فاطمه زهرا«علیها السلام» به ما در قول و عمل معرفی می‌کنند.
قالت فاطمه الزهرا «علیها السلام»:
سمعت النبی «صلی الله علیه وآله»، اِنَّ فِی‌الْجُمُعَةِ لِساعَةٌ لایُراقِبُها رَجُلٌ مُسْلِمٌ یَسْاَلُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فیها خَیْراً اِلاَّ اَعْطاهُ اِیَّاهُ قالَتْ فقلت: یا رَسُولَ‌اللَّهِ اَیُّ ساعَةٍ هِیَ؟ قالَ اِذا تَدَلّی نِصْفُ عَیْنِ‌الشَّمْسِ لِلْغُرُوبِ قالَ وَ کانَتْ فاطِمَةُ «علیها السلام» تَقُولُ لِغُلامِها: اِصْعَدْ عَلی الضَّرَّابِ فَاِذا رَاَیْتَ نِصْفَ عَیْنِ‌الشَّمْسِ قَدْ تَدَلّی لِلْغُرُوبِ فَاَعْلِمْنی حَتّی اَدْعُوَ. [912] .
[فاطمه زهرا«علیها السلام» می‌فرماید: از پیامبر«صلی الله علیه وآله» شنیدم، در روز جمعه ساعتی است که هیچ مسلمانی مراقب آن نبوده که حاجت خیری از خدای عزوجل بخواهد مگر آنکه حاجت او را برآورده ساخته است. فاطمه علیها السلام» می‌گوید عرض کردم یا رسول‌اللّه آن چه ساعتی است؟ فرمود: آن هنگامی است که نصف قرص خورشید در موقع غروب پنهان شود. پس از آن فاطمه به غلام خود فرمود: بر فراز بام درآی و چون دیدی نصف قرص خورشید در هنگام غروب پنهان شد به من خبر ده تا دعا کنم.]

وکلای اقتصادی فاطمه در اداره فدک

حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» پس از تملیک فدک کارگران و عمّال و وکلائی را برای اداره سرزمین فدک و استفاده از بهره‌های اقتصادی آن معلوم نمود و طی چندین سال در زمان حیات پیامبر، فدک تحت نظر حضرت و صلاحدید ایشان و با وجود وکلای حضرت زهرا«علیها السلام» اداره می‌شد این واقعیت تاریخی را حضرت زهرا «علیها السلام» پس از غصب فدک در مقام دادخواهی به خلیفه وقت ابراز می‌دارد و می‌فرماید:
قالت: یا اَبابَکْرٍ لِمَ تَمنَعْنی میراثِی مِنْ اَبی رَسُولِ اللَّهِ وَ اَخْرَجْتَ وَکیلی مِنْ فَدَکٍ وَ قَدْ جَعَلَها لی رَسُولُ اللَّهِ «صلی الله علیه وآله» بِاَمْرِ اللَّهِ تَعالی.
[ای ابابکر چرا مانع رسیدن میراث پدرم می‌شوی؟ و کارگران مرا از فدک بیرون کردی؟ در صورتی که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» به امر پروردگار فدک را به من بخشیده است. [913] .]
این گفته حضرت زهرا «علیها السلام» چند پیام و معنی دارد:
1- فدک در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» به فاطمه زهرا«علیها السلام» واگذار شده و ارث و ماترک پس از رحلت نبوده است.
2- فدک به دستور خدا توسط پیامبر در اختیار حضرت زهرا«علیها السلام» قرار گرفته است.
3- حضرت زهرا «علیها السلام» با اشراف و نظارت خود و گماردن وکیل و عمّال فدک را اداره می‌نموده است.
4- خلیفه وقت وکلای حضرت را از فدک بیرون رانده و فدک را غصب می‌کند.

ولادت فاطمه

شیخ صدوق در کتاب امالی به سند خود از مفّضل‌بن‌عمر نقل می‌کند که گفت از امام صادق پرسیدم: ولادت فاطمه «علیها السلام» چگونه انجام شد؟ در پاسخ فرمود: هنگامی‌که خدیجه علیها السلام» با رسول خدا «صلی الله علیه وآله» ازدواج نمود، زنهای مکّه از روی عناد با اسلام از خدیجه علیها السلام» دوری می‌کردند به خانه او نمی‌رفتند و سلام بر او نمی‌کردند، نمی‌گذاشتند زنی با خدیجه «علیها السلام» ملاقات نماید، وحشت و هراس بر خدیجه «علیها السلام» رو آورد، و سخت غمگین و بی‌تاب بود از اینکه مبادا بر رسول خدا «صلی الله علیه وآله» آسیبی برسانند، هنگامی که خدیجه علیها السلام» به فاطمه «علیها السلام» حامله شد،فاطمه «علیها السلام» در رحم مادر با او سخن می‌گفت و او را دلداری می‌داد، و خدیجه «علیها السلام» این موضوع را بر پیامبر «صلی الله علیه وآله» پنهان می‌داشت، روزی رسول‌خدا«صلی الله علیه وآله» وارد خانه شد، شنید که خدیجه با فاطمه «علیها السلام» سخن می‌گوید، به خدیجه فرمود: "با چه کسی گفتگو می‌کنی؟" خدیجه عرض کرد: "فرزندی که در رحم دارم با من سخن می‌گوید و مونس من است." پیامبر «صلی الله علیه وآله» فرمود: "این جبرئیل است به من خبر می‌دهد که این فرزند دختر است، و اوست نسل پاک پُرمیمنت و خداوند به زودی نسل ما را از او قرار خواهد داد و امامان از نسل او به‌وجود می‌آیند، که خداوند پس از انقضاء وحی آنها را خلفاء و جانشینان رسول‌خدا «صلی الله علیه وآله» قرار می‌دهد." حضرت خدیجه به همین ترتیب ایام بارداری را می‌گذراند تا آنکه ولادت فاطمه «علیها السلام» نزدیک شد، برای زنان قریش و بنی‌هاشم پیام فرستاد که بیائید و مرا در وضع حمل یاری کنید همانگونه که بانوان، زنان را در چنین وقتی یاری می‌کنند. ولی زنان قریش و بنی‌هاشم برای او پیام دادند که تو حرف ما را نشنیدی و سخن ما را رد کردی و با محمد «صلی الله علیه وآله»، یتیم ابوطالب که فقیر بود ازدواج نمودی از این‌رو نزد تو نمی‌آئیم و به هیچ‌وجه ترا یاری نخواهیم کرد براستی چه خفقان عجیبی بود، و پیامبر «صلی الله علیه وآله» در آغاز بعثت چقدر دشمن داشت و اسلام تا چه اندازه غریب بود که حتی در چنین حالتی، از همسر پیامبر «صلی الله علیه وآله» کناره‌گیری می‌کردند و با او هم صحبت نمی‌شدند! خدیجه «علیها السلام» از این پیام، ناراحت و غمگین شد ولی خدا او را تنها نگذاشت. ناگهان خدیجه «علیها السلام» دید چهار زن گندمگون و بلندقامت که شبیه زنان بنی‌هاشم بودند وارد شدند، خدیجه از دیدن آنها هراسناک شد، یکی از آنها گفت: "ای خدیجه! محزون مباش،

ما از طرف خدا بسوی تو آمده‌ایم ما خواهران تو هستیم من ساره همسر ابراهیم خلیل هستم و این آسیه دختر مزاحم است که در بهشت همنشین تو است، آن دیگری مریم دختر عمران است و آن یکی کُلثُم خواهر موسی «علیه السلام» می‌باشد، خداوند ما را نزد تو فرستاده تا در هنگام وضع حمل، ترا یاری کنیم." در این‌وقت یکی از آنها در جانب راست خدیجه نشست دیگری در سمت چپ، سومی روبرو و چهارمی پشت سر قرار گرفتند و در این هنگام فاطمه «علیها السلام» پاک و پاکیزه به دنیا آمد و وقتی به زمین قرار گرفت، نور تابناکی از او برخاست که بر همه خانه‌های مکّه تابید و هیچ نقطه‌ای در شرق و غرب زمین نماند مگر اینکه این نور درخشان به آن تابید. ناگاه ده تن از حوریان بهشتی که در دست هر یک از آنها طشتی از بهشت و آفتابه‌ای پر از آب کوثر بود وارد شدند آن بانوئی که در پیش روی خدیجه «علیها السلام» بود فاطمه «علیها السلام» را گرفت و با آب کوثر شست‌وشو داد و دو جامه سفید که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوش‌بوتر بود بیرون آورد. بدن فاطمه «علیها السلام» را با یکی از آنها پوشاند و دیگری را مقنعه و روسری او قرارداد سپس فاطمه «علیها السلام» را به سخن گفتن دعوت کرد. فاطمه «علیها السلام» زبان گشود و به یکتائی خدا و رسالت محمد «صلی الله علیه وآله» گواهی داد و چنین گفت: اشهد ان لااله الّاالّلهُ و انّ ابی رسول‌الّله سیّدالانبیاء، و انّ بعلی سید الاوصیاء و ولدی سادة الاسباط. سپس به هر یک از آن چهار زن سلام کرد و آنها را به‌نام خواند و آنها با روی شاد و خندان فاطمه را مورد توجّه قرار دادند و حوریان و اهل آسمان مژده ولادت فاطمه «علیها السلام» را به یکدیگر می‌دادند و در آسمان نوری آشکار شد که فرشتگان قبل از آن چنین نوری را ندیده بودند. آنگاه بانوان به خدیجه «علیها السلام» گفتند: "فرزند خود راکه پاک و پاکیزه و پرمیمنت و مبارک است و دارای نسل پر برکت می‌باشد بگیر" خدیجه «علیها السلام» با شادی و خوشحالی فاطمه «علیها السلام» رابه آغوش گرفت و سینه در دهان او گذاشت شیر جاری شد، فاطمه «علیها السلام» از آن پس در هر روز مطابق رشد یک ماه، و در هر ماه مطابق رشد یکسال سایر کودکان، بزرگ می‌شد. [914] .

اشاره

ولایت خدا، رسول خدا و اولیاء خدا به یک اعتبار در قرآن‌کریم به دو گونه تشریعی و تکوینی تقسیم می‌گردد.
ولایت تشریعی به معنای حق قانون‌گزاری یعنی جعل و ابلاغ احکام همچون احکام تکلیفی مانند وجوب و حرمت و استحباب و کراهت و یا احکام وضعی مانند، بطلان و صحت و یا طهارت و نجاست، و حق وجوب اطاعت و پیروی و سرپرستی سیاسی برای خدا و اولیاء خداست.
از جمله آیات ناظر به این ولایت آیات 36 از سوره احزاب و 59 از سوره مبارکه نساء می‌باشد.
وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَلا مُؤْمِنَةٍ اِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ اَمْراً اَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ اَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبیناً.
[و نرسد مرد مؤمن و نه زن مؤمنی را که هر گاه حکم کنند خدا و پیامبرش کاری را، آنکه باشد برای ایشان اختیاری در کار خویش، و آنکه سر از فرمان خدا و پیامبرش برتابد، همانا گمراه شده است گمراهی آشکار.]
یا اَیُّهَاالَّذینَ امَنُوا اَطیعُوااللَّهَ وَ اَطیعُواالرَّسُولَ وَ اُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ اِلَی اللَّهِ وَالرَّسُولِ اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَومِ الآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ اَحْسَنُ تَأْویلاً.
[ای کسانی‌که ایمان آوردید، فرمان برید خدا و رسول را و اولیاء امر (کارداران) را از شما، و اگر در چیزی با هم ستیزه کردید، به خدا و رسولش بازگردانید، اگر هستید ایمان آورنده به خدا و روز آخر. این بهتر است و نکوتر در فرجام.]
ولایت تکوینی یا ولایت تصرف به معنای داشتن یک قدرت و قوت روحی است که فرد را قادر می‌کند در جهان خارج از (جهان تکوین) خود تصرف عملی نماید و یا تصرّف علمی به عنوان پیشگوئی از حوادث حال و یا گذشته داشته باشد. [915] عمدتاً معجزات انبیاء الهی و کرامتهای اولیاء بیانگر وجود این قسم از ولایت در آنهاست. [916] .
دایره شمول این ولایت اختصاص به پیامبران ندارد و شامل حال ائمه طاهرین و در مراتب نازلتر شامل حال اولیاء الهی غیرمعصوم هم می‌شود و اضافه بر این اختصاص به مردها ندارد و زنان قدسیّه نیز از این موهبت الهی برخوردارند، مانند حضرت مریم، خدیجه کبری، مادر حضرت موسی، همسر حضرت ابراهیم که جهت بررسی قرآنی این موضوع باید زندگی اولیاء خدا را از طریق قرآن با این دید مورد بررسی قرار داد.

مصادیق و نمونه‌هائی از ولایت تشریعی حضرت زهرا

در مقدمه همین بحث آوردیم که منظور از ولایت تشریعی نوعی شایستگی و آمادگی برای اعلام و اخبار قانونهای الهی و احکام شرعی است به شکلی که کلام فرد حجّت و دلیل برای عمل باشد و به‌شکلی نمایندگی برای سخنگوئی از سوی خدا را فرد احراز نموده باشد که البته پشتوانه این مقام فراز آمدن به مقام عصمت است و فاطمه زهرا «علیها السلام» صاحب عصمت کبری و حجةاللّه بر مردم و بلکه بر ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد. از آن مخدره عالمه روایاتی رسیده خطبه‌هائی نقل شده و شاگردانی از زنان و مردان وجود دارند که تحت تعلیمات دینی و تربیت‌های حضرت زهرا «علیها السلام» بوده‌اند.
قالَ رَسُولُ اللّٰهِ «صلی الله علیه وآله»: اِنَّ اللّٰهَ جَعَلَ عَلِّیاً وَ زَوْجَتَهُ واَبْناءَهُ حُجَجٌ عَلی خَلْقِهِ و هُمْ اَبْوابُ الْعِلْمِ فِی اُمَّتی مَنِ اهْتَدی بِهِمْ هدِیَ اِلی صِراطٍ مُسْتَقیم.
[پیامبر خدا «صلی الله علیه وآله» فرمودند: خداوند متعال علی «علیه السلام» و همسر و فرزندانش را حجت مردم قرار داده و آنان درهای علم و آگاهی در میان امت من هستند هر کس به آنان تمسک نماید، به راه راست هدایت یافته است.]
در این حدیث فاطمه زهرا «علیها السلام» مانند امیرالمؤمنین «علیه السلام» و سایر حضرات معصومین دروازه علم و عامل هدایت مردم شناخته شده‌اند. بنابراین آن حضرت علاوه بر اینکه محبت خدا در میان امّت اسلامی بوده، نقش آموزشی و پرورشی نیز از این حدیث استفاده می‌گردد، من اهتدی بهم.

ولایت تکوینی علمی حضرت زهرا

گفتیم مراد از ولایت تکوینی یا ولاء تصرف نوعی تسلط و اقتدار و قافله‌سالاری معنوی می‌باشد که در قسم ولایت تکوینی علمی آن دستیابی به علوم غیبی و خزانه‌داری معارف بی‌پایان و اطلاع از گذشته و حال و آینده می‌باشد.
حضرت زهرا «علیه السلام» در این جهت به برتری و امتیازی محیرالعقول نائل آمده به شکلی که خود صاحب کتاب آسمانی صحیفه فاطمیه است که در آن همه احکام و معارف دینی و تمامی اخبار و گزارشهای تاریخی از اقوام و رهبران خوب و بد وجود دارد.
در کتاب جنة العاصمه از آیت‌الله میرجهانی آمده است که:
حضرت فاطمه زهرا «علیها السلام»، مانند پروردگار و شوهر عالی مقدار خود عالمه بماکان و ما یکون و ما هو کائن بوده، یعنی گذشته و حال و آینده، همه را می‌دانسته بعلم هو کائن در مواردی که خدا می‌خواست و اقتضاء داشت اظهار می‌فرمود و هر چه را می‌خواست بداند اراده می‌کرد و می‌دانست.
همچنین در روایات دینی ما به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» در توصیف ولایت علمی حضرت زهرا«علیها السلام» چنین آمده است:
قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»:
... یا عَلَیُّ أنْفِذْ لِما اَمَرَتْکَ بِهِ فاطِمَةُ فَقَدْ اَمَرْتُها بِأَشْیاءَ أَمَرَ بِها جَبْرَئیلُ «علیه السلام»...
[یا علی! به انجام رسان آنچه را که فاطمه «علیها السلام» بدان امر می‌کند، زیرا که بی‌شک من او را به چیزهایی امر کرده‌ام که جبرئیل «علیه السلام» به آنها امر کرده است. [917] .]
قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»:
... یا عَلِیُّ! إِنِّی اُوصِیتُ فاطِمَةَ ابْنَتِی بِأَشْیاءَ وَ اَمَرْتُها اَنْ تُلقِیَها اِلَیْکَ فَانْفَذْها فَهِیَ الصَّدِقَةُ الصَّدُوقَةُ...
[یا علی! هر آینه دخترم را به چیزهایی سفارش کرده‌ام. و او را امر نموده‌ام تا آنها را به تو برساند. پس تو آنها را به انجام رسان که او راستگوست و راستگویی در ذات اوست. [918] .]
همچنین در فلسفه نامگذاری حضرت زهرا«علیها السلام» روایاتی وجود دارد که به نوعی حکایت از ولایت علمی حضرت می‌نماید.
از ابن‌جعفر امام محمد باقر «علیه السلام» نقل است که فرمود: واللّه لقد فطمها اللّه تعالی بالعلم و عن الطمث فی‌المیثاق چنانچه در همان حدیث از رسول خدا «صلی الله علیه وآله» از خدای تعالی قبل از این فقره از

حدیث نقل فرموده که خدای تعالی فرمود: انی فطمتک بالعلم یعنی تو را منقطع ساختم به علم از همه زنها. بدانکه عمق دریای علم حضرت زهرا «علیها السلام» نه اندازه‌ایست که صاحبان ولایت جزئیه بتوانند به آن پی ببرند و مراد بی‌بی «علیها السلام» از ما لم یکن که در دلیل اول ذکر شد اسراری است که نه در نزد خداوند متعال مکنون و محزون است و آن غیر از حوادث کونیه و بیرون از محتویات لوح محفوظ و لوح محو و اثبات است که از خصایص صاحبان ولایت مطلقه است تا چه رسد بعلوم سائر انبیاء غیر از پدر بزرگوارش و کسی سزاوار چنین مقام و مرتبه‌ای است که به فرمایش حضرت امام محمد باقر«علیه السلام» که خدا او را بسب علم منقطع ساخته است از دیگران در عالم میثاق. [919] .

در کتاب شریف نهج‌الحیاة نیز در مقام توصیف ارتباطات دو حجت خدا یعنی حضرت علی «علیه السلام» و حضرت زهرا «علیها السلام» روایاتی از جناب عمّار با این مضمون نقل شده است.

عمار یاسر نقل می‌کند: روزی حضرت زهرا «علیها السلام» خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام» فرمود:

اُدْنُ لِأُحَدِّثَکَ بِما کانَ وَ بِما هُوَ کائِنٌ وَ بِما لَمْ یَکُنْ اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ حینَ تَقُومُ السَّاعَةُ.

[علی‌جان! نزدیک بیا تا اطلاع دهم شما را از آنچه از گذشته اتّفاق افتاد و آنچه در حال به وقوع پیوستن است و آنچه در آینده رخ خواهد داد تا روز قیامت هنگامه برپایی رستاخیز عمومی. [920] .]

باز در مورد صحیفه فاطمیه در روایتی آمده است:

وَ اَمَّا مُصْحَفُ فاطِمَةَ «علیها السلام» فَفیهِ ما یَکُونَ مِنْ حادِثٍ وَ اَسْماءِ مَنْ یَمْلِکُ اِلی اَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.

[مصحف فاطمه «علیها السلام» کتابی است که تمام حوادث و اخبار غیبی و جریاناتی را که پادشاهان تا روز قیامت انجام می‌دهند آمده است.]

ولایت تکوینی عملی نوعی استیلاء و حکفرمائی برخواسته از عبودیت الهی است به شکلی که ولّی به صاحب اختیاری و تصرف در جهان هستی از سوی خدا مأذون می‌گردد و سرتاسر عالم وجود همچون دهکده‌ای به فرمانداری او در می‌آید ولیّ خدا و یا ولیّة الله به همان راحتی و سهولتی که تصرف در کشور وجود خود دارد بر کشور پهناور جهان هستی نیز تصرف می‌کند، همه هستی فرمان‌پذیر او مطاع اوامر و خواسته‌های اویند که یکی از مصادیق آن مستجاب الدعوة بودن، تسخیر و ارتباط با ملائکه، و کرامات گوناگون دیگر است. و این همه ریشه در مفاد این روایت دارد که: العبودیة جوهرة کنهه الربوبیّة.

در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» پرده از یک راز مهم هستی برداشته و خبر می‌دهد که ولایت اهل‌بیت به آسمانها و زمین عرضه شده است که این بخش روایت دلالت بر ولایت تکوینی عملی حضرات بر آسمانها و زمین دارد.

قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»:

لَمَّا اُسْری بِی إِلَی السَّماءِ قالَ لِیَ العَزِیزُ:... یا مُحَمَّدُ! خَلَقْتُکَ وَ خَلَقْتُ عَلِیّاً وَ فاطِمَةَ وَالْحَسَنَ والْحُسَیْنَ اَشْباحَ نُورٍ مِنْ نُورِی وَ عَرَضْتُ وِلایَتَکُمْ عَلَی السَّماواتِ وَ اَهْلِها وَ عَلَی الْأَرَضینَ وَ مَنْ فِیهِنَّ فَمَنْ قَبِلَ وِلایَتِکُمْ کانَ عِنْدِی مِنَ الْأَظْفَرِینَ وَ مَنْ جَحَدَها کانَ عِنْدِی مِنَ الْکُفَّارِ...

رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمود:

[چون به آسمان برای معراج مرا بردند، خدای عزیز به من فرمود:... ای محمد! تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را پرتوهای نوری از نور خودم آفریدم. و ولایت شما را بر آسمانها و اهل آن و بر زمینها و هر کس در آنهاست عرضه کردم، پس هر کس ولایت شما را بپذیرد از ظفر یافتگان در نزد من است و هر کس آنرا انکار کند در نزد من از کفر پیشگان است. [921] .]

همچنین در بخش شرح کرامتها و معجزات حضرت زهرا«علیها السلام» در این کتاب مصادیقی را عنوان نمودیم که همه مؤیّد وجود عالی‌ترین نوع ولایت تصرف در حضرت زهرا «علیها السلام» می‌باشد.

در این مورد مستجاب‌الدعوة بودن حضرت زهرا «علیها السلام» و اطاعت پذیری زمین و زمان از ایشان در یک قصه تاریخی آمده که توجه به آن پرده از این حقیقت می‌گشاید.

عیاشی روایت کرده است (پس از بیرون بردن علی «علیه السلام» از خانه) فاطمه «علیها السلام»، بیرون آمد و به ابوبکر رو کرد و فرمود: "آیا

می‌خواهید شوهرم را از دستم بگیرید و مرا بیوه کنید، سوگند به خدا اگر دست از او برندارید، موی سرم را پریشان می‌کنم و گریبان چاک می‌نمایم و کنار قبر پدرم می‌روم و به درگاه خدا ناله می‌کنم."
آنگاه فاطمه «علیها السلام» دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و از خانه بیرون آمد تا کنار قبر پیامبر «صلی الله علیه وآله» برود.
حضرت علی «علیه السلام» از جریان آگاه شد و به سلمان فرمود: "برو فاطمه «علیها السلام» دختر محمد«صلی الله علیه وآله» را دریاب (گویی) دو طرف مدینه را می‌نگرم که به لرزه درآمده و در زمین فرو می‌روند، سوگند به خدا اگر فاطمه «علیها السلام» موی خود را پریشان کند و گریبان چاک نماید و کنار قبر پیامبر«صلی الله علیه وآله» برود و به پیشگاه خدا ناله نماید، دیگر مهلتی برای مردم مدینه باقی نمی‌ماند و زمین همه آنها را در کام خود فرو می‌برد."
سلمان با شتاب نزد فاطمه «علیها السلام» آمد و عرض کرد: "ای دختر محمد! خداوند پدرت را مایه رحمت جهانیان قرار داده است، به خانه بازگرد و نفرین مکن."
فاطمه «علیها السلام» فرمود: "ای سلمان! آنها می‌خواهند علی علیه السلام» را به قتل برسانند، صبرم تمام شده، بگذار کنار قبر پدرم بروم و مویم را پریشان کنم گریبان چاک نمایم، و به پروردگار بنالم."
سلمان عرض کرد: "من ترس آن دارم، مدینه به لرزه درآید و زمین دهان باز کند و مردم را در خود فرو ببرد! علی «علیه السلام» مرا نزد شما فرستاده است و فرموده که به خانه باز گردی و از نفرین نمودن منصرف شوی."
در این هنگام حضرت زهرا «علیها السلام» فرمود:
إِذاً أَرْجِعُ وَ أَصْبِرُ وَ أَسْمَعُ لَهُ وَ أُطِیعُ
[در این صورت (چون شوهرم فرموده) به خانه باز می‌گردم و صبر می‌کنم و سخن آن حضرت را می‌پذیرم و از او اطاعت می‌کنم. [922] .]

هجرت

یکی از تحولات مهم در جهان اسلام هجرت رسول اکرم «صلی الله علیه وآله» از مکه به مدینه بود. این اقدام نبوی موجب تأسیس حکومت اسلامی و شکل‌گیری بنیانهای سیاسی، اقتصادی و نظامی اسلام و مسلمین شد و بسیاری از بخشهای اسلام پس از آن قابل اجرا شد. آغاز تاریخ اسلام و مسلمین از ابتدای همین حرکت می‌باشد و این نشانگر مقدمه‌ای بودن همه حرکتها نسبت به این تحول شگرف است. مسلماً قهرمان و پیشقراول این حرکت مهم معنوی و این نقطه عطف تاریخی، شخص پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» بود. ولی پس از آن بزرگوار شخصیت دیگر مجاهدین مهاجری همچون علی بن‌ابیطالب «علیه السلام»، فاطمه زهرا «علیها السلام» و دیگر اصحاب پیامبر و مساعدت انصار در مدینه در نقش‌آفرینی این تحوّل، بسیار مهم و اساسی است.

از جمله مهاجرین باعظمت این هجرت، شخصیت برازنده و ملکوتی حضرت صدیقه زهرا «علیها السلام» است که در این جهت تحمل دشواریهای فراوان نموده تا از مکه با آن شرایط سخت پلیسی و وجود ناامنی و مسدود بودن راهها بهمراه علی «علیه السلام» و چند بانوی دیگر خود را به مدینه برساند و در کنار پدر قرار گیرد که نقل تاریخی این ماجرا در کتب تاریخی ویژه تاریخ پیامبر «صلی الله علیه وآله» و یا زندگی فاطمه زهرا«علیها السلام» [923] . آمده است.

یا بُنَیَّ اَلْجَارُ ثُمَ الدَّارُ.
[پسرم اول همسایه، بعد خانه خود.]
یعنی یک مسلمان، اول در فکر مسلمانان دیگر است. وقتی که از فکر مسلمانان دیگر فارغ شد، آن وقت به سراغ خودش می‌آید. این دعای زهرا «علیها السلام» است. این دعای زهرا«علیها السلام» با عملهای دیگر حضرت هماهنگی دارد. آنجایی که روزه‌دار است و حضرت علی «علیه السلام» هم روزه‌دار است. بچه‌ها هم از آنها پیروی کرده و روزه گرفته‌اند. در ایامی است که علی علیه السلام» و زهرا «علیها السلام» در نهایت سختی زندگی می‌کنند. مدینه در آن ایام دچار مجاعه و قحطی شد. بعلاوه علی «علیه السلام» هر چه بدست می‌آورد، به دیگران می‌داد. علی «علیه السلام» روزها کار می‌کرد، مزدوری می‌کرد و شب با بچه‌هایش از آن‌چه که از راه مزدوری بدست آورده بود، زندگی می‌کرد. آرد تهیه می‌کرد، نان تهیه می‌کرد، زهرا «علیها السلام» خودش آن جوها را آرد می‌کرد، بدست خودش خمیر می‌کرد، بدست خودش می‌پخت و به صورت قرص نان در وقت افطار حاضر می‌کرد. امتحان الهی پیش می‌آید، تا می‌خواهند افطار کنند در صدا می‌کند. چه کسی هستی؟ معلوم می‌شود یک یتیم است. یک بچه بی‌پدر و مادر، بی‌سرپرست، گرسنه بی‌سرپرستی است. الجار ثم الدار. علی «علیه السلام» فوراً قرص نان خودش را می‌دهد. حضرت زهرا «علیها السلام» هم قرص نان خودش را می‌دهد. بچه‌های آنها هم قرص نان خودشان را می‌دهند. شب بعد نیز با اسیری که در را می‌کوبد چنین معامله می‌کنند و شب سوم نیز با مسکینی که حلقه درب را به صدا درمی‌آورد قرص نان خود را تقدیم حضور او می‌دارند و این است عمل اهل‌بیت پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله» که عرض کردم همه چیزشان خدا بود. [924] .

همسایه

یکی از سفارشات اسلام سفارش حق همسایه و ملاحظه حقوق همسایگان است. از جمله حقوق همسایه علاوه بر حفظ اسرار او، یاری دادن او، ورسیدگی به مشکلاتش و دعا نمودن در حق همسایه می‌باشد. در سیره حضرت زهرا «علیها السلام» ایفای این حق هم نمونه‌ای کامل و عجیب است و در حالت دعا و مناجات در مورد همسایه دعا و درخواست خیر از خدا می‌نموده است.
قال الحسن المجتبی «علیه السلام»:
رَاَیْتُ اُمّی فاطِمَةَ «علیها السلام» قامَتْ فی مِحْرابِها لَیْلَةَ جُمُعَتِها فَلَمْ تَزلْ راکِعَةً ساجِدَةً حَتَّی اِتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُها تَدعُو لِلْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ وَتُسَمّیهِمْ وَتُکْثِرُ الدُّعاءَ لَهُمْ وَلاتَدْعُو لِنَفْسِها بِشَیْءٍ فَقُلْتُ لَها: یا اُمّاهُ! لِمَ لا تَدْعینَ لِنَفْسِکَ کَما تَدْعینَ لِغَیْرِکَ؟ فَقالَتْ: یا بُنَیَّ! اَلْجارُ ثُمَّ الدّارُ.
[مادرم فاطمه علیها السلام» را دیدم که شب جمعه در محراب خویش به عبادت ایستاده و پیوسته در رکوع و سجود بود تا آنکه سپیده صبح بردمید و از او می‌شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن دعا می‌کرد و نامشان بر زبان جاری می‌ساخت و برایشان بسیار دعا می‌کرد. ولی برای خویش هیچ دعا نمی‌کرد پس به او گفتم ای مادر! چرا همان‌گونه که برای دیگران دعا می‌کنی برای خود دعا نمی‌کنی؟ فرمود: ای پسرکم! نخست باید همسایگان را دریافت آن گاه به خانه پرداخت. [925] .]

اشاره

هنر و هنرمندی یکی از خصلتهای انسانی است که جلوه‌های گوناگون آن در زندگی اولیاء خدا مشهود است. اگر هنر را به خلق زیبائی معنی کنیم و یا اگر هنر را کار و حرفه توأم با زیبائی تعریف نمائیم و یا اگر هنر را به شکل دادن به اشیاء براساس مقارنت و تعادلی تماشائی و غیر خسته‌کننده تعریف کنیم و اگر از مصادیق هنر شیوائی گفتار در نثرگوئی و انضباط کلام در شعرگوئی، تمرین و زیبانویسی و کارهای دستی را نام ببریم، همه وجهه را می‌توانیم در زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» پیدا نمائیم.
ما در یک بررسی کوتاه با توجه به اسناد تاریخی به چهار جلوه از جلوه‌های هنر متداول در زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» دست یافتیم.
1- فنّ بیان و سخنوری
2- شعر و شاعری
3- نویسندگی و تشویق فرزندان خود به این هنر
4- کارهای دستی (ریسندگی)

قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»: جَمالُ الْمَرْءِ فَصاحَةُ لِسانِهِ.
[زیبایی هر کس شیوایی زبان اوست.]
قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»: اَلْجَمالُ فِی اللِّسانِ.
[زیبایی در زبان است. [926] .]
در بین علوم مربوط به ادبیات، علمی با عنوان علم بلاغت یا معانی بیان وجود دارد که در این علم عمدتاً به دو مسئله اساسی در مورد گفتار پرداخته می‌شود.
اول - فصاحت، رسائی‌سخن
دوم - بلاغت، شیوائی سخن
در مورد رسائی و شیوائی سخنان فاطمه زهرا «علیها السلام» سخن زیاد است اما به اظهارنظر چند تن از اندیشمندان در مورد فصاحت و بلاغت خطبه حضرت نظر شما را جلب می‌کنیم.
علامه محقق اربلی رحمه الله گوید: "... سخنرانی آن حضرت که سخنوران بلیغ را سرگردان و فصحا را ناتوان کرده، همان خطبه‌ای که به خاطر جلوگیری از تصرف او در فدک و کوتاه کردن دست ایشان از منافع آن ایراد شد...."
سپس می‌گوید: "... این گفتار از خطبه‌های زیبا و بدیع است که پرتوی از نور نبوت آن را در برگرفته و شکوفه‌ای از گلستان رسالت در آن دیده می‌شود." [927] .
علامه مجلسی رحمه الله گوید: "این خطبه غرّا و درخشنده را که از حضرت سیدةالنساء که هزاران سلام و دورد و ثنای خداوند بر او باد نقل گردیده و اندیشه فصیحان و بلیغان از شگفتی آن سرگردان شده است توضیح می‌دهیم." [928] .
علامه سید محمدتقی رضوی قمی می‌گوید: "در گذشته، نسبت به خطبه مشهور درخشانی که به بانوی زنان و محبوب سرور پیامبران و همسر پیشوای جانشینان و مادر امامان برگزیده و بزرگوار، و شفیع روز جزا، فاطمه زهرا که هزاران سلام و درود و ثنای خداوند بر او باد، منسوب است، تمایل شدیدی داشتم. همان خطبه و سخنرانی که زبان ادیبان و سخنوران از سرودن چنان خطبه‌ای و کمتر از آن عاجز، و عقل حکیمان و خردمندان از ادراک کنه و رسیدن به دقائق آن ناتوان است، چگونه چنین نباشد؟" [929] .
علامه سید شرف‌الدین گوید: "حضرت زهرا دارای حجتها و براهین رسا و کاملی است که دو خطبه آن حضرت ثابت کننده همین حقیقت می‌باشد،

همان‌گونه که قرآن را به دو فرزند خود می‌آموختند، ایشان را به فراگیری و حفظ این خطبه‌ها تشویق و ترغیب می‌نمودند." [930] .

شعر و شاعری

بیان معانی در قالب شعر یعنی بیانی نظم یافته با بیت و قافیه و دقت ادبیاتی و ملاحت گفتاری بیشتر در زندگی اهل‌بیت عصمت و طهارت وجود داشته است و در این بین در تاریخ زندگی حضرت زهرا «علیها السلام» مجموعه‌ای از اشعار و ابیات که بیش از 70 بیت است وجود دارد که در چند موضوع و محور، حضرت این اشعار را سروده‌اند.
1- اشعاری در شب ازدواج
2- ابیاتی در هنگام تربیت فرزندان
3- اشعاری در هنگام گفتگو با علی «علیه السلام»
4- اشعاری در هنگام یادآوری شهادت خود
5- اشعاری طولانی و جانسوز در رثای خاتم‌المرسلین پیامبر عظیم‌الشأن اسلام
قابل تذکر است که در موضوع شعرهای حضرت فاطمه «علیها السلام» در همین کتاب [931] به نقل چند مورد از این اشعار پرداختیم و جهت استفاده کامل‌تر می‌توانید به کتاب نهج‌الحیاة یا بحارالانوار علامه مجلسی مراجعه نمائید.

در مورد نویسندگی اعضاء خانواده حضرت زهرا «علیها السلام» و خود آن بانو شواهد بسیار وجود دارد. از جمله در تاریخ است که هنگامی حضرت علی «علیه السلام» بر بالین سر فاطمه «علیها السلام» آمدند و روپوش را از صورت فاطمه «علیها السلام» کنار زدند فاذا برقعة عند رأسها فنظر فیها فاذا فیها بسم‌الله الرحمن الرحیم هذا ما اوصت به فاطمة.... [932] ناگهان دست نوشته‌ای را نزد ایشان یافتند پس در آن دقت نمود که آن متن وصیتنامه حضرت زهرا «علیها السلام» بود. همچنین در تاریخ زندگی امیرالمؤمنین آمده است که آن بزرگ‌مرد الهی کاتب وحی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» بودند و علاوه بر کتابت قرآن، صحیفه فاطمیه «علیها السلام» نیز حاصل دست نوشته‌های حضرت علی «علیه السلام» بوده است.

امام صادق می‌فرمایند: "پس از رحلت رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه وآله» جبرئیل بر فاطمه زهرا«علیها السلام» فرود می‌آمد و ضمن تسلی حضرت، حضرت را به اخبار غیبی مطلع می‌ساخت و علی علیه السلام» این اخبار غیبی را می‌نوشت."

وَ کانَ جَبْرَئیلُ یَأتیها فَیُحْسِنُ عَزائَها عَلی أَبیها وَ یُطیبُ نَفْسَها وَ یُخْبِرُها عَنْ اَبیهِ وَ مَکانِهِ، وَ یُخْبِرُها بِما یَکُونَ بَعْدَها فِی ذُرِّیَّتِها.

وَ کانَ عَلِیٌّ «علیه السلام» یَکْتُبُ ذلِکَ، فَهذا مُصْحَفُ فاطِمَةَ. [933] .

علاوه بر این نامه‌های متعدد نهج‌البلاغه که تعداد آن بر 79 نامه می‌رسد و نامه‌ها و دست نوشته‌های امام حسن «علیه السلام» و امام حسین «علیه السلام» که بطو مسلّم آنچه در تاریخ آمده بخشی از نامه‌های آن بزرگواران است، نشان دهنده وجود قدرت نویسندگی در حدّ عالی در این خانواده ملکوتی می‌باشد و جالب توجه اینکه با توجه به روایتی که در ذیل می‌آید معلوم می‌گردد از همان کودکی یکی از عادتهای مستمر حسنین خطاطی و کتابت بوده است و داوری نسبت به زیبائی خط آنها را نیز پیامبر اکرم و یا حضرت علی «علیه السلام» و حضرت زهرا«علیها السلام» برعهده داشتند.

إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ علیهما السلام کانا یَکْتُبانِ فَقالَ الْحَسَنُ لِلْحُسَیْنِ خَطّی اَحْسَنُ مِنْ خَطِّکَ فَقالَ الْحُسَیْنُ بَلْ خَطّی اَحْسَنُ.

[همانا حسن و حسین همیشه به نوشتن و خطاطی مشغول بودند پس گاهی حسن به حسین می‌گفت خط من از تو زیباتر است و حسین در جواب او می‌گفت خط من زیباتر است.]

یکی از هنرهای قابل تأکید برای زنان روی آوردن آنان به هنر و حرفه بافندگی، خیاطی و اینگونه حرفه‌های هنری است. این تأکید اسلام اگر اهمیت داده شود از جهت فردی خانوادگی و اجتماعی دارای آثار و منافع می‌تواند باشد. از نظر فردی نوعی سرگرمی مفید و ایجاد اشتغال برای اوقات فراغت می‌باشد. از نظر خانوادگی علاوه بر اینکه تأثیر روانی مثبت در روحیه افراد خانواده دارد و وجدان کاری و هنرگرائی مفید در بستر خانواده رونق می‌بخشد به نوعی کمک به بنیه اقتصادی خانواده هم می‌باشد و به شکلی به استقلال اقتصادی زن هم کمک می‌کند و این علاوه بر تشویق بیشتر مرد برای کار و تلاش بیشتر است از نظر اجتماعی خانه تبدیل به کارخانه‌ای کوچک شده و دسترنج خانواده در تکامل اقتصادی اجتماع اثر خواهد گذاشت.

بزرگترین مدح ممکن از زن صاحب حرفه و هنرمند در اسلام شده به شکلی که در روایت نبی اعظم اسلام «صلی الله علیه وآله» میل بافندگی زن را تشبیه به نیزه مجاهدین فی سبیل‌الله می‌کنند.

در این مجال به سه روایت در این مورد دقت کنید.

قال الصادق «علیه السلام»:

الْمَغْزَلُ فی یَدِ المَرْئَةِ الصَّالِحَةِ کَالرُّمْحِ فی یَدِ الغازی المُریدِ وَجْهَ اللَّهِ.

[میل بافندگی در دست زن صالحه مانند نیزه‌ای است که در دست جنگجویی است که وجه خدا را اراده کرده.]

و قال علی «علیه السلام»:

مُرُوا نِسائَکُمْ بِالْغَزْلِ فَإِنَّهُ خَیْرٌ لَهُنَّ وَ أَزْیَنُ.

[زنانتان را امر به بافندگی کنید که بافندگی برای آنها بهتر و زیباتر است.]

و قال النبی «صلی الله علیه وآله»:

نِعْمَ اللَّهْوُ المَغْزَلُ لِلْمَرْئَةِ الصَّالِحَةِ.

[بهترین سرگرمی برای زن صالحه، بافندگی است. [934] .]

بنابراین از آنجا که فاطمه زهرا «علیها السلام» الگوئی تمام‌نما برای قوانین دینی است و خود با کمال‌ترین زن می‌باشد به دلائل گوناگون گفته شده خود در خانه کارخانه‌ای کوچک داشت و پشم‌ریسی می‌نمود و عوائد اقتصادی حاصل از آن در اختیار اقتصاد خانواده قرار می‌داد.

در کتاب عوالم‌العلوم [935] در بیان زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» آمده است که روزی حضرت علی علیه السلام» در حالیکه مقداری پشم گوسفند بافته شده بدستان مبارک فاطمه زهرا«علیها السلام» در دست داشتند از خانه بیرون آمدند و به بازار رفته و پیشنهاد فروش آن را به

فردی که پشم‌فروشی داشت دادند او هم براساس معاملات سابق دادوستد نمود و آن پشم بافته شده را سه صاع جو خرید و تبادل نمودند.
پس از آن خبر این معامله را به حضرت زهرا«علیها السلام» دادند حضرت قبول این معامله را نمودند و رضایت به آن دادند پس حضرت زهرا«علیها السلام» جو را گرفتند و یک صاع آن را (سه کیلو) آسیا نمودند و خمیر و آنگاه پخت نمودند که حاصل آن 5 قرص نان شد....
از این نقل تاریخ برمی‌آید که:
1- حضرت زهرا «علیها السلام» در خانه پشم‌ریسی می‌نمودند.
2- حضرت زهرا «علیها السلام» حاصل دسترنج خود را به علی علیه السلام» جهت کمک به اقتصاد خانه می‌سپردند.
3- حضرت علی «علیه السلام» در هنگام فروش دسترنج حضرت زهرا «علیها السلام» رضایت ایشان را شرط می‌دانستند.
4- از حاصل دسترنج حضرت زهرا «علیها السلام» نان برای خانه تهیه شد.
5- نانوائی کار دیگر حضرت زهرا «علیها السلام» بود.
6- همین نانها به اسیر و یتیم و مسکین داده شد و سوره هل اتی نازل شد.
چند تذکر مهم اینکه:
1- آنچه از تاریخ زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» جامع نمی‌تواند باشد به دلیل دشمنی‌های متعدد بوده است.
2- اگر جلوه‌هائی از هنر متداول امروز در زندگی آنان نمونه ندارد گاهی به خاطر رعایت بعض مصالح اجتماعی، رعایت فقراء و اهمیت روح ساده زیستی در زندگی حضرت بوده است.
3- هنر و زیبائی معنوی برای حضرت اصل و اهمّ بوده است.

یادی از فاطمه و دعای امام صادق

بشّار مکاری گوید: "در کوفه محضر امام صادق «علیه السلام» شرفیاب شدم که حضرتش خرما میل می‌کردند. تا نگاه امام «علیه السلام» به من افتاد فرمود: ای بشّار بیا از این خرماها تناول کن، بشّار گوید: عرض کردم یابن رسول‌اللّه در راه چیزی دیدم که خیلی مرا متأثر ساخت، بطوریکه گریه گلوی مرا گرفته و به چیزی میل ندارم. حضرت فرمود: تو را بحقّی که من به گردن تو دارم، بیا نزدیک و از این رُطبها بخور. بشّار گوید: در اثر اصرار زیاد امام «علیه السلام» نزدیک رفتم و مقداری رطب خوردم. سپس حضرت فرمود: قضیّه‌ای که در راه دیدی چه بود؟ گفت: وقتی خدمت شما شرفیاب می‌شدم در بین راه دیدم شُرطه‌ها و مأموران خلیفه، زنی را دستگیر کرده‌اند و تازیانه بر سر او می‌زدند و به طرف مجلس حکومت و دربار می‌بردند، و آن زن هم استغاثه کنان فریاد می‌زد: المُستَغاثُ بِاللّهِ وَ رَسُوله و هیچکس در صدد مساعدت و یاری او برنمی‌آمد. حضرت فرمود: چرا آن زن را می‌زدند؟ عرض کردم آنطوری که شایع بود و از مردم شنیدم می‌گفتند: پای این زن لغزیده و بزمین افتاده و در آن حال این جمله را به زبان آورده لَعَنَ اللّهُ ظالِمیک یا فاطمه،[خداوند، ستمکاران بر تو را لعنت کند ای فاطمه] و مأموران خلیفه هم شنیدند و او را دستگیر کردند و بر او تازیانه زدند، بشّار گوید: همین‌که حضرت صادق «علیه السلام» این داستان را شنید از رطب خوردن دست کشیدند و شروع کردند به گریه، آنقدر گریستند که محاسن شریف و سینه مبارکشان اشک‌آلود شد. سپس فرمودند: ای بشّار برخیز تا به مسجد سهله برویم و برای آزادی این زن دعا کنیم. بشّار گوید با حضرت صادق «علیه السلام» به مسجد سهله آمدیم و حضرتش یک نفر از اصحاب را فرستادند تا خبر آزادی آنزن را برای امام «علیه السلام» آورد...". [936] .

یاری طلبی فاطمه از مردم

یکی از اقدامات حضرت فاطمه «علیها السلام» طلب یاری از مردم جهت احقاق حق و دفاع از ولایت و خلافت حضرت علی «علیه السلام» می‌باشد.
در بعضی از روایات وجود دارد حضرت تا 40 شب به خانه مهاجر و انصار سرکشی می‌نمود و یاری می‌طلبید و جواب آنان سکوت و بی‌اعتنائی بود.
پس از آنکه مردم با ابوبکر بیعت کردند حضرت علی «علیه السلام» شبها حضرت زهرا«علیها السلام» را بر چهارپایی سوار می‌کرد و به در خانه انصار می‌برد و از ایشان یاری می‌طلبید. آنان می‌گفتند: "ای دختر رسول خدا «صلی الله علیه وآله» کار از کار گذشته است و اگر علی از ما بیعت می‌خواست ما کسی غیر از او را انتخاب نمی‌کردیم."
علی «علیه السلام» فرمود: "آیا من جنازه رسول خدا را در خانه‌اش روی زمین گذاشته، دفن نکرده به دنبال گرفتن حکومت آن حضرت به نزاع و دعوی برخیزم؟"
حضرت زهرا «علیها السلام» فرمود: "ابوالحسن کاری غیر از آنچه که سزاوار و مناسب او بود انجام نداد و آنان نیز کاری کردند که حسابشان با خداست و خداوند از آنان بازخواست خواهد کرد." [937] .

در تداوم مبارزات سیاسی به آگاهی اجتماعی توجه کامل و وجدانهای خفته را بیدار می‌نمود. روزی خطاب به مهاجرین و انصار فرمود:
یا مَعْشَرَ الْمُهاجِرینَ وَ الْاَنْصارِ اُنْصِرُوااللّه فَانّی اِبْنَةُ نَبیُّکُمَ وَ قَد بایَعْتُم رَسُول‌اللّه «صلی الله علیه وآله» یَوْمَ باَیعتُمُوهُ اَن تَمْنَعُوهُ وَ ذُرِیَّتَهُ مِمّا تَمْنَعون مِنهُ اَنْفُسَکُم وَ ذَراریکُم فَفُوا لِرَسُولِ اللّه «صلی الله علیه وآله» ببَیعتِکُم.
[ای جماعت مهاجرین و انصار خدا را یاری کنید بدرستی که من دختر پیامبر شما هستم در صورتی‌که شما با رسول خدا«صلی الله علیه وآله» بیعت کردید در روز بیعت از پیامبر و فرزندانش دفاع کنید همانگونه که از خود و فرزندان خودتان دفاع می‌کنید پس وفا کنید به عهد خود با رسول خدا «صلی الله علیه وآله» و به بیعت خود استوار بمانید. [938] .]
پس از آن ماجرا به مدّت چهل‌شب، علی علیه السلام»، حضرت زهرا«علیها السلام» را بر الاغی که پارچه‌ای بر روی آن انداخته بود سوار کرده در حالی‌که حسنین نیز همراه بودند، به در خانه مهاجران و انصار می‌برد، حضرت روی به آنان کرده می‌گفت ای مهاجران و انصار خدا را یاری کنید! من دختر پیامبر شمایم شما در آن روز که با رسول خدا«صلی الله علیه وآله» بیعت کردید قول دادید که به همان‌گونه که از خود و فرزندانتان دفاع می‌کنید از آن حضرت و فرزندانش دفاع و حمایت کنید. بنابراین، به قول و تعهّد خود نسبت به رسول خدا عمل کنید! راوی گوید: هیچ‌کس آن حضرت را کمک و یاری نکرد و پاسخ مثبت نداد تا اینکه نزد معاذبن‌جبل رفته فرمود: "ای معاذ! نزد تو آمده از تو یاری و مدد می‌جویم. و مدد می‌جویم تو با رسول خدا بدین گونه بیعت کردی که او و فرزندانش را یاری کنی و در مقابل هر چیزی که از خود و فرزندانت دفاع می‌کنی از آن حضرت و فرزندانش نیز دفاع کنی. ابوبکر از من فدک را ربوده و کارگذار و نماینده مرا از آنجا بیرون کرده است." معاذ پرسید: "آیا شخص دیگری هم هست که در این‌کار با من همراهی کند؟" فرمود: "نه هیچ‌کس پاسخ مثبت به من نداده است. گفت پس من چگونه می‌توانم به یاری تو برخیزم و به تو کمک کنم." [939] .

در پی ملاقات‌خواهی خلیفه و همراه او، حضرت زهرا«علیها السلام» به علی علیه السلام» فرمود:
یا عَلِیّ! اَلْبَیْتُ بَیْتُکَ، وَالْحُرّةُ اَمَتُکَ.
[یا علی خانه، خانه توست، من هم کنیز توام. هرچه نظر مبارکت تعلق گرفته انجام بده.]
علی «علیه السلام» در را باز کرد، آن دو نفر وارد شدند و قدم در اتاق گذاردند. فاطمه علیها السلام» همانطوریکه در بستر آرمیده بود با ورود آن دو، صورت خود را به طرف دیوار برگرداند. آنها سلام کردند. زهرا «علیها السلام» جواب سلام آنها را نداد.
ابوبکر مشغول سخن شد و گفت: "یا حبیبه رسول‌اللّه «صلی الله علیه وآله»، سوگند به خدا که من فرزند پیغمبر را از فرزند خود بیشتر دوست دارم و تو نزد من از دخترم عایشه محبوب‌تری. من دوست داشتم آن روزی که رسول اللّه «صلی الله علیه وآله» از این جهان رخت بربست، می‌مُردم و بعد از وی در دنیا زنده نبودم. اگر من فدک را از تو گرفتم، قصدم انکار فضیلت و شرافت تو نبود، بلکه به‌خاطر مطلبی بود که از پدرت پیغمبر «صلی الله علیه وآله» شنیدم."
در این هنگام زهرا «علیها السلام» همچنان که رو به دیوار بود، فرمود: "اگر من مطلبی را از پدرم برای شما بیان کنم که شما هم از او شنیدید، قبول می‌کنید و گواهی به صدق آن خواهید داد؟" گفتند: "بلی"
حضرت فرمود: "شما را به خدا قسم می‌دهم آیا نشنیدید که رسول خدا فرمود: خشنودی فاطمه خشنودی من است و خشم وی غضب من می‌باشد. هر کس فاطمه را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را به غضب آورد مرا به غضب آورده."
گفتند: "درست است ما این بیانات را از پیغمبر «صلی الله علیه وآله» شنیدیم."
زهرا «علیها السلام» فرمود: "خدا و فرشتگانش را گواه می‌گیرم، که شما دو نفر مرا به خشم آوردید و من از شما راضی نیستم. هر گاه پیغمبر را ملاقات کنم، از شما نزد وی شکوه می‌کنم."
ابوبکر گفت: "پناه می‌برم به خدا از غضب او و غضب تو ای فاطمه." [940] .
در حالیکه زهرا «علیها السلام» مرتب می‌فرمود:
لَاَدْعُوَنَّ عَلَیْکَ فی کُلِّ صَلوةٍ اُصَلّیها.
[در تعقیب همه نمازهایم ترا لعنت خواهم کرد.]

پاورقی

[1] قال‌الصادق «علیه السلام»: و اما قوله خیر من الف شهر یعنی فاطمه - تفسیر البرهان/ ج 4/ ص 487.
[2] قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»: لو کان الحُسنُ شخصاً لکان فاطمة - فاطمه زهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 10.
[3] عن الرضا«علیه السلام»:...فاطمة حوراء انسیة - فاطمه زهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 12.
[4] قال رسول الله «صلی الله علیه وآله»: فاطمة ام ابیها.
[5] انا اعطیناک الکوثر فصل لربک و انحر ان شانئک هو الابتر.
[6] قالت فاطمة لعلی‌علیهما السلام: البیت بیتک و الحرّة زوجتک افعل ما تشاء.
[7] به بحثهای هجرت، دفاع و خطبه‌های حضرت زهرا«علیها السلام» مراجعه شود.
[8] همان.
[9] قالت فاطمة «علیها السلام»: والله لا دُعونّ الله علیک... - نهج‌الحیاة/ ح 151.
[10] یا سیدتنا و مولاتنا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بکِ الی الله....
[11] قال المهدی «علیه السلام»: و فی ابنة رسول الله صلی الله علیه وآله» لی اسوة حسنة - کوثر ولایت/ص 36.
[12] و یدل علیه آیة التطهیر و قول النبی «صلی الله علیه وآله»: فاطمة بضعة منی من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله عزوجل.
[13] قالت فاطمة «علیها السلام»: اذا حشرت یوم القیامة اشفع عصاة امة النبی - نهج‌الحیاة/ح 119.
[14] مرج البحرین یلتقیان. عن ابن عباس فی قوله مرج البحرین یلتقیان قال: علی و فاطمه.
[15] انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.
[16] ان الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافورا.
[17] قال رسول الله صلی الله علیه وآله»: ان الله جعل علیًّا و زوجته و ابناءه حجج الله علی خلقه و هم ابواب العلم فی امتی من اهتدی بهم هدی الی صراط مستقیم - فاطمة الزهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 29.
[18] الله نورالسموات و الارض مثله کمشکاة فیها مصباح... المشکاة فاطمة - فاطمة الزهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 31.
[19] الم ترکیف ضرب‌الله مثلاً کلمة طیبة کشجرة طیبة... عن رسول الله

«صلی الله علیه وآله»: انا شجرة و فاطمة فرعها....
[20] قال الصادق «علیه السلام»: لفاطمة «علیها السلام» تسعة اسماء عندالله عز و جل: فاطمة والصدیقة والمبارکة والطاهرة، والزکیة و الراضیة و المرضیة و المحدثة و الزهراء... - کوثر ولایت/ ص 24.
[21] قال الصادق «علیه السلام»: لفاطمة «علیها السلام» تسعة اسماء عندالله عز و جل: فاطمة والصدیقة والمبارکة والطاهرة، والزکیة و الراضیة و المرضیة و المحدثة و الزهراء... - کوثر ولایت/ ص 24.
[22] همان.
[23] کوثر ولایت/ ص 24.
[24] همان.
[25] همان.
[26] قال رسول الله صلی الله علیه وآله»: فاطمة بهجة قلبی و ابناها ثمرة فؤادی و بعلها نور بصری والائمة من ولدها امانتی...- کوثر ولایت/ ص 32.
[27] قال رسول الله صلی الله علیه وآله»:...یقول الله عزوجل لملائکته: یا ملائکتی انظروا الی امتی فاطمة سیدة امائی... - کوثر ولایت/ ص 60.
[28] قال رسول الله صلی الله علیه وآله»: و لولا علی ما کان لفاطمة کفو ابداً کوثر ولایت/ ص 65.
[29] قال رسول الله صلی الله علیه وآله»: اول من یدخل الجنة فاطمة.
[30] فضائل الزهرا«علیها السلام»/ سید محمدتقی مقدم/ ص 300.
[31] فاطمة الزهرا «علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 67.
[32] نهج‌الحیاة/ ص 148.
[33] ترجمه بیت‌الاحزان/ص 248.
[34] نهج‌الحیاة/ ص 150.
[35] بحارالانوار/ ج 44/ ص 285.
[36] به کتاب رؤیا از نظر دین و روانشناسی از محمدرضا رضوان طلب مراجعه شود..
[37] رؤیا از نظر دین و روانشناسی/ ص 129.
[38] فاطمه زهرا «علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ح 75.
[39] نهج‌الحیاة/ ح 118/ ص 204.
[40] جرعه‌ای از کوثر/ سبحانی‌نسب/ ص 166 (نقل از بحار/ ج 43/ ص 197).
[41] بحار/ ج 77/ ص 238.
[42] بحارالانوار/ ج 67/ ص 212.
[43] فاطمه زهرا «علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 148.
[44] بحار/ ج 77/ ص 238.

[45] میزان الحکمة/ ج 2/ ح 3566/ ص 583.
[46] غررالحکم.
[47] غررالحکم.
[48] میزان‌الحکمة/ج 2/ ح 3558/ ص 582.
[49] از مدینه تا کربلا/ محمدصادق نجمی/ ص 284.
[50] از مدینه تا کربلا/ محمدصادق نجمی/ ص 320.
[51] نهج‌الحیاة/ ص 165.
[52] کوثر ولایت/ ص 29،28.
[53] فاطمه زهرا «علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 402،401.
[54] اسراء/ 26.
[55] وسائل الشیعه/ ج 6/ ص 366.
[56] طه/ 132.
[57] وسائل الشیعه/ ج 8/ ص 448.
[58] انبیاء/ 102.
[59] بحارالانوار/ ج 43/ ص 63.
[60] آل‌عمران/ 191.
[61] تفسیر نورالثقلین/ ج 1/ ص 424،423.
[62] احزاب/ 33.
[63] تفسیر صافی/ ج 2/ ص 351.
[64] احزاب/ 41.
[65] وسائل الشیعه/ ج 4/ ص 1022.
[66] فاتحه/ 6.
[67] بقره/ 37.
[68] فاطمةالزهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 31،30.
[69] آل عمران/ 61.
[70] فاطمةالزهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 31،30.
[71] ابراهیم/ 24.
[72] فاطمةالزهرا«علیها السلام» بهجة القلب المصطفی/ ص 31،30.
[73] اسرا/ 57.
[74] فاطمةالزهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 31.
[75] مؤمنون/ 111.
[76] فاطمه الزهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 31.
[77] نور/ 35.
[78] فاطمه زهرا «علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 31،29.
[79] احزاب/ 33.
[80] صدیقه طاهره بانوی بزرگ اسلام/ عقیقی بخشایشی/ ص 142.

[81] آیه مباهله/ آل‌عمران/ 61.
[82] در سنگر عفاف/ حسین احمدی/ ص 13(نقل از قیام و انقلاب مهدی «علیه السلام» از دیدگاه فلسفه و تاریخ/ ص102).
[83] نهج‌الحیاة/ ح 177.
[84] نهج‌الحیاة/ ح 175.
[85] نهج‌الحیاة/ ح 175.
[86] نهج‌الحیاة/ ح 144.
[87] نهج‌الحیاة/ ح 67.
[88] نهج‌الحیاة/ ح 64.
[89] اخلاق حضرت فاطمه «علیها السلام»/ مهدی تاج لنگرودی/ ص 63 (نقل از ناسخ التواریخ).
[90] اخلاق حضرت فاطمه «علیها السلام»/ مهدی تاج لنگرودی/ ص 65.
[91] نهج‌الحیاة/ ح 87.
[92] نهج‌الحیاة/ ح 57.
[93] نهج‌الحیاة/ ح 144.
[94] نهج‌الحیاة/ ح 17،16.
[95] نهج‌الحیاة/ ح 150.
[96] نهج الحیاة/ ح 150.
[97] نهج‌الحیاة/ ح 132.
[98] نهج‌الحیاة/ ح 158.
[99] نهج‌الحیاة/ ح 44.
[100] نهج‌الحیاة/ ح 12 - (به کتاب اندیشه آینه‌ای زلال نوشته مهدی نیلی‌پور مراجعه شود).
[101] جلوه نور/ ص 143 - بحارالانوار/ ج 43/ ص 191.
[102] ناسخ التواریخ/ ج 2/ ص 346.
[103] نهج‌الحیاة/ ح 86/ ص 158.
[104] اسراء/ 26.
[105] ترجمه بیت‌الاحزان/ شیخ عباس قمی/ ص 175.
[106] تعلیم و تربیت/ ص 320.
[107] فلسفه اخلاق/ ص 48.
[108] فلسفه اخلاق/ص 49.
[109] محمد/ 12.
[110] بحار/ ج 91/ ص 270.
[111] بحار/ دعاء آل یاسین/ ج 94/ ص 37.
[112] میزان‌الحکمه/ ح 12920.
[113] انسان کامل/ شهید مطهری/ ص 263.

[114] محمد/12.
[115] غررالحکم.
[116] غررالحکم.
[117] یس/ 60.
[118] روزی حضرت علی «علیه السلام» از فاطمه زهرا«علیها السلام» خواستند غذائی برای خوردن آماده کند. فاطمه زهرا«علیها السلام» فرمودند: به خدا قسم سه روز مقدار کمی غذا در خانه بود که آن مقدار را در اختیار شما قرار دادم. حضرت علی علیه السلام» فرمودند: چرا اطلاع ندادی و فاطمه زهرا «علیها السلام» فرمود: پیامبر به من فرموده‌اند لا تسألی ابن عمک شیئاً... دخترم از پسرعمویت هیچ چیزی تقاضا مکن.... نهج‌الحیاة/ ص 296.
[119] بحارالانوار/ ج 92/ ص 200.
[120] نهج‌الحیاة/ ح 178/ ص 290
6.
[121] به عناوین همین مباحث در کتاب دقت شود.
[122] زندگانی فاطمه زهرا «علیها السلام»/ محمد قاسم نصیرپور/ ص 55.
[123] فضائل‌الزهرا«علیها السلام»/ سید محمدتقی مقدم/ ص 82.
[124] مائده/ 50.
[125] مریم/ 27.
[126] نحل/ 16.
[127] مریم/ 5،6.
[128] انفال/ 75.
[129] نساء/ 12.
[130] بقره/ 180.
[131] انعام/ 67.
[132] هود/ 39 - ترجمه بیت‌الاحزان/ ص 195.
[133] تحلیل حوادث ناگوار زندگانی حضرت زهرا «علیها السلام» / محمد دشتی/ ص 52.
[134] نهج‌الحیاة/ ج 94/ ص 167.
[135] فاطمه الزهرا «علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 155.
[136] همان.
[137] تحلیل حوادث ناگوار زندگانی حضرت زهرا«علیها السلام» / محمد دشتی/ ص 52.
[138] و کانت من المهاجرات السابقات الی الاسلام. [اسماء از اولین مسلمانان و از جمله مهاجرین است.]ابن‌سعد در طبقات می‌نویسد: او با

همسرش جعفر به حبشه مهاجرت کرد و در فتح خیبر از حبشه آمد و به رسول خدا«صلی الله علیه وآله» ملحق شد. (نقل از ریاحین الشریعه/ ج 2/ ص 307).
[139] عمر از او سؤال می‌کرد و تعبیر خواب می‌پرسید و شیخ طوسی در کتاب‌رجال او را از صحابیات می‌شمرد. (اعلام النساء المؤمنات/ ص 117).
[140] تعداد زیادی از صحابه و تابعین از او نقل روایت می‌کنند. از جمله عمر و ابوموسی و فرزند ارجمندش عبدالله ابن جعفر و ابن عباس و قاسم‌بن محمدبن جعفرالطیار و عبدالله ابن شداد و عروة ابن زبیربن العوام و ابن‌المسیب و... (ریاحین‌الشریعه/ ج 2/ ص 313). صاحب اعلام النساء المؤمنات نقل می‌کند که اسماء شصت حدیث از رسول خدا«صلی الله علیه وآله» نقل کرده. صدوق حدیث ردالشمس و مجلسی حدیث گردنبند طلای زهرا«علیها السلام» را از او نقل می‌کنند و چه مناسب است در همین جا روایت گردنبند را که بسیار باارزش و سازنده است بیاوریم.
حضرت سجاد«علیه السلام» می‌فرماید: از اسماء بنت عمیس شنیدم که گفت: من در نزد جده تو فاطمه علیها السلام» نشسته بودم که رسول خدا«صلی الله علیه وآله» وارد شد، در حالی‌که گردن‌بندی از طلا که علی علیه السلام» از سهم خود برای فاطمه علیها السلام» خریده بود؛ به گردن او بود. پیامبر«صلی الله علیه وآله» به او فرمود: ای فاطمه این گفته‌مردم تو را مغرور نکند که بگویند این دختر پیامبر«صلی الله علیه وآله» است و در بر تو زینت جبابره و زورمندان باشد. پس فاطمه علیها السلام» آن را از گردنش جدا کرد و فروخت و با آن بنده‌ای را خرید و آزاد کرد. و در نتیجه رسول خدا«صلی الله علیه وآله» بخاطر این کار مسرور و شادان شد. (فقال النبی صلی الله علیه وآله» یا فاطمة لایغرنک الناس ان یقولوا بنت محمد و علیک لباس‌الجبابره فقطعتها و باعتها فاشترت بها رقبة فاعتقها فسرّ رسول‌الله بذلک) (ریاحین‌الشریعه/ ج 2/ ص 311).
[141] صدوق در خصال به سند خود از امام باقر«علیه السلام» روایت می‌کند که رسول خدا«صلی الله علیه وآله» فرمودند: رحم‌اللّه الاخوات من اهل‌الجنة اسماء بنت عمیس و کانت تحت جعفربن ابی‌طالب و... خدا رحمت کند خواهرهای اهل بهشت را. اسماء همسر جعفر و... و به روایت استیعاب این چهارخواهر از یک پدر و مادر بودند و رسول خدا«صلی الله علیه وآله» فرمود: عمیس اکرم الناس اصهارا (نقل از ریاحین‌الشریعه/ ج2/ ص 304)(و نیز رسول صلی الله علیه وآله» فرمود: اسماء و امّ‌ایمن اهل بهشت‌اند. (بحار/ ج 28/ ص 302،297).
[142] شوهرش، جعفر در جنگ موته شهید شد و دو فرزندش محمّد و عون نیز به شهادت رسیدند، اوّلی در مصر به‌دست سپاه معاویه و دوّمی در کربلا به دست سپاه ابن‌زیاد (ریاحین‌الشریعه/ ج2/ ص313).

[143] همان.
[144] در روایت است که رسول «صلی الله علیه وآله» پس از شهادت جعفر، نزد اسماء رفت و فرزندان او را صدا کرده و دست نوازش و محبّت بر سر آنها می‌کشید. اسماء گفت: (شما آنچنان فرزندانم را نوازش می‌کنید که گویا یتیم شده‌اند). رسول صلی الله علیه وآله» از عقل و هوش او در شگفت شد: (فعجب رسول‌الله من عقلها و فراستها) و آنگاه رسول «صلی الله علیه وآله» خبر شهادت جعفر را به او داد و فرمود (ای اسماء گریه نکن که خدایم به من خبر داد که به شوهرت دو بال عطا شد تا در بهشت پرواز کند. اسماء در جواب گفت: اگر این خبر را در حضور همه بگویید، هرگز فضیلت جعفر از یادها نمی‌رود. و رسول «صلی الله علیه وآله» باز هم از عقل او در شگفت شد: (فعجب النبی من عقلها) (نقل از ریاحین‌الشریعه/ ج2/ ص 307(.
[145] ابن‌سعد در طبقات به سند خود از اسماء حدیث کند که: در بامداد آنروز که جعفر شهید شد، بیست تخته پوست را دباغی کردم (و به نقل اعیان‌الشیعه: چهل تخته) و آردی برای نان خمیر کردم و صورت فرزندان خود را شستم و گیسوان آنان را روغن زدم. صاحب اعیان‌الشیعه می‌گوید: این دلالت می‌کند بر حسن اداره و سخت‌کوشی و توجه او به امور اطفال.
[146] علی‌بن ابراهیم به سند خود از امام صادق علیه السلام» نقل می‌کند: در خانه ابوبکر پس از مشورت کردن درباره قتل علی علیه السلام» قرار بر این شد که چون ابوبکر سلام نماز را بدهد، خالدبن‌ولید، علی را به قتل برساند. اسماء از این تصمیم مطلع شده و فوراً جاریه خود را به خانه حضرت فرستاد و گفت: برو روبروی آن حضرت این آیه را بخوان (ان الملاء یأتمرون بک لیقتلوک فاخرج انی لک من‌الناصحین) چون جاریه به گفته اسماء عمل کرد، حضرت فرمود: به اسماء بگو: (فمن یقتل‌الناکثین والقاسطین والمارقین؟ و ان‌الله یحول بینی و بینهم و ان‌الله بالغ امره) کنیز آنچه شنیده بود برای اسماء نقل کرد و اسماء یقین حاصل کرد که قادر بر قتل او نخواهند بود. (تفسیر قمی/ ج 2/ ص 55 - احتجاج طبرسی/ ج 1/ ص 241 - ریاحین‌الشریعه/ ج 2/ ص 308 - بحار چاپ قدیم/ ج 8/ ص 92 - اثبات‌الوصیه/ ص 118(.
[147] اسماء آنگاه که فرزندش محمّد در مصر شهید شد از شدت غضب خون در سینه‌اش آمد و امام صادق علیه السلام» فرمود: محمّد نجابت را از مادرش به ارث برد. (اعلام النساء المؤمنات/ ص 118(.
[148] رسول «صلی الله علیه وآله» از قبل شهادت حسین «علیه السلام» را به او خبر داده بود. (اعلام النساء المؤمنات/ ص 119(.
[149] ابن‌عبدالله در الاستیعاب روایت کرده: ان فاطمة «علیها السلام» قالتِ لاسماء بنت عمیس اذا انامت فغسلینی انت و علی ولاتدخلی عَلَیَّ

احداً. و مانند این روایت را ابونعیم در حلیةالاولیاء نقل کرده: ثم قال: فلما توفیت غسلها علی و اسماء. و در روضة الواعظین آمده است: فغسلها عَلِیّ «علیه السلام» فی قمیصها و اعانته علی غسلها اسماء بنت عمیس (همان/ ص 116(.
[150] اشاره به ساختن تابوت برای زهرا «علیها السلام»، تا بدن او نمایان نباشد، و لبخند رضایت زهرا «علیها السلام» از دیدن آن. (همان).
[151] نهج‌الحیاة/ ص 49.
[152] همان/ ص 232.
[153] نهج‌الحیاة/ ص 275.
[154] مسند فاطمه الزهرا«علیها السلام» / ص 274.
[155] حجر/ 43،44.
[156] فاطمةالزهرا «علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 437.
[157] نجم/ 39.
[158] زلزال/ 8،7.
[159] مجرمین و جرم‌شناسی در عاشورا/ مهدی نیلی‌پور/ ص 43(نقل از حق و باطل/ شهید مطهری).
[160] حق و باطل/ شهید مطهری/ ص 109.
[161] نهج‌الحیاة/ ص 161،163.
[162] همان/ ص 166.
[163] نهج‌الحیاة/ ص 35.
[164] نهج‌الحیاة/ ص 223.
[165] بحارالانوار/ ج 75/ ص 459.
[166] میزان‌الحکمة/ ح 11106.
[167] نهج‌الحیاة/ ص 130.
[168] تعویذات جمع تعویذ - به معنای دعاهائی است که بر کاغذ می‌نویسند و برای دفع چشم بد و رفع بلا با خود حمل می‌کنند.(نقل از فرهنگ عمید).
[169] نهج‌الحیاة/ ص 167،168.
[170] نهج‌الحیاة/ ص 168.
[171] نهج‌الحیاة/ ص 167.
[172] صدیقه طاهره/ عقیقی بخشایشی/ ص 142.
[173] نهج‌الحیاة/ ص 22.
[174] نهج‌الحیاة/ ص 32.
[175] نهج‌الحیاة/ ص 170.
[176] نهج‌الحیاة/ ص 170.
[177] نهج‌الحیاة/ ص 169.

[178] منتهی‌الامال/ ص 154.
[179] نهج الحیاة/ ص 169.
[180] نساء/ 95.
[181] چشمه در بستر/ مسعود آقائی/ ص 104.
[182] صدیقه طاهره/ عقیقی بخشایشی/ ص 137 - نهج‌الحیاة/ ص 225..
**پله =3
**عنوان =شاگرد پروری و تشکیل کلاسهای علمی و دینی در خانه
**متن =یکی از مسائلی که بیانگر بخشی از علوم وافر زهرا«علیها السلام» است شاگردان و تربیت یافتگان و راویان حدیثی هستند که تحت تعلیم و تربیت آن حضرت بوده‌اند و این علاوه بر امتیاز بالای علمی است که از طریق وجود صحیفه فاطمیه علیها السلام» که یکی از مراجع و مآخذ علمی حضرات ائمه طاهرین است قابل اثبات است.
**پله =3
**عنوان =سیاسی بودن همه اعضاء خانواده
**متن =آگاهی به زمان و شناخت مردم و جریانات مختلف، شناخت حاکم و حکومت و مبارزه با حاکمین ستمگر، تلاش برای حکومت اسلامی داشتن از وظائف هر مسلمان آگاه و معتقد به قرآن و اهلبیت علیهم السلام است. فاطمه زهرا«علیها السلام» و اعضاء خانواده او همگی در این موارد سرآمد زمان خود بودند مبارزات حضرت زهرا«علیها السلام» در ابعاد مختلف سیاسی در زمان پیامبر گرامی و پس از فوت آن بزرگوار، دفاع صددرصد آن حضرت از غدیر و از خلافت امیرالمومنین علیه السلام»، امتناع آن حضرت از بیعت با خلیفه، مبارزات حضرت فاطمه علیها السلام»، علی علیه السلام» و فرزندان آن حضرت با حاکمان زمانهای خودشان و تلاش برای اقامه قسط از واضحات تاریخی است.
در سیره فاطمه زهرا«علیها السلام» و بویژه در خطبه حضرت، سیاسی بودن آن حضرت و حساسیت آن بزرگوار نسبت به حاکم و حکومت کاملاً روشن می‌گردد. (در متن خطبه دقت شود)
**پله =3
**عنوان =خانه فاطمه خانه‌ای ملکوتی و محل رفت و آمد فرشتگان
**متن =خانه فاطمه علیها السلام» قطعه‌ای از آسمان و بهشت بر زمین و او فرشته‌ای در قالب انسان بود و نه تنها او بلکه علی علیه السلام»، حسنین‌علیهم السلام و زینبین نیز اینچنین بودند به همین دلیل خانه او محل رفت‌وآمد ملائکةاللّه بود. جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و دیگر فرشتگان خدمتکار فاطمه علیها السلام» و گهواره جنبانان حسین علیه السلام»، دائم در حال رفت و آمد بودند. در زیارت جامعه می‌خوانیم: اَلسَّلامُ عَلَیْكُمْ یا اَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَةِ وَ مَوضِعَ الرِّسالَةِ وَ مُخْتَلَفَ الْمَلائِكَةَ.

[سلام بر شما اهل‌بیت پیامبر که محل رسالت رسول و محل رفت و آمد فرشتگان هستید.]
در این‌خصوص مباحث مفصل وجود دارد که می‌تواند اشارتی به مقامات بلند علمی و عملی فاطمه «علیها السلام» داشته باشد ولکن در این مختصر فقط به نقل یک روایت کفایت می‌کنیم.
امام صادق «علیه السلام» می‌فرماید:
"همانا فاطمه «علیها السلام» پس از رسول خدا«صلی الله علیه وآله» هفتاد و پنج روز زندگانی داشت و در سوگ پدر اندوهی سخت بر او وارد می‌شد و جبرئیل پیوسته به حضورش می‌آمد و در عزای پدر او را سلامت باد می‌گفت و تسلّی‌بخش خاطر غمین او می‌شد و او را از حال پدر و مقام و منزلتش آگاه می‌نمود و از آنچه که پس از او برای فرزندانش رخ خواهد داد با خبر می‌کرد و علی پیوسته اینها را می‌نوشت. پس این مصحف فاطمه «علیها السلام» می‌باشد."**زیرنویس =کوثر ولایت/ ح 84.
[183] جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا «علیها السلام»/ ص 98.
[184] نهج‌الحیاة/ ص 167.
[185] نهج‌الحیاة/ ص 184،202.
[186] نهج‌الحیاة/ ص 145.
[187] نهج‌الحیاة/ ص 147.
[188] قال علی «علیه السلام»: الدین الادب [دین یعنی ادب و قانون.
[189] منتهی الامال/ شیخ عباس قمی/ ص 156.
[190] نهج‌الحیاة/ ح 96/ ص 169.
[191] نهج‌الحیاة/ ح 96/ ص 169.
[192] فاطمه زهرا «علیها السلام» شکوه عصمت/ محمود جویباری/ ص 228.
[193] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ص 36 (نقل از بحارالانوار/ ج 53).
[194] فاطمه زهرا «علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 280.
[195] فرهنگ عاشورا/ جواد محدّثی/ ص 55.
[196] در طبقات ابن‌سعد آمده: ام أیمن و اسمها برکة مولاة رسول‌اللّه «صلی الله علیه وآله» و حاضنتهُ کان رسول‌اللّه ورثها من ابیه و خسمة اجمال او ارک و قطعة غنم فأعتق رسول‌الله ام‌ایمن حین تزوج خدیجة. [ام‌ایمن اسمش برکه و آزاد شده رسول‌الله «صلی الله علیه وآله» است. او پرستار و عهده‌دار رسول «صلی الله علیه وآله» بود. در کودکی و آنگاه که پدر رسول‌الله «صلی الله علیه وآله» از دنیا رفت به همراه پنج شتر قوزک پهن و قطعه‌ای از گوسفند به رسول‌خدا «صلی الله علیه وآله» به ارث رسید و آن حضرت در هنگام ازدواج با خدیجه «علیها السلام» او را آزاد کرد.] (طبقات/ ج 8/ ص 223)

و ابن‌اثیر جزری در أسدالغابه گوید: ام ایمن مولاة رسول‌الله «صلی الله علیه وآله» و حاضنته و هی حبشیه و اسلمت قدیماً اول الاسلام و هاجرت الی الحبشة ثم الی المدینه و بایعت النبی. [ام ایمن آزاد شده رسول خدا«صلی الله علیه وآله» و پرستار و نگهدار او بود، اهل حبشه و از اولین گروندگان به رسول «صلی الله علیه وآله» بود، او دو هجرت کرد یکی از مکه به حبشه و دیگری از مکه به مدینه، او با پیامبر خدا بیعت کرد.]
واقدی همچون ابن‌سعد می‌گوید: ام‌ایمن کنیز عبدالله‌بن عبدالمطلب بود و به ارث به رسول «صلی الله علیه وآله» رسید و به قولی کنیز آمنه مادر رسول خدا «صلی الله علیه وآله» بود و رسول «صلی الله علیه وآله» هم او را آزاد کرد. و آنگاه که آمنه به رحمت خدا رفت سرپرستی و پرستاری رسول «صلی الله علیه وآله» با ام‌ایمن بود، از این رو رسول خدا «صلی الله علیه وآله» می‌فرمود: ام‌ایمن امی بعد امی.
[197] ابن‌سعد در طبقات می‌گوید: کانت ام‌ایمن تلطف النبی «صلی الله علیه وآله» و تقوم علیه [ام‌ایمن با رسول خدا «صلی الله علیه وآله» بسیار با ملاطفت و مهربانی رفتار می‌کرد و همیشه به احترامش می‌ایستاد.] (ج 8/ ص 224).
[198] قال عبدالمطلب لام ایمن و کانت تحضن رسول اللّه «صلی الله علیه وآله»: بارکة لاتفغلی عن ابنی فان اهل الکتاب یزعمون ان ابنی نبیّ هذه الامة (سفینةالبحار/ ج 2/ ص 736)[عبدالمطلب در ایامی که ام ایمن سرپرستی و حضانت رسول خدا را برعهده داشت به او گفت: ای ام‌ایمن مبادا از فرزند من غفلت کنی چرا که اهل کتاب معتقدند که این همان پیامبر این امت است. از این‌رو ام‌ایمن بسیار مراقب و هشیار بود تا اهل کتاب و خصوصاً یهود، به پیامبر «صلی الله علیه وآله» آسیبی نرسانند.
[199] رجوع شود به پاورقی شماره 1، فاعتق رسول الله ام ایمن حین تزوج خدیجه.
[200] رجوع شود به پاورقی شماره 1، عبارت: أسدالغابة... واسلمت قدیماً اول الاسلام....
[201] در استیعاب آمده:... هاجرت الهجرتین الی ارض حبشه و الی المدینه... [و البته یک هجرت دیگر هم داشت که آن از مدینه به مکه، پس از شهادت زهرا «علیها السلام» و اعتراض به خلفا بود.
[202] قطب راوندی می‌گوید: و روی ان النبی «صلی الله علیه وآله» کانت عنده و دائع بمکه فلما اراد ان یهاجر اودعها ام‌ایمن و امر علیاً «علیه السلام» بردها علی اصحابها (فقه‌القرآن/ ج 2/ ص 61 - مستدرک الوسائل/ ج 2/ ص 504).
[203] او هم مادر شهید است و هم همسر شهید. ابن‌سعد در ادامه همان روایتی که در پاورقی شماره یک آورده شد می‌گوید:...فاعتق رسول اللّه

امایمن حین تزوج خدیجه بنت خُویلد فتزوج عبیدبن زید من بین الحارث بن‌الخزرج، امایمن فولدت له ایمن صحب النبی و قتل حنین شهیداً. [وقتی امایمن به ارث به رسول خدا «صلی الله علیه وآله» رسید رسول او را در هنگام ازدواج با خدیجه «علیها السلام» آزاد کرد و به عقد عبید خزرجی درآورد و از او فرزندی به دنیا آمد به نام ایمن که از اصحاب رسول «صلی الله علیه وآله» بوده و در جنگ حنین به شهادت رسید.] (طبقات/ ج8/ ص223(و صاحب اعیان شیعه می‌گوید او عنان اسب رسول خدا «صلی الله علیه وآله» را در دست داشت و تا لحظه شهادت آن را رها نکرد. (ج 2/ ص 227(
و نیز صاحب طبقات نقل می‌کند: خدیجه «علیها السلام» عبدی داشت به‌نام زیدبن حارثه که او را به رسول صلی الله علیه وآله» بخشید. رسول هم او را آزاد کرد و پس از نبوتش امایمن را به عقد او درآورد و از او فرزندی به نام اسامة متولد شد. و البته سخن درباره اسامة زیاد است و مورخین در مورد او به اختلاف سخن گفته‌اند و اگرچه صاحب اعیان الشیعه از کارهای ناصواب او دفاع می‌کند و بالاخره او را در عداد اهل ولا به حساب می‌آورد، اما با همه اینها جای تأمل دارد. (ریاحین الشریعة/ ج 2/ ص 237(و قال علی القاری فی شرح شفاللقاضی عیاض: امایمن الحبشیه مولاة رسول الله «صلی الله علیه وآله» و حاضنته و مرضعته ورثها من ابیه ثم اعتقها لما تزوج خدیجه و تزوجها عبیدبن زید من بنی‌الحارث فولدت له ایمن و به کنیت ثم تزوجها بعد النبوة زیدبن حارثه فولدت اسامة بن زید. (نقل از اعیان الشیعه/ ج 3/ ص 555(
و عن ربیع الشیعه و اعلام الوری:...اعتقها رسول‌الله و زوجها عبیدالخزرجی بمکه فولدت له ایمن فمات زوجها فزوجها النبی من زید فولدت له اسامة اسود یشبهها فاسامة و ایمن اخوان لام.
[204] از معدود زنانی که نامش زینت‌بخش تاریخ جنگهای اسلام شده امایمن است. او در جبهه جنگ به مداوای مجروحان و آب دادن به مجاهدان می‌پرداخت. (الاصابد/ج 4/ص 433(صاحب طبقات(ج 8/ ص 225(از قول واقدی می‌نویسد: و قد حضرت امایمن احداً و کانت تسقی الماء و تداوی الجرحی و شهدت خیبر مع رسول اللّه صلی الله علیه وآله» [امایمن در احد حاضر بود و به لشگریان آب می‌داد و مجروحان را مداوا می‌کرد و همچنین در خیبر طر با رسول «صلی الله علیه وآله» بود.]
و نیز واقدی می‌نویسد: آنگاه که شایعه شهادت پیامبر «صلی الله علیه وآله» توسط مشرکین منتشر شد، مردم جبهه را رها کردند و برخی به مدینه بازگشتند. نخستین کسی که این خبر را به مدینه آورد، سعدبن عثمان و سپس مروان بود. آن دو وقتی به خانه‌های خود رفتند همسران آنان پرسیدند: آیا از رکاب رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرار

کرده‌اید؟ اوس بن قیظی به همراه تنی چند از بنی حارثه نیز از جبهه احد فرار کرده خود را به شقره رسانیدند. ام‌ایمن با دیدن آنان خاک به چهره‌شان پاشید و برای برخی از آنان دوک آورد و گفت: شمشیرت را بده، نخ بریس! آنگاه به همراه بعضی از زنان عازم جبهه احد شد. (المقاضی/ ج 1/ ص 277(.
[205] او خود از پیامبر «صلی الله علیه وآله» روایتی را نقل می‌کند و تعدادی از صحابه نیز از قول او از پیامبر حدیث کرده‌اند، از جمله انس بن مالک و جیش بن عبداللّه الضعانی و ابوزید المدنی (اعلام النساء/ ص 252(و در معجم رجال الحدیث (ج 22/ ص 174(درباره ام‌ایمن می‌نویسد: عدها البرقی ممن روی عن رسول‌اللّه من النساء [برقی، او را از جمله کسانی‌که از رسول خدا «صلی الله علیه وآله» روایت می‌کنند، شمرده است.] از جمله روایت مفصلی است که ام‌ایمن برای زینب «علیها السلام» نقل می‌کند. (ریاحین الشریعه/ ج 3/ ص 64 - بحار/ ج 45/ ص 180(.
[206] در طبقات (ج 8/ ص 224(ونیز الاصابة (ج 4/ ص 416(نقل شده که پیامبر «صلی الله علیه وآله» فرمود: من سره ان یتزوج امرأة من اهل الجنة فیتزوج ام‌ایمن فتزوجها زیدبن حارثه فولدت له اسامةبن زید. [هر که می‌خواهد خوشحال شود به تزویج زنی از اهل بهشت با ام‌ایمن ازدواج کند. زیدبن حارثه چون این بشنید او را تزویج کرد و اسامه از او متولد شد.]
خود او هم در جریان فدک آنگاه که به‌عنوان شاهد صدیقه کبری علیها السلام» حاضر شد، قبل از شهادت دادن از عمر و ابوبکر همین اهل بهشت بودن خود را اقرار گرفت و آن دو هم اقرار کردند که از رسول‌خدا«صلی الله علیه وآله» این کلام را شنیده‌اند. روی الجوهری فی کتاب السقیفه بسنده ان فاطمه انت ابابکر فقالت: رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله» اعطانی فدک فقال لها هل لک علی هذا بینه فجائت بعلی فشهد لهاثم جاءت ام‌ایمن فقالت: الستماتشهدان - ابابکر و عمر - انی من اهل الجنة؟ قالابلی فقالت: فاما اشهد ان رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله» اعطاها فدک فقال ابوبکر: فرجل آخر و امرأة اخری تستحقی بهاالقضیة. (نقل از اعیان الشیعه) و در نقلی دیگر آمده که عمر گفت: شهادت ام‌ایمن ارزشی ندارد چرا که او زنی عجمیه است!! و نکته اینجاست که نگفت او دروغ می‌گوید، چون هیچ کس غیر از سخن راست از او نشنیده بود. این بود که عمر مجبور شد بگوید او عجمی است، پس شهادتش ارزشی ندارد!!
و زهرا«علیها السلام» هم پس از رد شدن شهادت ام‌ایمن از جانب ابوبکر و عمر، خطاب به آندو فرمود: ألم تسمعا طر من ابی رسول اللّه صلی الله علیه وآله» یقول: اسماء بنت عمیس و ام ایمن من اهل الجنة؟ قالا: بلی

[مگر شما از پدرم رسول‌خدا«صلی الله علیه وآله» نشنیده‌اید که فرمود: اسماء و ام ایمن از اهل بهشتند؟] و آن دو گفتند آری شنیده‌ایم. (العلوم/ ج11/ ص 298(از امام باقر «علیه السلام» روایت شده که حضرت فرمود: فانی اشهد انها من اهل الجنة..
[207] ام‌ایمن شبی تا به صبح می‌گریست. همسایگان به رسول «صلی الله علیه وآله» خبر دادند و حضرت او را خواست و از او علت را جویا شد، گفت: خواب بدی دیدم و از گفتن خواب عذر می‌آورد، تا رسول «صلی الله علیه وآله» به او مژده داد که تعبیر خوابت نه آنگونه است که پنداشتی، پس آنگاه خواب خود را بازگو کرد و گفت: در خواب دیدم که پاره‌ای از اعضای شما در خانه من افتاده. رسول «صلی الله علیه وآله» فرمود: چه خواب نیکویی! آسوده باش ای ام‌ایمن، همانا از فاطمه علیها السلام» پسری به نام حسین متولد می‌شود که حضانت و پرستاری او با تو خواهد بود و این بود که تا حسین علیه السلام» متولد شد، ام‌ایمن قنداقه او را نزد رسول «صلی الله علیه وآله» آورد. حضرت فرمود: مرحبا به حامل و محمول. و آنگاه افزود: این تأویل همان خواب توست (امالی صدوق/ مجلس 19 به نقل از امام صادق «علیه السلام» - اعیان الشیعه/ ج3/ ص 500(
و نیز آنگاه که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» از دنیا رفت بسیار می‌گریست، وقتی علت را از او پرسیدند، گفت: چرا نگریم با اینکه با رفتن رسول اللّه صلی الله علیه وآله»، وحی از ما قطع شد. و لما قبض النبی صلی الله علیه وآله» بکت ام‌ایمن فقیل لها ما یبکیک؟ قالت: ابکی علی خبرالسماء (طبقات/ ج 8/ ص 226(و باز در همانجا آمده: ان ام ایمن بکت حین مات‌النبی صلی الله علیه وآله» فقیل لها اتبکین؟ فقالت: ای واللّه لقد علمت ان رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله» سیموت و لکنی انما ابکی علی الوحی اذا انقطع عنا من السماء. این جواب علاوه بر این که علاقه او را به رسول «صلی الله علیه وآله» می‌رساند، نشان دهنده فضل و فهم بالای او هم هست.
[208] کان رسول الله «صلی الله علیه وآله» یقول لام‌ایمن: یا أمَة و کان اذا نظر الیها قال: هذه بقیة اهل بیتی. (طبقات/ ج 8/ ص223([رسول خدا «صلی الله علیه وآله» همیشه ام‌ایمن را بعنوان مادر صدا می‌کرد و هر گاه به او نظر می‌کرد و او را می‌دید می‌فرمود: این بقیه اهلبیت من است.].
[209] لما توفیت آمنة ام‌النبی «صلی الله علیه وآله» قال ام‌أیمن امّی بعد امّی و کان یکرمها و یزورها (اعیان الشیعه/ ج 3/ ص 555([آنگاه که آمنه وفات کرد رسول خدا «صلی الله علیه وآله» ام‌ایمن را مادر خود می‌خواند و همیشه اکرامش می‌کرد و به دیدارش می‌رفت.].

[210] از جمله می‌توان به سه مورد زیر اشاره کرد:
الف - شیخ طوسی در امالی روایت می‌کند که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» شصت‌وسه درهم صداق فاطمه علیها السلام» را سه قسمت نمودند. قسمتی را به ام‌ایمن داد برای تهیه اثاث منزل و قسمتی را به اسماء بنت عمیس برای عطر و قسمتی را به ام سلمه برای طعام. (بحار/ ج 43/ ص 131(
ب - از عقد علی و زهرا علیهما السلام مدتی می‌گذشت. اما علی «علیه السلام» از شدت حیاء نمی‌توانست از رسول صلی الله علیه وآله» بخواهد که زهرا «علیها السلام» را به منزل خود ببرد، تا این که ام‌ایمن واسطه شد و این سکوت را شکست و با تلاش خود، هرچه زودتر زهرا «علیها السلام» را به خانه علی «علیه السلام» فرستاد. (بحار/ ج 3/ ص 131(
ج - ام‌ایمن تا آنجا که می‌توانست از بچه‌های زهرا «علیها السلام» پرستاری می‌کرد.
[211] در طبقات والاصابة (ج 4/ ص 415(و بحار (ج 43/ ص 28(و دیگر کتب فریقین نقل شده که چون زهرا«علیها السلام» از دنیا رفت، ام‌ایمن نتوانست جای خالی او را تحمل کند. لذا از مدینه به جانب مکه بیرون آمد در حالی که (به روایت ابن‌سعد) روزه بود. در آن هوای گرم عطش به او فشار آورد. به حدی که بیم هلاکتش می‌رفت. به روایت ابن شهرآشوب آنگاه که بر جان خود بترسید چشمها را به آسمان دوخت و عرضه داشت: ای خدا مرا تشنه می‌خواهی با اینکه خادمه فاطمه «علیها السلام» هستم؟ در این هنگام دلو آبی از آسمان نازل شد. ام‌ایمن آن را گرفت و آشامید. و به روایت ابن سعد بعد از آن دیگر هرگز تشنه نشد، با اینکه در روزهای گرم روزه می‌گرفت، و این کرامت، علو مقام او را در نزد خدای سبحان می‌رساند، هنیئاً لها و رزقنا اللّه منها. و باز در فضیلت او همین بس که در خصائص فاطمیّه نام سیزده زن آمده که در زمان ظهور امام زمان «علیه السلام» برمی‌گردند و در خدمت آن حضرت و مجروحان لشگرش خواهند بود. و از جلمه ایشان ام‌ایمن است. (نقل از ریاحین الشریعه/ ج 2/ ص 331(.
[212] لمّا ذهبوا بامیرالمؤمنین «علیه السلام» الی ابی‌بکر للبیعة اقبلت ام‌أیمن حاضنة رسول اللّه «صلی الله علیه وآله» فقالت یا ابابکر مااسرع ما ابدیتم حسدکم و نفاقکم فامربها عمر فاخرجت من المسجد و قال ما لنا و للنساء (سفینةالبحار/ ج2/ ص736([هنگامی که امیرالمؤمنین «علیه السلام» را برای بیعت با ابوبکر بردند، ام ایمن، پرستار رسول اللّه به مسجد طررفت و به ابوبکر گفت: چه زود حسد و نفاق خود را آشکار کردید! عمر رو به او کرد و گفت: ما را با زنان کاری نیست و دستور داد او را از مسجد بیرون کردند.].

[213] فلما مات رسول اللّه «صلی الله علیه وآله» ادّعت فاطمه «علیها السلام» انه کان ینحلها فدکاً، فقال ابوبکر: انت اعز الناس علی فقراً و احبهم الی غناًلکنی لااعرف صحة قولک: فلا یجوز ان احکم لک، فشهدت لها ام‌ایمن و امیرالمؤمنین فطلب منها ابوبکر الشاهد یجوز قبول شهادته فی الشرع... (ابن حجر و بلاذری و ابن ابی‌الحدید و ابن‌تیمیه و فخررازی و... همه همین گونه نقل کرده‌اند با این تفاوت که به جای جمله امیرالمومنین در کلام فخررازی، مولی لرسول الله ذکر شده) [هنگامی که رسول خدا «صلی الله علیه وآله» از دنیا رفت فاطمه «علیها السلام» ادعا کرد که پیغمبر فدک را به او بخشیده، ابوبکر به او گفت: ای فاطمه علیها السلام» تو چه در فقر و چه در ثروت، در هر حال نزد من عزیز و محبوب هستی! اما من به درستی گفتار تو تردید دارم و نمی‌توانم به نفع تو حکم کنم. و سپس ام‌ایمن و یکی از نزدیکان رسول خدا «صلی الله علیه وآله» به نفع فاطمه علیها السلام» گواهی دادند، ولی ابوبکر شهادت آن دو را نپذیرفت و گفت باید شهودی بیاوری که شهادتشان پذیرفته باشد!] (الصواعق المحرقه/ ص 21 - شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید/ ج 16/ ص214 - فتوح البلادان بلاذری/ ص 46 - الشافی/ ص 408 - احتجاج طبرسی/ ص 58 - کتاب سلیم‌بن قیس - بحار/ ج 28/ ص 302 و بسیاری مدارک دیگر.

[214] لما نعی الی فاطمه «علیها السلام» نفسها ارسلت الی ام ایمن و کانت اوثق نسائها عندها وفی نفسها فقالت: یا ام‌ایمن ان نفسی نعیت الی فادعی لی علیاً فدعته لها (بحار/ ج 43/ ص 204)([آنگاه که فاطمه علیها السلام» در واپسین لحظات عمر خود بود، ام‌ایمن را که مورد وثوق بیشتر و نزدیکترین زنان نزد او بود، خواست و به او گفت: علی علیه السلام» را نزد من بخوان و او هم اجابت کرد.] و نیز در بحار (ج 43/ ص 181(نقل شده که زهرا «علیها السلام» در بستر بیماری، ام‌ایمن و اسماء بنت عمیس و علی «علیه السلام» راخواست و در حضور آنها وصیت خود را به علی «علیه السلام» گفت. از این اخبار جلالت قدر ام‌ایمن دانسته می‌شود..

[215] از امام صادق «علیه السلام» نقل شده که حضرت زهرا«علیها السلام» در لحظات آخر زندگی خود خطاب به علی علیه السلام» گفت: طر اذا توفّیت لاتعلم احداً الاام سلمه و ام‌ایمن و فضّه و من الرجال، ابنی و العباس و سلمان و عماراً و المقداد و اباذر و حذیفه و لاتدفنی الا لیلا و لاتعلم قبری احداً. [علی‌جان وقتی وفات کردم هیچ کس را خبر نکن، مگر ام‌سلمه و ام‌ایمن و فضّه را و از مردان دو فرزندم حسن و حسین‌علیهم السلام و عباس و سلمان و عمار و مقداد و اباذر و حذیفه را. مرا دفن مکن مگر در شب و قبر مرا به هیچ‌کس اطلاع مده تا مخفی بماند.] (دلائل الامامة/ طبری/ ص 44 - بحار/ ج 78/ ص 210 - بیت‌الاحزان/ ص 176(.

[216] خرجت ام‌ایمن الی مکه لما توفیت فاطمه «علیها السلام» و قالت: لااری المدینة بعدها (بحار/ ج 42/ ص 46)[وقتی که زهرا «علیها السلام» از دنیا رفت، ام‌ایمن از مدینه به مکه هجرت کرد و گفت: نمی‌توانم مدینه را از زهرا «علیها السلام» خالی ببینم.] و چگونه در مدینه طاقت بیاورد، در حالی که آنگونه با زهرا «علیها السلام» رفتار کردند و علی «علیه السلام» وصیّ پیامبر«صلی الله علیه وآله» و همسر زهرا «علیها السلام» را خانه‌نشین کردند. از اینها گذشته با اختناقی که از جانب خلفا حاکم شده بود، امکان هیچگونه تحرک سیاسی نبود. از این رو ام‌ایمن بهتر دید از مدینه خارج شود و در مکه پایگاه تبلیغاتی و ام‌القرای اسلام جای گیرد و بدین وسیله پیام مظلومیت علی «علیه السلام» و زهرا «علیها السلام» را به‌گوش همگان برساند، شاید گوشی شنوا و همتی بیدار، یافت شود...
او آنقدر در فراق یار و مظلومیت او سوخت که بیش از چند صباحی دوام نیاورد**زیرنویس=در وفات ام‌ایمن اختلاف شده. واقدی و ابن حیان و حاکم و ابن حجر می‌گویند: او پس از مرگ عمر و در ابتدای خلافت عثمان درگذشت. اما بخاری می‌گوید: توفیت ام‌ایمن بعد النبی «صلی الله علیه وآله» بخمسة اشهر [ام‌ایمن پس از رسول خدا«صلی الله علیه وآله» پنج ماه بیشتر زنده نبود.] (اعلام النساء المؤمنات/ ص 252 - اعیان الشیعه/ ج 3/ ص 555(.
[217] آداب تعلیم و تعلّم در اسلام/ سید محمد باقر حجّتی/ ترجمه منیة المرید/ ص 93.
[218] آداب تعلیم و تعلّم در اسلام/ سید محمد باقر حجّتی/ ترجمه منیةالمرید/ ص 94.
[219] فاطمه زهرا «علیها السلام»، شادمانی دل پیامبر/ ص 400.
[220] فرهنگ عاشورا/ محدثی/ ص 58.
[221] فرهنگ عاشورا/ ص 59.
[222] بحارالانوار/ ج 43/ ص 4.
[223] جایگاه زن در اندیشه امام خمینی رحمه الله/ ص 18.
[224] صراط اندیشه/ مهدی نیلی‌پور/ ص 15 (نقل از کتاب انسان در قرآن).
[225] برای آشنایی بیشتر به کتاب حلیةالمتقین و زندگی چهارده معصوم مراجعه کنید.
[226] فاطمه زهرا «علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 902.
[227] نهج‌الحیاة/ ح 184.
[228] نهج‌الحیاة/ ح 184.
[229] نهج‌الحیاة/ ح 185.
[230] نهج‌الحیاة/ ح 187.

[231] نهج‌الحیاة/ ح 188.
[232] نهج‌الحیاة/ ح 191.
[233] تاریخ مدینه/ سمهودی/ ج 2/ ص 152.
[234] اوقیه واحد پول است و هر اوقیه چهل درهم است..
[235] فاطمه زهرا «علیها السلام» از ولادت تا شهادت/ کاظم قزوینی/ ص 622.
[236] فاطمه زهرا «علیها السلام»، شادمانی دل پیامبر/ احمد رحمانی همدانی/ ص 158.
[237] حشر/ 9.
[238] انسان/ 8.
[239] نهج‌الحیاة/ ص 306.
[240] نهج‌الحیاة/ ص 19.
[241] کوثر ولایت/ ص 60.
[242] نهج‌الحیاة/ ص 102.
[243] کوثر ولایت/ ص 69.
[244] فاطمة الزهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 227.
[245] حضرت زهرا«علیها السلام» بانوی نمونه اسلام/ ابراهیم امینی/ ص 84،81.
[246] حضرت زهرا«علیها السلام» بانوی نمونه اسلام/ ابراهیم امینی/ ص 39
[247] مریم/ 31.
[248] هود/ 53.
[249] هود/ 48.
[250] انعام/ 155.
[251] آل‌عمران/ 96.
[252] ق / 9.
[253] دخان / 3.
[254] البرکات/ مولانا تبریزی.
[255] بحارالانوار/ ج 1/ ص 184.
[256] میزان‌الحکمة/ ج 1/ ح 1702/ ص 184.
[257] میزان‌الحکمة/ ج 1/ ح 1705/ ص 257.
[258] البرکات/ مولانا تبریزی.
[259] بیت‌الاحزان/ ص 40.
[260] کوثر ولایت/ ص 31.
[261] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 370.
[262] صحیفه الزهراء«علیها السلام»/ جوادالقیومی الاصفهانی/ ص 62.

[263] ادعیه فاطمیه، دعاهای روزانه حضرت فاطمه «علیها السلام»/ ص 18،16 (نقل از بحار/ ج 90/ ص 338).
[264] همان/ ص 20.
[265] همان/ ص 28.
[266] ادعیه فاطمیه، دعاهای روزانه حضرت فاطمه علیها السلام»/ ص 30(نقل از بحار/ ج 86/ ح 4/ ص 66).
[267] وجدان کاری/ سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع/ ص 115.
[268] سنن النبی/ علامه طباطبائی/ ص 296.
[269] نهج‌الحیاة/ ص 55.
[270] نهج‌الحیاة/ ص 55.
[271] به بحث مشاوره در زندگی حضرت زهرا«علیها السلام» مراجعه کنید..
[272] زندگانی فاطمه زهرا «علیها السلام»/ محمد قاسم نصیرپور/ ص 54.
[273] در این زمینه به بحث فعالیتهای سیاسی حضرت زهرا«علیها السلام» مراجعه شود..
[274] فاطمة الزهرا «علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 256.
[275] صدیقه طاهره بانوی بزرگ اسلام/ ص 133.
[276] فاطمةالزهرا«علیها السلام» بهجة قلب‌المصطفی/ احمد رحمانی همدانی/ ص 110.
[277] بحار/ ج 8/ ص 120.
[278] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ح 22/ ص 23.
[279] ترجمه بیت‌الاحزان/ ص 225.
[280] رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام»/ ص 224.
[281] بحارالانوار/ ج 43/ ح 48/ ص 51.
[282] نهج‌الحیاة/ ج 130/ ص 222.
[283] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ص 60.
[284] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 476.
[285] خصائص فاطمه زهرا «علیها السلام»/ ص 177.
[286] نهج‌الحیاة/ ح 48.
[287] بقره/ 155.
[288] نهج‌الحیاة/ ح 64/ ص 136.
[289] نهج‌الحیاة/ ح 186/ ص 229.
[290] نهج‌الحیاة/ ح 184/ ص 297.
[291] نهج‌الحیاة/ ح 90،89/ ص 162.
[292] انفال/ 41.

[293] نهج‌الحیاة/ ح 147/ ص 244.
[294] ترجمه بیت‌الاحزان/ ص 142،143.
[295] فاطمه زهرا «علیها السلام» بانوی نمونه اسلام/ ابراهیم امینی/ ص 98.
[296] آل‌عمران/ 92.
[297] فاطمه زهرا «علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 638.
[298] فضائل الزهرا«علیها السلام»/ سید محمدتقی مقدم/ ص 127 - فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 400.
[299] بحار /ج 25/ ص 80.
[300] بحارالانوار/ ج 8 / ص 104.
[301] چشمه در بستر/ مسعود آقائی/ ص 40.
[302] همان/ ص 3.
[303] چشمه در بستر/ ص 43 (نقل از احتجاج طبرسی و بحارالانوار/ ج 52/ ص 86).
[304] چشمه در بستر/ ص 65.
[305] چشمه در بستر/ ص 66.
[306] جلوه‌های رفتاری حضرت‌زهرا «علیها السلام»/ عذرا انصاری/ ص 44.
[307] فاطمةالزهراء«علیها السلام» المرءة النموذجیة فی الاسلام/ الشیخ ابراهیم الامینی/ ترجمه علی الجمال الحسینی/ ص71.
[308] فاطمةالزهراء«علیها السلام» المرءة النموذجیة فی‌الاسلام/الشیخ ابراهیم‌الامینی/ترجمه علی‌الجمال‌الحسینی/ص72.
[309] و2 - فاطمةالزهراء«علیها السلام» المرءة النموذجیة فی‌الاسلام/ الشیخ ابراهیم الامینی/ ترجمه علی الجمال الحسینی/ ص71.
[310] قال امیرالمؤمنین «علیه السلام» اعتلّ الحسین «علیه السلام» فأحتملته فاطمة «علیها السلام» فأتت النبّی «صلی الله علیه وآله»، فقالت: یا رسول اللّه ادع اللّه لإبنک ان یشفیه، انّ اللّه هو الّذی وهبه لک و هو قادر علی ان یشفیه. مسند فاطمة الزهرا«علیها السلام»/ ص 352.
[311] نهج‌الحیاة/ ح 93/ ص 166.
[312] مسند زهرا«علیها السلام»/ ح 213.
[313] مسند فاطمه زهرا «علیها السلام»/ ص 342،343.
[314] بحارالانوار/ ج 104/ ص 95.
[315] و روی ان رسول الله کان یوما مع جماعه من اصحابه مارا فی بعض الطریق و اذا هم بصبیان یلعبون فی ذلک الطریق فجلس النبی «صلی الله علیه وآله» عند صبی منهم و جعل یقبل ما بین عینیه و یلاطفه ثم اقعده علی حجره و کان یکثر تقبیله فسئل عن عله ذلک فقال «صلی

الله علیه وآله» انی رأیت هذا الصبی یوما یلعب معالحسین و رأیته یرفع التراب من تحت قدمیه و یمسح به وجهه و عینیه فانا احبه لحبه لولدی الحسین و لقد اخبرنی جبرئیل انه یکون من انصاره فی وقعه کربلا - بحارالانوار/ ج 44/ ص 241.
[316] مفاتیح الجنان/ زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام»/ ص 783.
[317] بحارالانوار/ ج 43/ ص 240.
[318] همان.
[319] بحارالانوار/ ج 43/ ح 63/ ص 76.
[320] جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا«علیها السلام»/ ص 37.
[321] جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا«علیها السلام»/ عذرا انصاری/ ص 37.
[322] جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا «علیها السلام»/ ص 45.
[323] نهج‌الحیاة/ ح 201.
[324] نهج‌الحیاة/ ح 77/ ص 149.
[325] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 429.
[326] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 433.
[327] احزاب/ 41.
[328] فرهنگ عاشورا/ جواد محدثی / ص 112.
[329] کوثر ولایت/ ح 82/ ص 48.
[330] کوثر ولایت/ ح 75/ ص 45.
[331] کوثر ولایت/ ص 46،45.
[332] صدیقه زهرا«علیها السلام»/ عقیقی بخشایشی/ ص 262.
[333] نهج‌الحیاة/ ح 95/ ص 168.
[334] نهج‌الحیاة/ ح 92/ ص 165.
[335] نهج‌الحیاة/ ح 93/ ص 166.
[336] رنجها و فریادهای فاطمه «علیها السلام»/ ص 63.
[337] نهج‌الحیاة/ ح 182/ ص 296.
[338] نهج‌الحیاة/ ح 183/ ص 297.
[339] نهج‌الحیاة/ ح 3/ ص 22.
[340] نهج‌الحیاة/ ح 187/ ص 300.
[341] فاطمةالزهرا«علیها السلام»، بهجة قلب‌المصطفی/ احمد الرحمانی الهمدانی/ ص 287.
[342] نهج‌الحیاة، فرهنگ سخنان فاطمه «علیها السلام»/ ص 26.
[343] نهج‌الحیاة، فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام»/ ص 184.
[344] عوالم العلوم، فاطمةالزهرا «علیها السلام»/ ص 128.
[345] مسند فاطمةالزهرا«علیها السلام»/ ص 262 - و فی خبر عن جابر

بن عبداللّه أنّه افتخر علىّ و فاطمة بفضائلهما، فاخبر جبرئيل النبىّ صلى الله عليه وآله» أنّهما قد اطالا الخصومة فى محبّتک فاحكم بينهما، فدخل و قصّ عليهما مقالتهما ثمّ أقبل على فاطمة و قال: لک حلاوة الولد، و له عزّالرجال، و هو أحبّ إلىّ منک. فقالت فاطمة «عليها السلام»: والّذى اصطفاک و اجتباک و هدى بک الأُمّة لازلت مقرّة له ما عشت..
[346] مزمل/ 20.
[347] نهج‌الحياة/ ح 163/ ص 270.
[348] نهج‌الحياة/ ح 164/ ص 271.
[349] بحارالانوار/ ج 43/ ص 179.
[350] خطبه زهرا«عليها السلام» در مسجد مدينه/ علل الشرائع/ ص 248. كتاب الله الناطق و القرآن الصادق و النور الساطع و الضياء اللامع، بينة بصائره، منكشفه سرائره، منجلية ظواهره، مغتبطه به اشياعه، قائد الى الرضوان اتباعه، مؤدّ الى النجاة استماعه، به تنال حجج الله المنوره و عزائمه المفسره و محارمه المخدره و بيناته الجاليه و براهينه الكافية و فضائله المندوبة و رخصه الموهوبة و شرائعه المكتوبة..
[351] قصص/ 68.
[352] حج/ 46.
[353] محمد/ 8.
[354] نور/ 63.
[355] آل‌عمران/ 101.
[356] فاطر/ 28.
[357] توبه/ 49.
[358] توبه/ 128.
[359] توبه/ 49.
[360] آل عمران/ 85.
[361] مائده/ 5.
[362] نحل/ 16.
[363] مريم/ 6.
[364] انفال/ 75.
[365] نساء/ 11.
[366] بقره/ 18.
[367] انعام/ 67.
[368] آل‌عمران/ 144.
[369] توبه/ 13.
[370] ابراهيم/ 8.
[371] شعراء/ 227.

[372] مریم/ 6.
[373] یوسف/ 18.
[374] غافر/ 78.
[375] مائده/ 80.
[376] اعراف/ 96.
[377] زمر/ 51.
[378] رعد/ 5.
[379] حج/ 13.
[380] کهف/ 50.
[381] کهف / 104.
[382] بقره/ 12.
[383] یونس/ 35.
[384] هود/ 28.
[385] محمد/ 24.
[386] مطففین/ 14.
[387] زخرف/ 89.
[388] زمر/ 37.
[389] اعراف/ 31.
[390] فصلت/ 44.
[391] آل‌عمران/ 97.
[392] ق/ 38.
[393] انبیاء/ 8.
[394] بقره/ 286.
[395] انبیاء/ 22.
[396] زخرف/ 13.
[397] ص/ 26.
[398] آل‌عمران/ 144.
[399] آل‌عمران/ 144.
[400] قصص/ 30.
[401] کهف/ 46.
[402] قصص/ 26.
[403] بقره/ 261.
[404] ترجمه بیت الاحزان / ص 44.
[405] توبه/ 49.
[406] آل عمران/ 85.
[407] مائده / 50.

[408] انفال/ 75.
[409] نمل/ 16.
[410] مریم/ 6.
[411] نساء/ 11.
[412] بقره/ 180.
[413] نهج‌الحیاة/ ص 106.
[414] نهج‌الحیاة/ ص 106.
[415] صف/ 14.
[416] توبه/ 123.
[417] صف/ 11،10.
[418] نور/ 63.
[419] نهج‌الحیاة/ ح 34.
[420] فاطمه‌الزهرا«علیها السلام»، بهجة قلب المصطفی/ ص 484.
[421] به کتاب اندیشه آینه‌ای زلال، موضوع تفکر نوشته مهدی نیلی‌پور مراجعه شود..
[422] نهج‌الحیاة/ خطبه مدینه/ ص 104.
[423] نهج‌الحیاة/ ص 38.
[424] نهج‌الحیاة/ خطبه مدینه/ ص 104.
[425] نهج‌الحیاة/ ح 8 و 167/ ص 278.
[426] نهج‌الحیاة/ ح 191/ ص 302.
[427] نهج‌الحیاة/ ص 71.
[428] نهج‌الحیاة/ ص 71.
[429] نهج‌الحیاة/ ص 71.
[430] نهج‌الحیاة/ خطبه حضرت در مدینه/ ص 104.
[431] نهج‌الحیاة/ ح 173/ ص 284.
[432] اعراف/ 73،77 و سوره الشمس.
[433] نهج‌الحیاة/ ح 170/ ص 142.
[434] همان/ ح 67/ ص 141.
[435] رنجها و فریادهای فاطمه «علیها السلام»/ شیخ عباس قمی/ ص 225.
[436] نهج‌الحیاة/ ص 35.
[437] نهج‌الحیاة/ ص 224.
[438] احزاب/ 53.
[439] بقره/ 104.
[440] حجرات/ 2.
[441] حجرات/ 4.

[442] نور/ 63.
[443] عوالم العلوم والمعارف والاحوال/ شيخ عبدالله البحرانى الاصفهانى/ ص 74.
[444] مائده/ 35.
[445] بحار/ ج 57/ ص 138.
[446] بحار/ ج 77/ ص 291 - نهج‌البلاغه/ خطبه الوسائل.
[447] غررالحكم.
[448] غررالحكم.
[449] همان.
[450] همان.
[451] بحارالانوار/ ج 70/ ص 271.
[452] بحار/ ج 36/ ص 301.
[453] كوثر ولايت/ عبدالرحيم موگهى/ ح 91/ ص 53.
[454] كوثر ولايت/ عبدالرحيم موگهى/ ح 92/ ص 53.
[455] فاطمه زهرا«عليها السلام» شادمانى دل پيامبر/ ص 361.
[456] عوالم العلوم و المعارف والاحوال/ شيخ عبدالله البحرانى الاصفهانى/ ص 74.
[457] سياست تبليغاتى معاويه در مقابله با حضرت على «عليه السلام» / ص 160،158.
[458] كتاب فاطمه زهرا«عليها السلام» شادمانى دل پيامبر/ احمد رحمانى همدانى/ ص 249.
[459] بحارالانوار/ ج 2/ ص 333.
[460] و اين يكى از معجزات تربيتى مكتب اسلام است كه جوانى 19 ساله تا اين حد ترقى روحى مى‌نمايد و علاوه بر درنورديدن همه مرزهاى كمالى، به مقام عصمت كبرى نائل شود و بعنوان سيده (سرور) زنان و مردان درآمده و به عنوان الگوئى تمام عيار شايسته پيروى شود.
[461] وسائل الشيعه/ ج 11/ ح 2/ ص 15.
[462] آل عمران/ 140.
[463] سرگذشتهاى پيامبر و فاطمه «عليها السلام»/ محمود جويبارى/ ص 45.
[464] صديقه طاهره/ عقيقى بخشايشى/ ص 108،112.
[465] فاطمه زهرا«عليها السلام» شادمانى دل پيامبر/ ص 476.
[466] مراجعه شود به بحث خمس در همين كتاب.
[467] الاسرى/ 26 - فاطمه زهرا«عليها السلام» بانوى اسلام/ ص 220.
[468] مائده/ 67.
[469] احزاب/ 33.

[470] شوری/ 23.
[471] روم/ 38.
[472] منافقین/ 143.
[473] زهرا«علیها السلام» برترین بانوی جهان/ آیت‌الله مکارم/ ص 111.
[474] صحیفه نور/ ج 21/ ص 76.
[475] صدیقه طاهره/ عقیقی بخشایشی/ ص 161.
[476] جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا «علیها السلام» / عذرا انصاری/ ص 135،132.
[477] ترجمه بیت‌الاحزان/ ص 256.
[478] نهج‌الحیاة/ ص 222.
[479] نهج‌الحیاة/ ص 64.
[480] نهج‌الحیاة/ ص 65.
[481] نهج‌الحیاة/ ص 66.
[482] نهج‌الحیاة/ ص 147.
[483] نهج‌الحیاة/ ص 150.
[484] نهج‌الحیاة/ ص 131.
[485] نهج‌الحیاة/ ص 148.
[486] نهج‌الحیاة/ ص 148.
[487] نهج‌الحیاة/ ح 50/ ص 87.
[488] نهج‌الحیاة/ ح 87/ ص 160.
[489] فاطمه الزهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ احمد رحمانی/ ص 292.
[490] از کتاب فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 413.
[491] جلوه نور/ ص 105.
[492] فرهنگ معارف اسلامی/ سید جعفر سجادی/ ج 2/ ص 250.
[493] فرهنگ معین.
[494] فاطمه زهرا «علیها السلام» شکوفه عصمت/ محمود جویباری/ ص 228.
[495] رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام»/ ترجمه بیت‌الاحزان/ ص 15.
[496] کوثر ولایت/ ص 20.
[497] شکوفه عصمت/ محمود جویباری/ ص 70،90.
[498] نور/ 36.
[499] نهج‌الحیاة/ ح 57.
[500] در سنگر عفاف/ حسین احمدی/ ص 35 (نقل از خدا در زندگی انسان/ شهید مطهری/ ص22).

[501] بحارالانوار/ ج 8/ ص 191.
[502] به نوارهای استاد شهید در موضوع خدا در اندیشه انسان و خدا در زندگی انسان مراجعه شود..
[503] نهج‌الحیاة/ ح 6/ ص 25.
[504] نهج‌الحیاة/ ح 56/ ص 99.
[505] نهج‌الحیاة/ ح 12.
[506] نهج‌الحیاة/ ح 130/ ص 222.
[507] نهج‌الحیاة/ ح 8/ ص 29.
[508] نهج‌الحیاة/ ح 124/ ص 209.
[509] نهج‌الحیاة/ ح 194/ ص 306.
[510] نهج‌الحیاة/ ح 131/ ص 223.
[511] صدیقه طاهره/ عقیقی بخشایشی/ ص 51.
[512] نهج‌الحیاة/ ح 31/ ص 56.
[513] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ص 20 (نقل از امالی/ صدوق).
[514] فاطمه زهرا«علیها السلام»/ شادمانی دل پیامبر/ ص 620.
[515] مراجعه شود به کتاب فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 631.
[516] فاطمةالزهراء«علیها السلام»، بهجة قلب المصطفی/ ص 466.
[517] فاطمةالزهراء«علیها السلام»، شادمانی دل پیامبر/ ص 614.
[518] فاطمة الزهراء«علیها السلام»، بهجة قلب المصطفی/ ص 472.
[519] فاطمةالزهرا«علیها السلام»، شادمانی دل پیامبر/ ص 622.
[520] الرحمن/ 1،2.
[521] نهج‌الحیاة/ ص 99،129.
[522] نهج‌الحیاة/ ص 99،129.
[523] چشمه در بستر/ ص 296.
[524] برترین بانوی جهان/ ص 149.
[525] با استفاده از کتاب صدیقه طاهره بانوی بزرگ اسلام/ عقیقی بخشایشی/ ص 182.
[526] متن و ترجمه خطبه از کتاب نهج‌الحیاة/ ح 57/ ص 100.
[527] انفال/ 41.
[528] نهج‌الحیاة/ ح 147/ ص 244.
[529] نهج‌الحیاة/ ح 142 / ص 239.
[530] نهج‌الحیاة/ ح 99/ ص 174 - فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ص 388.
[531] کوثر ولایت/ ح 155/ ص 83.
[532] بحار/ ج 28/ ص 313.

[533] اختصاص/ شیخ مفید/ ص 184.
[534] به کتاب چشمه در بستر به بحث اوضاع مدینه مراجعه شود.
[535] چشمه در بستر/ آقائی/ ص 63.
[536] چشمه در بستر/ مسعود آقائی/ ص 120.
[537] جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا «علیها السلام»/ عذرا انصاری/ ص 124.
[538] رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام»/ ترجمه بیت‌الاحزان/ ص 224.
[539] رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام»/ ترجمه بیت‌الاحزان/ ص 137.
[540] نهج‌الحیاة/ ح 80/ ص 151.
[541] نهج‌الحیاة/ ح 118/ ص 204.
[542] فاطمه زهرا«علیها السلام» بانوی نمونه اسلام/ ص 39.
[543] نهج‌الحیاة/ فرهنگ سخنان فاطمه زهرا«علیها السلام»/ ص 185.
[544] کوثر ولایت/ ص 68.
[545] تفسیر جامع/ ج 9/ ص 123.
[546] به نقل از کتاب زهرا«علیها السلام» برترین بانوی جهان/ آیت‌الله مکارم/ ص 125.
[547] فاطمة الزهرا«علیها السلام»/ ص 235.
[548] نهج‌الحیاة/ ص 30.
[549] نهج‌الحیاةص 168.
[550] نهج‌الحیاة/ ص 297.
[551] نهج‌الحیاة/ ص 296.
[552] نهج‌الحیاة/ ص 167.
[553] رجوع شود به بحث نذر در همین کتاب.
[554] نهج‌الحیاة/ ص 150،152.
[555] عَنْ ابنِ عُمرأَنَّ النَّبِیّ صلی الله علیه وآله» قَبَّلَ رَأْسَ فاطِمَةَ «علیها السلام» وَ قالَ: فِداکِ اَبُوکِ کَما کُنْتِ فَکُونی/ عوالم العلوم، فاطمة الزهرا«علیها السلام»/ شیخ عبدالله بحرانی/ ص 137.
[556] زندگی و سیمای حضرت فاطمه زهرا«علیها السلام»/ علامه سید محمدتقی مدرسی/ترجمه محمد صادق شریعت/ ص 41.
[557] عوالم العلوم، فاطمة الزهرا«علیها السلام»/ شیخ عبدالله بحرانی/ ص 158.
[558] عوالم العلوم، فاطمة الزهرا«علیها السلام»/ شیخ عبدالله بحرانی/ ص 194.
[559] فضائل الزهرا«علیها السلام»/ سید محمدتقی مقدم/ ص 217 -

بحار/ ج 53/ص 143.
[560] کلم الطیب/ ص 592،586.
[561] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ص 90.
[562] فضائل الزهراء«علیها السلام»/ سید محمد تقی مقدم/ ص 256.
[563] فاطمه «علیها السلام» بهجة قلب‌المصطفی/ ص 578.
[564] چشمه در بستر/ مسعود آقائی/ ص 280.
[565] چشمه در بستر/ مسعود آقائی/ ص 280.
[566] فاطمه زهرا«علیها السلام شادمانی دل پیامبر/ ص 269.
[567] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 270.
[568] فاطمه زهرا «علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 271.
[569] فاطمه زهرا«علیها السلام» بانوی نمونه اسلام/ ص 96،95.
[570] فضائل الزهراء«علیها السلام»/ سید محمدتقی مقدم/ ص 73.
[571] جلوه نور/ علی سعادت‌پرور/ ص 308.
[572] بحارالانوار/ ج 43/ ص 92.
[573] همان.
[574] مفاتیح/ ص 101/ زیارت روز یکشنبه.
[575] فضائل‌الزهرا«علیها السلام»/ سید محمدتقی مقدم/ ص 266.
[576] نهج‌الحیاة/ ح 85/ ص 157.
[577] نهج‌الحیاة/ ح 58/ ص 102.
[578] بقره/ 40.
[579] نهج‌الحیاة/ ح 86/ ص 158.
[580] نهج‌الحیاة/ ح 137/ ص 230.
[581] فضائل الزهرا«علیها السلام»/ ص 224.
[582] نهج‌الحیاة/ ح 164/ ص 271.
[583] بحارالانوار/ ج 43/ ص 58.
[584] همان.
[585] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 761.
[586] نهج‌الحیاة، فرهنگ سخنان فاطمه «علیها السلام»/ ص 152 - کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ص 51.
[587] نهج‌الحیاة/ ح 3/ ص 22.
[588] نهج‌الحیاة/ ص 319،317.
[589] وسائل‌الشیعة/ ج 20/باب 89/ ح 25342.
[590] فرقان/ 74.
[591] در این زمینه به دو کتاب زن در آئینه جمال و جلال از آیت‌اللَّه جوادی و گل‌واژه آفرینش از واحد خواهران دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مراجعه شود..

[592] کوثر ولایت.
[593] بحار/ ج 43/ ص 30 - چشمه در بستر/ ص 234.
[594] جلوه نور/ علی سعادت پرور/ ص 276 (نقل از بحار/ ج 43/ ص 58).
[595] چشمه در بستر/ ص 318.
[596] چشمه در بستر/ ص 355.
[597] میزان‌الحکمة/ ج 2/ ص 772.
[598] فاطمة الزهراء«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ احمد رحمانی/ ص 478.
[599] فاطمة الزهراء«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ احمد رحمانی/ ص 183.
[600] عوالم العلوم/ عبدالله بحرانی/ ص 109.
[601] بحار/ ج 84/ ص 139.
[602] بحار/ ج 38/ ص 199.
[603] حماسه‌ای بی‌نظیر در کنار بستر زهرا«علیها السلام» / محمد حسین بروجردی/ ص 62،57.
[604] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 854.
[605] نهج‌الحیاة/ ص 162.
[606] کوثر ولایت/ ح 190/ ص 100.
[607] نهج‌الحیاة/ ص 120.
[608] جلوه نور/ ص 125 - بحار/ ج 43/ ص 142.
[609] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 633.
[610] زندگانی فاطمه زهرا«علیها السلام»/ محمد قاسم نصیرپور/ ص 68.
[611] زندگانی فاطمه زهرا«علیها السلام»/ محمدقاسم نصیرپور/ ص 68 - مسند فاطمةالزهراء«علیها السلام»/ جواد حسینی/ ص245.
[612] رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام»/ ترجمه بیت‌الاحزان/ ص 94.
[613] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 698.
[614] فرهنگ عاشورا/ جواد محدثی/ ص 289.
[615] چشمه در بستر/ ص 149.
[616] نهج‌الحیاة/ ح 207/ ص 321.
[617] جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا«علیها السلام»/ عذرا انصاری/ ص 97،95.
[618] نهج‌الحیاة/ ح 145/ ص 243.
[619] نهج‌الحیاة/ ح 178/ ص 291.

[620] زندگانی فاطمه زهرا«علیها السلام» / نصیرپور.
[621] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 233.
[622] انسان/ 8.
[623] کوثر قرآن/ محسن کازرونی/ ص 50.
[624] نهج‌الحیاة/ ح 164/ ص 271.
[625] در سنگر عفاف/ حسین احمدی/ ص 47 (نقل از سیری در سیره نبوی/ شهید مطهری/ ص 256).
[626] جُنَّةُالعاصمه/ ص 16.
[627] جُنَّةُالعاصمه/ ص 29،14.
[628] فاطمه زهرا«علیها السلام» بانوی نمونه اسلام/ ابراهیم امینی/ ص 181،183.
[629] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 694.
[630] چشمه در بستر/ ص 399.
[631] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ح 109/ ص 62.
[632] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 773.
[633] الاسری/ 1.
[634] اعراف/ 142.
[635] الاسری/ 79.
[636] مزمل/ 4،2.
[637] محجةالبیضاء/ ص 389.
[638] محجةالبیضاء/ ص 390.
[639] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ص 50.
[640] نهج‌الحیاة/ ص 165.
[641] نهج‌الحیاة/ ص 130.
[642] چشمه در بستر/ ص 88.
[643] فاطمه زهرا«علیها السلام» بانوی نمونه اسلام/ ابراهیم امینی/ ص 65.
[644] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ص 81.
[645] نهج‌الحیاة یا فرهنگ سخنان فاطمه «علیها السلام»/ ص 35.
[646] نهج الحیاة/ ص 304.
[647] غررالحکم.
[648] زهرا مولود وحی/ سید احمد علم الهدی/ ص 61.
[649] نهج‌الحیاة، فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام»/ ح 101/ ص 184.
[650] نهج‌الحیاة/ ح 103/ ص 186.
[651] نهج‌الحیاة/ ح 106/ ص 189.
[652] چشمه در بستر/ مسعود آقایی/ ص 278.

[653] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 832.
[654] نهج‌الحیاة/ ح 37/ ص 64.
[655] نهج‌الحیاة/ ح 36/ ص 64.
[656] به نقل از تحریرالوسیله.
[657] اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا «علیها السلام»/ علیرضا رجالی تهرانی/ ص 61.
[658] نهج‌الحیاة/ ص 202.
[659] نهج‌الحیاة/ ص 202.
[660] نهج‌الحیاة/ ح 41.
[661] نهج‌الحیاة/ ح 40/ ص 67.
[662] تکویر/ 7.
[663] گلواژه آفرینش/ ص 38 (نقل از کافی/ ج 1/ ص 461).
[664] به قاعده کفویت در همین کتاب وحدیث مفاخره مراجعه شود.
[665] منتهی الامال.
[666] ناسخ‌التواریخ/ ج 1/ ص 18.
[667] ناسخ التواریخ/ ج 1/ ص 19.
[668] فاطمةالزهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 129.
[669] بحارالانوار/ ج 43/ ص 179.
[670] رجوع شود به بحث ده دلیل بر اثبات فدک در همین کتاب..
[671] نهج‌الحیاة/ ح 153/ ص 249.
[672] رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام»/ ص 227.
[673] جرعه‌ای از کوثر/ علی‌رضا سبحانی نسب/ ص 185.
[674] همان/ ص 186.
[675] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ح 58/ ص 427.
[676] همان/ ح 59/ ص 428.
[677] همان/ ح 60/ ص 428.
[678] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ح 57/ ص 427.
[679] فاطمه زهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 299.
[680] آل‌عمران/ 92.
[681] اسراء/ 100.
[682] چشمه در بستر/ آقایی/ ص 225.
[683] فاطمه زهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 266.
[684] همان/ ص 386.
[685] احزاب/ 56.
[686] کوثر ولایت/ ص 57.
[687] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 303.

[688] کوثر ولایت/ ح 36/ ص 30.
[689] نهج‌الحیاة فرهنگ سخنان فاطمه «علیها السلام»/ ح 26/ ص 48.
[690] محجةالبیضاء/ ج 7/ ص 20.
[691] اشاره به برهان فطرت برای اثبات امامت.
[692] مجموعه مقالات/ شهید مطهری/ ص 76.
[693] مجموعه مقالات/ شهید مطهری/ ص 77.
[694] مجموعه مقالات/ شهید مطهری/ ص 85.
[695] مجموعه مقالات/ شهید مطهری/ ص 86.
[696] قال النبی «صلی الله علیه وآله»: صلاة المرءة فی بیتها کفضل صلاتها فی الجمع خمسا و عشرین درجة - بحار/ ج 83/ ص371.
[697] فاطمة الزهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 214.
[698] فاطمة الزهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 215.
[699] همان/ ص 214.
[700] فاطمةالزهرا«علیها السلام بهجةقلبالمصطفی/ص215.
[701] همان/ص 214.
[702] رَأَیْتُ أُمِّی فاطِمَةَ «علیها السلام» قامَتْ فِی مِحْرابِها لَیْلَةَ جُمْعَتِها فَلَمْ تَزَلْ راکِعَةً ساجِدَةً حَتَّی اِتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ... - فاطمه الزهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 214.
[703] همان/ ص 214.
[704] زندگانی فاطمه زهرا«علیها السلام»/ محمد قاسم نصیرپور/ ص 45.
[705] کوثر ولایت/ ح 135.
[706] نهج‌الحیاة/ ح 9،8/ ص 28.
[707] نهج‌الحیاة/ ح 9،8/ ص 28.
[708] رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام»/ ص 56،57.
[709] همان.
[710] همان.
[711] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 630.
[712] فاطمةالزهرا «علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 477 (نقل از بحارالانوار/ ج 19/ ص 113(.
[713] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمای دل پیامبر/ ص 631،636.
[714] همان/ ص 638.
[715] بحارالانوار/ ج 43/ ص 142.
[716] جلوه نور/ ص 253 - بحارالانوار/ ج 43/ ص 187.
[717] جلوه نور/ ص 253.
[718] جلوه نور/ ص 263.

[719] محمد قاسم نصیرپور/ زندگانی فاطمه زهرا «علیها السلام»/ ص 110.
[720] فضائل الزهرا«علیها السلام»/ سید محمدتقی مقدم/ ص 256.
[721] محجةالبیضاء/ ج 4/ ص 20.
[722] اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب/ شهید مطهری/ ص 84.
[723] فاطمه‌الزهرا«علیها السلام» بهجة قلب‌المصطفی/ ص 258.
[724] عوالم العلوم، فاطمةالزهرا«علیها السلام»/ ص 179.
[725] نهج‌الحیاة/ ص 169.
[726] نهج‌الحیاة/ ص 170.
[727] نهج‌الحیاة/ ص 171.
[728] زندگانی فاطمه زهرا«علیها السلام»/ محمد قاسم نصیرپور/ ص 118.
[729] نهج‌الحیاة/ ح 24.
[730] نهج‌الحیاة/ ح 25.
[731] نهج‌الحیاة/ ح 26.
[732] نهج‌الحیاة/ ح 27.
[733] نهج‌الحیاة/ ح 70.
[734] نهج‌الحیاة/ ح 70/ ص 142.
[735] نهج‌الحیاة/ ح 16/ ص 38،39.
[736] نهج‌الحیاة/ح 17/ ص 41.
[737] نهج‌الحیاة/ ح 18/ ص 42.
[738] نهج‌الحیاة/ ح 19/ ص 43.
[739] نهج‌الحیاة/ ح 177/ ص 289.
[740] نهج‌الحیاة/ ح 176/ص 288.
[741] نهج‌الحیاة/ ح 175/ ص 287.
[742] نهج‌الحیاة/ ح 170/ ص 282.
[743] نهج‌الحیاة/ ح 65/ ص 139.
[744] نهج‌الحیاة/ ح 69/ ص 142.
[745] نهج‌الحیاة/ ح 66/ ص 139.
[746] نهج‌الحیاة/ ح 176/ ص 288.
[747] نهج‌الحیاة/ ح 203/ ص 316.
[748] نهج‌الحیاة/ ح 169/ ص 280.
[749] توحید (صدوق)/ ص 117.
[750] عذرا انصاری/ جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا «علیها السلام»/ ص 126.
[751] همان/ ص 127.

[752] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ح 191/ ص 101 - بحارالانوار/ ج 43/ ص 221.
[753] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ح 191/ ص 101 - بحارالانوار/ ج 43/ ص 221.
[754] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 57.
[755] شکوفه عصمت/ محمود جویباری/ ص 52.
[756] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 58.
[757] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ص 35.
[758] چشمه در بستر/ آقائی/ ص 212.
[759] گلواژه آفرینش/ ص 44.
[760] همان.
[761] نهج‌الحیاة/ ص 231.
[762] نهج‌الحیاة/ ص 208.
[763] نهج‌الحیاة/ ص 189.
[764] ره‌توشه حضرت فاطمه علیها السلام»/ سازمان تبلیغات اسلامی استان اصفهان/ ص 45،49.
[765] فاطمه زهرا«علیها السلام» شکوفه عصمت/ محمود جویباری.
[766] نهج‌الحیاة/ ص 60.
[767] رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام»/ ترجمه بیت‌الاحزان.
[768] بحار/ ج 30 /ص 290،293.
[769] آنگاه که زهرا «علیها السلام» زخمی به کناری افتاد، او مونس خود فضه را می‌خواند و صدا میزد: (آه یا فضه الیک فخذینی فقد قتل مافی احشایی من حمل)..
[770] ورقه بن عبدالله الازدی نقل می‌کند: من به زیارت بیت‌الله الحرام مشرف شدم، در حین طواف زنی را دیدم با چهره‌ای نورانی و بسیار نمکین که در نهایت فصاحت سخن می‌گفت و ندا می‌داد: اللهم رب البیت الحرام و الحفظة الکرام و زمزم و المشاعر العظام و رب محمد خیرالانام و البررة الکرام ان تحشرنی مع ساداتی الطاهرین و ابنائهم الغرالمحجلین المیامین الا فابشروا یاجماعة الحجاج والمعتمرین ان موالی خیرة الخیار و صفوة الابرار الذین علا قدرهم علی الاقدار و ارتفع ذکرهم فی سائر الامصار المرتدین بالفخار..
[771] پیش رفتم و گفتم ای جاریه گمان می‌کنم که تو از موالیان اهل‌بیت باشی، گفت: آری، گفتم: خود را معرفی کن. گفت: نافضّه امة فاطمة الزهراء بنت‌المصطفی. گفتم: مرحبا بک واهلاً وسهلاً، من مشتاق کلام و منطق تو هستم و از تو خواهشی دارم که پس از طواف در بازار گندم‌فروشان توقف کنی تا من خدمت شما برسم و سئوالی دارم، خداوند

بر اجرا شما بیفزاید..
[772] ورقه گوید: چون از طواف فارق شدم به بازار گندم فروشان رفتم و فضّه را دیدم درکناری نشسته و منتظر من است، او را به جای آرامی بردم و گفتم: ای فضّه مرا خبرده از احوال زهرا «علیها السلام» و آنچه در هنگام وفات پدرش و هنگام وفات خودش دیدی. چون فضّه این کلام را شنید، سیلاب اشکش جاری شد و ناله بلند کرد و گفت ای ورقه، حزن مرا تازه کردی و مصیبتهای مستور قلبم را آشکار نمودی. سپس فضّه وفات فاطمه و گریه‌ها و ناله‌های او را بعد از پدرش نقل کرد که به تفصیل در بحار آمده. (بحار/ ج 43/ ص 174(و نیز مراجعه شود به (شکوه‌های زهرا«علیها السلام»/ بحرانی به نقل از ریاحین الشریعه/ ج2/ ص222(.
[773] پس از آنکه زهرا «علیها السلام» از دار دنیا رحلت کرد، علی «علیه السلام» می‌گوید: او را غسل دادم. فلما هممت ان اعقد الرداء نادیت یا ام‌کلثوم یا زینب یا سکینه یا فضّه یا حسن یا حسین هلموا تزودوا من امکم (بحار/ ج 43/ ص 179- دلائل الامامة/ طبری/ ص 44(.
[774] قال امیرالمؤمنین «علیه السلام»: اخذت علّی فاطمة عهداللّه و رسوله انها اذا توفت لااعلم احداً الاام سلمة زوج رسول‌اللّه و ام‌ایمن و فضّه و من‌الرجال ابنیها و سلمان الفارسی و عماربن یاسر و المقداد و ابوذر و حذیفه (بحار/ ج 78/ ص 310(.
[775] و فی‌الاصابة روی عن الصادق «علیه السلام» عن ابائه عن علی «علیه السلام» قال: ان رسول‌اللّه اخدم فاطمة ابنته جاریة اسمها فضّه النوبیة و کانت تشاطرها الخدمة، فعلمها رسول اللّه «صلی الله علیه وآله» دعاء تدعوبه فقالت لها فاطمة اتعجنین اوتخبزین؟ فقالت: بل اعجن یاسیدتی واحتطب فذهبت واحتطبت وبیدها حزمة فارادت حملها فعجزت فدعت بالدعاء الذی علمها «صلی الله علیه وآله» و هو: (یا واحد لیس کمثله احد، تمیت کل احد و انت علی عرشک واحد لاتأخذه سنه و لا نوم) فجاء اعرابی کانه من ازدشنوءة فحمل الحزمةالی باب فاطمة «علیها السلام». (اعلام النساء المومنات/ ص 595(
امام صادق «علیه السلام» روایت می‌کند که وقتی رسول خدا، فضّه را به فاطمه علیها السلام» داد، فاطمه علیها السلام» کارها را با او تقسیم کرد و رسول خدا دعائی به فضّه آموخته بود که با آن دعا می‌کرد. روزی فاطمه «علیها السلام» به او گفت: آیا خمیر می‌کنی یا اینکه نان می‌پزی؟ فضّه جواب داد ای بانوی من خمیر می‌کنم و هیمه می‌آورم. آنگاه برای جمع هیزم از خانه خارج شد، هیزمها را تا در خانه برای او آورد..
[776] ابن شهرآشوب در مناقب از مالک بن دینار روایت می‌کند که گفت: در ایام حج زنی ضعیفه را دیدم که بر حیوانی نحیف سوار است عده‌ای او را نصحیت می‌کردند که باز گردد. چون به وسط بادیه رسیدم، دیدم حیوانی

که بر آن سوار است از راه رفتن باز مانده و توان حرکت ندارد. او را ملامت کردم که چرا با این چنین مرکبی حرکت کرده، سپس سر به آسمان بلند کرد و گفت: لافی بیتی ترکتنی ولا الی بیتک حملتنی فوعزتک و جلالک لوفعل بی هذا غیرک لماشکوته الا الیک. نه مرا به خانه‌ام گذاردی و نه به خانه‌ات رساندی، به عزت و جلالت قسم اگر غیر تو این‌کار را با من می‌کرد شکایتش را به حضرت تو می‌آوردم. بلافاصله شخصی در بیابان پیدا طر شد که در دستش زمام ناقه‌ای بود. پرسیدم: تو کیستی؟ گفت: من شهره دختر مسکه بنت فضّه کنیز فاطمه زهرایم علیها السلام». (بحار/ ج43/ ص46).

[777] المنجد.

[778] نساء/ 95.

[779] مجادله/ 11.

[780] حجرات/ 13.

[781] سجده/ 18.

[782] غررالحکم.

[783] همان.

[784] همان.

[785] همان.

[786] همان.

[787] زیارت جامعه کبیره.

[788] فاطمه الزهرا«علیها السلام» فی القرآن/ ص 7.

[789] روشهای تأویل قرآن/ دکتر محمد کاظم شاکر/ ص 158.

[790] همان/ ص 158.

[791] انعام/ 95.

[792] روش‌های تأویل قرآن/ دکتر محمد کاظم شاکر/ ص 32.

[793] چشمه در بستر/ ص 372.

[794] یس/ 36.

[795] حماسه‌ای بی‌نظیر در کنار بستر زهرا«علیها السلام»/ ص 63.

[796] بحار/ ج 43/ ص 76.

[797] احزاب/ 53.

[798] بحارالانوار/ ج 102/ ص 83.

[799] عوالم‌العلوم، زندگی حضرت زهرا«علیها السلام»/ ص 82.

[800] سنن‌النبی/ علاّمه طباطبائی/ ص 43.

[801] طه/ 132.

[802] فاطمة الزهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ احمد رجائی/ ص 32.

[803] فاطمه‌الزهرا«علیها السلام» بهجة قلب‌المصطفی/ ص 484.
[804] دهر.
[805] فاطمةالزهراء«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 575.
[806] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ص 87.
[807] قواعد فقهیه/ آیت‌الله فاضل لنکرانی و آیت‌الله مکارم شیرازی..
[808] یکی از قواعد کلیه است که گفته‌اند مقتضی ید (در اختیار داشتن چیزی) مالکیت است مادام که بیّنه و دلیلی خلاف آنها را ثابت نکند. فرهنگ معارف اسلامی/ جعفر سجادی/ ج 3/ ص 49.
[809] نهج‌الحیاة/ ح 158/ ص 256.
[810] نهج‌الحیاة/ ح 152/ ص 249.
[811] نهج‌الحیاة/ ح 154/ ص 251.
[812] نهج‌الحیاة/ ح 142/ ص 239.
[813] نهج‌الحیاة/ ح 158.
[814] پیامهای عاشورا/ جواد محدثی/ ص 71.
[815] سخنان حسین بن علی علیه السلام» از مدینه تا کربلا/ محمد صادق نجفی/ ص 236.
[816] همان/ ص 148.
[817] همان/ ص 310.
[818] حجر/ 44.
[819] نهج‌الحیاة/ ح 47،46/ ص 77،78.
[820] بحارالانوار/ ج 8/ ص 191.
[821] بحارالانوار/ ج 8/ ص 191.
[822] نور/ 36.
[823] زندگانی فاطمه زهرا«علیها السلام»/ محمد قاسم نصیرپور/ ص 50.
[824] به بحث معجزات حضرت فاطمه «علیها السلام» مراجعه شود..
[825] نهج‌الحیاة/ ح 185/ ص 299.
[826] زندگانی فاطمه زهرا«علیها السلام»/ محمد قاسم نصیرپور/ ص 57.
[827] عوالم العلوم/ ص 178.
[828] نهج‌الحیاة/ ح 93/ ص 166.
[829] نهج‌الحیاة/ ح 184/ ص 289.
[830] نهج‌الحیاة/ ح 62/ ص 132.
[831] نهج‌الحیاة/ ح 162/ ص 263.
[832] نهج‌الحیاة/ ح 181/ ص 295.
[833] نهج‌الحیاة/ ح 89/ ص 162.

[834] صدیقه طاهره بانوی بزرگ اسلام/ عقیقی بخشایشی/ ص 73.
[835] فضائل الزهرا«علیها السلام»/ محمدتقی مقدم/ ص 14.
[836] جرعه‌ای از کوثر/ علی‌رضا سبحانی‌نسب/ ص 248.
[837] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 296.
[838] صدیقه طاهره «علیها السلام» بانوی بزرگ اسلام/ عقیقی بخشایشی/ ص 73.
[839] زندگانی فاطمه زهرا «علیها السلام»/ محمدقاسم نصیرپور/ ص 66 (نقل از المغازی/ ج 1/ ص 290(.
[840] زهرا«علیها السلام» مولود وحی/ سید احمد علم‌الهدی/ ص 251.
[841] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 762.
[842] همان/ ص 286.
[843] کوثر ولایت / ص 14.
[844] به کتاب فصّ حکمه عصمتیة فی کلمة فاطمیه از علامه حسن‌زاده مراجعه شود..
[845] کوثر ولایت/ ح 24/ ص 24.
[846] شوری/ 23.
[847] آل‌عمران/ 31.
[848] به بحث آثار محبت حضرت زهرا «علیها السلام» در قیامت مراجعه شود..
[849] نهج‌الحیاة/ ص 281.
[850] کوثر ولایت/ ح 38/ ص 30.
[851] چشمه در بستر/ مسعود آقائی/ ص 419.
[852] کوثر ولایت/ ح 166/ ص 89.
[853] نقل از کتاب نهج‌الحیاة ص 185 به بعد. لازم به ذکر است تعداد زیادی از اشعار حضرت زهرا«علیها السلام» در سوگ پدر در این کتاب آمده است..
[854] نهج‌الحیاة/ فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام»/ ص 76.
[855] زندگانی فاطمه زهرا «علیها السلام»/ محمدقاسم نصیرپور/ ص 67.
[856] نهج‌الحیاة/ ح 28/ ص 50.
[857] کرامت در قرآن/ آیت‌الله جوادی آملی/ ص 11.
[858] بحار/ ج 43/ ص 3 (فلما سقطت الی الارض اشرق منها النور حتی دخل بیوتات مکه و لم یبق فی شرق الارض و لاغربها موضع الاأشرق فیه ذلک النور.).
[859] بحار/ ج 43/ ص3 - امالی/ صدوق/ ص 475 - مناقب/ ابن شهرآشوب/ ج 43/ ص340 - اختصاص/ مفید/ ص31 - اهل‌سنت نقل

می‌کنند که زهرا «علیها السلام» پس از تولد سر به سجده گزارده و انگشتان خود را از زمین بلند کرد. وسیلةالمآل/ علامه حضرمی/ ص 77 - نزهةالمجالس/ صفوری/ج 2/ص 227 - ینابیع‌المودة/ قندوزی/ ص198.
[860] چشمه در بستر/ مسعود آقائی/ ص 233.
[861] چشمه در بستر/ مسعود آقائی/ ص 233.
[862] چشمه در بستر/ مسعود آقائی/ ص 234.
[863] همان/ ص 233.
[864] همان/ ص 235.
[865] همان/ ص 236.
[866] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ص 13.
[867] چشمه در بستر/ ص 183.
[868] احزاب/ 60.
[869] احزاب/ 33.
[870] آل عمران/ 61.
[871] کوثر ولایت/ ح 134/ ص 75.
[872] چشمه در بستر/ آقائی/ ص 205.
[873] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ح 165/ ص 88.
[874] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 410.
[875] به عناوین این مباحث در کتاب مراجعه شود..
[876] اسراء/ 79.
[877] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ح 16/ ص 21.
[878] کوثر ولایت/ ص 90.
[879] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 741،742.
[880] جلوه نور/ علی سعادت‌پرور/ ص 76،75.
[881] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 112.
[882] کوثر ولایت/ ح 115.
[883] نهج‌الحیاة/ ح 213/ ص 328.
[884] نهج‌الحیاة/ ص 158.
[885] خطبه حضرت زهرا«علیها السلام» در مسجد مدینه..
[886] آل‌عمران/ 37 - تحریم/ 12.
[887] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ح 22/ ص 23.
[888] نهج‌الحیاة/ ح 99/ ص 174.
[889] رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام»/ ص 237.
[890] نهج‌الحیاة/ ص 248.
[891] نهج‌الحیاة/ محمد دشتی/ ص 248.
[892] حماسه حسینی/ ج 3/ ص 349.

[893] فاطمة الزهرا«علیها السلام» بهجة قلب المصطفی/ ص 115.
[894] بحارالانوار/ ج 43/ ص 45.
[895] عوالم‌العلوم فاطمةالزهرا«علیها السلام» / ص 145.
[896] اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا «علیها السلام»/ علیرضا رجالی تهرانی/ ص 59.
[897] بقره/ 45.
[898] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ح 100/ ص 58.
[899] نحل/ 43.
[900] زن در آئینه جمال و جلال/ ص 144.
[901] نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور/ ص 96.
[902] بحار/ ج 43/ ص 79.
[903] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ص 30 (نقل از علل‌الشرایع/ ب 146/ ح 1/ ص 182).
[904] صحیفه نور/ ج 19/ ص 278.
[905] همان/ ص 278.
[906] صحیفه نور/ ج 19/ ص 278.
[907] همان/ ص 279.
[908] رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام»/ ص 252 - بحارالانوار/ ج 43/ ص 179.
[909] چشمه در بستر/ آقائی/ ص 188،189.
[910] نهج‌الحیاة/ ح 200،207/ ص 314.
[911] نهج‌الحیاة/ ح 207/ ص 320.
[912] کوثر ولایت/ ح 88/ ص 51.
[913] نهج‌الحیاة/ ح 144/ ص 242.
[914] رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام»/ ترجمه بیت‌الاحزان/ ص 19،20.
[915] ولایت در قرآن/ آیت‌الله جوادی آملی.
[916] به کتاب ولاءها و ولایتها از شهید مطهری مراجعه شود..
[917] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ص 19.
[918] همان/ ص 19.
[919] جنةالعاصمه/ آیت‌الله میرجهانی/ ص 167.
[920] نهج‌الحیاة/ ح 139/ ص 231 - جنةالعاصمه/ ص 167.
[921] کوثر ولایت/ عبدالرحیم موگهی/ ص 18.
[922] رنجها و فریادهای فاطمه «علیها السلام»/ ترجمه بیت‌الاحزان/ ص 138.
[923] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 599،603.

[924] در سنگر عفاف/ حسین احمدی/ ص 25 (نقل از خدا در زندگی انسان/ شهید مطهری/ ص 80).
[925] کوثر ولایت/ ص 50.
[926] میزان‌الحکمه/ ج 2/ ص 776.
[927] فاطمه زهرا «علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 515.
[928] فاطمه زهرا «علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 515.
[929] همان.
[930] همان/ ص 516.
[931] به بحث شعر همین کتاب مراجعه فرمائید..
[932] بحارالانوار/ ج 43/ ص 214.
[933] عوالم العلوم، زندگی حضرت زهرا«علیها السلام»/ ص 188.
[934] مکارم الاخلاق طبرسی/ ص 124.
[935] وَ فی تَفْسِیرِ الثَّعْلَبیِّ: أَنَّ عَلِیّاً «علیه السلام» اِنْطَلَقَ إِلی یَهُودِیٍّ یُعالِجُ الصُّوفَ، فَقالَ لَهُ: هَلْ لَکَ أَنْ تُعْطِیَنی جَزَّةً مِنْ صُرفٍ تَغْزِلُها لَکَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ «صلی الله علیه وآله»، بِثَلاثَةِ أَصُعٍ مِنْ شَعیرٍ؟ قالَ: نَعَمْ. فَأَعْطاهُ الصُّوفَ وَالشَّعیرَ، فَقَبِلَتْ فاطِمَةُ«علیها السلام» وَ أَطاعَتْ، وَ قامَتْ إِلی صاعٍ فَطَحَنَتْهُ وَ خَبَزَتْ مِنْهُ خَمْسَةَ أَقْراصٍ عوالم العلوم، فاطمة الزهراء«علیها السلام»/ ص 270.
[936] سیمای فاطمه زهرا «علیها السلام» در قرآن و عترت/ عبدالحسین اشعری/ ص 38.
[937] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 468.
[938] نهج‌الحیاة/ ح 174/ ص 286.
[939] فاطمه زهرا«علیها السلام» شادمانی دل پیامبر/ ص 531،532.
[940] رنجها و فریادهای فاطمه علیها السلام»/ ترجمه بیت‌الاحزان شیخ عباس قمی/ ص 233.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان